

پدیده‌ی اسپرانتو،

## راه حل مشکل زبان بین‌المللی

آشنایی با زبان بین‌المللی اسپرانتو،  
پرطرفدارترین زبان بی طرف

مهندس احمد رضا ممدوحی

(mamduhi@gmail.com)

نخستین سرنماینده‌ی سازمان جهانی اسپرانتو

(دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو) در ایران

و رئیس انجمن اسپرانتوی ایران، موسسه‌ی سبزاندیشان (شماره‌ی ثبت ۹۰۸۵)

نشر آرویح

۱۳۸۴

**Auld, William**

**اُلد، ویلیام (-۱۹۲۴)**

پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشترکی زبان بین‌المللی (آشنایی با زبانی بین‌المللی اسپرانتو، پرتفردارترین زبان بی‌طرف) / (نویسنده ویلیام اُلد)؛ ترجمه و تألیف احمد رضا ممدوحی. - تهران: آرویح، ۱۳۸۴.  
۴۱۱ ص.: مصور، جدول..

ISBN: 964-

**La fenomeno Esperanto**

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه.

نمایه.

۱. اسپرانتو. ۲. زبان‌های مصنوعی. الف. ممدوحی، احمد رضا (-۱۳۳۹). ب. عنوان

الف‌پ ۸۲۰۷/۴ PM ۴۹۹/۹۲۲

۱۳۸۴

۴۲۱۵۲-۸۳م

کتابخانه‌ی ملی ایران

فصول هشت‌گانه‌ی این کتاب، ترجمه‌ی اثر زیر است که به زبان اسپرانتو نوشته شده است:

AULD, William. La fenomeno Esperanto, Rotterdam: UEA, 1988, 120 p.

اُلد، ویلیام (-۱۹۲۴). پدیده‌ی اسپرانتو، رُتردام: سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، ۱۹۸۸، ۱۲۰ ص.

مقدمه، پانوشت‌ها و پیوست‌های چهارده‌گانه‌ی این کتاب توسط مترجم گردآوری، ترجمه و تألیف شده است.

ترجمه و تألیف از: احمد رضا ممدوحی (-۱۳۳۹)، نخستین سرنماینده‌ی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) در ایران (دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو)؛ رئیس انجمن اسپرانتوی ایران، موسسه‌ی سبزان‌دیشان (شماره‌ی ثبت ۹۰۸۵).

## تقدیم به خانواده‌ام، بشریت

به پدر و مادرم و نسلِ ایشان که هرچه دارم، از ایشان و پیشینیان آنها است؛  
به خواهران، برادران، همسر و دوستانم و هم‌نسلانِ ایشان که هرچه کرده‌ام با عشق و یاریِ آنها بوده‌است؛  
و به دخترم و نسلِ او که هرچه انجام می‌دهم به امید ایشان و آیندگان آنها است.

و با تشکر از دوستان عزیزم:

**خانم گیتی احمدنیا**

که اصل کتاب پدیده‌ی *اسپراتو* را در اختیار نگل‌ننده‌ی این سطور قرار دادند و

**دکتر شیرین احمدنیا و نیکو ممدوحی**

همسر و دخترم که در تهیه‌ی کتاب حاضر هم‌دلی و نظرات‌شان همیشه یاری‌گر بوده‌است.

ایرانیان در طول تاریخ به گونه‌ای ویژه زبان آگاه بوده‌اند و همواره رؤیای وجود یک زبان مشترک در بین تمامی اقوام و ملل گوناگون جهان را در سر داشته‌اند، تا آن جا که آرزو و اعتقاد دیرینه‌ی ایرانیان باستان برای بشر آینده این بوده است که:

*"انسان‌ها با خوشی زندگی خواهند کرد، ... برای تمامی انسان‌ها تنها یک زبان واحد، ... وجود خواهد داشت."*

شاید علت این امر، قرار داشتن ای رانیان در گستره‌ی تمدنی بزرگ - با زبان‌های فراوان - و در تعامل بودن ایشان با دیگر تمدن‌های بزرگ دنیا - با زبان‌هایی دیگر - بوده است. به احتمال قوی به خاطر همین دلایل بوده است که:

- نخستین زبان فراساخته‌ی جهان تو سطر یک ایرانی و در حدود پنج قرن پیش طراحی شده است، و
- موفق‌ترین زبان ابداعی دنیا - زبان بین‌المللی اسپرانتو - نخستین بار توسط کشور ایران مورد پشتیبانی و پیشنهاد رسمی قرار گرفته است.

هدف از ترجمه و تألیف کتاب حاضر نیز، برداشتن گامی دیگر در همین راستا بوده است، چرا که:

به‌کارگیری عمومی زبان آسان و بی طرف اسپرانتو، به عنوان زبان مشترک جهانی - که هم فراگیری آن برای همگان میسر، راحت و ارزان است و هم موجب تبختر گروهی و تحقیر دیگر گروه‌های انسانی نمی شود - چهره‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی دنیا را به کلی تغییر خواهد داد. همه خواهند توانست تا از تمامی میراث و دست آوردهای علمی و فرهنگی بشر به‌طور یک سان، و به دور از هرگونه تبعیضی، بهره مند شوند و در عین حال یافته‌های خویش را نیز با تمامی جهانیان در میان بگذارند.

## فهرست کلی مطالب

مقدمه	۲۱
درباره‌ی ویلیام آلد، نویسنده‌ی کتاب <i>پدیده‌ی اسپرانتو</i>	۳۷
درباره‌ی کتاب حاضر و آموزش زبان اسپرانتو	۴۱
مراجع اصلی مترجم برای نوشتن مقدمه، پانوشتها و پیوست‌ها	۴۳
بخش اول: <i>پدیده‌ی اسپرانتو</i>	۴۵
۱- مسئله	۴۷
۲- راه حل‌های نظری	۵۵
۳- راه حل عملی	۶۹
۴- زبان اسپرانتو	۷۷
۵- تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو	۱۲۳

۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

- ۶- ادبیات اسپرانتو..... ۱۴۵
- ۷- چگونه از اسپرانتو بهره‌مند گردیم؟..... ۱۵۷
- ۸- فرهنگ اسپرانتو ..... ۱۶۵
- مراجع فصل‌های ۱ تا ۸..... ۱۷۰
- بخش دوم: پیوست‌ها..... ۱۷۱
- پیوست شماره‌ی ۱: نظرات بزرگان جهان در مورد زبان مشترک جهانی و اسپرانتو..... ۱۷۳
- پیوست شماره‌ی ۲: سیر تحول زبان‌های ابداعی ..... ۲۲۹
- پیوست شماره‌ی ۳: آشنایی با زبان وُلاپوک (نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو)..... ۲۶۳
- پیوست شماره‌ی ۴: آشنایی با زبان لُگلان (نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو)..... ۲۷۷
- پیوست شماره‌ی ۵: زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ..... ۲۸۹
- پیوست شماره‌ی ۶: سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو..... ۳۰۱
- پیوست شماره‌ی ۷: ایران، نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل..... ۳۱۱
- پیوست شماره‌ی ۸: اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت ..... ۳۲۱
- پیوست شماره‌ی ۹: چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو..... ۳۳۷
- پیوست شماره‌ی ۱۰: هم‌بسته‌های اسپرانتو ..... ۳۵۱
- پیوست شماره‌ی ۱۱: اشعار نمونه‌ی اسپرانتو..... ۳۵۵
- پیوست شماره‌ی ۱۲: لیست مطالعاتی ادبیات اسپرانتو ..... ۳۷۷
- پیوست شماره‌ی ۱۳: برنامه‌های رادیویی اسپرانتو..... ۳۸۱

فهرست کلی مطالب ۷

پیوست شماره‌ی ۱۴: مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان ..... ۳۸۵

بخش سوم: نمایه‌ها ..... ۳۹۵

نمایه‌ی فارسی ..... ۴۰۷

نمایه‌ی اسپرانتو..... Error! Bookmark not defined.





## فهرست تفصیلی مطالب

۲۱	مقدمه .....
۲۱	اسپرانتو چیست؟ .....
۲۲	اسپرانتو، زبانی بی طرف .....
۲۳	اسپرانتو، پرطرفدارترین زبان بی طرف دنیا .....
۲۴	اسپرانتو، زبان توسعه‌ی هم‌گون جهانی .....
۲۵	اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا .....
۲۶	اسپرانتو، زبانی زیبا .....
۲۷	اسپرانتو، مقرون به صرفه .....
۲۹	اسپرانتو، ضد تبعیض .....
۳۰	اسپرانتو، زبان صلح .....
۳۰	اسپرانتو، ضامن حقوق بشر در حیطه‌ی زبان .....
۳۲	اسپرانتو، نویدبخش دموکراسی در عرصه‌ی زبان و ارتباطات .....
۳۳	اسپرانتو، زبانی علمی برای علوم و فن‌آوری .....
۳۷	درباره‌ی ویلیام آلد، نویسنده‌ی کتاب <i>پدیده‌ی اسپرانتو</i> .....
۳۹	اهدای کتاب‌خانه‌ی شخصی آلد .....
۴۱	درباره‌ی کتاب حاضر و آموزش زبان اسپرانتو .....

۱۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

مراجعه اصلی مترجم برای نوشتن مقدمه، پانویس‌ها و پیوست‌ها ..... ۴۳

بخش اول: پدیده‌ی اسپرانتو ..... ۴۵

۱- مسئله ..... ۴۷

تعداد و نحوه‌ی توزیع زبان‌ها در جهان ..... ۴۷

چندزبانگی ..... ۴۸

سطح پایین مکالمات بین‌المللی ..... ۴۸

مشکل زبان در فیلم‌های خارجی ..... ۴۹

مشکل زبان و مسئله‌ی جنگ و صلح ..... ۵۰

منابع خبری و زبان ..... ۵۰

فقدان نقاس‌های شخصی ..... ۵۱

مشکل زبان در امر تجارت و سیاحت ..... ۵۱

مشکل زبان در همایش‌های بین‌المللی ..... ۵۱

مشکل زبان در زمینه‌ی علوم و ادبیات ..... ۵۳

نتیجه‌گیری ..... ۵۴

۲- راه‌حل‌های نظری ..... ۵۵

راه حل اول: ترجمه ..... ۵۵

ویژگی‌های منفی برخی از مترجمین ..... ۵۶

وضعیت تأسف‌آور ترجمه در سازمان ملل متحد ..... ۵۷

حق و تو = حق تحمیل زبان خود ..... ۵۹

هزینه‌های گزاف ترجمه در سازمان ملل ..... ۵۹

وضعیت نابسامان ترجمه در سازمان‌های اروپایی ..... ۶۰

کاستی‌های دیگر ترجمه ..... ۶۱

ترجمه‌های کامپیوتری ..... ۶۱

راه حل دوم: استفاده از یک زبان ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی ..... ۶۲

زبان اشغالگران = زبان رسمی مشترک ..... ۶۳

زبان زنده و زبان مُرده ..... ۶۳

فقدان زبان مشترک در مقیاس جهانی ..... ۶۴

زبان انگلیسی، زبان مشترک جهانی؟ ..... ۶۴

زبان، یک سلاح سیاسی ..... ۶۶

## فهرست تفصیلی مطالب ۱۱

۶۶.....	علل مخالفت با زبان‌های ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی
۶۷.....	نتیجه‌گیری

### ۳- راه حل عملی..... ۶۹

۶۹.....	آفرینش زبان فراساخته.....
۷۲.....	زبان وُلاپوک.....
۷۴.....	زبان اسپرانتو.....
۷۵.....	نتیجه‌گیری.....

### ۴- زبان اسپرانتو..... ۷۷

۷۸.....	حد اعلای بین‌المللی بودن.....
۷۹.....	منشأ اروپائی واژگان اسپرانتو.....
۸۱.....	اجزای سازنده‌ی کلمات اسپرانتو.....
۸۴.....	اسپرانتو، پیوندی‌ترین زبان دنیا.....
۸۶.....	دیگر ویژگی‌های غیر هندواروپائی اسپرانتو.....
۸۸.....	باقاعدگی دستوری.....
۸۸.....	شانزده قاعده‌ی دستوری اسپرانتو.....
۱۰۵.....	فراگیری حتی الامکان آسان.....
۱۱۳.....	انعطاف‌پذیری فراوان.....
۱۱۷.....	تلفظ.....
۱۲۰.....	ثبوت.....

### ۵- تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو..... ۱۲۳

۱۲۳.....	نخستین‌های اسپرانتو.....
۱۲۳.....	انتشار "کتاب اول" اسپرانتو.....
۱۲۴.....	نخستین باشگاه و مجله‌ی اسپرانتو.....
۱۲۶.....	نخستین خودآموزها و واژه‌نامه‌ها.....
۱۲۶.....	نخستین رویارویی‌های اسپرانتودانان خارجی با یک‌دیگر.....
۱۲۷.....	فرانسه، نخستین کشور رهبری‌کننده‌ی نهضت اسپرانتو.....
۱۲۸.....	نخستین گردهمایی بین‌المللی اسپرانتودانان.....
۱۲۹.....	سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین همایش جهانی اسپرانتو.....
۱۳۰.....	اصلاح‌گرایی.....
۱۳۱.....	هیأت‌نماینده‌ی.....

## ۱۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

- ۱۳۲ ..... زبان ایدو (Ido) .....  
۱۳۲ ..... تأسیس سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) .....  
۱۳۳ ..... اقدامات انسان‌دوستانه‌ی سازمان جهانی اسپرانتو در طول جنگ .....  
۱۳۴ ..... اسپرانتو و جنبش‌های سیاسی .....  
۱۳۵ ..... ممنوع شدن اسپرانتو در کشورهای سلطه‌طلب .....  
۱۳۵ ..... اسپرانتو و جنبش بی‌ملیت‌گرایی .....  
۱۳۶ ..... بی‌طرفی و مدرن شدن، رمز موفقیت اسپرانتو .....  
۱۳۷ ..... اسپرانتو در جامعه‌ی ملل .....  
۱۳۹ ..... اسپرانتو در سازمان ملل متحد .....  
۱۴۲ ..... قطع‌نامه‌های یونسکو در باره‌ی اسپرانتو .....

## ۶- ادبیات اسپرانتو..... ۱۴۵

- ۱۴۵ ..... وسعت و کیفیت ادبیات اسپرانتو .....  
۱۴۶ ..... شعر اصیل اسپرانتو .....  
۱۴۷ ..... نخستین شعرای اسپرانتو .....  
۱۴۸ ..... کالوچای، چووسیر یا دانت‌های اسپرانتو .....  
۱۴۹ ..... نسل جدید شعرای اسپرانتو .....  
۱۵۰ ..... نثر اصیل اسپرانتو .....  
۱۵۰ ..... جهش نثر اسپرانتو .....  
۱۵۳ ..... لیست مطالعاتی پایه برای آشنایی با ادبیات اصیل اسپرانتو .....  
۱۵۳ ..... اسپرانتو به‌عنوان زبان ترجمه .....  
۱۵۴ ..... انعطاف‌پذیری و قدرت اسپرانتو در ترجمه‌ی نظم و نثر .....  
۱۵۵ ..... فرهنگ ادبی اسپرانتو .....  
۱۵۶ ..... نتیجه‌گیری .....

## ۷- چگونه از اسپرانتو بهره‌مند گردیم؟..... ۱۵۷

- ۱۵۸ ..... ملاقات با دیگر اسپرانتودانان .....  
۱۵۸ ..... "شبهه‌ی نمایندگی"، راهنما و یاور اسپرانتودانان .....  
۱۵۹ ..... "نماینده‌های تخصصی"، جواب‌گوی سؤالات اسپرانتودانان .....  
۱۵۹ ..... "خدمات گذرنامه‌ای"، در خدمت مسافران اسپرانتودان .....  
۱۶۰ ..... مراکز آموزشی-سیاحتی اسپرانتو .....  
۱۶۲ ..... سازمان‌های تخصصی اسپرانتو .....  
۱۶۲ ..... برنامه‌های رادیویی اسپرانتو .....

### فهرست تفصیلی مطالب ۱۳

۱۶۳	کالاهای فرهنگی و چندرسانه‌ای اسپرانتو.....
۱۶۳	دوستان مکاتبه‌ای اسپرانتودان.....
۱۶۴	نتیجه‌گیری.....
۱۶۴	اسپرانتودان مادرزاد!.....

### ۸- فرهنگ اسپرانتو..... ۱۶۵

۱۶۵	فرهنگ اسپرانتو، فرهنگی فراملی.....
۱۶۵	مقایسه‌ی فرهنگ اسپرانتو با فرهنگ‌های ملی.....
۱۶۶	فرهنگ ملی: تکیه بر روی تفاوت‌ها.....
۱۶۶	فرهنگ اسپرانتو: تکیه بر روی شباهت‌ها.....
۱۶۸	هم‌خوانی فرهنگ اسپرانتو با فرهنگ‌های ملی.....
۱۶۸	اسپرانتو، دریچه‌ای به فرهنگ‌های ملی.....

### مراجع فصل‌های ۱ تا ۸..... ۱۷۰

### بخش دوم: پیوست‌ها..... ۱۷۱

#### پیوست شماره‌ی ۱: نظرات بزرگان جهان در مورد زبان مشترک جهانی و اسپرانتو..... ۱۷۳

۱۷۳	مقدمه.....
۱۷۵	یان آموس کامینسکی.....
۱۷۷	رنه دکارت.....
۱۸۰	جورج دالگارنو.....
۱۸۱	گاتفرید ویلهلم لایبنیتز.....
۱۸۴	فردریش نیچه.....
۱۸۶	هربرت اسپنسر.....
۱۸۸	لئو تولستوی.....
۱۹۱	ژول ورن.....
۱۹۳	ویلیام چیمز.....
۱۹۶	رودولف دیزل.....
۱۹۸	رایبندرانات تاگور.....
۲۰۰	رومن رولان.....
۲۰۳	ماکسیم گورکی.....
۲۰۵	مهاتما گاندی.....

۲۰۸	آلبرت اینشتین
۲۱۱	هیلن کلیر
۲۱۳	لوسین
۲۱۵	جی. آر. آر. تالکین
۲۱۸	ناظم حکمت
۲۲۰	ماریو پی
۲۲۲	اومبرتو اِکو

**پیوست شماره‌ی ۲: سیر تحول زبان‌های ابداعی**..... ۲۲۹

۲۲۹	مقدمه
۲۳۱	زبان فارسی اساس نخستین زبان فراساخته‌ی جهان
۲۳۲	تعداد و انواع زبان‌های فراساخته
۲۳۶	دکارت و زبان فراساخته
۲۳۷	نخستین زبان‌های فراساخته‌ی فلسفی
۲۴۰	لایب‌نیتز و زبان‌های فراساخته
۲۴۲	فاصله گرفتن زبان‌های فراساخته از فلسفه‌ی محض
۲۴۳	زبان موسیقائی سُل‌رسل
۲۴۷	زبان ولاپوک
۲۵۱	زبان اسپرانتو
۲۵۳	زبان‌های پس از اسپرانتو
۲۵۴	ایدو (Ido)
۲۵۵	اُکسیدنتال (Occidental)
۲۵۶	نوبال (Novial)
۲۵۸	اینترلینگوا (Interlingua)
۲۶۰	لُگلان (Loglan)

**پیوست شماره‌ی ۳: آشنایی با زبان وُلاپوک (نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو)**..... ۲۶۳

۲۶۳	مقدمه
۲۶۴	۱- الفبا (lafab)
۲۶۵	۱-۱- آکسان یا تکیه
۲۶۵	۲- اسم (subsat)
۲۶۵	۲-۱- صرف (deklin)
۲۶۵	۲-۲- مذکر و مؤنث

## فهرست تفصیلی مطالب ۱۵

۲۶۶	۳-۲- پیشوند مذکر و مؤنث.....
۲۶۷	۴-۲- پسوند تصغیر.....
۲۶۷	۳- حرف تعریف (lartig).....
۲۶۷	۴- صفت (ladyek).....
۲۶۸	۴-۱- مطابقت صفت و موصوف.....
۲۶۸	۴-۲- انواع صفت.....
۲۶۹	۵- قید (ladvärb).....
۲۶۹	۵-۱- قیدهای اصلی.....
۲۶۹	۵-۲- قیدهای اشتقاقی.....
۲۷۰	۶- اعداد (numavöds).....
۲۷۰	۶-۱- اعداد اصلی.....
۲۷۰	۶-۲- اعداد ترکیبی.....
۲۷۰	۶-۳- انواع کلماتی که از اعداد ساخته می‌شود.....
۲۷۰	۷- ضمایر (pönop).....
۲۷۰	۷-۱- ضمایر شخصی (pönop pösodik).....
۲۷۱	۷-۲- ضمایر ملکی (pönop dalabik).....
۲۷۱	۸- فعل (värb).....
۲۷۱	۸-۱- زمان حال.....
۲۷۲	۸-۲- زمان گذشته.....
۲۷۲	۸-۳- زمان آینده.....
۲۷۳	۸-۴- انواع دیگر فعل.....
۲۷۳	۹- حروف اضافه (präpod).....
۲۷۳	۹-۱- حروف اضافه‌ی تک‌ایستا یا ساده.....
۲۷۴	۹-۲- حروف اضافه‌ی پایانه‌دار یا ترکیبی.....
۲۷۴	۱۰- حروف رابط (konyun).....
۲۷۴	۱۰-۱- حروف رابط تک‌ایستا یا ساده.....
۲۷۴	۱۰-۲- حروف رابط پایانه‌دار یا ترکیبی.....
۲۷۵	۱۱- اصوات (lintelek).....
۲۷۵	۱۱-۱- اصوات تک‌ایستا یا ساده.....
۲۷۵	۱۱-۲- اصوات پایانه‌دار یا ترکیبی.....
۲۷۵	۱۲- جمله.....

۱۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

پیوست شماره‌ی ۴: آشنایی با زبان لُگلان (نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو). ۲۷۷

۲۷۷	مقدمه
۲۸۰	۱- الفبا
۲۸۰	۱-۱- آکسان یا تکیه
۲۸۰	۲- اسم خاص
۲۸۱	۳- مَحْمِلِ گزاره
۲۸۲	۳-۱- ارزش مکانی واژه‌ها در جمله
۲۸۳	۳-۲- ضمایر مجهول
۲۸۴	۳- واژک‌ها
۲۸۵	۳-۱- اشاره به دور و نزدیک
۲۸۶	۴- تغییر زمان فعل
۲۸۶	۴-۱- زمان‌های ساده
۲۸۶	۴-۲- زمان‌های مرکب
۲۸۷	۵- جمله

پیوست شماره‌ی ۵: زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ..... ۲۸۹

۲۸۹	مقدمه
۲۹۱	پیدایش انگیزه از دوران کودکی و نوجوانی
۲۹۲	نقش پدر و مادر و محیط زندگی
۲۹۳	شروع آفرینش زبان بین‌المللی
۲۹۴	تحصیلات در مسکو
۲۹۴	بازگشت به لهستان
۲۹۴	کار بی‌وقفه برای بهبود زبان
۲۹۶	پایان تحصیلات
۲۹۶	شخصیت زامنهوف

پیوست شماره‌ی ۶: سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو..... ۳۰۱

۳۰۱	مقدمه
۳۰۲	متن سخنرانی



## فهرست تفصیلی مطالب ۱۷

### پیوست شماره ۷: ایران، نخستین پیشنهادکننده اسپرانتو در جامعه‌ی ملل..... ۳۱۱

۳۱۱	مقدمه .....
۳۱۲	نقش تاریخ‌ساز پیشنهاد ایران .....
۳۱۳	جایزه‌ی زامنهوف برای دبیرکل یونسکو.....
۳۱۳	دکتر ادمون پریوا .....
۳۱۶	پرنس ارفع‌الدوله از زبان دکتر پریوا.....
۳۱۸	جایزه‌ی صلح نوبل برای سرنماینده‌ی ایران .....
۳۱۸	ثمرات پیشنهاد ایران پس از گذشت بیش از ۳۰ سال.....
۳۱۸	عدم پیگیری ایران در مورد قطع‌نامه‌های یونسکو درباره‌ی اسپرانتو .....
۳۱۹	طرح گفتگوی تمدن‌ها و اسپرانتو.....
۳۱۹	شکست آموزش زبان‌های ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی .....
۳۲۰	ایران و اسپرانتو: به‌پایان‌رساندن کار آغازشده.....

### پیوست شماره ۸: اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت..... ۳۲۱

۳۲۱	مقدمه .....
۳۲۵	۱- اینترنت.....
۳۲۶	۲- تعدد زبان‌ها .....
۳۳۰	۳- تنظیمات لازم برای استفاده از اسپرانتو در کامپیوترها .....
۳۳۳	۴- گشت و گزار در شبکه‌ی جهانی اینترنت .....
۳۳۳	۴-۱- تعداد صفحات اسپرانتو در اینترنت.....
۳۳۴	۴-۲- معرفی چند سایت اینترنتی مهم در مورد اسپرانتو .....

### پیوست شماره ۹: چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو..... ۳۳۷

۳۳۷	مقدمه .....
۳۳۸	الفبا و خواندن و نوشتن .....
۳۳۹	کلمات پایانه‌دار .....
۳۴۰	پایانه‌ها و ریشه‌ی کلمات .....
۳۴۱	پیشوندها .....
۳۴۱	پسوندها .....
۳۴۳	کلمات تک‌ایستا .....
۳۴۴	حرف تعریف .....
۳۴۴	ضمایر شخصی .....
۳۴۵	حروف اضافه .....

۱۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

۳۴۶	حروف ربط
۳۴۷	اعداد
۳۴۸	قیده‌های تک‌ایستا
۳۴۸	اصوات
۳۴۹	هم‌بسته‌ها
۳۴۹	جمله

پیوست شماره‌ی ۱۰: هم‌بسته‌های اسپرانتو

۳۵۱	جدول هم‌بسته‌ها
۳۵۲	کلمات جدولی یا هم‌بسته‌ها Tabelvortoj aŭ korelativoj
۳۵۳	هم‌بسته‌های فرای جدول Transtabelaj korelativoj

پیوست شماره‌ی ۱۱: اشعار نمونه‌ی اسپرانتو

۳۵۵	مقدمه
۳۵۶	لودویک لازاروس زامنهوف (۱۸۵۹-۱۹۱۷)
۳۵۷	امید Espero
۳۵۸	ای قلب من 'Ho, Mia Kor'
۳۵۸	نیایشی در پای پرچم سبز Preĝo sub la Verda Standardo
۳۵۹	فکر من Mia Penso
۳۶۰	راه La Vojo
۳۶۲	جان شارپ دین‌وودی (۱۹۰۴-۱۹۸۰)
۳۶۲	تنهایی Soleco
۳۶۳	رتو م. روسیتی (۱۹۰۹-۱۹۹۴)
۳۶۴	سلام بر گاستون وارینگی‌ین که رباعیات عمر خیام را به آکساندرین اسپرانتو ترجمه کرده‌است
۳۶۶	مارجری بولتن (-۱۹۲۴)
۳۶۷	بخشی از تصورات قدرت‌ها ۲ el Imagoj de Potencoj II
۳۶۸	فُرْم Aliĝilo
۳۶۹	کارول بیچ (۱۹۲۰-۱۹۹۵)
۳۷۰	شهامت‌مندان شگرف Strangaj Kuraĝuloj
۳۷۱	میلوش لوکاش (۱۸۹۷-۱۹۷۶)
۳۷۲	محظور مغلوب Venkita Embaraso
۳۷۲	کالمان کالوچای (۱۸۹۱-۱۹۷۶)
۳۷۳	افسانه‌ی ایزوبی Ezopa Fablo

## فهرست تفصیلی مطالب ۱۹

۳۷۵ ..... Maljuna Fraūlo پیرپسر

### پیوست شماره‌ی ۱۲: لیست مطالعاتی ادبیات اسپرانتو..... ۳۷۷

۳۷۷ ..... لیست مطالعاتی پایه برای آشنا شدن با ادبیات اصیل اسپرانتو.....

۳۷۷ ..... Poezio نظم

۳۷۸ ..... Proza Fikcio نثر تخیلی

### پیوست شماره‌ی ۱۳: برنامه‌های رادیویی اسپرانتو..... ۳۸۱

۳۸۱ ..... مقدمه

۳۸۲ ..... آرشیو برنامه‌های رادیویی اسپرانتو در اینترنت.....

۳۸۲ ..... مشخصات برنامه‌های رادیویی اسپرانتو.....

۳۸۳ ..... ۱- برنامه‌هایی که در تمامی روزهای هفته پخش می‌شود.....

۳۸۳ ..... ۲- برنامه‌هایی که روزهای یکشنبه پخش می‌شود.....

۳۸۴ ..... ۳- برنامه‌های مختص روزهای دیگر هفته.....

### پیوست شماره‌ی ۱۴: مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان..... ۳۸۵

۳۸۵ ..... مقدمه

۳۸۵ ..... مراکز بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی اسپرانتو و نشریات آن.....

### بخش سوم: نمایه‌ها..... ۳۹۵

۴۰۷..... نمایه‌ی فارسی

Error! Bookmark not defined. .... نمایه‌ی اسپرانتو.....



## مقدمه

"اسپرانتو بهترین راه‌حل برای ایده‌ی زبان بین‌المللی است."<sup>1</sup>  
آلبرت آینشتین (۱۸۷۹-۱۹۵۵) ریاضی‌دان و فیزیک‌دان آلمانی،  
مبدع نظریه‌ی نسبیت و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل فیزیک در سال ۱۹۲۱

### اسپرانتو چیست؟

اسپرانتو یک زبان است. زبانی ابداعی، علمی و ادبی. آسان و قوی. زبان ابداعی، زبانی است که به گونه‌ای آگاهانه و با روشی علمی توسط فرد یا گروهی از افراد طراحی و ساخته شود. این افتخار از آن کشور ما ایران است که اولین زبان ابداعی فراساخته‌ی جهان را در حدود پنج قرن پیش به دنیا ارائه کرده است.<sup>2</sup> هم‌چنین ایران نخستین کشور در جهان است، که پیشنهاد استفاده‌ی بین‌المللی از زبان اسپرانتو را - که موفق‌ترین زبان ابداعی دنیا است - در سال ۱۹۲۱ در جامعه‌ی ملل مطرح ساخت. این پیشنهاد باعث گشت تا برای اولین بار در تاریخ، مهر تأیید بزرگ ترین سازمان بین‌المللی زمان، یعنی جامعه‌ی ملل<sup>3</sup>، به زبان اسپرانتو به‌عنوان "زبانی واضح" بخورد.<sup>4</sup> جامعه‌ی ملل شکل نخستین سازمان ملل متحد بود که پس

<sup>1</sup> جهت آشنایی با نظرات و گفته‌های برخی از بزرگان جهان در باره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو، به پیوست شماره ۱ کتاب حاضر رجوع کنید.

<sup>2</sup> در این مورد به پیوست شماره‌ی ۲ کتاب حاضر تحت عنوان *سیر تحول زبان‌های ابداعی*، مراجعه کنید.

<sup>3</sup> Ligo de Nacioj/League of Nations 1920-1945

<sup>4</sup> برای شرح بیشتر در این باره می‌توانید پیوست شماره‌ی ۷ کتاب حاضر را تحت عنوان *ایران، نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل*، مطالعه کنید.

از جنگ جهانی اول به وجود آمد. حدود سه دهه پس از پیشنهاد ایران، یونسکو، بخش تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، نخستین قطع‌نامه‌ی خود را در رابطه با زبان اسپرانتو صادر کرد و از دولت‌های عضو خود خواست تا آموزش زبان اسپرانتو را در مدارس و آموزش‌گاه‌های عالی خود وارد سازند.<sup>1</sup>

اسپرانتو یک زبان کامل است: زبانی که نوشته می‌شود، خوانده می‌شود و دارای نثر، شعر، نثانه، آواز و ادبیات اصیل خود است. اسپرانتو آسان است، ولی ناتوان نیست؛ قوی و بسیار گویا و توانا است، لیکن مشکل و پیچیده نیست؛ منطقی است، اما خشک و بی روح نیست؛ لطیف و با طراوت است، ولی خودرو و وحشی نیست؛ با قاعده و بدون استثناء است، لیکن محدود و بسته نیست؛ گستره‌ی آن نهایی ندارد، اما بی‌بند و بار و لجام گسیخته نیست؛ زبانی است علمی، ولی در بیان نکات ظریف روحی و معنوی ن‌بسیار نیرومند و زیبا است؛ زبانی است ادبی، ولی در تبیین دقایق فنی هم بی نظیر است؛ و بالأخره اسپرانتو متعلق به هیچ ملت خاصی نیست، اما به تمامی افراد بشر تعلق دارد؛ از آن تک‌تک انسان‌ها است، ولی بستگی به هیچ ملت و کشوری ندارد: زبانی فراملی است. از این روست که به بهترین وجه ممکن می‌تواند نقش زبان بین‌المللی - به معنی واقعی کلمه - را در روابط فراکشوری در سراسر گیتی بازی کند.

### اسپرانتو، زبانی بی‌طرف

هر یک از زبان‌های قومی یا ملی جهان به طرز ویژه‌ای برای بیان فرهنگ، ادبیات و دیگر ویژگی‌های مختص قوم یا ملت مربوطه از قدرت بیشتری برخوردار است و در واقع به گونه‌ای از آن طرف داری نیز می‌کند. در برخی از موارد، این طرف داری چنان زیاد می‌گردد که رنگ توهین و تحقیر مستقیم یا غیرمستقیم، و کم یا زیاد، نسبت به دیگر اقوام و ملل دنیا پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال در زبان فارسی، واژه‌ی "انیرانی" به معنی "هرکسی غیر از ایرانی" است و یا در پاره شعر معروف حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌شنویم که: "هنر نزد ایرانیان است، و بس!" هم‌چنین در زبان عربی کلمه‌ی "عجم" به معنی "هر کسی غیر از عرب" و نیز "کسی که لکنت دارد و/یا نمی‌تواند (عربی) خوب حرف بزند" است. و یا در زبان انگلیسی واژه‌ی fair هم به معنی "خوب، زیبا، پاک، متواضع و..." است و هم دارای مفهوم "سفید" (رنگ پوست خود انگلیسی‌ها) و "بلوند یا بور" (رنگ موی نژاد انگلیسی‌ها) است. و غیره و غیره. به‌علاوه در بسیاری از موارد در هیچ یک از این زبان‌ها واژگانی مناسب و گویا برای بیان دقیق ویژگی‌های اقوام و ملل دیگر وجود ندارد. برای مثال در زبان‌های انگلیسی و عربی واژه‌ای خاص برای مفهوم دقیق "رند"، "دلبر" یا "نوروز" فارسی موجود نیست. همان‌گونه که در زبان فارسی کلمه‌ی ویژه‌ای برای grail و یا attitude در انگلیسی وجود ندارد.

<sup>1</sup> ترجمه‌ی متن کامل این قطع‌نامه و قطع‌نامه‌ی دیگری که یونسکو به مناسبت صدساله‌شدن اسپرانتو صادر کرده است، در انهای فصل ۵ کتاب حاضر، تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو، آمده است.

بنابراین، تمامی زبان‌های قومی و ملی موجود در جهان به گونه‌ای ویژه تعلق و بستگی خاصی به قوم یا اقوام، یا به ملت یا ملت‌های به خصوصی دارد. از این رو به کارگیری هر کدام از آن‌ها به عنوان *زبان مشترک جهانی*، یا به عبارت دیگر به عنوان *زبان بین‌المللی*، تحمیل و تحقیری نسبت به تمامی انسان‌های دیگر جهان محسوب می‌شود. مسلماً برای یک فرد فرانسوی یا روسی، که زبان‌شان – مانند بسیاری از زبان‌های دیگر دنیا – از قدرتی فراوان و ادبیاتی غنی و گران سنگ برخوردار است، فراگیری زبان انگلیسی به عنوان یک اجبار و الزام، به هیچ‌وجه خوشایند و مورد پذیرش نمی‌تواند باشد. همین‌طور است در مورد یک انگلیسی اگر قرار شود که به اجبار زبان فرانسوی یا روسی را بیاموزد. این وضعیت هنگامی بدتر می‌شود که به عنوان مثال در برخورد بین یک انسان چینی‌زبان با یک ژاپنی، و یا یک نفر فارسی‌زبان با یک فرد عرب، هردوی ایشان مجبور باشند تا از زبان سوومی، مثل یک زبان اروپایی مانند انگلیسی یا فرانسوی – که زبان قاره، منطقه یا فرهنگ هیچ کدام آن‌ها نیست – استفاده کنند!

در مقابل، زبان بی‌طرف، زبانی است که به دور از هرگونه تبعیض و طرف‌داری از یک قوم، قبیله، ملت یا نژاد خاص، برای بیان ویژگی‌ها و فرهنگ و ادبیات تمامی انسان‌های جهان به یک‌سان و بدون هر نوع سوی‌گیری و تبعیض، توانا، گویا و سودمند باشد. به‌خاطر همین دلایل تا کنون شاید بیش از هزار زبان جدید، طراحی و ابداع شده است که فاقد این نوع پیش‌دوری‌ها و تبعیضات قومی و ملی و نژادی زبان‌های موجود باشد، اما از بین تمامی این زبان‌های ابداعی، تنها زبان بین‌المللی اسپرانتو توانسته است تا به‌خاطر بی‌طرفی ملی، سیاسی، نژادی و مذهبی، به موفقیت چشم‌گیری دست یابد. چراکه فراگیری و به کارگیری زبان اسپرانتو – که تعلق به هیچ یک از اقوام یا ملل خاص دنیا ندارد و بنابر این در واقع متعلق به تمامی انسان‌های جهان است – نه تنها تحمیل و تحقیری را برای هیچ‌کسی در بر ندارد، بلکه تمامی افراد بشر را به یک‌سان بر آن می‌دارد که برای ارتباط یافتن با بقیه‌ی افراد عالم، زبانی فراملی و بی‌طرف را بیاموزند تا از طریق آن، هم از دست آورده‌های دیگر ملل برخوردار شوند، و هم یافته‌های خود را با دیگران در میان بپسندند. از این رو می‌توان اسپرانتو را بی‌طرف‌ترین زبان دنیا نامید، چرا که کاربری آن در سطح جهان به عنوان زبان مشترک یا بین‌المللی به هیچ‌وجه به معنی طرف‌داری یا جانب‌داری کردن از فرهنگ، تمدن، ملت یا قوم به خصوصی نیست. هرکسی به راحتی می‌تواند اسپرانتو را بیاموزد و م‌نابع ارزشمند زبان مادری یا ملی خود را به آن ترجمه کند تا دیگران بتوانند از آن بهره‌مند گردند – و به‌طور هم‌زمان از ثمرات علمی و ادبی دیگر ملل دنیا نیز بهره‌مند گردد.

### **اسپرانتو، پرطرف‌دارترین زبان بی‌طرف دنیا**

در بین زبان‌های بی‌طرفی که تاکنون ساخته شده است، بدون شک، زبان بین‌المللی اسپرانتو بیشترین تعداد طرف‌دار را در سراسر دنیا به خود اختصاص داده است و در واقع پرطرف‌دارترین زبان بی‌طرف جهان است. تعداد بسیار زیاد کسانی که در سراسر جهان این زبان را فراگرفته‌اند، از سویی، و بی‌شمار مشاهیر

جهان، که از اسپرانتو و خالق آن تعریف و تمجید کرده اند، از سوئی دیگر، اثباتی قانع کننده بر این ادعا است. بخشی از کتاب حاضر (پیوست شماره ۱)، حاوی نظرات گروه اندکی از این نخبگان جهان است، که به طرف‌داری و حمایت از زبان اسپرانتو لب به سخن گشوده‌اند، و هریک از دیدگاه ویژه‌ی خود به آن پرداخته‌اند: از دولت‌مردان و انسان‌دوستان صلح‌گرایی مانند مهاتما گاندی، رایبندرانات تاگور و رومن رولان گرفته تا اندیشمندان و نویسندگانی بزرگ مثل لئو تولستوی، ویلیام جیمز، ژول ورن و جی آر آر تالکین، و دانشمندان بی‌نظیری همانند آلبرت اینشتین، رودولف دیزل و اومبرتو اِکو. همه و همه‌ی ایشان یک صدا زبان به تحسین و تمجید از زبان اسپرانتو و خالق آن گشوده‌اند و آموزش و به‌کارگیری آن‌را به تمامی جهانیان توصیه کرده‌اند.

### اسپرانتو، زبان توسعه‌ی هم‌گون جهانی

چنانچه توسعه و پیش‌رفت را مجموعه‌ای از دست‌آوردهای علمی، فنی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بشر بدانیم، در خواهیم یافت که دنیای حاضر از توسعه‌ی بسیار ناهم‌گونی در رنج است - که این امر به نوبه‌ی خود باعث پدید آمدن بسیاری از مشکلات عظیم نیز در سطح جهان شده است. به این معنی که در یک گوشه‌ی جهان، در یک منطقه یا کشور، هر چند پیش‌رفت‌های بسیار قابل توجهی در زمینه‌ی اختراعات و اکتشافات علمی و فنی شده است و نمودهای ابداعات جدید، در هر زمینه از زندگی روزمره‌ی مردم به چشم می‌خورد، اما عامه‌ی مردم احساس فقدان چیزی - شاید غیر مادی - را می‌کنند. در حالی که در گوشه‌ای دیگر از همین دنیا، با آن‌که هیچ‌یک از نشانه‌های جدید علم و فناوری به چشم نمی‌خورد، ولی انبانی غنی از نوشتجات عرفانی، ادبی و فرهنگی پدید آمده است. به مصداق گفته‌ی مولانا در کتاب فیه ما فیه:

"آدمی همیشه عاشق آن چیز است که ندیده و نشنیده است و فهم نکرده است، و شب و روز آن‌را می‌طلبد. و از آن‌چه فهم کرده است و دیده است، ملول و گریزان است."<sup>۱</sup>

ملتی که غرق در علم و تکنولوژی شده، تشنه‌ی عرفان و اخلاق و انسانیت است، و انسان‌هایی که با داشتن سابقه‌ی طولانی در فرهنگ و ادب، از غنی‌ترین منابع عرفانی و اخلاقی برخوردارند، آرزوی دستیابی به منابع علمی و فنی را دارند.

<sup>۱</sup> مولانا، جلال‌الدین. متن کامل فیه ما فیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸، صفحه‌ی ۱۱۳، نقل شده در:

مولانا، جلال‌الدین. گزیده‌ی فیه ما فیه، تلخیص، مقدمه و شرح: ح.م. الهی قمشه‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ (چاپ نهم)، ص ۳۰۶، ص ۹۲.



## مقدمه ۲۵

اسپرانتو که از لحاظ توانائی بیان مطالب علمی و ادبی بسیار قدرت مند و غنی است، می تواند شریانی ارتباطی و دوسویه مابین تمامی نقاط دنیا برقرار سازد تا علم و تکنولوژی را از یک سو به دیگر سو ی، و منابع ادبی و عرفانی را در جهت دیگر منتقل سازد تا به این ترتیب توازن هماهنگی از نظر علمی و فرهنگی در سراسر جهان به وجود آید. زبان اسپرانتو به راحتی می تواند نقش سفره‌ای عام را بازی کند، که هر کسی هر چه دارد در آن نهد تا همگان از ه مه چیز بهره مند گردند و به تبع آن کل دنیا از توسعه بی هم‌گون برخوردار گردد.

### اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا

بدون هیچ‌شکی، زبان اسپرانتو آسان‌ترین زبان دنیا است، چرا که:

- ۱- الفبای آن فونیتیک یا آوایی است، بنابراین اصولاً مشکلی به عنوان دیکته و تلفظ - که در اکثر قریب‌به‌اتفاق زبان‌های موجود دیگر، حتی برای متکلمین مادرزاد آن نیز، هیچ‌گاه به کلی حل نمی‌شود - در این زبان وجود ندارد و پس از یک یا چند ساعت فراگیری الفبای آن، فرد می‌تواند هر کلمه‌ی شنیده شده را بدون هیچ‌گونه اشتباهی بنویسد، و هر کلمه‌ی نوشته شده را به‌طور کاملاً صحیح تلفظ کند.
- ۲- تعداد لغاتی که باید به حافظه سپرده شود بسیار کمتر از زبان‌های دیگر است اما در عین حال، با ترکیب آن‌ها با یک‌دیگر و پیوند آن با پایانه‌ها و آوندهای موجود در این زبان، می‌توان بیش از هر زبان دیگری کلمه ساخت و معنی آن را نیز دانست - بدون این که نیازی به حفظ یا از بر کردن معانی تک‌تک آن‌ها داشته باشد.
- ۳- قواعد گرامری آن بسیار آسان و اندک است و هیچ‌گونه استثنایی نیز در آن‌ها راه ندارد. همان‌گونه که در مقاله‌ی مفصلی در باره‌ی زبان اسپرانتو در روزنامه‌ی معروف گاردین (Guardian)، چاپ لندن، آمده است:

"... به‌علاوه، درحالی که یادگیری ولاپوک<sup>1</sup> به‌سختی فراگرفتن زبان لاتین بود، زبان زامنهوف<sup>2</sup> فقط شانزده قاعده‌ی بنیادی داشت که حتی یک استثناء هم در آن به‌چشم نمی‌خورد. اسپرانتو به‌احتمال قوی تنها زبانی است که فاقد افعال بی قاعده است (زبان فرانسوی دارای ۲۲۳۸ فعل بی قاعده و زبان‌های اسپانیایی و آلمانی هر کدام دارای حدود ۷۰۰ فعل بی قاعده

<sup>1</sup> Volapük زبانی ابداعی که قبل از اسپرانتو توسط مارتین شله‌پر (۱۸۳۱-۱۹۱۲) در سال ۱۸۷۹ اختراع شد. برای اطلاع از جای‌گاه و ارزش این زبان در سیر تحول زبان‌های ابداعی به پیوست شماره ۲ و برای آشنایی با ساختار آن به پیوست شماره ۳ کتاب حاضر مراجعه فرمایید.

<sup>2</sup> دکتر لودویک لازاروس زامنهوف (Ludoviko Lazaro Zamenhof 1859-1917)، خالق زبان اسپرانتو، که یونسکو سال ۱۹۸۸ را برای بزرگداشت او "سال زامنهوف" اعلام کرد.

است<sup>۱</sup> و، با وجود تنها شش پایانه که تسلط پیدا کردن بر آن، برای بیان تمامی افعال در این زبان کافی است، مشاهده شده است که اکثریت نوآموزها پس از یک ساعت می‌توانند به این زبان تکلم کنند.<sup>۲</sup>

### اسپرانتو، زبانی زیبا

از آن‌جا که سازنده‌ی این زبان، دکتر زامنهوف، دارای ذوق ادبی بود و با موسیقی نیز آشنایی داشت، از ابتدای امر در فکر آفرینش زبانی بود که در عین سادگی و قانون مندی، از زیبایی بیان و قدرت ادبی نیز برخوردار باشد. وی قبل از انتشار زبان‌اش دست به ترجمه‌ی آثار مشهور ادبی، از قبیل آثار شکسپیر، گوته و شیلر زد و اشعاری اصیل نیز به این زبان سرود که تا به امروز هم طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. " ... در حالی که زبان *ئسله‌پیر*<sup>۳</sup> که در سال ۱۸۸۰ به وجود آمد، به گونه‌ای عجیب و غریب و زشت آفریده شده بود، زامنهوف زبانی را به وجود آورد که به نظر بسیاری از افراد زبانی زیبا است."<sup>۴</sup>

ناظم حکمت (۱۹۶۳-۱۹۰۲)، نویسنده و شاعر ترک، در این باره گفته است:

"تاکنون شاهد اجرای نمایشنا مه‌هاییم به زبان‌های بسیاری و در کشورهای گوناگونی بوده‌ام، برخی از آن‌ها نیز در سالن‌های بسیار مجلل و بزرگ اجرا شده است. و امروز، برای نخستین بار، شاهد اجرای یکی از آثارم به زبان اسپرانتو بودم. باید اذعان کنم که هیچ‌جایی که امروز از اجرای آماتوری شما به من دست داد، در هیچ‌یک از اجراهای دیگر آثارم به من دست نداده بود. به نظر من اسپرانتو زبان بسیار خوش‌آهنگی است."

<sup>۱</sup> نویسنده‌ی انگلیسی این مقاله در روزنامه‌ی گاردین اشاره‌ای به تعداد افعال بی‌قاعده در زبان انگلیسی نکرده است. در این زبان نیز افعال بی‌قاعده مشکل بزرگی در راه فراگیری آن به وجود آورده است. طبق منبع زیر، زبان انگلیسی دارای ۳۱۴ فعل بی‌قاعده است: آریان‌پور کاشانی، منوچهر، فرهنگ گسترده پیشرو آریان‌پور، انگلیسی-فارسی، دو جلدی، چاپ اول، تهران: نشر الکترونیک و اطلاع‌رسانی جهان‌رایانه، ۱۳۷۹، ۲۷۳۵ ص، ص. ۲۶۰۰-۲۵۹۳.

<sup>۲</sup> نقل از مقاله‌ی مفصل و ۵ صفحه‌ای روزنامه‌ی گاردین (Guardian) در باره‌ی زبان اسپرانتو (شنبه، ۱۲ جولای ۲۰۰۳). متن کامل این مقاله در سایت اینترنتی این روزنامه نیز به‌صورت رایگان در دسترس است.

<sup>۳</sup> Johann Martin Schleyer (1831-1912)

<sup>۴</sup> همان منبع.

### اسپرانتو، مقرون به صرفه

در مقایسه، زمان و انرژی لازم برای فراگیری زبان اسپرانتو به مراتب کمتر از وقت و نیرویی است که انسان باید برای یادگیری دیگر زبان های موجود صرف کند. به علاوه، بازدهی سرمایه ای که در مورد اسپرانتو صرف می گردد، چنان زیاد است که در هیچ زبان دیگری مشابه آن را نمی توان یافت؛ به این معنی که تسلطی که در زبان اسپرانتو، ظرف مدت نسبتاً کوتاهی به دست می آید، حتی قابل مقایسه با توانایی فرد در زبان مادری اش است و در بسیاری از زمینه ها، تسلط وی بر زبان اسپرانتو حتی از تسلط او بر زبان مادری اش نیز فراتر است.

"... برای یک شخص انگلیسی زبان، فراگیری زبان اسپرانتو ۵ بار ساده تر از یادگرفتن زبان اسپانیایی یا فرانسوی، ۱۰ بار آسان تر از روسی و ۲۰ بار سهل تر از آموزش زبان عربی یا چینی است."<sup>1</sup>

پروفسور اُتو هازپرا (Otto Haszpra)، عضو چهار آکادمی علمی که تا کنون حدود ۳۰۰ مقاله علمی و ۶۰۰ مقاله عمومی از وی منتشر شده است و نام اش در کتاب های معرفی دانشمندان جهان<sup>2</sup>، در کشورهای انگلستان، آلمان، آمریکا و مجارستان ثبت شده و تا کنون حدود ۱۸۰ سخنرانی علمی در کشورهای گوناگون ایراد کرده است، در باره ی هزینه ی آموزش انگلیسی و اسپرانتو مقایسه ی جالبی انجام داده است:

"یک فرد با ضریب هوشی متوسط، زبان انگلیسی و یا هر زبان ملی دیگر نسبتاً مشکل مانند آن را، در ظرف مدت ۲۰۰۰ ساعت آموزش، می تواند یاد بگیرد. منتها، تسلطی که وی در این زبان به دست خواهد آورد، به هیچ وجه قابل مقایسه با توانایی او در زبان مادری اش نخواهد بود. هر ساله حدود ۱/۵ درصد از جمعیت، به کسانی که زبان بیگانه را یاد گرفته اند، اضافه می شود. به عنوان مثال، در آلمان ۸۰ میلیون نفری، سالانه یک میلیون و دویست هزار نفر از شهروندان، که هر کدام شان حدود ۲۰۰۰ ساعت از اوقات خود را صرف یادگیری زبان خارجی کرده اند، وارد جامعه ای می شوند که زبان بیگانه را می داند. حال اگر دستمزد ایشان را به طور متوسط حتی ۵ یورو برای هر ساعت هم فرض کنیم، در واقع هر یک از ایشان به اندازه ی ۱۰۰۰۰ یورو کار بدون دستمزد انجام داده است! به این ترتیب در کل آلمان این رقم، سالیانه بالغ بر ۱۲ میلیارد یورو (۲/۴ میلیارد ساعت) می گردد!

<sup>1</sup> همان منبع.

<sup>2</sup> Kiu estas Kiu en Scienco kaj Tekniko/ Who is Who in Science & Technology

در سطح اروپا، که در حال حاضر دارای ۴۴۰ میلیون جمعیت غیرانگلیسی‌دان است (و این رقم به‌زودی، با پیوستن دیگر کشورهای اروپایی به این اتحادیه، به ۵۰۰ میلیون نفر خواهد رسید)، هر ساله ۶/۶ میلیون نفر باید زبان بیگانه را فراگرفته باشند. و این امر به معنی صرف ۱۳/۲ میلیارد ساعت کاری و ۶۶ میلیارد یورو هزینه‌ی سالیانه است - که البته اگر مخارج آموزش نیز به آن اضافه گردد، بالغ بر ۷۳ میلیارد یورو خواهد شد. و این در حالی است که انگلیسی‌ها نه تنها مجبور به صرف این اوقات و مخارج نیستند، بلکه می‌توانند از همین اوقات، برای تدریس زبان مادری‌شان به دیگر اروپایی‌ها بهره‌جسته و از این راه پولی نیز به‌دست آورند!

حال، چنان چه بر همین اساس، هزینه‌ی آموزش زبان انگلیسی را برای کل ساکنان غیرانگلیسی‌زبان این کره‌ی خاکی حساب کنیم، مبلغ نهایی حدود ۱۱۴۰ میلیارد یورو در سال، یعنی دو برابر کل بودجه‌ی نظامی ۱۵ کشور قدرتمند جهان (۵۷۰ میلیارد یورو در سال) خواهد بود!

حال ببینیم اگر به جای زبان انگلیسی، زبان فراساخته‌ی اسپرانتو را بخواهیم به مردم جهان بیاموزیم، این اعداد و ارقام چگونه خواهد بود. اسپرانتو را با صرف حدود ۲۰۰ ساعت (یعنی یک‌دهم وقتی که برای زبان انگلیسی لازم است) می‌توان فراگرفت - و تسلطی که شخص بر زبان اسپرانتو به دست می‌آورد، به مراتب بیشتر از توانایی وی در زبان انگلیسی خواهد بود. بنابراین تمامی هزینه‌ها و اوقات آموزشی، حداقل به یک‌دهم تقلیل می‌یابد. یعنی، حاصل جمع هزینه‌های سالیانه‌ی آموزش زبان اسپرانتو در کل دنیا، برابر با ۱۰۵ میلیارد یورو خواهد بود.

و این درحالی است که مزایای آموزش اسپرانتو در این‌جا به‌پایان نمی‌رسد، چرا که:

- ۱- مخالفت‌های قومی، ملی، سیاسی و ... که علیه زبان انگلیسی وجود دارد، در مورد اسپرانتو وجود نخواهد داشت، چراکه همه و همه بدون هیچ استثنایی باید این زبان را که متعلق به هیچ‌کدام از ایشان نیست - و بنابر این به همگی ایشان می‌تواند تعلق داشته باشد - فرا بگیرند.
- ۲- فراگیری اسپرانتو نه تنها منافاتی با زبان‌های مادری و ملی موجود نخواهد داشت، بلکه با یادگیری اسپرانتو، شناخت افراد از زبان مادری‌شان نیز، عمیق‌تر می‌گردد.
- ۳- با فراگیری اسپرانتو، یادگیری زبان‌های بیگانه‌ی دیگر، آسان‌تر و سریع‌تر می‌گردد. بنابراین، چه کسانی که باید زبانی دیگر را بیاموزند - مثلاً به عنوان زبان قومی، ملی، مذهبی، منطقه‌ای و ... - و چه کسانی که تنها علاقمند به یادگیری دیگر زبان‌های خارجی هستند، پس از فراگرفتن اسپرانتو، توانایی انجام بهتر این کار را خواهند داشت.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> نقل از شماره‌ی ۱۱۵۶ (سال نود و ششم، صفحه‌ی ۳۵) ماهنامه‌ی Esperanto، ارگان رسمی UEA (سازمان جهانی اسپرانتو)، دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو. ترجمه‌ی کامل این مقاله در فصل‌نامه‌ی پیام سبزاندیشان، تحت

### اسپرانتو، ضد تبعیض

هنگامی که دو نفر غیرهم زبان، بخواهند با یک دیگر ارتباط برقرار کنند (چه از طریق مکالمه یا مکاتبه)، چنانچه یکی از ایشان مجبور به استفاده از زبان طرف مقابل باشد - و یا هر دوی آن‌ها باید از زبان ملی نفر سوم بهره‌گیرند! - درواقع تبعیض زبانی شروع شده است، چرا که مسلماً فراگیری زبان هر ملتی برای افراد ملل دیگر با سختی‌های بسیار روبرو است و در پایان نیز، هیچ‌گاه تسلط شخص فراگیرنده بر زبان مادری فردی دیگر به اندازه‌ی خود آن فرد نخواهد بود و در نتیجه طرفین این ارتباط کلامی، در شرایط یکسانی قرار نخواهند داشت. همان‌گونه که دکتر زامنهوف در این باره در نخستین همایش بین‌المللی اسپرانتو در سال ۱۹۰۵ گفته است، هنگامی که از یک زبان ملی، مانند انگلیسی، در همایشی بین‌المللی استفاده شود:

"در آن‌جا، فقط بخش بسیار کوچکی از گردهم آمدگن که امکان تخصیص مقدار بسیار زیادی وقت و مقدار بسیار زیادی پول را برای فراگیری زبان‌های بیگانه داشته‌اند، به تفاهم متقابل دست می‌یابند... در آن‌جا عضو یک ملت، در برابر عضوی از ملتی دیگر، که زبان او را باید صحبت کند، تحقیر می‌شود و از زبان خود شرم دارد، به‌لکنت می‌افتد و رنگ‌اش سرخ می‌گردد و خود را در مقابل مخاطب‌اش ناراحت احساس می‌کند، در حالی که مخاطب او، خویشتن را قوی و مغرور احساس می‌کند."

در حالی که چنانچه در همایشی بین‌المللی، همانند همایش فوق‌الذکر مربوط به سال ۱۹۰۵، از زبانی فراملی و به معنی واقعی کلمه بین‌المللی، مانند اسپرانتو، که متعلق به هیچ‌کشوری یا ملت به خصوص در جهان نیست، بهره‌گرفته شود:

"تمامی شرکت‌کنندگان قادر به برقراری تفاهم متقابل هستند، هرکسی که مایل به درک ما باشد، به‌سادگی می‌تواند ما را درک کند و نه فقر و نه کمبود وقت، گوش‌های کسی را به روی سخنان ما نمی‌بندد... در همایش ما، ملل قوی و ضعیف، ممتاز و غیرممتاز وجود ندارد، هیچ‌کسی تحقیر نمی‌شود، هیچ‌کسی خود را ناراحت نمی‌یابد."<sup>۱</sup>

عنوان انگلیسی: زبان بین‌المللی یا ملی در بخش علل مخالفت غیرانگلیسی‌زبان‌ها با بین‌المللی شدن زبان انگلیسی، شماره‌ی ۴، تابستان ۱۳۸۲، ص. ۴۰، ص. ۱۶-۱۴ به چاپ رسیده است.

<sup>۱</sup> نقل از سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در نخستین همایش بین‌المللی اسپرانتو در سال ۱۹۰۵ در شهر بوئنی-سور-میر در فرانسه. متن کامل این سخنرانی که مطالعه‌ی آن برای انسان امروز نیز تکان‌دهنده است، در پیوست شماره‌ی ۶ کتاب حاضر آورده شده است.

### اسپرانتو، زبان صلح

نخستین انگیزه‌ی خالق اسپرانتو برای آفرینش این زبان، ایجاد صلح و دوستی در بین مردمان جهان بوده است. وی که در کودکی شاهد درگیری و نزاع بین هم‌شهری‌های غیرهم‌زبان‌اش بود، بر آن شد تا زبانی بیافریند تا تمامی آحاد بشریت راغب به فراگیری و استفاده از آن باشند و به این ترتیب از ایجاد سوءتفاهم بین ایشان جلوگیری شود و زمینه برای صلح و پایداری آن در جهان آماده گردد.<sup>1</sup>

به‌همین دلیل، خانم *برتا زوتنیر*<sup>2</sup> (۱۹۱۴-۱۸۴۳)، که مشوق *آلفرد نوبل* (۱۸۹۶-۱۸۳۳) در ابداع جایزه‌ی صلح نوبل بود، و از پیش‌گامان نهضت صلح‌گرایی در جهان به‌شمار می‌رود - و در سال ۱۹۰۵ نخستین زن برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل در دنیا نیز شد - در باره‌ی زبان اسپرانتو گفته است که: "اسپرانتو و صلح‌گرایی از یک خانواده‌اند."<sup>3</sup> وی در باره‌ی اهمیت اسپرانتو در جهان امروز ابراز داشته است که:<sup>4</sup>

"به‌اعتقاد من، زبان اسپرانتو در انترناسیونالیسم (گرایش به امور بین‌المللی)، که در حال رشد روزافزون است و تمامی مردم جهان را به سوی اتحادی صلح‌آمیز سوق می‌دهد، با اهمیت‌ترین ارگان (وسیله‌ی بیان) است.

وارد ساختن زبان اسپرانتو در تمامی مدارس، به عنوان درسی اجباری، نخستین هدفی است که باید در جهت آن کوشش کرد."<sup>5</sup>

### اسپرانتو، ضامن حقوق بشر در حیطه‌ی زبان

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، شاهکار بی‌بدیل انسان در حیطه‌ی آماده‌سازی زمینه‌ای مناسب برای رشد و تعالی انسانیت، در همان نخستین مواد خود، اهمیت عدم تبعیض در مورد زبان را یادآور می‌گردد:

۱- تمامی انسان‌ها از بدو تولد آزاد و از نظر شأن و مرتبه و حقوقشان با یک‌دیگر برابرند. انسان‌ها از خرد و آگاهی برخوردارند، و باید با یک‌دیگر برادرانه رفتار کنند.

<sup>1</sup> برای آشنایی با زندگانی دکتر زامنهوف و چگونگی پیدایش ایده‌ی آفرینش زبانی نو در وی، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۵ کتاب حاضر را مطالعه کنید.

<sup>2</sup> Bertha Suttner

<sup>3</sup> نقل از اینترنت

<sup>4</sup> در این باره، به دو مقاله‌ی *آلفرد نوبل: جنگ و صلح*، و *اولین بانوی صلح جهان*: "اسپرانتو و صلح‌گرایی از یک خانواده‌اند" مندرج در شماره‌ی ۵ فصل‌نامه‌ی *پیام سبزاندیشان*، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۰-۸ رجوع فرمایید.

<sup>5</sup> نقل از اینترنت

## مقدمه ۳۱

۲- تمامی حقوق و آزادی‌های مشخص شده در این اعلامیه برای همه‌ی انسان‌ها دارای اعتبار یک‌سره است، بدون هرگونه تفاوتی، چه از نظر نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیر آن، منشأ ملی یا اجتماعی، دارایی‌ها، محل تولد یا خصوصیات دیگر.

در ماده‌ی ۱۹ این اعلامیه نیز - که در تاریخ جهان انسانی ترین سند تألیف شده توسط بشر در جهت ارتقای انسانیت و شکوفائی آن است و به این دلیل در سراسر گیتی از منزلت بسیار والایی برخوردار است - به‌درستی بر حق ارتباطات آزاد و به‌دور از تبعیض بین ملل گوناگون جهان، تأکید شده است:

۱۹- هرکسی دارای آزادی عقیده و بیان است؛ این حق شامل داشتن عقاید به دور از دخالت دیگران، و حق درخواست، دریافت یا به‌دست آوردن اطلاعات و ایده‌ها، از طریق هر وسیله‌ای و بدون در نظر گرفتن مرزهای کشوری است.

بدون شک ابراز و بیان آزاد عقاید، چنان‌چه فقط به زبانی کم‌متکلم انجام شود، اکثر انسان‌ها از گوش سپردن به آن محروم خواهند ماند، بنابراین، مقصود نهائی آزادی بیان، حاصل نمی‌گردد. هم‌چنین اگر عقاید افراد ملل گوناگون تنها به زبانی به اصطلاح بین‌المللی - مانند زبان انگلیسی یا فرانسوی - که فقط قشر کوچکی از انسان‌ها توان مالی آن را دارند تا با صرف مقدار معتناهی پول و وقت تا حدودی آن‌را بیاموزند، سبب رساندن ایده‌ها و افکار بیان شده تنها به بخش بخصوص و ممتازی از افواد جامعه‌ی بشری می‌گردد، نه به تمامی انسان‌ها. در صورتی‌که اگر زبانی فراملی مانند اسپرانتو، که به معنی واقعی کلمه *بین‌المللی* است به کارگرفته شود، هر انسانی با صرف وقت و هزینه‌ی ناچیزی قادر به شنیدن همه‌ی انسان‌ها می‌گردد، و در عین حال قادر خواهد بود تا پیام خود را نیز به‌گوش تمامی انسان‌ها برساند.

در بند نخست ماده‌ی ۲۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز بر امکانات برابر برای تحصیلات عالی جهت تمامی انسان‌ها تکیه شده است:

۲۶-۱- هرکسی دارای حق تحصیل است. تحصیلات، حداقل در مراحل ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. تحصیلات ابتدایی باید اجباری باشد. تحصیلات فنی و حرفه‌ای باید برای عموم قابل حصول باشد، و **تحصیلات بالاتر باید به طور برابری قابل دست‌رسی برای همه، برطبق شایستگی‌شان باشد.**

در حال حاضر، یکی از پیش شرط‌های اصلی برای ورود به مقاطع تحصیلات عالی، داشتن تسلط بر زبان بیگانه است، زبانی که یادگیری آن مستلزم وقت و هزینه‌ی ای است که در اختیار همه قرار ندارد. بنابراین، تنها کسانی می‌توانند به مدارس عالی و دانشگاه‌ها راه‌یابند که از امکانات ویژه‌ای برای فراگیری زبانی

بیگانه و مشکل برخوردار باشند. در بند دوم هم‌بین ماده، هدف اصلی از تحصیلات، ارتقای تفاهم، تساهل و دوستی بین ملت‌ها ذکر شده است:

۲۶-۲- هدف تحصیلات باید توسعه‌ی کامل شخصیت انسان و تحکیم احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی باشد. تحصیلات باید باعث رشد تفاهم، تساهل و دوستی بین تمامی ملت‌ها، گروه‌های نژادی و مذهبی، و سبب پیشبرد اقدامات سازمان ملل متحد در جهت حفظ صلح گردد.

مسئله‌ی مجبور ساختن افراد ملل گوناگون جهان به فراگیری زبان ملتی بیگانه و خاص، گامی در جهت ایجاد فضای دوستی، و تساهل نیست - بلکه حتی می‌تواند اثری معکوس و خصومت‌زا نیز در برداشته باشد: بسیاری از ملت‌هایی که در حال حاضر با اجبار مشغول فراگیری زبان‌های انگلیسی، فرانسوی یا روسی هستند، هنوز خاطرات تلخ زمانی را که توسط صاحبان اصلی این زبان‌ها، تحت استعمار، بردگی و فشار بوده‌اند، فراموش نکرده‌اند. در صورتی که با آموزش زبانی بی‌طرف، مانند اسپرانتو که به هیچ‌یک از ملل دنیا تعلق ندارد و هیچ‌گاه باعث ایجاد احساس خفت و خواری در ملتی نشده است، و هرگز ابزاری برای بهره‌کشی و سلطه نبوده است، واقعاً می‌توان زمینه‌ی لازم و مناسب را برای میسر ساختن ارتباطات دوطرفه بر بنیادی برابر، ایجاد کرد:

"حال ببینیم که امتیازات اصلی زبان اسپرانتو کدام است؟ در درجه‌ی اول، اسپرانتو طرفین مکالمه را، برخلاف تمامی زبان‌های دیگر، در عرصه‌ی بین‌المللی، در یک زمین بازی هموار قرار می‌دهد (یعنی زمینی فاقد هرگونه شیب به نفع یا ضرر هریک از طرفین بازی)؛ در صورتی که، به عنوان مثال، در حال حاضر تعداد کسانی که زبان ما دری‌شان انگلیسی است، فقط یک‌دهم کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما انتظار دارند که تمامی مردم جهان، زبان ایشان را یادگرفته و بدان تکلم کنند، آن هم دقیقاً به همان صورتی که خود ایشان آن را به کار می‌برند و تلفظ می‌کنند!"<sup>1</sup>

### اسپرانتو، نویدبخش دموکراسی در عرصه‌ی زبان و ارتباطات

هم‌اکنون بسیاری از افراد بر این باوراند که در دنیای اینترنت، برخلاف دنیای سایر رسانه‌های جمعی که در دست افراد یا گروه‌های خاصی است، آزادی و دموکراسی کامل وجود دارد، چرا که هر کسی می‌تواند عقاید

<sup>1</sup> نقل از مجله‌ی نیوزویک (Newsweek) شماره‌ی ۱۱ آگوست ۲۰۰۳، ص. ۵۲. ترجمه‌ی کامل این مقاله در شماره‌ی ۵ فصل‌نامه‌ی پیام سبز اندیشان، پاییز ۱۳۸۲، ص. ۵۶، در ص. ۲۶-۲۵ تحت عنوان مجله‌ی نیوزویک از اسپرانتو می‌گوید، به چاپ رسیده است.



خود را به گونه‌ای کاملاً برابر با بقیه ی افراد در سراسر جهان، با آزادی بیان کند . وجود وب لاگ‌های (Weblog) بی‌شمار که در واقع تریبون‌های آزاد و ارزانی است که در دسترس همه ی مردم قرار دارد، و از طریق آن هرکسی می‌تواند اخبار را به‌روایت خود پخش، و یا عقاید خود را در باره ی هر موضوعی بیان کند، اثباتی بر ادعای این افراد است. منتها، این گروه از انسان‌ها، این واقعیت را به کلی نادیده می‌گیرند که شانس رسیدن هر خبر یا مطلب به مردم گوناگون جهان، بستگی تام به زبانی دارد که متن فوق به آن نوشته شده است. بنابراین، طبق نظر گروه بزرگ دیگری از استفاده‌کنندگان اینترنت، هنوز دموکراسی کامل در این رسانه نیز تبلور پیدا نکرده است و فقط زمانی می‌توان به این هدف دست یافت که برای تمامی ارتباطات بین‌المللی از زبانی بی‌طرف و آسان، مانند اسپرانتو، که تمامی انسان‌های جهان بتوانند آن را به‌سهولت بیاموزند و به راحتی قادر به بیان افکار و عقاید خود به آن باشند، استفاده شود - نه زبان یا زبان‌هایی که متعلق به ملت یا قومی خاص است، آن هم تنها به این دلیل که در دوره ای از تاریخ توانسته‌است به کمک نیروی نظامی خود دست به کشورگشایی و استعمار بزند.

خوش‌بختانه به خاطر همین دلایل، زبان اسپرانتو در دنیای اینترنت از رشد خارق العاده‌ای برخوردار بوده است و هم اکنون انواع و اقسام خدمات اینترنتی، از موتورهای جستجو و دایره المعارف‌ها گرفته تا سایت‌های علمی، خبری، ادبی و ... به این زبان در سراسر جهان وجود دارد. به‌عنوان نمونه، وی‌کی‌پدیا (Wikipedia)<sup>1</sup> که دایره‌المعارفی بزرگ و بین‌المللی به زبان اسپرانتو است، به صورت رایگان قابل استفاده برای عموم است و هرکسی از هر نقطه ی جهان می‌تواند مطالب مورد نظر خود را به آسانی به آن اضافه کند و ظرف چند ثانیه در اختیار کل کاربران اینترنت در سراسر دنیا قرار دهد. هم‌چنین این امکان نیز برای هر فردی وجود دارد که مطالب مندرج در این دایره‌المعارف را حک و اصلاح کرده و نظرات خود را همراه با نام خود و تاریخ اعمال این تغییرات، در اختیار استفاده‌کنندگان آن قرار دهد. به‌این ترتیب، آزادی بیان و دموکراسی کامل حاکم بر فضای این اثر بی‌مانند در طول تاریخ بشری - که مؤلفان و استفاده‌کنندگان بالقوه‌ی آن، تمامی افراد بشراند - است.<sup>2</sup>

### اسپرانتو، زبانی علمی برای علوم و فن‌آوری

قدرت خارق‌العاده‌ی زبان اسپرانتو در بیان دقیق و نکات ریز علمی و فنی در زمینه های گوناگون علوم و تکنولوژی، آن را تبدیل به زبانی ایده آل برای بیان و انتقال دانش کرده است . از این رو تاکنون علما و

<sup>1</sup> به اینترنت مراجعه کنید.

<sup>2</sup> برای اطلاع یافتن از منابع و امکانات بی‌شمار اسپرانتو در اینترنت، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۸ کتاب حاضر را مطالعه کنید

دانشمندان بسیار زیادی زبان به تحسین از اسپرانتو گشوده اند، به عنوان نمونه، رودولف دیزل<sup>۱</sup> (۱۹۱۳-۱۸۵۸)، دکتر مهندس آلمانی که مخترع موتور دیزل است، در باره‌ی اسپرانتو گفته است:

"...من از دیدگاه یک مهندس این زبان را مورد بررسی قرار می‌دهم، مهندسی که کوشش‌اش در جهت صرفه‌جویی در انرژی است... هدف اسپرانتو (نیز) صرفه‌جویی در وقت، انرژی، کار، پول، و سریع‌تر ساختن و آسان‌تر کردن روابط بین‌المللی است... به عقیده‌ی من، بهره‌گیری از اسپرانتو، نیازی بسیار ضروری برای صلح و فرهنگ است."<sup>۲</sup>

در حال حاضر، اغلب آثار دانشمندان کشورهای گوناگون در زمینه های مختلف تنها به زبان ملی ایشان چاپ و منتشر می‌شود. در برخی از موارد، بعضی از این آثار به یک یا چند زبان ملی دیگر، مانند انگلیسی، روسی یا اسپانیایی نیز، ترجمه می‌شود، اما با وجود بیش از ۳۰۰۰ زبان گوناگون در جهان، در درجه‌ی اول، امکان ترجمه‌ی تمامی آثار علمی به این ۳۰۰۰ زبان میسر نیست، و در درجه‌ی دوم با ترجمه‌ی تعداد اندکی از این آثار علمی به یکی دو زبان ملی دیگر - که اکثریت غالب انسان‌ها به آن تسلط ندارند - به هیچ‌وجه دست رسی عموم مردم و به ویژه دانشمندان به آخرین دست آوردهای علمی جهان میسر نمی‌گردد و به این دلیل، سرعت پیشرفت علوم در زمینه‌های گوناگون به خاطر عدم اطلاع علما از آخرین اخبار و دست آوردهای علمی، و در نتیجه چند باره‌کاری‌های بی‌شمار، کند می‌شود. در صورتی که چنانچه تمامی آثار دانشمندان فقط یک بار - به جای ۳۰۰۰ مرتبه - به زبانی آسان و دقیق مانند اسپرانتو ترجمه گردد، علاوه بر دیگر علمای جهان، دسترسی سهل و سریع به این آثار برای عموم مردم نیز در سراسر دنیا ممکن می‌گردد.

خوش‌بختانه در این زمینه نیز تاکنون پیشرفت‌های قابل توجهی حاصل شده است و بسیاری از آثار علمی به زبان اسپرانتو ترجمه و حتی توسط خود دانشمندان به اسپرانتو تألیف شده است. به عنوان نمونه، پروفیسور رین‌هارد زلتین (Reinhard Selten) برخی از آثار علمی خود را به زبان اسپرانتو تألیف کرده است. وی در سال ۱۹۹۴، چهارمین اسپرانتودان بود که موفق به دریافت جایزه‌ی نوبل شد. پروفیسور زلتین که از سال ۱۹۵۸ اسپرانتودان فعالی بوده‌است، در زمینه‌ی *تئوری بازی‌ها* - که جایزه‌ی نوبل خود را نیز در همین زمینه به دست آورده است - به زبان اسپرانتو کتاب نگاشته است.<sup>۳</sup> وی که از مؤسسين و عضو افتخاری

<sup>۱</sup>Rudolf Diesel

<sup>۲</sup> نقل از پیوست شماره‌ی ۱ کتاب حاضر، که حاوی نظرات برخی از بزرگان جهان در باره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو است.

<sup>۳</sup> نقل از اینترنت

## مقدمه ۳۵

سنای فرهنگستان بین‌المللی علوم (AIS)<sup>۱</sup> است، در همایشی با رییس این فرهنگستان، پروفیسور هلمار فرانک (Helmar Frank) و میخائیل گورباچف (-۱۹۳۱)، آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۸۹)، در ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۹۶ در *وست‌فالی شمال رین* (Nordrejn Vestfalio) شرکت داشت. گورباچف در این دیدار علاوه بر اعلام هم‌کاری خود با این فرهنگستان بین‌المللی - که زبان رسمی اش زبان اسپرانتو است - در باره‌ی راه‌حل دموکراتیک مشکل زبان در جهان بیان داشت که:

"این روشن‌فکران جهان‌اند که باید با یک دیگر در ارتباط متقابل باشند و با هم دیگر به یک توافق دست یابند، در غیر این صورت سیاست مداران دست به کارهای بی‌معنی می‌زنند. در این مورد من اطمینان کامل دارم."<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> Akademio Internacia de la Sciencoj

<sup>۲</sup> نقل از مجله‌ی *اسپرانتو* (Esperanto)، شماره‌ی ۱۰۸۶، نوامبر ۱۹۹۶. این خبر در سایت‌های اینترنتی نیز به نقل از همین مجله آمده است.



## درباره‌ی ویلیام آلد، نویسنده‌ی کتاب پدیده‌ی اسپرانتو

ویلیام آلد<sup>۱</sup>، بزرگ‌ترین مترجم، نویسنده و شاعر زنده‌ی دنیای اسپرانتو، به پاس آثار بسیار ارزشمند و فراوانی که در طول بیش از نیم قرن، به زبان اسپرانتو نگاشته است، در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ نامزد دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل شد<sup>۲</sup>. آلد نامزد دریافت این جایزه در سال ۲۰۰۵ نیز شده است. وی کتاب پدیده‌ی اسپرانتو را - که ترجمه‌ی متن کامل آن در کتاب حاضر آمده است - به مناسبت صدمین سال تولد زبان اسپرانتو و به منظور ترجمه شدن به زبان‌های ملی دنیا، به زبان اسپرانتو تألیف کرد.

این نویسنده، شاعر، مترجم و سردبیر چندین مجله‌ی وزین جهان اسپرانتو، در سال ۱۹۲۴ در شهر کنت<sup>۳</sup> انگلستان، چشم به دنیا گشود و در سال ۱۹۳۷ (در سیزده سالگی) با زبان اسپرانتو آشنا شد و شروع به فراگیری آن کرد. از سال ۱۹۴۷ فعالیت‌های ادبی آلد در دنیای اسپرانتو آغاز گشت و تا کنون که بالغ بر ۸۰ سال سن دارد، ادامه یافته است.

وی، علاوه بر تألیف و ترجمه‌های ارزشمند، گوناگون و فراوان - که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود - از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۳ ریاست فرهنگستان اسپرانتو را رهن بر عهده داشته است<sup>۴</sup>. مجموعه‌ی آثار او که بالغ بر پنجاه کتاب است، از جمله شامل کتاب‌های متنوع و باارزش زیر، که در زمینه‌های گوناگونی نگاشته شده است، می‌شود:

(۱) هشت کتاب شعر، که استادی آلد را در این زمینه به خوبی نشان می‌دهد و نشان‌گر غنای زبان شعر در اسپرانتو نیز است، از جمله منظومه‌ی حماسی *نژاد کودک*<sup>۵</sup> سروده شده در سال ۱۹۵۶ که

---

<sup>۱</sup>William Auld

<sup>۲</sup> در مورد خبر نامزد شدن آلد برای جایزه‌ی ادبی نوبل می‌توان به سایت اینترنتی بی بی سی (BBC) به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۹ نیز مراجعه کرد.

<sup>۳</sup>Kent

<sup>۴</sup>Akademio de Esperanto

<sup>۵</sup> این منظومه که مشتمل بر ۲۵ فصل است، جزو برترین آثار ادبی زبان اسپرانتو است و مشخصات چاپ سوم آن که حواشی مؤلف نیز به آن اضافه گردیده، به شرح زیر است:

AULD, William, *La Infana Raso*, Saarbrücken: Artur E. Iltis, 1980, 121p., Ilus.

این اثر همراه با ترجمه‌ی پرتغالی آن نیز، به صورت دو زبانه منتشر شده است:

AULD, William, *La Infana Raso*, Trad. L. H. Knoedt, Chapeco: Fonto, 1992, 160p., Ilus.

نخستین فصل این منظومه، به صورت دکلمه (صوتی) و متن (نوشتاری)، در اینترنت زیر به صورت رایگان قابل دست‌یابی است.

از شاهکارهای بی‌بدیل ادبیات اصیل اسپرانتو است و با سرزمین بی‌حاصل، شاهکار تی اس الیوت (۱۹۶۵-۱۸۸۸) قابل مقایسه است.<sup>۱</sup>

(۲) بالغ بر بیست اثر ترجمه شده به اسپرانتو از زبان های انگلیسی، اسکاتلندی و سوئدی، از جمله رباعیات حکیم عمر خیام از نسخه‌ی انگلیسی پروفیسور ادوارد فیتزجرالد، غزلیات حافظ و آثاری از ویلیام شکسپیر، اسکار وایلد، هری هریسن<sup>۲</sup> و کتاب *ارباب حلقه‌ها*<sup>۳</sup> اثر تولکین در سال ۱۹۹۵.

(۳) چهار کتاب در زمینه‌ی آموزش زبان اسپرانتو:

- اسپرانتو: رهیافتی نو<sup>۴</sup>
- گام‌هایی در جهت تسلط کامل<sup>۵</sup>
- نخستین دوره‌ی آموزشی اسپرانتو<sup>۶</sup>
- ترجمه کنید!<sup>۷</sup>

وی هم‌چنین دارای هفت مجموعه‌ی مقالات، سه مجموعه‌ی آواز و پنج گزیده‌ی ادبی است و در تهیه‌ی سه گزیده‌ی ادبی دیگر نیز نقش به‌سزایی داشته است.

کارنامه‌ی آلد در مورد سردبیری مجلات اسپرانتو زبان به شرح زیر است:

۱. سردبیری مجله‌ی *اسپرانتو در اسکاتلند*<sup>۱</sup> از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۵

<sup>۱</sup> پروفیسور گاستون وارینگین (Gaston Waringhien 1901-1991) ادیب بزرگ اسپرانتودان فرانسوی، در نقدی که بر این کتاب نوشته است، آن را با اثر معروف شاعر آمریکایی الاصل انگلیسی تی اس الیوت (T. S. Eliot, *The Waste Land*)، برنده‌ی جایزه‌ی ادبی نوبل در سال ۱۹۴۸، مقایسه کرده است. برای متن این نقد می‌توان به مجله‌ی زیر یا اینترنت مراجعه کرد:

G. Waringhien, "La Infana Raso", *La Nica Literatura Revuo*, 2/3, 116-117. h

<sup>۲</sup> Harry Harrison

<sup>۳</sup> TOLKIEN, J. R. R., *La Kunularo de l' Ringo*, La 1a parto de *La Mastro de l' Ringoj* (The Lord of the Rings), trad. W. Auld, Jekaterindurg: Sezonoj, 1997 (2a eld.), 543 p.

TOLKIEN, J. R. R., *La Reveno de la Reĝo*, La 3a parto de *La Mastro de l' Ringoj* (The Lord of the Rings), trad. W. Auld, Jekaterindurg: Sezonoj, 1997, 399 p.

<sup>۴</sup> A New Approach

<sup>۵</sup> Paŝoj al Plena Posedo این کتاب که به‌منظور آموزش پیشرفته‌ی زبان اسپرانتو نگاشته شده، تا سال ۱۹۹۹ هفت بار به چاپ رسیده است:

AULD, William, *Paŝoj al Plena Posedo*, Pisa: Edistudio, 1999, 7a eld., 228p.

<sup>۶</sup> A First Course in Esperanto

<sup>۷</sup> Traduku!

درباره‌ی ویلیام آلد، نویسنده‌ی کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو* ۳۹

۲. سردبیری مجله‌ی *اسپرانتو*<sup>۲</sup>، ارگان رسمی سازمان جهانی اسپرانتو<sup>۳</sup> (که دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو است) از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۵۸ و ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲
۳. سردبیری مجله‌ی فرهنگ جهان<sup>۴</sup> از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۳
۴. سردبیری مجله‌ی منشور شمال<sup>۵</sup> از سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۷۲
۵. سردبیری مجله‌ی *اسپرانتودان بریتانیایی*<sup>۶</sup> از سال ۱۹۷۳ تا به امروز
۶. سردبیری مجله‌ی چشمه<sup>۷</sup> از سال ۱۹۸۰ تا به امروز

### اهدای کتاب‌خانه‌ی شخصی آلد

آقای ویلیام آلد، که هم اکنون در آستانه‌ی ۸۰ سالگی خود به سر می‌برد، کتاب‌خانه‌ی باارزش و منحصربه‌فرد خود را، در سال ۲۰۰۱ به کتاب‌خانه‌ی ملی اسکاتلند اهدا کرد. وی در طول عمر پر ثمرش مجموعه‌ی بسیار رفیسی از کتاب‌های اسپرانتو را در کتاب‌خانه‌ی منزل خود گردآوری کرده بود، و شاید این کتاب‌خانه، آخرین دارائی معنوی او باشد که می‌توانست به دنیا هدیه کند - در کنار بیش از پنجاه سال از عمر خود، که در راه اسپرانتو صرف کرده است. آقای یان مک گاون (Ian McGowan)، کتاب‌دار کتاب‌خانه‌ی ملی اسکاتلند، در مراسمی که به همین مناسبت برپاشده بود گفت:

"این مجموعه حقیقتاً از اهمیتی بین المللی برخوردار است و منبعی غنی برای اسپرانتودانان زمان حاضر و آینده به شمار می‌آید... باعث افتخار ماست که کتاب‌خانه‌ی ملی اسکاتلند برای نگهداری این مجموعه‌ی بی‌همتا انتخاب شده است... در حقیقت، این مراسم فرصت خوبی

---

<sup>1</sup> Esperanto en Skotlando این فصل‌نامه‌ی فرهنگی و ادبی از سال ۱۹۴۷ تاکنون توسط فدراسیون اسپرانتودانان اسکاتلندی (Skota Federacio Esperantista) منتشر گردیده است.

<sup>2</sup> Esperanto این ماهنامه که ارگان رسمی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) است در مورد نهضت و فرهنگ اسپرانتو است و از سال ۱۹۰۵ تا کنون منتشر شده است.

<sup>3</sup> Universala Esperanto-Asocio (UEA)

<sup>4</sup> Monda Kulturo

<sup>5</sup> Norda Prismo

<sup>6</sup> La Brita Esperantisto این مجله‌ی دوماهانه که از سال ۱۹۰۵ تاکنون، توسط انجمن اسپرانتوی بریتانیا (Brita Esperanto-Asocio) منتشر شده‌است، به نهضت و ادبیات اسپرانتو می‌پردازد.

<sup>7</sup> Fonto

۴۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکلِ زبانِ بین‌المللی

نیز برای ابراز قدردانی از کوشش‌های فراوانی است که آقای آلد برای زبان اسپرانتو و اسپرانتودانان جهان انجام داده است."



## درباره‌ی کتاب حاضر و آموزش زبان اسپرانتو

کتاب حاضر که کوششی است در جهت معرفی زبان بین‌المللی اسپرانتو، از دو بخش اصلی زیر تشکیل شده است:

(۱) ترجمه‌ی متن کامل کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو*، که به ارائه‌ی مشکل زبان در روابط بین‌المللی در سطح جهان می‌پردازد و توانایی‌ها و شایستگی‌های زبان اسپرانتو را در حل آن معرفی می‌کند. این کتاب به زبان اسپرانتو توسط ویلیام آلد نگاشته شده است و فصول هشت‌گانه‌ی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. در انتهای این بخش مراجع مورد استفاده‌ی ویلیام آلد آورده شده است. عناوین فرعی و پانویس‌های این بخش همراه با ارجاعاتی به پیوست‌های گوناگون این کتاب، عموماً توسط مترجم اضافه‌گردیده است.

(۲) پیوست‌های چهارده‌گانه که توسط مترجم، اقتباس، ترجمه و یا تألیف شده است و در هر مورد منابع مورد استفاده ذکر گردیده است. هدف اصلی از ارائه‌ی این بخش، دادن اطلاعات بیشتر و به‌هنگام‌شده در مورد موضوعات مطرح شده در بخش نخست کتاب است. پیوست شماره‌ی ۱۲ *لیست مطالعاتی اسپرانتو* است که برای آشناسدن با ادبیات اصیل اسپرانتو توسط ویلیام آلد برای کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو* تهیه گشته است.

نگارنده‌ی این سطور کتاب دیگری نیز تحت عنوان *آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا*<sup>۱</sup> تألیف کرده است که به فرادادن زبان اسپرانتو می‌پردازد و از بخش‌های زیر تشکیل می‌شود:

(۱) *بخش آموزش درس به درس زبان اسپرانتو* در سه سطح مختلف و در ۳۴ درس. این بخش، که از سمت چپ کتاب آغاز می‌شود، از سه قسمت مقدماتی، متوسطه و پیش‌رفته تشکیل شده است:

(الف) قسمت مقدماتی شامل درس‌های یکم تا یازدهم است که همراه با تصاویر فراوان، ارائه گردیده است. در درس یکم برای سهولت هرچه بیشتر در فراگیری خواندن و نوشتن با الفبای اسپرانتو، از کلمات و جملات فارسی نیز بهره گرفته شده است. چهار درس بعدی این قسمت، دارای بخشی تحت عنوان *مطالبی که در این درس آموختیم* است، که ضمن بیان

<sup>۱</sup> ممدوحی، احمد رضا. *آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا*، تهران: نشر آرویح، ۱۳۸۴، ۶۲۴ ص.

نکته‌های گرامری درس مربوطه، دارای ارجاعاتی به بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو است، تا به این ترتیب نحوه‌ی استفاده‌ی هم‌زمان از این دو بخش نشان داده شود. (ب) قسمت متوسطه، دربرگیرنده‌ی درس‌های دوازدهم تا بیست و دوم است. در این قسمت، معنی واژه‌های جدید هر درس همراه با دو کلمه‌ی هم‌خانواده‌ی آن ارائه شده است تا به درک مطالب درس مربوطه – بدون نیاز به ارجاع زیاد به بخش واژه‌نامه‌ها – کمک کند.

(پ) قسمت پیشرفته، شامل دروس بیست و سوم تا سی و چهارم. مطالب دروس این قسمت درباره‌ی موضوعاتی کاملاً متنوع، متفاوت و گاه تا حدودی تخصصی و فنی است تا خواننده را با واژگان و کاربری اسپرانتو در زمینه‌های گوناگونی چون تکنولوژی، علوم، ادبیات و فلسفه آشنا گرداند.

(۲) بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو به زبان فارسی که به صورت تشریحی و همراه با مثال‌های متعدد به عنوان مرجع‌ی در باره‌ی گرامر زبان اسپرانتو تهیه شده است و می‌تواند به صورت هم‌زمان با بخش آموزش درس به درس زبان اسپرانتو مورد استفاده قرار گیرد. مراجع اصلی در تهیه‌ی این مرجع گرامری، دو کتاب پُر ارزش دستور زبان تهلیلی و کامل اسپرانتو<sup>۱</sup> و فرهنگ جامع و مصور اسپرانتو<sup>۲</sup> بوده‌است، که معتبرترین منابع مربوط به گرامر و واژگان زبان اسپرانتو در جهان است.

(۳) بخش نمایه‌ها و واژه‌نامه‌ها که شامل دو نمایه‌ی فارسی و اسپرانتو و دو واژه‌نامه‌ی زیر است:

واژه‌نامه‌ی فارسی به اسپرانتو

واژه‌نامه‌ی اسپرانتو به فارسی

کلماتی که در این بخش ارائه گردیده، واژگانی است که بیشترین کاربرد را در زبان اسپرانتو دارد، و با ترکیب آن‌ها با یک‌دیگر می‌توان لغات بسیار زیادی را فراساخت.

<sup>1</sup> KALOCsAY, K., WARINGHIEN, W. Plena Analiza Gramatiko de Esperanto, Rotterdam: UEA, 1985 (5a eld.), 599p.

<sup>2</sup> WARINGHIEN, G. (êfred.) Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto (PIV), Paris: SAT, 1977 (2a eld.), 27+1303p.

## مراجع اصلی مترجم برای نوشتن مقدمه، پانویست‌ها و پیوست‌ها

### کتاب‌های اسپانتو و انگلیسی

- AULD, William (red.). Esperanta Antologio: Poemoj 1887-1981, Rotterdam: UEA, 1984 (2a eld.), 12+888p.
- AULD, William. Paŝoj al Plena Posedo, Pisa: Edistudio, 1999, 7a eld., 228p.
- BUTLER, Montagu C. Esperanto-English Dictionary, London: British Esperanto Association, 1967, 450p.
- COURTINAT, Léon. Historio de Esperanto (1887-1960), 3 volumoj, Bellerive-sur-Allier: 1964-66, 1332 p.
- FORSTER, Peter G. The Esperanto Movement, The Hague/Paris/New York: Mouton Publishers, 1982, 414 p.
- HORESLEY, E. M. (ed.), Hutchinson's New 20<sup>th</sup> Century Encyclopedia, London: Hutchinson Publishing Group, 1971 (9<sup>th</sup> imp.)
- KALOCSAY, K., WARINGHIEN, W. Plena Analiza Gramatiko de Esperanto (PAG), Rotterdam: UEA, 1985 (5a eld.), 599p.
- LAPENNA, Ivo (ĉefred.). Esperanto en Perspektivo, London/Rotterdam: CED, 1974, 844p.
- NEILSON, William A. Webster's Biographical Dictionary, Springfield, Massachusetts: G. & C. Merriam Co., 1980, 1697p.
- PEI, Mario. Wanted: a World Language, New York: Public Affairs Committee, 1969, 21 p.
- PRIVAT, Edmond. Historio de Lingvo Esperanto; 1887-1927. 1a parto 1911, 2a parto 1927, Hago: IEI, 1982 (represo), 74p.+199p.
- PRIVAT, Edmond. Aventuroj de Pioniro, La Laguna: J. Régulo, 1962, 143p.
- PRIVAT, Edmond. Vivo de Zamenhof, Orelia: The Esperanto Publ. Co., 1977 (repr. 5a eld.), 133p.
- STEVENSON, Arthur J. Webster's New Geographical Dictionary, Springfield, Massachusetts: G. & C. Merriam Co., 1980, 1370p.
- THIEN, Henk. La Vivo de D-ro L.L. Zamenhof en Bildoj, Nederlando: la aŭtoro, 1984, 128 p.
- UEA. Katalogo 1980-82, Libro servo de UEA, Rotterdam: UEA, 1980, 304p.
- UEA. Jarlibro 2001, Rotterdam: UEA, 2001, 304 p.
- UEA. Esperanto-Katalogo 2001, Libro servo de UEA, Rotterdam: UEA, 2001, 189p.
- WARINGHIEN, G. (ĉefred.) Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto (PIV), Paris: SAT, 1977 (2a eld.), 27+1303p.

- WELLS, John C. Lingvistikaj Aspektoj de Esperanto, Rotterdam: UEA/CED, 1978, 76p.
- WELLS, John C. Esperanto Dictionary, Teach Yourself Books, London: Hodder & Stoughton, 1979 (4<sup>th</sup> imp.), 9+419p.
- ZAFT, Sylvan. Esperanto: A Language for the Global Village, Calgary: Esperanto Antaŭen Publishing, 2002, 157p.
- ZAMENHOF, L.L. Fundamento de Esperanto, Pisa: Edistudio, 1991 (10a eld.), 355p.

### سایت‌های اینترنتی اسپرانتو و انگلیسی

در تمامی مواردی که از سایت‌های اینترنتی استفاده شده، و یا به آن ارجاع داده شده است، تنها به ذکر "نقل از اینترنت"، "به اینترنت مراجعه فرمایید" و مشابه آن، اکتفا شده است.

### منابع چندرسانه‌ای

- Microsoft Encarta 2004, by about 700 contributors and 100 consultants, version: 13.0.0.0531, USA: Microsoft, 2004, 5 CDs.
- Encyclopædia Britannica 2005, Deluxe Edition CD, version: 2005.00.00.00, UK: Encyclopædia Britannica Inc., 3 CDs.
- The Hutchinson Multimedia Encyclopedia, Helicon Publishing Ltd, 1998, 1 CD.
- Time almanac of the 20<sup>th</sup> century, The Time Magazine, Compact Publishing Inc., 1995, 1 CD.

دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، لوح فشرده، روایت دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، یک لوح فشرده.

### کتاب‌های فارسی

- آذری، عارف. فرهنگ جامع اسپرانتو-فارسی، تهران: نشر کاکتوس، ۱۳۷۹، ۹+۱۰ص.
- آشوری، داریوش. فرهنگ علوم انسانی انگلیسی-فارسی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴، ۵۳+۴۲۵ص.
- صمیمی، بدیع. فرهنگ زبان فارسی-اسپرانتو، تهران: مولف، ۱۳۶۰، ۷۳۶ص.

### مجلات فارسی و اسپرانتو

- پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی ۵، پاییز ۱۳۸۲، ۵۶ص.
- پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی ۶، زمستان ۱۳۸۲، ۵۶ص.
- پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگی دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی ۷، بهار ۱۳۸۳، ۵۶ص.

بخش اول: پدیده‌ی اسپرانتو



## ۱- مسئله

### تعداد و نحوه‌ی توزیع زبان‌ها در جهان

شمارش دقیق این که در حال حاضر چند زبان در دنیا وجود دارد، کار غیرممکنی است. چراکه هنوز دانشمندان موفق نشده‌اند تعریف دقیقی بیابند که توسط آن مشخص گردد که زبان چیست و لهجه‌ها کدامند. ولی چنانچه بگوییم که در حال حاضر بیش از ۳۰۰۰ زبان مختلف در دنیا مورد تکلم است، مطمئناً در مورد وضع موجود مبالغه نکرده‌ایم.<sup>۱</sup>

می‌توان چنین گفت که نحوه‌ی توزیع زبان‌ها نیز در دنیا حالتی بسیار آشفته دارد. در حال حاضر، از هر چهار نفر در دنیا، یک نفر به زبان ماندارنی-چینی، و در مساحتی برابر با یک پانزدهم کل سطح کره‌ی زمین، صحبت می‌کند. از طرف دیگر، تنها در کشور زامبیا سی عدد زبان بانتویی وجود دارد، که چهار عدد آن اصلی است و برای یکدیگر غیر قابل فهم می‌باشد. در جامعه‌ی اروپا، که دارای نه زبان رسمی است<sup>۲</sup> -

---

<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال، در بخشی از سایت اینترنتی قوم‌شناسی (ethnologue) نام و مشخصات ۶۸۰۹ زبان زنده‌ی دنیا که در ۲۲۸ کشور جهان تکلم می‌شود، آورده شده است. مشخصات مذکور شامل تعدادمتکلمین، محدوده (های) جغرافیائی هر زبان، لهجه (های) هر زبان و ... است. منبع این سایت کتاب زیر است:

GRIMES, Barbara F. (Ed.), *Ethnologue: Languages of the World* (14th Ed.), SIL International, 2002, Vol. 1, 871 pp.

<sup>۲</sup> در حال حاضر تعداد زبان‌های رسمی این نهاد، به ۲۰ عدد رسیده است و این رقم، با افزایش کشورهای عضو، همچنان در حال ازدیاد خواهد بود. هم‌اکنون، با وجود ۲۰ زبان در جامعه‌ی اروپا، تعداد انواع ترجمه‌های مورد نیاز - از زبان مبدا به زبان مقصد - ۳۸۰ نوع است (قابل محاسبه با فرمول  $n*(n-1)=20*19=380$ ) و در صورت پیوستن دیگر کشورهای اروپا، در مجموع ۲۳ زبان مختلف در این نهاد وجود خواهد داشت و در نتیجه این رقم به ۵۰۶ عدد ( $23*22=506$ ) خواهد رسید. در این مورد به خبری تحت عنوان *MP suggests single Euro language* در سایت بی بی سی به تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۰۲ مراجعه کنید.

## ۴۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

یعنی رسماً از حقوق برابری برخوردارند - از زبان‌های دیگری نیز در زمینه‌های گوناگون بهره گرفته می‌شود. زبان اسپانیایی تقریباً در تمامی آمریکای جنوبی زبان رسمی است، به استثنای کشور برزیل که زبان رسمی آن پرتغالی است.

تطابق زبان‌ها با ملیت‌ها، فقط یک امر اتفاقی است. به‌عنوان مثال، بلژیک دارای دو زبان رسمی و سوئیس دارای چهار زبان رسمی است. در حالی که یک سوم متکلمین زبان مجاری، در خارج از مرزهای کشور مجارستان بسر می‌برند.

این موارد، تنها مثال‌هایی اندک است. تصور قاعده‌ای عمومی در مورد زبان‌ها، که در پی آن بلافاصله انبوهی از استثناها پدیدار نگردد، کاری ناممکن است. با این وجود، این آشفتگی زبان‌ها معمولاً نادیده گرفته می‌شود، چنان‌که گویی اصلاً مشکلی وجود نداشته که باعث ایجاد مسائل مهمی در رفتارهای عادی مردم شده باشد.

### چندزبانگی

اکثریت عظیمی از انسان‌ها یک زبانه هستند. تعداد قابل توجهی نیز دو زبانه می‌باشند، بخصوص در کشورهای (مثل آفریقای جنوبی) که این امر، ضرورتی درون-کشوری است. انسان‌هایی که سه زبان بدانند، نسبتاً بندرت وجود دارند و کسانی که به بیش از سه زبان مسلط باشند، افرادی استثنایی و شگفتی‌آفرین‌اند. هر چند تمامی افراد قادر به صحبت کردن به زبانی هستند اما تسلط کامل بر یک زبان، به یک معنی، استعدادی جداگانه، مثل استعداد نقاشی یا موسیقی است. شاید به همین دلیل است که اکثریت انسان‌ها اصلاً در پی تسلط یافتن کامل بر زبان نیستند، یا چنان رفتار می‌کنند که گویی این امر به هیچ ترتیبی به آن‌ها مربوط نمی‌شود. ولی حتی این "قاعده" هم، دارای استثناهای فراوانی است.

### سطح پایین مکالمات بین‌المللی

در بسیاری از موارد، بین افراد متعلق به کشور‌های گوناگون، به خاطر پایین بودن سطح تفاهم متقابل، مشکلات بزرگ و حتی فاجعه آمیزی رخ می‌دهد. اما جالب اینجاست که خود این افراد بر اشکال‌زا بودن مراودات‌شان آگاهی ندارند. به یاد دارم که یک بار از همسر پرسیدم: "راستی چرا مردم در مکالمات بین‌المللی خود به چنین سطح پایینی از مراودات راضی می‌شوند؟" و او با روشن بینی همیشگی خود پاسخ داد: "خیلی ساده است. چون آن‌ها انتظار چیز بهتری را ندارند"، و مطمئناً حق با اوست. بسیاری از انسان‌ها انتظار این را که مکالمات‌شان در برخوردهای بین‌المللی از سطحی بالا و جدی برخوردار باشد، ندارند.

یک بار در تراس کافه ای در جزیره ای در یونان نشسته بودم. در کنار من جمعی از جوانان که از کشورهای گوناگون جهان گردهم آمده بودند، قرار داشت. یکی از آن‌ها که آمریکایی بود، تنها کسی بود که



زبان مادری اش انگلیسی بود. ولی با این وجود، زبان مکالمه‌ی بین این جمع، انگلیسی بود. من که خود نیز زبان مادری ام انگلیسی است، با دقت به روند صحبت های ایشان که حدود یک ساعت ادامه یافت، توجه کردم.

در ابتدا، صحبت‌ها با حرارت و خنده‌ی فراوان شروع شد. اما کم‌کم روندی نزولی در پیش گرفت، به‌صورتی که در پایان ساعت نخست، پس از اینکه همگی مدتی در سکوت به امواج دریا خیره شدند، جمع‌شان به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شد. من چنین احساس کردم که این برخورد، تا حدود زیادی با شکست روبرو شده است. حقیقت این بود که تعداد واژگان انگلیسی‌ای که افراد غیر انگلیسی‌زبان می‌دانستند، بسیار محدود بود: طبق معمول، تنها همان جملات کلیشه‌ای و همیشگی، بارها و بارها تکرار شد، تا زمانی که دیگر کارآیی نداشت. موضوعات مورد مکالمه نیز، به همین دلیل، خیلی محدود بود و به‌زودی همه را خسته کرد. آن آمریکایی قابل‌ترحم نیز، اغلب مجبور بود جمله‌ی واحدی را بارها و بارها تکرار کند، چون دیگران متوجه معنی آن نمی‌شدند، و یا می‌بایست در حال جستجوی بیانی ساده‌تر برای ادای منظور خود باشد. به‌علاوه، طرز تلفظ او نیز چنان بود که در مواردی، حتی من، به سختی می‌توانستم حدس بزنم که چه می‌خواهد بگوید...

این واقعه در نظر من، مینیاتوری کاملاً دقیق از روابط بین‌المللی است که تنها در مقیاسی شخصی و معمولی اتفاق افتاده است. احتمال روی دادن وقایعی این‌چنین و حتی خیلی بدتر از آن، کم نیست و (در مواردی نه اندک) می‌تواند حالت بحرانی نیز پیدا کند. به عنوان مثال، زمانی که یک توریست سعی دارد عوارض بیماری خود را برای پزشک کشور مربوطه توضیح دهد، و یا وقتی که می‌بایست با پلیس و یا مأمور کنترل گذرنامه، گفتگویی حساس و تعیین‌کننده داشته باشد.

### مشکل زبان در فیلم‌های خارجی

اختلاف زبان‌ها، بیش از آنچه ما از آن آگاهیم، زندگانی ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به عنوان مثال، به فیلم‌هایی که به زبان بیگانه در سینما و یا تلویزیون پخش می‌شود، توجه کنیم. تاکنون، تنها دو روش برای "حل" این مشکل به‌کار گرفته شده است. یا صحبت‌های زبان بیگانه را، با صدای هنرمندان دیگری که از کشور خودی هستند تعویض می‌کنند (دوبله)، و یا ترجمه کتبی به فیلم اضافه می‌کنند (زیرنویس). منتها هیچ کدام از این دو روش مرسوم، راه حل کامل و راضی‌کننده‌ای نیست. در حالت نخست، یعنی دوبله، متون ترجمه شده باید دقیقاً به همان اندازه‌ی متن اصلی، بلند یا کوتاه باشد و حتی الامکان با نحوه‌ی حرکات لب‌های هنرپیشه‌های اصلی هم خوانی داشته باشد (که تا حد ممکن از کاذب ارائه شدن آن، پیش‌گیری کند). در حالت دوم، یعنی زیرنویس، نوشته‌های الحاقی در اکثر اوقات، تنها موفق به ارائه‌ی خلاصه‌ی از صحبت‌ها می‌شود. مسلماً چنین چیزی، نمی‌تواند افراد حساس را راضی کند، هر چند احتمالاً

عموم مردم، زیاد متوجه این کاستی‌ها نمی‌گردند - همانطور که دیگر مشکلات اساسی مربوط به آشنفستگی زبان‌ها برای ایشان عادی شده است - مردمی که حق آن‌هاست تا راه حل بهتر دیگری را انتخاب کنند.

### مشکل زبان و مسئله‌ی جنگ و صلح

اما باید در نظر داشت که بدترین پیامد هرج و مرج زبان‌ها، مربوط به مسئله‌ی جنگ و صلح است. بنابراین یک لطیفه‌ی بسیار قدیمی اسکاتلندی، یک دریانورد چینی در شهر گلاسکو به زبان خودش دو نفر از اهالی این شهر را در خیابان مورد خطاب قرار می‌دهد. یکی از آن دو، از دیگری می‌پرسد: "او چه گفت؟" دومی پاسخ می‌دهد: "نمی‌دانم" اولی می‌گوید: "حتماً ناسزایی به ما گفته، باید او را کتک بزنیم و فرار کنیم." شاید لطیفه‌ی چندان با مزه‌ای به نظر نرسد اما به عقیده‌ی من، کپسول‌وار باور موجودی را که در اکثر نقاط دنیا وجود دارد، به ما نشان می‌دهد: کسی که به زبانی صحبت می‌کند که ما آن را نمی‌فهمیم، به احتمال زیاد بر ضد ماست و احتیاط در آن است که در نزاع و درگیری با او کوتاهی نکنیم.

### منابع خبری و زبان

باید به این موضوع مهم، توجه داشت که اکثریت مطلق انسان‌ها، بخش عظیمی از اخبار و اطلاعات خود را، تنها توسط یک زبان دریافت می‌کنند: زبان کشوری که شهروند آن هستند. حتی در مواردی که کشورهای مختلفی دارای زبان واحد مشترکی است، مثل انگلستان، آمریکا و استرالیا، باز هم اخبار و اطلاعات گوناگون، توسط یک هم‌وطن شخص دریافت‌کننده‌ی خبر، تنظیم شده است. هر قدر هم که روزنامه‌نگاران و دیگر ارباب رسانه‌های جمعی سعی کنند واقع‌گرا باشند، باز هم به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر و ناآگاه، تحت تأثیر پیشداوری‌های درون‌کشورشان قرار می‌گیرند. و وای بر زمانی که خود ایشان، آگاهانه بخواهند از واقع‌گرایی فاصله بگیرند، مثل مواقعی که بحران‌های بین‌المللی دامن‌گیر جهان می‌گردد. در این صورت اوضاع به مراتب خطرناک‌تر می‌گردد.

برنامه‌های رادیویی که از کشورهای بیگانه و حتی به زبان خود ما پخش می‌شود، مورد سوؤظن فراوان ما است، چرا که به گمان ما چنین برنامه‌هایی، تنها جنبه‌ی "تبلیغاتی" دارد. آه، اگر واقعاً می‌شد که بدانیم خارجی‌ها بین خودشان مشغول صحبت راجع به چه چیزی هستند! برای بسیاری از انگلیسی‌ها، این احساسی کاملاً آشنا است که در یک مکان ولز زبان یا گاله زبان، همه‌ی اهالی مشغول رد و بدل کردن حرف‌های اهانت‌آمیز و آزاردهنده بر ضد انگلیسی‌ها هستند (در حالی که در حقیقت، ایشان تنها مشغول گپ‌زدن‌های عادی و روزمره‌ی خود هستند که هیچ ارتباطی هم با انگلیسی‌ها ندارد). اصولاً چنین به نظر می‌رسد که چیزی را که انسان قادر به فهم و درک آن نیست، برایش تهدیدآمیز جلوه می‌کند.

### فقدان تماس‌های شخصی

به‌خاطر فقدان تماس‌های شخصی و بدون واسطه، خیلی راحت می‌توان ادعاهای علیه شهروندان یک کشور بیگانه و یا افراد نژادی دیگر را، مبنی بر اینکه (همه‌ی) آن‌ها انسان‌هایی ابتدایی، وحشی، تجاوزگر و یا پرنخوت و ... در یک کلمه، دشمن هستند، باور کرد. متأسفانه، در حال حاضر تماس‌های فردی و بدون واسطه که می‌تواند به سادگی چنین پیش‌داوری‌های دروغین را از میان بردارد، به دلیل فقدان زبان مشترک، عملاً غیر ممکن است.

در اکثریت موارد، حتی رؤسای دولت‌ها نیز در ملاقات‌هایی که به منظور صحبت کردن در سطوح عالی است، قادر به برقراری ارتباط مستقیم و بدون واسطه با یک دیگر نیستند، بلکه مجبورند توسط مترجمین، موضوعات مورد نظر را تحت بررسی قرار دهند. تحت چنین شرایطی، آشنائی متقابل عمیق، به‌سختی می‌تواند میسر گردد.

### مشکل زبان در امر تجارت و سیاحت

تفاوت زبان‌ها، اغلب اوقات امر تجارت را نیز دچار مشکلات و موانعی می‌سازد. من خود، افرادی انگلیسی را می‌شناسم که در مورد عملی نشدن معاملاتشان در مجارستان و ژاپن، به خاطر عدم وجود واسطه، دهان به شکوه و شکایت گشوده‌اند. هنگامی که کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲، به منظور راهی شدن به سوی چین، ژاپن و یا هندوستان، بادبان‌ها را به سوی غرب برافراشت، در یکی از کشتی‌هایش گروه‌بانی را هم‌سفر خود ساخته بود که زبان عبری را به خوبی می‌دانست. کلمب برای زبان‌های چینی، ژاپنی و یا هندی مترجمی را همراه خود نیاورده بود، چرا که در اروپای آن عصر، اعتقاد عمومی بر این بود که زبان عبری، زبان اصلی تمامی بشریت بوده است. بنابر این، کلمب امیدوار بود بتواند به یاری زبان عبری با افراد روشن‌ضمیر شرق دور، ارتباط برقرار نماید. مسلماً وقتی که با ساکنین سرزمین‌های جدید روبرو شد، این اوهام خود را از دست داد!

### مشکل زبان در همایش‌های بین‌المللی

دانشمندان عصر حاضر، این مسئله را برای خود مطرح کرده‌اند که: چگونه می‌توان با ساکنان غیرزمینی، که احتمالاً در آینده با ایشان روبرو خواهیم شد، ارتباط برقرار کرد. ولی بهتر است که ما این معمای جالب را برای ایشان گذارده، و به یک معمای جالب دیگر بپردازیم: چگونه می‌توان با ساکنین زمینی دیگر همین سیاره که در کشورهای دیگر بسر می‌برند، ارتباط بقرار ساخت؟

## ۵۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

برای مثال، بد نیست سری به همایش سالانه بین‌المللی روتاری بزنینم . برای این همایش حدود ۱۹۰۰۰ نفر از کشورهای گوناگون ثبت نام کرده بودند. خوب، ببینیم در این همایش چه اتفاقاتی روی داده است؟

"دو نکته کاملاً قابل توجه بود. اول این که همه خسته و ملول شده بودند، چراکه حاضرین در سالن، هنگامی که خطبا مشغول سخنرانی خود بودند، مرتباً با هم دیگر صحبت می‌کردند و مدام به این طرف و آن طرف می‌رفتند. نکته‌ی دیگر این بود که هر چه بیشتر از کنگره می‌گذشت، به همان نسبت از حضور افراد در نشست‌های عمومی کنگره، بیشتر کاسته می‌شد، تا حدی که از حدود دو هزار نفر شرکت‌کننده در کنگره، تنها دویست یا سیصد تن باقی ماندند" (1).

به‌راستی علت این اتفاقات چه بود؟ خوب، زبان رسمی این همایش، همان‌طور که همیشه گفته می‌شود، "فقط زبان انگلیسی" است. با این وجود، رئیس کمیته‌ی محلی کنگره - که فرانسوی زبان بود - در ابتدای صحبت‌های خود گفت: "اختلاف زبان‌ها در بین ما، ارتباطات را دچار اشکال خواهد کرد. ما باید از آشنایی خود با زبان‌های دیگر، هر قدر هم که ناچیز باشد، بهره‌جوییم و در واقع باید همان کاری را انجام بدهیم، که من الآن مشغول آن هستم!"

وی سپس، خطابه‌ی کوتاهی را برای خوش‌آمدگویی به حاضرین به هشت زبان مختلف، از جمله ژاپنی، ایراد کرد. شخص گزارش‌گر چنین ادامه می‌دهد که: "کیفیت تلفظ انگلیسی وی متوسط، و ژاپنی او طنینی عجیب و غریب داشت". گزارش فوق این‌گونه ادامه می‌یابد که:

"برای صرفه‌جویی در وقت، خطابه‌های اصلی تنها به یک زبان ایراد می‌شد، ولی ترجمه‌ی آن‌ها را شخص می‌توانست از قبل تهیه کند. من سعی کردم هنگامی که سخنرانی به زبان انگلیسی بود، آن را به یاری متن فرانسوی دنبال نمایم و برعکس، اما بین متن چاپ شده و سخنرانی مربوطه، آن قدر اختلاف وجود داشت که شخص می‌بایست زبان سخنران را به خوبی بداند، تا موفق شود ترجمه‌ی او را که به زبان خودش نگاه داشته شده، دنبال کند! در یکی از نشست‌ها که بیش از حد به طول انجامیده بود، یک سخنران سعی کرد زمانی را که در اختیار داشت، تعدیل کند. در ابتدا شروع به سریع خواندن متن کرد، ولی در پایان تصمیم گرفت که یک‌چهارم آخر را خلاصه کند. البته او ناچار بود که این نکته را به زبان خودش بیان نماید، و به این ترتیب تمام کسانی را که زبان مادری او را نمی‌دانستند، به اشتباه انداخت... نشست‌های عمومی که یک مضحکه‌ی واقعی بود. هیچ‌کسی انتظار یک بحث واقعی را نداشت، چرا که مباحثه اصلاً میسر نبود. به نظر می‌رسید که همه چیز از قبل تعیین شده است."

البته نباید چنین تصور کرد که این واقعه، یک استثناء بوده است. برعکس، نظیر این واقعه هزاران بار اتفاق می‌افتد. اکنون به‌عنوان مثالی دیگر، گزارشی از "سومین مجمع عمومی انجمن قانون اساسی جهانی و پارلمان جهانی" که در شهر کلمبو واقع در سریلانکا برگزار شد و زبان انگلیسی تنها زبان کار آن بود، آورده می‌شود:

"به‌علاوه، بدی سیستم تقویت صدا و بلندگوها نیز ایجاد مزاحمت می‌کرد و همین امر باعث می‌شد که آسیایی‌ها نتوانند متوجه صحبت‌های کسانی بشوند که از دیگر نقاط دنیا آمده بودند. یکی از دانشجویان من می‌گفت: 'نحوه‌ی صحبت کردن آن‌ها خیلی مبهم و نامفهوم است'. وی در نزد خود به این نتیجه رسیده بود که اصولاً، درک صحبت‌های آدم‌های آسیایی برای ما، به‌سختی امکان‌پذیر است<sup>۱</sup>. بسیاری از نماینده‌ها به‌خاطر این که حوصله‌شان سر نرود، در حین سخنرانی‌ها مشغول نوشتن نامه یا گزارش‌های خود بودند و یا اصلاً دیگر در جلسات شرکت نمی‌کردند"<sup>(2)</sup>.

### مشکل زبان در زمینه‌ی علوم و ادبیات

در زمینه‌ی علوم نیز، گوناگونی زبان‌ها باعث پیدایش مشکلاتی شده است که بسیار چشم‌گیر است. دانشمندان معمولاً نتایج تحقیقات علمی خود را در تعداد بسیار زیادی از کتب یا مجلات تخصصی، توسط ناشرین دانشگاهی کشورهای مختلف منتشر می‌کنند. شخص محقق، برای نگارش گزارش نتایج به‌دست آمده‌اش، معمولاً زبانی را انتخاب می‌کند که برای او مناسب‌ترین و راحت‌ترین است و این‌گونه گزارشات، تقریباً هیچ‌وقت به زبان‌های دیگر ترجمه نمی‌شود. در حال حاضر، وضع چنین است که دانشمندان از وجود تحقیقات مهمی که در زمینه‌ی رشته‌ی مطالعاتی ایشان انجام شده بل‌خبراند، اما تنها در صورتی می‌توانند استفاده‌ی مطلوب را از این منابع ببرند که به زبان آن تسلط داشته باشند. این امر خود، ترمزی است در روند انتشار اختراعات و یافته‌های علمی و یا حتی ردیه‌هایی که بر نتیجه‌گیری‌های اشتباه، نگاشته شده است. در نتیجه، "علم" که در حرف و تئوری، جهانی و جهان‌شمول تلقی می‌شود، در عمل و واقعیت همچنان به‌صورت محلی و دارای بُردی کم باقی مانده است - علی‌رغم چیزی که عوام گمان می‌برند و یا دانشمندان ادعای آنرا دارند.

<sup>۱</sup> همان‌گونه که نویسنده در یادداشت‌های خود (که در انتهای بخش ۸ آمده) اشاره کرده است، این نقل قول از خانم اسپرانتودانی به نام ویلما آیشولتز (Vilma Eichholtz) است که نوار صحبت‌های وی از سرویس ضبط مغناطیسی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) واقع در کشور کانادا، قابل‌ابتیاع است.

## ۵۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکلِ زبانِ بین‌المللی

تبحر تخصصی ادیبان نیز، به‌خاطر زبانی که می‌دانند محدود است. ایشان تنها قادر به شناخت آثاری هستند که به یک یا دو زبانی نوشته یا ترجمه شده باشد که آن‌ها می‌دانند. کسی که تصور کند که هر اثر مهم ادبی، دارای ترجمه‌ی خوبی، حتی به توسعه‌یافته‌ترین زبان‌ها می‌باشد، شخصی ساده‌انگار است.

### نتیجه‌گیری

بنابر این، مشکلاتی را که اختلاف زبان‌ها روی هم‌رفته در سیاره ما ایجاد کرده است، باید به عنوان واقعیتی تلخ بپذیریم. واقعی بودن این مشکلات را، کوشش‌های فراوان و مخارج هنگفتی که انسان‌های عصر ما، در جهت حل آن صرف کرده‌اند، به خوبی اثبات کرده است. ولی به راستی، ایشان تا چه حد در رفع این مشکلات موفق بوده‌اند؟

## ۲- راه حل‌های نظری

برای حل مشکلات ناشی از اختلاف زبان‌ها، تا کنون از دو روش متمایز مدد جسته شده است. یا از ترجمه بهره گرفته شده (چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی) و یا از یک زبان که بنا بر عللی و به طریقی مشترک بوده، استفاده گشته است.

### راه حل اول: ترجمه

علت میسر بودن ترجمه‌ی کتبی یا شفاهی، وجود افرادی است که دو زبان را - کم و بیش به خوبی - یاد دارند. به خاطر دارم یک بار در برزیل با یک فرد ژاپنی درباره‌ی جزئیات یک صحنه و مواردی دیگر، باید توافق می‌کردم. برای این کار مجبور بودم حرفم را به زبان اسپرانتو به یک برزیلی بگویم. او گفته‌ی مرا به پرتغالی برای یک ژاپنی دیگر که پرتغالی هم می‌دانست، بازگو می‌کرد و او نیز گفته‌ی مرا به زبان ژاپنی برای مخاطبم ترجمه می‌کرد. مخاطب برزیلی هم به نوبه‌ی خود، به همین ترتیب باید پاسخ مرا می‌داد. یعنی وجود چهار انسان برای برقراری تفاهم بین دو نفر ایشان، لازم بود.

طی کردن چنین مسیر طولی برای فایق شدن بر مانع زبان، به هیچ‌وجه استثنایی نیست. طبق گفته‌ی بن پترسون<sup>۱</sup>، عضو انگلیسی پارلمان اروپا:

"فرض کنید یک ایتالیایی در حال سخن رانی است. خوب، مترجمین اندکی وجود دارند که بتوانند مستقیماً از ایتالیایی به دانمارکی ترجمه کنند. بنابراین، چیزی که اتفاق می‌افتد، مشابهت فراوانی دارد با روش کاری که پیک ها در زمان‌های گذشته داشتند. هنگامی که

---

<sup>1</sup> Ben Patterson

شخص ایتالیایی در حال بازگو کردن یک نکته‌ی بامزه است، همه‌ی ایتالیایی‌ها بلافاصله خنده را سر می‌دهند. سپس لطیفه به زبان فرانسوی ترجمه شده و نوبت فرانسوی‌هاست که شروع به خندیدن کنند. بعداً ترجمه‌ی انگلیسی بازگو شده و انگلیسی‌ها به خنده می‌افتند. پس از مدتی، حدود سی ثانیه پس از آنکه شخص ایتالیایی نکته‌ی خنده‌آور خود را نقل کرده است - و در طول این مدت به سخنانش ادامه داده و اکنون در حال صحبت راجع به درگذشت یکی از دوستان عزیزش است - تمام دانمارکی‌ها به طرز دیوانه‌واری قهقهه را سر می‌دهند." (3)

### ویژگی‌های منفی برخی از مترجمین

با این وصف، در بهترین حالت نیز، ترجمه‌ی شفاهی به معنی تلبهل افکار دو شخص است توسط شخصی سوم! روند مکالمه‌ی این دو، بستگی بسیار زیادی به مهارت مترجم دارد. حتی رؤسای دولت‌ها نیز در اکثر موارد قادر به صحبت کردن مستقیم با یک‌دیگر نیستند و مجبور می‌شوند تن به دخالت یک واسطه داده و توسط مترجمین با یک‌دیگر به بحث و گفتگو بپردازند - حتی اگر سرنوشت کل بشریت و دنیا، بستگی به توافق یا عدم توافق ایشان داشته باشد!

این امر مطمئناً باعث بخشیدن قدرت ویژه‌ای به مترجمین می‌شود، و در اکثر موارد می‌توان پیامدهای این امر را در مترجمین مشاهده کرد:

"بدین ترتیب، ترجمه دارای بُعد دیگری نیز می‌گردد که قابل توجه است. شخص مترجم، همچون 'اکو' در مرکز جهان<sup>۱</sup>، در گردهمایی‌ها استقرار می‌یابد. در پی این فرایافت، میل به برتر دانستن مبالغه آمیز خود نسبت به دیگران، در وی تقویت می‌گردد، چرا که او از اهمیت نقش کلیدی خود، به خوبی آگاه است و می‌داند که این اوست که دیگران این چنین به او وابسته‌اند. در واقع نیز، بسیاری از مترجمین به داشتن عقده‌ی خودبرتربینی و نخوت غیرقابل تحمل معروف شده‌اند... بنابر گفته‌ای، بعضی از آن‌ها همه دشمن-بین نیز هستند. شاید منصفانه‌تر این باشد که بگوییم بسیاری از آن‌ها دچار عقده‌ی خودسروگلی بینی هستند." (4)

<sup>۱</sup> 'اکو' (Echo) یا پژواک، در اساطیر یونان باستان، پری‌ای است که شیفته‌ی صحبت کردن بود و همیشه دوست داشت که در بحث‌ها، حرف آخر از آن او باشد. به دلیل خطایی که از وی سر زد، نفرین شد تا (همان‌طور که خودش می‌خواست همیشه حرف آخر از آن او باشد) تنها قادر به پاسخ‌گویی بوده و هیچ‌گاه نتواند سِر صحبت را با کسی باز کند. بنابر این هرگز موفق به ابراز علاقه به محبوب خود نشد و در این غم در کوهساران، جایی که محبوبش به شکار می‌رفت، آن‌قدر ماند تا از گرسنگی و تشنگی از میان رفت و جسمش تبدیل به صخره‌هایی گشت که هنوز هم تنها قادر به پاسخ‌گویی (به‌صورت پژواک) به هر آوایی در دل کوه‌ها است.



نیکولو تیماچف<sup>۱</sup> که در ناسا<sup>۲</sup> و در بخش مربوط به زبان آن، مشغول به کار است، از این گونه مترجم‌ها با عنوان "سوگلی‌های لعنتی" نام برده است (5).

### وضعیت تأسفاور ترجمه در سازمان ملل متحد

وضعیت در سازمان‌های دولتی و بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، یونسکو، پارلمان اروپا و غیره، به خاطر ازدیاد زبان‌های "رسمی" بسیار پیچیده شده است.

زبانی که در طول قرن نوزدهم در دیپلماسی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده بود، به خاطر قدرت فراوان کشور فرانسه در آن دوران، زبان فرانسوی بود. اما پس از جنگ جهانی اول، دو زبان در این قلمرو حاکم شدند: فرانسوی و انگلیسی که زبان‌های رسمی جامعه‌ی ملل<sup>۳</sup> هم بودند. ولی پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که سازمان ملل متحد بوجود آمد، زبان‌های رسمی بیشتری مورد نیاز بود

"هنگامی که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تأسیس گردید، پنج متنی که حاوی منشور سازمان ملل بود، موثق اعلام شد و پنج زبان آن متون، زبان‌های رسمی سازمان ملل متحد اعلام گشت: چینی، فرانسوی، انگلیسی، روسی و اسپانیایی. اما فقط دو زبان فرانسوی و انگلیسی به عنوان زبان کار سازمان اعلام شد. احتمالاً انگیزه‌ی ایجاد چنین تمایزی، مشکل عملی‌ای بود که در راه ترجمه‌ی تمامی اسناد، به هر پنج زبان وجود داشت. ولی، همواره فشارهایی به سازمان آورده می‌شد تا خدمات زبانی ارائه شده به زبان‌های غیر کاری، توسعه یابد. نمایندگان هجده کشور اسپانیایی زبان عضو سازمان ملل متحد، مسلماً تا سال ۱۹۴۸ که زبان اسپانیایی نیز زبان کار اعلام شد، می‌بایست خود را از امتیازات زیادی محروم احساس کرده باشند. زبان روسی نیز، بیست سال بعد به مقام زبان کار سازمان ارتقاء پیدا کرد. چینی که در اثر این اقدامات، ایزوله شده و نسبت به بقیه‌ی زبان‌های سازمان، در سطح پایین‌تری قرار گرفته بود، تنها زبان رسمی سازمان بود که زبان کاری محسوب نمی‌شد و همین امر، باعث از بین بردن سیستم دوگانه‌ی زبان‌های سازمان گردید. به این ترتیب، زبان چینی هم از سال ۱۹۷۳ به مقام زبان کاری، نایل شد و هم‌زمان با آن، زبان عربی نیز به عنوان زبان رسمی و زبلی کار سازمان، شناخته شد."

<sup>1</sup>Nikolo Timačefo

<sup>۲</sup> NASA (National Aeronautics and Space Administration) سازمان ملی هوانوردی و فضائی آمریکا

<sup>۳</sup> League of Nations سازمانی بین‌المللی که پس از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۲۰ به منظور پیش‌گیری از بروز جنگ در جهان تأسیس شد ولی پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۵ جای خود را به سازمان ملل متحد داد



اطلاق ترجمه‌ی هم‌زمان صحبت‌ها



نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد



ترجمه‌ی هم‌زمان: محدود و ناکامل



علی‌رغم صرف هزینه‌ی بسیار زیاد، ترجمه‌ی هم‌زمان قادر به برطرف ساختن موانع زبانی نیست. آسمان‌خراش سازمان ملل متحد در برابر بادهای مخالفِ عدم تفاهم و تبعیض‌های زبانی، به لرزه درمی‌آید.

### حق و تو = حق تحمیل زبان خود

البته این تغییرات در خلأ سیاسی روی نداد. پنج زبان منشور سازمان ملل متحد، یعنی زبان های رسمی اصلی، در حقیقت زبان های پنج عضو ثابت شورای امنیت بود. کشورهای چین، آمریکا، انگلستان، روسیه و فرانسه که برای دریافت حق و تو در شورای امنیت، به اندازه ی کافی قدرت مند بودند، برای کسب امتیازات مربوط به زبان نیز، از نفوذ لازم برخوردار بودند. زبان اسپانیایی، تنها زبان رسمی سازمان بود که متعلق به هیچ یک از اعضای ثابت شورای امنیت نبود. ولی، نسبت به تمامی زبان های دیگر، زبان بیشترین تعداد کشورهای عضو سازمان بود. با وجود این، هر چند که تعداد متکلمین زبان اسپانیایی در دنیا، حدود سه برابر متکلمین زبان فرانسوی بود، ولی تا سال ۱۹۴۸ تبدیل به زبان کار سازمان نشد. تعداد متکلمین زبان پرتغالی نیز، حدود دو برابر متکلمین زبان فرانسوی بود، ولی نه آن وقت و نه هیچ گاه پس از آن، در سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته نشد:

"واضح بود که تعداد جمعیت متکلمین، انگیزه ی کافی برای رسمیت یافتن یک زبان محسوب نمی شد. قدرت و سوابق، در بین شروط اصلی قرار داشت." (6)

### هزینه‌های گزاف ترجمه در سازمان ملل

البته ازدیاد زبان‌های کار در سازمان ملل، موجب صرف هزینه‌های هنگفتی گردید:

"در سال ۱۹۷۶ بهای خدمات مربوط به ترجمه‌هایی که در مقر اصلی سازمان ملل در نیویورک ارائه شده است، طبق برآورد، حدود بیست میلیون دلار یعنی هفت و نیم درصد بودجه ی کل آن بوده است. مقری که در ژنو قرار دارد، در همان سال با در اختیار داشتن تقریباً نیمی از پرسنل مربوط به زبان، دو سوم مبلغ فوق را یعنی شش و چهار دهم درصد کل بودجه ی خود را صرف این گونه خدمات کرد. هر چند برآورد هزینه های مربوط به ترجمه های انجام شده توسط سازمان‌های دیگر، به دلیل تعاریف مختلف و روش های گوناگون حسابداری، به سادگی ممکن نیست ولی یک تمایل آشکار در بین سازمان های کوچک تر، در مورد افزایش نسبی هزینه های مربوط به زبان و ترجمه، به چشم می خورد. به دیگر سخن، درصدی را که این گونه سازمان‌های کوچک، به هزینه های مربوط به زبان اختصاص می دهند، به مراتب بیشتر از مقداری است که سازمان های بزرگ برای انجام این کار در نظر می گیرند. مخارج کل سیستم خدماتی مربوط به زبان در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۶ به احتمال قوی بیش از صد میلیون دلار بوده است. این نکته را نیز باید به یاد داشت که خدمات و پرسنل مربوط به زبان، باعث صرف هزینه های غیر مستقیم دیگری نیز می شود، که از جمله ی آنها می توان به این موارد اشاره کرد: اجاره‌بهای دفاتر و مبلمان آن ها، ماشین آلات اداری، تولید و پخش اسناد، تأسیس و نگهداری اطاقک‌های مترجمین و هم‌چنین سیستم‌های صوتی مربوطه و غیره.

هزینه‌های مربوط به پرسنل به‌طور اجتناب‌ناپذیری بالا است، چرا که تعداد افراد مورد نیاز، بسیار زیاد است: به‌عنوان مثال، پرسنل ثابت بخش زبان در سازمان ملل متحد، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های شغلی این سازمان بوده و حدود یک چهارم کل پرسنل حرفه‌ای آن را تشکیل می‌دهد." (7)

### وضعیت نابسامان ترجمه در سازمان‌های اروپایی

در پارلمان اروپا و جامعه‌ی اروپا نیز، هرج و مرج مشابهی حکم فرماست. در جامعه‌ی اروپا، ده کشور شرکت دارد با هفت زبان رسمی که نقامی آن‌ها از حقوق برابری برخوردارند:

"در جامعه‌ی اقتصادی اروپا نیز که مقرش در بروکسل است، برای تهیه کردن اسناد به هفت زبان موجود، همانند پارلمان اروپا، به لشگری از مترجمین احتیاج است؛ برای ترجمه از زبان‌های گوناگون به یک‌دیگر، در هر نشست مهم باید یک فوج از مترجمین حضور داشته باشد. در سالی که گذشت، روی هم‌رفته بیش از یک میلیون صفحه مطلب ترجمه شد. مترجمین تنها برای 'کمیسسیون' می‌بایست در ۸۵۰۰ نشست شرکت کنند، و این در حالی است که در مقر بروکسل حدود ۴۵۰ تن از ایشان همه روزه مشغول به کارند... یک‌سوم از افراد در استخدام کمیسسیون، و نیمی از پرسنل پارلمان اروپا به‌طور تمام‌وقت مشغول انجام کارهای مربوط به ترجمه‌های کتبی و شفاهی‌اند. هزینه‌ی انجام این ترجمه‌ها در حدود ۱۸۰ میلیون پوند در سال، یعنی برابر با چهل درصد کل مخارج اداری جامعه‌ی اقتصادی اروپا است... امکان مباحثه‌ی واقعی اصلاً وجود ندارد، به‌خصوص برای ما انگلیسی‌ها که در بحث‌های پارلمانی عادت داریم با طرف‌مقابل حسابی دست و پنجه نرم کنیم... یک عضو پارلمان اروپا، به‌طور متوسط باید حداقل چهار هفته برای ترجمه شدن هر سند صبر کند... هرچند حدود ششصد مترجم، ویراستار و کارمند مدام مشغول کارند، و دویست تاییست نیز در اختیارشان است تا بتوانند از پس این انبوه متراکم لغات برآیند، با این وصف کار ترجمه‌ی روزانه در خود کمیسسیون سرگیجه‌آور است. هر مترجم در هر روز می‌تواند پنج تا شش صفحه مطلب ترجمه کند ولی با وجود این، برای هر سند دو تا سه هفته وقت لازم است تا روند ترجمه، بازبینی و توزیع را طی کند..."

به این محاسبه دقت کنید: با وجود تنها شش زبان رسمی، سی ترجمه‌ی مختلف باید انجام گیرد، تا هر کدام از آن شش زبان به پنج زبان دیگر ترجمه شود. ولی وقتی زبان هفتم اضافه می‌گردد، هفت برابر شش یعنی چهل و دو ترجمه موردنیاز است! و زمانی که اسپانیا و پرتغال هم به این جامعه بپیوندند، که در دهه‌ی هشتاد، این امر مسلمی به نظر می‌رسد، نه برابر هشت

## راه‌حل‌های نظری ۶۱

یعنی هفتاد و دو ترجمه ضرورت خواهد یافت.<sup>۱</sup> البته در عمل، در طول سال گذشته به ندرت اتفاق می‌افتاد که در نشست، بیش از سی تن مترجم حضور داشته باشند چرا که بسیاری از مترجمین قادر به صحبت کردن و یا درک بیش از دو زبان هستند. عموماً سیزده تا شانزده مترجم در عمل کافی بوده‌اند. اما با این وصف، هنگامی که تعداد زبان‌ها به نه عدد برسد، در هر نشست دست کم به سی تن مترجم احتیاج خواهد بود و به این ترتیب هزینه‌های کنونی دوبرابر خواهد شد. برای انجام ترجمه‌های کتبی نیز طبق محاسبه‌ی به عمل آمده، برای اضافه کردن هر زبان، تقریباً به دویست مترجم جدید احتیاج خواهد بود.<sup>۸</sup>

### کاستی‌های دیگر ترجمه

علاوه بر موارد فوق، این نکته را نیز باید در نظر داشت: صرف هزینه‌هایی گزاف برای نتایج ناچیز. احتمالاتی که می‌تواند به راحتی روند انجام کار ترجمه را خدشه دار سازد نیز قابل محاسبه است: از کار افتادن، بیم‌ار شدن و اعتصاب پرسنل؛ سوءتفاهم‌ها، اشتباهات و از قلم افتادگی‌هایی که توسط افراد متصدی امور انجام می‌شود و غیره. همچنین باید به این مسئله‌ی مهم نیز توجه داشت که تمامی این ارتباطات بین‌المللی - آن هم نه تنها در مجامع دولتی بلکه در بسیاری از گردهمایی‌ها و همایش‌های بین‌المللی دیگر - باعث صرف هزینه‌های مالی فراوانی می‌شود که می‌توانستیم از آن‌ها به‌نحو سودمندتری علیه مشکل گرسنگی، بیماری‌ها و یا برای امر تعلیم و تربیت و خدمات اجتماعی دیگر استفاده کنیم. و این در حالی است که صرف تمامی این هزینه‌های سرسام‌آور، به هیچ‌وجه کمکی به شهروندان معمولی عصر حاضر که به طور روز افزونی خواهان مسافرت‌های بیشتری به کشورهای بیگانه هستند، و یا به شرکت‌های کوچک تجاری که روز به روز تمایل بیشتری به تجارت کردن در سطوحی بین‌المللی دارند، نمی‌کند. این گونه افراد امکاناتی را که دو لته در دست دارند نیز، در اختیار نداشته و مسائل شان نادیده گرفته می‌شود. و بالاخره به نظر می‌رسد که در واقع هیچ حکومتی، علی‌رغم تمامی گفته‌های پرطمطراق و زیبا، خواستار آن نیست که شهروندانش با آزادی تمام و بدون هرگونه قید و بندی بتوانند با اهالی دیگر کشورها، ارتباط حاصل کنند.

### ترجمه‌های کامپیوتری

با ظهور کامپیوترها، امیدهای فراوانی در دل‌ها بیدار گشت که ترجمه‌ی ماشینی، کارآمد خواهد بود و به این دلیل، مجدداً مبالغ هنگفتی نیز برای انجام پژوهش‌ها در این زمینه سرمایه‌گذاری شد. اما نتایجی که

<sup>۱</sup> در حال حاضر، تعداد اعضای این سازمان به ۲۰ عدد رسیده‌است، یعنی امکان ۳۸۰ نوع ترجمه‌ی مختلف بین زبان‌های گوناگون این نهاد وجود دارد.

## ۶۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه حل مشکل زبان بین‌المللی

تاکنون به دست آمده است، بسیار ابتدایی است (هر چند بهره‌گیری از کامپیوترها برای کمک کردن به مترجمین روزافزون است) و، در آینده‌ی نزدیک نیز، نمی‌توان دستاوردهای جدی‌ای را در این زمینه پیش‌بینی کرد. بدون شک باید مدت‌های مدیدی را برای ما شینی که بتواند متن مجاری را به زبان عربی ترجمه کند، در انتظار بمانیم!

و البته، کامپیوترها هرگز قادر نخواهند بود مسئله‌ی یک شهروند معمولی را که در حال بازدید از یک کشور خارجی است، حل کند. به‌سختی می‌توان تصور روزی را کرد که (طبق شعری از یک هزل‌نویس):

"مسافران پاپاسی‌ای خواهند پرداخت،  
و کامپیوتر را در جیب خواهند گذاشت." (9)

× × ×

بنابر این به‌خاطر فقدان مترجم‌های لازم، تنها یک راه حل برای انسان باقی می‌ماند: جستجوی یک زبان مشترک.

### راه حل دوم: استفاده از یک زبان ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی

در طول تاریخ، هر از مدتی یک زبان در بخش کم یا بیش وسیعی از سطح کره‌ی زمین، تبدیل به زبان مشترک شده است.

به‌عنوان مثال، در امپراتوری روم زبان لاتین، زبان اداری و وسیله‌ی ارتباطی بین اقوام بسیاری بود که تشکیل‌دهنده‌ی امپراتوری بودند. با وصف این، در کنار زبان لاتین، زبان یونانی، زبان فرهنگ و زبان مشترک بسیاری از مناطق مدیترانه بود. رومیان تعلیم و تربیت یافته، هر دو زبان را می‌دانستند.

پس از سقوط امپراتوری روم، لهجه لهجه شدن زبان لاتین شروع شد، که زبان‌های لاتینی امروزی (لاتینی‌د)، نتیجه‌ی آن است: فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی و بقیه. با وجود این زبان لاتین تا قرن هفدهم در اروپا، زبان مشترک مهمی محسوب می‌شد و هم‌چنان زبان تألیف علماء باقی ماند و رسم نگارش کتاب‌ها به لاتین، تنها زمانی از میان رفت که احساسات وطن پرستانه و ملی‌گرایانه، به‌طور جدی تقویت و تثبیت شد. امروزه حتی کلیسای کاتولیک رومی نیز، تقریباً به‌طور کامل از استفاده از زبان لاتین چشم‌پوشی کرده است.

## زبان اشغالگران = زبان رسمی مشترک

در امپراتوری‌های جدیدتر نیز، زبان فاتحین به عنوان زبان رسمی و وسیله‌ی ارتباطی بین‌قومی تحمیل می‌شد: در امپراتوری بریتانیا، زبان انگلیسی؛ در امپراتوری فرانسه، زبان فرانسوی؛ در امپراتوری مجارستان-آتریش، زبان آلمانی و غیره. تاریخ آسیا نیز در این زمینه مثال‌های مشابه‌ای را عرضه می‌کند. بنابر این درمی‌یابیم که به طرز قانون‌مندی، هر وقت قومی پیروز می‌گردد و قوم دیگری را تحت سلطه‌ی خود درمی‌آورد، زبان قدرت فاتح بر شکست خوردگان تحمیل می‌گردد و زبان قوم فتح شده، در جامعه تبدیل به زبانی درجه دوم شده و حتی ممکن است پس از مدتی به خاموشی گراییده و عملاً ناپدید گردد.

این مسئله در آمریکای شمالی نیز اتفاق افتاده است. بسیاری از زبان‌های بومی این منطقه، در طول دوپست سال گذشته یا به کلی مرده‌اند و یا به سرعت در حال احتضارند. در همین دوره زبان انگلیسی، زبان مشترک قاره‌ی آمریکای شمالی شده است. افرادی از تمامی نقاط دنیا به آن جا مهاجرت کرده و مجبور بودند بنابر امکانات خود، زبان انگلیسی را برای شهروند شدن و اساساً برای زندگانی کردن، فرا گیرند. در واقع، همه نیز در این کار موفق نشدند؛ با این وجود تمامی کودکان، طبیعتاً انگلیسی‌زبان شدند و در اکثر موارد، به کلی از زبان اصلی و مادری (والدینی) خود چشم‌پوشی کردند.

این اتفاق، امری کاملاً شناخته شده است. ولی به ندرت به این مسئله پی برده شده است که زبان انگلیسی تقریباً به‌طور تصادفی این نقش را به‌دست آورد. تنها با تغییراتی نسبتاً کوچک در حوادث تاریخی، زبان مشترک آمریکای شمالی می‌توانست فرانسوی و یا اسپانیایی باشد. در واقع نیز، زبان فرانسوی در کانادای امروز، و زبان اسپانیایی در ایالات متحده‌ی آمریکای امروز، دوباره در حال تدارک دیدن شکستی عظیم برای استیلای زبان انگلیسی است! در قلمروی زبان‌ها، هیچ چیزی تا ابد ادامه پیدا نمی‌کند.

## زبان زنده و زبان مُرده

جدای از این موارد، شاید در این جا بی‌مناسبت نباشد که اندکی نیز به معانی اصطلاحات زنده و مرده، در رابطه با زبان‌ها پردازیم. این واژه‌ها، صفت‌هایی مجازی‌اند، و به این خاطر اغلب اوقات به صورت اشتباهی مورد استفاده قرار می‌گیرند (چون بسیاری از افراد به این مجازی بودن استفاده، واقف نیستند). تنها موجودات بیولوژیکی (زیست‌شناختی) می‌توانند زنده باشند یا بمیرند. هنگامی که بحث در مورد زبان‌هاست، وقتی که می‌گوییم یک زبان زنده است یعنی در حال استفاده شدن است، و زمانی که می‌گوییم یک زبان مرده است، منظورمان این است که دیگر مورد استفاده نیست (و معنی این دو صفت، نه تنها جغرافیایی بلکه اجتماعی نیز هست). مورد استفاده نیز، به معنی مورد استفاده‌ی گروهی از افراد به عنوان وسیله‌ای برای تفکر بدون واسطه است.

## فقدان زبان مشترک در مقیاس جهانی

آیا در جهان مدرن امروز، زبانی وجود دارد که قادر باشد نقش زبان مشترک را برای تمامی انسان ها، بدون هیچ استثنایی، ایفا کند و همگی بخواهند - و یا مجبور باشند - که افکارشان را توسط آن در سطح بین‌المللی مبادله کنند؟

این، یک م‌سئله‌ی بسیار واقعی و روز است. در حال حاضر ارتباطات بین‌المللی، چه تجاری یا توریستی، چه سیاسی یا ورزشی و چه فرهنگی یا بین‌فردی، به‌طور روزافزونی در حال رشد و توسعه است. منتها در هر زمینه‌ی افراد فوراً با موانع زبانی فراوانی روبرو شده و اکثریت مطلق این ارتباطات، به‌خاطر فقدان یک وسیله‌ی ارتباطی مشترک بین شرکت‌کنندگان، در سطح بسیار پایینی انجام می‌شود. مشکلات، تنها محدود به مسائل عملی و روزمره نیست بلکه به‌طور تنگاتنگی به عمیق‌ترین مسائل اجتماعی، به‌عنوان مثال به جنگ، مربوط می‌شود.

فقدان وسیله‌ی ارتباطی بین اقوام مختلف، شاید به‌خودی‌خود باعث جنگ نشود، ولی مطمئناً احتمال بروز جنگ را افزایش می‌دهد. آیا زمانی که حکومت‌ها قصد جنگ دارند، مردم هم حتماً باید همانند گوسفندان با آن‌ها همراهی کنند؟ انسانیت مشترک بین کل بشریت، زمانی که حتی امکان درک مستقیم آن، به‌خاطر فقدان یک زبان مشترک، وجود ندارد، خیلی ساده می‌تواند نادیده گرفته شود.

## زبان انگلیسی، زبان مشترک جهانی؟

هم‌اکنون افراد بسیاری حاضر به ادعای این مطلب اند که مشکلات مربوط به زبان، در دنیای امروز، با وجود زبان انگلیسی حل شده است. اگر این امر حقیقت دارد، پس چرا هنوز هم باید در اکثریت قاطع همایش‌های بین‌المللی، زیر بار هزینه‌های سرسام‌آور استخدام مترجمین شفاهی و کتبی رفت؟ آیا نقش این مترجمین نباید تا کنون از میان رفته باشد؟

البته در حال حاضر، زبان انگلیسی در بعضی از زمینه‌های خاص و در برخی از مناطق دنیا به صورت بین‌المللی مورد استفاده است. اما ادعایی که اغلب شنیده می‌شود، مبنی بر این که در هر نقطه از جهان می‌توان از زبان انگلیسی، برای ایجاد ارتباطات خود استفاده کرد، خیالی واهی بیش نیست. افراد بسیاری در کشورهای اسکاندیناوی، فلاندری، هلند و آلمان، زبان انگلیسی را می‌دانند. ولی در کشورهای دیگر اروپا، این گونه افراد واقعاً به ندرت وجود دارند. در کشورهای سوسیالیستی - و به‌خاطر داشته باشیم که این کشورها، نیمی از سطح کره‌ی زمین را تشکیل می‌دهد! - تعداد افراد انگلیسی‌دان به مراتب نیز کمتر است. در ژاپن اکثریت افراد تحصیل کرده، تحت آموزش زبان انگلیسی بوده اند، با این وجود، تنها تعداد بسیار قلیلی از آن‌ها قادر به تکلم به آن هستند و حتی افراد کمتری می‌توانند به درک آن نایل آیند. در کل آمریکای جنوبی، به‌مقدار بسیار کمی می‌توان از زبان انگلیسی بهره جست.



یکی از اهداف کشور هایی که قبلاً مستعمره بوده اند، اغلب این است که زبان (های) بومی خود را جانشین زبان استعمارگران کنند - هرچند در بعضی از این کشور ها، به خصوص در قاره‌ی آفریقا، هنوز باید این زبان‌ها را تحمل کرد چرا که با تعداد بسیار زیاد زبان‌های بومی موجود در آن ها، وضعیت آشفته‌ای پیش خواهد آمد.

بنابر این، اگر میزان بهره‌وری از زبان انگلیسی را، نخواهیم کم بشماریم، باید مواظب این امر هم باشیم که در مورد فایده‌ی آن نیز، مبالغه نکنیم. به‌عنوان یک مثال، مشهور است که زبان انگلیسی در هوانوردی بین‌المللی به‌گونه‌ی وسیعی مورد استفاده است ولی باید توجه داشت که این مورد استفاده بودن، به آن ترتیبی که بعضی‌ها تمایل به باور کردن آن را دارند، انحصاری نیست. برایان مویناهان<sup>۱</sup> در کتاب خود تحت عنوان *فرودگاه بین‌المللی*، واقعه‌ی زیر را که در فرودگاه هیتروی لندن اتفاق افتاده است، نقل می‌کند:

"دو هواپیمای باری روسی که به مقصد بریستول<sup>۲</sup>، به‌منظور برگرداندن هواپیماهای سبک پس از مسابقه‌ی مانورهای هوایی، در حال پرواز بودند، در منطقه‌ی کنترل گم می‌شوند. سوخت هواپیماها کم بود و خلبانان این دو هواپیما قادر به صحبت کردن به زبان انگلیسی نبودند. تمامی هواپیماهایی که در حال نزدیک شدن به فرودگاه بودند، به مدت یک ساعت در هوا معطل می‌شوند تا اطلاعیه‌ای به منظور یافتن کسی که زبان روسی را بدانند، در همه‌ی مکان‌هایی که مسافران وجود داشتند، خوانده شود. بالاخره آقای بنام آشیر<sup>۳</sup>، که از دوست داران زبان روسی بود، خود را در حال فرود آوردن هواپیماها، توسط دستورات شفاهی اش می‌یابد. تنها عاملی که باعث پیش‌گیری از سانحه‌ی بزرگ شد، علاقه‌ی شخصی وی به فراگرفتن این زبان بود."

این اتفاق، از طرف دیگر نیز، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که در غرب، افراد بسیار اندکی یافت می‌شوند که زبان "بین‌المللی" اروپای شرقی یعنی روسی را بدانند...

---

<sup>1</sup> Brian Moynahan

<sup>2</sup> Heathrow فرودگاه معروف انگلستان واقع در نزدیکی شهر لندن که از سال ۱۹۴۶ در حال استفاده است.

<sup>3</sup> Bristol شهری در جنوب غربی انگلستان، واقع در محل برخورد دو رودخانه‌ی ایون (Avon) و فرم (Frome). از جمله‌ی صنایع این شهر، صنعت هواپیماسازی است و در عین حال محل اجرای مسابقات و نمایش‌های هوایی، به‌خصوص هواپیماهای سبک و بالن‌ها نیز هست.

<sup>4</sup> Usher

## زبان، یک سلاح سیاسی

بر روی این نکته هم تا کنون به اندازه کافی تأکید نشده است که زبان ها، سلاح‌های سیاسی مهمی هستند. کسی که زبان خود را تحمیل می‌کند یا حتی می‌قبولاند، امتیازات روانی و عملی زیادی به چنگ می‌آورد. دقیقاً به همین خاطر است که صلح در کشورهایی که بیش از یک زبان رسمی دارند مثل بلژیک در اروپا و کشورهای گوناگونی در آسیا و آفریقا، زودتر به مخاطره می‌افتد. دقیقاً به همین علت است که گروه‌های قدرت‌مند، تبعیض‌زبانی را در پیش گرفته‌اند: تنها زبانی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد که میلیون‌ها تن به آن تکلم کنند! میلیون‌ها نفر به زبان انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی صحبت می‌کنند! اما تعداد خیلی کمی به زبان‌های گاله‌ای و ولزی و یا واسکی حرف می‌زنند. در نتیجه این اقوام باید از زبان مادری خود، گذشته و به زبانی صحبت کنند که توده‌های میلیونی به آن تکلم می‌کنند!

اگر این استدلال را بپذیریم، نتیجه‌ی منطقی آن نهایتاً این است که: همه‌ی مردم دنیا باید به زبان چینی با یک‌دیگر صحبت کنند! چراکه چینی پرمتکلم‌ترین زبان دنیا است. ولی، خُب، همیشه هم نمی‌توان با منطق زندگی کرد!

## علل مخالفت با زبان‌های ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی

دلایل گوناگونی برای مخالفت کردن با استفاده از تنها یک زبان ملی، به‌عنوان زبان بین‌المللی، وجود دارد که شاید اصلی‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. تبعیض علیه متکلمین تمامی زبان‌های دیگر که به این ترتیب، در مقایسه با زبان بومی انتخاب شده، امتیازات فراوانی را از دست می‌دهند. ایشان به سبب از دست دادن این امتیازات، به‌طور اجتناب‌ناپذیری ناراضی شده و دیر یا زود (بنابر امکانات سیاسی) علیه این وضعیت تبعیض‌آمیز، دست به عصیان خواهند زد.
۲. حتی متکلمین بومی زبان منتخب، به خصوص آن‌هایی که حساسیت بیشتری نسبت به زبان بومی خود، دارند، از این که می‌بینند زبان‌شان به‌خاطر استفاده‌ی ناصحیح بیگانگان، در حال اضمحلال یافتن است، نفرت عمیقی پیدا خواهند کرد.
۳. اوضاع سیاسی جهان، مدام در حال تغییر و تحول است و گروه‌زبانی‌ای که امروز از برتری سیاسی یا اقتصادی برخوردار است، فردا این برتری را به نفع گروهی دیگر - و زبان آن - از دست خواهد داد. نگاهی به تاریخ، ثابت می‌کند که تنها افراد ساده‌باور و خوش‌بین می‌توانند تصور کنند که چنین چرخش‌هایی در آینده، دیگر به وقوع نخواهد پیوست.
۴. تمامی زبان‌های ملی دنیا، برای افراد کشورهای دیگر، با سختی بسیار زیادی قابل فراگیری است. بی‌قاعدگی‌ها و پیچیدگی‌های موجود در دستور زبان، مانع از تسلط یافتن

شخص به زبان بیگانه می‌شود. نحوه‌ی تلفظ نیز در بین زبان‌های مختلف، آن قدر متفاوت است که برای اکثریت افراد، ادای صحیح کلمات زبان غیر خودی، عملاً غیرممکن است (این امر حتی در مورد یک زبان واحد ریز مصداق دارد).

۵. هر فرد تحصیل کرده‌ی صادقی، به این موضوع اذعان دارد که تدریس زبان خارجی در مدارس و دانشگاه‌ها، مستلزم سرمایه‌گذاری مقدار بسیار زیادی وقت و هزینه است که حقیقتاً در قبال آن، تنها می‌توان به نتیجه‌ی نهائی ناچیز و غیر سودمندی دل خوش داشت. مدی‌پیت یک مدرسه‌ی انگلیسی - مدرسه‌ای که از این نظر به هیچ‌وجه استثنائی هم نیست - پس از انجام یک تحقیق و بررسی چهارساله، به این نتیجه‌گیری نایل آمد که: از سی صد تن دانش‌آموزی که اجباراً می‌بایست زبان فرانسه را طی دوره‌ای چهارساله فراگیرند، تنها سی نفر یعنی ده درصدشان توانستند در پایان این چهار سال، امتحان دولتی زبان فرانسه را با موفقیت بگذرانند. و این در حالی است که ۳۲۰۰ ساعت آموزشی برای نایل شدن به این بازده ناچیز، صرف شده بود! این تحقیق، همچنین اضافه می‌کند که از این سی تن نیز تنها دو یا سه نفر، یعنی حد اکثر یک درصد کل دانش‌آموزان، واقعاً می‌توانستند زبان فرانسه را درک کرده و به آن صحبت کنند. حاصل این تحقیق به هیچ‌روی نتیجه‌ی بدبینی نبوده بلکه تنها، بیان‌گر واقعیتی تلخ است. این مثال به خوبی نشان‌دهنده‌ی وضعیت آموزش زبان بیگانه، دست کم در اکثر نقاط دنیاست. به این ترتیب، می‌توان مطمئن بود که با چنین آموزش‌هایی، مشکل زبان حل نخواهد شد.

### نتیجه‌گیری

تنها نتیجه‌ای که می‌توان از تمامی این تجربیات گوناگون گرفت، این است که استفاده‌ی بین‌المللی از یک زبان ملی، هرگز نمی‌تواند چیزی فراتر از یک راه حل جزئی و ناقص، در جهت رفع مشکل زبان باشد. به این دلیل، تعجب آور نیست که برخی از افراد، توجه و مساعی خویش را معطوف به آفرینش زبانی کرده‌اند که ویژه‌ی استفاده‌ی بین‌المللی (یا جهانی) طراحی شده باشد.



### ۳- راه حل عملی

#### آفرینش زبان فراساخته

ایده‌ی آفرینش زبانی ویژه، فکر جدیدی نیست. به عنوان مثال:

"بنابر اوراق باقی مانده از یک گاه شمار قدیمی، یکی از اصحاب برجسته ی کلیسا در قرون وسطی، مادر روحانی هیلده گاردیس<sup>۱</sup> (۱۱۷۸-۱۰۹۸) که ریاست صومعه ی روپرتبرگ<sup>۲</sup> در نزدیکی بینگن<sup>۳</sup> را بر عهده داشت و دست به تألیف مجموعه کتابی در باره ی علوم طبیعی نیز زده بود، یک سیستم کامل برای زبان جهانی ابداع کرده بود که هم نوشته وهم خوانده می شد. نام زبان اختراعی او 'Ignota Lingua per Simplicem Hominem' Hildegardem Prolata<sup>۲</sup> بود و ساختار آن، انسان را به یاد زبان هایی که بعد ها در قرن نوزدهم ارائه شد، می اندازد. الفبای این زبان شامل ۳۲ حرف بود. اکثریت واژه های این زبان (اسامی) به حرف Z ختم می شد، مثل: Aigonz ، خدا؛ Aiganz، فرشته؛ Pariz ، پدر؛ Mariz ، مادر؛ Juz، انسان و غیره. کل فرهنگ این زبان شامل نه صد واژه بود." (10)

---

<sup>۱</sup> Hildegardis (1098?-1179) سنت هیلده گاردیس (که شکل آلمانی نام وی Hildegard هیلده گارت است)، موسس و مادر روحانی صومعه ی روپرتبرگ در نزدیکی شهر بینگن آلمان بوده و به خاطر پیش گویی هایش مشهور بوده است.

<sup>۲</sup> Rupertberg یا Rupertsberg

<sup>۳</sup> Bingen ، شهری در آلمان واقع در محل برخورد دو رودخانه ی راین و ناحه (Nahe)، در ۱۷ کیلومتری غرب شهر ماینس (Mainz).

## ۷۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

با گذشت زمان، فرهیختگان اروپائی بسیاری، توجه خویش را معطوف به مسئله ی زبان جهانی کردند<sup>۱</sup> که برخی از مشهورترین ایشان عبارتند از: دکارت<sup>۲</sup>، لایب نیتس<sup>۳</sup>، کامنسکی<sup>۴</sup> (کامنیوس)، ویلکینز<sup>۵</sup>، دالگارنو<sup>۶</sup>، اِرکت<sup>۷</sup>، میکالیس<sup>۸</sup> و بسیاری دیگر. اما، این مسئله قابل توجه است که هرچند دکارت در سال ۱۶۲۹ ساختار چنین زبان ابداعی را به گونه ی صحیحی مشخص ساخته بود، با این وصف تا قرن نوزدهم تمامی کوشش‌ها در جهت خلق زبانی فلسفی با عناصر دلخواه و قرا ردادی، و در نتیجه در راه ابداع زبان های تجریدی، بوده است. اما راه حل نهائی، همان طور که بعدها معلوم شد، در این مسیر بدست نمی آمد چرا که فراگیری این گونه زبان‌های کاملاً انتزاعی، بیش از حد مشکل بوده و جدای از آن، اساساً هدف از ابداعشان مورد استفاده قرار گرفتن توسط توده‌های انسانی نبوده است. در پی تجربیات گوناگون به‌دست آمده در این زمینه، معلوم شده است که "زبان جهانی" باید بر اساس زبان‌های موجود، ولی منطبق با احتیاجات مختلف استفاده کنندگان آن باشد.<sup>۹</sup>

---

<sup>۱</sup> برای آشنایی بیشتر با بزرگانی که نامشان در این جا آمده و هم چنین فرهیختگان دیگری که در سراسر دنیا در مورد زبان جهانی اندیشیده‌اند و یا حتی طرح‌هایی در مورد زبان بین‌المللی یا زبان مشترک ارائه کرده‌اند، به پیوست شماره ۱ کتاب حاضر، رجوع فرمایید. در این پیوست علاوه بر اطلاع یافتن از چندین طرح زبان جهانی، به‌عنوان مثال طرح زبان‌هایی که سر اسحاق نیوتون، دانشمند انگلیسی و یا جی آر تالکین - خالق *ارباب حلقه‌ها* - ارائه کرده‌اند، گفته‌ها و پیش‌بینی‌های متفکرین و شخصیت‌های برجسته‌ای چون رنه دکارت، فیلسوف مشهور فرانسوی، مهاتما گاندی، رومن رولان، لئو تولستوی، و ... را نیز در مورد زبان جهانی و اسپرانتو خواهید یافت.

<sup>۲</sup> Rene Descartes (1596-1650)

<sup>۳</sup> Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716)

<sup>۴</sup> Jan Amos Komensky, 'Comenius' (1592-1670)

<sup>۵</sup> John Wilkins (1614-1672)

<sup>۶</sup> George Dalgarno (1626-1687)

<sup>۷</sup> Sir Thomas Urquhart (1611-1660)

<sup>۸</sup> Michaelis

<sup>۹</sup> برای آشنا شدن با چند نمونه از این زبان‌های انتزاعی که به‌عنوان مثال بر پایه‌ی اعداد و ریاضی، نت‌های موسیقی و یا حتی رنگ‌ها، طراحی گشته است، به پیوست شماره ی ۲ کتاب حاضر، *سیر تحول زبان‌های ابداعی*، رجوع کنید. در این پیوست، هم‌چنین با مسیری که توسط زبان های فراساخته طی شده است، یعنی از زبان های کاملاً انتزاعی، مانند زبان موسیقائی سُل‌رِسل (Solresol) تا زبان‌هایی که به السنه ی طبیعی نزدیک تر است، مثل زبان اینتر لینگوا (Interlingua) نیز، آشنا می‌شوید.

	
<p>یان آموس کامینسکی یا کامینیوس (۱۶۷۰-۱۵۹۲)، دانشمند، فیلسوف و عالم تعلیم و تربیت</p>	<p>رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، فیلسوف، دانشمند و ریاضی‌دان فیانسوی</p>
<p>فلاسفه‌ی بسیار معروفی عقاید و طرح‌های خود را در مورد زبان مشترک جهانی ارائه کرده‌اند، اما تنها کسی که موفق شد به این رؤیای دیرینه‌ی بشریت واقعیت بخشد، دکتر زامنهوف بوده است.</p>	
	
<p>دکتر لودویک لازاروس زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹)، مبدع زبان اسپرانتو</p>	<p>گاتفرید ویهلم لایبنیتز (۱۷۱۶-۱۶۴۶)، فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی</p>

## زبان وُلاپوک

نخستین پروژه‌ای که تعداد قابل توجهی پیروی جدی برای خود به دست آورد و موفق شد که در عمل نیز، مورد استفاده قرار گرفته و توسعه یابد، زبانی بود به نام وُلاپوک<sup>۱</sup>. این زبان توسط یک کشیش آلمانی به نام یوهان مارتین شله‌یر<sup>۲</sup> و در سال ۱۸۸۰ انتشار یافت. شله‌یر به کمک مجله‌ی مردمی‌ای که به زبان آلمانی منتشر می‌کرد، توانست به‌خوبی راجع به پروژه‌اش تبلیغ کرده و در شناساندن هر چه بیشتر آن کوشش کند به‌گونه‌ای که پس از گذشت نه سال، زبان او چنان همه گیر شده بود که پیروزی نهایی آن حتمی به نظر می‌رسید. طبق گفته‌ی تئو یونگ<sup>۳</sup>:

"در سال ۱۸۸۹ تعداد ۲۸۳ باشگاه وِلاپوک در سراسر دنیا وجود داشت؛ در آن زمان ۳۱۶ کتاب به ۲۵ زبان مختلف جهان برای آموزش وِلاپوک نوشته‌شده بود، ۲۵ مجله منتشر می‌شد که ۷ عدد آن تماماً به زبان وِلاپوک نگاشته می‌شد. سه کنگره‌ی وِلاپوک دانان برگزار شده بود که سومین آن‌ها، یعنی مهم‌ترین‌شان، در پاریس و در سال ۱۸۸۹ برگزار شد. در این کنگره فقط به زبان وِلاپوک صحبت می‌شد، و پیروزی نهایی زبان شله‌یر قطعی به نظر می‌رسید. اما در همان سال، سقوط آن شروع شد." (11)

سرعت پُرمرده شدن و از میان رفتن نهضت زبان وِلاپوک، حتی از سرعت شکوفا شدن آن نیز بیشتر بود. علت این امر، چند اشتباه اساسی شله‌یر در مفاهیم مهم مربوط به زبان بود.

اولاً هرچند زبان وِلاپوک از لحاظ ساختاری، خیلی جالب و حتی دقیق بود ولی در عمل برای فراگیری بیش از حد مشکل بود. با این که ریشه‌ی واژگان آن از زبان های اروپایی، به‌خصوص از زبان انگلیسی، اخذ شده بود ولی شکل آن‌ها در وِلاپوک چنان تحت تغییرشکل های بی‌پایه قرار می‌گرفت که بازشناختن اکثر آن‌ها به سختی امکان پذیر بود. به‌عنوان مثال، خود نام این زبان از دو لغت انگلیسی World و Speak تشکیل می‌شد ولی پس از اعمال تغییر شکل‌های فوق‌الذکر، به Volapük تبدیل شده بود! واژه‌ی فرانسوی Douleur در وِلاپوک به Dol، کلمه‌ی آلمانی Berg به Bel و بالاخره لفظ پرتغال به بودوگان<sup>۴</sup> تبدیل شده بود! به‌علاوه، دستور زبان آن نیز بسیار پیچیده بود: بنابر محاسبات یک استاد

<sup>۱</sup> Volapük برای آشنایی بیشتر با این زبان فراساخته که در تاریخ زبان های ابداعی جهان جایگاه ویژه ای دارد، به پیوست شماره‌ی ۳ کتاب حاضر، آشنایی با زبان وُلاپوک، مراجعه کنید.

<sup>۲</sup> Johan Martin Schleyer(1831-1912)

<sup>۳</sup> Teo Yung

<sup>۴</sup> Bodugän



### راه حل عملی ۷۳

ولاپوک، فعل در این زبان می‌تواند ۵۰۵,۴۴۰ شکل داشته باشد! تجربه نشان داد که اگر این زبان بخواهد در ایفای نقش خود در جهان موفق شود، لازم است سریعاً اصلاحاتی در آن به عمل آید. به خاطر رفع کردن همین مسئله بود که دومین اشتباه شله‌یر آشکار گشت. او در زبان خود امکان رشد و تکامل طبیعی را در نظر نگرفته بود، چرا که وی از این واقعیت که زبان یک پدیده‌ی اجتماعی است و به تمامی استفاده‌کنندگان آن، به‌طور برابر تعلق دارد، اصلاً آگاهی نداشته است. هر واژه‌ی جدیدی، به خاطر همین انتزاعی بودن لغات، می‌بایست به تصویب شخص مؤلف که همه‌ی حقوق مربوط به زبانش را برای خود حفظ کرده بود، برسد. هر چند نفس حق التالیف، امری است قابل احترام ولی در این مورد به‌خصوص، آن هم بستگی اجتماعی را که به تنهایی، می‌تواند ضامن زنده نگاه داشتن یک زبان باشد، غیرممکن می‌ساخت.

"تفرقه‌ی بین ولاپوک دانان، فقدان یک مرکزیت رهبری، عدم امکان اصلاح گام به گام زبان، استبدادباوری بی‌دلیل شله‌یر در مورد زبان و سازماندهی پیش برد آن و بالاخره رشد شدید اختلاف عقاید، اصلاح‌گران را به عقب‌نشینی واداشت. اضمحلال انجمن‌ها یکی پس از دیگری شروع شد. مجلات با اعتراض به فقدان اقدامات یک دست و گلایه از تاکتیک‌های شله‌یر، به عمر خود خاتمه دادند." (۱۲)

چنانچه خواننده علاقمند باشد که هیبت این تجربه‌ی زبانی عجیب و جسورانه را مشاهده کند، در این جا بند نخست دعای 'پدر ما'<sup>۱</sup> به زبان ولاپوک آورده می‌شود:

O fat obas, kel binol in süls,  
Paisaludomöz nem ola,  
Kömomöd monargän ola,  
Jenomöz vil olík, äs in sü l i su tal.

---

<sup>۱</sup> متن این دعا، که اسم آن در لاتین Pater Noster (پدر ما)، و در انگلیسی The Lord's Prayer است، به زبان اسپرانتو به این شرح است:

Patro nia, kiu estas en la ĉielo,  
Via nomo estu sanktigita.  
Venu Via regno,  
plenumiĝu Via volo,  
kiel en la ĉielo, tiel ankaŭ sur la tero.

## زبان اسپرانتو

اگر اوضاع دیگری وجود می‌داشت، شکست و لاپوک می‌توانست برای همیشه، و یا دست کم برای مدتی مدید، فکر ایجاد یک زبان ابداعی دیگر را مدفون سازد. اما، سرنوشت تصمیم دیگری اتخاذ کرده بود. در سال ۱۸۸۷، یعنی دقیقاً هنگامی که و لاپوک به نقطه‌ی اوج خود نزدیک می‌شد، در شهر ورشوی لهستان اولین کتاب یک "زبان بین‌المللی" دیگر (به زبان روسی) منتشر شد. این زبان جدید، با دوری جستن از خطاهای اساسی رقیب خود، مقدر بود که به تنها نمونه‌ی موفق این سنخ از زبان‌ها تبدیل گردد، به گونه‌ای که نام آن، "اسپرانتو" (که در ابتدا، اسم مستعار مؤلف آن بود)، در سراسر گیتی با زبان فراساخته مترادف گردیده است.

دکتر لودویک لازاروس زامنهوف<sup>۱</sup>، سازنده‌ی این زبان، از همان کودکی خود بلندپروازی این را داشت که زبانی مشترک برای بشریت به ارمغان آورد. وی از اهالی شهری در لهستان بود که در آن زمان در حیطة‌ی امپراتوری روسیه قرار داشت. لودویک که از اوان کودکی، پیامد های خُزن‌انگیز شووینیسم‌های متقابل را در بین اقوام مختلف ساکن شهرش، تجربه کرده بود، این گونه نزد خود نتیجه‌گیری می‌کرد که اختلاف زبان‌ها تا حدود بسیار زیادی به این نفرت‌ها دامن می‌زند. بدین ترتیب، وی نخستین طراح زبان ابداعی شد که علاوه بر نبوغ آفرینش چنین زبانی، از انگیزه‌های اجتماعی نیروبخشی نیز برخوردار بود و در نزد او کاربرد عملی و بهره‌وری زبان، در درجه‌ی اعلا اهمیت قرار داشت.

در همان زمانی که مشغول به تحصیل در دبیرستان بود، شکل اولیه‌ی زبان خود را به وجود آورد ولی آن شکل بعدها از میان رفت. پس از به اتمام رساندن رشته‌ی طب در دانشگاه، کار متوقف شده‌ی خود را مجدداً آغاز کرد و در طی ده سال، طرح زبان خود را با آزمودن و به تثبیت رساندن آن به یاری متنوع‌ترین متون، فراساخت و صیقل داد<sup>۲</sup>. به زعم او، زبان می‌بایست برای نوآموزان آن، تا حد امکان به راحتی قابل

<sup>۱</sup> Ludoviko Lazaro Zamenhof (1859-1917) در مورد مختصری از زندگی نامه‌ی وی، به پیوست شماره ۴ کتاب حاضر، زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، مراجعه فرمایید.

<sup>۲</sup> Chauvinism شووینیسم به معنی میهن پرستی افراطی است و در فارسی، واژه‌ی خاک‌پرستی نیز برای آن استفاده شده است. مأخذ این اصطلاح، 'نیکولا شوون'<sup>۳</sup> (Nicolas Chauvin) نام یکی از سربازان سپاه انقلابی فرانسه و سپاه ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه است. وی پس از نشان دادن شهادت فراوان از خود و تحمل جراحت‌های خطرناک، مورد تقدیر ناپلئون قرار گرفت. مداحی‌های مبالغه‌آمیز شوون از امپراتور و دامن زدن به رؤیا‌های او در باره‌ی سلطه پیدا کردن کشور فرانسه بر تمامی نقاط جهان، شهره‌ی خاص و عام شده بود به طوری که هم قطاران اش نیز شروع به سخره نمودن وی کردند.

<sup>۳</sup> زامنهوف آثار نویسندگان بزرگی مانند شکسپیر، هاینه، مولیر، گوگول، دیکنز و ... را به زیبایی تمام به زبان اسپرانتو ترجمه کرده است، از جمله‌ی این آثار مشهور، می‌توان از کتاب‌هایی که در پانوشت صفحه‌ی بعد آمده، نام برد:

فراگیری و استفاده ی سریع باشد - حتی اگر پیروان دیگری در دست رس نباشند. وی هم چنین معتقد بود که زبان باید از امکان تکامل یافتن تدریجی و طبیعی بهره مند باشد.

### نتیجه گیری

پرداختن به این که دکتر زامنهوف، چگونه موفق به نیل بدین اهداف شد و زبانی را که آفرید، دارای کدام ویژگی ها است، موضوع فصل بعد خواهد بود. در این جا تنها به بیان این موضوع اکتفا می کنیم که زبان ابداعی وی، ابتدا در روسیه و سپس در سراسر جهان به موف قیت های مستمر و چشم گیری دست یافت و جشن صد سالگی آن نیز با شکوه هر چه تمام تر در سال ۱۹۸۷ برگزار شد<sup>۱</sup>. زبان اسپرانتو، پدیده ای است بی همتا: به این معنی که اسپرانتو تنها زبان اختراع شده در تاریخ جهان است که از هنگامی که پای بر عرصه ی هستی گذاشته است، به گوع ای پیوسته و روز افزون، زبان مشترک انسان هایی از تمامی ملیت ها و از همه ی نقاط دنیا بوده است. در این مدت، اسپرانتو زبان آفرینس شعرا و زبان تخصصی دانشمندان و در یک کلام، وسیله ای ارتباطی با کلیه ی ویژگی ها و حقوقی که زبان های "طبیعی" واجد آن اند، بوده است. اسپرانتو آن زبان "جهانی" نیست که گروهی از فلاسفه ی پیشین، گمان می کردند روزی خواهد آمد و جایگزین تمامی زبان های دیگر خواهد شد. اسپرانتو به هیچ روی و هیچ گاه نخواسته و نمی خواهد بقیه ی زبان ها را "از میان بردارد".

---

SHAKESPEARE, W. *Hamleto. Reêido de Danujo*, Trad. L.L. Zamenhof, Marmande, 1964 (8a eld.), 206 p.

GOETHE, J.W. von. *Ifigenio en Teûrido*, Trad. L.L. Zamenhof, Saarbücken, 1982, 116 p.

MOLIÈRE, *Georgo Dandin*, Trad. L.L. Zamenhof, Saarbrücken, 1984 (4a eld.), 51 p.

DICKENS, Charles. *La Batalo de l' Vivo*, Trad. L.L. Zamenhof, Saarbrücken: Iltis, 1982 (4a eld.), 93p.

ORZESZKO, E. *Marta*, Trad. L.L. Zamenhof, Bielsko-Biala: KLEKS, 1999 (5a eld.), 256p.

GOGOL, N.V. *La Revizoro*, Trad. L.L. Zamenhof, Oosaka: JELK, 1978 (represo), 99p.

<sup>۱</sup> از جمله ی دستاوردهای زبان اسپرانتو به مناسبت صدسالگی آن، قطع نامه ی مجمع عمومی یونسکو در ماه نوامبر سال ۱۹۸۵ است که در آن ضمن تبریک صدساله شدن اسپرانتو، یونسکو به کشورهای عضو خود توصیه کرد که زبان اسپرانتو را در مدارس و موسسات آموزش عالی خود تدریس کنند. لازم به ذکر است که یونسکو در سال ۱۹۵۴ نیز قطع نامه ی مشابهی را در مورد ارزشمند بودن زبان اسپرانتو در عرصه های فرهنگی و ایجاد ارتباطات و تفاهم بین ملل گوناگون جهان، به تصویب رسانده بود و آموزش آن را در کشورهای عضو خود، ترغیب کرده بود. متن کامل این دو قطع نامه ی یونسکو در صفحات انتهایی بخش ۵ کتاب حاضر، *تاریخچه ی زبان اسپرانتو*، آمده است. در پیوست شماره ی ۶ کتاب حاضر نیز پیرامون نقش مهم کشور ایران در مورد مطرح ساختن زبان اسپرانتو برای اولین بار در جامعه ی ملل (شکل نخستین سازمان ملل متحد) به اختصار توضیح داده شده است.

در صدمین سال تولد زبان اسپرانتو، کنگره ی جهانی اسپرانتو نیز - هفتاد و دومین کنگره ی جهانی اسپرانتو - که در کشور لهستان، زادگاه اسپرانتو و خالق آن، دکتر زامنهوف، برگزار شد، بیشترین تعداد شرکت کنندگان را نسبت به تمامی کنگره های جهانی تا کنون دارا بوده است: ۵۹۴۶ نفر از بسیاری از کشورهای دنیا و از تمامی قاره های جهان.

## ۷۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبانِ بین‌المللی

اسپرانتو راه حلی است عملی (آسان، ارزان، سریع و قدرتمند) برای از بین بردن مشکلات بی‌شمار ناشی از تعدد زبان‌ها که هزاران سال است مانع ارتباطات و پیشرفت هر چه بیشتر و سریع‌تر بشریت بوده است.

## ۴- زبان اسپرانتو

همان‌طور که کانال آبرسانی، یک رودخانه‌ی طراحی شده است، اسپرانتو نیز یک زبلین طراحی شده است. از آن‌جا که کانال حفاری شده، با هدفی خاص طراحی گشته، از زوائد و پیچ و خم های اضافی رودخانه مبرا است و حتی الامکان مستقیماً به سوی هدف رهسپار است. اسپرانتو نیز در بین زبان‌ها، چنین زبانی است. هدف اسپرانتو، برقرار ساختن ارتباط بین افرادی ب زبان های گوناگون، ورای هرگونه مانعی است . اسپرانتو تنها زبان در دنیا است که نخستین و اصلی ترین نقش آن، استفاده ی بین‌المللی از آن است. به این دلیل، این نقش را به کامل ترین وجهی می تواند ایفا کند، چرا که اساساً برای همین منظور طراحی شده است.

زبان‌های دیگری که هر از گاهی بین المللی نامیده می‌شود، در حقیقت تنها قادر به ایفای بسیار محدود چنین نقشی می‌تواند باشد؛ و در هر صورت و قبل از هر چیز دیگری، زبانی باقی می‌ماند که عمل‌کرد اصلی آن عبارت از خدمت کردن به یک جامعه ی خاص (ملت، کشور، قبیله، مذهب ) است. این‌گونه زبلین‌های ملی یا قومی، نه برای استفاده ی آسان تمامی اعضای یک جامعه ی بیگانه مناسب است و نه برای استفاده ی یکسان و بی طرف، توسط جوامع گوناگون. این زبان‌ها، چنین وظائفی را تنها می‌تواند به شیوه‌ای بسیار ناقص انجام دهد. فراگیری این زبان‌ها نیز برای افراد بیگانه، کاری مشقت‌آمیز و زمان‌گیر است.

### حد اعلاى بين‌المللى بودن

نظریه‌پردازان اغلب این موضوع را فراموش می‌کنند که قلمروی زبان اسپرانتو طبق تعریف، تمامی جهان است، نه یک بخش محدود آن، مانند قلمروی محدودی که به عنوان مثال زبان‌های هندواروپایی دارد. بین‌المللی بودن نیز نمی‌تواند به اروپا محدود گردد؛ هر زبانی برای بین‌المللی بودن باید دربردارنده‌ی اجزاء یا ویژگی‌هایی از حتی‌الامکان تمامی زبان‌های دنیا باشد. این کار در نظر اول ناممکن به نظر می‌رسد، زیرا بین زبان‌های موجود در جهان تفاوت‌های بسیار زیادی به چشم می‌خورد. ولی زامنهوف به خوبی توانست از غرقایی که بسیاری از نظریه‌پردازان زبان‌های فراساخته را در کام خود کشیده بود، دوری جوید: هدف آن‌ها فقط درک سریع بود بدون نیاز به یادگیری قبلی، نه توانایی نوشتن یا صحبت کردن به زبان مربوطه.

ولی به راستی "چه کسانی" می‌توانستند از این گونه زبان‌ها به این نحو استفاده کنند؟ مشخص است که چنین طرح‌هایی تنها برای اروپائیان تحصیل کرده مناسب بود - افرادی نخبه و قلیل که هر کدام از آن‌ها بیش از یک زبان می‌دانستند، به عبارت دیگر دقیقاً همان تحصیل‌کردگان منتخبی که نسبت به دیگران به مراتب احتیاج مبرم کمتری به یک زبان فرا ساخته‌ی مشترک داشتند. مؤلفین این گونه زبان‌ها برای دستیابی به این قابلیت خوانده شدن انفعالی (که بیشتر هم‌ظاهری است تا واقعی)، مجبور بودند یادگیری فعال (اکتیو) را به گونه‌ای غیر ضروری مشکل سازند، چرا که اصطلاحات و بی‌قاعدگی‌های زبان‌های اروپایی را در پروژه‌های خود وارد می‌ساختند. ایجاد یک زبان "بین‌المللی" که انحصاراً بر اساس زبان‌های اروپایی شکل گرفته باشد، تنها به معنی افزودن به انبوه بی‌شمار تبعیض‌های موجود مربوط به زبان است.

این گونه موضع‌گیری‌های اروپامحورانه، مستلزم نادیده انگاشتن درس‌های عبرت‌آموز تاریخ است. شاید این حقیقت داشته باشد که صد سال پیش، اروپائیان پیشرفته تر، ثروتمند تر و کاری تر از اکثریت ساکنان کشورهای دیگر بودند، بنابر این احتمالاً در آن زمان، طبیعی به نظر می‌رسید که این قدرتمندترین بخش جهان، درست همان طور که زبان‌های قومی خود را به کشور های مستعمره‌ی تحت فشار خود، تحمیل کرده بود، بخواهد زبان فراساخته‌ی خویش را نیز به ملل ضعیف دیگر نقاط دنیا، تحمیل کند.

ولی نقطه‌ی ثقل قدرت جهانی، از آن زمان تا کنون - همان طور که همیشه دیر یا زود اتفاق می‌افتد - تغییر مکان داده است. عصر ما شاهد قوت یافتن هر چه بیشتر تکنیکی و اقتصادی ژاپنی‌ها، اعراب و دیگران، در مقایسه‌ی با اروپا است. هم‌چنین قدرت‌مند گشتن آفریقا و آمریکای جنوبی در زمان‌های آتی، قابل پیش‌بینی است.

اگر اسپرانتو هم زبانی کاملاً اروپایی بود، مطمئناً احتمال قبولیت یافتن اش در بسیاری از نقاط جهان کمتر می‌بود، در صورتی که بر عکس، در این قسمت‌ها امروزه نسبتاً از وجهه‌ی مردمی خوبی برخوردار بوده و مورد استفاده است. به راستی اسپرانتو چگونه توانسته است از این موانع بگذرد؟

### منشأ اروپائی واژگان اسپرانتو

باید اذعان داشت که اسپرانتو در نگاه اول، اروپایی به نظر می‌رسد زیرا مجموعه‌ی ریشه‌های واژگان آن، تقریباً به‌طور انحصاری، از زبان‌های اروپایی مشتق شده است. به‌عنوان مثال هنگامی که شخصی به واژه‌ی birdo بر می‌خورد، بلافاصله در می‌یابد: "بله! از انگلیسی گرفته شده"، و یا وقتی که کسی واژه‌ی bedaŭri را می‌بیند، می‌گوید: "از آلمانی اخذ شده!". همچنین در مورد ŝelko، زود گفته می‌شود: "از زبان لهستانی آمده!"

نمونه‌ای از کلمات مشترک در اسپرانتو و دیگر زبان‌ها			
واژه‌ی اسپرانتو	معنی واژه	کلمه‌ی مشترک در دیگر زبان‌ها	
		نام زبان	کلمه
birdo	پرنده	انگلیسی	bird
bedaŭri	متأسف بودن	آلمانی	bedaur
ŝelko	بندِ شلوار آقایان یا لباسِ زیر خانم‌ها که از روی شانها بگذرد	لهستانی	szelko
jogurto	ماست	ترکی	یوگورت
pomo	سیب	فرانسوی	pomme
libro	کتاب	ایتالیایی	libro
algebro	علمر جبر، جبر و مُقابله	عربی	الْجَبْر
derviŝo	درویش	فارسی	درویش

اما، هنگامی که واژه‌ی aliĝilo و یا sanktulino مشاهده شود، این‌گونه دریافت‌ها اعتباری نخواهد داشت. و در مورد واژگانی چون foresto، دریافت این که: "بله! از انگلیسی است" (به معنی جنگل، forest)، به کلی اشتباه خواهد بود.

نمونه‌ای از کلمات ترکیبی در اسپرانتو که مشابهتی با واژگان دیگر زبان‌ها ندارد			
واژه‌ی اسپرانتو	نمایش واژه‌بخش‌های هر کلمه	معنی واژه	
		معنی تحت‌اللفظی	معنی مصطلح
aliĝilo	al.iĝ.il.o	وسیله‌ی پیوستن به (کنگره و مشابه آن)	تقاضانامه، فُرم
sanktulino	sankt.ul.in.o	مؤنث فردی مقدس	قدیسه
foresto	for.est.o	دور- بود، دور- هست	غیبت

نمونه‌ای از کلمات ترکیبی در اسپرانتو که مشابهتی با واژگان دیگر زبان‌ها ندارد			
واژه‌ی اسپرانتو	نمایش واژه‌بخش‌های هر کلمه	معنی واژه	
		معنی تحت‌اللفظی	معنی مصطلح
memlernolibro	mem.lern.o.libro.o	کتابی که خودشخص بوسیله‌ی آن فرامی‌گیرد	کتاب خودآموز
arbareto	arb.ar.et.o	مجموعه‌ی کوچکی از درخت‌ها	جنگل کوچک، جنگلک
manĝilaro	manĝ.il.ar.o	مجموعه‌ی آلات غذاخوردن	سرویس غذاخوری
abelreĝino	abel.reĝ.in.o	پادشاه مؤنث زنبورهای عسل	ملکه‌ی زنبورعسل
diserigi	dis.er.ig.i	به اجزاء منفک تبدیل کردن	تجزیه کردن

باید به این امر توجه داشت که ریشه‌ی کلمات، واژه‌ها نیستند. ریشه‌ها موادی هستند که واژگان از آن‌ها ساخته می‌شود. این حقیقت را در بسیاری از موارد حتی خود اسپرانتودانان نیز نادیده می‌گیرند. به‌عنوان مثال، ادمون پُریوا<sup>۱</sup> در جایی چنین نوشته است: "در اسپرانتو ... خبری از حروف مکرر بی صدا (تشدید) نیست." (13) برای پی بردن به بی‌اعتبار بودن این ادعا در مورد "کلمات" اسپرانتو، کافی است به این واژه‌ها توجه کنیم: mallarĝa, sammaniere, preterrigardi و غیره. البته اشاره‌ی پریوا به "ریشه‌ی" کلمات است (هر چند متأسفانه در این مورد هم، ادعای وی دیگر صد در صد معتبر نیست).

<sup>۱</sup> Edmond Privat (1889-1962) پروفیسور ادمون پریوا، اهل سوئیس و از نو بھندگان و شعرای برجسته و صاحب سبک اسپرانتو است که در جامعه‌ی ملل، نمایندگی افتخاری کشور ایران را بر عهده داشت و باعث شد تا به پیشنهاد هیات نمایندگی ایران، به ریاست پرنس ارفع‌الدوله (۱۹۳۶-۱۸۴۸/۱۳۱۵-۱۲۲۷)، زبان اسپرانتو در مخابرات تلگرافی حکم یک زبان "واضح" را (به‌جای کُد) یافته و به این ترتیب از تعرفه‌ی پایین‌تری نیز برخوردار گردد. پیش از آن، کشور ایران، هم‌چنین نخستین پیشنهاددهنده در جامعه‌ی ملل برای به‌کارگیری اسپرانتو به‌عنوان زبان مشترک و بین‌المللی بود، ولی پیشنهاد ایران با مخالفت شدید نماینده‌ی کشور فرانسه روبرو شد، چرا که در آن دوره، زبان فرانسه ادعای بین‌المللی بودن را داشت. در باره‌ی نقش مهم ایران در رابطه با زبان اسپرانتو در جامعه‌ی ملل، که شکل اولیه‌ی سازمان ملل متحد بود، می‌توانید به پیوست شماره‌ی ۷ کتاب حاضر، ایران نخستین کشور پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل و یا منابع زیر مراجعه فرمایید: PRIVAT, Edmond. *Aventuroj de Pioniro*, La Laguna: J. Régulo, 1962, 143p., p.85-88. LAPENNA, Ivo (ĉefred.), *Esperanto en Perspektivo*, London/Rotterdam: CED, 1974, 844p., p.748-760. ZAFI, Sylvan. *Esperanto: A Language for the Global Village*, Calagari: Esperanto Antaŭen Publishing, 2002, 157p., Chapter Two: *Esperanto: Then and Now*. متن کامل کتاب اخیر (اسپرانتو: زبانی برای دهکده‌ی جهانی) در اینترنت نیز به‌رایگان قابل دسترسی است.



## اجزای سازنده‌ی کلمات اسپرانتو

اجزای تشکیل دهنده‌ی واژه‌ها (واژه‌بخش‌ها) در اسپرانتو عبارت است از: ریشه‌ها، آوندها و پایانه‌ها.

برای آن دسته از خوانندگان عزیزی که با دستور زبان اسپرانتو آشنایی ندارند، در اینجا نکاتی چند از گرامر اسپرانتو در باره‌ی ساختار کلمه در این زبان - توسط مترجم - آورده می‌شود تا به درک بهتر ایشان از مطالبی که در این بخش می‌آید، یاری کند (برای آشنائی بیشتر با ساختار زبان اسپرانتو، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۹ کتاب حاضر را مطالعه کنید): در اسپرانتو کلمه می‌تواند شامل این اجزاء یا واژه‌بخش‌ها باشد:

پایانه (ها) + پسوند (ها) + ریشه (ها) + پیشوند (ها) = واژه

در اینجا برای نمایش هر کدام از واژه‌بخش‌ها در حالت کلی از علائم قراردادی زیر استفاده شده است:

"." برای جداکردن واژه‌بخش‌ها "-" برای نمایش پایانه در حالت کلی "-" برای نمایش ریشه در حالت کلی

- ریشه حامل معنای اصلی کلمه است، مثل bon-، varm-، kor- که با اضافه شدن پایانه به انتهای آن‌ها، هویت دستوری آن‌ها مشخص می‌گردد، مثل bona که پایانه‌ی صفت یعنی a- به آن اضافه شده و صفت "خوب" را از آن ساخته است، و یا bono که پایانه‌ی اسم یعنی o- به آن اضافه شده و آن را به اسم تبدیل کرده است: خوبی یا خُسن.
- آوندها شامل پیشوند‌ها که پیش از ریشه قرار می‌گیرد و پسوند‌ها که پس از ریشه قرار می‌گیرد، است. عمل کرد آوندها جرح و تعدیل در معنی ریشه است. مثل پیشوند mal- که برای متضاد ساختن معنی ریشه به کار می‌رود، مانند malbona به معنی بد (متضاد خوب)، یا پسوند -eg- که برای شدت بخشیدن به معنی ریشه به کار می‌رود مانند bonega به معنی عالی، خیلی خوب.
- پایانه‌ها نشان‌دهنده‌ی نوع یا هویت دستوری کلمه‌ی ساخته شده است، مثل پایانه‌ی o- که برای اسامی است مانند varmo به معنی گرمی، گرما یا حرارت، یا koro به معنی قلب یا دل. پایانه‌ی a- نیز برای صفت‌ها است، مانند varma به معنی گرم، یا kora به معنی قلبی. جدول زیر مثال‌های بیشتری را در مورد ساختار واژه در اسپرانتو ارائه می‌کند:

پایانه (ها)	+ آوند (ها)	+ ریشه (ها)	= واژه
-a		bon-	bona(bon.a) خوب (صفت)
-a	پیشوندی که معنی ریشه را متضاد می‌کند.	bon-	malbona (mal.bon.a) بد (صفت)
-a	پسوندی که معنی ریشه را تشدید می‌کند.	bon-	bonega (bon.eg.a) بسیار خوب، عالی (صفت)
-o		kor-	koro (kor.o) قلب (اسم، مفرد)

۸۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

= واژه	+ ریشه (ها)	+ آوند (ها)	پایانه (ها)
bonkora (bon.kor.a) (خوش قلب (صفت))	bon.kor- معنی این دو ریشه در خانه‌های فوقانی آمده است.		—a پایانه‌ای که مشخص کننده‌ی صفت است
bonulo (bon.ul.o) شخص خوب، آدم خوب (اسم، مفرد)	bon- ریشه‌ای که معنی خوب در آن مستتر است.	—ul- پسوند نشان‌دهنده‌ی شخص، آدم، انسان	—o پایانه‌ای که مشخص کننده‌ی اسم است.

می‌توان گفت که حتی این طبقه بندی سنتی و قراردادی نیز، غیر ضروری است - و شاید هم مضر! زیرا اجزایی که آوند نامیده می‌شود - و حتی گاهی از اوقات پایانه‌ها - قادر است نقش ریشه‌ها را ایفا کند، مانند:

واژه	واژه‌بخش‌ها	نوع کلمه	معنی
ulo	—ul- + —o	اسم	شخص، فرد
ina	—in- + —a	صفت	مؤنث، زنانه
eta	—et- + —a	صفت	کوچک، خرد
aĵa	—aĵ- + —a	صفت	شیئی، مربوط به شیء
ilaro	—il- + —ar- + —o	اسم	آلات، ابزار
inta	—int- + —a	صفت فاعلی	انجام‌داده، کرده
arigi	—ar- + —ig- + —i	مصدر	به هم پیوستن، یکی شدن
male	mal— + —e	قید	برعکس
neniam kaj ĉiam as'anta	—as + —ant- + —a	صفت فاعلی	هیچ‌گاه و همیشه در حال انجام

( عبارت اخیر از شعری سروده ی میخالسکی است ). یولی‌اُ باگی<sup>1</sup>، یکی از شاعران برجسته ی اسپرانتو، شعری کامل سروده است که تقریباً فقط از آوندها، حروف اضافه و پایانه‌ها تشکیل می‌شود:

Jam onta ulo onas en la nuna,  
Mil eroj iĝas unu aro kuna,  
Sed oblaj aĉaj ecoj de l' parulo  
En posta ido faros ĝis la nulo  
(برگ‌های پائیزی<sup>1</sup>، صفحه‌ی ۵۳)

<sup>1</sup> Julio Baghy (1891-1967) یکی از شاعران و نویسندگان توانای اسپرانتو که اهل مجارستان است

## زبان اسپرانتو ۸۳

در واقع، هر جزء از مواد تشکیل دهنده‌ی واژه‌های اسپرانتو یا واژه‌بخش‌ها، دارای محتوای معنی‌شناسانه‌ی خود است و هر کدام از آن‌ها شکل خود را نیز، به‌طرز ایده‌آلی، بدون هیچ‌گونه تغییری حفظ می‌کنند، فارغ از نقشی که در واژه یا جمله به‌عهده دارد. پایانه‌های اسم، صفت، قید یا فعل، مشخص‌کننده‌ی عمل‌کرد ریشه در جمله است. به این ترتیب، حتی حروف اضافه، رابط‌ها، همبسته‌ها و اعداد هم - با اضافه شدن پلایانه‌ی مربوطه به آن - می‌تواند به‌عنوان اسم، صفت، قید و یا فعل ایفای نقش کند. به‌عنوان مثال:

او نشسته بود داخل اتومبیل خارج از خانه. (حرف اضافه) Li sidis en la aŭto ekster la domo.  
"نیروهای درون و بیرون آن‌را" (اسم) "ĝiajn fortojn de l' en' kaj ekstero."<sup>2</sup>  
چرا او نیامد؟ (همبسته ساز) Kial li ne alvenis?  
من نمی‌دانم علت‌اش (چرایی‌اش) را. Mi ne scias la kialon. (اسم)

به‌همین ترتیب، آوند یا ریشه نیز، به‌نوبه‌ی خود می‌تواند مثل حرف اضافه عمل کند:

... به‌درستی سزاوار تنبیه برای ابد ... Juste punindaj por eterno  
به‌خاطر کردار گناه‌آلود Pro l' pekaj faroj  
آدم و حوا De Adamo kaj Evo  
درپیش‌از شش‌هزار سال قبل Pra ses mil jaroj!<sup>3</sup>

و یا:

ترجمه‌ی "هملیت" کار (به‌وسیله‌ی) زامنهوف. La traduko de "Hamleto" far Zamenhof.

<sup>1</sup> این مجموعه‌ی شعر، حاوی آخرین اشعار باگی است همراه با تعدادی از اشعار قدیمی‌تر او: BAGHY, Julio. *Aŭtuna Foliaro*, Oosaka: Pirato, 1970, 153 pp.

<sup>2</sup> از شعری از میخالسکی

<sup>3</sup> سروده‌ی رابرت برنر (Robert Burns)، بزرگ‌ترین شاعر اسکاتلند که اشعار او را، دو ادیب اسپرانتودان هموطن اش به زیبایی تمام به زبان اسپرانتو ترجمه کرده‌اند: ویلیام آلد، نویسنده‌ی کتاب حاضر، و رتو روسیتی (Reto Rossetti). توضیح این که قطعه‌ی بی که آلد در اینجا نقل کرده، ترجمه‌ی روسیتی است:

BURNS, Robert (1759-1796). *Kantoj, Poemoj kaj Satiroj*. Trad. Reto Rossetti (1909-1994) kaj William Auld (1924-), Manĉestro: Esperantaj Kajeroj, 1977, 79 pp.

### اسپرانتو، پیوندی‌ترین زبان دنیا

نتیجه‌ی این ثبوت معنی‌شناختی (سیمانتیک)، پیوندی بودن بسیار زیاد اسپرانتو است، به این معنی که می‌توان با استفاده از واژه بخش‌ها، به صورت بسیار ساده‌ای، واژه‌های ترکیبی جدیدی فرا ساخت که در تمامی آن‌ها، هر واژه بخش معنی خود را حفظ کرده و مفهوم واژه‌ی پدید آمده، حاصل جمع معانی اجزایی است که آن کلمه را بوجود آورده است. در اسپرانتو این مسئله به قدری عادی است که ذکر مثال اصولاً ضرورتی ندارد، با این وصف:

معنی	واژه‌بخش‌ها	واژه
نوع کلمه	vort.spec.o	vortspeco
کوه‌نوردی کردن	mont.grimp.i	montgrimpi
سهل‌انگار	facil.anim.a	facilanima
هیچ‌کاری، بی‌کاری	neni.o.n.far.ad.o	nenionfarado

پیامد این ویژگی - یعنی پیوندی بودن تقریباً صد در صد زبان اسپرانتو - این است که هر کسی می‌تواند با بهره‌گیری از واژه بخش‌های موجود، لغات خاص خود را بیافریند و مفهوم این لغات برای هر اسپرانتودان دیگری کاملاً مشخص است. (یک بار یک خانم مبتدی در زبان اسپرانتو، می‌خواست راجع به روز تولدش صحبت کند ولی واژه‌ی آن را نمی‌دانست؛ بنابراین این راجع به <sup>1</sup>malmortotago خود صحبت کرد و البته همه منظور او را دریافتند.)

البته این گونه واژه‌سازی در زبان‌های هندواروپایی به صورتی متفرق و قلیل وجود دارد، ولی نه به‌عنوان اصلی همیشگی، به این معنی که در این زبان‌ها خصوصیت واژه‌سازی پیوندی، به صورت وسیع، قابل به‌کارگیری نیست.<sup>2</sup> در مقابل، در زبان‌های بسیار زیادی، که اروپایی هم نیستند (مثل ژاپنی، سواحلی یا ترکی)، این روش همان قدر عادی است که در اسپرانتو.<sup>3</sup> مزیت دیگر پیوندی بودن زبان (از نقطه نظر

<sup>1</sup> Mal.mort.o.tag.o "متضاد روز مرگ" (روز تولد)

<sup>2</sup> به‌عنوان مثال، در زبان فارسی با الگو برداری از واژه‌ی "نیرومند" (نیرو + مند)، نمی‌توانیم کلمه‌ی "ضعف‌مند" (ضعف + مند) را بسازیم، و یا در زبان انگلیسی بر اساس الگوی Powerful (Power+ful) نمی‌توان Weakful (Weak+ful) را ساخت.

<sup>3</sup> باید در نظر داشت که میزان پیوندی بودن زبان‌های گوناگون، متفاوت است. به‌عنوان مثال، زبان اسپرانتو تقریباً ۱۰۰٪ پیوندی است، در حالی که میزان پیوندی (ترکیبی یا چسبانشی) بودن زبان فارسی ۳۴٪ و زبان انگلیسی ۳۰٪ است. در جدول پانویس صفحه‌ی بعد، میزان پیوندی بودن چند زبان به‌عنوان نمونه آورده شده است:

## زبان اسپرانتو ۸۵

زبان‌های فراساخته) این است که لزومی ندارد برای هر مفهوم، یک ریشه‌ی جداگانه و مستقل وجود داشته باشد. بلکه تنها به وسیله‌ی مجموعه‌ی نسبتاً محدودی از ریشه‌ها، می‌توان مفاهیم بسیار زیادی را بیان کرد: "... فرهنگ جامع<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۵۴ منتشر شده است، شامل ۷۸۶۶ ریشه‌ی کلمه می‌باشد که در اسپرانتو می‌توان بوسیله‌ی آن‌ها دست کم حدود ۸۰,۰۰۰ واژه را به‌وجود آورد. از طرف دیگر، برای کاربرد عملی زبان در زندگی روزمره، بیش از ۷۰۰ یا ۸۰۰ ریشه‌ی لغت لازم نیست، چرا که از این تعداد ریشه می‌توان حدود ۷۰۰۰ یا ۸۰۰۰ واژه‌ی ترکیبی ساخت." (14)

آشکار است که وجود این ویژگی، فراگیری زبان را آسان‌تر و سریع‌تر می‌کند چون کمیت واژه‌بخش‌هایی را که باید به ذهن سپرده شود، به اندازه‌ی قابل توجهی، تعدیل می‌کند (در این مورد بعداً توضیح بیشتری داده خواهد شد). این ویژگی، هم‌چنین آفرینش واژگان جدیدی را ممکن ساخته است که در بردارنده‌ی معانی‌ای

(ادامه‌ی پانویس از صفحه‌ی قبل):

زبان	میزان پیوندی بودن	زبان	میزان پیوندی بودن	زبان	میزان پیوندی بودن
اسپرانتو	٪۹۹/۹	فارسی	٪۳۴	سانسکریت	٪۰/۰۹
سواحلی	٪۶۷	انگلیسی	٪۳۰	اسکیموئی	٪۰/۰۳
یاکوتا	٪۵۱	آنگلوساکسون	٪۱۱	ویتنامی	٪۰/۰۰

ارقام جدول فوق (به جز رقم مربوط به اسپرانتو) نتیجه‌ی تحقیق ج. گرینبرگ (J. Greenberg) است که در مجله‌ی بین‌المللی زبان‌شناسی آمریکا به چاپ رسیده است:

A Quantitative Approach to the Morphological Typology of Languages, *International Journal of American Linguistics*, 1960, 26.3.178-194.

و دکتر جان سری. ولز (John C. Wells)، عضو آکادمی زبان اسپرانتو و رئیس گروه آواشناسی (فونیتیک) کالج دانشگاه‌ی لندن (UCL)، آن را در کتاب خود، که به زبان اسپرانتو نگاشته، نقل کرده و رقم مربوط به اسپرانتو را نیز برطبق شیوه‌ی گرینبرگ محاسبه و به آن اضافه کرده است:

WEELS, John C. *Lingvistikaj Aspektoj de Esperanto*, Rotterdam: UEA/CED, 1978, 76p., pp. 33-34.

<sup>۱</sup> منظور فرهنگ اسپرانتو به اسپرانتوی زیر است که ضمیمه‌ی آن نیز، شامل ۶۳ صفحه، در سال ۱۹۵۴ تحت عنوان *Suplemento al PV* توسط SAT منتشر گردید:

GROSJEAN-MAUPIN, E. *Plena Vortaro de Esperanto*, Parizo: SAT, 1934, 511 p.

شکل کامل‌تر این منبع اصلی واژگان زبان اسپرانتو، تحت نام 'فرهنگ جامع مصور اسپرانتو' (Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto) معروف به 'پیو' (PIV) در سال ۱۹۷۰ و در پاریس منتشر شد. این فرهنگ م‌شتمل بر ۱۲۹۹ صفحه و در بردارنده‌ی ۱۵,۰۰۰ ریشه‌ی کلمه از جمله اسامی خاص (اشخاص و شهرها) و اصطلاحات علمی و ادبی است و هم‌چنین همراه با شاهدهای فراوانی از آثار شناخته شده در زبان اسپرانتو است. جدیدترین ویرایش این فرهنگ در سال ۲۰۰۲ تحت عنوان 'پیو جدید' (La Nova PIV) در پاریس و توسط SAT منتشر شده است.

است که در زبان‌های دیگر، واژه‌ی مشابهی برای بیان آن‌ها وجود ندارد، مثل واژه‌ی Sennaciismo (که در بخش‌های آینده در مورد آن صحبت خواهد شد).

بنابر این، هر چند ریشه‌ی واژگان اسپرانتو منشأ اروپایی دارد اما وجود ویژگی پیوندی بودن در این زبان، آن‌را به زبان‌های غیراروپایی بسیار زیادی، نزدیک کرده و باعث دور شدن آن از زبان‌های اروپایی شده است. این امر، همراه با تقلیل واژه بخش‌هایی که باید فرا گرفته شود، باعث ایجاد جذابیت برای این زبان (و تا حدودی قابلیت باز شناخته شدن آن) در بسیاری از نقاط گوناگون دنیا، غیر از اروپا، شده است. البته این موارد تنها دلایل جهانی بودن اسپرانتو نیست - چرا که عوامل اجتماعی و سیاسی نیز، همان طور که بعداً به آن خواهیم پرداخت، نقش خود را داشته و دارد - با وجود این، دلایل بر شمرده نیز کمک شایانی به این امر کرده است.

### دیگر ویژگی‌های غیر هندواروپایی اسپرانتو

ویژگی‌های متعدد دیگری نیز به مردمی شدن این زبان در متنوع‌ترین جوامع دنیا یاری کرده است. به عنوان مثال، به حروف اضافه در این زبان توجه کنیم:

بسیاری از زبان‌ها از حروف اضافه برای مشخص کردن روابط بین اجزای جمله، استفاده می‌کنند. اما حروف اضافه جهانی نیست. بعضی از زبان‌ها استفاده از پایانه یا حتی postpozicio (= "پس‌نهاد")، که "پس" از اسم مربوطه واقع می‌شود، در مقابل حرف اضافه یا prepozicio = "پیش‌نهاد"، که "پیش" از اسم قرار می‌گیرد) را ترجیح می‌دهد. در زبان‌های هندواروپایی، فراگیری نحوه‌ی صحیح استفاده از حروف اضافه، کار بسیار مشکلی است زیرا حروف اضافه در این زبان‌ها، اغلب دارای عمل‌کردی غیرمنطقی و قراردادی است. در اسپرانتو، خوش‌بختانه نحوه‌ی استفاده از حروف اضافه بسیار منطقی است، چرا که در این زبان، همه‌ی عناصر و از جمله‌ی آن‌ها حروف اضافه، دارای معانی کاملاً مشخص و ثابت خود است که عمل‌کرد آن‌ها را دقیقاً معین می‌سازد. البته نمی‌توان ضمانت کرد که هر فراگیرنده‌ای، آن‌را درست به کار ببرد ولی با این وصف می‌توان صحت کاربرد آن را به روشنی دریافت. هنگامی که برای نشان دادن هم‌بستگی مورد نظر، معنی هیچ یک از حروف اضافه‌ی دیگر کاملاً مناسب نباشد، همیشه این امکان وجود دارد که از حرف اضافه‌ی Je استفاده کرد که خنثی است (دارای معنی ثابتی نیست):

فردا رأس ساعت ده ما (باهم) ملاقات خواهیم کرد. Morgaŭ je la deka horo ni renkontiĝos.

با وجود این، در اسپرانتو می‌توان از به‌کار بردن حروف اضافه نیز، در بسیاری از موارد، اجتناب کرد چرا که همیشه بیش از یک راه برای ساختن جمله‌ی مورد نظر وجود دارد به عنوان مثال، هر دو جمله‌ی بعد بیان‌گر مفهومی واحد است:

## زبان اسپرانتو ۸۷

Iri al la urbo.

رفتن به (سوی) شهر، به شهر رفتن

Iri la urbon.

رفتن شهر را، به طرف شهر رفتن

برای این منظور، به خصوص حرف اضافه‌ی Al (به طرف، به سوی)، به خاطر مفهوم حرکتی خود، مناسب است. عموماً به این نکته توجه نشده است که عبارت en la ĉambro (به سوی درون اتاق) در واقع اشتقاقی دستوری از al en-la-ĉambro (به سوی درون اتاق) است.

علاوه بر این، امکان بهره‌گیری از حروف اضافه در نقش پیشوند نیز، زیاد است. استفاده از عناصری واحد ولی با ترتیبی متفاوت در جمله:

naĝi tra rivero = tranaĝi riveron

شناکردن از میان رودخانه = رودخانه‌را (در) میانه شنا کردن

pensi pri afero = pripensi aferon

فکر کردن راجع به چیزی = چیزی را مورد تفکر قرار دادن

iri en ĉambro = eniri ĉambro

رفتن به درون اتاق = اتاق را داخل شدن

در اسپرانتو انعطاف‌پذیری زیاد قید نیز، به معنی مشابهی است؛ یعنی می‌توان بین عبارت قیدی و قید هم معنی آن، دست به انتخاب زد و به این ترتیب از استفاده‌ی حرف اضافه پرهیز کرد:

sidi en la hejmo = sidi hejme

در خانه نشستن

diboĉi dum la junaĝo = diboĉi junaĝe

عیاشی کردن در جوانی

konatiĝi antaŭ la festo = konatiĝi antaŭfeste

پیش از جشن آشنا شدن

dum la tago = dumtage

در طول روز

به کمک همین روش، از به کار بردن همبسته‌ها نیز می‌توان دوری جست (به خصوص برای مقایسه‌ها و تشبیه‌ها):

mensogi kiel tomboŝtono = mensogi tomboŝtone

دروغ گفتن مثل سنگ قبر

eksploĉema kiel pulvo = pulve eksploĉema

قابل انفجار مثل باروت

rigardaĉi kiel bovido = rigardaĉi bovide

زُل زدن مثل گوساله

آشکار است که عبارات وصفی و صفت‌ها نیز با یکدیگر قابل تعویض است:

virino en longa jupo = virino longjupa

زنی با دامن بلند

domo trans la vojo = domo transvoja

خانه‌ای (در) آن طرف راه

به علاوه، می‌توان حرف اضافه را به فعل نیز تبدیل کرد:

خانام به نمازخانه نزدیک است. Mia domo apudas la preĝejo.

در مجموع، وجود این گونه راه‌های متنوع برای بیان موضوعی واحد، آزادی گرامری زیادی را در اختیار می‌گذارد و هیچ کس خود را در اسپرانتو، مجبور احساس نمی‌کند که باید برده وار از عادات بسیار خشک و انعطاف‌ناپذیر مختص زبان های هندواروپائی، پیروی کند. در واقع، این امر تا حدودی اروپایی بودن ریشه‌های واژگان را جبران می‌کند.

### باقاعدگی دستوری

با وجود این، آزادی بیش از حد نیز، ممکن است به هرج و مرج بیانجامد. هر زبانی دارای "قواعد" خود است: با وصف این، باید به این نکته توجه داشت که در زبان های قومی یا ملی، قواعد دستوری از استفاده‌ی عملی زبان به دست می‌آید - و نه بر عکس! کم اتفاق نمی‌افتد که قواعدی که در مدارس تدریس می‌شود، در به‌کارگیری عملی و واقعی در جامعه، لنگ مانده و ناچار، به‌خاطر تکامل یافتن نحوه‌ی استفاده‌ی اجتماعی از زبان، دست‌خوش تغییر می‌گردد.

در مورد زبان فراساخته، وضع مقداری متفاوت است - یا بوده است. هنگامی که طرح زبان اسپرانتو در سال ۱۸۸۷ منتشر شد، اصلاً جامعه‌ی اسپرانتوزبانی وجود نداشت. کسانی که شروع به فراگیری و استفاده از این طرح کردند، احتیاج به یک مجموعه قواعد یا خطوط هدایت کننده در باره‌ی نحوه‌ی استفاده‌ی صحیح از این زبان را داشتند - زبانی که هنوز در دوران ما قبل جنینی خود به سر می‌برد. در این امر می‌توانست خطری نهفته باشد. به این معنی که ابداع مجموعه قواعدی خشک و انعطاف‌ناپذیر، قادر بود ترمز یا مانعی در برابر تکامل آتی این طرح به‌سوی یک زبان واقعی باشد.

شایستگی عظیم زامنهوف، در این بود که همواره از لزوم بنیاد اجتماعی زبان و امکان تکامل آزاد آن در حین استفاده‌ی عملی، آگاهی کامل داشت. بخش عمده‌ای از علل شکست نهضت زبان فراساخته‌ی ولاپوک، وضع برخورد مستبدانه‌ی خالق آن بود که با اصرار فراوان، خواهان این بود که همیشه تنها تصمیم‌گیرنده راجع به زبان و سرنوشت آن باشد. البته این درست است که می‌توان چنین وضع برخوردی را از یک خالق نسبت به آفریده‌اش، بر حق دانست ولی در این مورد به‌خصوص، این نوع برخورد، اشتباهی اساسی بود. هر زبانی متعلق به تمامی استفاده‌کنندگان آن است.

### شانزده قاعده‌ی دستوری اسپرانتو

راه حل زامنهوف در این مورد، نبوغ آمیز و ساده بود. او شانزده قاعده‌ی دستوری برای زبان خود نگاشت که تا به امروز نیز، تنها قواعد اجباری برای اسپرانتو باقی مانده است. از آن زمان تا کنون گرامردانان و



مؤلفین خودآموزها، در جهت اهداف خویش، "قواعد" دیگری را بنابر استفاده ی عملی و واقعی زبان، اشتقاق کرده‌اند - ولی این قواعد، تنها به صورت توصیه‌هایی به جا مانده است. این گونه قواعد، در واقع فقط ابزاری کمکی در جهت نحوه ی استفاده ی بهتر و قابل قبول از زبان است.

این شانزده قاعده ی گرامری، هیچ چیزی را ممنوع نمی سازد. این قواعد فقط بانی آن قانون مندی‌ای است که فراگیری اسپرانتو را، در مقایسه با زبان های دیگر، تا این حد آسان می‌سازد (زبان‌هایی که دارای بی‌قاعدگی‌های بی‌شمار و استثناهای فراوان برای هر کدام از "قواعدشان" است). با قاعده بودن اسپرانتو، فایده‌ی مهم دیگری را نیز به همراه دارد: شخص فراگیرنده مطمئن است که هر نکته ای را که در جایی می‌آموزد، در تمامی متون مشابه آن، قابل به کارگیری است<sup>۱</sup>. این امر، سیر از دانایی های انفعالی را به استفاده ی فعال آن‌ها تسهیل می‌کند.<sup>۲</sup> و این نیز به نوبه ی خود، باعث اعتماد به نفس مثبت بیشتری در شخص فراگیرنده، هنگامی که می‌خواهد از زبان بصورت کتبی یا شفاهی استفاده کند، می‌شود.

این شانزده قاعده به این ترتیب است:

### ۱- حرف تعریف نکره<sup>۳</sup> وجود ندارد: فقط حرف تعریف معرفه ی "La" وجود دارد که برای مؤنث و مذکر، جمع و مفرد و حالات گوناگون اسم، یکسان به کار برده می‌شود.

<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، در اسپرانتو کلمات یا کاربری های سماعی وجود ندارد و همیشه از طریق قیاس می‌توان با اطمینان کامل، زبان و اجزای آن را به کار برد. به عنوان مثال، هنگامی که شخص نوآموز در اسپرانتو، فرامی‌گیرد که پایانه ی a- برای ساختن صفت به کار می‌رود، هرگاه که بخواهد صفتی بسازد - با هر ریشه ای که باشد - مطمئن است که با استفاده از پایانه ی a- می‌تواند این کار را انجام دهد. در حالی که در زبان‌های دیگر، مثل فارسی یا انگلیسی، چنین نیست. به عنوان مثال در فارسی، نوآموز هیچ‌گاه نمی‌تواند اطمینان داشته باشد که برای به دست آوردن صفت مورد نظرش می‌تواند از //ی استفاده کند یا خیر. هر چند کلماتی مانند قهوه‌ای، نارنجی و دیواری صفت است، ولی در مورد خوبی و خوب عکس این مطلب صادق است، یعنی در فارسی خوبی اسم و خوب صفت است. به همین نحو، در زبان انگلیسی نیز، نمی‌توان همیشه از پسوند al- برای ساختن صفت، استفاده کرد چرا که به عنوان مثال، صفت‌های Educational و Cultural صحیح است ولی Housal یا Homal صحیح نیست بلکه به جای آن‌ها باید از کلمه ی Domestic یا واژه‌ای دیگر بهره جست.

<sup>۲</sup> در آموزش زبان‌های دیگر، شخص یادگیرنده مقدار بسیار زیادی از واژگان و نکات دستوری را (تنها به صورت انفعالی) فرا می‌گیرد، ولی قادر به استفاده ی عملی (و فعال) از آنها در حرف زدن یا نوشتن نیست بلکه تنها قادر به درک (انفعالی) آن‌ها در جملات شنیده شده یا خوانده شده، است.

<sup>۳</sup> از آن جا که در زبان فارسی، تنها برای اسامی نکره، علامت وجود دارد (یک در ابتدا و یا ی/ای در انتهای اسم مربوطه، و یا هر دوی آن‌ها با هم، مانند: یک خانه، رودی، خانهای، یک خانهای) و صرف نبودن علامت نکره، نشان‌دهنده ی معرفه بودن اسم است، در واقع، حرف تعریف معرفه (علامت معرفه) وجود نداشته و فقط حرف تعریف نکره (علامت نکره) مورد استفاده

یادداشتی که بر این قاعده اضافه شده، چنین است: "نحوه‌ی استفاده از حرف تعریف به همان صورتی است که در زبان‌های دیگر است." خوب، در باره‌ی این یادداشت باید متذکر شد که چگونگی استفاده از حرف تعریف - حتی در زبان‌هایی که اصولاً دارای آن است - در زبان‌های گوناگون، متفاوت است. ولی زامنهوف بیش از حد موشکافی نمی‌کرد. او واقف بود که زبان هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد، به همان اندازه مردم نحوه‌ی استفاده از حرف تعریف را نیز یک دست‌تر خواهند ساخت و مشترکاً اصول نگارش هم برای آن پدید خواهند آورد. در واقع نیز، همین اتفاق افتاد. امروزه اسپرانتودانان هم، همان طور که در زبان‌های دیگر اتفاق می‌افتد، طبق الگوهای شناخته‌شده، روش استفاده‌ی خود را از زبان، هم‌سان می‌سازند.

بقیه‌ی این یادداشت، یعنی: کسانی که استفاده از حرف تعریف بر ایشان ایجاد اشکال می‌کند، می‌توانند در ابتدا اصلاً آن را به کار نبرند، علی‌رغم این که اکثریت اسپرانتودانان اولیه، اسلاو زبان بودند، و اصلاح‌گران زیادی در باره‌ی حرف تعریف، به شدت دست به انتقاد می‌زدند، در واقع پس از گذشت دو سه سال اول، هرگز به کار گرفته نشد. همه، سبک زامنهوف را الگوی خود قرار می‌دادند و تأسیس مجله‌ی *لا اسپرانتیست*<sup>1</sup>، در سال ۱۸۸۹، زبان نمونه‌ای برای همگان عرضه کرد که سردبیر آن، شخص زامنهوف، تمامی آن را یک‌دست می‌ساخت.

**۲- اسامی پایانه‌ی ۰- دارند. برای ساختن جمع، پایانه‌ی z- باید اضافه گردد. حالات اسم تنها دو نوع است: فاعلی و مفعولی؛ حالت اخیر، با افزودن پایانه‌ی n- به حالت فاعلی به‌دست می‌آید. بقیه‌ی حالات اسم به کمک حروف اضافه بیان می‌شود (حالت اضافه با De، حالت مفعول با واسطه با Ai، حالت مفعول به با Per یا حروف اضافه‌ی دیگر، بسته به معنی مورد نظر).**

زامنهوف حالات اضافه، مفعول با واسطه و مفعول به را، بیشتر به خاطر راهنمایی افرادی که زبان شان دارای صرف است، مثل اسلاوها، ذکر کرد؛ در اسپرانتو این حالات به سختی قابل باز شناختن است و هم آن طور که در صفحات پیش دیده شد، در بسیاری از موارد می‌توان از به کار بردن حرف اضافه پرهیز هم کرد. حتی

است. در زبانهای اروپایی، مانند انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ... هم حرف تعریف معرفه (Definite Article) وجود دارد (مثل The در انگلیسی، La در فرانسوی و Il در ایتالیایی) و هم حرف تعریف نکره (Indefinite Article) موجود است (مانند A و An در انگلیسی و Un در فرانسوی و ایتالیایی). در اسپرانتو، فقط حرف تعریف معرفه (La) وجود دارد و صرف فقدان آن، علامت نکره بودن اسم است (دقیقاً برعکس حالتی که در زبان فارسی وجود دارد). در زبان فارسی برای حرف تعریف معرفه از عبارت حرف تعریف معین یا معلوم و برای حرف تعریف نکره از عبارت حرف تعریف نامعین یا نامعلوم نیز استفاده شده است. ولی شاید دو اصطلاح حرف معلوم‌ساز و حرف نامعلوم‌ساز در فارسی گویاتر و موجزتر باشد.

<sup>1</sup> La Esperantisto به معنی اسپرانتودان یا اسپرانتیست است و به شخصی اطلاق می‌شود که با اسپرانتو آشنایی دارد و با ایده‌ی استفاده از زبان اسپرانتو به‌عنوان زبان بین‌المللی بی‌طرف موافق است.

## زبان اسپرانتو ۹۱

برای بیان حالت اضافه نیز، تنها یک راه وجود ندارد بلکه بدون حرف اضافه نیز می‌توان آن را بیان کرد، به‌عنوان مثال:

domo de patro = patrodomo خانۀ پدری = خاوری پدری  
mezo de nokto = noktomezo نیمه‌ی شب = نیمه‌شب، نیم‌شب  
در باره‌ی حالت مفعولی، بعداً به‌صورت مفصل بحث خواهیم کرد.

**۳- صفت به a — ختم می‌شود. حالت جمع و مفرد آن مانند اسم است. صفت تفضیلی با واژه‌ی pli و صفت عالی با کلمه‌ی plej ساخته می‌شود؛ ادات مقایسه در صفت تفضیلی ol است.**

به‌نظر بعضی از منتقدین، تطابق صفت و موصوف از نظر حالت اسم و جمع و مفرد بودن آن، زاید است. با وجود این، در زبانی که هدف آن، وضوح و دقت هر چه بیشتر است، این وی‌ژگی، در ترکیب با آزادی بسیار زیاد در ترتیب قرارگیری واژگان در جمله (که بعداً خواهیم دید)، نه تنها باعث جلوگیری از سوءتفاهم‌های متعددی می‌شود، بلکه هم‌چنین ظرافت‌های متنوعی را در نحوه‌ی بیان مفهوم مورد نظر، میسر می‌گرداند. به‌عنوان مثال:

Mi sidis riverborde kaj, mizera, نشسته بودم در کنار رودخانه، درمانده،  
Stelecajn lampojn sur la pont' rigardis; چراغ‌های ستاره‌مانند روی پُل را می‌نگریستم؛  
Lampgutoj falis al la frunt' malvarma: قطراتی که (نور) چراغ‌ها در آن منعکس بود بر روی پیشانی سردم می‌لغزید:  
Ŝi viŝis ilin per la haroj, larma. او آن‌ها را با موهایش پاک می‌کرد، در حالی که (چشمانش) اشک‌آلود بود.  
La robon blankan ruĝa bend' traŝtriiis.<sup>1</sup> دامن سفیدش را نواری قرمز رنگ خطی سراسری کشیده بود.

وجود این‌گونه ظرایف که اغلب اوقات توسط نظریه پردازان زبان‌های ابداعی دست‌کم گرفته می‌شود، سهم مهمی در ارتقای کیفیت اسپرانتو داشته است.

<sup>1</sup> بخش‌هایی از شعر شهر شیب وحشت‌ناک، شاهکار جیمز تامسون (James Thomson, 1834-1882)، شاعر اسکاتلندی، که ویلیلم آلد در مقاله‌ی زیر آن را معرفی و ترجمه کرده است: AULD, William, La Urbo de Terura Nokto, la nica literatura revuo, 2/1 p. 8-17  
متن این مقاله در اینترنت نیز قابل دسترسی است.

۴- اعداد اصلی (که صرف نمی‌شود) عبارت است از:

**unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naŭ, dek, cent, mil.**

اعداد دهگان و صدگان، از ترکیب ساده‌ی اعداد ساخته می‌شود.

گفته می‌شود دشوارترین کارها در فراگیری زبان‌های بیگانه، یکی تسلط یافتن در شمارش اعداد و دیگری تسلط پیدا کردن در ناسزاگویی به آن زبان است. در واقع نیز، اسپرانتودانان بسیار مجربی وجود دارند که در زمان انجام محاسبات، به جای استفاده از اعداد اسپرانتو، از اعدادی مدد می‌جویند که از زمان طفولیت فراگرفته‌اند. با وصف این، شمارش اعداد در اسپرانتو حتی الامکان آسان است. برای شمارش اعداد از ۱ تا ۹۹۹،۹۹۹ تنها دوازده واژه به کار می‌رود<sup>۱</sup>:

15 = dekkvin, 50 = kvindek, 500 = kvincent, 5000 = kvinmil, 1887 = Mil okcent okdek sep.

برای مشخص کردن اعداد ترتیبی، پایانه‌ی صفت به عدد اضافه می‌شود، برای

اعداد ضربی پسوند -obl-، برای اعداد کسری -on-، برای اعداد توزیعی

-op- و جهت نشان دادن مقدار، واژه‌ی Po استفاده می‌گردد. علاوه بر موارد

ذکر شده، اعداد می‌توانند به صورت اسم و یا قید هم مورد استفاده قرار گیرد.

در جدول زیر با کاربردهای گوناگون اعداد آشنا می‌شویم:<sup>۲</sup>

اسم	قید	عدد توزیعی	عدد کسری	عدد ضربی	عدد وصفی	عدد اصلی
unu	unue	unuope	unuono	unuoble	unua	unu
واحد	اولاً	یکی یکی	یک یکم	یک برابر	اولین، یکمین	یک
du	due	duope	duono	duoble	dua	du
گروه دوتائی	دوماً	دوتا دوتا	یک دوم	دو برابر	دومین، دوم	دو
sep	sepe	sepo	sepono	sepoble	sepa	sep
گروه هفت تائی	هفتماً	هفت تا هفت تا	یک هفتم	هفت برابر	هفتمین، هفتم	هفت
cent	cente	centope	centono	centoble	centa	cent
گروه صد تائی	صدماً	صد تا صد تا	یک صدم	صد برابر	صدمین، صدم	صد

<sup>۱</sup> برای شمارش اعداد اسپرانتو، علاوه بر فراگیری اعداد مذکور:

Unu=1, Du=2, Tri=3, Kvar=4, Kvin=5, Ses=6, Sep=7, Ok=8, Naŭ=9, Dek=10, cent=100, Mil=1000

کافی است که این نکته را در نظر داشته باشیم که هرگاه اعداد dek, cent یا mil در سمت راست اعداد دیگر قرار گیرد، در

آن‌ها ضرب می‌شود و چنان چه در طرف چپ آن‌ها قرار گیرد، با آن‌ها جمع می‌شود، مانند: dek du = ۱۲، ، ۲۰ = dudek؛

cent tri = ۱۰۳، ، ۳۰۰ = tricent.

<sup>۲</sup> جدول را مترجم اضافه کرده است.

## زبان اسپرانتو ۹۳

به این ترتیب، زامنهوف شمارش اعداد را حتی الامکان ساده، آسان و کامل ساخت. تنها نحوه‌ی استفاده از Po، برخی از افراد را با اشکال مواجه می‌کند چون این مفهوم، در بسیاری از زبان‌ها وجود ندارد. با وصف این، مثال‌های ارائه شده در تمرینات - که مانند دستور زبان بنیادی، بخشی از بنیاد اسپرانتو است و در نتیجه از اعتبار کامل برخوردار است<sup>1</sup> (همان طور که بعداً توضیحات بیشتر داده خواهد شد) - به اندازه‌ی کافی، واضح و مبرا از هرگونه سوءتفاهمی است:

Por miaj kvar infanoj mi aĉetis dek du pomojn, kaj al ĉiu el la infanoj mi donis po tri pomoj.

برای چهار تا بچه‌هایم دوازده عدد سیب خریدم، و به هر کدام از بچه‌ها (به اندازه‌ی) سه سیب دادم.

Tiu ĉi libro havas sesdek paĝojn; tial, se mi legos en ĉiu tago po dek kvin paĝojn, mi finos la tutan libron en kvar tagoj.

این کتاب شصت صفحه دارد؛ به این علت، اگر من در هر روز (به اندازه‌ی) پانزده صفحه بخوانم، کتاب را در طول چهار روز تمام خواهم کرد.

### ۵- ضمایر شخصی عبارت است از:

mi, vi, li, ŝi, ĝi, si, ni, vi, ili, oni

ضمایر ملکی، با افزودن پایانه‌ی صفت بدست می‌آید. صرف آن‌ها، همانند اسامی است.

در جدول زیر، با انواع ضمایر شخصی، که تنها با افزودن یک یا دو پایانه به ضمایر فوق الذکر ساخته می‌شود، آشنا می‌شویم:<sup>2</sup>

ضمیر ملکی مفعولی (-a.n)	ضمیر مفعولی (-n)	ضمیر ملکی (-a)	ضمیر شخصی (-)
mian مال من را	min من را، مرا	mia مال من	mi من
vian مال شما را	vin شما را، تو را	via مال شما، مال تو	vi تو، شما (مفرد)
lian مال او را	lin او را	lia مال او	li او (مذکر)
ŝian مال او را	ŝin او را	ŝia مال او	ŝi او (مؤنث)

<sup>1</sup> بنیاد اسپرانتو (Fundamento de Esperanto) نام کتابی است که شامل سه بخش دستورزبان بنیادی (Fundamenta Gramatiko)، تمرینات (Ekzercaro) و واژه‌نامه‌ی جهانی (Universala Vortaro) است که تا زمان جهان گیر شدن نهائی زبان اسپرانتو، تنها مفاد الزامی و غیر قابل تغییر زبان لسپرانتو است:

ZAMENHOF, L.L. Fundamento de Esperanto, Pisa: Edistudio, 1991 (10a eld.), 355 p.

<sup>2</sup> جدول را مترجم اضافه کرده است.

ضمیر ملکی مفعولی (-a.n)	ضمیر مفعولی (-n)	ضمیر ملکی (-a)	ضمیر شخصی (-)
ĝian مال آن را	ĝin آن را	ĝia مال آن	ĝi آن (شیء یا حیوان)
sian مال خود را	sin خود را، خودش را	sia مال خودش	si خود، خودش
nian مال ما را	nin ما را	nia مال ما	ni ما
vian مال شما را	vin شما را	via مال شما	vi شما (جمع)
ilian مال آن‌ها را	ilin آن‌ها را	ilia مال آن‌ها	ili آن‌ها (انسان، شیء یا حیوان)

روشن است که ضمائر شخصی، طبق الگوی زبان های هندواروپایی به وجود آمده است. به این خاطر، به عنوان مثال، ضمیر سوم شخص در حالت مفرد، دارای سه شکل است ولی در حالت جمع تنها دارای یک شکل است. در حالت مفرد می‌توان به جنسیت شخص مورد اشاره پی بُرد، در حالی که در حالت جمع، این امر ضروری شمرده نشده است.

هنگامی که جنسیت شخص مورد اشاره مشخص نیست، همانند زبان های هندواروپائی، از ضمیر مذکر li استفاده می‌شود. این امر، به نوبه‌ی خود، باعث اعتراض و عدم رضایت طرف داران نهضت‌های برابری زنان با مردان شده است. به این دلیل، در برخی از مواقع، از شکل liŝi استفاده شده است (شاید ŝili و یا iŝi برای حالت جمع مناسب باشد).

برای هدف فوق الذکر، ضمیر نا معین oni (که علی رغم تذکر فرهنگ جامع مصور، در حالت مفرد هم، همانند جمع استفاده می‌شود)، مناسب تشخیص داده نشده است - چرا که به اندازه‌ی کافی عینی و مشخص نیست؟ این ضمیر به نوبه‌ی خود، اغلب اوقات به جای استفاده از شکل مجهول، مورد استفاده قرار می‌گیرد ( اسپانتو حتی الامکان تمایل به پرهیز از اشکال مجهول، که قدری هم ثقیل است، دارد):

En la vintro la fornoj estas hejtataj. = En la vintro oni hejtas la fornojn.

در زمستان بخاری‌ها (در حال) روشن (بودن) اند. = در زمستان بخاری‌ها را روشن می‌کنند.

این امر که ضمیر دوم شخص Vi، هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع، مورد استفاده است، چشم‌گیر است. شکل مفرد پیشنهادی Ci، هیچ‌گاه، حتی در نوشتار هم، مورد استفاده قرار نگرفته است، و نگارنده‌ی این سطور، در طول چهل سال اخیر، هیچ‌گاه این ضمیر را در استفاده‌های شفاهی نشنیده است. زامنهوف راجع به این ضمیر چنین نگاشته است:

"شما مرقوم فرموده اید ci (به جای "ci"، معمولاً از "vi" استفاده می‌کنند)." (تمرینات<sup>۱</sup>، ۱۶)

"... این واژه، تنها در فرهنگ جامع یافت می‌شود؛ در خود زبان تقریباً هیچ گاه استفاده نمی‌شود."

(کتاب دوم<sup>۲</sup>، ۱۸۸۸)

"برای دوری جس‌تن از همه ی این عواقب نا خواسته، تنها یک راه وجود دارد : به هرکسی، همه‌ی کسان و هر چیزی، vi اطلاق شود."

(لا روو<sup>۳</sup>، ۱۹۰۸)

این نکته نیز شایان ذکر است که صدای صغیری و ناخوشایند کلمه ی Ci، که بیشتر خشم و نفرت را القاء می‌کند، برای استفاده ی صمیمانه و نوازش‌گرانه‌ی ضمیر دوم شخص مفرد - که در زبان هایی که وجود دارد، واجد این ویژگی است - زیاد مناسب نیست. مطمئناً، گوش‌های حساس زامنهوف به این امر بی توجه نبوده است.

۶- فعل، بنابر اشخاص متفاوت، و جمع و مفرد بودن، تغییر نمی یابد. اشکال فعل عبارت است از: زمان حال، با پایانه‌ی as-؛ زمان گذشته با is-؛ زمان آینده، os-؛ شکل شرطی، us-؛ شکل امری، u- و شکل مصدری، دارای پایانه‌ی i- است.

فعل در اسپرانتو، به نحو شگفت‌انگیزی آسان است. در این زبان، به هیچ‌وجه پیچیدگی‌های افعال هندواروپایی رخنه نکرده است، افعالی که بنابر توافق همگان، از طرفی برای استفاده کنندگان توانا، تدقیق بسیار زیادی را میسر میگرداند، ولی از طرف دیگر، فراگیری آن به اندازه‌ای دشوار است که اکثریت افراد، و حتی متکلمین بومی این زبان‌ها، هرگز نمی‌توانند بر آن تسلط پیدا کنند. بر روی این نکته که کل افعال در اسپرانتو، از شش عدد پایانه تشکیل می شود، که برای تعیین روابط بین اعمال گوناگون کافی است،

<sup>1</sup> Ekzercaro

<sup>2</sup> La Dua Libro

<sup>3</sup> "مجله" La Revuo

نمی‌توان بیش از اندازه تکیه کرد. چنان‌چه شکل دقیق تری مد نظر باشد، می‌توان مرجحاً از قید های مختلف برای بیان مطلب، بهره جست (مانند: jam, poste, pli frue به معنی دیگر، بعداً، زودتر و غیره). هم‌چنین می‌توان از حالت‌های فاعلی یا مفعولی (آوند فاعلی یا مفعولی) استفاده کرد:

**حالت‌های فاعلی و مفعولی (با معنی وصفی یا قیدی): زمان حال معلوم با پسوند -ant-؛ گذشته‌ی معلوم، -int-؛ آینده‌ی معلوم، -ont-؛ حال مجهول، -at-؛ گذشته‌ی مجهول، -it-؛ و آینده‌ی مجهول با -ot- بیان می‌شود. همه‌ی اشکال مجهول با کمک شکل مناسب فعل بودن، و حالت وصفی حالت مفعولی فعل مورد نظر، ساخته می‌شود؛ حرف اضافه در مجهول de است.**

این پاراگراف - به‌گونه‌ای کاملاً غیر ضروری - باعث مشکلات بسیار زیادی برای برخی از فراگیرندگان، و حتی بعضی از اسپرانتودانان مجرب، شده است. طبق اطلاع نگارنده‌ی این سطور، هیچ یک از زبان‌های اروپایی دارای چنین نظامی نیست.<sup>1</sup> (یک بار در برزیل، شخصی اظهار کرد که در آنجا زبانی وجود دارد که فقط شفاهی است و از چنین نظامی بهره مند است ولی اطلاعات بیشتری در باره‌ی آن در دست نیست.) نهضت اسپرانتو، به خاطر کوشش‌های پر زحمت دستور زبان‌نویس‌ها برای ارائه‌ی نامناسب و بسیار دشوار این نظام در کتاب‌های آموزشی‌شان، تعداد بسیار زیاد و غیر قابل محاسبه‌ای از علاقه‌مندان خود را از دست داده است. چرا که زبان آسان، به‌یکباره برای ایشان مشکل جلوه کرده است!

مؤلفانه، مؤلفین کتاب‌های آموزشی اسپرانتو، به طبع عادات مرسوم در زبان‌های ملی خود، در فعل بودن حالت‌های فاعلی و مفعولی، اصرار ورزیده اند و همیشه در مورد اشکال گوناگون فعل مرکب در

<sup>1</sup> به این معنی که حالت‌های فاعلی یا مفعولی هر واژه، به خودی خود، دربردارنده‌ی زمان انجام فعل هم باشد (گذشته، حال و آینده)، به عنوان مثال، در زبان فارسی، واژه‌ی "خندان" (در معنی وصفی آن، مثل 'عابر خندان'، و نه معنی قیدی آن مثل 'او خندان گفت') صفت فاعلی فعل 'خندیدن' است اما به خودی خود، زمان انجام فعل را (در حال، گذشته یا آینده) نشان نمی‌دهد. هم‌چنین است در مورد صفت مفعولی، مانند شکسته در دل شکسته که مشخص‌کننده‌ی زمانی به‌خصوص نیست. برای مثال‌های مشابه این، در زبان انگلیسی، می‌توان به ترتیب به Laughing و Broken اشاره کرد که در بطن خود، حامل زمان انجام فعل توسط فاعل یا بر روی مفعول نیست.

در حالی که در اسپرانتو، صفت فاعلی دارای هر سه زمان است، به عنوان مثال: Ridinta به معنی "در-زمان-گذشته-خندان" (خندیده بود)، Ridanta به معنی "در-زمان-حال-خندان" (در حال خندیدن است) و Ridonta به مفهوم "در-زمان-آینده-خندان" (خواهد خندید) است.

هم‌چنین است در مورد صفت مفعولی، به عنوان مثال: Rompita به معنی "در-زمان-گذشته-شکسته" (شکسته شده)، Rompata به معنی "در-زمان-حال-شکسته" (در حال شکسته شدن) و Rompota به مفهوم "در-زمان-آینده-شکسته" (شکسته خواهد شد) است.



## زبان اسپرانتو ۹۷

اسپرانتو سخن رانده‌اند، در حالی که - همان گونه که زامنهوف در این باره تأکید داشت - حالت‌های فاعلی و مفعولی در اسپرانتو، به‌گونه‌ای آشکار فقط معنی وصفی یا قیدی دارد.

افعال مرکب در اسپرانتو وجود ندارد. چیزی که وجود دارد، فعل -est- (بودن) است به‌همراه صفت. در مورد این که در زبان‌های دیگر، گاهی از اوقات این مفهوم به بهترین صورت، به یاری فعل مرکب، می‌تواند ترجمه شود، اسپرانتو بی‌تقصیر است. خود اسپرانتو بسیار ساده است.

هنگامی که از -est- به‌همراه صفتی دارای آوند حالت فاعلی یا مفعولی، استفاده می‌شود، این صفت هم‌چنان یک صفت باقی می‌ماند و مثل همه ی صفت‌های دیگر، حالت اسم (یعنی فاعل یا مفعول) را در لحظه‌ی توصیف، وصف می‌کند. چنان‌چه بگوییم:

La lago estas trankvila. دریاچه آرام است.

حالت دریاچه را، در لحظه‌ی کنونی، شرح داده ایم و به‌همین ترتیب است، اگر بگوییم:

La lago estas forlasita. دریاچه ترک‌شده است. (متروک شده است)

La lago estas malgrandiĝanta. دریاچه در حال کوچک‌شدن است.

La lago estas sondata. دریاچه در حال عمق‌سنجی شدن است.

تنها عناصری که وجود دارد، فعل است و صفت که حالت کنونی فاعل یا مفعول را توصیف می‌کند. آگه بگوییم:

La profesoro estos veninta post kelkaj horoj. پروفیسور آمده خواهد بود پس از چند ساعت.

تفاوت ساختاری با:

La profesoro estos malsata post kelkaj horoj. پروفیسور گرسنه خواهد بود پس از چند ساعت.

ندارد: شاید این که هویت ریشه‌ی -ven-، در تئوری، فعلی است، این توهم را ایجاد می‌کند که veninta بهترین فعل است - ولی فعل نیست. صفتی است که حالتی را که پروفیسور پس از چند ساعت دیگر خواهد داشت، توصیف می‌کند.

به‌همین ترتیب، اقیاد حالت‌های فاعلی و مفعولی نیز (همان‌طور که زامنهوف می‌گوید)، تنها قید هستند و نشان دهنده‌ی این که عمل بیان شده توسط فعل، چگونه، کجا، چه وقت و چرا اتفاق می‌افتد (قاعده‌ی شماره‌ی ۷ را ملاحظه کنید).

## ۷- قیدها به e - ختم می‌شوند؛ درجات مقایسه‌ای آن‌ها، همانند صفت‌ها است.

در باره‌ی انعطاف‌پذیری زیاد قید در اسپرانتو، قبلاً نیز توضیح داده شد. قید می‌تواند بیان‌گر این موارد باشد:

## ۹۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

عبارت قیدی	معنی	بیان‌گر
morti akvomanke	مُردن به‌خاطر فقدان آب	علت
alveni frue	زود رسیدن	زمان
ŝtale forta	محکم مثل فولاد	درجه و مقدار
sange bati	زدن تا حدِ خون‌ریزی	هدف یا نتیجه
mortigi pafilo	کشتن با تفنگ	ابزار
kuŝi tombe	آرمیدن در آرامگاه	مکان
rigardi plormiene	نگاه‌کردن با چهره‌ی گریان	طریقه
tigre ŝiri, eksvarmi funge	ذریدن مثلِ ببر، زیادشدن مثلِ قارچ	مقایسه

دقیقاً به‌خاطر همین قابلیت بسیار زیادِ استفاده از قید است که اغلب، معنی دقیق آن، تنها به‌یاری متن مربوطه می‌تواند معین گردد.

### ۸- تمامی حروف اضافه، به‌خودی‌خود، حالت فاعلی اسم را طلب می‌کند.

بیان این قاعده ضروری است چرا که در برخی از زبان‌ها، حروف اضافه، به‌عنوان مثال، حالتِ مفعولی یا حالتِ دیگری را، طلب می‌کند.<sup>۱</sup> قاعده‌ی شماره‌ی ۱۳، چگونگی استفاده از حالتِ مفعولی را پس از حروف اضافه در زبان اسپرانتو، تبیین می‌کند.

### ۹- هر واژه همان‌گونه خوانده می‌شود، که نوشته شده است.

و البته، بر عکس: هر واژه همان‌گونه نوشته می‌شود، که تلفظ می‌گردد. این قاعده، تمامی مشکلاتِ مربوط به املاء را که در بسیاری از زبان‌ها - به‌خصوص زبان‌های قدیمی - وجود دارد، از بین می‌برد. به این دلیل، الفبای اسپرانتو که در اولین بند دستور زبان بنیادی آمده است - و در نتیجه اجباری و تغییر ناپذیر است - از ۲۸ حرف تشکیل می‌شود که مشخص‌کننده‌ی ۲۸ صدای متفاوت این زبان است که ۵ عدد از آن، مصوت یا صدادار<sup>۲</sup> است.

<sup>۱</sup> در زبان فارسی، همانند اسپرانتو، حروف اضافه، حالت فاعلی اسم را طلب می‌کنند، مانند: همراه او بروید. یا: این را به او بدهید. ولی در زبان انگلیسی پس از حروف اضافه، باید حالتِ مفعولی اسم را به‌کار بُرد، مثل:

Give it to her. یا Go with him.

<sup>۲</sup> حروف صدا دار یا مصوت، در زبان فارسی واکه یا حروف واکه نیز خوانده شده است.

## زبان اسپرانتو ۹۹

این الفبا، مختص زبان اسپرانتو است. همانند الفباهای لاتینی دیگر، دقیقاً برای احتیاجات این زبان انطباق یافته است و به دلیل وجود حروف  $\hat{C}$ ,  $\hat{G}$ ,  $\hat{H}$ ,  $\hat{J}$ ,  $\hat{S}$ ,  $\hat{U}$  (بازهم مانند زبان‌های دیگر) دارای ظاهر منحصر به فرد خود است.

الفبای اسپرانتو، که البته کمک شایانی به هویت مستقل زبان کرده است، همیشه هم خوشایند آن دسته از اصلاح‌گران که احتمالاً مایل نبودند زبان بین‌المللی اسپرانتو ادعای برابری حقوق با زبان‌های دیگر را داشته باشد، نبوده است. این‌گونه افراد برای توجیه نقطه نظر خود، معمولاً در پی بهانه‌هایی بودند که نمی‌توان آن‌ها را جدی و با ارزش قلمداد کرد. به‌عنوان مثال، دکتر ژاوال<sup>۱</sup>، یکی از دوستان نزدیک زامنهوف، خیلی سعی کرد با مبالغ قابل توجهی پول، وی را تحت تأثیر قرار دهد تا با از بین بردن علامت‌های بالای حروف موافقت کند. وی انگیزه‌ی خود را، در مورد این خواسته، چنین بیان می‌کرد که این علامت‌ها چشم را خسته می‌کند! تازه‌ترین این‌گونه ادعاها در این زمینه، مربوط به کامپیوترها بوده است: اصلاح‌گران چنین اظهار می‌کردند که ماشین‌ها تنها با استفاده از حروف بدون علائم فوقانی (در عمل یعنی فقط الفبای انگلیسی)، قادر به کار کردن هستند - علی‌رغم این که هم اکنون جهان پر از کامپیوترهایی است که به خوبی تمام، با الفبا‌های گوناگون در حال کار کردن است، از جمله الفبای اسپرانتو!<sup>۲</sup>

و بالاخره، الفبای اسپرانتو به طور جامعی برای زبان اسپرانتو مناسب بوده و از لحاظ زیبایی‌شناسی، دارای هیبت‌شکلی و زیبایی است. هیچ یک از الفباهای بیشماری که تا کنون پیشنهاد شده‌است، موفق به زیباتر کردن ظاهر و یا مناسب‌تر کردن تطابق زبان نوشتاری نشده‌است.

### ۱۰- تکیه (آکسان)، همیشه بر روی سیلاب (بخش) ما قبل آخر کلمه است.

در بسیاری از زبان‌ها، کجا قرار دادن تکیه یا آکسان در واژه‌ها، یک مشکل همیشگی برای خارجی‌ها، و بعضی اوقات متکلمین بومی است (هنگامی که شخص برای نخستین مرتبه با واژه‌ای درون یک نوشته، روبرو می‌شود). زامنهوف با قاعده‌ی شماره‌ی ۱۰، از این مشکل به کلی دوری جسته است، قاعده‌ای بسیار ساده - تنها به این شرط که شخص بدانند هر سیلاب، فقط شامل یک حرف مصوت یا صدا دار است. به این سبب، apud یک واژه‌ی دو سیلابی، balai سه سیلابی، historio چهار سیلابی، varietee پنج سیلابی و تلفظ آن‌ها چنین است:

<sup>۱</sup>E. Javal

<sup>۲</sup> برای اطلاع یافتن از سازگاری کامپیوترها و اینترنت با الفبا و زبان اسپرانتو، به پیوست شماره ۸ کتاب حاضر، اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت، مراجعه کنید. در این پیوست با منابع بی‌شمار موجود در اینترنت در رابطه با اسپرانتو نیز آشنا می‌شوید.

Apud, balAi, historIo, varietEe<sup>1</sup>

بنابر این، آکسان همیشه بر روی حرف مصوت ما قبل آخر واژه است.

### ۱۱- واژه‌های مرکب، به‌وسیله‌ی ترکیب ساده‌ی لغات شکل می‌گیرد (کلمه‌ی اصلی در انتهای واژه قرار می‌گیرد)؛ پایانه‌های دستوری نیز، حکم کلمه‌های مستقل را دارند.

این قاعده، اساس و پایه‌ای را بنیان می‌نهد که واژه‌سازی را - که وجه مشخصه‌ی این زبان است (و قبلاً در باره‌اش صحبت شد) - میسر می‌گرداند. این نکته بسیار حائز اهمیت است که زامنهوف، تنها به "لغات" اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که پایانه‌های دستوری نیز، کلمات مستقلی هستند. روشن است که واژه‌بخش‌هایی که آوند خوانده می‌شود نیز، چنین است. منشأ دستوری این حالت را بعداً مشاهده خواهیم کرد.

لغت اصلی، در پایان می‌نشیند: بنابر این، تجزیه‌ی اجزای واژه‌ها از سمت راست به چپ انجام می‌شود، به عنوان مثال: *ĉefflegistino*، یک اسم (-o) مؤنث (-in-) است که حرفه‌اش (-ist-) پرستاری (-fleg-) است و در کار خود، سمت اصلی (-ĉef-) را اشغال کرده است (خانم سرپرستار). بر همین منوال، *kaĝbirdo*، قبل از هر چیزی یک پرنده (-bird-) است (پرنده‌ای که در قفس نگه داری می‌شود)، در حالی که *birdkaĝo*، نوعی قفس است (قفس پرنده)؛ *preĝejo* پیش از هر مطلبی، بیان‌گر یک محل است (نمازخانه) و *postlasaĵo*، قبل از هر چیزی، یک شیء است (که آن را از خود به جای گذاشته‌اند، ماترک). واژه‌ی *nenionfara*، شخصی را توصیف می‌کند که هیچ کاری انجام نمی‌دهد (هیچ‌کاره). برای هر اسپرانتودانی، خیلی سریع روشن می‌شود که واژه‌ی *figemalafablulinidetaĉoj*، به معنی دختران و پسران کوچک، زشت و بد طینت‌زنی بد اخلاق هستند.<sup>2</sup>

این قاعده‌ی زامنهوف نیز، مثل همیشه، با حد اقل بیان، حد اکثر آزادی را در اختیار می‌گذارد. علاوه بر این قاعده، نمونه‌هایی نیز در تألیفات استاد این زبان، دکتر زامنهوف، برای راهنمایی افراد، در دسترس قرار داشت. اشخاص فراوانی، بر اساس همین تألیفات، شروع به پرداختن نظریه‌های جامعی در باره‌ی

<sup>1</sup> در هر واژه، حرفی که بصورت بزرگ نوشته شده است، باید با تکیه یا آکسان ادا گردد

<sup>2</sup> *Fi.ge.mal.afabl.ul.in.id.et.aĉ.o.j* چنانچه بخواهیم واژه‌بخش‌های این کلمه‌ی ترکیبی اسپرانتو را، به ترتیبی که گفته شد، از سمت راست به چپ و به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنیم، باید بگوییم: "زشت کوچک کودکانی زاده‌ی زنی نامهربان که هم دختر و هم پسر در میان آن‌ها است و دارای خبث طینت نیز هستند."

## زبان اسپرانتو ۱۰۱

ترکیب صحیح واژه‌ها کردند. نظریه‌ای که توسط کالوچای<sup>۱</sup> برگرفته شد و پرداخت یافت، بیشترین قبولیت عام را از آن خود ساخت، علی‌رغم این که براساس پیش فرضی بنا شده بود که تا به امروز نیز، موضوع بحث است: این که آیا ریشه‌های کلمات در اسپرانتو، به‌خودی‌خود، بیان‌گر ذات گرامری هستند یا خیر؟ این نظریه‌ها، به شیوه‌ای کاملاً صحیح، تنها در پی استفاده‌ی عملی و روزمره از زبان، مطرح و ارائه می‌شد که این خود، به طرز روشنی نشان می‌دهد که به احتمال قریب‌بمیقین، این امکانات واژه‌آفرینی در اسپرانتو است که اصیل‌ترین غنی را، به این زبان بخشیده است. توانایی‌های این زبان در واژه‌سازی، واقعاً بی‌اندازه به‌نظر می‌رسد.

## ۱۲- هنگامی که کلمه‌ی نفی دیگری وجود داشته باشد، واژه ی Ne حذف می‌گردد.

وجود این قاعده ضروری بود، چرا که در بعضی از زبان‌ها، منفی کردن مجدد، به معنی تأکید در منفی بودن است، در حالی که در زبان‌هایی دیگر، بر عکس، بیان‌گر مثبت بودن مؤکد است. به این دلیل، در برخی از زبان‌ها عبارت:

"امروز من هیچ‌کس را ندیدم." Hodiaŭ mi ne vidis neniun.

بیان‌گر این موضوع است که من اصلاً کسی را ندیدم، در حالی که در زبان‌های دیگر، به این معنی است که البته من کسی را دیدم. بنابر این قاعده، اسپرانتو به گروه اخیر تعلق دارد.<sup>۲</sup>

## ۱۳- برای نشان دادن جهت حرکت، واژه‌ها پایانه‌ی مفعولی به خود می‌گیرند.

این موضوع را، در رابطه با حروف‌اضافه، قبلاً مورد بحث قرار دادیم، به‌عنوان مثال:  
La birdo flugas en la ĝardeno, super la tablo.  
پرنده پرواز می‌کند درون باغ، روی میز. (در حال پرواز کردن بر فراز میز داخل باغ است.)

La birdo flugas en la ĝardenon, sur la tablon.

<sup>۱</sup> Kálmán Kalocsay (1891-1976) اهل مجارستان و از شاعران، مترجمان، دست‌ورزبان نویس‌ها و سردبیران سرآمد در زبان اسپرانتو است. وی که چهره‌ای کلیدی در ادبیات اسپرانتو است، آثار ادبی را از سی زبان گوناگون به اسپرانتو ترجمه کرده است و از شکل‌دهندگان اصلی زبان شعر در اسپرانتو است. برای آشنایی با او و چند نمونه از شعر او به پیوست شماره ۱۱ کتاب حاضر رجوع کنید.

<sup>۲</sup> همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، زبان فارسی به گروه نخست و زبان انگلیسی به گروه دوم تعلق دارد.

## ۱۰۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

پرنده پرواز می‌کند به (سوی) درون باغ، به (طرف) روی میز. (از خارج باغ به داخل آن و به سمت میز در حال پرواز است.)  
 اما در مورد قیدها نیز، از پایانه‌ی مفعولی برای نشان دادن جهت حرکت، به وفور استفاده می‌شود، به‌عنوان نمونه:

hejme	maldekstre	flanke	Tie
در خانه	در سمت چپ	در کنار، در یک طرف	در آن‌جا
hejmen	maldekstren	flanken	Tien
به‌سوی خانه	به (طرف سمت) چپ	به‌سوی کنار، به‌یک‌طرف	به‌طرف آن‌جا

۱۴- هر حرف اضافه، دارای معنی مشخص و ثابت است؛ ولی اگر باید از حرف اضافه‌ای استفاده کنیم، اما هیچ‌کدام از حروف اضافه‌ی دیگر معنی دقیق مورد نظر را نشان نمی‌دهد، باید حرف اضافه‌ی Je را مورد استفاده قرار دهیم که معنی مستقلی ندارد. به‌جای حرف اضافه‌ی Je، می‌توان از حالت مفعول بی‌واسطه نیز، استفاده کرد.

پیش‌تر، این قاعده‌ی بسیار مهم را که تفاوت زیادی بین اسپرانتو و زبان‌های دیگر ایجاد می‌کند، مورد بحث قرار دادیم.

۱۵- از واژه‌هایی که بیگانه نامیده می‌شود، یعنی اکثریت زبان‌ها، آن را از یک منبع واحد اخذ کرده‌است، در اسپرانتو بدون تغییری در آن استفاده می‌شود، و فقط شکل املائی این زبان را به خود می‌گیرد؛ اما، برای واژه‌هایی که از یک ریشه‌اند، بهتر است تنها از واژه‌ی بنیادی استفاده کرد و بدون تغییری در خود آن، بقیه‌ی واژه‌ها را، طبق قواعد زبان اسپرانتو، از آن فرا ساخت.

این زبان، هنگامی که در سال ۱۸۸۷ منتشر شد، کمتر از ۱۰۰۰ ریشه‌ی کلمه داشت - هر چند البته، به‌وسیله‌ی این تعداد ریشه، انبان واژگان بسیار جامع تری در اختیار قرار می‌گرفت. تعداد این ریشه‌ها، به سرعت افزایش یافت (به‌ویژه هنگامی که اولین واژه‌نامه‌ها و آثار ادبی منتشر شد)، و امروزه نیز، مدام در حال ازدیاد است.

واضح است که زبان‌های دنیا - به خصوص در زمینه‌های علوم و فن آوری - دارای مجموعه اصطلاحات جامع کمابیش مشترکی است، و این مجموعه اصطلاحات توانسته است بدون تغییری، در اسپرانتو نیز مورد قبول واقع شود. بر اساس همین قاعده، فیزیک دان‌ها، روان‌شناس‌ها، مهندسی‌ن،

### زبان اسپرانتو ۱۰۳

حقوق دانان و غیره، توانستند، به سرعت مجموعه‌ی اصطلاحات تخصصی خود را در زبان اسپرانتو به وجود آورند.

این تذکر زامنهوف که تنها واژه‌ی اصلی و بنیادی را وارد زبان سازند (که به این ترتیب، ریشه‌ای خواهد بود که بقیه‌ی کلمات از آن ساخته می‌شود)، بسیار بجا و هوشمندانه بود، ولی همیشه هم مورد توجه قرار نگرفته است. (زمانی که می‌توان از ریشه‌ی *redakt*، واژه‌ی *redaktisto* را ساخت، آیا ضرورتی برای کلمه‌ی *redaktoro* و غیره، وجود دارد؟)

این قاعده، متأسفانه باعث گشودن درب‌های دیگری نیز گشت، که کمتر خوشایند بود. کلمات بسیار زیادی از زبان انگلیسی، وارد زبان‌های دیگر (مثل فرانسوی، روسی و حتی ژاپنی و غیره) شده است، و تا اندازه‌ای بین‌المللی گشته است، به عنوان مثال:

<i>buldozo</i>	<i>nokaŭti</i>	<i>handikapita</i>
بولدوزر	ناک‌آوت کردن	معلول

و دیگر کلمات مشابه. به این ترتیب، تحت لوای قاعده‌ی شماره‌ی ۱۵، گامی ساده برای هجوم این گونه واژه‌ها به اسپرانتو کافی است.

آیا به‌راستی، وضع تا این حد وحشتناک است؟ خوب، هم آری و هم خیر. شاید واژه‌ی *buldozo* مناسب باشد ولی برای بقیه‌ی این کلمات، من واژه‌های زیر را ترجیح می‌دهم:

<i>senkonsciigi</i>	<i>malavantaĝa</i>
بی‌هوش کردن، از هوش بُردن	متضاد امتیازدار، معلول

ولی البته، این ممکن است که تنها یک ترجیح نامتعارف، توسط محافظه‌کاری پیر باشد؟ مسئله این است که با انگلیسی کردن زیاد مجموعه‌ی واژگان (که هر چند در بسیاری از زبان‌های دیگر، در مقیاس بسیار بزرگ تری، اتفاق می‌افتد)، بدون شک مزیت اصلی اسپرانتو، به عنوان زبانی واقعاً بین‌المللی، مخدوش خواهد گردید - ویژگی‌ی واژه‌سازی آن که بر اساس تعداد نسبتاً کمی از ریشه‌ها، که به آسانی قابل فراگیری است، تع داد فراوانی کلمه می‌توان ساخت. اگر قرار باشد اسپرانتو هم به اندازه‌ی انگلیسی مشکل شود، دیگر چه دلیلی برای رُجحان اسپرانتو وجود خواهد داشت؟

### ۱۶- حرف مصوتِ آخرِ اسامی و حرف تعریف، میتواند حذف گردد و به جای آن،

#### آپوستروف قرار گیرد.

حال وقت آن فرا رسیده است تا این حقیقت را که زامنهوف، شاعر بوده و از نظر ادبی، انسانی با فرهنگ، مورد توجه و تأکید قرار دهیم. این جمله‌ی کالوچای که می‌گوید: "و حقیقتاً می‌توان این را اذعان داشت

که او با اسپرانتو شعر نگفت بلکه با شعر، اسپرانتو را سرود"، کاملاً صحیح و مهم است. چنان‌چه این اظهار نظر به زعم برخی از خوانندگان، ناپجا یا بی‌اساس باشد، باید به این دو واقعیت اساسی توجه کرد که:

(۱) حامل و حاصل کار شاعران و ادیبان، عموماً زبانی است که در اختیار دارند. این امری شناخته شده است که در تمامی زبان‌ها، اصیل‌ترین زیبایی‌ها و ظریف‌ترین و رساترین اشکال در زبان‌ها، توسط این صنعت‌گران زبان، آفریده شده است. در طی مدت ده سالی که زامنهوف به آماده ساختن اسپرانتو اختصاص داد، ه بود، همواره هدف اش این بود که اسپرانتو، قادر به بازآفرینی هر چه نیکوتر آثار ادبی زبان‌های دیگر باشد. در این مدت، به عنوان مثال، دست به ترجمه‌ی آثاری از هاینه<sup>۱</sup>، شیلر<sup>۲</sup>، آندرسن<sup>۳</sup> و دیگر بزرگان زد. قصد او به هیچ‌وجه، به وجود آوردن یک کُد ارتباطی نبود، بلکه اراده‌ی او بر آن تعلق داشت تا زبانی بیافریند کاملاً توانا و قدرتمند - و در انجام این مهم، او کاملاً موفق شد.

(۲) حرفه‌ی دانشمندان، اغلب تجزیه و تحلیل و تقسیم‌بندی کردن است، نه آفرینش. هیولای "فرانکنشتاین"، گویاترین کنایه از قدرت خلاقه‌ی آن‌هاست<sup>۴</sup>. ... من به هیچ‌وجه قصد مردود شمردن علوم و نقش آن را در جهان مان ندارم؛ اما، باز شناختن حدود آن، ضروری است. زبان‌شناسان تطبیقی‌ای که "به‌طریق صددرصد علمی" به سراغ آفرینش زبان‌های ابداعی رفته‌اند، دقیقاً همان کسانی هستند که موفق نشده‌اند - زیرا هدف ایشان، اساساً دمیدن روح زندگی در آفریده‌ی خود نبوده است. از طرف دیگر، شله‌یر نیز که موفق به زنده‌گرداندن زبان

<sup>۱</sup> Heinrich Heine (1797-1856) هاینریش هاینه، شاعر و منتقد ادبی آلمان

<sup>۲</sup> Johann Christoph Friedrich von Schiller (1759-1805) یوهان کریستف فردریک فون شیلر، شاعر و

نمایش‌نامه‌نویس آلمانی

<sup>۳</sup> Hans Christian Andersen (1805-1875) هانس کریستین آندرسن، نویسنده‌ی دانمارکی که افسانه‌های بسیاری را نیز

به‌رشته‌ی تحریر در آورده است.

<sup>۴</sup> فرانکنشتاین (Frankenstein) عنوان مشهورترین کتاب مری و . شیلی (Mary W. Shelly, 1791-1851)، نویسنده‌ی انگلیسی است. وی تنها دختر ویلیام گادوین (William Godwin, 1756-1836)، فیلسوف و نویسنده‌ی انگلیسی و همسر شاعر معروف انگلستان، پرسلی ب. شیلی (Percy B. Shelly, 1792-1822) بود.

در این کتاب، فرانکنشتاین نام دانشمندی است که دست به ساختن موجودی مکانیکی با هیبت انسان می‌زند، که البته فاقد روح بوده و در عمل، تبدیل به هیولایی می‌شود که برای خالق خود و دیگران - و خودش - مشکل‌زا می‌گردد. هیولای فرانکنشتاین تبدیل به نماد و کنایه‌ای از پیامدهای وحشتناک علم صرف، شده است. اغلب اوقات، به اشتباه، تصور می‌شود که فرانکنشتاین نام هیولای مزبور است، ولی همان‌طور که گفته شد اسم خالق این هیولا است. در سال ۱۹۹۴ بر اساس و تحت نام این کتاب، فیلمی سینمایی به کارگردانی و بازی کیت برانا (Kenneth Branagh) در نقش فرانکنشتاین و رابرت دُ نیر (Robert De Niro) در نقش هیولا، ساخته شد.



## زبان اسپرانتو ۱۰۵

خود، هر چند برای مدتی کوتاه، شد دارای قطعات منظومی است که به زبان آلمانی سروده است.

به این دلیل، زامنهوف برای وظیفه‌ای که برای خود تعیین کرده بود، کاملاً مناسب بود. چراکه چنین کاری، قبل از هر چیزی، احتیاج به یک شاعر داشت، نه دانشمند. و مسلماً، آوردن چنین قاعده‌ای در زبان، به ذهن هیچ دانشمندی خطور نمی‌کرد، قاعده‌ای که آفرینش موزون و خلق قطعات زیبای شعر را در اسپرانتو میسر ساخته و ترجمه‌های وفادار به قالب اصلی را، از ادبیات دیگر زبان‌ها، ممکن ساخت. مایه‌ی افتخار بسیار زیاد اسپرانتو است - و یا باید باشد.

× × ×

به این ترتیب، این بود کل قواعد اجباری این زبان.

## فراگیری حتی الامکان آسان

هنگامی که زامنهوف، در سال ۱۸۸۷، نخستین کتاب آموزشی خود را منتشر ساخت، در مقدمه‌ی آن، سه مسئله‌ی اصلی را که باید حل کند، بر شمرد. در این جا، دو مسئله از آن مسائل، به موضوع بحث ما مربوط می‌شود:

(۱) این زبان، فوق العاده آسان باشد، به‌ترتیبی که بتوان آن را حتی بازی‌وار نیز فراگرفت.  
(۲) هر کسی که این زبان را آموخت، بتواند بلافاصله از آن برای ایجاد تفاهم با انسان‌های ملل گوناگون استفاده کند، چه این زبان قبولیت جهانی و پیروان فراوان یافته باشد، چه نه - به این معنی که این زبان از ابتدای خلقت خود و به برکت ساختار منحصر به فرد خود، بتواند به‌عنوان وسیله‌ای واقعی برای ایجاد تفاهم بین‌المللی، به کار آید.

بسیاری از مؤلفین زبان‌های بین‌المللی، حتی برای حل مسئله‌ی نخست هم، کوششی نکرده‌اند؛ ولی، هدف قرار دادن مسئله‌ی دوم، کاری است بی‌همتا: خلق زبانی که بتوان فوراً از آن استفاده کرد، چه پیروان فراوان دیگری وجود داشته باشند، چه نه! این امر، به‌روشنی تمام، طبیعتاً همیشه عمل‌گرای زامنهوف را آشکار می‌سازد؛ و راه حل او، هویت زبان را - به نحوی که پیش از این مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت - مشخص کرد.

در جهت آسان‌سازی هرچه بیشتر زبان، رهیافت زامن هوف، شامل دو بُعد بود: بُعد گرامری و بُعد مربوط به مجموعه‌ی واژگان.

## ۱۰۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

پیچیدگی گرامر زبان‌های قومی، بدان گونه است که شخص فراگیرنده به ماه‌ها، و در بعضی از موارد سال‌ها، وقت احتیاج دارد تا بتواند به طور رضایت‌آمیزی، بر آن تسلط یابد. زامنهوف گرامر را "تا حد غیرقابل‌باوری" ساده کرد، و با افتخار بیان می‌دارد که: "کل گرامر زبان مرا، می‌توان در طول یک ساعت به‌خوبی فراگرفت." البته زبان، تنها از گرامر تشکیل نمی‌شود ولی این ادعای او، کاملاً درست است. یک محصل جدی، به‌خوبی قادر است این ۱۶ قاعده را در طول یک ساعت هضم کند. و این امر، به‌خودی‌خود، پدیده‌ی حیرت‌انگیزی است.

همان‌طور که پیش از این مشاهده شد، نظام واژه‌سازی در اسپرانتو، به‌خودی‌خود، مقدار لغاتی را که باید به ذهن سپرده شود، به اندازه‌ی قابل توجهی کاهش می‌دهد. در این مورد هم، زامنهوف به درستی، بر تواضع خود فایق آمده است:

"برای واژه‌سازی، چنان قواعدی را در این زبان بنیاد نهادم که باعث صرفه جوئی بسیار زیادی در تعداد واژگانی که باید آموخته شود، خواهد گشت، آن هم نه به گونه‌ای که از غنای زبان کاسته گردد، بلکه برعکس، این زبان را - به برکت امکان ساختن واژه‌های فراوان، از ریشه‌ای واحد و قدرت بیان همه‌ی ظرایف ممکن و قابل تصور - غنی‌تر از غنی‌ترین زبان‌های طبیعی گرداند."

هر کسی به طریق خویش و بر پایه‌ی جهت‌گیری‌های ذهنی‌اش با این اظهار نظر دور از تواضع، روبرو می‌شود؛ اما، آن دسته از ما که این زبان برایشان تبدیل به وسیله‌ای عادی برای بیان افکار صمیمی و تجربیات‌شان گشته است و هم‌چنین آن‌هایی که احیاناً از این زبان برای خلق لطیف‌ترین آثار هنری، بهره می‌جویند و ... در یک کلام، اصحاب این زبان، تمایل عجیبی به هم‌رأی گشتن با زامنهوف در این مورد دارند. احتیاجی به بیان این نکته نیست که در این جا کسی نمی‌خواهد، یا نمی‌تواند، دست‌آوردهای دیگر زبان‌ها را ناچیز شمارد اما، در باره‌ی اسپرانتو نیز حق نداریم با برخوردی سطحی، شایستگی‌های آن را اندک جلوه دهیم.

با به‌کار گرفتن گروهی دیگر از واژه‌بخش‌ها، زامنهوف توانست مقدار کلماتی را که باید به ذهن سپرده شود، باز هم کاهش بخشد، یعنی "... با وارد ساختن پیشوندها و پسوندهای گوناگون که با کمک آن‌ها، هر کسی قادر است از ریشه‌ای واحد، واژه‌های متفاوت دیگری بسازد، بدون آن که آن‌ها را قبلاً فراگرفته باشد. برای کارائی بیشتر، به‌هر کدام از این‌آوندها، معنی مستقلی داده شده است ..."

لیست این‌آوندها در پیوست شماره‌ی ۹ کتاب حاضر، چکیده‌ی دستور زبان/اسپرانتو، آمده است. در این جا، تنها به‌چند توضیح کوتاه بسنده می‌شود:

پیشوند mal- به معنی متضاد مستقیم ایده‌ی مورد نظر است. برخی از نظریه‌پردازان، دست به انتقاد از این پیشوند زده‌اند، زیرا در زبان‌های دیگر به این معنی نیست، بلکه به مفهوم اشتباه انجام شدن عمل

## زبان اسپرانتو ۱۰۷

مربوطه است. این پیشوند در اسپرانتو، این مفهوم را در بر ندارد.<sup>1</sup> اما وارد ساختن این پیشوند با این معنی در زبان، راه‌حلی نبوغ‌آمیز است زیرا، نه تنها "... با دانستن واژه‌ی bona (خوب)، دیگر خود ما می‌توانیم کلمه‌ی malbona (بد) را بسازیم و وجود لغتی جداگانه برای ایده‌ی بد دیگر ضروری نیست"، بلکه هم‌چنین به این دلیل که، همان‌گونه که خواهیم دید، امکانات کارآمدی را در زمینه‌ی مترادفات مفید نیز، در اختیار می‌گذارد:

Malsupren, malsupren, malsupren  
Descendu ni nun!

به‌طرف پایین، پایین، پایین  
فرود آییم کنون ما!

وسعت به‌کارگیری mal—، در هیچ‌جا و هیچ‌گاه، تعیین یا محدود نشده است. زامنهوف مثال‌هایی را ارائه کرده است:

mola	نرم، ملایم	malmola	سخت، سفت
varma	گرم	malvarma	سرد
nova	جدید، نو	malnova	قدیمی، کهنه
pura	پاک، تمیز	malpura	ناپاک، کثیف
proksima	نزدیک	malproksima	دور
riĉa	ثروت‌مند	malriĉa	فقیر
lumo	نور	mallumo	تاریکی
honoro	شرف، افتخار	malhonoro	ننگ، خفت
supre	بالا	malsupre	پایین
ame	با عشق، عاشقانه	malame	با تنفر، با نفرت
beni	دعا کردن	malbeni	نفرتین کردن

ولی اضافه می‌کند: "و غیره و غیره"، و این مجموعه، در عمل، بی‌نهایت است. زیرا هر مفهومی که دارای متضاد مستقیمی باشد، می‌توان آن را توسط پیشوند mal— بیان کرد. این امر در بسیاری از اوقات، این امکان را در اختیار ما می‌گذارد تا حق انتخاب بین چند یا چندین گزینه‌ی مختلف را داشته باشیم، به‌عنوان مثال:

<sup>1</sup> در اسپرانتو، پیشوند - Mis برای اشتباه انجام شدن عمل در نظر گرفته شده است، مانند Miskompreno به معنی سوءتفاهم که در دیگر زبان‌های اروپایی نیز وجود دارد، مانند Misunderstanding در انگلیسی که به معنی سوءتفاهم است.

واژه	معنی	متضاد معنی واژه	معنی
dolĉa	شیرین	maldolĉa	تلخ (ضد شیرین)
amara	تلخ	malamara	شیرین (ضد تلخ)

بنابر این:

dolĉa ↔ maldolĉa  
 maldolĉa = amara  
 malamara ↔ dolĉa

اغلب اوقات، وجود این گونه گزینه‌های گوناگون، در کاربرد عملی، سودمند است:

غم (ناشادمانی) من شما را اندوهگین نسازد. Mia malĝojo ne tristigu vin.

با وصف این، خیلی از انسان‌ها تمایل به محافظه‌کاری دارند و بسیاری از اسپرانتودانان ترجیح می‌دهند استفاده‌ی خود را، محدود به اشکال تأیید شده و معمول کنند و از چیزهای غیرمتداول دوری جویند.<sup>1</sup> مسئله‌ی مترادف‌ها و وجود گزینه‌های گوناگون، بسیار با اهمیت است. یک زبان واقعی باید شیوه‌های مختلف بیان را در اختیار داشته باشد. مخالفین اسپرانتو، بعضی از اوقات، به دلیل فقدان آشنایی با این زبان، اظهار می‌کنند که زبانی مانند اسپرانتو، فاقد مترادفات است؛ در حالی که بر عکس، مترادف‌ها در اسپرانتو به‌وفور یافت می‌شود.

به‌عنوان مثال، به پسوند -il- توجه کنیم. یک شیء واحد را، می‌توان به انحاء گوناگون، ولی با تفاوت‌های ظریف و مهمی، بیان کرد: batalilo، armilo، mortigilo. دو واژه‌ی نخست، دست کم تا

<sup>1</sup> در این زمینه، دو تمایل مختلف در بین اسپرانتودانان وجود داد: یک گروه معتقداند که برای حفظ هر چه بیشتر سهولت اسپرانتو و پایین نگاه داشتن تعداد ریشه‌هایی که باید آموخته شود، بهتر است حتی المقدور از واژه‌های ترکیبی ساخته شده از ریشه‌ها، آوند‌ها و پایانه‌های موجود، استفاده کرد. بنابر این، به عنوان مثال، برای بیان ایده‌ی غمگین باید تنها از واژه‌ی Malĝoja که ترکیبی است از Mal.ĝoj.a (متضاد شاد: غمگین) استفاده کرد. گروه دوم، که اکثراً در پی هرچه غنی‌تر ساختن زبان هستند تا در عرصه‌ی ادبی و علمی نیز تا حد ممکن پُر بار باشد، خواستار وارد کردن ریشه‌های جدید - تحت عنوان Neologismo (نوآوری) - در اسپرانتو هستند تا علاوه بر لغات ترکیبی، واژه‌های دیگری نیز، که به خصوص بیان‌گر ظرایف ادبی و علمی باشد، در اختیار نویسندگان و مترجمان قرار گیرد. به‌عنوان مثال، جدا از Malĝoja، واژه‌ی Trista (حزین) نیز در زبان موجود باشد. مثال‌های دیگر در این زمینه عبارت است از: Noci که به معنی مضر بودن برای یا صدمه زدن به است، در حالی که Mal.util.i به معنی متضاد سودمند بودن برای یا زیان آور بودن برای نیز وجود دارد، یا Infra که به معنی تحتانی است، در صورتی که می‌توان از Mal.supr.a به مفهوم متضاد فوقانی یا زیرین، بهره گرفت.

## زبان اسپرانتو ۱۰۹

حدودی، گویای رمانتیک (شاعرانه) بودن جنگ است؛ ولی کلمه ی سرهم به دور از هرگونه سوء تفاهمی، عمل کرد واقعی وسیله ی مربوطه را تعیین می کند!<sup>1</sup>

به کارگیری پسوندهای -ig- و -iĝ-، اغلب برای برخی، به عنوان مثال افراد هندواروپایی، اشکال ایجاد می کند. این اشکالات، از این امر ناشی می شود که در زبان های هندواروپایی، اغلب اوقات، از واژه ای واحد، بدون هیچ گونه تغییری در آن، برای بیان ایده ای، چه به صورت لازم (گذرا) و چه به صورت متعدی (ناگذرا)، استفاده می شود.<sup>2</sup> به این ترتیب، واژه ی مربوطه، این واقعیت را در برابر استفاده کنندگان پنهان می سازد که این کلمه حاوی دو مفهوم کاملاً متفاوت است.<sup>3</sup>

احتمالاً واژه های dronigi, droni (غرق شدن، غرق کردن) و یا komenci, komenciĝi (شروع شدن، شروع کردن)، از این گونه مفاهیم است. از نظر شخصی واحد (در نتیجه، از نقطه نظری واحد)، عمل غرق شدن و عمل غرق کردن دارای نتایج کاملاً متفاوت است، و در شرایطی ب ه کلی مختلف اتفاق می افتد: این دو عمل کاملاً با هم تفاوت دارد. از نظر شخصی واحد، تفاوت زیادی بین دو جمله ی زیر وجود دارد:

Tiu kunveno komenciĝis. آن همایش شروع شد.  
Tiu kunveno komencis mian karieron. آن همایش، زندگی حرفه ای مرا آغاز کرد. (باعث شروع زندگی حرفه ای من شد.)

اسپرانتو این دو مفهوم مختلف را، به روشنی از یک دیگر متمایز می گرداند. شاید، کسی که تحت تأثیر برابری زبان های ملی فکر کند، دچار مشکل گردد؛ ولی کسی که معنی دقیق ریشه های اسپرانتو را فرا

<sup>1</sup> پسوند -il- برای ساختن اسم ابزار یا وسیله ی انجام کار بیان شده توسط ریشه ی کلمه، به کار می رود مانند Skribilo (Skrib.il.o) به معنی وسیله ی نوشتن یا قلم، بنابر این، Batal.il.o به معنی وسیله ی نبرد یا جنگ/افزار است و Mort.ig.il.o به معنی وسیله ی کشتن یا آلت قتاله است.

<sup>2</sup> در فارسی برای فعل متعدی (که مفعول نیز می تواند داشته باشد، مثل خوردن، ساختن) از واژه ی گذرا و برای فعل لازم (که مفعول بهی تواند داشته باشد، مانند بودن، آمدن) از لغت ناگذرا نیز، بهره گرفته شده است.

<sup>3</sup> به عنوان مثال، فعل شکستن در فارسی و To break در انگلیسی، هم گذرا و هم نا گذرا است: 'نگین شیشه را شکست' (گذرا)؛ 'شیشه خودبه خود شکست' (نا گذرا)، یا: Negin broke the window. (گذرا)؛ The window broke (down). (ناگذرا). در حالی که در اسپرانتو ریشه ها، یا فقط گذرا، یا فقط نا گذرا است. به عنوان نمونه، فعل Rompi (شکستن چیزی، شکاندن) از یک ریشه ی گذرا است: Li rompis la vazon. (او گلدان را شکست). برای ناگذرا کردن معنی ریشه، همیشه از پسوند -iĝ- استفاده میشود: Romp.iĝ.i (شکسته شدن)؛ La vazo rompiĝis (گدان شکسته شد). هم چنین، فعل Veni (آمدن) از یک ریشه ی ناگذرا می باشد: Li venis hodiaŭ. (او امروز آمد). برای گذرا کردن، همیشه از پسوند -ig- بهره می جویم: Ven.ig.i (آوردن)، مانند: Li venigis la librojn. (او کتابها را آورد).

## ۱۱۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

گیرد، نه تنها مشکلی نخواهد داشت بلکه هم چنین در خواهد یافت که از این نظر، اسپرانتو در رساندن معنی مورد نظر، زبانی بسیار دقیق‌تر و رساتر است.

بنابراین، زامنهوف با در نظر داشتن این هدف که امکانی به وجود آورد تا "کسی که این زبان را فراگرفت، بلافاصله بتواند از آن برای تفاهم یافتن با افراد ملل گوناگون استفاده کند..." این قرار داد را بنیاد نهاد که هر عنصر زبان (یعنی هر واژه‌بخش و در نتیجه، تمامی کلمات) دارای یک معنی ثابت باشد. به این ترتیب، برای استفاده‌ی فوری از این زبان به صورت کتبی، تنها کافی بود که شخص، کلید اسپرانتو<sup>۱</sup> و ترجمه‌ی آن را در اختیار داشته باشد.

به‌عنوان مثال، زامنهوف این جمله را ارائه می‌کند:

Mi ne sci.as kie mi las.is mi.a.n baston.o.n; ĉu vi ĝi.n ne vid.is?

من نمی‌دانم عصایم را کجا گذاشتم؛ آیا شما آن را ندیدید؟

هر کسی، با داشتن کلید اسپرانتو به زبان خودش، به راحتی می‌تواند این جمله را درک کند، چرا که تمامی عناصر آن به روشنی قابل تجزیه است. مشخص نیست که آیا در عمل نیز، این امکان در مقیاس وسیع مورد استفاده قرار داشته یا نه، ولی در هر صورت، همین مسئله، باعث پیوندی بودن زبان اسپرانتو شده است.

زامنهوف به وضوح از اروپایی بودن این ویژگی زبان خود، آگاه بود. وی این مسئله را به روشنی در کتاب اول بیان می‌دارد:

"ترتیبی دادم تا تجزیه‌ی کامل ایده‌ها به واژه‌بخش‌های مستقل ممکن باشد، به گونه‌ای که در کل زبان، به جای این که واژه‌بخش‌ها در نقش‌های متفاوت دستوری، شکل شان تغییر یابد، تنها از واژه‌بخش‌های بدون تغییر شکل، تشکیل شود. چنانچه اثری را که به زبان من نگاشته شده، برگزید، در خواهید یافت که در آن، هر واژه بخش همیشه و فقط در یک شکل ثابت ظاهر می‌شود، به همان صورتی که در فرهنگ لغت چاپ شده است. و نقش‌های گوناگون دستوری، روابط متقابل بین واژه‌ها و غیره، توسط ترکیب واژه‌بخش‌ها، بدون تغییر خود واژه‌بخش‌ها، بیان می‌شود. ولی از آن جا که ساختاری که شبیه این زبان باشد، برای مردم اروپا کاملاً بیگانه است،

---

<sup>1</sup> Slosilo (Ŝlos.il.o) de Esperanto کلید اسپرانتو کتابچه‌ی مختصری است که به زبان‌های ملی مخ تلف، تألیف و منتشر شده است و حاوی دستور زبان، واژگان بنیادی و اطلاعاتی کلی در باره‌ی اسپرانتو، مراکز آموزش آن و عناوین کتاب‌های آموزشی و واژه‌نامه‌ها که در کشور مربوطه و به زبان آن جا منتشر شده است، می‌باشد. ایده‌ی تألیف و انتشار کلید اسپرانتو به زبان‌های گوناگون، متعلق به اسپرانتودان آلمانی هربرت ف. هوفلر (Herbert F. Höveler) است. نخستین کلید اسپرانتو به زبان انگلیسی در سال ۱۹۰۵ منتشر شد. کلید اسپرانتو تا سال ۱۹۱۲، به ۱۸ زبان؛ تا سال ۱۹۳۳، به ۲۶ زبان و تا سال ۱۹۷۲ به ۳۹ زبان منتشر شد. کلید اسپرانتو به زبانی فارسی در سال ۱۳۹۴/م. ۱۹۱۵ ه. ش. منتشر شد.

## زبان اسپرانتو ۱۱۱

و عادت کردن به آن برای ایشان کاری مشکل است، تجزیه‌ی این زبان را کاملاً با روح زبان‌های اروپایی فراساختم که اگر کسی زبان مرا با خودآموز فرا گیرد، بدون این که مقدمه‌ی آن را قبلاً مطالعه کرده باشد ( که برای یادگیری زبان، خواندن آن اصلاً ضروری نیست ) - به هیچ وجه گمان نخواهد بُرد که ساختار این زبان، تفاوتی با ساختار زبان مادری اش دارد.<sup>۱</sup>

بله، اغلب اوقات پس از یادگیری زبان هم، وی این موضوع را حتی گمان هم نمی‌کند.

زمنه‌ها با ارائه‌ی هم بسته‌ها<sup>۱</sup>، باعث قانون مندتر و آسان تر شدن هرچه بیشتر اسپرانتو گردید . هم‌بسته‌ها، یک گروه ۴۵ تایی از واژه‌ها یا بیان‌هایی است که از لحاظ معنی شناختی، با یک دیگر هم‌بستگی دارد. بیان این مفاهیم، در زبان‌های دیگر، معمولاً به ۴۵ واژه‌ی جداگانه احتیاج دارد که ارتباط بین آنها همیشه آشکار نیست. زمانه‌ها، با به‌کارگیری تنها ۱۴ عنصر که دارای معانی ثابتی (مانند تمامی عناصر این زبان) است، موفق به فرساختن این ۴۵ واژه گردید. این امر را می‌توان هنگامی که آن‌ها به‌صورت جدول ارائه می‌شود، به وضوح مشاهده کرد (پیوست شماره‌ی ۱۰ کتاب حاضر، حاوی جدول هم‌بسته‌های اسپرانتو است). در این جا، تنها به توضیحی که زمانه‌ها در تمرینات داده است (تمرین شماره‌ی ۳۰)، بسنده می‌شود:

"نه واژه‌ی زیر را توصیه می‌کنم به خوبی فراگیرید، چرا که به یاری آن‌ها خودتان می‌توانید مجموعه‌ی بزرگی از ضمائر و اقیاد دیگر را بسازید:

ia	گونه‌ای	ie	(در) جایی	io	چیزی
ial	به‌علتی	iel	به‌ترتیبی	iom	مقداری
iam	زمانی	ies	مالِ کسی	iu	کسی

اگر به اول این نه واژه، حرف k اضافه شود، کلمات استفهامی (پرسشی) یا موصولی را خواهیم داشت<sup>۲</sup>:

kia	چگونه، که (آن گونه)	kie	کجا، که (در آن جا)	kio	چه چیزی، که (آن چیز)
kial	چرا، که (به آن علت)	kiel	چه‌طور، که (آن‌طور)	kiom	چقدر، که (آن قدر)
kiam	چه‌زمانی، که (در آن زمان)	kies	مالِ چه کسی، که (مالِ آن کس)	kiu	چه کسی، که (آن کس)

<sup>۱</sup> Korelativoj = Tabelvortoj

<sup>۲</sup> چنانچه این هم‌بسته‌ها در جمله‌ی سؤال‌ی بیاید، کلمه‌ی پرسشی و یا استفهامی خواهد بود، و اگر در جملات غیر سؤال‌ی یا اخباری بیاید، موصول خواهد بود، مانند: Kie vi estis? (کجا بودید؟). Domo kie vi estis, malnovas. (خانه‌ای که در آن بودید، قدیمی است.)

۱۱۲ پدیده‌ی اسیرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

چنانچه حرف t به ابتدای آن‌ها افزوده گردد، کلمات اشاره به‌دست می‌آید:

tia	(به) آن‌گونه	tie	(در) آن‌جا	tio	آن‌چیز
tial	به آن‌علت	tiel	به آن‌ترتیب	tiom	آن‌قدر
tiam	(در) آن‌زمان	ties	مال آن‌کس	tiu	آن (شخص)

با اضافه کردن حرف ĉ، لغات تعمیم ساخته می‌شود:

ĉia	هرگونه	ĉie	(در) هرجا	ĉio	هرچیز
ĉial	به‌هرعلت	ĉiel	به هر ترتیب	ĉiom	هرقدر
ĉiam	(در) هرزمان، همیشه	ĉies	مال هرکس	ĉiu	هرکسی

با آوردن پیشوند nen، لغات نفی را خواهیم داشت:

nenia	هیچ‌گونه	nenie	(در) هیچ‌جا	nenio	هیچ‌چیز
nenial	به هیچ‌علت	neniel	به هیچ‌ترتیب	neniom	هیچ‌قدر
neniam	هیچ‌وقت، هرگز	nenies	مال هیچ‌کس	neniu	هیچ‌کس

کاربرد این هم‌بسته‌های سودمند، به این‌ها نیز محدود نمی‌شود:

"با اضافه کردن واژه‌ی ĉi به لغات اشاره، کلمات اشاره به نزدیک را خواهیم داشت؛ به عنوان

مثال:

tiu	آن (شخص، کس)	tiu ĉi = ĉi tiu	این (شخص، کس)
tie	(در) آن‌جا	tie ĉi = ĉi tie	(در) این‌جا

با آوردن واژه‌ی ajn پس از کلمات استفهامی، لغات بیانگر عدم تفاوت را در دست خواهیم

داشت:

kia ajn	هرگونه که باشد	kies ajn	مال هرکس که باشد
kial ajn	به هر علت که باشد	kio ajn	هرچیزی که باشد
kiam ajn	هرزمان که باشد	kiom ajn	هرقدر که باشد
kie ajn	هرکجا که باشد	kiu ajn	هرکس که باشد
kiel ajn	به هر ترتیب که باشد		



## زبان اسپرانتو ۱۱۳

جدا از واژه‌های گفته شده، می‌توان کلمات دیگری را نیز ساخت، به عنوان مثال با بهره‌گیری از پایانه‌های دستوری و دیگر لغات (پسوندها):

tiamama	مربوط، متعلق به آن زمان	tiea	مربوط، متعلق به آن‌جا
ĉiamama	همیشگی	ĉi tiea	مربوط، متعلق به این‌جا
tiamulo	شخص مربوط به آن زمان	kialo	چرایی، علت
kiomama	چندمین، چندم	tieulo	شخص مربوط به آن‌جا

و غیره."

به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که لغات بسیاری در این مجموعه ی واژه‌ها، در بین روزمره ترین مفاهیم مورد استفاده در زبان است و در واقع، چنین می‌توان گفت که در زبان نوشتاری، هر جمله دست کم، دارای یکی از آن‌ها است. به این دلیل، بسیار ضروری است که شخص فراگیرنده، هرچه زودتر بر جدول هم‌بسته‌ها تسلط یابد. به‌علاوه، به‌خاطر با قاعدگی و ساده بودن آن‌ها، این کاری نسبتاً آسان است - و مطمئناً ساده‌تر از فراگیری ۴۵ لغت جداگانه است.

نظریه‌پردازانی که خواهان حد اکثر شباهت با زبان‌های هندواروپایی بودند، زمانی، این هم‌بسته‌ها را مصنوعی نامیدند - که شاید هم باشد. با این وجود، هم‌بسته‌ها در استفاده ی عملی، به‌خاطر قدرت معنی‌شناختی عناصر تشکیل‌دهنده‌شان، از نیرو و توانائی زیادی در بیان مطلب، برخوردار است.

### انعطاف‌پذیری فراوان

ترتیب معمول کلمات در جمله، در زبان‌های گوناگون، متفاوت است. چنان‌چه بخواهیم مثال ساده‌ای ذکر کنیم: در یک زبان، صفت قبل از موصوف و در زبانی دیگر، پس از آن قرار می‌گیرد.

یا: ترتیب معمول فاعل، مفعول و فعل در جمله، می‌تواند در زبان‌های مختلف، بسیار متنوع باشد. از این نظر، اسپرانتو به برکت داشتن پایانه ی مفعولی -n، دارای انعطاف و آزادی بسیار زیادی است. این پایانه ی مفعولی، اغلب مورد انتقاد غیر اسپرانتودانان اروپای غربی است که آن را غیر ضروری می‌خوانند. ولی این انتقاد، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که حالت مفعولی، در هر زبانی، دارای شکل متفاوتی است. زبان‌هایی که حالت مفعولی را با پایانه یا تغییر لغوی دیگری بیان نمی‌کند، آن را به‌وسیله‌ی ترتیب اجباری خاصی از کلمات در جمله، مشخص می‌کنند - که شخص بیگانه مجبور است آن ترتیب به‌خصوص را بیاموزد - و این امر، ترتیب کلمات را در جمله تا حد زیادی خشک و غیرقابل انعطاف می‌سازد.

افرادی که دارای زبانی با ترتیب کلمات نسبتاً غیرقابل انعطافی هستند، مزیت‌های ترتیب نسبتاً آزاد واژه‌ها را همیشه درک نمی‌کنند. در واقع، ایشان اغلب وجود گونه‌ای ترتیب طبیعی کلمات را در جمله، نزد خود تصور می‌کنند (که البته، تنها بیان‌گر ترتیب معمول کلمات در زبان قومی خود ایشان است)، در صورتی

که، همان‌گونه که ولز<sup>۱</sup> تشریح می‌کند (15)، این مسئله، تنها یک توهم است. هر زبانی، دارای یک نوع ترتیب معمول کلمات است؛ اما، امکان تنوع در این ترتیب معمول، کمک‌ارزنده‌ای برای ظرافت و گویائی و زیبایی بیان زبان، عرضه می‌دارد. هر قدر ترتیب کلمات آزادتر باشد، همان قدر امکانات افزون‌تر می‌گردد؛ و حقیقتاً در این رابطه، اسپرانتو دارای آزادی فراوانی است. بخشی از این امر، به خاطر نو بودن آن است. هنوز فرصت کافی برای متحجر شدن پیدا نکرده - و بخشی نیز، به خاطر جهانی بودن استفاده‌کنندگان آن است که در زبان‌های قومی خود، به ترتیب‌های گوناگونی از لغات در جمله عادت داشته‌اند.

واضح است که آزادی ترتیب کلمات، در اسپرانتو صد در صد هم نیست. همان‌گونه که پیرن<sup>۲</sup> نشان داده است (16)، اگر کسی بگوید:

Por ke homo la juna homojn maljunajn respektu necesas ke komprenu li ilin.

برای این که انسان جوان انسان‌های مسن را احترام بگذارد لازم است که درک کند ایشان را.

البته، این جمله اسپرانتو خواهد بود ولی "احساس عجیب و غریب بودن را بر می‌انگیزد". درست است. این کلام، غیر عادی است و در عین حال، نه از نظر معنی شناختی و نه از لحاظ زیبایی شناختی، نمی‌تواند خود را توجیه کند. این جمله، غیر واضح و در نتیجه بد است.<sup>۳</sup>

با این وصف، ترتیب کلام، قادر به بیان بسیاری از ظرافت‌ها است. اگر دو شکل متفاوت از جمله‌ی ساده‌ای را با هم مقایسه کنیم، بهتر می‌توانیم این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم:

Morgaŭ mia helpanto faros tiun taskon. فردا معاون‌ام انجام خواهد داد آن کار را.

Morgaŭ helpanto mia faros tiun taskon. فردا معاون من انجام خواهد داد آن کار را.

در جمله‌ی نخست، mia helpanto، به تلویح می‌گوید که من فقط یک helpanto دارم؛ در حالی که در جمله‌ی دوم، helpanto mia، این را القاء می‌کند که بیش از یک تن helpanto وجود دارد، و تقریباً برابر است با:

unu el miaj helpantoj (یکی از معاونین من)

اگر بگوییم:

Morgaŭ mia helpanto faros taskon tiun.

<sup>۱</sup> Prof. John C. Wells

<sup>۲</sup> Prof. Claude Piron

<sup>۳</sup> همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برای ما فارسی‌زبانان، ترتیب کلمات این جمله، آشنا و به راحتی قابل هضم است. واضح است که آلد و پیرن که به ترتیب انگلیسی و سوئسی هستند، ترتیب واژگان این جمله را با نظم کلمات، در زبان‌های اروپائی خود مقایسه کرده و چنین قضاوتی کرده‌اند. و این امر نشان‌گر انعطاف‌پذیری اسپرانتو حتی بیش از آن قدری است که بسیاری از اسپرانتودانان برجسته می‌پندارند.

تلویحاً ذکر کرده‌ایم: نه وظیفه‌ی دیگری را (به‌جای آن).  
 اما، امکانات در این جا هم به پایان نمی‌رسد. اگر چهار عنصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی این جمله را در نظر بگیریم:

۱. فاعل (mia helpanto) معاون من
۲. فعل (faros) انجام خواهد داد
۳. مفعول (tiun taskon) آن کار را
۴. قید (morgaŭ) فردا

در خواهیم یافت که گوینده (یا نویسنده)، به ۲۴ طریق متفاوت می‌تواند این اجزاء را در کنار هم قرار دهد!<sup>۱</sup>  
 البته در این جا احتیاجی نیست که تمامی این حالت‌ها را نشان دهیم (هر خواننده‌ی علاقه‌مندی، خود می‌تواند این کار را انجام دهد)، ولی به‌عنوان مثال، تنها چند نمونه از آن‌ها را در این جا ذکر می‌کنیم:

Mia helpanto faros morgaŭ tiun taskon.  
 Faros tiun taskon morgaŭ mia helpanto.  
 Tiun taskon mia helpanto faros morgaŭ.  
 Mia helpanto tiun taskon morgaŭ faros.

به‌نظر من، از این چهار جمله، تنها آخرین آن، برای استفاده کردن قابل توصیه نیست، چون معنی آن روان نیست.<sup>۲</sup> کلمه‌ی faros بیش از حد خنثی است، تا در محل آخر که جای تأکید و تکیه‌ی است، واقع شود. اما، در متنی خاص، این حالت نیز می‌تواند مناسب باشد.

اغلب اوقات، متن مربوطه، به انتخاب صحیح ترتیب کلمات در جمله، کمک می‌کند. به‌عنوان مثال:  
 Jam delonge riparendas la alia maŝino. Tiun taskon mia helpanto faros morgaŭ.  
 مدت‌هاست که دیگر آن ماشین باید تعمیر شود. این کار را معاون‌ام انجام خواهد داد فردا.

<sup>۱</sup> فرمول محاسبه‌ی تعداد اشکال مختلف گذاردن چند شیء در کنار یک‌دیگر،  $n!$  (ان فاکتوریل) است که در آن  $n$  تعداد اشیاء و  $n!$  برابر با  $n \times (n-1) \times (n-2) \times \dots \times 1$  است. به‌عنوان مثال، اگر تعداد اشیاء ۴ عدد باشد،  $4! = 4 \times 3 \times 2 \times 1 = 24$  است.

<sup>۲</sup> همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این جا نیز، ما فارسی‌زبانان نمی‌توانیم با مؤلف هم رأی گردیم، چرا که در زبان فارسی، فعل در اکثر قریب‌به‌اتفاق مواقع، در پایان جملات قرار می‌گیرد. بنابر این انعطاف‌پذیری اسپرانتو حتی فرای آن است که مؤلف پنداشته است.

## ۱۱۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

در جلو قرار گرفتن tiun taskon را، به زودی انجام شدن آن، تحمیل می‌کند و اهمیتِ زمان تعمیر (morgaŭ)، توسط در محل آخر و مهم، قرار گرفتن آن نشان داده می‌شود. طبق قاعده‌ای عمومی، آغاز و اختتام جمله یا عبارت، در جملاتِ خوب، مکان‌های کلیدی است.

بنابر این، شخص در هر گام، انبوهی از راه‌های متفاوت بیان کردن را، به گونه‌ای کمابیش ناخودآگاه، در اختیار دارد. برای نمونه، زامنهوف، هنگامی که سرود اسپرانتو، لا اسپر<sup>۱</sup>، را می‌نگاشت، می‌توانست، به‌عنوان مثال، چنین بنویسد:

Nova sento venis en la mondon,  
Tra la mondo voko forta iras;  
Facilventa flugu ĝi trans ondon  
Ĝis ĝi ĉiujn lokojn jam alspiras.

و یا می‌توانست چنین بسراید:

En la mondon venis nova sento,  
Forta voko iras tra la mondo;  
Perflugile vento facilblova  
Flugu jam de homa rond' al rondo.

ولی نه، او هیچ‌یک از این دو را انتخاب نکرد و چنین سرود:

En la mondon venis nova sento,  
Tra la mondo iras forta voko;  
Per flugiloj de facila vento  
Nun de loko flugu ĝi al loko.

حسی نو در جهان پدیدار گشت،  
ندایی نیرومند دنیا را درمی‌نوردد؛  
بر بال‌های بادی سبک‌پوی  
کنون باید از جایی به دیگر جای به پرواز درآید.

دلیل ترجیح وی، برای هر گوش‌سالمی واضح است (چنان‌چه شکی وجود دارد، می‌توانید هر سه حالت را به‌صورت سرودخوانی، امتحان کنید!)، و احتمالاً وی این انتخاب را به‌طور ناخودآگاه انجام داده‌است. در هر صورت، نقش اصلی شاعر قبل از هر چیز دیگری، یافتن شکل صحیح زبان، برای بیان مفاهیم است. به این خاطر، ترتیب آزاد کلمات در اسپرانتو، یکی از مهم‌ترین مزایای آن، به‌عنوان زبان بین‌المللی و در عین حال، به‌ویژه به‌عنوان زبان ترجمه، است (به‌دلیل امکانات پرشماری که همیشه در اختیار مترجم می‌گذارد).

<sup>1</sup> La Espero به‌معنی امید است. نام زبان اسپرانتو (Esperanto) نیز از این کلمه ساخته شده که اسم فاعل زمان حال است و به‌معنی (شخص) امیدوار است.



هرکدام از پنج حرفِ صدادار اسپرانتو، برخلاف دیگر زبان‌ها، تنها نمایان‌گر یک صدا است (به‌عنوان مثال، زبان انگلیسی فاقد حرفی است که نمایان‌گر صدای  $\theta$ ، که بیش از هر حرف صدادار دیگری در این زبان یافت می‌شود، باشد!)<sup>۱</sup>. صدای حروف مصوت اسپرانتو (که میانی نامیده می‌شود)، آن قدر با یک دیگر تفاوت دارد که امکان تلفظ بدون سوءتفاهم تمامی آن‌ها، به‌سادگی میسر است. یک بار فردی هلندی با لحنی بسیار قاطع به من گفت که به‌هیچ‌وجه قادر به تشخیص تفاوتی بین تلفظ دو واژه‌ی انگلیسی *hat* و *head* نیست - در صورتی که گوش یک فرد انگلیسی، به سادگی تمام، این کار را انجام می‌دهد. در اسپرانتو چنین مشکلاتی اصلاً وجود ندارد.<sup>۲</sup>

با وجود این، کم بودن تعداد حروف صدادار و تفاوت چشم‌گیر صداها، اهمیت ویژه‌ای به نقش حروف بی‌صدا برای تشخیص کلمات، می‌بخشد. به‌عنوان مثال، چنان‌چه در طول یک آواز، بعضی از حروف بی‌صدا به گوش نرسد، درک سریع متن با مشکل مواجه خواهد شد. در نتیجه، ادای نسبتاً قوی حروف بی‌صدا، قابل توصیه است و هم‌چنین باید در نحوه‌ی تلفظ زوج-حرف‌های زیر، تمامی آشکاری قائل شد:

p/b	c/dz	ĉ/ĝ	t/d	f/v	k/g	h/ĥ	ĵ/ŝ	l/r
پ/ب	دز/تس	چ/ج	د/ت	و/ف	گ/ک	خ/ح	ژ/ش	ر/ل
m/n	s/ŝ	s/z	s/c	ŝ/ĉ	b/v	j/ĝ	ĵ/ĝ	
ن/م	ش/س	ز/س	تس/س	چ/ش	و/ب	ج/ای	ج/ژ	

ملت‌های گوناگون باید به گرایش‌های مختلفی که در بین ایشان برای اشتباه تلفظ کردن حروف وجود دارد، توجه کنند. به‌عنوان نمونه، افراد انگلیسی باید تلفظ  $\hat{h}$  و  $r$  را فراگیرند<sup>۳</sup>. ایشان هم‌چنین باید بر

<sup>۱</sup> صدای مورد اشاره، که شبیه بسیار کوتاه است، در الفبای بین‌المللی آواشناسی یا فونتیک (International Phonetic Alphabet, IPA)، با حرف  $\theta$  (ثو) نشان داده می‌شود. برای نمونه، در کلمات انگلیسی زیر، حروف صدادار مختلفی که صدای  $\theta$  را دارد، با خط کشیدن زیر آن، مشخص شده است: *Ago, Abot, Baker, Content, Later, Metaphor, Mirrol, Scholar, Sentence, Tailor, Opponent, Famous, ...*

همان‌طور که در این مثال‌ها مشاهده می‌شود، تقریباً تمامی حروف صدادار الفبای انگلیسی - و حتی ترکیب‌هایی از آن‌ها - می‌تواند صدای  $\theta$  را داشته باشد!

<sup>۲</sup> همان‌گونه که در بخش چکیده‌ی زبان اسپرانتو در کتاب حاضر (پیوست شماره ۹) ملاحظه می‌شود، به‌عنوان مثال، اسپرانتو فاقد حرف صدادار  $\hat{a}$  است و تنها مصوت  $\hat{a}$  در آن وجود دارد که تفاوت تلفظ آن با  $\hat{e}$  کاملاً محسوس است و از بروز چنین مسایلی جلوگیری می‌کند.

<sup>۳</sup> در تلفظ بریتانیایی زبان انگلیسی (British English)، برخلاف نحوه‌ی تلفظ آمریکایی زبان انگلیسی (American English)، در اکثر موارد، حرف بی‌صدای  $r$  ادا نمی‌گردد و اغلب اوقات تنها باعث کشیده‌تر شدن حرف صدادار قبل از خود می‌گردد، مانند: Car (کا) و Park (پاک).

## زبان اسپرانتو ۱۱۹

تمایل‌شان مبنی بر نیمه صدادار ادا کردن حروف صدادار o و e و کوتاه کردن صدای i فایق آیند. ژاپنی‌ها در تلفظ r و l به‌سختی تفاوتی قائل می‌شوند و به‌این دلیل با فراست به تمرین ادای صحیح مجموعه لغاتی مانند گروه زیر می‌پردازند:

Libero, Libelo, Ribelo, Rivero, Livero.

ولی این‌گونه مزاحمت‌ها - که اگر به طیف بسیار گسترده‌ی صداها‌ی موجود در زبان‌های مختلف دنیا توجه شود، غیرقابل اجتناب است - در مقایسه با مشکلاتی که به عنوان مثال، یک فرد انگلیسی هنگام فراگرفتن زبان فرانسوی و یا یک شخص ژاپنی هنگامی که می‌خواهد انگلیسی را بیاموزد رو به‌رو است، چیز بسیار پیش‌پاافتاده و بی‌اهمیتی است.

حروف نیمه صدادار (که بعضی‌ها آن را نیمه‌بی‌صدا می‌نامند) در اسپرانتو تنها به شکل: حرف صدادار به‌اضافه‌ی حرف z یا ŭ وجود دارد و عبارت است از:

aj	ej	oj	uj	aŭ	eŭ
آی	ئی	اُی	اوی	اُو	اِو

و Oŭ (اُو) که به‌ندرت استفاده می‌شود و کلاسیک هم نیست.

در زبانی که در واقع، فاقد متکلمین بومی است، تا چه حدی می‌توان به یک‌شکلی تلفظ دست یافت و چطور می‌توان هنجارهای شناخته‌شده‌ای را برای همه‌ی استفاده‌کنندگان آن، برقرار ساخت؟ چنین سؤالاتی برای غیراسپرانتودانان، اغلب به‌عنوان مشکلاتی غیرقابل‌حل، مطرح می‌شود.

در واقعیت، وحدت در تلفظ، در هیچ زبانی وجود ندارد، چرا که هر فردی نسبت به دیگران تا حدودی، متفاوت صحبت می‌کند - و به همین دلیل است که ما اغلب قادر به باز شناختن افراد، تنها از طریق شنیدن صدای ایشان، هستیم. به‌علاوه، حتی تلفظ بهنجار نیز، به‌تدریج تغییر یافته و دگرگون می‌شود. ولی، حتی اگر این واقعیت را نیز نا دیده بیانگاریم، تلفظ‌های متفاوت در مناطق مختلف هم زبان - یعنی لهجه‌ها - اغلب اوقات آن قدر با یک دیگر تفاوت دارد که تفاهم متقابل در بین آن‌ها خیلی سخت، و در بعضی از مواقع، حتی تقریباً نا ممکن است! مشکلات ناشی از این مسئله، برای خارجی‌هایی که زبان مربوطه را فراگرفته‌اند، به‌مراتب بیشتر است!

اختلاف در نحوه‌ی تلفظ اسپرانتو - که البته می‌تواند وجود داشته باشد - حقیقتاً هیچ‌گاه به‌درجه‌ای مشابه، که بتواند در تفاهم متقابل مشکل ساز گردد، نمی‌رسد. زیرا در درجه‌ی اول، از آن‌جا که هدف اسپرانتو برقراری ارتباطات بین‌المللی است، متکلمین آن، آگاهانه سعی در بهنجار کردن زبان خود را دارند؛ و در درجه‌ی دوم، سادگی زیاد نظام صوتی، انحراف نسبتاً زیادی را در نحوه‌ی تلفظ واژگان، بدون از دست دادن وضوح معنی، ممکن می‌گرداند. تا آن‌جا که به‌عنوان مثال، اگر یک فرد انگلیسی حروف صدادار اسپرانتو را حتی به‌صورت نیمه‌صدادار نیز تلفظ کند، کلمات وی به‌طور واضحی قابل‌درک باقی می‌ماند!

## ۱۲۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

هنجارها بازساخته می‌شود، نحوه‌ی تلفظ زیبا مورد تحسین قرار می‌گیرد و سعی می‌شود از آن تقلید گردد، زیرا اسپرانتو همانند همه‌ی زبان‌های دیگر، دارای زیبایی طبیعی خود، که با روح این زبان درآمیخته است، می‌باشد. و در طول بیش از یک صدسال گذشته، اسپرانتو دارای سخن‌وران، هنرپیشگان، گویندگان برنامه‌های رادیویی و افراد فراوان دیگری بوده است که نحوه‌ی تلفظشان به‌عنوان الگویی شایسته‌ی تقلید برای همگان بوده و هست.

تکنولوژی مدرن به همراه ارتباطات اینترنتی، رادیو، تلویزیون، تلفن بین‌المللی، نوارهای ضبط صوت، صفحات گرامافون و لوح‌های فشرده، این اطمینان را حاصل می‌کند که تلفظ الگو و نمونه‌ی زبان اسپرانتو، برای تمامی فراگیرندگان آن، قابل بازساختن باشد.

بسیاری از اسپرانتودانان اعتقاد دارند که بهترین تلفظ از آن اهالی یوگسلاوی است. در هر صورت، اسپرانتودانان اغلب با این بازی نیز خود را سرگرم می‌سازند که حدس بزنند هم‌اندیشان<sup>1</sup> جدیدی را که ملاقات می‌کنند از چه کشوری هستند. این بازی، اغلب اوقات، حقیقتاً مشکل است و حتی به صورت خنده‌آوری باعث به‌اشتباه افتادن ایشان نیز، می‌گردد.

### ثبوت

آفرینش زبانی کاملاً جدید، مانند اسپرانتو، در اواخر قرن نوزدهم البته باعث مطرح شدن مسائل خاصی گردید. زبان‌های دیگر، پایه‌ی اجتماعی خود را، که به زبان استواری می‌بخشد، و تاریخی کمابیش طولانی، که شخص می‌توانسته برای توجیه نحوه‌ی استفاده‌ی خود از زبان، به آن استناد کند، داشته است. اسپرانتو فاقد هرگونه چیزی مشابه با این بوده است و اسپرانتودانان اولیه، بحث‌های زیادی را در مورد این که این زبان بین‌المللی جدید چگونه تکامل خواهد یافت و توسعه پیدا خواهد کرد، داشته‌اند.

چیزی که اسپرانتو به‌هیچ‌وجه فاقد آن نبود، افرادی بود که مایل به اصلاح زبان بودند و می‌خواستند آن‌را بنابر نقطه‌نظرهای شخصی خود بهبود بخشیده و کامل کنند. فکر اصلاح زبان‌های ملی به‌سختی به ذهن ایشان خطور می‌کرد ولی اسپرانتو برای آن‌ها حکم یک طرح قابل حک و اصلاح را داشت. این‌گونه افراد قادر به درک این مطلب نبودند که مهم‌ترین هدف این زبان، به‌کارگیری عملی آن در جهت تسهیل ارتباطات در سطح جهان است و ایجاد هرگونه شکی در مورد ثبوت آن، مانعی خواهد بود در راه واقعیت بخشیدن به این هدف؛ فراگیرندگان این زبان باید مطمئن باشند که مجبور نخواهند شد تا یک اسپرانتوی اصلاح شده را دوباره بیاموزند.

---

<sup>1</sup> اسپرانتودانان معمولاً یک‌دیگر را به‌وسیله‌ی واژه‌ی Samideano (Sam.ide.an.o) به معنی هم‌ندیش مورد خطاب قرار می‌دهند، به این مفهوم که تمامی ایشان دارای این نظر مشترک هستند که زبان اسپرانتو سزاوار به‌کارگیری در سطح جهان به‌عنوان زبان بین‌المللی است.



## زبان اسپرانتو ۱۲۱

زامنهوف به خوبی از این امر آگاه بود که زبانش باید واجد امکان تکامل یافتن باشد. او می دانست که هیچ زبانی نمی تواند بدون تغییر باقی بماند. زبانی که تغییر نیابد، زبانی مُرده است. ولی، در مورد زبان های ملی، چنین تغییراتی بر اساس بنیاد استواری، یعنی ساختار و گرامری که زبان در طول تاریخ خود به دست آورده است، اتفاق می افتد. بنابراین وی دریافته بود که تغییرات احتمالی اسپرانتو، اصلاً نباید ساختار و گرامر این زبان را دگرگون سازد. نوآوری های جدید باید اجازه داشته باشد تا در کنار اشکال مُصطلح یا قدیمی مطرح شود تا به کارگیری عملی و واقعی در طول زمان، نشان دهد که کدام یک از آن ها مرجح خواهد بود. همچنین، هیچ نوآوری ای نباید در تضاد با شکلی که وجود دارد، باشد. به عنوان مثال، برخی از اصلاح گرایان، برای حالت جمع، پایانه ی *i* — را، به جای *oj* — پیشنهاد می کردند ولی، انجام چنین تغییری غیرممکن بود، چراکه پایانه ی *i* — در این زبان دارای معنی دیگری بود (نشان دهنده ی حالت مصدری فعل).

به راستی، حل این مسئله به چه طریقی امکان پذیر بود؟ چگونه می شد برای اسپرانتو نیز، اساسی استوار، همانند دیگر زبان ها به وجود آورد؟ پایه ای پابرجا، که در آن زمان، اسپرانتو فاقد آن بود. زامنهوف در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۳ ه. ش.) بنیاد اسپرانتو<sup>۱</sup> را منتشر ساخت و در همان سال، این کتاب به وسیله ی بیانیه ای که در اولین کنگره ی جهانی اسپرانتو در بوئنی-سور-میر<sup>۲</sup> فیانس، منتشر شد، مورد پذیرش قرار گرفت و به عنوان "بنیادی ثابت و مصون از دگرگونی برای اسپرانتو، که هیچ کسی حق انجام هیچ گونه تغییری را در آن ندارد"، اعلام گردید. این ایده، راه حلی کاملاً هوشمندانه بود که آینده ی این زبان را محتوم ساخت. بنیاد اسپرانتو از چهار بخش تشکیل می شود. نخست، مقدمه است که در آن زامنهوف به توضیح این مطلب می پردازد که چرا امر تالیف کردن مستمر، شرطی لازم برای وحدانیت و انسجام زبان است. سپس در بخش دوم، گرامر اسپرانتو مطرح می گردد که طی آن، ۱۶ قاعده ی اسپرانتو به طور مختصر ارائه می شود. بخش سوم که مجموعه ی تمرینات است، با دقت فراوانی طبقه بندی شده و در واقع مکمل بخش گرامر است و کاربرد آن را در عمل نشان می دهد. بخش چهارم، واژه نامه ی جهانی است و حاوی نخستین ۱۸۰۰ ریشه ی اسپرانتو، همراه با معنی آن به پنج زبان است.<sup>۳</sup> بر اساس این مصونیت، و این بنیاد، زبانی جهانی ساخته شد که در سال ۱۹۸۷ صدساله گشت. اصلاح گرایانی که معنی و اهمیت این اصل را درک نکردند، نهضت اسپرانتو را ترک کرده و زبان /ایدو<sup>۴</sup> را

<sup>۱</sup> Fundamento de Esperanto

<sup>۲</sup> Bulonjo-sur-Mar

<sup>۳</sup> این پنج زبان عبارت است از: فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی و لهستانی.

<sup>۴</sup> Ido به معنی زاده (بی اسپرانتو) اسمی است که از پسوند *-id* در زبان اسپرانتو ساخته شده است.

## ۱۲۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

مرجع دانستند - اسپرانتوی اصلاح شده‌ای که به‌خاطر فقدان بنیادی استوار، از میان رفت - و در پی آن، /و /آ<sup>1</sup> تأسیس شد که مختص استفاده‌ی عملی از زبان بین‌المللی اسپرانتو بود. فرهنگستان اسپرانتو، هر از زمانی، واژه‌ی جدیدی و حتی آوندی نو را رسمی کرده و یا به شیوه‌هایی دیگر، تکامل یافتن زبان را مورد تأیید قرار داده است. اما، این فرهنگستان نیز، وظیفه‌ی اصلی خود را احترام به و محافظت از بنیاد اسپرانتو برشناخته است. به‌این ترتیب، نبوغ زامنهوف امکان تکامل یافتن این زبان را، بدون این که بنیاد آن دست‌خوش خدشه‌ای گردد، محتوم ساخت.

---

<sup>1</sup>UEA (Universala Esperanto-Asocio) سازمان جهانی اسپرانتو

## ۵- تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو

تاریخ نهضت زبان اسپرانتو، موضوع مطالعاتی بسیار جالب و از چندین نظر، بسیار شگفت‌آوری است. این تاریخ، پیچیده نیز هست چرا که کمابیش تمامی جهان را دربرمی‌گیرد و سرنوشت این زبان و اسپرانتودانان، اغلب مواقع وابسته به حکومت‌های مختلف و اوضاع سیاسی متفاوت بوده است. بعضی از حکومت‌ها، این نهضت را تشجیع کرده و دیگر حکومت‌ها، اسپرانتودانان را تحت تعقیب قرار داده و نهضت را ممنوع اعلام کرده‌اند. به‌سادگی می‌توان تأثیر دو جنگ جهانی را بر روی نهضتی که همکاری بین‌المللی و برادری تمام بشریت را - به تلویح، اگر نه به تصریح - هدف خود قرار داده است، تصور کرد. این واقعیت که اسپرانتو، این دو جنگ جهانی را از سر گذرانده است، خود شاهدهی است از واقعیت انکارناپذیر حق موجودیت اساسی آن، و ارزش مفاهیمی که بیان‌گر آن‌ها است.

بنابراین، به‌خاطر این پیچیدگی‌ها و جامعیت، در این جا تنها امکان این وجود دارد که طرحی کلی، حاوی خطوط اصلی پیشرفت‌ها و پسرفت‌های آن، طی قرن گذشته، ترسیم گردد.

### نخستین‌های اسپرانتو

#### انتشار "کتاب اول" اسپرانتو

زامنهوف در ژوئیه سال ۱۸۸۷ (خرداد ۱۲۶۵ ه.ش)، کتاب اول<sup>۱</sup> را با هزینه شخصی خود منتشر ساخت. این کتاب، در واقع یک بیوشور کوچک، و برگ‌سبزوار بود چرا که به‌عنوان مثال، زامنهوف فاقد یک آرگان

---

<sup>۱</sup>Unua Libro

## ۱۲۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

مطبوعاتی شخصی، و یا امکانات دیگری برای شناساندن موجودیت آن، در سطحی وسیع بود. وی این بروشور را به مطبوعات، باشگاه‌های گوناگون، و افراد سرشناس ارسال کرد. این اقدام به عنوان شروع، آغازی (به اندازه کافی) متواضعانه محسوب می‌شد.

با این وصف، در همان اوایل سال ۱۸۸۸، زامنهوف با شگفتی پذیرای قول‌های بسیاری، مبنی بر یاد گرفتن زبان‌اش شد، و به این ترتیب، تا سال ۱۸۸۹، نام نخستین هزار اسپرانتودان ثبت شد.<sup>۱</sup>

### نخستین باشگاه و مجله‌ی اسپرانتو

در دسامبر سال ۱۸۸۸، باشگاه ولاپوک<sup>۲</sup> مهمی در نورنبرگ<sup>۳</sup> آلمان، به اسپرانتو پیوست و به این ترتیب به اولین باشگاه اسپرانتو در جهان تبدیل شد. در سپتامبر سال ۱۸۸۹، این باشگاه نخستین مجله‌ی اسپرانتو را به نام لا اسپرانتیستو<sup>۴</sup> (اسپرانتودان) تأسیس کرد. اسپرانتودانان به چنین مجله‌ای احتیاج مبرمی داشتند تا بتوانند با یک دیگر ارتباط برقرار کرده و در عین حال متون نمونه‌ای برای‌شان عرضه گردد، تا به این ترتیب، سبک پیروان این زبان، که اکثرشان هم دور از یک‌دیگر بودند، یک‌دست گردد.

در پایان سال ۱۸۹۰، زامنهوف انتشار این مجله را به دست گرفت، ولی در دسامبر سال ۱۸۹۱ وی چنان خود را بدون سرمایه یافت که مجبور شد توقف انتشار مجله را اعلام کند. این ضربه، احتمالاً

---

<sup>۱</sup> اقدام ابتکاری شایسته‌ی ذکری که دکتر زامنهوف در این باره انجام داد و به خوبی تمام، تعلق خاطر و دغدغه‌ی پیشبرد ایده‌اش را نشان می‌دهد، از این قرار است: وی در صفحات پایانی کتاب اول فرم‌هایی را به چاپ رسانده بود که در یکی از آن‌ها از قول خواننده چنین آمده بود: "این‌جانب، امضاءکننده‌ی این فرم، تعهد می‌کند که زبان پیشنهادی دکتر اسپرانتو را فراگیرم (واژه‌ی اسپرانتو در ابتدا نام مستعار دکتر زامنهوف بود که به تدریج تبدیل به نام زبان ابداعی وی گشت)، چنان‌چه معلوم گردد ۱۰ میلیون نفر دیگر نیز همین تعهد را به صورت عمومی داده‌اند." خوانندگان می‌توانستند از این فرم‌ها برای جمع‌آوری تعهد دیگران نیز استفاده کنند. هم‌چنین، کسانی که مایل به فراگیری بدون شرط اسپرانتو بودند نیز، می‌توانستند این موضوع را توسط فرم‌های مربوطه، اذعان دارند. نکته‌ی قابل توجه این بود که تعداد کسانی که مشتاق به فراگیری بدون شرط اسپرانتو بودند، به مراتب بیشتر از دیگران بود. بنابر این زامنهوف توجه خود را بیشتر معطوف به این افراد کرد و از ایشان خواست تا متن کوتاهی را به زبان اسپرانتو ترجمه کرده و همراه با نام و آدرس خود، برای وی ارسال کنند. به این ترتیب، هر کسی که موفق به ترجمه‌ی صحیح متن فوق می‌شد، یعنی در واقع امتحان‌اش را در فراگیری اسپرانتو با موفقیت گذرانده بود، نامش وارد لیست اسپرانتودانان زامنهوف می‌گردید. تعداد این‌گونه افراد بود که تا سال ۱۸۸۹ در لیست دکتر زامنهوف به ۱۰۰۰ نفر رسید. این مطلب، از جمله، در کتاب زیر، که بر اساس تز یا پایان‌نامه‌ی دکترای نویسنده و جامعه‌شناس فوید انگلیسی آن، پتر گلاور فورستر (۱۹۴۴-۲۰۰۳) در رشته‌ی جامعه‌شناسی نگاشته شده، نقل گردیده است:

FORSTER, P.G. The Esperanto Movement, Mouton Publishers: The Hague, Paris, New York, 1982, 414p., p.55.

<sup>۲</sup>Volapük

<sup>۳</sup>Nuremberg

<sup>۴</sup>La Esperantisto



پدیده‌ای بی‌همتا: هفتاد و دومین همایش جهانی اسپرانتو، در صدمین سال‌گرد آفرینش زبان اسپرانتو، حدود شش هزار نفر را از بیش از ۷۰ کشور جهان گرد هم آورد.



مکالمات بین‌قاره‌ای و سخنرانی‌ها و بحث‌های فراملی اثباتی دیگر است بر کارکرد روان و تفاهم‌آمیز زبانی که دیگر بیش از یک قرن از عمرش می‌گذرد.

می‌توانست زبان را محکوم به نابودی کند. ولی خوش بختانه، شخصی آلمانی به نام و. ترومپیتر<sup>۱</sup> پای در میان گذاشت و سرمایه‌ی لازم را در اختیار گذارد، و در واقع، زبانی را که در حال جوانه زدن بود، از نیستی نجات بخشید.

با این وجود، در سال ۱۸۹۵، سانسور تزاری، این مجله را در روسیه ممنوع ساخت، به ترتیبی که لا اسپرانتیستو، سه چهارم از مشترکین خود را از دست داد. این اقدام، نخستین، و به هیچ وجهی نه آخرین، سوء قصد حکومتی-سیاسی علیه اسپرانتو بود که در نتیجه آن، زامنهوف مجبور شد مجدداً انتشار مجله را متوقف سازد.

### نخستین خودآموزها و واژه‌نامه‌ها

اما پس از گذشت تنها چهار سال دیگر، یعنی زمانی که فقط هشت سال از عمر این زبان می‌گذشت، اوضاع بسیار امیدوارکننده تر از سال ۱۸۹۱ بود. اسم ۳۶۰۲ اسپرانتودان به‌طور رسمی ثبت شده بود؛ ۴۷ کتاب آموزش و فرهنگ لغات، به ۱۹ زبان منتشر شده بود، حتی ۱۲ اثر ادبی نیز، منتشر گشته بود که در بین آن‌ها نه تنها آثار با ارزش ترجمه به چشم می‌خورد، بلکه بعضی از آن‌ها مستقیماً به زبان اسپرانتو نگاشته شده بود. در میان این آثار، اصلی ترین آن‌ها، ترجمه‌ی شگفت‌آور هملت شکسپیر، توسط خود زامنهوف بود. این ترجمه آن قدر پخته، و از لحاظ هنری زیباست که تا به امروز هم کاملاً معتبر و خواندنی باقی مانده است. در عین حال، این ترجمه در سال ۱۸۹۴ توانست معیارهایی را در اختیار مشتاقان تألیف آن‌زمان بگذارد که از نظر زبان و سبک درخور پیروی بود.

### نخستین رویارویی‌های اسپرانتودانان خارجی با یکدیگر

در آن زمان، بهره‌گیری عملی از اسپرانتو، به صورت های دیگری نیز آغاز شده بود؛ از جمله‌ی آن‌ها مسافرت‌هایی بود که در طول آن، زبان اسپرانتو نقشی جدی را بازی می‌کرد. به‌عنوان مثال، دو نفر سوئدی در سال ۱۸۹۵ دست به سفری از میان روسیه، ترکیه، رومانی، اطیش، مجارستان و آلمان زدند، در حالی که در هر کشور با اسپرانتودانان محلی، تماس حاصل می‌کردند. این‌گونه مسافرت‌ها، اثباتی واقعی برای مناسب بودن این زبان، برای صحبت کردن بود. اسپرانتودانان امروزی به‌سختی می‌توانند تصور حال و هوا و تأثیر چنین واقعه‌ای را، در آن روزهای نخستین بکنند. کارلو بورل<sup>۲</sup> سالها بعد، تجربه‌ی شخصی خود را چنین مکتوب ساخت:

<sup>۱</sup>W. Trompeter

<sup>۲</sup>Carlo Bourlet

## تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو ۱۲۷

"بلافاصله، در مقابل چشمانم تصویری شبح‌گونه‌ی مردی لاغراندام و رنگ پریده، با موهای طلایی و بلند، ریشی کوچک، کم پشت و زردرنگ و چشمانی آبی با نگاهی ثابت، پدیدار می‌شود: سلزنیوف!<sup>۱</sup>

این درویش، با ردایی خاکستری رنگ و بلند که یقه اش همیشه بالا کشیده شده بود، اولین اسپرانتودان خارجی بود که با او، به زبان اسپرانتو صحبت کردم. ضیافتی را که به افتخار او در کافه‌ی ولتر<sup>۲</sup>، در اکتبر سال ۱۹۰۲ برپا کردیم، به‌خوبی به یاد دارم. صحبت‌های آتشین، و روانی بیانات او، سبب شگفتی عمیق ما می‌شد.

سلزنیوف، آموزگار ما در صحبت کردن بود؛ زیرا او نخستین کسی بود که به ما نشان داد که اسپرانتو زبانی زنده است؛ او اولین کسی بود که برای ما، پارسی‌ها، اثبات کرد که اسپرانتو نیز می‌تواند با همان سادگی، ظرافت و سرعت هر زبان ملی دیگری صحبت شود." (17)

### فرانسه، نخستین کشور رهبری‌کننده‌ی نهضت اسپرانتو

نهضت اسپرانتو پس از متوقف شدن انتشار *لا اسپرانتیستو*، برای مدت زیادی بدون هرگونه ارگانی باقی ماند. در سال ۱۸۹۵ سوئدی‌ها اولین شماره‌ی مجله‌ی جدید *زبان بین‌المللی*<sup>۳</sup> را منتشر ساختند، که پس از فایق شدن بر چند مشکل در آغاز کار، تبدیل به وسیله‌ی ارتباطی مهمی شد. *لوئی دو بوفران*<sup>۴</sup> فرانسوی، در سال ۱۸۹۸ مجله‌ی *لیسپرانتیست*<sup>۵</sup> را به راه انداخت، و به این ترتیب، آغازگر دوران تبلیغات پرجنب و جوشی در کشورهای فرانسوی زبان گردید که به زودی منتج به نهضتی توان مند و پرشمار در دنیای فرانسوی زبان شد. این نهضت (بمحور غیررسمی) نقش رهبری را در امر پیشبرد اسپرانتو به دست گرفت.

شاید مهم‌ترین موفقیت آن، جذب کردن مؤسسه‌ی مطبوعاتی قدرت مند *هاشرت*<sup>۶</sup> در سال ۱۹۰۱ بود. این شرکت تجارتي، امکانات زیادی را در اختیار داشت و آغازکننده‌ی انتشار کتب گوناگون به زبان اسپرانتو بود، که در عین حال قادر بود آن‌ها را توسط شبکه‌ی بین‌المللی نمایندگی‌های خود، در سراسر جهان به فروش برساند. این انتشاراتی، از آغاز سال ۱۹۰۶، مجله‌ی ادبی *لا رِوُو*<sup>۷</sup> را به‌صورت ماه‌نامه منتشر ساخت.

<sup>۱</sup> Seleznjof

<sup>۲</sup> Café Voltaire

<sup>۳</sup> Internacia Lingvo

<sup>۴</sup> Louis de Beaufront

<sup>۵</sup> L'Espérantiste

<sup>۶</sup> Hachette

<sup>۷</sup> La Revuo

## ۱۲۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

در واقع، تا ژوئن ۱۹۰۵، تعداد ۲۷ مجله به وجود آمده بود که دو عدد آن در آمریکای جنوبی منتشر می شد (در شیلی و مکزیک). هم‌چنین تا سال ۱۹۰۵، پنج مجمع اسپرانتو نیز در ژاپن پدیدار شده بود. رقابت‌های موجود در درون نهضت فرانسه، منجر به تأسیس سریع یک مؤسسه انتشاراتی اختصاصی برای اسپرانتو به نام *انجمن مطبوعاتی اسپرانتو*<sup>۱</sup> در رقابت با *هاشت*، شد. ادبیات اسپرانتو به برکت این دو انتشاراتی - و هم زمان با انتشار کمابیش محدودتری در کشورهای دیگر - به مقدار فراوانی رشد کرد. ترجمه‌ی آثار کلاسیک از زبان فرانسوی و دیگر زبان‌ها و تألیفاتی که مستقیماً به زبان اسپرانتو، در رشته‌های گوناگون نگاشته شده بود، چاپ و منتشر گردید. در سال ۱۹۰۷، اولین رمانی که به اسپرانتو نوشته شده بود، حاوی ۵۰۰ صفحه، به قلم هنری والی‌ین<sup>۲</sup> به نام *قلعه‌ی پرلونگو*<sup>۳</sup> منتشر گردید. این رمان، ردیبه‌ی قوی‌ای علیه آن گروه از اسپرانتودانانی بود که درباره‌ی "ضرورت وجودی" ادبیات اصیل اسپرانتو شک داشتند.

## نخستین گردهمایی بین‌المللی اسپرانتودانان

در این دوره، گام بزرگ دیگری نیز، به پیش برداشته شد. در سال ۱۹۰۴، اسپرانتودانان شمال فرانسه و جنوب انگلستان "اولین گردهمایی بین‌المللی اسپرانتودانان" را به صورت آزمایشی، سازمان‌دهی کردند و در آگوست همان سال، حدود ۲۰۰ تن از آن‌ها پس از مسافرتی بر روی آب از ورای تنگه، تعطیلات آخر هفته را در دو ناحیه گذراندند. این سازمان‌دهی آن چنان موفقیت‌آمیز بود که گروهی در *بولنی-سور-مر*<sup>۴</sup> موافقت کرد تا اولین *کنگره‌ی جهانی اسپرانتو*<sup>۵</sup> را در این شهر، در تابستان ۱۹۰۵ (۱۲۸۳ هـ.ش) سازمان‌دهی کند. در آگوست سال ۱۹۰۵ (مرداد ۱۲۸۳ هـ.ش)، این کنگره برگزار شد: ۶۸۸ اسپرانتودان، از ۲۰ کشور جهان در آن حضور داشتند. حاضرین درباره‌ی خطرات پرهیجان این هفته‌ی دوران‌ساز، گواهی می‌دهند. برای نخستین بار در تاریخ جهان، انسان‌هایی از ملیت‌های بسیار زیادی، با زبان‌های گوناگون، گردهم آمده و در بین خود از زبانی بی‌طرف، که با ابداع ساخته شده بود، استفاده کردند. این واقعه، از آن پس، ده‌ها هزار بار تاکنون در جهان تکرار شده است تا جایی که دیگر این معجزه‌ی ارتباطی، که با کم‌ترین زحمتی انسان‌ها را این چنین به یک دیگر نزدیک ساخته، سبب شگفتی کسی

<sup>۱</sup> Presa Esperantista Societo

<sup>۲</sup> Henri Valliene

<sup>۳</sup> Kastelo de Prelongo

<sup>۴</sup> Bulonjo-sur-Marco

<sup>۵</sup> Universala Kongreso de Esperanto (UK)



نمی‌گردد. اما با این وصف، بی‌همتا بودن آن یک هفته در سال ۱۹۰۵، هم‌اکنون نیز هم‌چنان احساس می‌گردد.

### سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین همایش جهانی اسپرانتو

سخنرانی دکتر زامنهوف، در مراسم افتتاح این کنگره - همان‌گونه که خواننده خود با مطالعه‌ی آن متقاعد خواهد شد - یکی از سخنرانی‌های بزرگ تاریخ است و سزاوار توجه جدی و عمیق همه‌ی انسان‌ها، و قبل از همه، تمامی سیاست‌مداران است. متن کامل این سخنرانی را در پیوست شماره ۶ کتاب حاضر می‌توان یافت؛ در این‌جا، تنها به ذکر چند بند از آن اکتفا می‌کنیم:

"و اکنون، برای نخستین بار، رؤیایی هزاران ساله، در حال تحقق یافتن است. در شهری کوچک، واقع در ساحل فرانسه، انسان‌هایی از متفاوت‌ترین کشورها و ملیت‌ها، گرد هم آمده‌اند و با یک دیگر به صورت کرولال روبرو نمی‌شوند، بلکه هم‌دیگر را درک کرده و با یک دیگر برادروار به صحبت می‌پردازند، همانند اعضای یک ملت. اغلب، افرادی از ملل گوناگون، گرد هم آمده و به درک یک‌دیگر نایل می‌آیند ولی چه اختلاف فاحشی بین تفاهم متقابل در بین آن‌ها و در بین ما وجود دارد!

در آن گردهمایی‌ها، تنها بخش کوچکی از شرکت‌کنندگان به تفاهم متقابل دست می‌یابند، آن‌هایی که امکان اختصاص دادن زمانی بسیار طولانی، و پولی فراوان را برای فـ راگیری زبان‌های بیگانه داشته‌اند ولی بقیه‌ی آن‌ها، تنها توسط تن خویش و جسماً، و نه با سرخود و روحاً، در گردهمایی شرکت می‌جویند: اما، در همایش ما، همه‌ی شرکت‌کنندگان متقابلاً هم‌دیگر را درک می‌کنند، هرکسی که مایل به درک ما باشد، به سادگی می‌تواند ما را درک کند، و نه فقر و نه نداشتن وقت، گوش‌های کسی را بر سخنان ما نمی‌بندد. در آن‌جا، تفاهم متقابل با راهی غیرطبیعی، آزردهنده و غیرعادلانه قابل دست‌یافتن است، چراکه در آن جا عضو یک ملت، در مقابل عضو ملتی دیگر، که زبان او را صحبت می‌کند، تحقیر می‌گردد و از زبان خویش شرم دارد. وی لکنت زبان یافته و سرخ می‌گردد و خود را در برابر هم صحبت‌اش ناراحت احساس می‌کند، در حالی که مخاطب او، خود را قدرت‌مند و مغرور احساس می‌کند؛ در همایش ما، ملل قدرت‌مند و ضعیف، ممتاز و فاقد امتیاز، وجود ندارد. هیچ‌کسی تحقیر نمی‌شود، هیچ‌کسی خود را ناراحت نمی‌یابد؛ ما همگی، بر بنیادی بی‌طرف ایستاده‌ایم، ما همگی دارای حقوقی کاملاً برابر هستیم؛ ما همه، خود را همانند اعضای یک ملت احساس می‌کنیم، مثل اعضای یک خانواده، و برای نخستین بار در تاریخ بشریت، ما اعضای متفاوت ترین اقوام، در کنار یک‌دیگر، نه مثل بیگانگان و رقبا، بلکه همانند برادران ایستاده ایم. کسانی که بدون تحمیل زبان خود بر یک‌دیگر، متقابلاً هم‌دیگر را درک کرده، سوءظنی به یک‌دیگر، به‌خاطر ظلمتی که

ما را از هم دیگر جدا کند نداریم، هم دیگر را متقابلاً دوست داشته و دست‌های یک‌دیگر را متقابلاً می‌فشریم، نه با دورویی و نفاق، مثل دو فردِ 'دِگرملیت'، که صمیمانه همانند دو فرد انسان. ما باید از اهمیتِ سترگ این روز به خوبی آگاه باشیم، چرا که امروز در میان دیوارهای مهمان‌نواز بولونی-سور-مر، فرانسوی‌ها با انگلیسی‌ها، یا روس‌ها با لهستانی‌ها، گردهم ریامده‌اند، بلکه این، تنها انسان‌ها هستند که گرد انسان‌ها جمع شده‌اند. مبارک باد این روز، و با عظمت و با شکوه باد پیامدهای آن!"

کنگره‌های اسپرانتو، تا به امروز، همه ساله و هر بار در کشوری دیگر، و آن هم نه تنها در اروپا، برگزار شده‌است. البته، امروزه صدها گردهمایی ملی و بین‌المللی دیگر به زبان اسپرانتو برپا می‌شود که یا تخصصی، یا مطالعاتی، یا تنها توریستی است؛ اما این، هم چنان کنگره‌های جهانی اسپرانتو است که نمودگاه اصلی روحی است که نخستین بار در بولونی-سور-مر متجلی شد.

### اصلاح‌گرایی

تنها دو سال پس از این واقعه، بحرانی شروع شد که نهضت اسپرانتو را مجدداً به نابودی تهدید می‌کرد. لازم است بدانیم که از همان ابتدا، دو تمایل متفاوت در نهضت وجود داشت که با اندکی ساده‌انگاری می‌توان آن‌ها را عمل‌گرایی و نظرگرایی نامید. عمل‌گرایان، هدفشان قبل از هر چیزی، به کارانداختن و به استفاده واداشتن زبان بود، ولی نظرگراها تمایل داشتند زبان را به عنوان یک طرح، که می‌توان آن را در هر لحظه تغییر داد، تحت بررسی قرار داده و آن را "اصلاح" کنند. برخی از افراد گروه اخیر، خواهان اصلاحات مختلفی بودند، مثل از بین بردن علائم فوقانی حروف، از بین بردن پایانه‌ی حالات مفعولی، استفاده از پسوند جمع *-i* به جای *-oj* و غیره. در سال ۱۸۹۴ بالاخره، این‌گونه اصلاح‌طلبان، لزوم رأی‌گیری از مشترکین مجله‌ی *لا اسپرانتیستو*، مبنی بر اینکه آیا این زبان اصلاح گردد یا نه را، بر زامنهوف تحمیل کردند. اسپرانتودانان با اکثریت عظیمی، انجام اصلاحات را رد کردند: و این یک پیروزی بزرگ برای عمل‌گرایانی به شمار می‌آمد، که می‌دانستند تغییر مداوم زبان، اعتماد پیروان آن‌را، درباره‌ی ثبوت زبانی که فراگرفت و شروع به استفاده کردن از آن کرده‌اند، از بین می‌برد. (اگر کلی صحبت کنیم، عموماً سطح دانش زبان اصلاح‌گران، پایین‌تر بود. این را هم باید مدنظر داشت که منظور آن‌ها از به اصطلاح "اصلاحات"، تنها اروپایی‌تر کردن زبان بود، که این کار، ضدِ نیتِ زامنهوف و علیه‌ی طرفی جهانی این زبان، که وجه مشخصه‌ی مهم آن نیز هست، بود.)

قابل توجه است که زامنهوف تغییراتی را در زبان خود پیش‌بینی می‌کرد و انجام آن‌ها را از راه نوآوری‌ها ممکن ساخته بود، که این شیوه، در زبان‌های دیگر نیز، طریقی معمول و عادی است. طبق این شیوه، می‌توان از شکلی جدید، در کنار شکل موجود، شروع به استفاده کرد، و به کارگیری زنده و واقعی

## تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو ۱۳۱

زبان، بالاخره تعیین خواهد کرد که کدام یک از آن‌ها، مانا تر خواهد بود. در واقع نیز، تغییرات متعددی، به‌خصوص در زمینه‌ی دایره‌ی لغات، به همین طریق در اسپرانتو انجام شده است. به‌عنوان مثال، زمانی که تلویزیون هنوز پدیده‌ی جدیدی بود، بعضی‌ها از واژه‌ی *televideo*، برخی از *televideo* و بقیه از *televizoro* استفاده می‌کردند؛ اما این مسئله، باعث آزار هیچ‌کسی نشد و استفاده از *televideo* نسبتاً به سرعت، معمول گشت.

اما، انجام بعضی از اصلاحات غیرممکن بود. حالت جمع را، با پسوند *i* — نمی‌توان نشان داد؛ زیرا *i* — در این زبان، به عنوان علامت مصدر در نظر گرفته شده است. هم‌چنین باید توجه داشت که اگر پایانه‌ی حالت مفعولی واقعاً زاید بود، همان‌طور که بعضی‌ها می‌خواستند این را بقبولانند، اسپرانتودان‌ها می‌توانستند به‌آسانی تمام، آن را توسط عدم استفاده از آن، از بین ببرند؛ و نفس این واقعیت که این کار در طی یک صد سال استفاده‌ی روزمره‌ی زبان، اتفاق نیافتاده است، به خودی‌خود، اثباتی مکفی برای مفید و مورد تمایل بودن آن است! ولی، حتی اگر این تغییر اساسی هم آن‌جا می‌پذیرفت، باز هم موجودیت خود زبان را تهدید نمی‌کرد.

ولی بعضی از افراد، که اسپرانتو برایشان تنها در حکم یک پروژه باقی مانده بود و به‌جای زبانی جدی، نوعی اسباب‌بازی محسوب می‌شد، چنین چیزهای قابل ملاحظه و عملی را نپذیرفتند و در سال ۱۹۰۷، دو تن از آن‌ها، به گمان خود، از موقعیتی که برای شان پیش آمده بود، برای تحمیل موضوعات خاصی که مورد علاقه‌ی شخصی خودشان بود، به نهضت اسپرانتو استفاده کردند.

## هیأت نمایندگی

موضوع هیأت نمایندگی<sup>۱</sup> پیچیده است، ولی می‌توان آن را به این صورت جمع‌بندی کرد: در سال ۱۹۰۰ ل. کوتورا<sup>۲</sup> با یاری عالم دیگری به نام ل. لیو<sup>۳</sup> "هیأت نمایندگی برای به‌کارگیری زبان بین‌المللی" را تأسیس کرد. این هیأت نمایندگی به هیچ‌وجه، هویت یک انجمن سازمان یافته‌ی عمومی را نداشت؛ منشی آن، لیو و صندوقدار آن، کوتورا، منتخب هیچ‌کسی نبودند، و در واقع همه چیز را این دو تن، مستبدانه در دست خود نگاه داشته بودند. با وجود این، اقدامات آن‌ها، نیازمند به حمایت معنوی و مالی نهضت اسپرانتو بود. در سال ۱۹۰۶، این هیأت نمایندگی خود را به "انجمن بین‌المللی فرهنگستان‌ها" تحمیل کرد همراه با این تفاضاً که وظیفه‌ی یافتن راه حل قطعی را برای زبان جهانی، به عهده‌ی خود بگیرد. انجمن فوق، این تقاضا را در سال ۱۹۰۷ با اعلام این که خود را برای تصمیم‌گیری راجع به

<sup>۱</sup> Delegacio

<sup>۲</sup> L. Couturat

<sup>۳</sup> L. Leau

"مسئله‌ای که به وسیله‌ی خود حیات حل خواهد شد" ذمه‌ی حل نمی‌داند، رد کرد. بنابراین، کوتورا پیشنهاد کرد که خود هیأت نمایندگی، یک کمیته ۱۸ نفری را برای سرخود حل کردن این مشکل انتخاب کند.

### زبان ایدو (Ido)

زامنهوف، *دویوفران*، اسپرانتودان برجسته‌ی فرانسوی را که در بالا ذکرش رفت، به عنوان نماینده‌ی خود در این کمیته معرفی کرد. با این وصف، این شخص، جاه طلبی این را داشت که، احتمالاً برای مهم‌تر جلوه‌دادن نقش خود در نهضت، اصلاحاتی را در اسپرانتو به عمل آورد و این امر، به همراه فریب کاری‌های گوناگون کوتورا، که مانند خود او، یک اصلاح طلب بود، منتج به این شد که "هیأت نمایندگی، تصمیم به انتخاب اسپرانتو گرفت، به‌خصوص به‌خاطر کامل بودن نسبی آن، و به دلیل کاربردهای زیاد و گوناگونی که تاکنون داشته است"، ولی، اسپرانتویی تغییرشکل یافته برطبق طرحی اصلاحی، که به خاطر دلالی آشکار، ایدو<sup>۱</sup> نامیده شد.

در نتیجه، نهضت اسپرانتو در واقع، دچار انشعاب گردید. بخشی از اسپرانتودانان به سوی ایدو کشیده شدند، ولی نکته‌ی جالب توجه این است که، همانند سال ۱۸۹۴، اکثریت عظیم ایشان، به اسپرانتو وفادار باقی‌ماندند و هرچند ایدودان‌ها به مدت دو دهه، مانع از پیشرفت اسپرانتو شدند - یعنی تا زمانی که ایدو، به خاطر بیماری خودش، یعنی اصلاحات ابدی، که هرگز هم تمام شدنی نبود، از بین رفت - با وجود این، این انشعاب دارای جنبه‌ی خوب و مهمی نیز برای اسپرانتو بود. یعنی نهضت را دیگر از اصلاح‌گرایی، آزاد ساخت و دوران محافظه‌کاری نوئی را در زبان به وجود آورد که باعث استحکام بخشیدن به سنگرهای نهضت شد، و یک نسل کامل ادامه یافت.

### تأسیس سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)

این مسئله، یعنی بحران ایدو، دارای پیامد بسیار مهم دیگری نیز، بود: تأسیس سازمان جهانی اسپرانتو<sup>۲</sup>. تا زمان بحران ایدو، اسپرانتودانان گروهی را تشکیل داده بودند که تقریباً تنها هدف خود را، تبلیغ زبان و جذب پیروان جدید قرار داده بود. *تئوفیل روسوی*<sup>۳</sup> فرانسوی و *هکتور هودلر*<sup>۴</sup> سوئیسی، دو تن از اسپرانتودانانی بودند که بیش از هر چیزی به به‌کارگیری زبان، و نقش اجتماعی آن علاقه‌مند بودند. روسو،

<sup>۱</sup> Ido واژه‌ی ایدو، ساخته شده از پسوند -id- در اسپرانتو است و به معنی *فرزند* یا *زاده* (ی اسپرانتو) است. برای آشنائی کوتاه با این زبان به بخش ایدو در قسمت *زبان‌های پس از اسپرانتو* در پیوست شماره‌ی ۲ کتاب حاضر مراجعه کنید.

<sup>۲</sup> Universala Esperanto-Asocio (UEA)

<sup>۳</sup> Théophile Rousseau

<sup>۴</sup> Hector Hodler

## تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو ۱۳۳

در سال ۱۹۰۵ برای به‌کارگیری اسپرانتو در توریسم، دست به کوشش‌هایی زد؛ وی مشغول به تبلیغ برای رؤسای هتل‌ها شد و ایشان را ترغیب به انتشار نقشه‌ها و کتاب‌های راهنما به این زبان، کرد. وقتی بحران ایدو به انفجار انجامید، هودلر چنین عقیده داشت که هیچ کسی از خارج، حق تحمیل نظریه ای را به استفاده‌کنندگان زبان ندارد. به این خاطر، وی با همراهی روسو و چند نفر دیگر، بخشنامه ای را برای گروه‌های مختلف ارسال کرد که در آن پیشنهاد ایجاد یک سازمان بین‌المللی را برای خدمت کردن به استفاده‌کنندگان این زبان، مطرح ساخته بود. هسته‌ی اصلی این طرح، تعیین کردن یک نماینده یا آن‌طور که در آن زمان گفته می‌شد کنسول، در حتی‌الامکان هر شهر و آبادی بود که آماده‌ی کمک کردن به اسپرانتودان‌های در حال سفر، یا در جستجوی اطلاعات، باشد. در مارس سال ۱۹۰۸ بیش از صد گروه، به این ایده پیوستند و دست به انتخاب نماینده زدند. در ماه آوریل، این سازمان ه‌مراه با ارگان خود، مجله‌ی *اسپرانتو*<sup>۱</sup>، تأسیس شد و به این ترتیب، حرکتی نو و عمل‌گرا در جهت ترویج اسپرانتو آغاز گشت.

### اقدامات انسان‌دوستانه‌ی سازمان جهانی اسپرانتو در طول جنگ

عمل کرد سازمان جهانی اسپرانتو، کمک بسیاری به این امر کرد که اسپرانتو، جنگ جهانی اول را از سر بگذراند. دفتر مرکزی<sup>۲</sup> آن در سوئیس بی‌طرف قرار داشت و به این خاطر، کارمندان آن می‌توانستند واسطه‌ی اخبار و اطلاعات بوده و انتقالات مالی را نیز، انجام ده‌ند؛ در آن زمان، انجام این کارها، از راه‌های دیگر، با مشکلات و ممنوعیت‌های بسیاری همراه بود. شمار تقاضاهای کمک و خدمات انجام شده، متحیرکننده بود. مکاتبات انجام شده (که دریافت و ارسال شده بود)، در خلال جنگ بیش از ۱۷۵۰۰ عدد بود! (18)

به‌عنوان مثال، در سپتامبر ۱۹۱۴ (۱۲۹۲ ه‌ش)، سازمان جهانی اسپرانتو بخش‌نامه‌ای را برای نمایندگان خود، همراه با متنی برای چاپ شدن در روزنامه‌های کشورهای گوناگون فرستاد. این خبر که به ۳۰ زبان ترجمه شد، در صدها روزنامه درج گردید. متن آن چنین بود:

"از آنجا که عملیات جنگی، تقریباً به‌طور ناگهانی شروع شد، بسیاری از افراد، خود را شگفت‌زده در کشورهای دشمن یافتند و دیگر امکانی برای مکاتبه با اقوام و دوستان خود نداشتند. به‌منظور کمک هرچه بیشتر به این‌گونه افراد، دفتر مرکزی سازمان جهانی اسپرانتو، که مقر آن در شهر ژنو است، به‌تازگی نمایندگان خود، در کشورهای در حال جنگ را از این امر مطلع ساخته است که این سازمان با کمال میل به عنوان یک واسطه‌ی تبادل مکاتبات خصوصی، در بین کشورهای دشمن، خدمت خواهد کرد. نامه‌ها در دفتر ژنو، دریافت شده و از آن‌جا، در صورت

<sup>1</sup>Esperanto

<sup>2</sup>Centra Oficejo

لزوم پس از ترجمه، به آدرس گیرنده، از سال خواهد شد. تنها مکاتباتی مورد قبول واقع می‌شود که درب پاکت آن باز بوده و مطلقاً دارای مطالب سیاسی یا نظامی نباشد. افرادی که مایل به استفاده از این سرویس اند - که هم اکنون به طور کامل در حال کار کردن است - می‌توانند کلیه نامه‌های خود را همراه با دو عدد کوپن بین‌المللی پاسخ<sup>۱</sup>، به سازمان جهانی اسپرانتو، به آدرس: شماره‌ی ۱۰، خیابان بورس، ژنو، سوئیس، بفرستند."

در طول مدت ماه سپتامبر تا دسامبر سال ۱۹۱۴، حجم نامه‌های دریافتی - به خاطر میزان کاری که جواب دادن به آن‌ها، احتیاج داشت - هراس‌انگیز شد. برای داشتن نظم در این کار، باید یک مجموعه فیش تهیه می‌شد، به ترتیبی که سازمان جهانی اسپرانتو خود بتواند، در صورت لزوم، برای افرادی که پاسخ نداده‌اند، با ارسال سؤال، موضوع را پی‌گیری کند. اما این خدمت، در دریافت و ارسال ساده‌ی نامه‌ها متوقف نماند. درخواست‌های گوناگون و به خصوص دریافت می‌شد، از قبیل: جستجوی افراد، انتقال پول و بسته‌ها، کمک به اسرای غیرنظامی و هم چنین تقاضای اطلاعات درباره‌ی سربازها. راجع به حجم کار انجام شده، کافی است ذکر شود که در طول ماه دسامبر ۱۹۱۴ تعداد نامه‌های دریافتی روزانه‌ی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ عدد بود.

هر چند در این جنگ وحشتناک، آشکارا، اسپرانتودان‌های، به خصوص جوانی، از بین رفتند و خود زامنهوف نیز فوت کرد، ولی نهضت در تمامی کشورها دوباره برپا گشت. به علاوه، عامل کاملاً جدیدی نیز پدیدار شد.

### اسپرانتو و جنبش‌های سیاسی

بی‌طرفی سیاسی، به درستی پایه‌ی اساسی سازمان جهانی اسپرانتو، و اسپرانتودان‌هایی بود که "بی‌طرف" خوانده می‌شدند و هنوز نیز چنین است. ولی کارگران طبقه آگاه، در بین دو جنگ هرکدام پی‌روی یکی از اشکال سوسیالیسم شدند که شعار اصلی آن، "کارگران چه ان متحد شوید!" بود. بسیاری از آن‌ها - کمونیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها، آنارشیست‌ها و دیگران - از این شعار، این استنتاج منطقی را می‌کردند که: چگونه کارگرانی از کشورهای گوناگون، بدون زبانی مشترک، می‌توانند با یک دیگر به‌طور مؤثری، هم‌کاری کنند؟ بنابراین، ایشان اسپرانتو را مناسب یافته و سازمان بین‌المللی خود را به‌وجود آوردند، که هدف آن تربیت و تهذیب کارگران به وسیله‌ی زبان بین‌المللی اسپرانتو بود. این نهضت، به سرعت شکوفا شد و تنها پس از چند سال، تعداد اعضای آن بیش از اعضای نهضت بی‌طرف اسپرانتو بود.

<sup>1</sup> Internacia Respond-Kupono این کوپن‌ها هنوز نیز از پست‌خانه‌ها قابل ایتباع است و شخص دریافت‌کننده‌ی آن، می‌تواند در قبال آن، از پست‌خانه‌ی کشورش تمبر دریافت کرده و از آن برای ارسال پاسخ به نامه‌ی مربوطه، استفاده کند.

## ممنوع شدن اسپرانتو در کشورهای سلطه‌طلب

البته وضع برخورد روسیه ی پس از انقلاب بلشویک ها، کمک بسیار زیادی به پیشرفت آغازین و سریع اسپرانتو کرد. در طی چند سال دولت روسیه با حرارت، مطابق با خط آرمانی آن زمان خویش، اسپرانتودانان را تشجیع می کرد. ولی این خط، در حدود سال ۱۹۳۰ در نتیجه‌ی توسعه‌ی استالینیسیم (اعتقاد به انقلابی جهانی در آینده ی نزدیک)، دیگر متروک شده بود. اسپرانتو، ممنوع اعلام شده بود، و اسپرانتودان های روسیه، برای یک ربع قرن سکوت اختیار کردند و در اکثریت کشورهای سوسیالیستی نیز - پس از جنگ جهانی دوم - همین اتفاق روی داد. تنها پس از مرگ استالین و فاصله گرفتن رسمی دولت روسیه از جنایات او، اسپرانتو به تدریج مجاز شمرده شد: این یک معجزه بود که پس از گذشت این مدت مدید که یک دهه به طول انجامید، دوباره اسپرانتودان‌هایی در روسیه شوروی پدیدار شدند.

روسیه تنها کشوری نبود که در آن اسپرانتو ممنوع شده بود. حکومت‌های دیکتاتوری دیگری نیز - مانند آلمان نازیست، اسپانیای فرانکیست، آمریکای مک کارتیست و غیره - آن را متهم و محکوم می ساخت، چرا که اسپرانتو به زعم آن‌ها: "زبان یهود" یا "زبان کمونیسم" یا "زبان کسموپولیتیسیم" (جهان‌وطنی) بود؛ اما در واقع، علت حقیقی، این بود که اسپرانتو، نه تنها پنجره ای به جریانات خارجی باز می کرد، بلکه هم چنین ایده‌هایی مثل برادری بین انسان‌ها، صلح و ... را تلویحاً در خود دارد. بنابراین، همان طور که لینس<sup>۱</sup> هوشیارانه از این واقعیت پرده برمی دارد (19)، اسپرانتودان‌ها - البته نه برای اولین بار - شهادی خود را تقدیم کردند.

## اسپرانتو و جنبش بی‌ملیت‌گرایی

با وجود این، شکوفائی دفعی اسپرانتو در بین کارگران، شاهد فرموله شدن یک پدیده‌ی حقیقتاً یگانه شد: فلسفه‌ی سیاسی کاملاً جدیدی که اگر اسپرانتو وجود نمی داشت، فکر کردن به آن ممکن نبود. نام این پدیده Sennaciismo<sup>۲</sup> است. یگانگی آن‌را، این امر به اثبات می رساند که در زبان‌های دیگر - و احتمالاً در تمامی آنها - اصطلاحی برابر با آن وجود ندارد، یا دست کم قبل از آن، وجود نداشته است. در واقع بی‌ملیت‌گرایی، در زمینه‌ی قرن نوزدهم ریشه دواند و همانند فلسفه‌ی های دیگر آن زمان، براساس مفاهیم مربوط به تکامل تاریخ اجتماعی، بنا گردید. پیش فرض این مکتب، این است که ملت‌ها، تنها، پله‌ای موقتی هستند در راه رسیدن به جامعه‌ی کل بشری، و بی‌ملیت‌گراها پیشگامان به تحقق رساندن این مفهوم‌اند. در نتیجه، آن‌ها، هر چیز ملی و مربوط به ملیت‌ها را مردود می شمارند: مرزهای کشوری را (به جای آن، منطقه‌بندی زمانی را جانشین می کنند)، زبان‌های ملی را (اسپرانتو را جانشین آن می سازند) و اصرار در

<sup>۱</sup>Ulrich Lins

<sup>۲</sup> Sen.naci.ism.o بمعنی بی‌ملیت‌گرایی

استفاده‌ی هرچه بیشتر از آن را در زندگی روزمره دارند)؛ اما، آن‌ها درباره‌ی مبارزه‌ی طبقاتی هم اصرار می‌ورزیدند، چراکه طبق معیارهای آن عصر، نهضت سوسیالیسم نویدبخش جهان بدون ملت، در آینده بود. آشکارا، بی‌ملیت‌گرایان هیچ‌گاه تعداد بسیار زیادی نبودند. این سازمان کارگری، *انجمن جهانی بی‌ملیتی*<sup>۱</sup> نامیده شد (و این نامی دقیق است، چرا که این سازمان، مثل سازمان جهانی اسپرانتو، فدراسیونی از انجمن‌های ملی نیست، بلکه اتحادیه‌ای است از افراد) و *ارگان آن بی‌ملیت‌گرا* (Sennaciulo) است؛ ولی ظرافت بیان اسپرانتو، به روشنی، بین Sennaciulo و Sennaciisto تفاوت می‌نهد. هرچند برای بی‌ملیت‌گرایی، دست‌کم در اوضاع کنونی، نمی‌توان موفقیت همه‌گیری را، پیش‌بینی کرد؛ ولی، به یک معنی، این نهضت، پیامد و نتیجه‌ی یک بُعد اسپرانتوی ایده‌آلیستی یا آرمان‌گرایانه است.

### **بی‌طرفی و مدرن شدن، رمز موفقیت اسپرانتو**

در طول همین دوران، نهضت بی‌طرف اسپرانتو، از میان بحر‌ان‌هایی که مربوط به سازمان دهی بود، به سلامت گذشت. اوج این بحران‌ها در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۵ هـ.ش) بود که انفکاک‌ی در این نهضت به وجود آمد و باعث پیدایش *اتحادیه‌ی بین‌المللی اسپرانتو*<sup>۲</sup> شد که اکثریت - و به‌طور قطع، فعال‌ترین - انجمن‌های کشوری به آن پیوست. با وجود این، پس از جنگ جهانی دوم به خاطر قدرت سازمان دهی با انرژی *ایوو لاپنا*<sup>۳</sup> یگانگی از دست رفته، دوباره به دست آمد. وی هم‌چنین در طول همین مدت، مبتکر تبلیغات منظمی علیه فراوانی بیش از حد ستاره‌های سبز (نماد اسپرانتو)، و "چیزهای عجیب و غریب" مشابه دیگر گشت: اساس این حرکت، این بود که اسپرانتودان‌ها، خود را از ظاهر "یک فرقه‌ی عجیب کوچک" (به تعبیر کالوچای شاعر)، رها ساخته و به دنیای عادی پای گذارند. لاپنه اصرار داشت که اسپرانتودانان به دنیای واقعی پیوسته و از امکانات آن، برای رسیدن به اهداف خود بهره‌جویند. وی اقدامات بسیاری را به منظور ایجاد احساس هدف مندی در نهضت اسپرانتو، به انجام رساند و نهضت را با استراتژی روز و مدرن، تجهیز کرد.

روشن است که این تبلی‌غات منظم لاپنا، موفق بوده است. امروزه، این نهضت عموماً، در آمال و آرزوهای خود، مدرن‌تر و هنگام مطرح شدن در مجامع عمومی، دارای ظاهری عادی‌تر است. این که آیا در این راه، چیزی، به خصوص چیز مهمی، از دست داده شده است یا نه، چندان روشن نیست.

<sup>۱</sup> Sennacieca Asocio Tutmonda (SAT)

<sup>۲</sup> Internacia Esperanto-Ligo

<sup>۳</sup> Ivo Lapenna (1909-1987)



## اسپرانتو در جامعه‌ی ملل

قرن بیستم شاهد تولد پدیده‌ی سیاسی جدیدی بود؛ نتیجه‌ی شوک وحشت‌آور جنگ جهانی اول، عزم و کوششی بود برای ایجاد یک سازمان فوق‌ملی که نقش آن، ضمانت کردن صلح توسط هم‌کاری یکایک دولت‌ها، در کادر یک شورا بود. پس از جنگ جهانی اول، این سازمان، جامعه‌ی ملل<sup>۱</sup> بود و بعد از جنگ جهانی دوم (تا به امروز) سازمان ملل متحد<sup>۲</sup>. آشکارا این سازمان‌ها، درگیر هزینه‌ها و مشکلات گوناگون تفاوت زبان‌ها بوده و هستند. پس بنابراین باید دید که وضع برخورد آن‌ها در برابر زبان بین‌المللی اسپرانتو چگونه بوده است؟

در جامعه‌ی ملل، در واقع، اسپرانتو مطرح شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت<sup>۳</sup>. در همان اولین نشست آن، ۱۱ نماینده، پیشنهادی را در جهت تدریس این زبان در مدارس کشورهای عضو، مطرح ساختند. کمیسیون جامعه‌ی ملل، تحقیقی جدی را درباره‌ی دست‌آوردهای اسپرانتو انجام داد و گزارش آن را منتشر ساخت، که نه تنها گزارشی صحیح و امین بود، بلکه هم چنین تا حدود بسیار زیادی در جهت به‌کارگیری اسپرانتو به‌عنوان زبان رسمی، بود. به‌عنوان مثال، در این گزارش راجع به یک همایش اسپرانتو چنین آمده‌است:

"در یک نشست، تا سی‌و‌دو سخنران صحبت کردند و در طی سه روز، آن قدر کار انجام شد که در همایش معمولی که در آن از زبان‌های رسمی متعدد استفاده می‌شود، برای انجام آن شاید احتیاج به ده روز کار بود."

این گزارش موفقیت بزرگی در برداشت و در پی آن، بسیاری از نمایندگان آماده بودند تا به نفع تدریس اسپرانتو، در مدارس رای دهند. ولی دولت فرانسه، بدون هیچ‌گونه جای‌سازی، مخالف هرگونه پیشنهادی شبیه به آن بود: در واقع، دولت فرانسه از رقابت بین اسپرانتو و زبان فرانسوی که در آن زمان زبانی بامنزله بود، هراس داشت. بسیاری از ملل دیگر نیز که از آزردن دولت فرانسه واهمه داشتند، تسلیم خواست آن، مبنی بر با شکست روبرو ساختن این پیشنهاد، شدند. رئیس فرانسوی کمیسیون مربوطه، علی‌رغم اعتقاد شخصی خود، استدلالی، تا حد غیرقابل‌قبولی جاهلانه، کرد (هرچند بعدها خود وی شخصاً، پریشان‌خاطری خود را درباره‌ی این وظیفه‌ی تحمیل شده، اقرار کرد):

<sup>۱</sup>Ligo de Nacioj (League of Nations)

<sup>۲</sup>Unuiĝinta Naciaro (United Nations)

<sup>۳</sup> در واقع، این هیأت‌نماینده‌ی ایران در جامعه‌ی ملل بود که زبان اسپرانتو را در این سازمان مطرح ساخت. در مورد نقش ایران، به‌عنوان نخستین کشور پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۷ کتاب حاضر را مطالعه کنید. این اقدام، به ابتکار و یاری دکتر ادمون پریوا (Edmond Privat, 1889-1962) آزادمرد سوئیسی اسپرانتودان، که در راه استقلال لهستان نیز گام برداشته بود، انجام پذیرفت.

"هدف جامعه‌ی ملل، نزدیک ساختن مردم به یک دیگر است، ولی نه به صورت مکانیکی توسط آسان‌سازی وسائل ارتباطی. اسپرانتو، بیش از راه آهن یا تلگراف، نخواهد توانست جان‌ها را به هم‌دیگر نزدیک سازد. این کار را تنها فراگیری زبانی بیگانه، با ادبیات و فرهنگ اش می‌تواند انجام دهد. توسعه یافتن یک زبان جهانی مصنوعی، برعکس، فراگیری زبان‌های بیگانه را غیرضروری خواهد ساخت. در این صورت، این زبان‌ها، دیگر یاد گرفته نخواهد شد. این عامل نزدیک‌کننده‌ی جان‌ها از ماورای مرزها، از دست خواهد رفت. به این دلیل، نقش ما، ترغیب ساختن افراد به فراگیری زبان‌های بیگانه است و نه زبانی مصنوعی."

این انصراف تنها، برارد<sup>۱</sup>، وزیر فرانسه را راضی نمی‌کرد. او مایل بود که این کمیسیون، ردیه‌ای علیه اسپرانتو صادر کند، تا وی قادر گردد از آن، به عنوان وسیله‌ای تبلیغاتی برضد اسپرانتو، استفاده کند، و برای این کار، احتیاج داشت که جامعه‌ی ملل، این ردیه را مورد تأیید قرار دهد. ولی در این کار، او موفق نشد. زمانی که در سال ۱۹۲۳ چهارمین نشست عمومی جامعه‌ی ملل برگزار شد، دولت فرانسه، دستور کار ویژه‌ای را به نماینده اش ژاک باردو<sup>۲</sup> برای بهره‌گیری از قطع‌نامه‌ی کمیسیون، و مردودشمردن قطعی اسپرانتو داده بود. بنابراین وی آن را در پنجمین کمیسیون، تحت شکل قطع‌نامه‌ای از طرف جامعه‌ی ملل، که فراگیری زبان‌های بیگانه را، مرجح بر یادگیری زبانی مصنوعی، توصیه می‌کرد، ارائه ساخت. اما نمایندگان ملل دیگر، فوراً و شدیداً شروع به اعتراض کردند. تعداد بسیار زیادی از ایشان، به وی توضیح دادند که قصد پافشاری به نفع موضوع اسپرانتو را نداشتند، چون این کار خوشایند دولت فرانسه نبود، ولی به هیچ روی نمی‌توانند پذیرای قطع‌نامه‌ای گردند که به هر ترتیبی، علیه اسپرانتو به نظر برسد، چرا که این نهضت در کشورهای آن‌ها، دارای دوستان بیش از حد زیادی است. حتی نمایندگان بریتانیا، به او اخطار دادند که علیه این قطع‌نامه، به مبارزه برخوانند خاست. در آن زمان، باردو، این قطع‌نامه را پس گرفت و به این ترتیب نظر کمیسیون، نه مورد تأیید و نه مورد قبول جامعه‌ی ملل واقع شد، و گزارش، که در سال ۱۹۲۲ ارائه شده بود، و در آن ارزش اسپرانتو و نقش حیاتی آن، به یاری ارائه‌ی واقعیت‌هایی، نشان داده شده بود، به همان حال باقی ماند.

با این وجود، به عنوان پاداشی تسلی بخش، جامعه‌ی ملل قطع‌نامه‌ای را مورد قبول خود قرار داد که اولین به رسمیت شناختن بین‌دولتی اسپرانتو، به عنوان زبانی مورد استفاده، با تعریفی رسمی راجع به نقش آن در روابط انسانی بود:

<sup>1</sup>Berard

<sup>2</sup>Jacques Bardoux

## تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو ۱۳۹

"نشست عمومی جامعه‌ی ملل توصیه می‌کند که کشورهای عضو جامعه (ی‌ملل) در روابط تلگرافی و رادیوتلگرافی، برای اسپرانتو حق و تعرفه‌ی زبانی 'واضح' را به‌عنوان زبانی کمکی در کاربرد وسائل ارتباطی بین‌المللی، در کنار زبان‌های ملی مورد استفاده، قبول کرده و در جهت این هدف، توجه سازمان مخابرات و ترانزیت را جلب می‌کند."

با این وصف، کل تاریخ اسپرانتو و جامعه‌ی ملل، به زیبایی مثالی از این واقعیت پرمعنی را ارائه می‌کند، که وجود یک دشمن قدرت‌مند اسپرانتو، در جایی صحیح، می‌تواند مساعدترین شرایط را نیز برای توفیق آن، از بین ببرد.

### اسپرانتو در سازمان ملل متحد

پس از جنگ جهانی دوم، سازمان جهانی بین‌دولتی جدید، سازمان ملل متحد بود که تاکنون نیز برجای مانده است. سازمان جهانی اسپرانتو، در سال ۱۹۵۰، با درخواست‌نامه‌ی (طومار) زیر به این سازمان رجوع کرد:

"من معتقدم که، راه حل مشکل زبان بین‌المللی، دارای اهمیت عملی زیادی است و سازمان ملل متحد، باید آن را تحت توجه جدی خود قرار دهد. من معتقدم که یک زبان جهانی کمکی، که باعث از بین رفتن زبان‌های ملی نشده، بلکه به‌عنوان زبانی کمکی، در خدمت آن باشد، برای تسهیل روابط بی‌ن‌مردم تمامی جهان و برای تسریع پیشرفت اجتماعی، ضرورت دارد. به این خاطر که اسپرانتو در تمامی بخش‌های جهان، به‌خوبی مورد پذیرش قرار گرفته است - و تنها زبان کمکی است که موفقیتی چشم‌گیر داشته - امیدوارم که سازمان ملل متحد، با تمامی امکاناتی که در اختیار دارد، به توسعه یافتن استفاده از این زبان، کمک خواهد کرد، به‌عنوان مثال با توصیه‌ی آموزش آن در مدار سری که معلمین مجرب در اختیار دارند، و با توسعه بخشیدن به استفاده از آن در توریسم، تجارت بین‌المللی و مکاتبات."

حمایت مردمی از این درخواست، حقیقتاً قابل ملاحظه بود. این درخواست را ۸۹۵۴۲۲ نفر و ۴۹۲ سازمان (با اعضای برابر ۱۵,۴۵۴,۷۳۰ تن)، از ۷۶ کشور جهان امضاء کردند.

این درخواست، تحویل سازمان ملل متحد شد که این سازمان آن را، به نوبه‌ی خود، به دبیرخانه‌ی یونسکو<sup>۱</sup> (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد) تحویل داد. این انتقال، به خودی خود،

<sup>۱</sup>UNESKO (Unuiĝinta Naciaro Edukada Scienca kaj Kultura Organizaĵo)  
UNESCO (United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation)

## ۱۴۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

کوششی در جهت کنارنهادن و نادیده‌انگاشتن کل مسئله بود، ولی پی‌گیری اسپرانتودان‌ها، به رهبری دکتر ایوو لاپنا، باعث گردید قطع نامه‌ای عمومی در مورد آن در طرح موقت برنامه ی سال ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ گنجانده شود تا به این ترتیب، این موضوع زنده نگاه داشته شود. با این وجود، یونسکو، مطابق معمول زمانی که امور مربوط به اسپرانتو مطرح بود، از تمامی امکانات اجرایی خود استفاده کرد، تا مانع تکامل و پیشروی بیشتر موضوع گردد، اما در پایان سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۰ هـ.ش)، هیأت نمایندگی سوئیس، قطع‌نامه‌ای را به همایش عمومی ارائه کرد که مورد قبول واقع شد. هرچند شکل این قطع‌نامه توسط مجمع عمومی دچار تغییرات اساسی‌ای شده بود ولی در هر صورت، معنی آن این بود که یونسکو، بالاخره مجبور شده بود، موضوع را مورد بررسی قرار دهد. هشتمین دوره‌ی همایش عمومی در مونته‌ویدئو، باخ به دو مسئله، در رابطه با اسپرانتو، می‌پرداخت. از یک طرف سازمان جهانی اسپرانتو، درخواست، به اصطلاح روابط مشورتی با یونسکو را کرده بود (که آن‌را، دریافت نیز کرد ولی نه بدون مبارزات)، و از طرف دیگر، یونسکو باید درخواست‌نامه‌ی فوق‌الذکر را، در هر شکلی که بود، مورد بررسی قرار می‌داد.

اتفاقاتی که در مونته‌ویدئو افتاد، از بسیاری جهات، شبیه به وقایع موجود در یک زمان است. دکتر لاپنا به همراه اسپرانتودانان محلی، افکار عمومی را به تحرک درآورد، و نمایشگاه باعظمتی درباره ی اسپرانتو برپا ساخت (که اثر خیلی خوبی به روی بسیاری از نمایندگان گذاشت)، و شخصاً نیز با افراد مهمی تماس برقرار کرد. در نتیجه‌ی این اقدامات، هیأت نمایندگی مکزیک، تصمیم گرفت قطع‌نامه‌ای را به کمیسیون برنامه‌ریزی تسلیم کند.

این کمیسیون، قطع‌نامه را، در بعد از ظهر روز شنبه، مورد بررسی قرار داد، زمانی که از ۷۲ هیأت نمایندگی، تنها ۴۲ عدد آن‌ها در جلسه حضور داشتند و حتی هیأت‌های حاضر نیز، اکثراً به جای رؤسای خود، به وسیله‌ی افراد دون پایه و غیرمطلع، در جلسه شرکت داشتند. رئیس کمیسیون عمداً، روال عادی جلسه را مخدوش ساخت: یعنی به جای این که ابتدا، طبق معمول، اجازه‌ی صحبت را به پیشنهادکننده‌ی قطع‌نامه بدهد، به شخص مخالف آن، پروفیسور *بلینکِنبرگ*<sup>۱</sup> از دانمارک داد. این شخص، ضمن حمله به اسپرانتو، به وسیله‌ی "خوشمزگی‌های" مختلف، سعی کرد تا جو جلسه را از حالت جدی خارج سازد. پس از این سخنانی باری از مسئولیت، دکتر لاپنا به عنوان ناظر سازمان جهانی اسپرانتو، اجازه یافت در طول سه دقیقه صحبت کند! البته، این قطع‌نامه، توسط اکثریت زیادی از آراء رد شد.

<sup>۱</sup>Blinkenberg

<p>1981 aprilo 74-a jaro n-ro 904(4) <small>apud la monato (francejo de aŝgustoj)</small></p> <h1>esperanto</h1> <p>ISSN 0014-0635</p> <p>universala esperanto-asocio (en konsultaj rilatoj kun unesko) nieuwe binnenweg 176 — 3015 bj rotterdam — nederlando</p>  <p>Amadou-Mahtar M' Bow akceptis delegacion de UEA</p>	<p>دیدار هیأت نمایندگی سازمان جهانی اسپرانتو با دبیر کل وقت یونسکو، آقای احمد مختار امبو (روی جلد ماهنامه‌ی اسپرانتو، ارگان رسمی سازمان جهانی اسپرانتو)</p>
<p><b>سازمان جهانی اسپرانتو دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو است.</b></p>	
	
<p>حضور نمایندگان سازمان جهانی اسپرانتو در همایش‌های سازمان ملل متحد</p>	<p>نماینده‌ی سازمان ملل در حال قرائت پیام این سازمان در همایش جهانی اسپرانتو در صدمین سال ابداع این زبان در ورشو</p>

## قطع‌نامه‌های یونسکو در باره‌ی اسپرانتو

ولی، خوشبختانه، دکتر لاپنا فردی نبود که به راحتی بتوان بر او پیروز شد. اسپرانتودانان با مطلع ساختن ماهرانه‌ی مجالات و رادیو، و توسط تماس های شخصی بسیار، به این موفقیت راپل آمدند که هیأت نمایندگی مکزیک، با حمایت اروگوئه و چند کشور دیگر، درخواست بررسی مجدد طرح قطع نامه را در مجمع عمومی بکند، که در آن جا، با ۳۰ رأی موافق، در برابر ۵ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع، مورد تصویب قرار گرفت. پیروزی‌ای حقیقی، در شرایطی که به طور غیرقابل باوری، نامساعد بود. متن قطع‌نامه‌ی پذیرفته شده، چنین است:

"همایش عمومی، پس از بحث و گفتگو درباره ی گزارش دبیرکل، در مورد درخواست نامه‌ی بین‌المللی به نفع اسپرانتو؛

I. با توجه به نتایج به دست آمده به‌وسیله‌ی اسپرانتو، در زمینه‌ی تبدلات فکری بین‌المللی و نزدیک ساختن مردم جهان به یک دیگر؛ اذعان می‌دارد که این نتایج با اهداف و ایده‌آل‌های یونسکو مطابقت دارد؛

II. توجه عموم را به این مسئله جلب می‌کند که بسیاری از دولت‌های عضو، آمادگی خود را برای وارد ساختن، یا جامع ساختن، آموزش اسپرانتو در مدارس یا مؤسسات تربیتی عالی خود، اعلام کرده اند، و بدین وسیله از تمامی دولت های عضو، درخواست می‌کند که دبیرکل را از نتایج به دست آمده در این زمینه، مطلع سازند؛

III. دبیرکل را مأمور می‌سازد تا پیشرفت جاری استفاده از اسپرانتو را در علم، تعلیم و تربیت و فرهنگ، دنبال کرده و در راه این هدف، با سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، در امور مربوط به هر دو سازمان، همکاری کند."

سازمان جهانی اسپرانتو در سال ۱۹۶۵ (۱۳۲۳ ه.ش)، مجدداً به سازمان ملل متحد رجوع کرد با این پیشنهاد که سازمان ملل متحد، برای حل مشکل زبان، کمکی واقعی و مؤثر به امر توسعه ی زبان بین‌المللی اسپرانتو کرده و همچنین به دولت‌های عضو خود توصیه کند که تدریس آن را، توسعه بخشیده و بهره‌گیری از آن را در روابط بین‌المللی مردم اشاعه دهد.

این بار، این پیشنهاد را ۹۳۰۰۲۵ نفر و ۳۸۵۱ سازمان، با اعضای برابر با حدود ۷۳ میلیون تن، امضاء کردند! این پیشنهاد در سال ۱۹۶۶ تسلیم دبیرخانه ی سازمان ملل متحد شد، و این دبیرخانه توانست به‌گونه‌ای مؤثر، آن را ناپدید سازد!

اگر تاریخ درسی به ما داده باشد، این است که : در این جهان، اسپرانتو به ندرت مورد حداقل بررسی عادلانه و عادی قرار گرفته است. با وجود این، این امر نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد : همان‌طور که بیست و

## تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو ۱۴۳

سومین نشست یونسکو نیز، قطع‌نامه‌ی تشجیع‌کننده‌ای را، آن هم با اکثریت قاطع آراء، در تاریخ ۸ نوامبر سال ۱۹۸۵ در صوفیه به تصویب رساند که در آن، همایش عمومی اذعان می‌دارد:

"با ملاحظه‌ی این که در نشست سال ۱۹۵۴ خود در مونته‌ویدئو، توسط قطع‌نامه‌ی شماره‌ی IV.1.4.422-4224 نتایج به دست آمده توسط زبان بین‌المللی اسپرانتو را در زمینه‌ی تبادل افکار در سطح بین‌المللی و تفاهم متقابل میان مردم جهان مورد توجه قرار داد، و تاکید کرد که این دست‌آوردها با اهداف و آرمان‌های والای یونسکو هم‌خوانی دارد، با یادآوری این که در این فاصله اسپرانتو به‌عنوان وسیله‌ای برای تفاهم بین مردم و فرهنگ‌های کشورهای گوناگون، با نفوذ یافتن در اکثر مناطق دنیا و اکثر فعالیت‌های انسانی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است،

با اذعان به قابلیت‌های عظیمی که اسپرانتو در جهت تفاهم بین‌المللی و ارتباطات میان مردم ملیت‌های گوناگون عرضه می‌کند،

با ملاحظه‌ی سهم بسیار مهم نهضت اسپرانتو، و به ویژه سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، در انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به اقدامات یونسکو، و همچنین مشارکت آن در این اقدامات، با آگاهی از این امر که یک‌صدمین سال‌گرد اسپرانتو در سال ۱۹۸۷ جشن گرفته خواهد شد،

- I. به نهضت اسپرانتو به‌مناسبت صدساله شدن آن تبریک می‌گوید؛
- II. از دبیرکل درخواست می‌کند که پیشرفت اسپرانتو را به‌عنوان وسیله‌ای برای بهبود تفاهم میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، به‌گونه‌ای دقیق و همیشگی دنبال کند؛
- III. از دولت‌های عضو دعوت می‌کند تا یک صدمین سال‌گرد اسپرانتو را با اقدامات مناسب، صدور اعلامیه‌ها، انتشار تمبرهای ویژه و موارد مشابه گرامی داشته، و وارد ساختن برنامه‌ی درسی در باره‌ی مشکل زبان و اسپرانتو را در مدارس و نهادهای آموزش عالی خود ترغیب کنند؛
- IV. به سازمان‌های غیر دولتی توصیه می‌کند تا در جشن صدساله شدن اسپرانتو مشارکت کرده و امکان بهره‌گیری از اسپرانتو را به‌عنوان وسیله‌ای برای انتشار اخبار و اطلاعات، از جمله در باره‌ی اقدامات یونسکو، در بین اعضای خود مورد بررسی قرار دهند."





## ۶- ادبیات اسپرانتو

دکتر آی. ای. ریچاردز<sup>۱</sup> چند دهه پیش، سعی کرد توسط عبارت "ادبیات محدود و مصنوعی"، دست‌آوردهای ادبی اسپرانتو را پیش‌پافتاده جلوه دهد. با وصف این، برای بیان این مطلب وی مجبور شد تا وجود ادبیات اسپرانتو را به رسمیت بشناسد (در حالی که برخی دیگر، که از صداقت کمتری برخوردارند، حتی وجود آن را نیز انکار می‌کنند). وی به خاطر انگیزه‌های شخصی‌اش، قصد داشت تا یکی از برگ‌های برنده‌ی اسپرانتو را، که برای مخالفین اسپرانتو مزاحمت‌های بی‌شماری ایجاد می‌کرد، کنار بزند. خوب، حال ببینیم که معنی عبارتی که وی به زعم خود، چنین دقیق انتخاب کرده بود، چه می‌تواند باشد؟

### وسعت و کیفیت ادبیات اسپرانتو

به‌راستی وی چگونه محدودیت‌هایی را برای اسپرانتو، نزد خود تصور می‌کرد؟ احتمالاً محدودیت‌هایی کمی یا کیفی. از نظر کمیت، البته ادبیات اسپرانتو، در مقایسه با ادبیات انگلیسی یا فرانسوی، قطره ای در برابر دریا است. با وجود این، این ادبیات دیگر از جامعیتی کافی برخوردار است - بین شش تا ده هزار جلد کتاب - تا یک انسان را در تمامی طول عمرش به خود مشغول گرداند. هر سال نیز، حدود ۲۲۰ عنوان جدید، به این تعداد اضافه می‌شود که یک سال وقت، به‌سختی می‌تواند برای مطالعه‌ی آن، کفایت کند. بنابراین، شاید ریچاردز چنین تصور می‌کرده که گستره‌ی موضوعات این ادبیات، محدود است؟ خوب، شاید این‌طور باشد؛ با وصف این، طیف موضوعی این ادبیات، دست کم برای احتیاجات معمولی یک انسان

---

<sup>1</sup> I.A. Richards

عادی، از وسعت کافی برخوردار است.<sup>۱</sup> و اما درباره‌ی کیفیت ادبیات اسپرانتو، باید اذعان داشت که دکتر ریچاردز حق هیچ‌گونه ابراز عقیده‌ای را در این زمینه ندارد، چرا که وی، حتی مهم‌ترین آثار آن را نیز، مورد مطالعه قرار نداده است.

و اما ببینیم که منظور از ادبیات "مصنوعی" چه می‌تواند باشد؟ خوب، هر ادبیاتی، در تمامی جهان، طبق تعریف، مصنوعی است زیرا ادبیات مانند موسیقی یا نقاشی، یک هنر است که به یاری ابداع، توسط هنرمندان آفریده شده است. بنابراین، این کلمه در عبارت فوق، کاملاً زاید است. و ناچار باید این نتیجه را گرفت که قصد ریچاردز از بیان آن، همراه با سوءنیت بوده است. متأسفانه، اسپرانتودان‌ها مدت‌هاست که دیگر به این‌گونه قضاوت‌های غیرعینی (یا از سر بی‌اطلاعی) عادت کرده‌اند.

### شعر اصیل اسپرانتو

اکثریت افراد، قادر به درک کامل ترجمه‌هایی که به زبان بین‌المللی اسپرانتو است، هستند. این ادعای ما که اسپرانتو مناسب‌ترین زبان برای ترجمه در دنیا است، کمتر مورد قبول قرار گرفته است. و بسیاری از افراد، هنوز هم، به سختی می‌توانند این را بپذیرند، که اصولاً در اسپرانتو، امکان تألیف کتاب‌های اصیل، به‌خصوص کتاب‌های شعر، وجود دارد.

این‌گونه افراد، به طور کاملاً صحیحی می‌گویند که برای سرودن شعر، شاعر باید مستقیماً با زبان تألیف، دست به تجربه زده و دست خوش هیجانان عاطفی گردد. لیکن چیزی که این افراد قادر به تصور آن نیستند، این است که هم اکنون اف‌راد بسیاری در جهان، دقیقاً همین کار را در زبان اسپرانتو، انجام می‌دهند: برای بسیاری از افراد، اسپرانتو زبان احساس و عاطفه و زبانی شخصی است. آن ستایشی را که بعضی‌ها از زبان مادری خود انجام داده‌اند، بسیاری از اسپرانتودانان، به دلا علی‌گوناگون، نثار زبان جهانی اسپرانتو کرده‌اند. هرچند به مذاق بعضی از ملت‌گرایان خوشایند نیست، ولی این یک واقعیت است که موجودیت ادبیات اصیل اسپرانتو نیز، از همین واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

چاپ دوم گزیده‌ی ادبی اسپرانتو<sup>۱</sup>، که در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، و شامل ۸۸۸ صفحه است، انتخابی از اشعار اصیل و بسیار برجسته‌ی اسپرانتو است که در طول تقریباً یک‌صد سال اخیر، در کتاب‌ها یا مجلات

<sup>۱</sup> کاتالوگ یکی از کتاب‌فروشی‌های بین‌المللی اسپرانتو، که مشخصات آن در زیر می‌آید، حاوی ۳۲ بخش اصلی است که موضوعاتی مانند: رمان، ناول، شعر، نمایش‌نامه، زندگی‌نامه، جغرافیا، فلسفه، تاریخ، علم و فن آوری و ... را شامل می‌شود. برخی از این بخش‌های اصلی، خود به قسمت‌های دیگری تقسیم می‌شود، به عنوان مثال، بخش علم و فن آوری به ۲۴ قسمت تقسیم شده است که رشته‌هایی مانند: گیاه‌شناسی، هواشناسی، پزشکی، سبب‌رئیک، ریاضی، شیمی، بوم‌شناسی و ... را در بر می‌گیرد:

## ادبیات اسپرانتو ۱۴۷

گوناگون درج گردیده است (21). در این کتاب، آثاری را از ۱۶۳ شاعر، از ۳۵ کشور در ۵ قاره‌ی جهان می‌یابیم، که به یاری آن به خوبی می‌توان تکامل یافتن این هنر را در اسپرانتو، در بین سالهای ۱۸۸۷ و ۱۹۸۱، دنبال کرد. در طول این دوره، نه تنها کتاب‌های شعر، بلکه مجلات بی‌شماری، به‌خصوص مجلات ادبی‌ای که حجم بسیار زیادی از صفحات خود را به شعر اختصاص داده است، به‌طور مستمر منتشر شده است. به‌عنوان مثالی دیگر که بیان‌گر جامعیت ادبیات این زبان باشد، می‌توان این آمار را از مجله‌ی ادبی *منشور شمال*<sup>2</sup> (۱۹۷۴-۱۹۵۵)، نقل کرد که: در بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۷، تعداد ۳۵۹ شعر اصیل اسپرانتو، از ۱۰۲ شاعر و ۳۷۵ شعر ترجمه شده از ۳۷ زبان دنیا، در این مجله منتشر شده است.

### نخستین شعرای اسپرانتو

پی‌گیری تکامل این هنر قابل توجه، یعنی شعر بومی اسپرانتو، بسیار جالب است. در همان کتاب اول<sup>3</sup>، زامنهوف قطعه‌ی منظوم و عاطفی خود را تحت عنوان *ای قلب من*<sup>4</sup> ارائه کرد، و پیروان اولیه‌ی این زبان، می‌توانستند نخستین قطعات اشعار خود را در مجله‌ی *لا اسپرانتیستو*، منتشر سازند. اولین مجموعه‌ی شعر در اسپرانتو، احتمالاً از شاعری منفرد به نام *الکساندر دومبرووسکی*<sup>5</sup>، تحت نام مجموعه‌ی *کوچک قطعات شعر*<sup>6</sup> (۱۹۰۵) بوده است. اما به‌زودی، دیگران با آثار خود، این کتاب را دنبال کردند، به‌عنوان مثال *رومان فرنکل*، *ستانیسلاو براون*، *ستانیسلاو کارولچیک*، *ستانیسلاو شولهوف* و دیگران<sup>7</sup>. هیچ‌کس قصد ادعای این که تمامی این قطعات اولیه، شاهکار است را، ندارد چرا که در برخی از آن‌ها، اتحاد بین زبان آفرینش و مفهوم عاطفی و آرمانی شعر، گاهی اوقات، به صورتی کاذب احساس می‌گردد. نباید فراموش کرد که این کارهای آغازین باید امکانات و اشکال گوناگون این زبان کاملاً جدید را، به دور از هرگونه سنت تاریخی، به جز

<sup>1</sup> این گزیده‌ی ادبی، که تنها شامل منتخبی از اشعار اسپرانتو، سروده شده از ابتدای پیدایش این زبان، یعنی سال ۱۸۸۷ تا سال ۱۹۸۱ است، دربرگیرنده‌ی ۸۵۰ شعر از ۱۶۳ شاعر اسپرانتوزبان، همراه با شرح کوتاهی از زندگی‌نامه‌ی ایشان، است: AULD, William (Red.). *Esperanta Antologio: Poemoj 1887-1981*, Rotterdam: UEA, 1984 (2a eld.), 12+888p.

<sup>2</sup> Norda Prismo

<sup>3</sup> Unua Libro

<sup>4</sup> Ho, mia kor' برای متن کامل و ترجمه‌ی این شعر زامنهوف، و پاره‌ای دیگر از اشعار اصیل اسپرانتو، به پوس‌ت شماره‌ی ۱۱ کتاب حاضر رجوع کنید.

<sup>5</sup> Aleksandro Dombrovski

<sup>6</sup> Versajareto (Vers.aj.ar.et.o)

<sup>7</sup> Roman Frenkel, Stanislaw Braun, Stanislaw Karolczyk, Stanislav Schulhof

## ۱۴۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

سنت‌های مشترک اروپایی، تحت بررسی قرار می‌دادند. ولی، به تدریج خود این اشعار، دست به ایجاد سنت برای این ادبیات یگانه و نو، زد.

نخستین شاعری که قدری پخته تر بود، *ادمون پریوا* است (۱۸۸۹-۱۹۶۲) که مجموعه‌ی شعرش تحت عنوان *از میان سکوت*<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۲ منتشر شد؛ و فقط در نخستین دهه‌ی پس از جنگ جهانی اول بود که اولین استعدادهای درخشان پدیدار گشتند که آثارشان این احساس را در خواننده برمی‌انگیزد، که این شعرا، کاملاً در این زبان زندگی می‌کنند و به این زبان، بدون هیچ گونه واسطه‌ای، همانند زبان مادری خویش، شعر می‌سرایند. پنج تن از این شاعران، از هرنظر، غیرقابل انکار هستند؛ ایشان نخستین شعرای اسپرانتو هستند که می‌توان آنان را با سربلندی تمام، با شعرای قابل احترام (اگر نه نابغه‌ی) زبان‌های ملی، مقایسه کرد: *اوژن میخالسکی* (۱۸۹۷-۱۹۳۷) و *نیکولای هوهلوف* (۱۸۹۱-۱۹۵۳) که روسی‌اند، *ریموند شورتر* (۱۸۹۴-۱۹۷۳) و *یولی باگی* (۱۸۹۱-۱۹۶۷) و *کالمان کالوچای* (۱۸۹۱-۱۹۷۶) که مجارستانی‌اند.<sup>۲</sup>

این نکته‌ی بسیار مهمی است که این پنج شاعر، همگی کاملاً منحصربه‌فرد بوده‌اند، هرکدام با لحن خود، با وضع برخورد خود و همراه با موضوعات مختص خود. میخالسکی از نظر زبان، پیشروترین و روزترین است، هوهلوف به احساسانه‌ترین وجهی تغزلی است، شورتر سرزنده‌ترین، باگی عاطفی‌ترین، و کالوچای نابغه‌ترین است.

### کالوچای، چووسر یا دانظی اسپرانتو

چهره‌ی کالوچای در ادبیات اسپرانتو، شبیه سیمای چووسر<sup>۳</sup> در ادبیات انگلیسی یا *دنته*<sup>۴</sup> در ادبیات ایتالیا است، به این معنی که وی همانند ایشان، به سراغ زمینه‌ی ادبیاتی جوان آمد که هنوز امتحان خود را پس نداده، و هنوز صیقل نیافته بود و آنرا در حالی ترک کرد که بالغ، باتکای به نفس و توانا بر همه چیز بود. کالوچای، قبل از هر چیزی، مترجمی نابغه و پرکار بود و زبان شاعرانه‌ی ای که می‌بایست برای ترجمه‌ی (از جمله) *تراژدی انسانی*<sup>۵</sup> اثر *ماداج*، *دوزخ*<sup>۶</sup> اثر *دنته* و *شاه لیر*<sup>۱</sup> اثر *شکسپیر*، بیافریند، بنای شاعران اصیل و پرشماری که گرد او و مجله‌ی *دنیای ادبیات*<sup>۲</sup> جمع آمده بودند نیز، به عنوان الگویی شایسته عرضه گردید.

<sup>۱</sup> PRIVAT, Edmond. *Tra l' Silento*, Vieno, 1989 (5a eld.), 40p.

<sup>۲</sup> Eügeno Miħalski, Nikolai Hohlof, Raymond Schwatz, Julio Baghy, Kálmán Kalocsay.

<sup>۳</sup> Geoffrey Chaucer (1340?-1400)

<sup>۴</sup> Dante Alighieri (1265-1321)

<sup>۵</sup> این اثر، شاهکار ادبی ادبیات مجار است:

MADÁCH, Emfriko. *La Tragedio de l' Homo*, Trad. K. Kalocsay, Budapest.

<sup>۶</sup> این کتاب، بخش نخست از *کمدی الهی*، نوشته‌ی *دنته* است:

### نسل جدید شعرای اسپرانتو

نسل جدید شعرای اسپرانتو، همین زبان را پس از جنگ جهانی دوم، با تکیه بر همکاری که هنوز در قید حیات بودند، برگرفتند. شاعران انگلیسی گام در نهادند: *ویلیام آلد* (-۱۹۲۴)، *مارجری بولتن* (-۱۹۲۴)، *جان دین‌وودی* (۱۹۸۰-۱۹۰۴)، *جان فرانسیس* (-۱۹۲۴) و *رتو روستی* (-۱۹۰۹) و به زودی در پی آن‌ها: از *ایسلند بالدور راگنارسن* (-۱۹۳۰)، از *افریقای جنوبی ادوین دِ کوک* (-۱۹۳۰)، *کارولو پیچ* (-۱۹۲۰) چک، و از *دانمارک، پُل تورسن* (-۱۹۱۵) و کمی بعد، شاعران ژاپنی که برجسته‌ترین ایشان، *بدون شک، میاموتو ماساتو* (-۱۹۱۳) است؛ از *برزیل شاعرانی همانند گِرالدو ماتوس* (-۱۹۳۱)، *سیلا چیوز* (-۱۹۲۹)، *روبرتو پاسوس نوگوتیرا* (-۱۹۴۹) و انگلیسی‌ای دیگر به نام *ویکتور سدلیر* (-۱۹۳۷) نیز پای در میدان نهادند.<sup>۳</sup> در این دوره، مهم‌ترین اثر، احتمالاً *نژاد کودک*<sup>۴</sup> (۱۹۵۶) از *آلد* است که منظومه‌ای مشتمل بر ۲۵ بخش است و به‌طور غیرقابل‌انکاری، بر شاعران و شعر این زبان تأثیر گذارد.

از سال ۱۹۷۰، مجموعه‌ای کامل از اشخاص با استعداد گرداگر د *مجله‌ی بازار ادبی*<sup>۵</sup> جمع آمدند که اصلی‌ترین شاعران‌شان، ایتالیایی‌ها *کللیا کنترنو*، *نیکولینو روسی*، *جولیو کاپا*، *گادنزویو پیژنی* همراه با دو شاعر خارج از این جمع، *آلدو دِ جرجی* و *ماوُر نرووی* بودند.<sup>۶</sup>

این طرح اولیه، مختصر و سطحی بوده و تنها بیان گر خط اصلی طی شده در شعر است که در کنار آن، باید با بسیاری دیگر از شاعران قابل توجه که از متنوع‌ترین بخش‌های دنیا، دست به سرودن شعر به زبان اسپرانتو زده‌اند، آشنا شد که نمونه‌ی آثار آن‌ها را، می‌توان در کتاب *فوق‌الذکر گزیده‌ی ادبی اسپرانتو* یافت.

DANTE ALIGHIERI. *Inferno*, Trad. K. Kalocsay, La Caux-de-fonds: LF-koop. 1970 (2a eld.), 282p.

<sup>۱</sup> SHAKESPEARE, W. *Rego Lear*, Trad. K. Kalocsay, Rotterdam: UEA, 1966, 160p.

<sup>۲</sup> *Literatura Mondo*

<sup>۳</sup> William Auld, Marjorie Boulton, John Dinwoodie, John Francis, Reto Rossetti, Baldur Ragnarsson, Edwin de Kock, Karolo Pič, Poul Thorsen, Miyamoto Masao, Geraldo Mattos, Sylla Chaves, Roberto Passos Nogueira, Victor Sadler.

<sup>۴</sup> برای توضیحات بیشتر در مورد این اثر با ارزش ادبیات اصیل اسپرانتو، که با *سرزمین بی‌حاصل*، شاهکار تی. اس الیوت مقایسه شده است، به مقدمه‌ی مترجم که در باره‌ی نویسنده‌ی کتاب حاضر نگاشته شده، مراجعه کنید. مشخصات این کتاب به‌قرار زیر است:

AULD, W. *La Infana Raso*, Saarbrücken: Artur E. Iltis, 1980, 121p.

<sup>۵</sup> *Literatura Foiro*

<sup>۶</sup> Clelia Conterno, Nicolino Rossi, Giulio Cappa, Gaudenzio Pisoni, Aldo de' Giorgi, Mauro Nervi.

### نثر اصیل اسپرانتو

همان‌طور که در هر ادبیات نو و جوانی، این امری است عادی، در اسپرانتو نیز در ابتدا، نثر مقداری از نظم عقب مانده بود. اولین طرح داستان‌ها و حکایات کوچک، اکثراً در سطحی پایین قرار داشت، با وجود این، طلیعه‌ی قرن جدید شاهد ظهور مؤلفین مجرب تری بود، مثل *ایوان شیریائف* (۱۸۷۷-۱۹۳۳)، *ای. ئی. ستایلیر* (۱۸۶۵-۱۹۲۸) در زمینه‌ی داستان‌های کوتاه و مقالات، و *رمان‌های هنری والین* (۱۸۵۴-۱۹۰۸)، *هاینریش لویکن* (۱۸۶۶-۱۹۴۰) و *تاگول* (اسم مستعار ه. ب. هیامز، متوفی به سال ۱۹۶۰). پس از جنگ جهانی اول، *رمان‌های هیندریک بولتوئیس* (۱۸۶۵-۱۹۴۵) و هم‌چنین داستان‌های کوتاه و *رمان‌های یولی باگی*، انتشار یافت.<sup>۱</sup> اولین *رمان‌های باگی*، همانند نخستین اشعارش، دارای جذابیت خاصی است، چرا که براساس تجربیات شخصی او، به‌عنوان یک اسیر جنگی در سبیری، به‌رشته‌ی تحریر درآمده است.

### جهش نثر اسپرانتو

آغاز دومین دوره‌ی *مجله‌ی دنیای ادبیات*<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۱، تألیف نثر را نیز شتاب بخشید. از سوئد، *ستلان اینگهولم* (۱۸۹۹-۱۹۶۰) با *رمان خود انسان‌های روی زمین*<sup>۳</sup> در سال ۱۹۳۲ برنده‌ی جایزه‌ی ادبی شد و آن‌را با *رمان‌ها و نوول‌های دیگری که زمینه‌ی آن‌ها محیط‌های کارگویی کشورش بود* دنبال کرد. *متروپولیتینو*<sup>۴</sup> (۱۹۳۳) *رمان حقیقتاً درخشان و پیشروی ولادیمیر وارانکین* (؟-۱۹۰۲) بود (هرچند تحت لوای *دنیای ادبیات* قرار نداشت)؛ عصر ترور استالینسم به زودی مؤلف این کتاب را به همراه افراد بی‌شمار دیگری، از جمله میخالسکی شاعر، در کام خود کشید. از دیگر مؤلفین مهم این دوره، می‌توان از *فرانس سیلاجی* (۱۸۹۵-۱۹۴۷)، *ل. ن. م. نیوول* (۱۹۰۲-۱۹۶۸)، *ایمر بارانیائی* (۱۹۰۳-۱۹۶۰)، *ریموند شوارتر* (۱۸۹۴-۱۹۷۳) و *کی. آر. سی. ستورمر* (۱۹۰۳-۱۹۶۰) نام برد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Ivan Širjaev, A.E. Styler, Henri Vallienne, Heinrich Luyken, Tagulo (H.B. Hyams), Hindrik Bulthuis, Julio Baghy.

<sup>۲</sup> Literatura Mondo

<sup>۳</sup> ENGHOLM, Stellan. *Homoj sur la Tero*, La Laguna: J. Régulo, 1963, 235p.

<sup>۴</sup> VARANKIN, V. *Metropoliteno*, Jekaterinburg: Sezonoj, 1992 (3a eld.). 264p.

این کتاب (و تعدادی از کتاب‌های دیگر و گزیده‌ای از مجلات اسپرانتو) از سایت‌های گوناگون اینترنتی، به‌صورت رایگان، قابل پیاده‌سازی و مطالعه است. برای اطلاع بیشتر از منابع اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت، پیوست شماره‌ی ۸ کتاب حاضر، *اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت*، را مطالعه فرمایید. در این پیوست، منابع بی‌شماری که برای فراگیری اسپرانتو یا مطالعه‌ی آثار علمی و ادبی اسپرانتو در اینترنت وجود دارد نیز معرفی شده است. در بسیاری از موارد، سایت‌های فوق‌چندرسانه‌ای (حاوی صدا، موسیقی، تصویر و تصویر متحرک) بوده و به‌طور رایگان قابل پیاده‌سازی و بهره‌گیری است.

<sup>۵</sup> Ferenc Szilágyi, L.N.M. Newell, Imre Barayai, Raymond Schwartz, K.R.C. Sturmer.

## ادبیات اسپرانتو ۱۵۱

در زمینه‌ی آثار غیرتخیلی، یا علمی و مستند، در طول دهه‌ی سی، به عنوان مثال، می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: *هنزرها می‌گذرند*<sup>۱</sup> (۱۹۳۰) اثر هرمن هفکِر (متولد ۱۸۷۳) که تاریخ دوجلدی جهان است؛ صفحه به صفحه<sup>۲</sup> (۱۹۳۲) از ل. توشه (که بعدها تحت نام لودوویکو تارگنی به عنوان یک شاعر مشهور شد) و اولین اثر نقد ادبی راجع به نویسندگان اسپرانتو است؛ *کتاب راهنمای پارناس*<sup>۳</sup> (۱۹۳۲) از کالوچای و *گاستون وارینگی پین* (۱۹۰۱-۱۹۹۱) که مطالعه‌ی دوباره‌ی قواعد شعر است و *دفتر یادداشت یک اسپرانتودان عمل‌گرا*<sup>۴</sup> (۱۹۳۴) از ستور میر. فرهنگ لغات اسپرانتو به اسپرانتو تحت عنوان فرهنگ جامع<sup>۵</sup> چاپ شد و دستور زبان جامع و تشریحی اسپرانتو به نام *گرامر کامل*<sup>۶</sup> (که به گونه‌ای هراس آور با ۱۶ قاعده‌ی کوتاه کتاب اول در تضاد می‌نمود!) منتشر گردید.

پس از جنگ جهانی دوم، انگهولم و سیلاجی، کار خود را ادامه دادند و به زودی مؤلفان دیگری نیز پدیدار گشتند: سزارو روستی، رتو روستی، ساندور زاتماری، جین رییلارد، میاموتو ماسائو، جان هاموند روسباخ، جان فرانسیس، کنیزی گاکو، یوهان والانو (نام مستعار کلود پیرن)<sup>۷</sup>.

گ. وارینگی پین، مقالات درخشان خود را در پنج جلد عرضه کرد؛ دیگر از کتب غیرتخیلی مهم، به عنوان مثلی، می‌توان این عناوین را ذکر کرد: علم بلاغت<sup>۸</sup> (۱۹۵۰) از ایولاپنا، زندگی گیاهان<sup>۹</sup> (۱۹۵۷) از پاول نیرگارد، نپال درب‌اش را می‌گشاید<sup>۱۰</sup> (۱۹۵۹) از تیور سیکلی محقق، در سایه‌ی پیامبر<sup>۱</sup> (۱۹۷۸)، درباره‌ی اسلام) از ایتالو چیوسی، درباره‌ی زبان و هنرهای دیگر<sup>۲</sup> (۱۹۷۸) از ویلیام آلد، و بسیاری دیگر.

<sup>۱</sup> HAEFKER, H. *Jarmiloj Pasas*, Heroldo Köln, 1930, 500p.

<sup>۲</sup> TOTSCHKE, L. *De Paĝo al paĝo*, Budapest: Literatura Mondo, 1932, 120p.

<sup>۳</sup> K. KALOCSAY, G. WARINGHIEN, R. BERNARD, *Parnasa Gvidlibro*, Pisa/Madrid: Edistudio/Heroldo de Esperanto, 1984 (3a eld.), 208p.

<sup>۴</sup> STURMER, K.R.C. *Notlibro de Praktika Esperantisto*, 1934.

<sup>۵</sup> E. GROSJEAN-MAUPIN, G. WARINGHIEN, *Plena Vortaro de Esperanto* (1934, Suplemento 1954), Fotorepreso 1971, 511+63p.

<sup>۶</sup> K. KALOCSAY, G. WARINGHIEN. *Plena Gramatiko de Esperanto*, Budapest: Literatura Mondo, 1935, 370p.

<sup>۷</sup> Cezaro Rossetti, Reto Rossetti, Sándor Szathmári, Jean Ribillard, Miyamoto Masao, Johan Hammond Rosbach, John Francis, Konisi Gaku, Johán Valano (Claude Piron).

<sup>۸</sup> LAPENNA, Ivo. *Retoriko*, Rotterdam: la aŭtoro, 1971 (3a eld.), 294p.

<sup>۹</sup> این کتاب تا سال ۱۹۷۴ از اصل اسپرانتوی آن به هشت زبان (دانمارکی، سوئدی، فنلاندی، بلغاری، لهستانی، پرتغالی، نروژی، چینی) ترجمه شده بود. مشخصات نسخه‌ی اصل اسپرانتوی آن به‌قرار زیر است:  
NEERGAARD, P. *La Vivo de la Plantoj*, La Laguna: j. Régulo, 1957, 126p.

<sup>۱۰</sup> این کتاب نیز، تا سال ۱۹۷۴ از اصل اسپرانتوی آن به چهار زبان (اسپانیایی، انگلیسی، سربوکرآتی و اسلونی) ترجمه شده بود:

SEKELJ, Tibor. *Nepalo Malfermas la Pordon*, 1959.

	
<p>مولفان و ناشران در سراسر جهان در حال فعالیت‌اند: به‌سختی می‌توان از تمامی کتاب‌هایی که در سراسر دنیا به‌زبان اسپرانتو – یا راجع به آن – منتشر می‌شود، آگاهی پیدا کرد.</p>	<p>کاتالوگ یکی از کتاب‌فروشی‌های مشهور و بین‌المللی اسپرانتو: خدمات کتاب سازمان جهانی اسپرانتو، دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو</p>

<sup>1</sup> CHIUSSE, Italo. *Je la Flanko de la Profeto*, Antverpeno: TK, 1978, 362p.

<sup>2</sup> AULD, W. *Pri Lingvo kaj Aliaj Artoj*, Antverpeno/La Laguna: TK/Stafeto, 1978, 216p.



ادبیات اصیل اسپرانتو شامل آثار بسیاری است که در باره‌ی تنوع و غنای آن حتی بسیاری از متکلمین این زبان هم آگاهی کافی ندارند.

این طرح اولیه و سطحی، دست کم برداشتی کلی را درباره‌ی دستاوردهای واقعی، و جامعیت فراوان ادبیات اصیل اسپرانتو، ارائه می‌کند. هرکسی که می‌خواهد به این ادبیات حتی اشاره‌ای بکند، قبل از بیان هرگونه عقیده‌ای، باید حداقل تعدادی از آثار برجسته‌ی آن را مطالعه کند.

### **لیست مطالعاتی پایه برای آشنایی با ادبیات اصیل اسپرانتو**

در پیوست شماره‌ی ۱۲ کتاب حاضر، عناوین بخش کوچکی از منابع اصیل اسپرانتو، در دو بخش نظم و نثر، معرفی شده است که مطالعه‌ی آن برای آشنائی مقدماتی با ادبیات اسپرانتو مفید است.

### **اسپرانتو به عنوان زبان ترجمه**

اسپرانتو به عنوان زبان ترجمه، دارای مزایای متعددی است. اولاً روند معمول در ترجمه‌ی اسپرانتو، روند عادی ترجمه در زبان‌های ملی را معکوس می‌سازد: به این معنی که مترجمین زبان‌های ملی، معمولاً از زبان بیگانه به زبان ملی خود ترجمه می‌کنند؛ ولی اسپرانتودان‌ها معمولاً از زبان ملی خود به ... خوب، می‌توان گفت زبان بیگانه؛ با وجود این، همان‌طور که قبلاً هم دیدیم و دریافتیم، هدف و ساختار اسپرانتو چنان است که انسان‌ها بتوانند به‌طور خارق‌العاده‌ای، به آن تسلط یابند و آن را از آن خود سازند. به‌گونه‌ای که دیگر حکم زبان "بیگانه" را برای ایشان نداشته باشد. در هر صورت، مترجمین زبان‌های ملی - همان‌گونه که خود با کمال میل اذعان می‌دارند - معمولاً از زبانی ترجمه می‌کنند که تسلط کمتری به آن دارند، در حالی که اسپرانتودان‌ها حداکثر توانایی را برای درک متن مورد ترجمه دارند، زیرا به زبانی است که در آن تعلیم و تربیت یافته‌اند. به این خاطر، در اسپرانتو ترجمه‌ها، اگر کلی صحبت شود (چرا که ترجمه‌های بد هم در اسپرانتو نیز وجود دارد)، دارای حداکثر وفاداری بالقوه به اصل است.

خود این امر هم که در بسیاری از کشورهای جهان، ناشرین اسپرانتو وجود دارند، یک مزیت است. به‌عنوان مثال، عملاً در تمامی کشورهای جهان ترجمه‌ای از زبان *استونی* فروخته می‌شود و مورد مطالعه قرار می‌گیرد، که در شهر *تالین* منتشر شده است. تعداد آثار ترجمه شده از زبان‌های "کوچک" به اسپرانتو فراوان است و به سادگی در دسترس اسپرانتودان‌های کشورهای دیگر قرار دارد. از طرف دیگر، در کشورهایی که دارای زبان‌های "مهم" است، آثار ترجمه شده از زبان‌های "کوچک"، نسبتاً به‌ندرت وجود دارد - بخشی از علت این امر، فقدان مترجمین و ویراستارهای مناسب، و بخشی دیگر نیز به دلیل وجود این

پیش‌داوری غیرعقلایی است که هر اثر باارزشی، به زبان‌های "توسعه‌یافته‌تر" تألیف شده است. به‌عنوان مثال، چند کتاب که از زبان بنگالی ترجمه شده باشد، در اروپای غربی خوانده می‌شود، و چه کسی را حق این است که بگوید در زبان بنگالی، آثار باارزش وجود ندارد؟

البته باید اذعان داشت که در خارج از مجامع اسپرانتودان ها، عموماً علاقه‌مندی فراوانی نسبت به ادبیات بیگانه وجود ندارد. به نظر می‌رسد که ادبیات تطبیقی، به‌عنوان یک رشته‌ی مطالعاتی، به‌خصوص در بسیاری از کشورهای غربی که دارای زبانی "مهم" است، از منزلت والایی برخوردار نیست. اما، آیا این امر واقعیتی افتخارآفرین است؟ اسپرانتو برای مطالعات مربوط به ادبیات تطبیقی، زبانی ایده‌آل است.

### انعطاف‌پذیری و قدرت اسپرانتو در ترجمه‌ی نظم و نثر

انعطاف‌پذیری ویژه‌ی زبان اسپرانتو، که قبلاً به آن پرداختیم، در بردارنده‌ی مزایای بسیار مهمی برای ترجمه است. در اسپرانتو اغلب اوقات، می‌توان شکل ترجمه را شبیه به اصل آن درآورد که این خود، مزیتی آشکار در ترجمه‌ی اشعار - و دیگر متون - است. البته خصوصیات دیگری نیز، به این امر یاری می‌کند، از جمله: ترتیب نسبتاً آزاد لغات در جمله، تطابق صفت با موصوف، وجود ضمیر انعکاسی، ظرافت بیان‌ها و امکان این که هر نوع لغ‌تی را (مانند اسم، صفت، قید و غیره) می‌توان از ریشه‌ها فراساخت. علاوه‌براین، اسپرانتو قادر به بیان مفاهیمی است که در دو زبان ملی، احتمالاً مشترک نیست. برای نمونه در نظر بگیریم که جمله‌ی زیر می‌خواهد از متن بلغاری ترجمه شود:

(شما داخل بایستید، ای آسیابان‌خانم!) "Vi staru interne, muelistino!"

به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی برای کلمه‌ی *muelistino*، واژه‌ی برابری وجود ندارد؛ هم‌چنین در این زبان، نحوه‌ی بیانی سنتی که به وسیله‌ی آن بتوان دقیقاً شخص *muelistino* را مورد خطاب قرار دهند، موجود نیست، به ترتیبی که ترجمه‌ی انگلیسی، به احتمال قوی، باید از بیان این نکته‌ی ظریف، چشم‌پوشی کند (چنان‌چه در اسپرانتو بخواهیم بین لغات بلغاری *vodenicarka* و *melnicarko* تمایز قائل شویم، برای اولی می‌توان از واژه‌ی *akvomuelistino* 'خانمی که مسؤل آسیاب‌آبی است' استفاده کرد!).

به‌علاوه، زبان اسپرانتو از نظر وجود قافیه‌ها، به‌طور فوق‌العاده‌ای غنی است. لغاتی که امکان قافیه‌سازی با آن‌ها وجود نداشته باشد، بسیار اندک و تنوع صداهای قوافی، بسیار زیاد است. ساختار قافیه‌ی اسپرانتو که از ریشه‌ها به اضافه‌ی پایانه تشکیل می‌شود، امکان ساختن قافیه و تنوع قوافی زبان را به مقدار بسیار زیادی افزایش می‌دهد. در این‌جا برای مثال، شعری آورده می‌شود که در آن همه‌ی صداهای ریشه‌ها یکی ولی پایانه‌های آن‌ها متفاوت است. به‌این ترتیب به‌خوبی درمی‌یابیم که قوافی، نه به خاطر یکی بودن، بلکه به دلیل تنوع‌شان، مؤثر واقع می‌شود:

## ادبیات اسپرانتو ۱۵۵

Kiam la frosto sube knaras  
kaj ŝiras vent' de februaro,  
kaj ŝtale duras trotuaro  
kaj arbosupre prujn' tiaras \_\_  
ho, tiam forno al ni karas:  
ni kaŭras apud samovaro,  
ignoras pekojn de l' najbaro  
nek planojn nek plenumojn faras.

Sed kiam printempkanton klaran  
ni aŭdas tra la urb' fanfari,  
kaj la parfumon deodaran  
komencas ni surprize flari,  
ni sentas ardon temeraran,  
kaj jukas ari, fari, pari!

## فرهنگ ادبی اسپرانتو

بنابراین، فراوانی ترجمه‌ها (از حدود یک صد زبان گوناگون) در اسپرانتو، کمک مهمی به بافرهنگ بودن اسپرانتودانان می‌کند. از آن‌جا که اسپرانتودانان دارای دون کیشوت<sup>۱</sup> خود، هملت<sup>۲</sup> خود، انجیل خود و غیره هستند، در نتیجه از سرچشمه‌های ادبیاتی، که فرهنگ اروپا، به یاری آن رشد و نمو کرده، محروم نیستند. جدا از این، ایشان قرآن<sup>۳</sup> خود، باگاوادگیتا<sup>۴</sup> خود، مان‌جی شوئو<sup>۵</sup> خود، موضوع ثابت کتاب درباره‌ی پرهیزگاری پسر<sup>۶</sup> خود، تاریخ وقایع ژاپن<sup>۷</sup> خود، و غیره را نیز دارند؛ بنابراین فاقد سرچشمه‌های ادیان، که

---

<sup>۱</sup> CERVANTES SAAVEDRA, M. de. Don Kifoto en Barcelona, Trad. F. Pujulà y Vallès, Berlin & Dresden: Ellersiek & Borel, 1924, 55p., Ĉapitroj 51-55.

<sup>۲</sup> SHAKESPEARE, W. Hamleto, Reĝido de Danujo, Trad. L.L. Zamenhof, Marmande: 1964 (8a eld.), 206p.

SHAKESPEARE, W. Hamleto, Princo de Danujo, Trad. L.N.M. Newell, La Laguna: J. Régulo, 252p..

<sup>۳</sup> La Nobla Korano, Trad. Italo Chiussi, Kopenhago: TK, 1970 (2a eld.), 20+667p.

<sup>۴</sup> Bhagavad-Gita. Trad. F.V. Lorenz, Rio de Janeiro: FEB, 1975 (2a eld.), 96p.

<sup>۵</sup> Manjoo-Ŝuu

<sup>۶</sup> KONFUCIO. Librokonstantaĵo de Fila Pieco, Trad. Kiuc'i Nohara, 1933, 12p.

<sup>۷</sup> Japana Kroniko.

فرهنگ‌های آسیایی براساس آن‌ها بنیان گذاشته شده است، نیستند. ایشان دولت و انقلاب<sup>۱</sup> خود، مانیفست کمونیست<sup>۲</sup> خود، تمرینات معنوی/ایگناتیسو<sup>۳</sup>ی خود و غیره را دارند؛ پس فاقد پایه‌های فلسفی فرهنگ سیاسی و فرهنگ مذهبی نیستند. به علاوه، زمینه‌ی فرهنگی اسپرانتو، تنها بر روی چهره‌های مشهور، بر روی شکسپیر، دانته و کنفوسیوس ساخته نشده است، بلکه هم چنین بر روی پتوفی مجارستانی، هاولیچک بوروسکی چک، ماری روندر استونی، وازوف بلغاری و دیگران، شخصیت‌هایی که در غیراین صورت، در خارج از قلمرو زبان خود، تقریباً ناشناخته اند، استوار است<sup>۴</sup>. به‌راستی، چندان از انگلیسی‌هایی که بهشت گمشده‌ی میلتون و کمدی انسانی دانته را، جزو ثروت‌های فرهنگی خود می‌شمارند، تراژدی انسان<sup>۵</sup> اثر ماداچ را، که از اهمیت کمتری برخوردار نیست، حتی به سختی می‌شناسند، اثری که هر اسپرانتودان بافرهنگی، آن را نیز، در پانتئون (معبد) فرهنگی خویش گرد آورده است؟ و در ادبیات اصیل اسپرانتو، چهره‌های فرهنگی و نام‌های فرهنگی دوباره ظاهر می‌گردند که به مقدار بسیار زیادی هم بستگی اشاره‌ها و ایده‌ها را در انسان‌های بافرهنگ، بازفرامی‌خواند: در اسپرانتو دون کیشوت، شهرزاد و دون ژوئن، لغاتی آشنا است، هورامزدا، سیمسون و زئوس نیز در این زبان، به خوبی شناخته شده است.

### نتیجه‌گیری

در فصلی دیگر، به موضوع فرهنگ بازخواهیم گشت. ولی در این جا، تنها این استنتاج را بیان می‌داریم که زبان اسپرانتو به گونه‌ای منحصر به فرد، دارای غنا و ارزش ادبی خود است. این ادبیات، بنیادی فرهنگی و استوار جهت هم‌بستگی تمامی اسپرانتودانان جهان، از ملیت‌های گوناگون است.

<sup>۱</sup> LENIN, (V.I. Uljanof). *Ŝtato kaj Revolucio*, Trad. G. Demidjuk, Oosaka: Pirato, 1967 (represo), 150p.

<sup>۲</sup> K. MARX, F. ENGELS. *Manifesto de la Komunista Partio*, Trad. D. Blanke, Moskvo, Progreso, 1990, 82p.

<sup>۳</sup> LOYALA, SANKTA IGNACIO de. *Spiritaj Ekzercadoj*, Trad. E. Maynar, Zaragoza, 1952, 208p.

<sup>۴</sup> Petöfi, Havliček Borovský, Marie Under, Vazov.

<sup>۵</sup> MADÁCH, Emfriko. *La Tragedio de l' Homo*, Trad. K. Kalocsay, Budapest.

## ۷- چگونه از اسپرانتو بهره‌مند گردیم؟

افراد بسیار زیادی - از جمله بیش از ۱۵۰ تن از اعضای منتخب پارلمان کنونی انگلستان - بر طبق نقطه‌نظری اصولی، از اسپرانتو حمایت و طرف‌داری می‌کنند، به این معنی که از هرج و مرج زبانی موجود آگاه‌اند و عقیده دارند که اسپرانتو به طور مؤثری به حل مشکلات مربوط به زبان کمک می‌کند. برای تأیید این مطلب، ضروری نیست که آن‌را فرا گیرند.

اما افراد بسیار بیشتری به یادگیری این زبان علاقه‌مند می‌شوند و آشکارا، این سؤال برای‌شان مطرح می‌گردد که: چرا من باید این زبان را یاد بگیرم؟ پس از فراگیری، چگونه می‌توانم از آن استفاده کنم؟ چنانچه کسی زبان بیگانه‌ی ملی‌ای را فرا گیرد، دست‌کم می‌داند که کجا می‌تواند متکلمین آن زبان را بیابد و برای تماس برقرار ساختن با آن‌ها، به کجا مراجعه کند. اما در مورد اسپرانتو، چه می‌توان کرد؟ بعضی از افراد - مثل اشخاصی که علاقه‌مند به جمع‌آوری کردن تمبر یا کارت پستال هستند، رادیوآماورها<sup>۱</sup> و افراد مشابه ایشان - برای فراگیری اسپرانتو انگیزه‌ای کاملاً مشخص دارند، یعنی بهره‌گیری از زبان بین‌المللی اسپرانتو برای توسعه‌ی تماس‌های خود با همکاران‌شان در سراسر دنیا. اما، شاید دیگران قادر نباشند منفعتی به‌این‌مشخصی را برای خود متصور شوند.

---

<sup>۱</sup> رادیوآماورها یا دوست‌داران تماس‌های رادیویی، دارای فرستنده و گیرنده‌های شخصی هستند و با یک‌دیگر در سراسر دنیا تماس گرفته و در باره‌ی موضوعات مورد علاقه‌ی مشترک، به بحث و گفتگو می‌پردازند.

### ملاقات با دیگر اسپرانتودانان

نخست، به این بپردازیم که چگونه می‌توان با دیگر متکلمین اسپرانتو ملاقات کرد؟ یک بار در اسکاتلند، خبرنگاری محلی مشغول مصاحبه با یک اسپرانتودان اسپانیایی بود. (مصاحبه باید به اسپرانتو، و به همراه مترجم انجام می‌شد، زیرا شخص اسپانیایی، انگلیسی نمی‌دانست). خبرنگار پرسید: "اگر شما در خیابان اصلی ادینبورگ، در حال قدم زدن باشید، احتمالاً با چند اسپرانتودان روبرو خواهید شد؟" این سؤال، تلویحاً جوابی مرفی را طلب می‌کرد تا نشان دهد که دانستن زبان اسپرانتو فایده‌ای دربر ندارد. اما، شخص اسپانیایی چنین جواب داد: "تقریباً همان تعدادی که قادر به تکلم به زبان اسپانیایی باشند."

اگر ستاره‌ی سبزی به همراه داشته باشید (متأسفانه، به‌نظر می‌رسد که این رسم در حال ناپدید شدن است)، و در حال مسافرت کردن باشید، هرازگاهی، امکان بروز این اتفاق وجود دارد که شخصی ناشناس، به یک‌باره شما را به اسپرانتو مورد خطاب قرار دهد.<sup>1</sup> این امر، به دفعات متعدد برای نگارنده‌ی این سطور پیش آمده است: به‌عنوان مثال، یک بار در شهری توریستی، واقع در جنوب فرانسه، یک راهنمای حرفه‌ای تور، که قادر بود به زبان اسپرانتو نیز، توریست‌ها را راهنمایی کند، خود را به من معرفی کرد. اما، البته به ملاقات‌های اتفاقی نمی‌توان تکیه کرد. در کشورهای گوناگون، می‌توان از طریق انجمن اسپرانتوی آن کشور، با باشگاه‌ها، گروه‌ها و هم‌اندیشان<sup>2</sup> منفرد آن خطه، تماس حاصل کرد. در صورتی که چنین انجمن کشوری وجود نداشته باشد، می‌توان به سازمان‌های جهانی، به‌عنوان مثال *سازمان جهانی اسپرانتو*، مراجعه کرد. آدرس‌های لازم، معمولاً در کتاب‌های آموزشی اسپرانتو، و مشابه آن، یافت می‌شود - یا باید یافت شود.<sup>3</sup>

### "شبکه‌ی نمایندگی"، راهنما و یاور اسپرانتودانان

کسی که به *سازمان جهانی اسپرانتو* مراجعه کرده، و به عضویت آن درآید، سرویسی را که اصطلاحاً *شبکه‌ی نمایندگی*<sup>4</sup> نامیده می‌شود، در اختیار خواهد داشت. البته، هر اسپرانتودانی الزاماً جزو این شبکه

<sup>1</sup> ستاره‌ی پنج‌پر سبز رنگ، که نماد زبان اسپرانتو است و بر روی پرچم زبان اسپرانتو نیز وجود دارد، علامتی برای نشان دادن اسپرانتودان بودن اشخاص است - یا بوده است. پنج‌پر این ستاره، اشاره به پنج قاره‌ی جهان و جهانی بودن اسپرانتو و رنگ سبز آن، نماد امید و سرزندگی آن است (واژه‌ی اسپرانتو به معنی امیدوار است).

<sup>2</sup> اسپرانتودانان معمولاً یک‌دیگر را به‌وسیله‌ی واژه‌ی *Samideano* (Sam.ide.an.o) به معنی هم‌ندیش مورد خطاب قرار می‌دهند. به این معنی که در مورد حل مشکل زبان بین‌المللی، نظر مشترک ایشان این است که اسپرانتو پاسخ مناسب است.

<sup>3</sup> آدرس مراکز گوناگون اسپرانتو در جهان، در پیوست شماره‌ی ۱۴ کتاب حاضر آمده است.

<sup>4</sup> Delegita Reto

نمایندگی نیست: اصولاً در هر شهر و آبادی، که اسپرانتودانانی در آن وجود دارند، یکی از آن‌ها (احتمالاً همراه با نا‌می‌خود)، به عنوان نماینده انتخاب می‌شود که وظیفه‌ی داوطلبانه‌اش، خدمت کردن به دیگر اسپرانتودانان است. آشکارا، این خدمت، خدمتی اخلاقی است: نمی‌توان این حق را داشت که از این نماینده، خدمات غیرمسئولانه و یا مزاحمت آمیز، درخواست کرد. ولی، در محدوده‌ی روابط عادی بین انسان‌ها، وجود این نمایندگان به این معنی است که در کشور یا قلمروی بیگانه، اسپرانتودانان همیشه این امکان را دارند که با شخصی از آن کشور یا محل، به خصوص در مواقع ضروری و احتیاج، تماس برقرار کنند. خدمات انجام شده و در حال انجام، توسط این نمایندگان، بسیار متنوع است. از کمک کردن برای یافتن محلی برای گذراندن شب تا انجام ترجمه‌ی شفاهی نزد دکتر طبیب. اغلب اوقات، مسافران از یک نماینده، به نمایندگی دیگری واقع در شهرهای مختلف در سر راه‌شان، "تحویل داده می‌شوند". ارزش اصلی شبکه‌ی نمایندگی، شاید این است که هر اسپرانتودانی، هنگامی که در کشوری بیگانه به سر می‌برد، به ندرت خود را تنها و بی‌کس احساس می‌کند. وی می‌داند که (حداقل) در صورت احتیاج، کسی را برای مراجعه کردن، دارد.

### "نماینده‌های تخصصی"، جواب‌گوی سؤالات اسپرانتودانان

در کنار این نماینده‌ها، افرادی دیگر که نماینده‌ی تخصصی<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند نیز، وجود دارند که آماده‌ی کمک رساندن به دیگر هم‌اندیشان خود در زمینه‌ی تخصص خود هستند (چه به صورت حضوری و چه به صورت مکاتبه‌ای). این تخصص‌های بی‌شمار، به عنوان مثال، شامل این رشته‌ها می‌گردد: کشاورزی، باستان‌شناسی، معماری، زیست‌شناسی، صنعت اتومبیل‌سازی، اقیانوس‌شناسی، نمایش عروسکی، ریاضیات، زمین‌شناسی، زبان‌شناسی، موسیقی و غیره.<sup>۲</sup>

### "خدمات گذرنامه‌ای"، در خدمت مسافران اسپرانتودان

امکان دیگری که برای مسافران اسپرانتودان وجود دارد، استفاده از خدمات گذرنامه‌ای<sup>۳</sup> است که به تئوری<sup>۴</sup>، سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان تعلق دارد. در چارچوب این سرویس، اسپرانتودان‌هایی در تقریباً ۵۰ کشور جهان، آماده‌ی پذیرش مسافران اسپرانتودان در خانه‌ی خود، چه برای گذراندن یک شب و چه برای

<sup>۱</sup>Fak-delegito

<sup>۲</sup> به‌عنوان نمونه، طبق سال‌نامه‌ی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA Jarlibro)، در سال ۲۰۰۱ تعداد ۱۰۵۶ نماینده، ۴۶ سرنماینده و ۱۴۳۷ نماینده‌ی تخصصی - در زمینه‌ی حدود ۸۰۰ رشته‌ی گوناگون - در ۹۸ کشور جهان وجود داشته است:

UEA Jarlibro 2001, Rotterdam: UEA, 2001, 304 p.

<sup>۳</sup> Pasporta Servo

<sup>۴</sup> TEJO (Tutmonda Esperentista Junulara Organizo)

مدتی طولانی تر، هستند. محل خواب رایگان، ضمانت می شود؛ اغذیه‌ی احتمالی، بستگی به توافق با شخص مهمان‌کننده دارد. این سرویس، به‌خصوص مورد استفاده‌ی جوانان است که معمولاً متمول نبوده و احتیاجی هم به هتل‌های تجملی یا لوکس ندارند. در مقابل این خدمت داوطلبانه، شخص میهمان‌کننده این فرصت را خواهد داشت تا با افراد خارجی ملاقات کرده و از بهره بردن از تسلط خود بر زبان مورد علاقه‌اش، برای تبادل آسان افکار و تجارب، درباره‌ی متنوع‌ترین موضوعات مورد علاقه‌ی مشترک، لذت ببرد.<sup>1</sup>

### مراکز آموزشی-سیاحتی اسپرانتو

جدا از این، در چندین کشور جهان، اسپرانتودان‌ها دارای ابنیه‌ای ویژه برای گذراندن تعطیلات هستند، که مهمانان اسپرانتودان را در آن پذیرا گشته، و هفته‌های تعطیلاتی<sup>2</sup> را نیز در آن سازمان‌دهی می‌کنند. به‌عنوان مثال: قصر گریزیون<sup>3</sup>، در آنگرس<sup>4</sup> فرانسه؛ مرکز فرهنگی اسپرانتو<sup>5</sup>، در لائودوفون<sup>6</sup> سوئیس و مرکز بین‌المللی کلاس‌های اسپرانتو<sup>7</sup>، در کوهستان رودویی<sup>8</sup> واقع در بلغارستان. هر ساله صدها کنگره، همایش، ملاقات، و هفته‌های تعطیلاتی که به وسیله‌ی اسپرانتودان‌ها، برای اسپرانتودان‌ها سازمان‌دهی شده‌است، برگزار می‌گردد. این برنامه‌ها، فهرست‌وار در مطبوعات اسپرانتو اعلام و معرفی می‌گردد. اگر کسی بخواهد و امکانات مسافرت را در اختیار داشته باشد (بعضی‌ها حتی با دوچرخه این کار را انجام داده‌اند)، می‌تواند در طول مدت زیادی از سال، اوقات خود را در بین اسپرانتودانان کشورهای گوناگون بگذراند. روی هم رفته، اسپرانتو برای جهان‌گردی بسیار مناسب است.

<sup>1</sup> آدرس این مرکز و دیگر مراکز گوناگون اسپرانتو در جهان، در پیوست شماره‌ی ۱۴ کتاب حاضر آمده است.

<sup>2</sup> در این دوره‌ها، برنامه‌های متنوعی، از جمله آموزش اسپرانتو در مقاطع گوناگون، سخنرانی‌ها، برنامه‌های هنری و غیره گنجانده می‌شود و جدول زمانی و دیگر اطلاعات مربوط به آن، در مطبوعات و سایت‌های بین‌المللی اسپرانتو درج می‌گردد.

<sup>3</sup> Kastelo Grezjono (Grésillon)

<sup>4</sup> Angers

<sup>5</sup> Kultura Centro Esperantista

<sup>6</sup> La Chaux-de-Fonds

<sup>7</sup> Intrnacia Esperanto-Kursejo

<sup>8</sup> Rodopi



چگونه از اسپرانتو بهره‌مند شویم؟ ۱۶۱

	
<p>نشریات اسپرانتو در بیشتر کشورهای جهان به چاپ می‌رسد و اکثر آن در سراسر دنیا خواننده دارد.</p>	<p>قصر گرزویون در فرانسه، یکی از مراکز مهم فرهنگی اسپرانتو در جهان</p>
<p>اسپرانتو در ب‌های جهان را به‌روی انسان می‌گشاید: نشریات، مراکز و خدمات گوناگون آن در سراسر دنیا، فراگیرندگان اسپرانتو را وارد دنیای فرهنگی جدیدی می‌کند.</p>	
	
<p>خدمات گذرنامه‌ای: سرویسی در اختیار اسپرانتودانان برای جهان‌گردی راحت‌تر و ارزان‌تر</p>	<p>کتاب سال سازمان جهانی اسپرانتو: آشنایی با اکثر مراکز و نمایندگی‌های اسپرانتو در جهان</p>

### سازمان‌های تخصصی اسپرانتو

اگر شخصی دارای علاقه یا سرگرمی خاصی باشد، اغلب این امکان را در اختیار دارد که انجام کار مورد علاقه‌ی خویش را، به وسیله‌ی اسپرانتو، در سطحی بین‌المللی، گسترش دهد. تعداد سازمان‌های تخصصی اسپرانتو، بسیار زیاد است و معمولاً هر کدام از آن‌ها، دارای ارگان خود نیز هست، که بین افراد مشتاق از کشورهای متفاوت، پیوند ایجاد می‌کند. چند مثال از این گونه گروه‌ها عبارت است از: *اتحادیه‌ی بین‌المللی هنری اسپرانتودان‌ها*؛ *باشگاه بین‌المللی اتومبیل رانان اسپرانتودان*؛ *اتحادیه‌ی بین‌المللی نابینایان اسپرانتودان*؛ *انجمن اسپرانتودان سبز*؛ *اتحادیه‌ی بین‌المللی معلمان اسپرانتودان*؛ *انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان اسپرانتودان*؛ *انجمن جهانی پرشکان اسپرانتودان*؛ *انجمن جهانی اسپرانتودانان علیه دخانیات*؛ *انجمن جهانی علمی اسپرانتودان‌ها*؛ *اتحادیه‌ی پیشاهنگی اسپرانتودان‌ها* و غیره.<sup>1</sup>

اگر به اختصار جمع‌بندی کنیم: انسانی که دارای هیچ تمایلی به ارتباطات بین‌المللی نباشد، به هیچ‌وجه به اسپرانتو نیازی نخواهد داشت، همان‌طور که به زبان‌های بیگانه‌ی دیگر نیز احتیاجی ندارد؛ اما برای انسانی که به هرگونه تماس بین‌المللی تمایل دارد، اسپرانتو نه تنها سودمند است بلکه به یک معنی، از زبان‌های بیگانه‌ی دیگر نیز پُرمنفعت‌تر است، به این خاطر که پراکندگی جغرافیایی متکلمین آن، به مراتب وسیع‌تر از زبان‌های ملی است.

در خانه نیز می‌توان از اسپرانتو بهره‌مند شد و دانش زبان خود را زنده نگاه داشت. از آن‌جاکه اکثریت ما، بیشتر اوقات را در خانه به‌سر می‌بریم تا در مسافرت، حق داریم این سؤال را مطرح کنیم که چه کار کنیم تا تسلط مان بر این زبان، به خاطر عدم استفاده‌ی عملی از آن، از بین نرود، چراکه در طول مسافرت‌ها می‌خواهیم از آن بهره‌مند گردیم.

### برنامه‌های رادیویی اسپرانتو

خوب، می‌توان هر روز به برنامه‌های رادیویی، که به زبان اسپرانتو پخش می‌شود، گوش سپرد. در بین ایستگاه‌های رادیویی، که در حال حاضر این‌گونه برنامه‌ها را پخش می‌کند، می‌توان به‌عنوان مثال، از این رادیوها نام برد: رادیو پکن، رادیو رم، رادیو واتیکان، رادیو زاگرب، رادیو لهستان و رادیو سوئیس. برنامه‌های این ایستگاه‌ها تنها خبری یا اطلاع‌رسانی نیست بلکه اکثراً دارای برنامه‌های فرهنگی نیز هست.

<sup>1</sup> بنابر سال‌نامه‌ی سازمان جهانی اسپرانتو، تعداد زیادی از سازمان‌ها و انجمن‌های تخصصی اسپرانتو در حدود ۹۰ رشته‌ی گوناگون در سراسر دنیا وجود دارد. در این سال‌نامه، لیست تمامی این نهادها، همراه با آدرس‌ها و اطلاعات مختصری راجع به فعالیت هر کدام از آن‌ها آمده است:

## چگونه از اسپرانتو بهره‌مند شویم؟ ۱۶۳

از نظر طول زمان پخش این برنامه‌ها، به عنوان مثال رادیو لهستان و رادیو پکن روزانه بیش از دو ساعت، برنامه به زبان بین‌المللی اسپرانتو پخش می‌کند.<sup>1</sup>

### کالاهای فرهنگی و چندرسانه‌ای اسپرانتو

خدمات گوناگون ضبط مغناطیسی نیز وجود دارد که نوارهای ضبط صوت جالبی را عرضه می‌کند. جدا از صفحات گرامافون و نوارهای ضبط صوت، هم‌اکنون می‌توان نوارهای ویدئویی و لوح‌های فشرده (CD) را نیز، از کشورهای مختلف جهان، تهیه کرد.

فیلم‌هایی، به‌خصوص توریستی، با شرح و توضیح به زبان اسپرانتو وجود دارد که معمولاً در باشگاه‌ها و کنگره‌های اسپرانتو به نمایش درمی‌آید. البته در صفحات پیشین، به بیش از یک صد مجله و روزنامه که در سراسر جهان منتشر می‌شود و می‌توان آن‌ها را مشترک شد، اشاره کردیم.<sup>2</sup>

### دوستان مکاتبه‌ای اسپرانتودان

البته مکاتبه‌ی بین‌المللی نیز، وسیله‌ی کاملی برای تمرین زبان خود، و هم‌زمان با آن، استفاده‌ی عملی از شناخت خود از زبان است. تعداد دوستی‌های ابدی که به وسیله‌ی مکاتبه به زبان اسپرانتو ایجاد شده است، بی‌شمار است. تماس حاصل کردن با افراد علاقه‌مند به مکاتبه، در هر جای دنیا، بسیار آسان است؛ تقریباً تمامی مجلات اسپرانتو، آگهی‌های کوچکی مربوط به مکاتبه چاپ می‌کند. سازمان جهانی اسپرانتو و سازمان‌های مختلف دیگر نیز، دارای سرویس‌های مکاتبه‌ای است که هدف آن برقرار ساختن ارتباط بین افراد، مطابق با علایق ایشان است. هر کسی که مایل باشد، می‌تواند به این ترتیب هر روز از اسپرانتو استفاده کند.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> برای اطلاع از فهرست این‌گونه برنامه‌های رادیویی، می‌توانید به پیوست شماره‌ی ۱۳ کتاب حاضر مراجعه کنید.

<sup>2</sup> در حال حاضر، اسپرانتو در دنیای کامپیوترها و اینترنت نیز جای‌گاه ویژه‌ای دارد و دارای کاربردها و امکانات بی‌شماری است. برای اطلاع از امکانات اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۸ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید.

<sup>3</sup> به‌عنوان نمونه، خدمات مکاتبه‌ای جهانی (KSM)، متعلق به سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، یکی از مراکزی است که از طریق آن می‌توان دوستان مکاتبه‌ای پیدا کرد. آدرس پستی و پست الکترونیکی این مرکز به همراه آدرس دیگر مراکز مهم اسپرانتو در جهان، سرویس‌های خرید کتاب و مجلات اسپرانتو و ... در پیوست شماره‌ی ۱۴ کتاب حاضر، آمده است.

### نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه، فراگیرنده‌ی اسپرانتو، وسایلی و مواد معمولی را که برای حفظ و بهبود تسلط خود بر زبان احتیاج دارد، در اختیار دارد. تفاوت اسپرانتو با دیگر زبان‌های بیگانه، در این است که مدت زمانی که به فراگیری اسپرانتو اختصاص داده می‌شود، منتج به تسلط عمیق‌تری بر این زبان می‌گردد، تا زمانی مشابه که به یادگیری زبانی دیگر اختصاص می‌یابد؛ و از نظر جغرافیایی نیز، اسپرانتو قابل استفاده در تعداد نقاط متنوع‌تری از کره‌ی زمین است.

واضح است که این نتیجه‌گیری، نباید این تصور را ایجاد کند که اسپرانتودانان، مخالف با مطالعه و فراگیری دیگر زبان‌ها هستند. برعکس، بسیاری از ایشان چندزبانه‌اند؛ برای بسیاری از ایشان، فراگیری اسپرانتو باعث ایجاد علاقه برای آموزش زبانی دیگر (شاید هم زبانی کمتر توسعه یافته، نسبت به زبان‌های "بزرگ")، شده است و به این ترتیب، شروع به یادگیری آن کرده‌اند. این دقیقاً اسپرانتودان‌ها هستند که شدیداً مخالف تبعیض از سوی زبان‌های "بزرگ" علیه زبان‌های "کوچک" می‌باشند و طرف‌دار این ایده‌اند که برابری در حقوق مربوط به زبان، جزو حقوق اساسی بشر است.

### اسپرانتودان‌ها مادرزاد!

و در پایان - شاید شما هم یکی از آن افرادی گردید که با اسپرانتودانی از کشوری دیگر ازدواج کرده‌اند، و اسپرانتو را به عنوان زبان خانوادگی، مُدام مورد استفاده قرار می‌دهند! شاید بچه‌های شما نیز، اسپرانتودان‌هایی مادرزاد گردند! اما، البته اجباری هم در این امر وجود ندارد ...

## ۸- فرهنگ اسپرانتو

در خلال صدسال گذشته، مخالفین اسپرانتو مجبور بودند مدام در حال تغییر دادن استدلال‌های خود باشند، چرا که به تدریج، پیش‌بینی‌های تئوری آن‌ها کاذب از آب درمی‌آمد. این زبان، به لهجه‌های متفاوت تقسیم و متلاشی‌رشد؛ تبدیل به زبانی خشک و خشن نگردید؛ در آن ادبیاتی غنی به وجود آمد؛ قادر به ترجمه‌ی رسای متفاوت‌ترین متن‌ها است! و غیره و غیره. بنابراین در حال حاضر، این مخالفان آرزویندل، اکثراً این را اظهار می‌دارند که: اسپرانتو فاقد فرهنگ است.

### فرهنگ اسپرانتو، فرهنگی فراملی

این که اسپرانتو فاقد فرهنگی ملی است، آشکار است. بالاخره هرچه باشد نقش آن دقیقاً فرای فرهنگ‌های ملی است؛ یعنی هدف اسپرانتو، عمل کردن به‌عنوان پلی در بین فرهنگ‌های ملی است. اما، در حال حاضر، فرهنگ‌های دیگری هم وجود دارد که براساس ملیت‌ها بنا نهاده نشده است - مثال‌های برجسته‌ی آن عبارت است از فرهنگ‌های مسیحی، اسلامی، یهودی یا فرهنگ سیاه‌پوستان ایالات متحده‌ی امریکا (که ریشه‌های آن را باید در آفریقای باستان جستجو کرد). به این معنی، اسپرانتودان‌ها نیز دارای فرهنگ اختصاصی خود می‌باشند، زیرا ایشان به‌طور مشترک دارای تاریخ، ادبیات، مجموعه‌ی ضرب‌المثل‌ها، قهرمانان و شهدای خود هستند.

### مقایسه‌ی فرهنگ اسپرانتو با فرهنگ‌های ملی

فرهنگ اسپرانتودان‌ها، به یک معنی، نقطه‌ی مقابل فرهنگ‌های ملی است. می‌توان چنین گفت که فرهنگ‌های ملی، مصنوعی است، به این معنی که هر گروه از انسان‌ها می‌تواند ادعای فرهنگی را بکند که

از عواملی تشکیل می‌یابد که آن گروه را متحد ساخته و آن را از تمامی دیگر گروه‌های انسانی، متمایز می‌سازد. فرهنگ‌ها به هیچ‌وجه ثابت و بدون تغییر باقی نمی‌ماند؛ برعکس، همیشه در حال تغییر است. برای دریافتن این م‌وضع، کافی است نگاهی به فرهنگی واحد، با فاصله‌ی زمانی، به عنوان مثال پنجاه سال، انداخت. در دورنمای وسیع تاریخ، بنابر اوضاع متغیر اجتماعی، گروه‌های فرهنگی تشکیل می‌شود و هم‌چنین ناپدید می‌گردد. در داخل یک ملت هم، فرهنگ‌های طبقاتی مختلفی وجود دارد: فرهنگ یک کارگر بندر، تفاوت زیادی با فرهنگ یک استاد دانشگاه دارد.

### فرهنگ ملی: تکیه بر روی تفاوت‌ها

این گروه‌های فرهنگی، عموماً به وسیله‌ی تکیه بر تفاوت‌ها - یعنی آن عواملی که ایشان را از گروه‌های دیگر جدا می‌سازد - هویت خود را مشخص می‌سازد. به این خاطر، در درون هر ملت، زبان‌ها یا گفتارهای عامیانه‌ی ویژه<sup>۱</sup> و گوناگونی به وجود می‌آید (یعنی زبان‌های گروهی)؛ به همین خاطر، جوانان به عنوان مثال، مایل‌اند به طریقی جسورانه و غیرمعمول لباس بپوشند (برای تکیه کردن بر اختلاف خود با مسن ترها)، به وجود آمدن یونیفرم‌ها نیز در ه مین جهت بوده است (برای هویت بخشیدن به مجموعه ای از افراد، به عنوان یک گروه منسجم، و پنهان ساختن تفاوت‌های فردی ایشان). و دقیقاً به همین خاطر است که ملت‌ها، عموماً از ویژگی‌های مشخص‌کننده‌ی خود، با مساعی فراوان، مواظبت و مراقبت به عمل می‌آورند.

### فرهنگ اسپرانتو: تکیه بر روی شباهت‌ها

اما، فرهنگ اسپرانتودان‌ها، تأکیدش بر روی شباهت‌های موجود بین همه‌ی انسان‌هاست. این فرهنگ، براساس خصوصیت‌های جهانی بنا می‌شود: عشق، صلح، دوستی، واهمه از مرگ، گرسنگی و سیری، آرزوپروری، احساس اخلاقی، علاقه به تشکیل خانواده و ... در یک کلام، براساس انسانیت مشترک بین تمامی آدمیان. برطبق این نقطه نظر، خصوصیات جداکننده‌ی ملی، تنها نیمرخ‌های جالبی از مدل پایه یا اساسی انسان است. بنابراین چنین می‌توان ادعا کرد که فرهنگ اسپرانتو، فرهنگی طبیعی است، زیرا این خصوصیات جهانی، در هر انسانی از بدو تولد وجود دارد، در حالی که خصوصیات فرهنگ‌های دیگر، از جمله فرهنگ‌های ملی، به واسطه‌ی والدین، هم سالان و - به خصوص معلمین - کسب می‌گردد. در هر صورت فرهنگ تمام - بشری اسپرانتو، حداقل به اندازه‌ی فرهنگ‌های با مقیاس محدودتر، به عنوان مثال فرهنگ‌های ملی، با ارزش و قادر به ادامه‌ی حیات خود است.

<sup>1</sup>Slango, Slang.



همایش مشترک جوانان اسپرانتودان ژاپنی و کره‌ای

جوانان نیز در سراسر جهان نقشی اصلی در پیش‌برد و تکامل زبان و فرهنگ اسپرانتو بازی می‌کنند



یک گروه راک اسکاندیناوی



گردهم‌آئی جوانان اسپرانتودان در کشور ژاپن

### هم‌خوانی فرهنگ اسپرانتو با فرهنگ‌های ملی

و این نکته را هم باید مورد تأکید قرار داد که هیچ گونه تضادی بین این دو نوع فرهنگ وجود ندارد: یک انسان، اگر شووینیست<sup>۱</sup> نباشد، به‌خوبی تمام می‌تواند خود را به‌طور هم‌زمان هم عضو یک ملت و هم عضو کل بشریت بداند. دکتر زامنهوف این موضوع را به‌روشنی تمام در سخنرانی خود در گیلدهال<sup>۲</sup> لندن، مورد تأکید قرار داده است:

"دومین گناهی که به ما نسبت می‌دهند و اغلب باید آن را بشنویم، این است که ما اسپرانتودانان، وطن پرستان بدی هستیم. زیرا اسپرانتودانانی که با اسپرانتو به‌عنوان یک ایده برخورد می‌کنند، موعظه‌گر عدالت و برادری متقابل، در بین همه‌ی مردم هستند و از آن جا که طبق نظر شووینیست‌های قومی، وطن پرستی عبارت است از 'نفرت ورزیدن به هر چیزی که مال ما نیست'، به این دلیل، بنابر عقیده‌ی ایشان، ما وطن پرستان بدی هستیم و ایشان می‌گویند که اسپرانتودان‌ها، وطن خود را دوست ندارند. ما به شدیدترین صورت و با تمام وجود، علیه این اتهام دروغین، پست و افترازننده، اعتراض داریم! در حالی که وطن پرستی کاذب، یعنی شووینیسم قومی، بخشی از آن نفرت مشترک است که می‌خواهد همه چیز را در جهان ویران سازد؛ وطن پرستی حقیقتی، پاره‌ای از آن عشق تمام-جهانی سترگ است که در پی سازندگی، خوشبختی و حفاظت از آن است. اسپرانتو، که موعظه‌گر عشق است و وطن پرستی که آن هم عشق را موعظه می‌کند، هرگز نمی‌توانند با یک‌دیگر در عداوت باشند."

با این وصف، راجع به کسانی که علاقه‌ای به فوهندگ اختصاصی اسپرانتو ندارند، چه؟ آیا برای آن‌ها نیز اسپرانتو از نظر فرهنگی حاوی ارزش است؟

### اسپرانتو، دریچه‌ای به فرهنگ‌های ملی

به یاری اسپرانتو، انسان دارای رهیافتی به طیف وسیعی از فرهنگ‌های ملی می‌گردد. قبلاً به ادبیات ترجمه‌ای که اسپرانتو در اختیار انسان قرار می‌دهد، اشاره کردیم که فرد را قادر به آشناسدن با فرهنگ‌های، حتی بسیار بیگانه، می‌سازد. جدا از این، توسط تماس‌هایی با اسپرانتودانان بومی، شخص دارای این امکان یگانه‌ی مطالعه‌ی فرهنگ‌های ملی، به انتخاب خودش، با حداقل احتمال به اشتباه افتادن به خاطر سوء تفاهم، است. می‌توان صدها مورد را نقل کرد که یک محقق فرهنگی، موفق به دست‌آوردن دوازدهم‌ترین و بیگانه‌ترین اطلاعات (ترجمه‌ها و مواد مطالعاتی) به وسیله‌ی اسپرانتودانان داخل خود

<sup>۱</sup> میهن پرستی افراطی، همراه با نفرت نسبت به دیگر ملت‌ها. در فارسی واژه‌ی خاک پرستی نیز برای آن گفته شده است.

<sup>۲</sup> Guildhall



## فرهنگ اسپرانتو ۱۶۹

کشور مربوطه شده است که اگر می‌خواست آن را به طریقی دیگر تهیه کند - اگر اصولاً می‌توانست موفق شود - تنها همراه با صرف مقادیر بسیار زیادِ زمان و پول میسر می‌بوده است. کم ارزش نهادن بر دستاوردهای فرهنگ زبان بین المللی اسپرانتو، بیش از حد آسان است. تقلید کورکورانه نیز به این موضوع، مثل هر تقلید کورکورانه ی دیگر که دارای اساسی کاذب است، کمک می‌کند.

## مراجع فصل‌های ۱ تا ۸

### NOTOJ

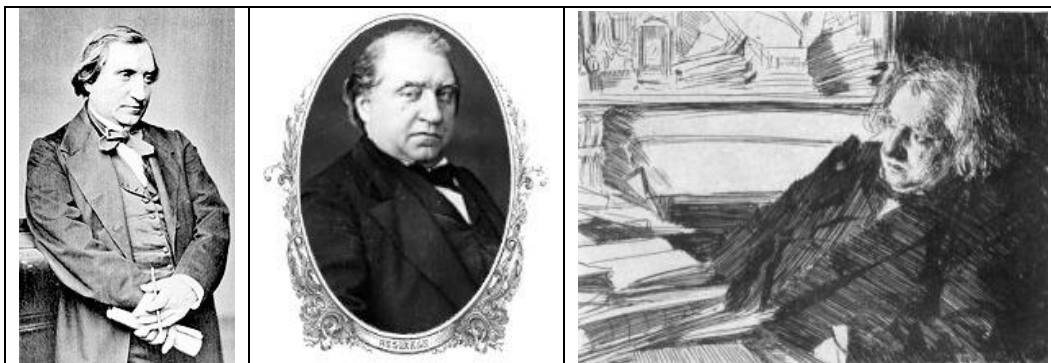
- 1- *The British Esperantist*, 1967, p.159.
- 2- EICHHOLZ, Vilma, *Impresoj de esperantistino en Srilanko*. Magnetofona Servo de UEA, Kanado, 1979.
- 3- BRECKON, Bill. "The European Parliament – a New Babel", in *The Listener*, 19a de feb., 1981.
- 4- GLEMENT, R. "Conference Interpreting", in *Aspects of Translation*, Londono, 1985, p.122.
- 5- Laŭ raporto en *San Francisco Chronicle*.
- 6- HARRY, Ralph; MANDEL, Mark. *Language Equality in International Cooperation*. Esperanto Documents, New Series: 21A, p.4-5.
- 7- Verk. cit. sub (6), p.7.
- 8- Verk cit. sub (3).
- 9- Letero okaze de la 90-jara Jubileo de Esperanto, en *El unu verda vivo*, Kuopio, 1978, p.20.
- 10- DREZEN, E. *Historio de la mondlingvo*. 2a eld., Leipzig, 1931, p.26.
- 11- JUNG, Teo. *De Muheddin ĝis Mundilatin*. Purmerend, 1937, p.17.
- 12- Verk. cit. sub (10), p.106.
- 13- PRIVAT, Edmond. *Esprimo de sentoj en Esperanto*. 2a eld., Den Haag, 1937.
- 14- LAPENNA, Ivo. *Retoriko*. 2a Eld., Rotterdam, 1958, p.106.
- 15- WELLS, John. *Lingvistikaj Aspektoj de Esperanto*. Rotterdam, 1978.
- 16- PIRON, Claude. *Esperanto: ĉu eŭropa aŭ azia lingvo?* Rotterdam, 1977.
- 17- *Monumento de Carlo Bourlet*. Rio de Janiero, 1940, p.11.
- 18- JAKOB, Hans. *Universala Esperanto-Asocio 1908-1933: Historia skizo*. Ghenevo, 1933.
- 19- LINS, Ulrich. *La danĝera lingvo*, Kioto, 1973.
- 20- League of Nations. *Esperanto as an International Auxiliary Language*. 1922.
- 21- AULD, William (red.). *Esperanta antologio*. 2a eld., Rotterdam, 1984. 887p.
- 22- *Plena vortaro de Esperanto*. SAT, 1930. 517p.
- 23- vd. AULD, William. "Kompara literaturo: ĉu ebla stud-objekto?" en *Facetoj de Esperanto*. Londono, 1976.

بخش دوم: پیوست‌ها



## پیوست شماره ۱: نظرات بزرگان جهان در مورد زبان مشترک جهانی و اسپرانتو

### مقدمه



<sup>1</sup> طبق بررسی‌های ارنست رنان، اعتقاد ایرانیان باستان این بود که زبانی مشترک و جهانی به وجود خواهد آمد.

آرزوی پدیدآمدن زبانی مشترک که توسط آن تمامی انسان‌ها، از قومیت‌ها و ملل گوناگون، قادر به ارتباط یافتن با یکدیگر باشند، حداقل از چندین هزاره پیش، در میان مردمان وجود داشته است. چنان‌که ارنست رنان<sup>2</sup> (۱۸۹۲-۱۸۲۳)، عالم، مورخ و مُنقِّد شهیر فرانسوی، که استاد زبان‌شناسی تاریخی و سردمدار

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت، طرح از لوئیس فریمَن مات (Lewis Freeman Mott)

<sup>2</sup> Joseph Ernest Renan

## ۱۷۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

مکتب فلسفه‌ی سنجش‌گری<sup>۱</sup> در فرانسه است، و در مطالعات و بررسی‌های خود، تا دوران ماقبل تاریخ نیز پیش رفته است، می‌گوید، ایرانیان باستان اعتقاد داشتند که روزی چنین زبانی به وجود خواهد آمد و موانع ارتباطی بین مردمان را از بین خواهد برد:

"کشور پارس‌ها، تاریخ جهان را مجموعه‌ای به هم پیوسته از پیشرفت‌ها می‌داند...، که زمینه را برای اورمزد آماده می‌سازد. انسان‌ها با خوش بختی زندگی خواهند کرد، زمین بسان سطحی هموار خواهد بود، برای تمامی انسان‌ها، تنها یک زبان واحد، یک قانون و یک حکومت وجود خواهد داشت."<sup>۲</sup>

در این پیوست با آراء و عقاید برخی از دانشمندان و فرهیختگان جهان در باره‌ی زبان مشترک جهانی، و در بعضی از موارد، با طرح‌ها یا توصیه‌های ایشان در مورد آن آشنا می‌شویم. ترتیب آوردن این مطالب، بر اساس سال تولد این بزرگان است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> Skolo de kritika filozofio/School of critical philosophy

<sup>۲</sup> Renan, Ernest. Vie de Jésus, p. 18.

این اثر رنان در سال ۱۹۰۷ به زبان اسپرانتو و با ترجمه‌ی E. Gasse تحت عنوان La Vivo de Jesuo منتشر شده‌است.  
<sup>۳</sup> علاوه بر منابعی که در پانوشته‌ها داده شده است، مراجع اصلی در تهیه‌ی این پیوست پنج منبع زیر است (چهار مرجع نخست برای معرفی این بزرگان مورد استفاده قرار گرفته است و منبع چهارم و پنجم بیشتر در مورد نظر یا طرح ایشان در باره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو. گفتنی است که در تألیف و تهیه‌ی منبع دوم، حدود ۷۰۰ متخصص از رشته‌های گوناگون هم‌کاری کرده‌اند):

1- HORSLEY, E.M. (Ed.), Hutchinson's New 20<sup>th</sup> Century Encyclopedia, London: Hutchinson Publishing Group, 1971 (9<sup>th</sup> impression), first published 1948, 1118p. + 26 p.

2- Microsoft Encarta 2004, by about 700 contributors, version: 13.0.0.0531, USA: Microsoft, 2004, 5 CDs.

۳- روایت انگلیسی دایره‌المعارف آزاد و رایگان Wikipedia در اینترنت.

۴- روایت اسپرانتوی دایره‌المعارف آزاد و رایگان Vikipedio در اینترنت.

5- DRATWER, I., Pri Internacia Lingvo dum Jarcentoj, Telavivo: La aŭtoro, 1977 (2a ampleksigita eld.), 16+320 p.

## یان آموس کامینسکی



کامینسکی یا کامنیوس، که انقلابی در تعلیم و تربیت به وجود آورد و نخستین کتاب‌های آموزشی مدرن را تألیف کرد، زبان مشترک جهانی را یک ضرورت به شمار می‌آورد و بهترین چاره را آفرینش زبانی نو می‌دانست.<sup>۱</sup>

یان آموس کامینسکی<sup>۲</sup> (۱۶۷۰-۱۵۹۲) که به جان آموس کامنیوس<sup>۳</sup> (شکل لاتینی نامش) نیز شهرت دارد، دانشمند، فیلسوف و عالم و اصلاح‌گر تعلیم و تربیت، فردی چک است که در مورایا (Moravia)، واقع در جمهوری چک فعلی، به دنیا آمد.

کامنیوس پس از تحصیل در دانش‌گاه هیدلبرگ (Heidelberg)، در شهرهای مخ‌تلف مورایا به تدریس پرداخت، و در پی آغاز جنگ‌های سی‌ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) به لهستان رفت. در سال ۱۶۳۸ به کشور سوئد دعوت شد تا نظام آموزشی آن‌را ارتقاء بخشد. دولت انگلستان نیز به همین منظور از وی دعوت کرد، اما اندکی پیش از شروع جنگ‌های داخلی انگلستان، کامنیوس این کشور را به قصد سوئد ترک کرد و تا سال ۱۶۴۸ در آن‌جا ماند. سپس به ترتیب در کشورهای لهستان، مجارستان و هلند زندگی کرد. از جمله کارهای مهمی که کامنیوس انجام داد، ایجاد انقلابی بزرگ در نحوه‌ی تدریس و شیوه‌ی نگارش کتب درسی - به‌خصوص در مورد آموزش زبان‌ها - بود. شهرت اصلی او نیز به خاطر فنون آموزشی و اصول تعلیم و تربیت است که عمدتاً در بین سال‌های ۱۶۳۲-۱۶۲۸ در کتابی مشهور به نام *فن آموزش کبیر* (La granda didaktiko) نگاشت. این اثر بسیار مهم در تعلیم و تربیت، حتی پس از گذشت قرن‌ها، همچنان ترجمه و چاپ شده است، به‌عنوان مثال در سال‌های ۱۸۹۶ و ۱۹۳۱.

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Jan Amos Komensky

<sup>۳</sup> Johann (John) Amos Comenius

## ۱۷۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

کلمنیوس نخستین کسی است که برای آموزش زبان‌های کلاسیک، از کاربرد موازی متون واحد به هر دو زبان باستانی و مدرن، بهره جست.

وی، هم چنین نگارنده‌ی نخستین کتاب مصور آموزشی برای کودکان، تحت نام *جهان پدیدار* به‌تصویر<sup>۱</sup> (در سال ۱۶۵۸) است. این کتاب به زودی (۱۶۵۹) به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شد. کلمنیوس فلسفه‌ی آموزشی جدیدی تحت عنوان پان‌سوفیسم (pansofismo) یا همه‌دانی با هدف ایجاد صلح و تفاهم جهانی به‌وجود آورد. توصیه‌ی او به معلمین این بود که برای آموزش بهتر، بجای قوه‌ی حافظه‌ی کودکان، از حس‌های ایشان بهره بگیرند. او برای جذاب ساختن فراگیری زبان لاتین برای کودکان، در سال ۱۶۳۱ کتابی به نام *(قفلی) دروازه‌ی زبان باز شد* (Janua linguarum riserata) نگاشت که به زبان محصلین نوشته شده بود.

بنابر نظریات کلمنیوس، مدارس باید به کودکان کم‌سن و سال نیز آموزش می‌دادند. با الهام از همین ایده‌ی او بود که فردریش فروبل<sup>۲</sup> (۱۷۸۲-۱۸۵۲) نخستین مهدکودک یا کودکستان جهان را در سال ۱۸۳۷ در بلانکنبورگ (Blankenburg)، که در آن زمان جزو امپراتوری پروس بود، و امروزه بخشی از آلمان است، تاسیس کرد. او نام این نوع آموزش‌گاه جدید را، که برای کودکان سه تا هفت ساله بود، به‌زبان آلمانی *kindergarten* به‌معنی *باغ کودکان* گذاشت، چراکه به نظر او همان‌طور که گل‌ها آزادانه در باغ رشد و نمو می‌کنند، بچه‌ها نیز باید بتوانند در این باغ با فراغ بال رشد یابند. گفتنی است که در بسیاری از زبان‌ها، از جمله اسپرانتو و انگلیسی، برای "مهد کودک" یا "کودستان" از همین نام (باغ کودکان) استفاده می‌شود.

دانشگاه کلمنیوس، که امروزه در شهر براتیسلاوا (Bratislava)، پایتخت کشور اسلواکی، قرار دارد و در سال ۱۴۶۷ تاسیس شده است، قدیمی‌ترین دانشگاه این کشور محسوب می‌شود. کلمنیوس در مورد زبان واحد جهانی، در کتابی که به زبان لاتین نگاشته شده و در سال ۱۶۶۸ منتشر گردیده، چنین گفته است:

"عقیده‌ی ما بر این استوار است که وجود یک زبان مشترک برای دنیا ضروری است و چنان‌چه زبان دیگری برای این منظور به‌وجود نیاید، زبان لاتین برای این هدف مناسب است. اما از آنجا که عقاید ما در پی تعالی طلبی هر چه بیشتر است، نمی‌توانیم ابداع زبانی کاملاً جدید را با تمایل بیشتری توصیه نکنیم... بنابر این... بهترین راه چاره، آفرینش زبانی نو است که از همه‌ی زبان‌های موجود:

۱. آسان‌تر بوده تا بتوان آن‌را بدون از دست دادن وقت و معانی موضوعات، فراگرفت.

<sup>1</sup> Orbis Sensualium Pictus.

<sup>2</sup> Friedrich Froebel



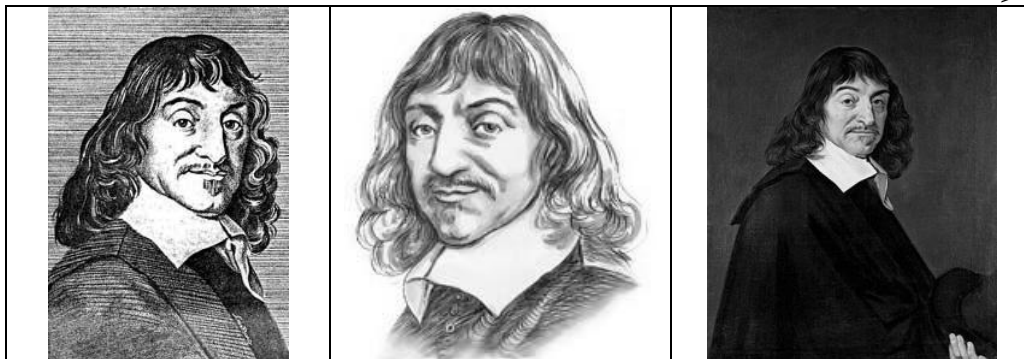
## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۷۷

۲. خوشایندتر بوده تا انسان آن را همراه با لذت فراگیرد.

۳. کامل تر بوده ... تا کمکی باشد برای فهم بهتر معانی موضوعات.<sup>۱</sup>

شایان ذکر است که به افتخار وی، یکی از فرهنگستان های علمی اسپرانتو "فرهنگستان بین‌المللی علوم کامپیوس"<sup>۲</sup> نام‌گذاری شده است. طبق یکی از گفته‌های کامپیوس، این حق هر کسی است که هر رشته‌ای را که دوست دارد در هر کجا که می‌خواهد، بتواند بیاموزد. امروزه بیشترین مصداق این گفته ی او را در دانش‌گاه‌های مکاتبه‌ای یا اینترنتی اسپرانتو زبان می‌یابیم، چرا که هر کسی در هر کشوری که باشد، ظرف مدت نسبتاً کوتاهی می‌تواند زبان اسپرانتو را – حتی فقط نزد خود و به صورت خودآموز – از طریق کتاب‌ها یا نوارها و برنامه‌های کامپیوتری و اینترنت بیاموزد، و سپس به فراگیری رشته‌ی مورد علاقه‌اش پردازد.

### رنه دکارت



دکارت علاوه بر آن که اصولی کلی را برای طراحی زبان فراساخته بیان کرد، نقش آن را نیز در پیش‌برد ذهن انسان بسیار مهم و سازنده تلقی می‌کرد – امری که آزمایش‌های گوناگون و فراوان، امروزه به اثبات رسانده است.<sup>۳</sup>

رنه دکارت<sup>۴</sup> (۱۶۵۰-۱۵۹۶) که به نام لاتینی کارتسیوس (Cartesius) نیز مشهور است، فیلسوف، دانشمند و ریاضی‌دان مشهور فرانسوی است که هندسه تحلیلی و علم اُپتیک را نیز بنیان نهاد.

<sup>۱</sup> Via Lucis, Amsterdam: 1668, p. 258.

<sup>۲</sup> Internacia Scienca Akademio Comenius, p/a Prof. C. Kiselman, Poŝtkesto 480, SE-751 06 Uppsala, Svedio.

<sup>۳</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۴</sup> Rene Descartes

دکارت در لاهی (La Haye)، واقع در تورن (Tours/Touraine) فرانسه به دنیا آمد و از هشت‌سالگی تحت تعلیم و تربیت ژوئیت‌ها (یسوعی‌ها) قرار گرفت. سپس در دانشگاه پواتیه (Poitiers) مشغول به تحصیل در رشته‌ی حقوق شد، اما هیچ‌گاه در این رشته کار نکرد. در دوران جوانی به مسافرت‌های بسیاری در اروپا پرداخت و مدتی نیز در هلند اقامت گزید و پس از آن که در سال ۱۶۴۹ به‌عنوان معلم فلسفه‌ی ملکه‌ی سوئد راهی دربار این کشور شد، در ظرف کمتر از دو سال، و در پی بیماری ذات‌الریه از دنیا رفت. برخی علت فوت زودرس او را زمستان سرد سوئد و گروهی نیز این می‌دانند که چون دکارت عادت به کارکردن در تخت‌خواب تا هنگام ظهر را داشت، در پی اصرار ملکه کریستینا (Christina) برای شروع کلاس در صبح زود، فشار زیادی به دکارت وارد آمد. ه و بر سلامتی او اثر مخربی گذاشته است. سال‌ها پس از درگذشت دکارت، کتاب‌های او در سال ۱۶۶۷ توسط کلیسای رومین کاتولیک وارد فهرست کتاب‌های ممنوعه شد.

در فلسفه، دکارت به "پدر فلسفه‌ی مدرن" و نخستین خردگرای قاره‌ی اروپا (بدون در نظر گرفتن انگلستان) مشهور است، چراکه وی الهام بخش بسیاری از فیلسوفان معاصر و بعدی خود بود و باعث پیدایش این نوع خردگرایی در اروپای قرن ۱۷ و ۱۸ گشت. تا قبل از دکارت، روش اسکولاستیک یا مدرسی به مدت چهار قرن (از نیمه‌ی قرن ۱۱ تا نیمه‌ی قرن ۱۵)، در آخرین دوره از قرون وسطی، بر فلسفه حاکم بود. اساس این روش، مقایسه و مطالعه‌ی اقوال بزرگان شناخته شده بود و سعی آن به‌کارگیری خرد طبیعی انسان - به‌ویژه فلسفه و علم ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) - برای فهم محتوی فوق‌طبیعی وحی در مسیحیت بود و ایده‌آل آن ایجاد یک انسجام نظام‌مند بین حکمت یونان و روم باستان و آموزه‌های مذهبی مسیحیت بود. اما سعی دکارت در جهت به‌کارگیری روش‌های استنتاجی و برمبنای خرد و علم، و به خصوص ریاضیات، در فلسفه بود. در رد روش اسکولاستیک، دکارت می‌گفت: "در جستجوی مان برای یافتن راه مسقیم به سوی حقیقت، باید از پرداختن به هر چیزی غیر از آن چه اطمینان مان از آن به‌اندازه‌ی اطمینان مان در مورد استلال‌های حساب و هندسه است، بپرهیزیم." به‌همین دلیل، دکارت در فلسفه شدیداً پیروی شک‌گرایی بود و با بهره‌گیری از روش شک‌کردن در هر چیزی، تا جایی پیش رفت که در مورد آن شکی برای اش وجود نداشت: من می‌اندیشم، پس هستم<sup>۱</sup> و بر اساس آن، فلسفه‌ای نظام‌مند (سیستماتیک) را بنیاد نهاد. دوئیت‌گرایی جسم/ذهن نیز، از ویژگی‌های اصلی در فلسفه‌ی اوست.

در سال ۱۶۲۶ دکارت شروع به نگاشتن اثری تحت نام جهان کرد، اما با محکوم شدن گالیله (۱۶۴۲-۱۵۶۴) در سال ۱۶۳۳، از انتشار این کتاب منصرف گردید.

<sup>۱</sup> Mi pensas, do mi estas/Cognito ergo sum.

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۷۹

در دنیای ریاضیات نیز دکارت جای گاه ویژه‌ای دارد، زیرا ریاضی دانان معتقدند که تا قبل از دکارت، علم هندسه مربوط به خطوط و اشکال، و علم جبر مرتبط با اعداد و ارقام بود، و هیچ گونه ارتباطی بین این علوم – که هر دو زیرمجموعه‌هایی از علم ریاضیات است – وجود نداشت. کار مهمی که دکارت انجام داد، نشان دادن این بود که چگونه می‌توان به وسیله‌ی دستگاه دکارتی (محورهای مختصات، یا نظام کارتزین)، بسیاری از مسائل هندسه را به زبان جبر ترجمه و تبدیل کرد. ابداعات دکارت زمینه را برای پیدایش علم حسابان توسط نیوتن و لایب نیتز به وجود آورد – علمی که بخش اعظمی از ریاضیات جدید را تشکیل می‌دهد. از همین رو دکارت را پدر ریاضیات جدید نیز نامیده‌اند.

دکارت نخستین کسی است که از حروف اول الفبا، مانند a و b و c برای مقادیر معلوم، و از حروف آخر الفبا، مثل x و y و z برای مقادیر مجهول استفاده کرد. هم‌چنین روش نشان دادن توان اعداد به وسیله‌ی نما، مثل  $x^2$ ، هم از ابداعات اوست.

در فیزیک نور یا علم آپتیک، دکارت به طور مستقل، قانون بنیادی بازتابش را کشف کرد: زاویه‌ی تابش برابر با زاویه‌ی بازتابش است.

چند اثر معروف دکارت عبارت است از:

۱- مقالات فلسفی (Essais philosophiques)، ۱۶۳۷، که حاوی چهار مقاله در باره‌ی هندسه، آپتیک، شهاب‌ها و خطابه‌ای در باب روش (Discours de la méthode) است. کتابی برای استفاده‌ی عموم که به فرانسه نگاشته شده.

۲- هندسه (Géométrie)، ۱۶۳۷

۳- تفکراتی در باب فلسفه‌ی نخستین، یا حکمت اولی (Meditationes de Prima Philosophia)، ۱۶۴۱، کتابی تخصصی که به این خاطر آن را به زبان لاتین نوشت.

۴- اصول فلسفه (Les principes de la philosophie)، ۱۶۴۴، که برای دانش جویان نگاشت.

دکارت در باره‌ی زبان مشترک جهانی در نامه‌ای به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۶۲۹ می‌نویسد:

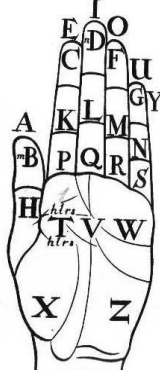
"انسان‌های بسیار زیادی وجود دارند که با کمال میل حاضرند پنج یا شش روز از وقت خود را صرف کسب توانائی برقرار ساختن ارتباط با تمامی انسان‌های دیگر کنند ... من جرأت ابراز این امی‌دواری را به خود می‌دهم که در آینده، زبانی جهانی وجود خواهد داشت که فراگیری و خواندن و نوشتن آن بسیار آسان خواهد بود و مهم تر از همه، این که به یاری بیان کاملاً دقیق تمامی مطالب برای خرد، امکان به خطا رفتن ذهن انسان را تقریباً به کلی از بین می‌برد."<sup>1</sup>

<sup>1</sup>Harmonie Universelle, Paris, 1636-37

## ۱۸۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

وی سال‌ها بعد، در سال ۱۶۳۶ نیز، در مورد زبان فراساخته چنین نگاشت:  
"زبان ابداعی، کاملاً ممکن است و می‌توان به دانشی دست یافت که اصول چنین زبانی را تبیین کند. نحوه‌ی قضاوت یک فرد روستایی در مورد معانی موضوعات - با کمک دانستن چنین زبانی - به مراتب آسان‌تر از داوری‌ای خواهد بود که فلاسفه‌ی ما در عصر حاضر دارند."

### جورج دالگارنو

<p>این تصویر الفبای جورج دالگارنو از کتاب <i>Signorum Ars</i> او که در سال ۱۶۶۱ در اسکاتلند منتشر شد، برگرفته شده است. شخص فراگیرنده دست‌کشی را که حروف الفبا بر روی آن نقش بسته است به دست می‌کند و از انگشت اشاره ی راست برای اشاره کردن به محل حروف صدادار و از انگشت شست راست برای نشان دادن حروف بی صدا بهره می‌جویی. پس از تسلط یافتن به محل حروف، فرد دیگر می‌تواند بدون دست‌کشی این کار را انجام دهد. منبع: اینترنت</p>	
---	---

جورج دالگارنو<sup>۱</sup> (۱۶۸۷-۱۶۲۶) فیلسوف و عالم اسکاتلندی است که نخستین الفبای ویژه‌ی افراد ناشنوا و لال نیز، از ابداعات او در سال ۱۶۸۰ است.

دالگارنو در آبردین (Aberdeen) به دنیا آمد و در کالج مارشیل (Marischal) به تحصیل پرداخت. در سال ۱۶۵۷ به آکسفورد رفت و به مدت ۳۰ سال به تدریس در آن جا مشغول شد. در آکسفورد کتاب کوچکی تحت عنوان *دیداس کالوکوفوس* (Didascalocophus) یا *کتاب آموزش فرد ناشنوا و لال* در سال ۱۶۸۰ منتشر ساخت. بنابر نوشته‌ی خود او، این کتاب را چنان طراحی کرده بود تا آموزش فرد ناشنوا و لال همانند فرادادن زبان مادری به کودکان انجام پذیرد. اما حدود ۲۰ سال قبل از این کتاب، او اثری دیگر خلق کرده بود که در جهت ساختن یک زبان فلسفی و جهانی بوده است.

وی در سال ۱۶۶۱ زبانی جهانی به نام *Ars Signorum* ساخت که اساس آن، طبقه‌بندی مفاهیم و واژگان به ۱۷ مقوله‌ی مختلف بود. لایب‌نیتز در نوشته‌های خود در موارد گوناگونی به این اثر دالگارنو

<sup>1</sup>George Dalgarno

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۸۱

اشاره کرده است. جان ویلکینز<sup>۱</sup> (۱۶۷۲-۱۶۱۴)، اسقف شهر چستر در انگلستان، پروژه‌ی دالگارنو را در سال ۱۶۶۸ با افزایش تعداد گروه‌های طبقه‌بندی آن، به چهل عدد، تکمیل‌تر کرد.<sup>۲</sup>

سر اسحاق نیوتن<sup>۳</sup> (۱۷۲۷-۱۶۴۲)، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان انگلیسی نیز در ویرایش دوم طرح زبان جهانی خود، احتمالاً تحت تأثیر سیستم زبان دالگارنو، برای واژگان مربوط به هر طبقه از مفاهیم، حرف بخصوصی را اختصاص داد. به‌عنوان مثال حرف T را برای حیوانات، S را برای ابزارآلات، B را برای حالت‌های روحی و روانی و غیره.<sup>۴</sup>

### گاتفرید ویلهلم لایبنیتز



معتبرترین نظرات در مورد ویژگی‌های کلی زبان بین‌المللی مشترک توسط فیلسوف نابغه‌ی آلمانی، لایبنیتز ارائه شده، که راه را برای سازندگان زبان‌های ابداعی هموار ساخت.<sup>۵</sup>

گاتفرید ویلهلم لایبنیتز<sup>۶</sup> (۱۷۱۶-۱۶۴۶) فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی که در لایپزیگ (Leipzig) چشم به‌جهان گشود، وی در جوانی نبوغ فراوانی از خود نشان داد، به‌گونه‌ای که در سن ۲۰ سالگی استاد دانشگاه آلتدورف (Altdorf) شد و در حدود ۲۵ سالگی خود، نخستین ماشین حساب مکانیکی را، که قادر به ضرب و تقسیم و محاسبه‌ی ریشه‌ی دوم اعداد بود، اختراع کرد. در واقع، وی که در سن پانزده سالگی برای

<sup>1</sup> John Wilkins

<sup>2</sup> نقل از اینترنت

<sup>3</sup> Sir Isaac Newton

<sup>4</sup> Elliot, Ralph W.V. *Issac Newton's 'of an Universal Language'*, Modern Language Review, Vol. 52, Jan. 1957, NO. 1, p.1-18.

<sup>5</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>6</sup> Gottfried Wilhelm Leibniz

تحصیل در رشته‌ی حقوق وارد دانش‌گاه لایپزیگ شد، در سال ۱۶۶۶ تز دکترای خود را به این دانشگاه ارائه کرد، اما به خاطر پایین بودن سِن لایپ‌نیتز، این دانش‌گاه از دادن درجه‌ی دکترای به او خودداری کرد. لایپ‌نیتز به دانش‌گاه آلتدورف رفت و علاوه بر اخذ درجه‌ی دکترا، به‌عنوان استاد این دانش‌گاه نیز انتخاب شد.

لایپ‌نیتز، که توسط معاصران اش نیز نابغه خوانده شده است، دارای آثار گوناگونی در زمینه‌های ریاضیات، فلسفه، الهیات، حقوق، دیپلماسی، سیاست، فیلولوژی (زبان‌شناسی تاریخی) و فیزیک است. وی پس از اشتغال در مقام‌های مختلف، توسط پادشاه فرانسه به این کشور دعوت شد. او و نیوتون، به‌طور جداگانه، اصول بنیادی حسابان را ابداع کردند. لایپ‌نیتز نمادهای فراوانی ابداع کرد که تا به امروز هم مورد استفاده است، از جمله علامت ضرب (×)، تقسیم (:)، دیفرانسیل (dx) و آنتیگرال (∫) که در واقع یک s کشیده، و حرف اول واژه‌ی یونانی summa به معنی "جمع" است.

لایپ‌نیتز نخستین دانشمندی است، که به اهمیت پس‌خورند (feedback) در توجیه بسیاری از پدیده‌ها در زمینه‌های گوناگون اشاره کرده است. دیگر از ابداعات عظیم لایپ‌نیتز شکل جدید نظام دوتائی اعداد (مبنای دو) است، که اساس کار تمامی کامپیوترهای جهان است.

برخی از آثار لایپ‌نیتز تاثیر مشهودی بر فیلسوفان قرن ۱۸ آلمان، مانند اماره‌تل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) گذاشت. بنابر فلسفه‌ی لایپ‌نیتز، جهان ترکیبی از مونداهای بی‌شمار است. هر موند، کانونی آگاه و متشکل از نیرویی معرفی یا انرژی است و نمایان‌گر عالم صغیری است که جهان را تا درجه‌ی به‌خصوصی از کمال منعکس می‌سازد، و به‌گونه‌ی مستقلی از تمامی دیگر مونداهای توسعه می‌یابد. جهانی که از این مونداهای تشکیل می‌شود، دنیایی هماهنگ بر اساس طرحی الهی است، اما انسان‌ها که دید جامع و کاملی ندارند، نمی‌توانند چیزهای بد و ناخوشایند، مانند بیماری و مرگ، را به‌عنوان بخشی از این جهان هماهنگ بپذیرند. در کتاب دادباوری (Theodicee)، لایپ‌نیتز به توجیه نقصان‌های موجود در جهان می‌پردازد. طبق ادعای او، این دنیا نسبت به تمامی دنیاهای ممکن دیگر، در واقع به‌ترین است. این جمله‌ی معروف او که: "ما در بهترین دنیای ممکن زندگی می‌کنیم" به‌نظر برخی از معاصران اش خنده‌دار می‌آمد و از جمله ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) آن‌چنان آن‌را پوچ و بی‌پایه می‌دانست که در کتاب معروف اش، کاندید (۱۷۵۹)، لایپ‌نیتز را تحت نام دکتر پان‌گلاس (Dr. Pangloss)، به معنی دکتر خوشبین ساده‌لوح تصویر می‌کند. منشا پیدایش اصطلاح panglossianism (خوشبینی از روی ساده‌لوحی) نیز همین است.

در نظر لایپ‌نیتز، نمادها نقش بسیار مهمی برای فهم و درک اشیا و امور بازی می‌کنند. به‌همین سبب او سعی در به وجود آوردن الفبای فکر بشری داشت، که در آن برای هر مفهوم بنیادی یک نماد در نظر گرفته می‌شد و برای بیان افکار پیچیده تر، از ترکیبات این نمادها با یک دیگر بهره گرفته می‌شد. این باور لایپ‌نیتز بر کل منطق، و در نتیجه بر تمامی فلسفه‌ی او تاثیر گذاشت: تمامی ایده‌ها و افکار ما ترکیباتی -

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۸۳

شبیبه به تصاعد عددی - از تعداد بسیار محدودی از ایده های ساده است، که در واقع همان الفبای فکر بشری است.

چند اثر مشهور لایبنیتز عبارت است از:

- ۱ - مونا‌دشناسی (Monadologia)، ۱۷۱۴.
- ۲ - دادباوری (Théodicée)، ۱۷۱۰.
- ۳ - مقالاتی جدید در باب ادراک انسانی ( Nouveaux Essais sur L'entendement humaine)، ۱۷۰۳.
- ۴ - تفکراتی در باب متافیزیک (Discours de métaphysique)، ۱۶۸۶.

لایبنیتز در مورد زبان جهانی، این‌گونه گفته است:

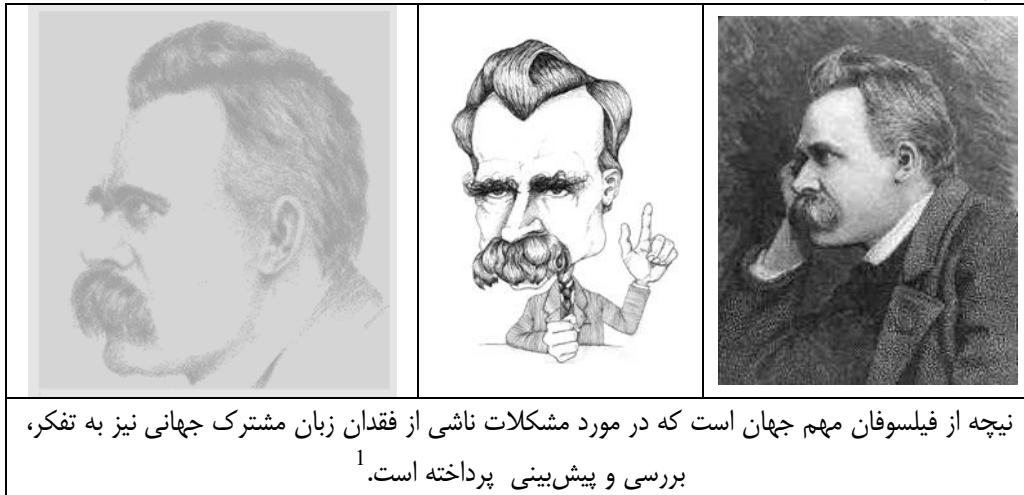
"زبان جدید که هم قابل نوشتن و هم قابل خواندن است، از علائمی تشکیل خواهد شد که بیان‌گر تمامی ایده‌های ما باشد؛ خلق چنین زبانی دشوار، ولی فراگیری آن آسان خواهد بود. این زبان به گونه‌ای تحسین برانگیز، به ایجاد تفاهم بین اقوام گوناگون کمک خواهد کرد. اشعار و سرودهایی به این زبان آفریده خواهد شد که مردم خواهند توانست آن را بخوانند. این زبان جهانی، مهم‌ترین ارگان (وسیله‌ی بیان) خرد خواهد بود. من جرأت بیان این مطلب را به خود می‌دهم که این زبان، کوشش نهائی انسان در راه معنویت خواهد بود. هنگامی که چنین طرحی تحقق یابد، دیگر خوشبختی انسان، تنها به اراده‌ی او بستگی خواهد داشت چرا که چنین وسیله‌ای همان قدر به فکر و خرد، نیرو و اشتیاق می‌بخشد که تلسکوپ به چشم. من اطمینان دارم که هیچ اختراع دیگری به اهمیت ابداع زبان جهانی نیست و هیچ نوآوری دیگری موفق نخواهد شد که نام مبدع خود را همانند نام آفریننده‌ی زبان جهانی، جاودانه سازد."<sup>1</sup>

در مورد شرح افکار لایبنیتز در مورد زبان جهانی مشترک و ویژگی‌های آن، و تحول مهمی که وی در روند طراحی زبان‌های فراساخته به وجود آورد، به پیوست شماره ۲ کتاب حاضر، سیر تحول زبان‌های ابداعی، رجوع کنید.

---

<sup>1</sup>Opera Omnia, Genevo, 1768, Vol. VI, p.267.

## فردریش نیچه



فردریش ویلهلم نیچه<sup>۲</sup> (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، فیلسوف بسیار بزرگ آلمانی، شاعر، زبان‌شناس تاریخی و یکی از تأثیرگذارترین متفکران قرن ۱۹.

نیچه در شهر کوچکی به نام راکِن (Röcken) نزدیک به لایپ‌زیگ (Leipzig) به دنیا آمد. وی پدر خود را در پنج‌سالگی از دست داد و مادرش به تنهایی از او و خواهرش نگه‌داری کرد. نیچه دانشجوی بسیار ممتازی در دانشگاه بُن بود، به‌نحوی که در ۲۴ سالگی موفق به تدریس فیلولوژی (زبان‌شناسی تاریخی) در دانشگاه باسله (Basle) شد. وی از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۸۰ به تدریس پرداخت. نیچه از تئولوژی (الهیات) به فیلولوژی سوق پیدا کرد و تحت تأثیر فرهنگ یونان باستان، به ویژه افلاطون و ارسطو، و نوشته‌های آرتور شوپنهاور (۱۷۸۸-۱۸۶۰) و نظریه‌ی تکامل و موسیقی دوست‌اش ریچارد واگنر (۱۸۱۳-۱۸۸۳) قرار داشت. یکی از بحث‌های اصلی نیچه این بود که ارزش‌های سنتی (که به‌ویژه توسط مسیحیت بنیاد نهاده شده) قدرت خود را در زندگی افراد از دست داده است. عبارت مشهور او "خدا مرده است" در همین رابطه بیان گشته است. به اعتقاد او ارزش‌های سنتی، نمایان‌گر "نظام اخلاقی برده‌وار" است، رفتاری اخلاقی که توسط افرادی ضعیف و ناتوان به وجود آمده است، که رفتارهایی چون مودب بودن و مهربان بودن را به‌خاطر آن که در جهت منافع‌شان است، توسعه بخشیده‌اند. نیچه می‌گفت که ارزش‌های جدیدی می‌تواند به‌وجود آورده شود تا جای‌گزین این ارزش‌های سنتی گردد، و بحث‌های او در مورد امکان و چگونگی انجام این مهم، وی را به‌سوی مفهوم انسان برتر، ابرانسان یا اُبرمرد (Übermensch) سوق داد.

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Friedrich Wilhelm Nietzsche



## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۸۵

در نظر نیچه، اکثریت مردم، توده یا عوام، تمایل به تطابق دادن خود با سنت‌ها دارند، در صورتی که ابرانسان ایده‌آل او، فردی است مستقل و مطمئن و برای ویژگی‌ها و حقوق فردی‌اش اهمیت بسیار زیادی قایل است. ابرانسان از احساسات عمیقی برخوردار است، اما به راحتی می‌تواند آن‌ها را تحت کنترل خرد و منطق خود در آورد. او با تمرکز بر روی دنیای واقعی، تا پاداشی که دین و مذهب برای او در دنیای بعدی در نظر گرفته است، زندگی را همراه با درد و رنج می‌گذراند، که با وجود انسان عجیب است، می‌پذیرد. ابرانسان نیچه خالق ارزش‌ها، آفریننده‌ی "نظام اخلاقی ارباب منش" است، که نمایانگر قدرت و استقلال کسی است که از تمامی ارزش‌ها رها گشته، مگر آن‌هایی که خود او آن‌ها را با ارزش و معتبر می‌یابد.

نیچه معتقد بود که تمامی رفتارهای انسان، از "قدرت‌خواهی" او سرچشمه می‌گیرد و انگیزه پیدا می‌کند - قدرت نه بر دیگران، که بر نفس خود و تا چنین قدرتی وجود نداشته باشد، خلاقیت در انسان به وجود نخواهد آمد. این قدرت، در استقلال، خلاقیت و اصالت ابرانسان تبلور می‌یابد. هرچند نیچه به طور صریح بیان داشته که تاکنون هیچ ابرانسانی به وجود نیامده است، اما چند نمونه را، مثل سقراط، لئوناردو داوینچی، میکلا آنژ، شکسپیر و گوته را نام می‌برد که می‌توانند به عنوان الگو مد نظر باشند.

چند اثر معروف او عبارت است از: *تولد تراژدی* (Die Geburt der Tragödie)، ۱۸۷۲؛ *چنین گفت زرتشت* (Also sprach Zarathustra)، ۱۸۸۵؛ و *فراسوی نیک و بد* (Jenseits von Gut und Böse)، ۱۸۸۶. آخرین اثر مهم او، *قدرت‌خواهی یا اراده‌ی معطوف به قدرت* (Der Wille zur Macht) در سال ۱۹۰۱ منتشر شد.

تاثیر افکار و فلسفه‌ی نیچه بر نسل‌های پس از خود چنان بوده است که او را از جمله، آغازگر فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم شمرده‌اند. تاثیر او در متفکران اگزیستانسیالیست، مانند کارل یاسپرس (۱۹۶۹-۱۸۸۳)، مارتین هایدگو (۱۹۷۶-۱۸۸۹)، آلبر کامو (۱۹۶۰-۱۹۱۳) و ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) مشهود است. وی را هم چنین منبع الهام برای پیدایش پسا ساختارگرایی، و شخصیتی کاملاً موثر بر تفکر پسا مدرن یا پست مدرنیسم دانسته‌اند.

سبک نگارش نیچه نیز در بین فلاسفه بی‌همتاست، به ویژه در شاه‌کارش *چنین گفت زرتشت*. به چند جمله‌ی معروف از نیچه دقت کنید:

"کسی که به ستیز با هیولا می‌پردازد، باید مراقب باشد تا خود تبدیل به یک هیولا نگردد."  
"کمال بلوغ انسان، این است که دوباره به همان جدیتی دست یابد که در دوران کودکی هنگام بازی کردن داشته است."

"دوران سیاست‌مداری‌های نیک به سرآمده است: همین قرن آینده شاهد جنگ بر سر ح‌کم‌رانی بر کره‌ی زمین خواهد بود - لزوم سیاست‌مداری در مقیاس کلان."  
"در بین انسان‌ها، زن کامل نوع برتری نسبت به مرد کامل است، و هم چنین چیزی به مراتب نایاب‌تر."

بنابر نظر دکتر نورمن راویچ (Norman Ravitch)، استاد تاریخ در دانشگاه ریورساید (U.C. Riverside):

"چیزی که اسپنگلر (Spengler)، توئینی (Toynbee) و نیچه می‌توانند به ما بیاموزند، این است که چگونه یهودیت، مسیحیت و اسلام، علی‌رغم تفاوت‌های سطحی‌شان، همگی توسط یک انقلاب دینی در ایران باستان شکل گرفته‌اند و یا تغییر شکل یافته‌اند، انقلابی که با نام زرتشت تداعی می‌گردد. مفاهیم محوری دوگانگی بین خوب و بد، نجات نهایی به واسطه‌ی ناجی موعود، و نبرد غایی مابین سنت میکائیل (St Michael) و شیطان، به این مذاهب دنیا و پیروان آن، روح و زندگی می‌بخشد."<sup>1</sup>

نیچه با روشن‌نگری و آینده‌بینی دقیق‌اش، در یکی از آثار نخستین خود<sup>2</sup> با اشاره به دشوار بودن فراگیری بسیاری از زبان‌ها، می‌نویسد:

"انسان راه نجات را خواهد یافت : در آینده زبانی به وجود خواهد آمد که ابتدا برای مقاصد تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی با گذشت زمان به زبانی همه گیر تبدیل شده و برای روابط فرهنگی نیز مورد بهره برداری قرار می‌گیرد ... مسلماً در طول این قرون متمادی، علم بدون هدف، زبان را مورد تحقیق و بررسی قرار نداده است : هدف از این سرمایه‌گذاری، استفاده کردن از ویژگی‌های لازم و ارزشمند تمامی زبان‌ها (برای ساختن زبان جدید) است."

### هربرت اسپنسر



<sup>1</sup> نقل از اینترنت

<sup>2</sup> Menschliches-Allzumenschliches, I. Laipziger. 1876, 78 (1903. I.P.250).

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۸۷

هربرت اسپنسر<sup>۲</sup> (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، فیلسوف انگلیسی و یکی از نخستین جامعه‌شناس‌های جهان. وی در داربی (Derby) به دنیا آمد و بخش اعظم تحصیلات خود را در خانه، و به صورت خودآموزی، انجام داد. در سن ۱۶ سالگی به عنوان مهندس سیویل در راه آهن شروع به کار کرد و اوقات فراغت خود را با نوشتن سپری می‌ساخت. اسپنسر پس از مهندسی وارد دنیای مطبوعات شد و هنگامی که ویراستار نشریه‌ی *اکنومیست* (The Economist) بود، کتاب *ایستائی/اجتماعی* (۱۸۵۱) را نگاشت و نقطه نظرات عدم مداخله‌ی خود را در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی تعمیم داد. او در این اثر، بر اهمیت آزادی فردی و پیشرفت غیرقابل اجتناب انسان تکیه کرد. در کتاب بعدی‌اش، *اصول روان‌شناسی* که در سال ۱۸۵۵ منتشر شد، چنین بیان داشت که تمامی انواع از شکلی هم گون آغاز شده، و ویژگی‌های فردی، در پی فرایند تکامل، به تدریج در آن‌ها هویدا می‌گردد و توسعه می‌یابد.

پس از آن که چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲)، دانشمند انگلیسی و کاشف اصل *انتخاب طبیعی*، کتاب مشهورش *درباره‌ی اصل/انواع* را در سال ۱۸۵۹ منتشر ساخت، اسپنسر به گرمی از آن استقبال کرد و تبدیل به یکی از سردم داران *داروینیسم/اجتماعی* شد. به نظر بسیاری، اسپنسر نخستین سامان ده *داروینیسم* اجتماعی بوده است. به علاوه، اکثر آثار اصلی اسپنسر پیش از کتاب های داروین، نگاشته شده است. شاید بسیاری از افراد به این نکته واقف نباشند که این اسپنسر بود - و نه داروین - که اصطلاح *survival of the fittest* "ماندگاری درخورترین (بقای اصلح)" را به وجود آورد. هم‌چنین است درباره‌ی کاربرد واژه‌ی "تکامل". اصولاً در اکثریت آثار اسپنسر، پیشرفت تکاملی از اشکال ساده به سمت حالات پیچیده و متنوع، موضوعی مهم و کلیدی است.

کتاب *تعلیم و تربیت* (۱۸۶۱) او هنوز نیز دارای ارزش کاربردی است. دیگر از کتاب های مهم او در زمینه‌ی سیاست عبارت است از: *انسان در برابر دولت* (۱۸۸۴)، که در آن فلسفه‌ی آزادی بنیادی و کلاسیک را مطرح می‌سازد.

در *کتاب نظام فلسفه‌ی هم‌نهادی* (۱۸۶۰)، اسپنسر طرحی بزرگ و فراگیر را برای ایجاد یک نظام جامع فلسفی ارائه می‌کند، که دربرگیرنده و انسجام دهنده‌ی تمامی زمینه‌های دانش است. بخش نخست این پروژه در سال ۱۸۸۶ تحت عنوان *اصول اولیه منتشر شد*. آثار بعدی او در این مجموعه عبارت است از: *اصول زیست‌شناسی* (۱۸۶۷-۱۸۴۶ در دو جلد)، *اصول جامعه‌شناسی* (۱۸۹۶-۱۸۷۶ در سه جلد) و *اصول علم/اخلاق* (۱۸۹۳-۱۸۹۲ در دو جلد).

اسپنسر یکی از بنیان گذاران اصلی علم جامعه‌شناسی نیز محسوب می‌شود. زندگی‌نامه‌ی هربرت اسپنسر به قلم خودش، پس از فوتش و در سال ۱۹۰۴ منتشر شد.

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> Herbert Spencer

## ۱۸۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

هربرت اسپنسر، که از دیدی بسیار وسیع و جامع‌نگر برخوردار بود، در مورد زبان مشترک و جهانی نیز اندیشیده بود و به لزوم ایجاد آن اعتقاد داشت. وی در مورد زبان فراساخته چنین گفته است:

"به نظر من به احتمال بسیار زیاد، و حتی به احتمال قریب به یقین، همه‌ی مردم در مورد استفاده‌ی بین‌المللی از یک زبان مصنوعی، به توافق خواهند رسید."

### لئو تولستوی



لئو تولستوی<sup>2</sup> (۱۸۲۸-۱۹۱۰) نویسنده‌ی شهیر روسی و فیلسوف بزرگ اخلاقی، که نوشته‌هایش اثری عمیق بر ادبیات قرن بیستم گذاشت و آموزه‌های اخلاقی‌اش الهام بخش رهبرانی بزرگ، مانند مهاتما گاندی گشت.

تولستوی در خانواده‌ای زمین‌دار و اشرافی در یاسنایا پولیانایا (Yasnaya Polyana) واقع در تولا (Tula) در قسمت جنوبی مسکو به دنیا آمد. نخستین آموزش‌ها توسط معلمان خانگی به او داده شد، اما پس از درگذشت والدین‌اش در دهه‌ی ۱۸۳۰، توسط اقوام‌اش بزرگ شد. در ۱۶ سالگی وارد دانشگاه کازان (Kazan) شد، اما چون ترجیح می‌داد تا به گونه‌ای مستقل به تحصیل ادامه دهد، در سال ۱۸۴۷، پیش از اخذ مدرک، دانشگاه را ترک کرد و به مدت ۱۵ سال به سیر در آفاق و انفس پرداخت. سپس به مزرعه‌ی خانوادگی بازگشت تا حین مدیریت آن به تربیت فکری، اخلاقی و فیزیکی خود و بهبود وضع رعیت‌ها بپردازد.

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> Leo Nikolaievich Tolstoy

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۸۹

دو سال بعد به مسکو، و در سال ۱۸۵۶ به قفقاز، که برادرش در آنجا مشغول به خدمت در ارتش بود، رفت. تولستوی نیز به ارتش پیوست و در جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶) شرکت کرد. نویسندگی او نیز در واقع از زمانی شروع شد که در ارتش بود. نخستین اثرش Detstvo (۱۸۵۲)، که تحت نام کودکی من ترجمه شده است، اولین کتاب از سه‌گانه‌ای است که در واقع زندگی‌نامه‌گونه‌ای راجع به خود اوست. این اثر با استقبال خوانندگان روبرو شد. در پی آن، آثار موفق دیگری نیز از او منتشر شد، به‌ترتیبی که هنگام بیرون آمدن از ارتش در سال ۱۸۵۶، تولستوی به‌عنوان استعدادی درخشان در ادبیات مطرح بود.

در سال ۱۸۶۲ تولستوی با سوفیا آندریوونا پهرس (Sofya Andreyevna Behrs)، دختر ۱۸ ساله‌ی طبیعی در مسکو، ازدواج کرد و در طول ۱۵ سال بعدی، در مزرعه‌ی پدری‌اش، زندگانی شادمانی داشت و به خلق نوگ‌ترین اثرش، جنگ و صلح (۱۸۶۹-۱۸۵۶) پرداخت. چندسالی را نیز به تعلیم و تربیت کودکان رعیت‌ها پرداخت و پس از آن دوباره به نویسندگی بازگشت و *آنا کارنینا* (۱۸۷۷-۱۸۷۵) را نگاشت. هنگام آفرینش آخرین فصول این کتاب، که در واقع پایان غم‌انگیزی داشت، تولستوی دچار افسردگی شدیدی شد و - همان‌طور که در *اعتراف* (Ispoved')، ۱۸۸۲، نقل می‌کند - در پی یافتن معنایی در زندگی، که مرگ نتواند آن‌را از او بگیرد، بر آمد و راه حل را جوهره‌ی مسیحیت، که به‌زعم او عشق به همه و مقاومت منفی در برابر هرگونه خشونت است، یافت. نوشته‌های بعدی او اکثراً در ترویج افکار انسانی بود و از مردم می‌خواست تا بر اساس ندای وجدان خود زندگی کنند، به همه عشق بورزند و با حاصل کار خود، زندگی را بگذرانند. او خشونت را در هر شکلی محکوم می‌ساخت، از جنگ گرفته تا رفتار خصومت‌آمیز حکومت‌ها یا کلیسا علیه شهروندانشان. از جمله، مهاتما گاندی (۱۹۴۸-۱۸۶۹)، که با تولستوی مکاتبه داشت، از آموزه‌های او برای نحوه‌ی مبارزات‌اش علیه استعمار بریتانیا، الهام گرفت. بسیاری از کتاب‌های تولستوی در روسیه ممنوع شد، اما به برکت ترجمه‌ی آن‌ها به زبان‌های متعدد، علاقه‌مندان بسیاری در سراسر دنیا پیدا کرد که گروه گروه برای دیدار او راهی مزرعه‌ی او می‌شدند.

تولستوی در جهت تطبیق زندگی خود با اعتقادات‌اش، شروع به ساده‌سازی زندگی‌اش کرد، لباس دهقانان را بر تن می‌کرد، تنها با حاصل دست‌رنج خود زندگی را می‌گذراند و دارایی‌هایش را به دیگران می‌بخشید. با وجود این، همسرش با همه‌ی اعتقادات او موافق نبود و از این رو روابط ایشان رو به تلخی نهاد. در سال ۱۹۱۰ اوضاع چنان بد شد که تولستوی تصمیم به ترک خانه گرفت و در طول راه مبتلا به ذات‌الریه شد و در ایست‌گاه راه‌آهن کوچکی از دنیا رفت.

*ای. ام فورستر* (E.M.Forster) در اثر خود تحت عنوان *ابعاد زمان*، در باره‌ی او می‌گوید: "هیچ رمان‌نویس انگلیسی به عظمت تولستوی نیست - چراکه او به خوبی موفق شده است تا تصویر جامعی از

## ۱۹۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

انسان را ارائه کند، چه در زندگی روزمره، و چه در میدان نبرد.<sup>1</sup> مابین سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۹۹ بالغ بر ۶۰ اثر ادبی از تولستوی منتشر شده است که در بین آن، شاه‌کارهای جاودانی چون *جنگ و صلح* (۱۸۶۸-۱۸۶۴) و *آنا کارنینا* (۱۸۷۶-۱۸۷۳) وجود دارد. رونالد هیمن در کتابی که در باره‌ی تولستوی نگاشته، در مورد *جنگ و صلح* می‌گوید:

"بدون شک، *جنگ و صلح* یکی از بزرگ‌ترین رمان‌هایی است که تا کنون نوشته شده است، اما در نظر خودِ تولستوی، *جنگ و صلح* یک رمان نبود. وی *آنا کارنینا* را (که پس از *جنگ و صلح* نگاشته است) نخستین رمان خود می‌داند؛ منظور اصلی او در *جنگ و صلح* بیان حقیقی تاریخی است. هرچند وی این کتاب را در دهه‌ی سوم زنگانی خود نگاشت، در پی انجام هدفی بود که در دهه‌ی دوم زندگی‌اش برای خود تعیین کرده بود: 'نگاشتن تاریخ صحیح امروز اروپا، که می‌تواند هدف اصلی تمام‌ی عمر یک نفر باشد'. *جنگ و صلح* حاصل ادغام واقعیت و خیال است به‌گونه‌ای که تا آن روز سابقه نداشت. شخصیت‌های تاریخی مانند ناپلئون و تزار الکساندر، شانه به شانه‌ی شخصیت‌های تخیلی پیش می‌روند. گفتگوهای تخیلی از زبان شخصیت‌های تاریخی جاری می‌شود. شخصیت‌های ساختگی در چارچوب‌های واقعی تاریخ قرار داده می‌شوند. تخیل برای بیان حقیقت به کار گرفته شده است."<sup>2</sup>

لازم به ذکر است که تولستوی در زمان پیدایش زبان اسپرانتو، در اوج شهرت خود قرار داشت، به گونه‌ای که تنها در سال ۱۸۸۷ - سال انتشار زبان اسپرانتو - ۳۱ ترجمه از آثار گوناگون‌اش در دنیا منتشر شد. تولستوی شاهد پیدایش زبان ولایوک و اسپرانتو بود و اقدام به فراگیری هر دو آن نیز کرد. وی در مورد زبان جهانی و اسپرانتو، در نامه‌ای به انجمن انتشاراتی پوسردنیک (Posrednik)، در تاریخ ۲۷ آوریل سال ۱۸۹۴ چنین می‌نویسد:

"نامه‌ی شما را دریافت کردم و سعی می‌کنم، اگر بتوانم، خواسته‌ی شما را برآورده سازم، یعنی عقیده‌ام را راجع به ایده‌ی زبان جهانی به‌طور اعم، و در مورد سودمندی زبان بین‌المللی اسپرانتو برای این منظور، به‌طور اخص، بیان کنم.

<sup>1</sup>FORSTER, E.M. Aspects of the Novel (1927), citata en Tolstoy, Ronald Hayman, London: RKP, 1970, 116 p., p. I.

فورستر که پس از رمان موفقیت‌آمیز خود، *گذری به هندوستان* (A Passage to India) - که بعدها فیلمی نیز براساس آن و تحت نام آن به کارگردانی دیوید لین در سال ۱۹۸۴ ساخته شد - به سوی نقد ادبی کشیده شد. وی در سال ۱۹۲۷ بنابر دعوت کالج ترینیتی کیمبریج (Cambridge's Trinity College)، به عنوان نخستین رمان‌نویسی که در این محفل علمی به ایراد خطابه پرداخت، برای انجام یک مجموعه سخنرانی در باب رمان، حضور یافت که حاصل آن، کتاب مذکور است.

<sup>2</sup>HAYMAN, Ronald. Tolstoy (en la serio: Profiles in Literature), London: RKP, 1970, 116 p., p.2.

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۹۱

... برای این که تمامی انسان‌ها بتوانند به تفاهم متقابل نایل شوند، ضروری است که همه‌ی زبان‌های موجود در یک دیگر درآمیخته و زبان واحدی را به وجود آورد (البته اگر چنین چیزی امکان داشته باشد، در آینده‌ی بسیار دوری اتفاق خواهد افتاد) یا این که فراگیری و شناخت همه‌ی زبان‌ها چنان بسط پیدا کند که نه تنها تمامی آثار ادبی به همه‌ی آن‌ها ترجمه شود، بلکه تمامی انسان‌ها نیز آن قدر زبان‌های گوناگون را یادداشته باشند که امکان برقراری تفاهم با یکدیگر را در اختیار داشته باشند، یا این که از بین همه‌ی زبان‌ها، یکی انتخاب شود که تمامی انسان‌ها ملزم به فراگرفتن آن باشند، و یا بالاخره این که - همان طور که ولایوک دان‌ها و اسپرانتودان‌ها در پی آن هستند - تمامی انسان‌ها، از اقوام گوناگون، یک زبان مصنوعی ساده‌شده را پذیرفته و به فراگیری آن، همت گمارند. به عقیده‌ی من راه حل اخیر، منطقی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها بوده - و عملی ساختن آن از تمامی دیگر راه‌حل‌ها، آسان‌تر است. این بود پاسخ من به سؤال نخست شما. در جواب به پرسش دوم شما - مبنی بر این که زبان اسپرانتو تا چه حدی می‌تواند پاسخ‌گوی احتیاجات زبان بین‌المللی باشد - من نمی‌توانم با قطعیت کامل جواب بدهم، چراکه در تخصص من نیست. من فقط این را می‌دانم که برای شخص من، زبان ولایوک بسیار پیچیده بود، در حالی که اسپرانتو، برعکس، آن قدر برای من آسان است که برای هر فرد اروپایی باید باشد.<sup>1</sup>

### ژول ورن



<sup>1</sup> مجموعه‌ی کامل آثار تولستوی، جلد ۶۷، صفحه‌ی ۱۰۱.

ژول ورن که در آثار علمی-تخیلی‌اش بسیاری از اختراعات بشر را به‌گونه‌ای صحیح پیش‌بینی کرده بود، زبان اسپرانتو را راه حل قطعی برای مشکل زبان در جهان می‌دانست. بنابر آمار یونسکو، ورن رمان‌نویسی یگانه است، چرا که داستان‌هایش به بیشترین زبان‌های دنیا، یعنی به ۱۴۸ زبان، ترجمه شده است.<sup>۱</sup>

ژول ورن<sup>۲</sup> (۱۸۲۸-۱۹۰۵)، نویسنده‌ی توانا و یکی از پی‌شاهنگان، و به نظر برخی، پدر داستان‌های علمی-تخیلی از کشور فرانسه. وی دارای آثار بسیاری است که قوه‌ی تخیل و آینده‌نگری ژرف او را به‌خوبی نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، ورن کتاب‌های متعددی درباره‌ی مسافرت‌های زیرآبی، هوایی و فضایی نوشته است پیش از آن که چنین سفرهایی برای بشر ممکن بوده باشد.

ورن در نانتس (Nantes) به دنیا آمد، چهار برادر و خواهر داشت و پدرش وکیل بود. استعداد او در زبان و داستان‌نویسی از همان کودکی مشخص شد: در مدرسه پس از فراگیری زبان لاتین، داستان کوتاهی به این زبان نگاشت. زندگی‌نامه‌نویس فرانسوی او مطلبی را در باره‌ی کودکی ژول نوشته است که برخی در مورد واقعی بودن آن، تردید دارند: ژول، هنگامی که هنوز دوران کودکی را پشت سر گذاشته بود، به‌خاطر عشق‌اش به ماجراجویی و سفر، سوار بر یک کشتی به مقصد آسیا می‌شود. اما مسافرت او چندان به‌طول نمی‌انجامد، چراکه در نخستین بندری که کشتی پهلو می‌گیرد، پدرش منتظر بود تا او را به خانه باز گرداند.

ژول ورن دبیرستان را در نانتس به پایان رساند و برای تحصیل به منظور وکیل شدن راهی پاریس گشت. با این وصف اوقات زیادی را در تماشاخانه‌ها و یا برای نوشتن صرف می‌کرد. هنگامی که پدرش از این موضوع مطلع شد، کمک خود را به او قطع کرد و ژول مجبور به کار کردن شد. در همین دوران بود که با الکساندر دوما (۱۸۷۰-۱۸۰۲) و ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲)، نویسندگان مشهور فرانسوی، ملاقات کرد و در باره‌ی نوشتن رمان‌های باارزشی از ایشان کسب کرد. ازدواج او با خانمی بیوه، و صاحب دو دختر، کمک زیادی به نویسندگی او کرد، چرا که به خاطر تشویق‌ها و ترغیب‌های همسرش، به کار نوشتن ادامه داد و به‌طور جدی به دنبال ناشری برای آثارش گشت. آشنایی با پییر ژول هیتزل (Pierre-Jules Hetzel)، ناشر معروف فرانسوی در قرن نوزدهم - که از جمله آثار ویکتور هوگو و ژرژ ساند (۱۸۷۶-۱۸۰۴) را منتشر ساخته بود - باعث شهرت و ثروت فراوانی برای ورن گردید. در طول حدود یک ربع قرن، تقریباً هیچ سالی نبود که هیتزل یک یا دو اثر از ژول ورن را منتشر نسازد.

از جمله‌ی پیش‌بینی‌های دقیق او در مورد اختراعات آینده - که اکثراً بلجژیاتی صحیح و اعجاب‌انگیز بیان شده است - می‌توان از این موارد نام برد: فضاپیما، زیردریایی، هلی‌کوپتر، موشک هدایت‌شونده و فیلم (مخترک).

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Jules Verne



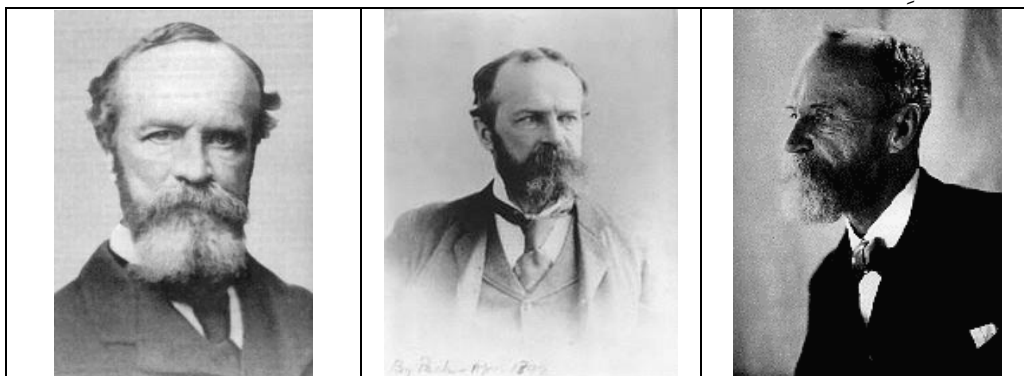
## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۹۳

چند اثر معروف او عبارت است از : پنج هفته در یک بالن (۱۸۶۳)، سفر به مرکز زمین (۱۸۶۴)، بیست‌هزار فرسنگ زیر دریا (۱۸۷۰)، دور دنیا در هشتاد روز (۱۸۷۳) و میشل استروگوف (۱۸۷۶).

ورن در مورد اسپرانتو چنین گفته است:

"کلید زبان مشترک را - که در برج بابل گم شد - تنها با به کارگیری زبان اسپرانتو می توان دوباره باز یافت."

## ویلیام جیمز



در نظر ویلیام جیمز، فیلسوف بزرگ آمریکایی، لزوم به کارگیری مشترک زبان اسپرانتو در روابط بین‌المللی انسان‌ها، به روشنی اسفاده‌ی عمومی و یک‌دست از نت‌های موسیقی در سراسر جهان است.<sup>1</sup>

ویلیام جیمز<sup>2</sup> (۱۸۴۲-۱۹۱۰)، فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی و از خالقان اصلی پراگماتیسم یا عمل‌گرایی و برادر هنری جیمز (۱۸۴۳-۱۹۱۶) داستان‌سرای مشهور آمریکا.

ویلیام جیمز که در نیویورک به دنیا آمد فرزند هنری جیمز، یزدان شناس و پیروی امانوئل سوئدین بورگ<sup>3</sup> (۱۶۸۸-۱۷۷۲)، دانشمند، فیلسوف و عارف سوئدی بود. ویلیام که در جوانی به هنر و به ویژه نقاشی علاقه‌مند بود، در سال ۱۸۶۴ تحصیل آن‌را رها ساخت و شروع به فراگیری طب کرد. مدرک پزشکی خود را از دانش‌گاه هاروارد اخذ کرد و از سال ۱۸۷۲ در همین دانش‌گاه آغاز به تدریس پزشکی کرد و از سال ۱۸۸۲ نیز به تعلیم فلسفه در هاروارد پرداخت. وی از پزشکی به سوی روان‌شناسی حرکت کرد. طول دوران تدریس او در دانش‌گاه هاروارد بالغ بر ۳۵ سال و مربوط به سال‌های ۱۸۷۲-۱۹۰۷ می‌شود. در سال ۱۸۹۰ اصول روان‌شناسی او منتشر شد و باعث شهرت وی گردید. کتابی بالغ بر ۱۲۰۰ صفحه که درباره‌ی

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> William James

<sup>3</sup> Emanuel Swedenborg (Swedenberg)

– و نشان دهنده‌ی ارتباطات بین – تن‌کردشناسی (فیزیولوژی)، روان‌شناسی و فلسفه است. اهمیت فوق‌العاده‌ی این اثر او، از جمله، وجود نشانه‌های اولیه‌ی پراگماتیسم و پدیده‌شناسی (فِنومِنولوژی) در لابه‌لای مطالب آن است. کتاب‌های بعدی او عبارت است از *اراده‌ی لیور کردن* (۱۸۹۷) و *انواع گوناگون تجربه‌ی مذهبی*، که یکی از مشهورترین آثار در زمینه‌ی روان‌شناسی دین است. جیمز ره‌یافت پراگماتیک (عمل‌گرایی) خود را در کتاب‌های *پراگماتیسم* (۱۹۰۷) و *معنای حقیقت* (۱۹۰۹) به متافیزیک نیز تعمیم داد. جیمز به همراه چارلز ساندرس پرس<sup>۱</sup> (۱۹۱۴–۱۸۳۹)، ریاضی‌دان و فیلسوف آمریکایی که واژه‌ی *پراگماتیسم* را ابداع کرد، تنها فلسفه – یا به اعتقاد برخی سوی‌گیری – آمریکایی را تحت عنوان عمل‌گرایی بنیان نهاد. تاثیر جیمز بر متفکران آمریکایی و اروپایی نسل‌های بعد، مانند جان دیوئی (۱۹۵۲–۱۸۵۹)، پیتراوند راسل (۱۹۷۰–۱۸۷۲) و لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱–۱۸۸۹) غیرقابل انکار است. هنگامی که جیمز در هاروارد بود، اسپرانتودان معروف سوئیسی ادمون پریوا (۱۹۶۲–۱۸۸۹)، که در آن‌زمان هنوز ۲۰ سال هم از عمرش نمی‌گذشت، به دیدار او شتافت. شرح این ماجرا را از زبان خود پریوا می‌شنویم:

"من به ویلیام جیمز به خاطر تساهلی که در فلسفه‌ی پراگماتیسمی او وجود داشت، علاقه داشتم. او دارای این گرایش بود که قضاوت‌اش درباره‌ی فلسفه‌ها، و حتی مذاهب، بر اساس نتیجه‌ی عملی آن‌ها در زندگی انسان‌ها باشد. به نظر او حقیقت انسانی نسبی است و می‌بایست به نسبت اینشتین، که بر اساس مشاهدات علمی بود، علاقه‌مند گردد. (تئوری اینشتین سال‌ها پس از فلسفه و فوت جیمز منتشر شد).

آیا اعتقاد شما، از نظر عقلایی شما را ارضا می‌کند؟ آیا این اعتقاد باعث خوشنودی باطنی شما می‌گردد؟ آیا سبب این می‌شود که شما در جامعه فردی خوب و یاری‌گر باشید؟ اگر بلی، این اعتقاد برای شما حقیقت است، اما این امکان وجود دارد که بر پایه‌ی همین معیارها، اعتقادی دیگر، حقیقت درونی انسانی دیگر را تشکیل دهد. در این صورت ما باید متساهل باشیم، چرا که ذهن بشر نمی‌تواند حقیقت مطلق را بشناسد و درک کند.

پس از کنگره‌ی (جهانی اسپرانتو در سال ۱۹۰۶ در ژنو، چندین دوره‌ی آموزشی اسپرانتو در این شهر برگزار کردم و در یکی از آن‌ها روان‌شناس معروف پروفیسور تئودور فلاورنی<sup>۲</sup> شرکت کرد. وی دوست صمیمی ویلیام جیمز بود و بعدها کتابی راجع به او نوشت.

در یک سخن‌رانی عمومی، پروفیسور فلاورنی فلسفه‌ی جیمز را با کنگره‌ی اسپرانتوی ژنو مقایسه کرد: در نشست‌های تخصصی، در یک سالن کاتولیک‌ها، در سالنی دیگر سوسیالیست‌ها

<sup>۱</sup> Charles Saunders Peirce

<sup>۲</sup> Théodore Flournoy (1854-1921)

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۹۵

و در سالنی دیگر تئوزوف ها (حکمای الهی) و غیره هستند، اما در راه روها همگی ایشان بر اساس بنیادی بی طرف با یک دیگر مواجه می شوند و با یک زبان مشترک واحد صحبت می کنند.

... زمانی که در نیویورک بودم، دلم می خواست حتما جیمز را در کمبریج آمریکا واقع در نزدیکی بوستون ملاقات کنم. البته این ملاقات یکی از اهداف اصلی سفر دوران نوجوانی من به آمریکا بود.

این فیلسوف سال دار با ریشی خاکستری و چشمانی مهربان، که از سرزندگی می درخشید، بسیار دوستانه پذیرای من شد و بلافاصله پیشنهاد کرد که من در با ره‌ی زبان مان (اسپرانتو) برای دانش جویان اش سخن رانی کنم. هنوز هم مقدمه‌ی او در خاطر من هست:

“تصور کنید که اگر به جای یک روش مشترک، هر ملتی به گونه‌ای متفاوت، نُت‌های موسیقی را می نگاشت ... خُب، هم اکنون در مورد زبان و تفاهم بین انسان ها، ما در بی نظمی و اغتشاشی مشابه آن بمسر می بریم. دکتر زامنهوف کلیدی برای حل موسیقا ٔ مشکل، به شما ارزانی می دارد: وسیله‌ای برای برقراری تفاهمی هماهنگ. حال به سخنان دوست سوئیسی تان در باره‌ی این زبان جهانی گوش کنید.”<sup>۱</sup>

هرگز آن روز زیبا را در کنار و. جیمز در دانش گاه هاروارد فراموش نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم خودِ ویلیام جیمز را با معیارهای برنهاده ی او مورد بررسی و داوری قرار دهیم، یعنی تاثیر عملی او و تفکرات اش را در جامعه بسنجیم، کافی است به بخش دیگری از خاطرات دکتر پریوا، که ابتدا از رادیوی اسپرانتوزبان برن سوئیس پخش شده است و سپس به صورت کتاب نیز منتشر گردیده، توجه کنیم. در این بخش از صحبت ها که در باره ی یکی از هم وطنان مشهور پریوا، مهندس و ریاضی دان برجسته و انسان دوست بزرگ، پییر سِرِسُل<sup>۲</sup> است، پر یوا به یکی از انگیزه های اصلی او در انجام کارهای انسان دوستانه اش برای افراد نیازمند در کشورهای گوناگون چنین اشاره می کند:

“او (پییر سِرِسُل) آن اثر ویلیام جیمز را خوانده بود، که در آن این فیلسوف آمریکایی پیش نهاد ارتشی از مبارزان صلح را داده بود، که آمده‌ی اهدای زندگی خود و فداکاری بودند، (منتها) نه با جنگیدن با اسلحه، بلکه با کمک رسانی به قربانیان فجایع طبیعی و غیره.”<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> PRIVAT, Edmond. Aventuroj de Pioniro, La Laguna: J. Régulo (Stafeto), 1962, 143 p., p. 29-30.

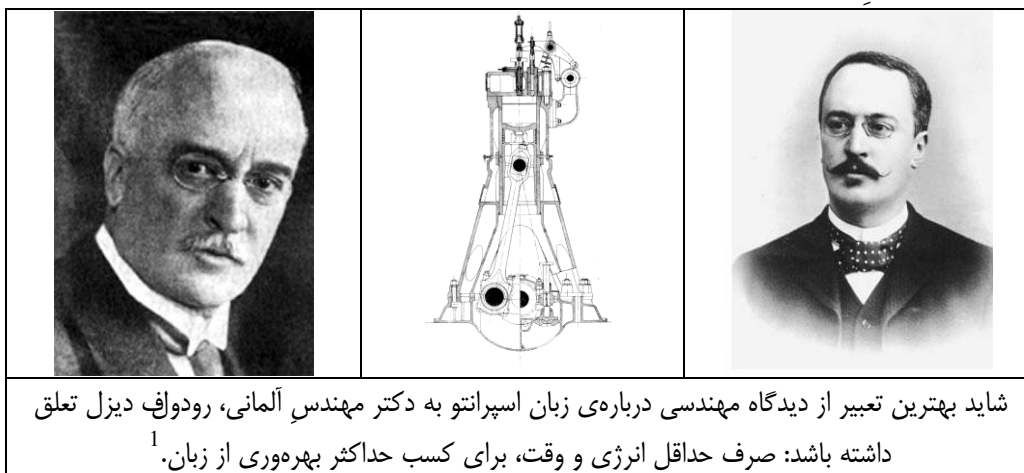
<sup>۲</sup> Pierre Cérésolle

<sup>۳</sup> Ibid. p.103

## ۱۹۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

سِرِئُل بارها با بسیج نیروهای جوان کشورهای مختلف به یاری سیل‌زدگان و دیگر نیازمندان در کشورهای گوناگون شتافت. سازمانی که وی به وجود آورد، خدمات کمکی بین‌المللی برای صلح، پس از فوت او نیز به کار خود ادامه داد و در کشورهای غیراروپایی هم، مانند هند و پاکستان، مشغول به کمک‌رسانی به مردم شد.

## رودولف دیزل



رودولف دیزل<sup>2</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۳)، دکتر مهندس و مخترع بزرگ آلمانی، که موتور دیزل از ابداعات او است، در پاریس به دنیا آمد و در کانال انگلستان به طرز مرموزی از دنیا رفت. دیزل در سال ۱۸۹۳ موتور جدید و انقلابی خود را به ثبت رساند و در ۱۸۹۷ نخستین نمونه‌ی موفق آن را ساخت. این موتور، که در ابتدا "موتور روغنی" نامیده می‌شد، بعدها به "موتور دیزل" معروف شد. رودولف دیزل در باره‌ی اهمیت اختراع جدیدش در سال ۱۹۱۱ یا ۱۹۱۲ چنین نگاشت:

"موتور دیزل می‌تواند با روغن گیاهی تغذیه شود، و کمک قابل ملاحظه‌ای به توسعه‌ی کشاورزی در کشورهایی که از این موتور بهره می‌گیرند، بکنند... استفاده از روغن گیاهی به عرغان سوخت موتور، شاید امروز بی‌اهمیت جلوه کند، اما با گذشت زمان، ممکن است که اهمیت این نوع روغن‌ها به اندازه‌ی تولیدات نفتی و زغال‌سنگی امروز برسد."

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> Rudolf Christian Karl Diesel

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۹۷

صحت و اهمیت این گفته‌ها و پیش‌گویی‌های مهندس دیزل، امروزه بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. آلودگی بیش از حد محیط زیست، که در درجه‌ی اول به‌خاطر مواد آلاینده‌ای است که از موتورهای گوناگون وارد محیط می‌گردد، حیات را در کل کره‌ی زمین به‌مخاطره انداخته است. مسلماً موتورهای دیزل می‌تواند کمک بسیار بزرگی برای کاهش یا حتی رفع این مشکل بزرگ بکند، چرا که میزان دی‌اکسید کربنی که از موتورهای بنزینی خارج می‌شود، بیشتر از موتورهای دیزلی است و - مهم‌تر از آن - طبق پیشرفت‌هایی که اخیراً در زمینه‌ی زیست-سوخت‌ها (biobrofuel/biofuel)، در مقابل سوخت‌های فسیلی، و موتورهای زیست-دیزلی (biodisel)، نسل جدید موتورهای دیزل، به دست آمده است، میزان دی‌اکسید کربن می‌تواند به‌صفر نیز برسد.

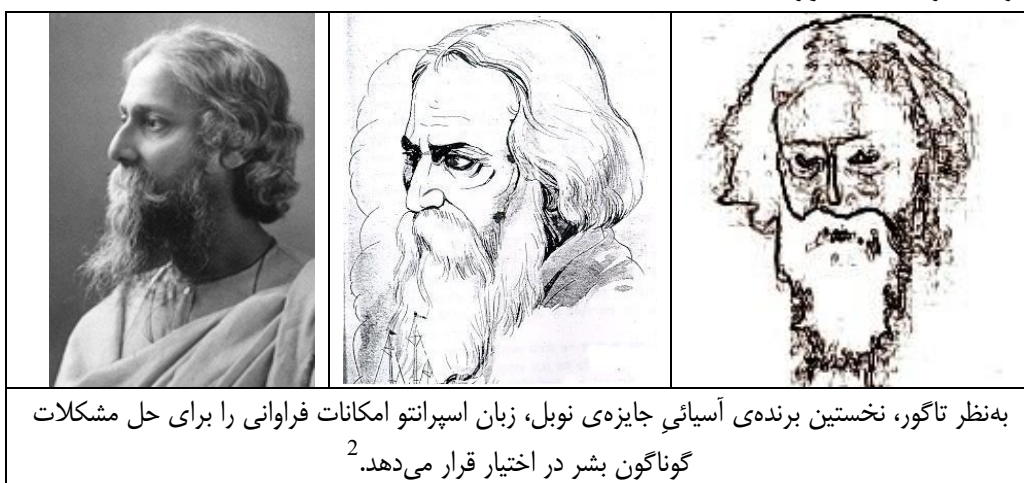
دیگر از مزیت‌های موتور دیزل فقدان سیستم جرقه‌ی الکتریکی در آن است، که هم باعث کاهش عیب‌پذیری آن می‌شود، و هم به‌کاستن از آلودگی‌های زیست‌محیطی کمک می‌کند. در این نوع موتور احتراقی درون‌سوز، برای ایجاد مرحله‌ی انفجار سوخت در درون سیلندر (ها)، احتیاجی به جرقه‌ی الکتریکی نیست - بنابر این موتور دیزل فاقد شمع الکتریکی است - چراکه برای ایجاد انفجار، سوخت تنها با هوا ترکیب شده و تحت فشار داخل سیلندر گرم گشته و به‌درجه‌ی احتراق می‌رسد.

اختراع موتور دیزل گامی بزرگ در صنایع موتورسازی و خودروسازی بوده و هست، کمالین که این نوع موتور هنوز نیز در مقیاسی بسیار وسیع در حمل و نقل جاده‌ای، ریلی و دریایی مورد بهره‌برداری است و کاربرد آن در اتومبیل‌های شخصی نیز - توسط کمپانی‌های بزرگی مانند مرسدس بنز و بی‌ام‌و - در حال توسعه است.

دیزل از جمله‌ی مخترعین مشهور دنیا است که با اسپرانتو آشنایی داشته و زبان به‌تحسین از آن گشوده و از دیدگاه مهندسی خویش، مزایای آن را برای بشریت برشمرده است. وی چنین می‌گوید که: "خود من، سال‌هاست که به اسپرانتو علاقه مند شده‌ام. این زبان بین‌المللی کمکی، از تمامی شرایط لازم برای این که مورد پذیرش همه‌ی مردم جهان قرار بگیرد، برخوردار است و به دلیل نوعی که در ساختار ساده و منطقی‌اش به‌کاررفته و پیوندی طبیعی که با زبان‌های اصلی و راهبر دارد، قادر به ادامه‌ی حیات خویش خواهد بود. من از دیدگاه یک مهندس این زبان را مورد بررسی قرار می‌دهم، مهندسی که کوشش‌اش در صرفه‌جویی در انرژی است... هدف اسپرانتو صرفه‌جویی در وقت، انرژی، کار، پول، و سریع‌تر ساختن و آسان‌تر کردن روابط بین‌المللی است.

هنگامی که از این دیدگاه به اسپرانتو می‌نگرم، درک مخالفت‌هایی که هنوز هم در برابر چنین امر سودمندی برای بشریت صورت می‌گیرد، واقعاً برایم دشوار است. به عقیده‌ی من، بهره‌گیری از اسپرانتو، احتیاجی بسیار ضروری برای صلح و فرهنگ است.<sup>۱</sup>

### رابیندرانات تاگور



سیر رابیندرانات تاگور<sup>۳</sup> (۱۸۶۱-۱۹۴۱)، شاعر و نویسنده‌ی هندی و برنده‌ی جایزه‌ی ادبی نوبل در سال ۱۹۱۳. تاگور در کلکته و در خانواده‌ای ثروتمند به‌دنیا آمد. پدرش، دیندرانات تاگور، فیلسوف و از رهبران برهمنی بود. اکثر فراگیری‌های تاگور در کتاب‌خانه‌ی خانوادگی‌اش انجام شد تا در مدارسی، که چندان به مذاق او خوش نمی‌آمد. او گفتن شعر را از کودکی آغاز کرد و اولین کتاب‌اش هنگامی که ۱۷ سال بیش نداشت، منتشر شد.

در سال ۱۸۷۸ برای نخ‌صیل در رشته‌ی حقوق به انگلستان رفت و پس از بازگشت به وطن، و تألیف‌ت فراوان، تبدیل به مهم‌ترین نویسنده‌ی دوران اسعمار هندوستان گردید. آثار رابیندرانات تاگور، علاوه بر اشعار جذاب‌اش، شامل داستان‌های کوتاه و بلند، مقاله، سفرنامه و نمایش‌نامه نیز هست. هم‌چنین بیش از ۲۰۰۰ ترانه از تاگور به‌جای مانده که به‌عنوان گنجینه‌ای باارزش از فرهنگ و ادبیات بنگالی، توسط مردم هندوستان و بنگلادش مورد تحسین و ستایش است. اهمیت ادبی او

<sup>۱</sup>Das Esperanto ein Kulturfaktor, 1913.

<sup>۲</sup>تصاویر از اینترنت

<sup>۳</sup>Rabindranath Tagore (Thakur)

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۱۹۹

را شاید همین بس که سرودهای ملی هر دو کشور هندوستان و بنگلادش برگرفته از ترانه های اوست. از سال ۱۹۲۵ تاگور نقاشی کردن را نیز آغاز کرد.

آثار مثنوی تاگور، بیشتر درباره‌ی مسائل اجتماعی، سیاسی، تربیتی و عمدتاً حاکی از باور بنیادی او در مورد برادری تمامی انسان‌های جهان است. در نظر تاگور تنوع پرچهره‌ی حیات، منبعی جاودانه برای *اوهوئی‌توکی آناندا* (ohoituki ananda)، به معنی "لذت بردن بدون علت خارجی"، است. مدارسی که تاگور در آن‌ها به تحصیل پرداخت به مذاق اش تلخ می‌آمد، چرا که با نظامی خشک همراه بود و در محیطی بسته برگزار می‌شد. به نظر او نظام آموزشی انگلیسی، غیرطبیعی و مستلزم فرمان برداری مطلق و بی‌چون و چرا بود و فرد را تنها به فراگیری مکانیکی کتاب‌ها سوق می‌داد، بدون این که او را با طبیعت اطراف اش درگیر سازد. در پی این گونه افکار و عقاید، تاگور شروع به ابداع سبک جدیدی از آموزش کرد.

وی با دیدگاه جهانی و بین‌المللی‌ای که داشت، طرفدار آموزش هم شرقی و هم غربی بود و به این منظور، در سال ۱۹۰۱ مدرسه‌ی "خشت صلح" را در املاک اش سانتی‌نیکتان (Santiniketan) در بنگال تاسیس کرد. این مدرسه، که در آن هم فلسفه‌ی شرق و هم فلسفه‌ی غرب تدریس می‌شد، بعدها، در سال ۱۹۲۱ تبدیل به دانش‌گاه‌ی بین‌المللی به نام Vista Bharati شد. این دانش‌گاه از سال ۱۹۵۱ به‌عنوان دانش‌گاه مرکزی توسط مقامات دولتی اداره می‌شود و از جمله‌ی فارغ‌التحصیلان مشهور آن، می‌توان از خانم ایندیرا گاندی (۱۹۸۴-۱۹۱۷)، نخست‌وزیر هندوستان (۱۹۶۶-۱۹۷۷)، و ساتیاجیت ری (Satyajit Ray)، برنده‌ی جایزه‌ی ویژه‌ی اسکار در سال ۱۹۹۲، نام برد.

تاگور که به زبان بنگالی می‌نگاشت، بسیاری از آثارش را شخصاً به انگلیسی ترجمه کرد و با ترجمه‌ی اشعار اثری از خودش به نام *گیتانجالی* و نمایش‌نامه‌ی منظوم *چیترا* از شهرت جهانی بهره‌مند شد و موفق به دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل در سال ۱۹۱۳ گردید. بسیاری از منتقدان معتقدند که گیرائی آثار او به زبان اصلی، به مراتب بیشتر از ترجمه‌ی انگلیسی آن است. مجموعه‌ای از اشعار و نمایش‌نامه‌های او در سال ۱۹۶۶ نیز منتشر شد. وی که اصلاح‌گرایی اجتماعی و یک ناسیونالیست بود، در سال ۱۹۱۹ در اعتراض به اقدامات خشونت‌آمیز بریتانیا علیه کشورش، عنوان شوالیه‌ای خود را، که در سال ۱۹۱۵ از جورج پنجم (۱۸۶۵-۱۹۳۶)، پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان (۱۹۳۶-۱۹۱۰)، کسب کرده بود، عودت داد. تاگور به خاطر طرح‌های فرهنگی و بین‌المللی خود، علاقه‌ی به خصوصی به زبان اسپرانتو داشت و امید فراوانی برای بهره برداری از توانایی‌های بالقوه‌ی آن در سطح جهانی داشت. وی درباره‌ی این زبان بین‌المللی گفته است که:

"اسپرانتو ابداعی است عظیم با امکاناتی بسیار بزرگ."

## رومن رولان



رومن رولان با رمان‌ها و زندگی‌نامه‌های جذاب و آموزنده‌ی خود قلب بسیاری از انسان‌ها را در سراسر جهان به‌دست آورد. وی همانند مهاتما گاندی، که زندگی‌نامه‌ی او را نیز به رشته‌ی تحریر درآورده است، اعتقاد عمیقی نسبت به اسپرانتو برای نزدیک‌ساختن انسان‌ها به یک‌دیگر داشت.<sup>1</sup>

رومن رولان<sup>2</sup> (۱۸۶۶-۱۹۴۴)، نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی و برنده‌ی جایزه‌ی ادبی نوبل. رولان که در کلامسی (Clamecy) در خاندانی سردفتر به‌دنیا آمد، در سال ۱۸۸۶ تحصیل فلسفه را آغاز کرد، اما پس از چندی تغییر رشته داد و به فراگیری تاریخ پرداخت. در سال ۱۸۹۵ درجه‌ی دکترای خود را دریافت کرد و به تدریس تاریخ هنر در مدارس عالی و سپس تاریخ موسیقی در دانشگاه سوربن مشغول شد. وی از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰ استاد تاریخ موسیقی در دانشگاه سوربن بود.

رومن رولان به‌خاطر عشق فراوان به نویسندگی، با آن که می‌دانست درآمد کمتری خواهد شد، در سال ۱۹۱۲ از دانشگاه استعفا داد. وی هم در زمینه‌های نمایش‌نامه، زندگی‌نامه و رمان قلم‌زده است و هم دست به مطالعات انتقادی زده است. رولان نمایش‌نامه‌ی *گرگ‌ها* (۱۸۹۸) را بر اساس ماجرای آلفرد دریفوس (۱۸۹۴) - افسر ارتش فرانسه که به اشتباه مح‌کوم به خیانت شده بود (و عواقب آن در نهایت منجر به جدائی دولت و کلیسا در فرانسه شد) - نوشت.

از جمله نوابغی که زندگی‌نامه‌شان به قلم زیبای رولان نگاشته شده، می‌توان از بتهوون (۱۹۰۳)، میکل‌آنژ (۱۹۰۵)، هندل (۱۹۱۰)، تولستوی (۱۹۱۱) و مهاتما گاندی (۱۹۲۶) نام برد. رمان بسیار عظیم او، *ژان کریستف* (۱۹۱۲-۱۹۰۴) که شرح زندگانی یک موسیقی‌دان آلمانی است - و در حقیقت بیان مراحل گوناگونی است که هر انسانی کمابیش آن را در طول زندگی خود طی می‌کند - در ده مجلد نگاشته شده است، که جایزه‌ی ادبی نوبل سال ۱۹۱۵ را از آن او ساخت. این کتاب تاحدودی

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup>Romain Rolland



## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۰۱

شرح زندگی خود او نیز هست و حاوی انتقاداتی از جامعه‌ی آن زمان هم می‌باشد. جان شیفته (۱۹۳۳-۱۹۲۲) نثر رمانی بزرگ است که از جمله به‌ا انتقاد از مسائل سیاسی نیز می‌پردازد. نامه‌های رومن رولان نیز از شهرت زیادی برخوردار است. در واقع ابعاد عرفانی، صلح‌گرایانه و آزادی‌خواهانه‌ی شخصیت رولان شاید بیش از همه، در نامه‌ها و *خاطرات* (۱۹۵۶) او تبلور یافته است.

رولان صلح‌گرای بزرگی بود و در سال ۱۹۳۱ با مهاتما گاندی نیز دیداری داشت. وی برای تمرکز بیشتر برای نویسندگی و طرف‌داری از صلح، از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) به سوئیس و نزدیکی دریاچه‌ی ژنو نقل مکان کرد و از جمله، مقاله‌ی معروف *فرای نبرد* (۱۹۱۵) را نوشت و تا سال ۱۹۳۷ در آن‌جا زندگی کرد. در سال ۱۹۳۵ به دعوت ماکسیم گورکی به مسکو رفت و با استالین هم دیداری داشت. رولان از سال ۱۹۳۷ در *وژلای* (Vézelay) اقامت گزید، جایی که از ۱۹۴۰ به‌اشغال آلمانی‌ها درآمد، و در طول جنگ، که پایان آن‌را ندید، در انزوای کامل بسر برد و خاطرات‌اش را نگاشت. ادمون پریوا، اسپرانتودان و نویسنده‌ی آزادمرد سوئیس، که از دوستان رومن رولان بوده است، در باره‌ی او چنین می‌گوید:

"پس از کنگره‌ی (جهانی اسپرانتو در) لیوسلون در سال ۱۹۰۹ در دانشگاه پاریس در سوربن به‌عنوان دانشجوی علم زبان ثبت نام کردم و جوان‌ترین عضو انجمن فرانسوی زبان شناسی شدم..."

استاد تاریخ هنرهای زیبا رومن رولان بود، که بعداً نویسنده‌ای با شهرت جهانی شد و جایزه‌ی نوبل در ادبیات را دریافت کرد. در آن زمان او دیگر به‌عنوان مولف *ژان کریستف* در فرانسه مشهور بود و سال‌ها سخن‌رانی او از دانش‌جویان پسر و دختر آکنده می‌شد، جایی که او در باره‌ی بتهوون صحبت می‌کرد و با نواختن قطعاتی از او با انگشتان کشیده و ظریف خود توسط فورته پیانو درس‌هایش را به‌تصویر می‌کشید و زیور می‌بخشید. در آن زمان من اصلاً تصورش را هم نمی‌کردم که بعدها من و ایشان تبدیل به دوستانی وفادار و همسایگانی در سوئیس خواهیم شد..."<sup>1</sup>

"(پس از آغاز جنگ جهانی اول) در ژنو استاد تاریخ هنرهای زیبای خود را در سوربن بازیافتیم: رومن رولان نویسنده. او مشغول کار در صلیب سرخ بین‌المللی بود: سرمیز دکتر فری اِره می‌نشست، که کمک‌رسانی به افراد غیرنظامی را سازمان‌دهی می‌کرد و کوشش داشت که خانواده‌های اسیران جنگی را درمورد پسران‌شان در کشور دشمن باخبر سازد. انبوهی از نامه‌ها باخ گوشوده می‌شد و پس از جست‌وجویی طولانی در فهرست‌های بالا و بلند، پاسخ داد می‌شد.

<sup>1</sup> PRIVAT, Edmond. *Aventuroj de Pioniro*, La Laguna: J. Régulo (Stafeto), 1962, 143 p., p. 43.

هنگامی که انسان موفق می‌شد جوانی گم شده را بازیابد و نامه یا بسته‌ی مورد نظر را به او برساند، شادی بزرگی نصیب انسان می‌شد. (اما) وقتی که بدبختانه پسر موردنظر در طول جنگ کشته شده بود و نامش در فهرست مرده‌ها قرار داشت، این دست توانای رومن رولان بود که چنان نامه‌ای به مادر او بنویسد، که الهام‌بخش آن، قلب بزرگ او بود.<sup>1</sup>

در مورد پیش‌بینی صحیح و معروف رومن رولان درباره‌ی کمیسیون هم‌کاری‌های فکری جامعه‌ی ملل و خود جامعه‌ی ملل - که شکل نخستین سازمان ملل متحد بود - هنگامی که در پی پیشنهاد ایران در سال ۱۹۲۱ این کمیسیون مطالعه در باب تدریس زبان جهانی در مدارس را نپذیرفت، پریوا چنین می‌نویسد:

"...او (رومن رولان) پیش‌بینی کرد که طول حیات اسپرانتو به مراتب بیشتر از عمر آن کمیسیون و خود جامعه‌ی (ملل) خواهد بود. در واقع نیز همین اتفاق افتاد، زیرا هر دوی آن‌ها از بین رفت، ولی زبان ما (اسپرانتو) زنده است."<sup>2</sup>

در باره‌ی زبان مشترک جهانی و لزوم آن برای ایجاد صلح و تفاهم در بین انسان‌ها، و مناسب بودن زبان اسپرانتو به این منظور، رولان در جاهای گوناگون و به مناسبت‌های مختلف، دست به قلم برده است و هیچ‌گاه از ستایش اسپرانتو و "آفریننده‌ی نابغه‌ی" آن، دکتر زامنهوف، کوتاهی نکرده است. به‌عنوان نمونه، مطلب زیر نگاشته‌ی او است که در روزنامه‌ی لومانیته (L'Humanite) چاپ پاریس، به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۲ منتشر شده است:

"همان‌گونه که در مورد تمامی نواخ مصداق دارد، علت اصلی عظمت آفریننده‌ی زبان اسپرانتو، تنها در این نهفته نیست که دکتر زامنهوف دست به اختراع این زبان زد و باعث پیدایش نهضتی نوین گشت، بلکه شایستگی او قبل هر چیز دیگری، در این است که او در واقع یک منادی بود، پیام‌آوری بسیار فرهیخته و عالی برای بیان نیازی اجتماعی، نو و قدرتمند؛ زبان گویایِ آمال عمیقی که بشریت هم عصر او را به حرکت درآورد؛ پروانه‌ای که پروازکنان از پله‌اش راه به بیرون یافت.

موفقیت اسپرانتو تنها مدیون خوبی آن به عنوان یک وسیله‌ی ارتباطی - که البته هست - نمی‌باشد، بلکه رمز آن در این نیز هست که در زمان بسیار مناسب، پای بر عرصه‌ی هستی نهاد و آغازگر نهضتی شد برای هزاران انسانی که در سراسر دنیا از یک دیگر جدا شده بودند و با

<sup>1</sup>Ibid., p. 56.

<sup>2</sup>Ibid., p. 97.

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۰۳

اشتیاق و امید، انتظار کسی را می کشیدند تا با جرقه‌ای، آتش پیوند مجدد ایشان را به یکدیگر، شعله‌ور سازد."

### ماکسیم گورکی



ماکسیم گورکی، که شاید مهم‌ترین دل‌مشغولی‌اش ایجاد پلی بین واقعیت و حقیقت بود، در مورد اسپرانتو نیز خواهان واقعیت‌بخشیدن به حقیقت آن بود.<sup>1</sup>

ماکسیم گورکی (۱۸۶۸-۱۹۳۶)، نویسنده‌ی شهیر روسی، که نام واقعی‌اش آلکسی پشکف بود<sup>۲</sup> و بنیان‌گذار سبک واقع‌گرائی اجتماعی (رئالیسم سوسیالیست).

ماکسیم، در نیژنی نووگورود (Nizhniy Novgorod) - که به افتخار او از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ گورکی نامیده می‌شد - در خانواده‌ای دهقان به دنیا آمد. او در نهمسالگی والدین‌اش را از دست داد و توسط مادر بزرگ‌اش - که قصه‌گوی بسیار ماهری بود - بزرگ شد. ماکسیم که از همان زمان مجبور به کار کردن شد، در مورد تحصیلات نیز، فردی خودآموخته گردید. فوت مادر بزرگ تأثیر عمیقی بر روحیه‌ی ماکسیم گذاشت، و در سال ۱۸۸۷ پس از یک اقدام به خودکشی، امراتوری روسیه را پای پیاده در طول پنج سال طی کرد، به شغل‌های گوناگون پرداخت و ایده‌های زیادی برای نوشته‌های بعدی‌اش به دست آورد. گورکی نوشتن را از سال ۱۸۹۲ با ارسال داستان‌های کوتاه‌اش به روزنامه‌های گوناگون، آغاز کرد. انتشار مجموعه‌ی طرح‌ها و داستان‌ها در سال ۱۸۹۸ شهرتی سریع را برای او در سراسر روسیه به ارمغان آورد. او نخستین نویسنده‌ی روسی است که با آگاهی و اطلاعات زیاد - و به گونه‌ای طرف‌دارانه - در مورد کارگران، و آدم‌هایی مثل ول‌گردها، و حتی دزدان و غیره، دست به قلم برد و از مبارزه‌ی شجاعانه‌ی ایشان علیه شرایط بد حاکم گفت. گورکی با کنار گذاشتن رمانتیسم و روی آوردن به رئالیسم (واقع‌گرایی)، در مورد

<sup>1</sup> تصاویری از اینترنت، طرح از آناتول لوناچارسکی (Anatol Lunacharsky)

<sup>2</sup> Maxim Gorky/Maksim Gorki (Alexei Peshkov/Alexi Peškof)

## ۲۰۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

سختی‌های زندگانی مردم طبقات پایین روسیه، هرچند همراه با مقداری خوش بینی، نوشت. به این ترتیب گورکی مُبدع سبک واقع‌گرائی اجتماعی یا رئالیسم سوسیالیست شد. گورکی شاید تنها کسی باشد که هم پیش از انقلاب - که به شدت از آن حمایت می‌کرد - و هم پس از آن، نقش مهمی را در کشور خود بازی کرد. او در جنبش انقلابی روسیه، چهره‌ی ممتازی به حساب می‌آید. گورکی، که به این دلایل، نام خود را به زادگاه‌اش بخشید، از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۳ به‌خاطر اصول انقلابی‌اش، در تبعید به‌سر برد.

ماکسیم گورکی در سال ۱۹۰۲ با لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) ملاقات داشت که به دوست شدن ایشان انجامید، اما پس از شروع جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه، رابطه‌ی گورکی با کمونیست‌ها به تلخی گرایید، تا جایی که دو هفته پس از انقلاب، گورکی چنین نوشت:

"لنین و تروتسکی هیچ چیزی راجع به آزادی یا حقوق بشر نمی‌دانند. آن‌ها دیگر به‌وسیله‌ی منصبِ آلوده‌ی قدرت، دچار فساد شده‌اند؛ این‌را به‌خوبی می‌توان از توهین‌های شرم‌آور ایشان نسبت به آزادی بیان و تمامی دیگر حقوق شهروندی - که مردم سالاری به‌خاطر آن در حال مبارزه بوده است - دریافت."

نامه‌ای از لنین به تاریخ سال ۱۹۱۹ حامل نقدیدی جدی بود:

"به‌شما توصیه می‌کنم که: محیط و اطرافیان، و نظریات و اعمال خود را تغییر دهی، در غیر این صورت ممکن است که زندگی روی از شما برگرداند."

با آمدن استالین (۱۸۷۹-۱۹۵۳)، گورکی از سال ۱۹۳۴ در خانه‌اش در بازداشتی اعلام نشده به‌سر می‌برد و روایت ویژه‌ای از روزنامه‌ی پراودا را دریا فت می‌کرد که فاقد اخبار مربوط به بازداشت‌ها و معدوم ساختن‌ها بود. ماکسیم گورکی یک سال پس از مرگ ناگهانی پسرش در سال ۱۹۳۵، از دنیا رفت. مرگ هر دوی ایشان تا حدودی مشکوک بود، و در م حاکمات سال ۱۹۳۸ بوخارین (Bukharin)، یکی از اتهاماتی که مطرح شد، قتل ماکسیم گورکی بود.

تماس نزدیک گورکی با توده‌ی مردم و واقعیات از سوئی، و وجود آرمان‌های بسیار متعالی در عمق وجودش، از سوئی دیگر، باعث پیدایش یک دوئیت در وجود او و آثارش، به‌خصوص در مشهورترین نمایش‌نامه‌ی او *در اعماق* (۱۹۰۲) شد. در این اثر، انسان‌هایی را می‌بینیم که تا اعماق حقارت رانده شده‌اند، اما ویژگی‌های مثبت خود را حفظ کرده‌اند. دیگر از آثار او می‌توان از *انسان* (۱۹۰۳)، *مادر* (۱۹۰۷) - که در آن به نیروی بالقوه‌ی کارگران صنعتی پرداخته شده است - و *سه‌گانه‌ی مشهور و هنری* او شامل کودکی *من* (۱۹۱۳)، *در جهان* (۱۹۱۶-۱۹۱۵) و *روزهای دانش‌گاه من* (۱۹۲۳) - که اسمی طعنه‌آمیز داشت - نام بُرد. *خاطراتی از تولستوی، چخوف و آندریانوف* (۱۹۲۸-۱۹۲۰) از شاه‌کارهای او محسوب می‌شود، چراکه

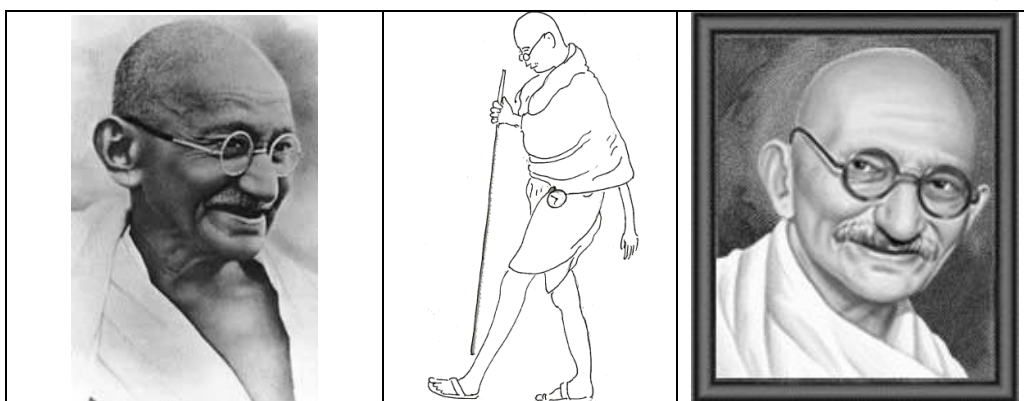
## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۰۵

عاری از ره یافت ستایش گرانه درمورد نویسندگان مشهور است - امری که در آن زمان، در بین منتقدان ادبی روسیه بسیار باب بود. چهارگانه‌ی زندگی کلیم سامگین (۱۹۳۶-۱۹۲۷) مجموعه‌ای است که به تاریخ روسیه در بین سال‌های ۱۹۱۷-۱۸۸۰ می‌پردازد.

گورکی، که همیشه دغدغه‌ی از بین بردن فاصله‌ی بین حقیقت و واقعیت را داشت، در سال ۱۹۱۹ در مورد زبان اسپرانتو چنین گفته است:

"محافظه کاران همیشه در تلاش اند که ثابت کنند اسپرانتو یک اوتوپیا (خیال‌اندیشی یا آرمان محض) است. اما واقعیت، به طور روزافزونی عکس عقیده‌ی ایشان را نشان داده است. چهل سال پیش، اکثر مردم انرژی الکتریکی را به عنوان ابداعی کفرآمیز تلقی می‌کردند و آن را چیزی بیش از خیال‌اندیشی‌ای از سر بی‌خردی به حساب نمی‌آوردند. پرواز نیز در حدود بیست سال قبل، تنها یک خیال‌اندیشی آرمان‌پرستانه محسوب می‌شد!"

## مهاتما گاندی



مهاتما گاندی که زندگی و عمر خود را صرف استقلال و وحدت بخشیدن به کشور عظیم‌اش هندوستان - با ادیان و زبان‌های بسیار متنوع - کود، انگیزه‌ی عمیقی برای طرف‌داری از زلیح اسپرانتو داشت.<sup>1</sup>

مؤه‌نداس کرمچند گاندی، معروف به مهاتما گاندی<sup>2</sup> (۱۹۴۸-۱۸۶۹)، رهبر سیاسی اجتماعی هند در مبارزات استقلال‌طلبانه. گاندی در پوربندر (Porbandar) واقع در گجرات (Gujarat)، و در خانواده‌ای هندو به دنیا آمد. در ۱۳ سالگی با کاستوربای (Kasturbai)، که هم‌سن او بود، ازدواج کرد که بعدها چهار فرزند پسر به دنیا آورد. گلفدی در ۱۹ سالگی برای فراگیری وکالت، به دانشگاه لندن (University of

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> Mohandas Karamchand Gandhi (Mahatma Gandhi)

## ۲۰۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

(London) ره‌سپار شد، و دو سال پس از بازگشت به وطن، در سال ۱۸۹۳ عازم کشور آفریقای جنوبی گردید و طی ۲۲ سالی که در آن جا سپری کرد، موفق به رهبری موفقیت‌آمیز مقاومت منفی هندی‌های مقیم آن‌جا در برابر وضع تبعیض‌آمیز نظام قانون‌گذاری کشور در مورد ایشان گردید.

گاندی در سال ۱۹۱۵ به هندوستان بازگشت تا به مبارزات خود از طریق "عدم هم‌کاری بدون خشونت" (ساتیا‌گراها، بمعنی حقیقت و پایداری یا دفاع از حقیقت به وسیله‌ی حقیقت) ادامه دهد. این نوع مبارزه متأثر از هندوئیسم، مسیحیت و آرمان‌های متعالی لیو تولستوی (۱۹۱۰-۱۸۲۰)، فیلسوف و نویسنده‌ی روسی - که گاندی با او مکاتبه داشت - بود و برای همیشه نحوه‌ی مقاومت مهاتما را صلح‌آمیز ساخت، حتی زمانی که در جنگ جهانی اول، زاین دست به تهدیدات خود علیه هندوستان زد. گفتنی است که روش مبارزه‌ی او نیز، به نوبه‌ی خود، الهام‌بخش بسیاری از آزادی‌خواهان در سراسر جهان بوده است، به‌عنوان مثال مارتین لوتر کینگ (۱۹۶۸-۱۹۲۹) در آمریکا، و رلسون ماندلا (۱۹۱۸-) در کشور آفریقای جنوبی.

در طول مبارزات خود، گاندی چندین بار به زندان افتاد، از جمله در سال ۱۹۲۲ به ۶ سال حبس محکوم شد که پس از گذشت دو سال آزاد گردید. از نوآوری‌های او در مبارزات استقلال طلبانه‌ی هند، سیاست سوادشی (swadweshi) بود که منجر به تحریم کالاهای خارجی - به‌ویژه انگلیسی - در هند گردید و از تمامی مردم خواسته شد تا از خادی (khadi) که نوعی پارچه‌ی قابل بافت در خانه است، برای لباس‌های خود استفاده کنند و منسوجات انگلیسی را نخرند. به این ترتیب زنان هندی نیز در مبارزات شرکت کردند و نماد چرخ ریسندگی بعدها به پرچم کنگره‌ی ملی هند راه یافت. دیگر از ابداعات هم‌خوان با عدم خشونت و عدم اطاعت شهروندی یا نافرمانی مردمی گاندی، راه پیمایی داندی (Dandi) در سال ۱۹۳۰ بود که در طول آن، بسیاری از مردم به رهبری او برای گردآوری نمک مورد نیاز خود، راهی دریا شدند تا مالیات نمک را نپردازند. روزه‌های اجتماعی-سیاسی گاندی نیز معروف است. یک‌بار در مخالفت با اعمال بریتانیا، به مدت ۲۱ روز متوالی روزه گرفت. روزه‌های گلفدی بسیار موثر بود، چراکه دولت انگلستان می‌دانست که اگر گاندی در اثر این روزه‌ها از دنیا برود، در هندوستان انقلابی برپا خواهد شد. گاندی در سال ۱۹۳۲ هنگامی که در زندان به سر می‌برد، برای رفع تبعیض از نجس‌ها یا غیرقابل‌لمس‌ها "روزه تا مرگ" گرفت. این گروه که در هندوئیسم انسان‌هایی هستند که باید در خدمت چار طبقه یا کاست هندوها - برهمن‌ها (رهبران دینی)، کشاتری‌ها (جنگ‌آوران)، وایسیاها (کشاورزان و بازرگانان) و سودراها (کارگران) - باشند و فقط پست‌ترین کارها را انجام دهند، توسط گاندی هاریجان (Harijan) به معنی کودکان خدا نامیده شدند. هرچند خود گاندی به طبقه یا کاست بالایی تعلق داشت (وایسیاها) - واژه‌ی گاندی به معنی فروشنده است و نشان‌گر شغل نیاکان اوست - اما بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی او در جهت از بین بردن نظام طبقاتی یا کاستی و به‌ویژه رفع تبعیضات از

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۰۷

غیرقابل لمس‌ها یا نجس‌ها بود، که در نظام کاستی جایی نداشتند و در خارج از این سیستم طبقاتی قرار می‌گرفتند.

گاندی برای نخست‌وزیر شدن جواهر لعل نهرو (۱۹۶۴-۱۸۸۹) کمک شایانی کرد: وی از سردار پاتیل (Sardar Patel)، که ۹ رای از ۱۵ رای را به دست آورده بود خواست تا به نفع نهرو کنار برود، و او نیز این کار را انجام داد. گفتنی است که حتی کسی که در سال ۱۹۴۸ گاندی را به قتل رساند، قبل از شلیک گلوله، سه بار به او تعظیم کرد.

دکتر ادمون پریوا (۱۹۶۲-۱۸۸۹)، نویسنده‌ی توانای اسپرانتو که از طرف داران گاندی بود و او را در بازگشت به هندوستان همراهی کرد، هنگامی که در باره‌ی درگذشت دیوآداس گاندی، جوان‌ترین پسر مهاتما - که خود از م بارزان سرسخت و مدیر روزنامه‌ی هندوستان تایمز بود - می‌نویسد، در باره‌ی سابقه و به‌کارگیری عدم‌زور در زندگی خانوادگی گاندی چنین می‌گوید:

"من چند بار از او (دیوآداس گاندی) در باره‌ی خاطرات دوران کودکی‌اش در آفریقای جنوبی، زمانی که پدرش برای نخستین بار شروع به استفاده از روش مبارزه‌ی صلح‌آمیز برای (حصول به) عدالت کرد، پرسیدم. ابتدا دیوآداس در باره‌ی اندوه خود از زمانی که پدر عزیزش دیگر به خانواده‌اش تعلق نداشت، بلکه بیشتر و بیشتر جذب کارهای عمومی‌اش شده بود و به زندان رفتن‌هایش - همراه با مادر - شروع شده بود، صحبت کرد.

من از او پرسیدم: 'اما، پیش از آن، هنگامی که ایشان بیشتر در خانه زندگی می‌کردند، آیا از نظام عدم خشونت در رابطه با شما استفاده می‌کردند؟'

پسر گاندی گفت: 'بله، اولین باری را که عظمت اخلاقی ایشان مرا تحت تاثیر قرار داد به خوبی به یاد دارم. یک‌بار گناهی کودکانه را پنهان کرده بودم و ماجرا فاش شد. در آن وقت مرا هراس تنبیه یا شماتتی سخت فرا گرفته بود، اما، در کمال تعجب من، پدرم به خودشان سیلی زدند و به من گفتند: 'عزیزم، اگر تو از برملا کردن گناهی ترس داری، این بقصیر من است. بنابراین این من خودم را تنبیه می‌کنم. هیچ‌وقت از من نترس، چون در این گونه موارد من هرگز تو را نخواهم زد، بلکه خودم را.'

دیوآداس ادامه داد: 'این موضوع خیلی مرا به فکر واداشت و از آن به بعد، دیگر هیچ چیزی را پنهان نکردم، بلکه سعی در اجتناب کردن از خود گناه داشتم تا پدرم رنج نبیند.'<sup>1</sup>

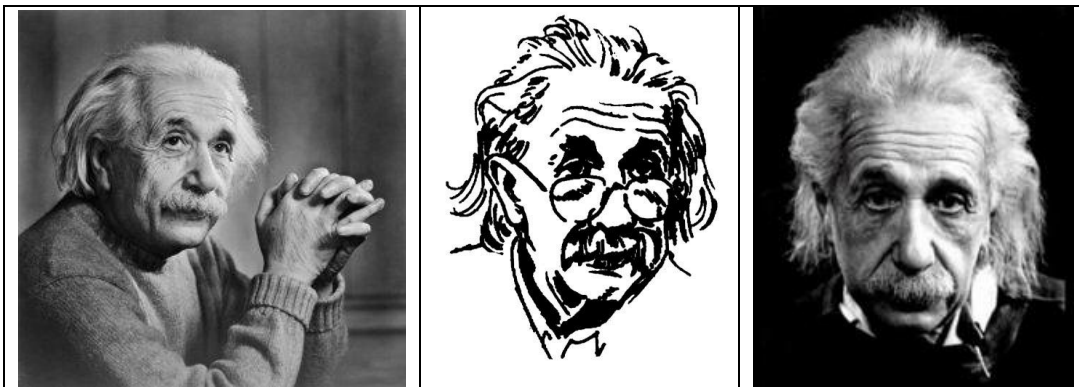
<sup>1</sup> PRIVAT, Edmond. *Aventuroj de Pioniro*, La Laguna: J. Régulo (Stafeto), 1962, 143 p., p. 129-30.

## ۲۰۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

در مبارزات استقلال طلبانه‌ی هند در برابر استعمار بریتانیا، که در سال ۱۹۴۷ به پیروزی رسید، گاندی نقشی فعال و به‌سزا داشت. وی با وسعت نظری که درباره‌ی امور گوناگون داشت و با دید جهان شمول و آشتی‌جویانه‌ی خود، در رابطه با اسپرانتو چنین بیان داشته است:

"من طرف‌دار یک تقویم واحد برای تمام دنیا، یک واحد پول مشترک برای تمامی کشورها و یک زبان کمکی جهانی مانند اسپرانتو برای همه‌ی مردم جهان هستم."

### آلبرت اینشتین



دانشمندان بسیار زیادی تا کنون زبان به تحسین از اسپرانتو و خالق آن دکتر زامنهوف گشوده‌اند و آلبرت اینشتین یکی از برجسته‌ترین آنهاست، که در مورد اسپرانتو به‌عنوان زبان بین‌المللی هیچ شکی نداشته است.<sup>1</sup>

آلبرت اینشتین<sup>2</sup> (۱۸۷۹-۱۹۵۵) ریاضی‌دان و فیزیک‌دان آلمانی، مبدع نظریه‌ی نسبیت و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل فیزیک در سال ۱۹۲۱ و بنابر مجله‌ی تایم (Time) سال ۱۹۹۹ بزرگترین شخصیت قرن بیستم - و معروف‌ترین دانشمند در کل تاریخ بشریت.

آلبرت در اولم (Ulm) واقع در وورتمبرگ (Württemberg) و در حدود ۱۰۰ کیلومتری اِشتوتگارف (Stuttgart) به دنیا آمد. پدرش، هرمن اینشتین، ابتدا در کار فروش لوازم خانگی بود، و بعدها وارد کارهای الکتروشیمیایی شد. مادرش، پائولین کُچ (Pauline Koch)، پس از رفتن آلبرت به مدرسه‌ی ابتدائی کاتولیک‌ها، اصرار کرد تا ویولون را نیز بیاموزد.

تا سه سالگی آلبرت حرف زدن را شروع نکرد. در پنج سالگی، پدرش یک قطب‌نمای جیبی را به او نشان داد و آلبرت متوجه شد که چیزی در فضای "خالی" بر روی عقربه‌ی قطب‌نما تاثیر می‌گذارد؛ وی بعدها این تجربه را یکی از الهام‌بخش‌ترین تجربیات زندگی‌اش توصیف کرد. او هرچند به ساختن مدل‌ها و

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>2</sup> Albert Einstein



## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۰۹

وسایل م‌کانیکی می‌پرداخت، اما محصل ضعیفی محسوب می‌شد. او محیط‌های آموزشی مونیخ - و سپس سوئیس - را دوست نداشت و از حال و هوای بی روح و راکد آن، و سازماندهی خشک حاکم بر آن متنفر بود. شاید به‌همین دلیل سال‌ها بعد در کتابی تحت عنوان *افکار و عقاید* چنین نوشت:

"به‌نظر من، بدترین چیز، مدرسه‌ای است که اس‌راس کار آن، روش‌های مبتنی بر ترس، زور و اقتدار مصنوعی است. چنین برخوردی، باعث از بین بردن احساسات سالم، صمیمیت و اعتمادبه‌نفس در شاگردان می‌گردد، و از آن‌ها انسان‌هایی بی‌اراده و چالپوس می‌سازد."

شاید هم علت خوب نبودن درس او در مدرسه، مبتلا بودن او به اختلال در خواندن یا خوانش پریشی (disleksio) بوده است، یا تنها به خاطر خجالتی بودنش و یا - چنان‌که پس از فوتش مشخص شد - ساختار بسیار غیرمعمول و کم‌یاب مغزش. البته خود اینشتین سال‌ها بعد، پدید آوردن نظریه‌ی نسبیت را مرهون کندذهنی‌اش دانست، چرا که: تفکرات او درباره‌ی فضل و زمان، به مراتب دیرتر از دیگر کودکان شروع شد و این امر باعث گشقه‌بودن او با قوای ذهنی پیش‌رفته‌تری این کار را آغاز کند. بنابر نظریه‌ی جدیدتری که درباره‌ی هوش او ارائه شده، او به نشانگان اسپریگر (Asperigera sindromo)، که اختلالی است مربوط به اوتیسم (aütismo) به‌معنی خودگرایی یا خیال‌بافی، مبتلا بوده است.

با این اوصاف، آلبرت فراگیری ریاضیات را از سن ۱۲ سالگی شروع کرد و هندسه‌ی اقلیدسی را نزد خود آموخت. کتاب‌هایی که دو نفر از عموها و دایی‌هایش به او توصیه می‌کردند، یا می‌دادند، خوراک فکری خوبی برای تغذیه‌ی هوش او بود، اما وی نتوانست در امتحان ورودی *پلی‌تکنیک فدرال سوئیس* موفق شود. والدین‌اش او را به آراو (Aarau) در سوئیس فرستادند تا دیپلم‌اش را در سال ۱۸۹۶ بگیرد. در همین سال، شهروندی آلمانی خود را لغو ساخت و بدون تابعیت شد. در سال ۱۸۹۸ با خانم میلیا ماریک (Mileva Marić) که هم‌کلاسی صرب‌اش بود آشنا شد و در سال ۱۹۰۳ با او ازدواج کرد. در ۱۹۰۱ که دیپلم تدریس را اخذ کرد، به‌عنوان شهروند سوئیس نیز پذیرفته شد.

اینشتین هنگامی که در زوریخ مشغول به تدریس در مدرسه‌ی پلی‌تکنیک بود، و تبعه‌ی سوئیس گشته بود، در وقت آزاد خود دوره‌ی دکترای را در سال ۱۹۰۵ به‌پایان برد و برخی از یافته‌نگاشت‌های<sup>۱</sup> او در فیزیک از چنان سطح بالایی برخوردار بود، که در سال ۱۹۰۹ گُرسی فیزیک نظری دانشگاه زوریخ به‌وی اعطا شد. در واقع مهم‌ترین یافته‌های او که شامل سه یافته‌نگاشت بسیار مشهور است، در همان سال ۱۹۰۵ نوشته شده بود. اهمیت این سه اثر چنان زیاد است که سال ۱۹۰۵ *سال فیزیک* (Annalen der Physik) و یا با عنوان لاتینی *Annus Mirabilis* (سال فوق‌العاده) خوانده شد و به‌خاطر صدمین سالگرد آن، سال ۲۰۰۵ از سوی "اتحادیه بین‌المللی فیزیک نظری و کاربردی" *سال جهانی فیزیک* نامیده شده است. این سه اثر

<sup>1</sup> referaĵo/paper

## ۲۱۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

مهم در علوم و تاریخ علم، که دید دانشمندان را راجع به دانش‌های گوناگون - و به ویژه فیزیک - دگرگون ساخت، سال‌ها بعد جایزه‌ی نوبل فیزیک را برای او و به‌ارم‌غان آورد و باعث شهرتی فوق‌العاده و بی‌سابقه برای او شد، تا جایی که نام او برای اکثر مردم جهان از اسم هر عالم دیگری آشنا تر گشت.

جالب این جاست که جایزه‌ی نوبل نه برای ابداع نظریه‌ی نسبیت - که موضوع یکی از سه یافته‌نگاشت او بود - بلکه به‌خاطر نظریه‌ی او در مورد اثر فتوالکتریکی (fotoelektrika efekto) و رفتار ذره‌ای اجزای نور، که در آن زمان کوانتای نور نامیده می‌شد و هم‌اکنون فوتون نامیده می‌شود، به او اعطا گردید. وی حتی فرمولی برای محاسبه‌ی انرژی تشعشع نور (E) ارائه کرد و نشان داد که مقدار آن برابر با حاصل ضرب عدد ثابت پلانک (h) در بسامد یا فرکانس تشعشع (v) است ( $E=hv$ ). از آنجا که این نظریه در تضاد با تئوری موجی بودن نور، که در آن زمان صدسال از عمر حکومت اش بر علوم می‌گذشت، بود، مورد استقبال و پذیرش هیچ دانشمندی قرار نگرفت، تا ده سال بعد که توسط آزمایشات رابرت اندروز میلیکان<sup>1</sup> (۱۸۶۸-۱۹۵۳)، و در کمال تحیر خود میلیکان، به‌اثبات رسید.

یافته‌نگاشت دیگر اینشتین در سال ۱۹۰۵ در رابطه با حرکت براونی (Brauna/Brownian) و توجیه ریاضی این پدیده بود، که در آن پیش‌بینی‌های مهمی درباره‌ی چگونگی حرکت اجزایی که به‌طور اتفاقی در یک سیال پخش شده‌اند، کرد و انسجامی نیز بین آن و نظریه‌ی جنبشی (kinetika teorio) بوجود آورد. این پیش‌بینی‌ها نیز در سال‌های بعد به‌اثبات رسید.

عنوان یافته‌نگاشت سوم اینشتین در سال ۱۹۰۵ درباره‌ی الکترودینامیک اجسام در حال حرکت بود. این نوشته حاوی تئوری‌ای بود که به‌نام نظریه‌ی نسبیت مشهور شد. این تئوری او نیز در ابتدا مورد استقبال و پذیرش - و اصولاً شاید فهم - دانشمندان قرار نگرفت، تا آن که در سال ۱۹۱۹ هنگام خورشیدگرفتگی، پیش‌گویی علمی او در مورد انحنای یافتن نور ستارگان هنگام نزدیک شدن به یک جرم سماوی بزرگ - مانند خورشید - ما - به اثبات رسید. از این زمان بود که اشتهار اینشتین در جهان به اوج خود رسید. او به‌عنوان دانشمندی که نظریه‌هایش توسط آزمایشات بعدی مدام در حال تأیید شدن بود و بارها و بارها به‌اثبات رسید - برخلاف بسیاری از نظریه‌ها که پس از چندی از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود - وجهه‌ی بی‌سابقه‌ای در دنیای علوم پیدا کرد.

چند کتاب از او عبارت است از *فلسفه‌ی من* (۱۹۳۳)، *جهانی که من می‌نگرم* (۱۹۳۴) و (با همکاری لئوپولد اینفلد) *تکامل فیزیک* (۱۹۳۸).

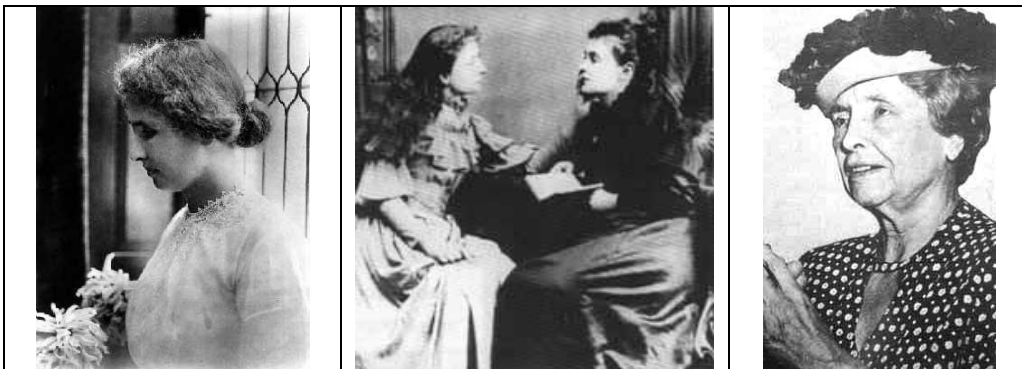
وی درباره‌ی زبان اسپرانتو گفته است:

<sup>1</sup> Robert Andrews Millikan

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۱۱

"تفاهم بین‌المللی به یاریِ زبانی بین‌المللی برای تماس‌های بین‌المللی نه تنها یک ضرورت است، بلکه یک امر بدیهی نیز می‌باشد. اسپرانتو بهترین راه حل برای ایده‌ی زبان بین‌المللی است."

### هلن کِلِر



هلن کِلِر، که در کودکی قوه‌ی بینایی و شنوایی خود را از دست داد، و به یاری معلم سخت‌کوش خود خانم آن سولیوان (در عکس میانی) توانست بلدیگوان ارتباط برقرار کند، از حامیان و توصیه‌کنندگان مشتاق زبان اسپرانتو – از جمله به افراد نابینا و ناشنوا – بوده است.<sup>۱</sup>

هلن کِلِر<sup>۲</sup> (۱۸۸۰-۱۹۶۸)، نویسنده‌ی آمریکایی که در سن نوزده‌ماهگی قوه‌ی بینایی و شنوایی خود را از دست داد، و در نتیجه موفق به صحبت کردن نیز نبود، ولی با وجود این توانست به یاری معلم دل‌سوزش، آن سولیوان میسی (Anne Sullivan Macy) و کوشش پی‌گیر خود، صحبت کرده و مدارج دانشگاهی را نیز تا سطح عالی طی کند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Helen Keller

<sup>۳</sup> شرح آشنائی هلن کِلِر با معلم‌اش در نمایشنامه‌ی معجزه‌گر (The Miracle Worker) نوشته‌ی ویلچام گیبسون (William Gibson) در سال ۱۹۵۹ آمده است. بر اساس همین کتاب، تاکنون سه فیلم ساخته شده است. در سال ۲۰۰۰ نیز فیلمی با عنوان معجزه/ادامه می‌یابد (The Miracle Continues) توسط دیسنی (Disney) تولید شد که ادامه‌ی زندگی هلن کِلِر را در دوران دانش‌جویی و پس از آن روایت می‌کند. گفتنی است که اولین فیلم درباره‌ی هلن کِلِر فیلمی صامت با عنوان راهایی (Deliverance) است. کتاب زیر نیز در باره‌ی زندگی هلن کِلِر است:

وایت، هلن المیرا. راهگشای نور، ترجمه‌ی منصور فهیم، محل نشر ذکر نشده: منصور فهیم، بهار ۱۳۶۴، ۱۵۱ ص.

هلن در تاس‌کامبیا (Tuscumbia) واقع در ایالت آلاباما به دنیا آمد، و به دلیل عدم توانایی ارتباط برقرار کردن با بقیه، بچه‌ی مشکل‌سازی برای والدینش، کاپیتان آرتور کلر و خانم کیت کلر شد. بالاخره در سال ۱۸۸۷ پدر و مادرش با الکساندر گواهام پل (۱۸۷۴-۱۹۲۲)، مخترع تلفن که از کشورش، انگلستان به آمریکا آمده بود و آموزش‌گاهی برای معلمان افراد ناشنوا تاسیس کرده بود، مشورت کردند و به توصیه‌ی او با موسسه‌ی نابینایان پرکینس (Perkins) تماس گرفتند. به این ترتیب خانم آن سولیوان، که در آن زمان تنها ۲۰ سال داشت، به عنوان معلم هلن انتخاب شد. از این تاریخ، به مدت ۴۹ سال این دو با یک دیگر همکاری داشتند. هلن پس از مدت کوتاهی، خواندن به خط بریل را فرا گرفت و توانست توسط ماشین‌نویس‌های ویژه‌ای بنویسد. در ۱۰ سالگی ظرف یک ماه حرف زدن را نیز آموخت. زمانی که هلن ۲۴ سال داشت، از کالج رادکلیف (Radcliffe College) با رتبه‌ی عالی فارغ‌التحصیل شد، جایی که آن سولیوان تمامی مطالب را برای او کلمه به کلمه در کف دست اش هجی کرده بود. به این ترتیب، با تلاش ایشان، هلن کلر چندین زبان را نیز با خط بریل فرا گرفت و تبدیل به نویسنده‌ی مشهور شد و در کارهای اجتماعی و حتی سرکشی فعال گشت. او تمامی عمر خود را برای کمک به نابینایان صرف کرد و برای ایراد سخنرانی به بسیاری از کشورهای دنیا مسافرت کرد.

از جمله کتاب‌های او معلم: آن سولیوان میسی (۱۹۵۵) و درب باز (۱۹۵۷) است. در سال ۱۹۶۰ کتابی تحت عنوان نوری در تاریکی من از هلن کلر منتشر شد، که در آن به هواداری از آموزه‌های امانوئل سویدن‌بورگ (۱۷۷۲-۱۶۸۸)، دانشمند، فیلسوف و عارف سوئدی، پرداخته بود. کلر شرح زندگی خود را نیز به تفصیل نگاشته است. آثار کلر در برگیرنده‌ی ۱۱ کتاب و تعداد بسیار زیادی مقاله است. وی در سال ۱۹۵۴ مدال آزادی را، که بالاترین نشان افتخاری غیرنظامی در آمریکا است، از پرزیدنت لیندن جانسون دریافت کرد.

کلر در سال ۱۹۶۸، حدود ۳۰ سال پس از درگذشت معلم محبوب‌اش، آن سولیوان، از دنیا رفت.

هلن کلر در مورد اهمیت اسپرانتو برای افراد نابینا و ناشنوا چنین گفته است:

"از نظر من، اسپرانتو امید بسیار بزرگی برای هم‌سرنوشت‌های من است. نخستین و بهترین کمک به انسان‌های نابینا و ناشنوا، تنها می‌تواند از سوی صفوف خود ما باشد و هر چه هم‌کاری فرا-مرزی بین ما بیشتر باشد، به همان اندازه به هم‌یاری بین ما افزوده می‌گردد. برای تفاهم فراملی، به یک زبان فراملی احتیاج است تا بتوان از عوارض منفی ترجمه‌ها اجتناب کرد. تعداد نابینایان اسپرانتودان در حال افزایش است."



یکی از علل استقبال فراوان از زبان اسپرانتو در کشور چین، پذیرش این زبان از سوی فرهیختگان کشور بزرگ و باستانی چین بوده است. در این میان بدون شک لوسین، نویسنده‌ی توانا و محبوب چین، جای‌گاه ویژه‌ای دارد.<sup>۱</sup>

لوسین<sup>۲</sup> (۱۸۸۱-۱۹۳۶)، نویسنده‌ی شهیر قرن بیستم چین و نخستین روشن‌فکر و مولف مدرن این کشور، که آثارش بلطری عمیقی بر ادبیات و جامعه‌ی چین گذاشت.

نام واقعی او چو شو-جن<sup>۳</sup> بود و در شائوژینگ (Shaoxing)، شهری در بخش شرقی چین، به دنیا آمد. پیش از رفتن به مدرسه در نانجینگ (Nanjing)، توسط معلمان خانوادگی آموزش‌های اولیه را فراگرفت. لوسین در سال ۱۹۰۲ جهت تحصیل در رشته‌ی طب، برای رفتن به ژاپن برگزیده شد، چراکه استعداد فوق‌العاده‌ی او کاملاً آشکار بود. سال‌ها پیش از آن، هنگامی که تنها ۱۷ سال از سن او می‌گذشت، مقالات او ذوق و استعداد او را به‌خوبی نمایان ساخته بود.

هنوز یک سال از ورودش به ژاپن نگذشته بود، که ترجمه‌ی آثار ادبی اروپا را از چندین زبان مختلف شروع کرد، و از جمله دو کتاب ژول ورن را، به نام‌های سفر به مرکز زمین و از زمین تا ماه ترجمه کرد. در سال ۱۹۰۶ تحصیل در رشته‌ی پزشکی را رها ساخت و از دکتر شدن گذشت تا بتواند وقت و انرژی خود را به ادبیات، که علاقه‌ی اصلی او را تشکیل می‌داد، اختصاص دهد. به اعتقاد او، تنها از طریق ادبیات می‌توانست امید به اصلاح کردن جامعه‌ی چین، و تغییر روح‌یه‌ی گروهی مردم‌اش را داشته باشد. پس از بازگشت به وطن در سال ۱۹۰۹، و سپری ساختن یک دوره‌ی افسردگی ذهنی، داستان کوتاه یادداشت‌های یک دیوانه (۱۹۱۸) را منتشر ساخت که سبب شهرت ادبی او گردید. از آن‌جا که این داستان به زبان جدید و معاصر نوشته شده بود، و فرهنگ سنتی چین را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌داد، به‌عنوان نخستین داستان

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Lusin/ Lu Sin/ Lu Xun/ Lu Hsun

<sup>۳</sup> Cù Sù-ĝen/Chou Shu-ĵen/ Zhou Shuren

مدرن چین معروف شده است. در طول دهه ی ۱۹۲۰، که لوسین مشغول تدریس ادبیات چین در دانش‌گاه‌های پکن و دیگر شهرهای کشورش بود، دو مجموعه‌ی داستان کوتاه نیز از او منتشر شد. لوسین در تمامی طول زندگی از تضادی که بین بدبینی درونی اش و امیدی که برای بازسازی ملت و جامعه‌ی چین داشت، در رنج بود. این نزاع‌های درونی به نوشته‌های او نیز راه یافت و سبب شد تا در قالب‌ها، سبک‌ها و موضوعات بسیار متفاوتی دست به تألیف بزند.

سال‌های پایانی عمر را لوسین ترجیح داد تا در شانگ‌های (Shanghai) که شهری چندفرهنگی بود، زندگی کند. هرچند/تحدیدی نویسنده‌گان جناح چپ را به‌وجود آورد، اما هیچ‌گاه به حزب کمونیست نپیوست و رابطه‌اش با سران آن، به خاطر اختلافات ایدئولوژیک و برخوردهای شخصی، چندان خوب نبود. از آن‌جا که در دوران حیات خود نتوانست به اهدافی که برای وطن و ملت اش در نظر داشت برسد، با دلی آزرده از جهان رفت، اما کمونیست‌ها احترام بسیار زیادی به او گذاشتند، چون او را نویسنده ای بزرگ و انقلابی می‌شمردند که جدا از ارزش ادبی اش، در برابر دولت ناسیونالیست (ملی‌گرا) – که در سال ۱۹۴۹ توسط کمونیست‌ها بازگون شد – ایستادگی کرده بود.

علاوه‌بر داستان‌های کوتاه، آثار لوسین شامل این نوشته‌ها نیز است: ۱۶ جلد کتاب دربردارنده‌ی مقالات گوناگون؛ مجموعه‌ای حاوی خاطرات شخصی و آثار ادبی منثور؛ حدود ۶۰ شعر به سبک کلاسیک چین؛ ۶ جلد مطالعات ادبی، به‌ویژه در مورد داستان‌های چینی؛ و ترجمه‌های فراوانی به خصوص از ادبیات روسیه، اروپای شرقی و ژاپن. پاره‌ای از آثار خود او نیز به تعداد بسیار زیادی از زبان‌ها، از جمله اسپرانتو، ترجمه شده است.<sup>۱</sup>

هواداری لوسین از زبان جهانی اسپرانتو، بی‌ای پیش‌برد این زبان و استحکام پایه‌های آن در کشور عظیم چین تأثیر فراوانی داشته است، چرا که بنابر اذعان بسیاری، او "پایه‌گذار ادبیات مدرن چین است که در طول سه ربع قرن در مجامع ادبی چین از وجهه‌ی بسیار بالایی برخوردار بود هاست." علاوه‌بر همایش‌های ملی و منطقه‌ای بسیار، تاکنون همایش‌های بین‌المللی اسپرانتو نیز در کشور چین برگزار شده است، که آخرین آن – هشتاد و نهمین همایش جهانی اسپرانتو – در جولای سال ۲۰۰۴ در شهر پکن بود و ۲۰۳۱ اسپرانتودان از ۵۱ کشور جهان در آن شرکت کردند. از جمله مطالبی که لوسین در باره‌ی اسپرانتو و اسپرانتودانان گفته است، می‌توان به نوشته‌ی زیر اشاره کرد:

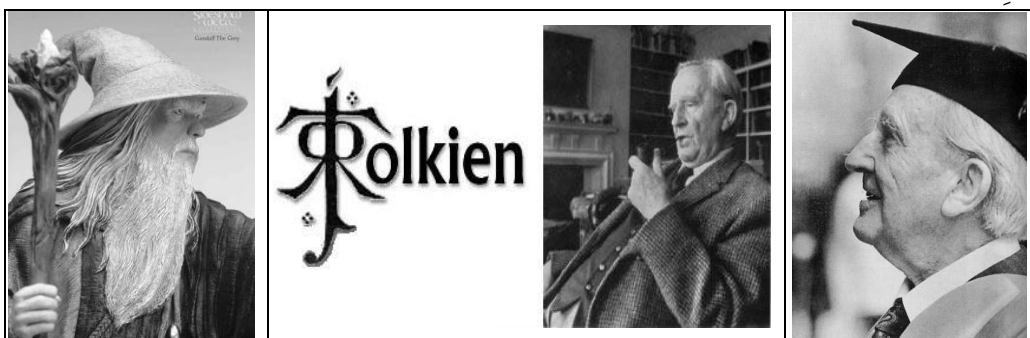
"مدت بسیار مدیدی است که به زبان اسپرانتو علاقه مند شده‌ام... و علت آن هم بسیار ساده است: اول این که به یاری اسپرانتو می‌توان انسان‌های گوناگون را، به خصوص آن‌هایی که تحت سلطه قرار دارند، با یک دیگر پیوند داد، دوم این که به اعتقاد من، و به خصوص در رشته‌ی من، به کمک این زبان می‌توان دست به مبادله‌ی آثار ادبی تمامی مردم جهان زد، و بالأخره این که

<sup>1</sup> نقل از اینترنت

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۱۵

خود من، دوستان اسپرانتودانی داشتم که از نظر اخلاقی بر دیگران رجحان داشتند، چراک ه در ایشان اثری از خودبینی و دورویی به چشم نمی‌خورد."

### جی. آر. آر. تالکین



ارباب حلقه‌ها و دنیای میان‌زمین جی آر آر تالکین برای بسیاری از جهانیان آشنا و دوست‌داشتنی است، اما عده‌ی قلیلی از این امر اطلاع دارند که انگیزه‌ی اصلی تالکین از آفرینش این دنیای شگفت‌آور – در درجه‌ی اول – خلق جهانی بوده است که زلیق‌های فراساخته‌ی او، که بالغ بر ۱۵ عدد است، در آن صحبت شود. با این وصف، زبانی که تالکین به‌عنوان زبان بین‌المللی به همه توصیه می‌کند، زبان اسپرانتو است.<sup>۱</sup>

جان رونالد روئل تالکین<sup>۲</sup> (۱۸۹۲-۱۹۷۳) زبان‌شناس تاریخی (فیلولوگ)، زبان دان، زبان ساز و نویسنده‌ی شهیر انگلیسی، که در کشور آفریقای جنوبی به دنیا آمد ولی در سه سالگی به همراه مادر و برادرش به انگلستان باز گشت. شهرت تالکین بیشتر از هر چیزی به خاطر کتاب‌های علمی-تخیلی‌اش است، به ویژه کتاب *ارباب حلقه‌ها*<sup>۳</sup> که براساس آن، فیلم‌های سینمایی نیز ساخته شده است.<sup>۴</sup> نکته‌ی بسیار قابل توجه در مورد تالکین – چنان که خودش گفته است – این است که داستان‌هایش را به خاطر زبان‌های ابداعی‌اش

<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> John Ronald Reuel Tolkien

<sup>۳</sup> The Lord of the Rings

ویلیام آلد جلد‌های گوناگون این شاه‌کار تالکین را به زبان اسپرانتو ترجمه کرده است:

TOLKIEN, J. R. R., *La Kunularo de l' Ringo*, La 1a parto de *La Mastro de l' Ringoj* (The Lord of the Rings), trad. W. Auld, Jekaterindurg: Sezonoj, 1997 (2a eld.), 543 p.

TOLKIEN, J. R. R., *La Reveno de la Reĝo*, La 3a parto de *La Mastro de l' Ringoj* (The Lord of the Rings), trad. W. Auld, Jekaterindurg: Sezonoj, 1997, 399 p.

<sup>۴</sup> نخستین فیلم سینمایی بر اساس ارباب حلقه‌ها در سال ۱۹۷۸ به کارگردانی رالف باکشی (Ralph Bakshi) ساخته شد. پیتر جکسون (Peter Jackson) نیز در بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ یک تریلوژی (فیلم سه‌گانه) را بر اساس همین کتاب تالکین کارگردانی کرد.

می‌نوشت! در واقع، به احتمال قوی، تالکین تنها فرد در دنیا است که ۱۵ زبان ابداعی ساخته است! وی می‌گوید که انگیزه‌ی اصلی‌اش از خلق دنیای تخیلی میان-زمین<sup>۱</sup> در کتاب هایش، آفرینش جهانی بوده‌است که زبان‌های ساخته شده‌ی او در آن صحبت شود.

تالکین که استاد دانشگاه آکسفورد، و از دوستان نزدیک سی . ایس . لوئیس<sup>۲</sup> (۱۸۹۸-۱۹۶۳)، نویسنده‌ی مشهور دیگر انگلیسی، بود، از کودکی مورد تشویق‌های مادرش برای مطالعه کردن، خوش‌نویسی، نقاشی و فراگیری زبان‌های دیگر قرار گرفته بود. وی استعداد شگرفی در زبان‌آموزی از خود نشان داد. تالکین زبان‌های بسیار زیادی را فرا گرفت، به عنوان نمونه: فرانسوی را (که از آن متنفر بود)، اسپرانتو را (که در ۱۷ سالگی آموخت، و مورد علاقه‌اش بود)، گُتی را (که نفس‌اش را بند می‌آورد)، ایتالیایی را (که برای همیشه آن را دوست داشت)، اسپانیایی را (که هیچ‌گله از جذابیت‌اش برای او کاسته نشد)، گُطلی را (که خیلی از آن بدش می‌آمد)، ویلزی را (که عاشقش بود)، و فنلاندی را (که او را سرمست می‌ساخت). دو زبان اخیر، تاثیر زیادی در زبان‌های فراساخته‌ی او داشت.

همان‌گونه که بسیاری از کسانی که عاشق گوش سپردن به نوای موسی قی‌اند، خود نیز تمایل به آهنگ‌سازی دارند، تالکین نیز که انسانی زبان‌دوست بود، شروع به ساختن زبان‌های خود کرد. و بعدها در داستان‌های خود، دنیایی را برای زبان‌هایش به وجود آورد! معروف‌ترین زبان‌های تالکین به ترتیب عبارت است از کِینا (Quenya) و سیندارین (Sindarin). کِینا شباهت‌هایی با اسپرانتو نیز دارد (به عنوان مثال در مورد حرف تعریف، افعال حرکتی و غیره).

وی که زبان‌شناسی برجسته بود، برای زبان‌های خود الفباهای ویژه‌ای نیز ساخت که شناخته‌شده‌ترین آن‌ها تِنگ‌وار (Tengwar) و سیرت (Cirth) است. واژه‌ی Tengwar در زبان کِینا به معنی حروف است. مهم‌ترین مشخصه‌ی این الفبای منطقی، وجود ارتباطی قوی بین شکل حروف آن با صدایی است که واجد آن است. حروف این الفبا عموماً از ترکیب دو شکل بنیادی ساخته می‌شود: خطی عمودی، که یا کوتاه است یا بلند، و یک یا دو قوس کوچک (که می‌تواند خطی زیر آن باشد، یا نباشد، و در سمت راست یا چپ خط عمودی قرار می‌گیرد). از این الفبا برای نگارش زبان‌های دیگر نیز می‌توان بهره جست.

جالب این‌جاست که توجه تالکین به زبان‌ها در درجه‌ی اول نه به ساختار آن (دستور زبان، قواعد، "ریاضیات زبان"، ارتباط آن با نحوه‌ی تفکر و غیره)، بلکه برعکس، به زیبایی آن بوده است (ترکیب صداها، آهنگ کلام و قابلیت‌های شعری آن). به عنوان مثال به نظر تالکین، واژه‌ی ویلزی ویبرن (wybren)، بسیار رساتر (و مناسب‌تر برای معنی آن، یعنی آسمان) از کلمه‌ی انگلیسی سِگای (sky) است.

<sup>۱</sup> Mez-tero/Middle-earth

<sup>۲</sup> Clive Staples Lewis (C.S. Lewis)





## ۲۱۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

می‌خورد و در اسپرانتو نیز تا درجه‌ی قابل توجهی (به احتمال قوی تا حداکثر درجه‌ی ای که در یک زبان فراساخته ممکن است) به‌خوبی هویدا است – و این اثباتی است بر نبوغ سازنده‌ی نوآور آن ...

ارز من به تمام کسانی که فرصت و تمایل این را دارند که به جنبش زبان بین‌المللی بپیوندند، این است که: وفادارانه از اسپرانتو پشتیبانی کنید<sup>۱</sup>

### ناظم حکمت



ناظم حکمت به شعرا و نویسندگان آسیایی و ترک تعلق دارد که زبان به تحسین و تمجید از زبان اسپرانتو گشوده‌اند. حکمت شاهد اجرای نمایش‌نامه‌هایش به زبان اسپرانتو بوده است – زبانی که به نظر او "بسیار خوش‌آهنگ" است و شایسته است که آن را به فرزندانمان بیاموزیم.<sup>۲</sup>

ناظم حکمت<sup>۳</sup> (۱۹۰۲-۱۹۶۳)، شاعر سیاسی و نویسنده‌ی تُرک و قهرمان انقلابی ترکیه. حکمت، که اشعار پدرش و نقاشی‌های مادرش در هنرمند گشتن او موثر بوده است، شاید معروف‌ترین شاعر شناخته‌شده‌ی ترک در خارج از کشور خود باشد.

حکمت در سالونیکا (Salonica)، واقع در امپراتوری عثمانی آن زمان (و یونان کنونی)، به دنیا آمد و در مسکو از دنیا رفت.

<sup>۱</sup> متن کامل این نوشته‌ی تالکین در باره‌ی زبان اسپرانتو در مجله‌ی *The British Esperantist* چاپ لندن، در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است و پس از آن، از جمله، در مقدمه‌ی ترجمه‌ی کتاب *ارطلب حلقه‌ها یاران حلقه* به زبان اسپرانتو:

TOLKIEN, J.R.R. *La Kunularo de l' Ringo*, Trad. W. Auld, Ekaterinburg: Sezonoj, 1995, p.11-12

و در صفحات اینترنتی متعددی نقل شده است.

<sup>۲</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۳</sup> Nazim Hikmet

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۱۹

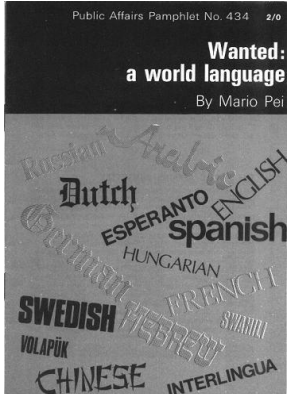

ناظم حکمت در دانش گاه دولتی روسیه به تحصیل پرداخت و در ترکیه به خاطر فعالیت های انقلابی اش به زندان رفت. اشعارش که به زبان های زیادی ترجمه شده است، در زمان حیات اش در ترکیه ممنوع بود.

تعدادی از آثار او به چندین زبان گوناگون، از جمله اسپرانتو، ترجمه شده است. برخی از آثار او عبارت است از: حماسه‌ی شیخ بدرالدین (درباره‌ی یک روحانی انقلابی در آناتولی قرن پانزدهم)، *مناظر انسانی مملکت/ام، کافه‌ی او و فرهاد و شیرین*.

حکمت تحت تاثیر اسپرانتو و اسپران‌تودانان جهان قرار گرفته بود و کوشش ایشان را در راهی که در پیش گرفته‌اند ارج می‌نهاد. از جمله صحبت‌های او در این باره عبارت است از:

"تاکنون شاهد اجرای نمایشنامه هایم به زبان های بسیاری و در کشورهای گوناگونی بوده ام، برخی از آنها نیز در سالن‌های بسیار مجلل و بزرگ اجرا شده است. و امروز، برای نخستین بار، شاهد اجرای یکی از آثارم به زبان اسپرانتو بودم. باید اذعان کنم که هیجانی که امروز از اجرای آماتوری شما به من دست داد، در هیچ یک از اجراهای دیگر آثارم به من دست نداده بود. به نظر من اسپرانتو زبان بسیار خوش آهنگی است. من نمی‌دانم که اسپرانتو زبان جهانی خواهد شد یا نه، و به نظر من این مسئله آن قدر هم مهم نیست: برای انجام این امر، زمان زیادی وجود دارد. به نظر من مسئله‌ی مهم این است که هم اکنون انسان‌هایی وجود دارند که برای ایده‌ی زبان اسپرانتو در تلاش و مبارزه‌اند. بقصیه‌ی من به پدر و مادرها این است که اسپرانتو را به فرزندان خود بیاموزند."

## ماریو پی

	<p>در این کتاب ماریو پی از وزیر آموزش و پرورش کشور سومالی نقل شده است که:</p> <p>"فراگیری اجباری زبان ملتهای بزرگ، برای ملل کوچک تحقیرآمیز است. فقط زبانی بی‌طرف مانند اسپرانتو، می‌تواند این وابستگی فرهنگی را از بین ببرد."</p>	
<p>ماریو پی، استاد معروف زبان‌شناسی در دانشگاه کلمبیای آمریکا، با شناخت حدود ۱۰۰ زبان گوناگون دنیا و قدرت تکلم به ۳۵ زبان مختلف، کتاب فوق را اختصاصاً درباره‌ی زبان جهانی و اسپرانتو نگاشته و از شایستگی‌های اسپرانتو به‌عنوان زبان بین‌المللی و مشترک در جهان یاد کرده است.<sup>1</sup></p>		

پروفسور ماریو پی<sup>۲</sup> (۱۹۰۱-۱۹۷۸) استاد زبان‌شناسی و نویسنده‌ی ایتالیایی‌الاصول آمریکایی. پی که استاد زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در دانشگاه کلمبیا بود، دارای بیش از ۵۰ کتاب در باره‌ی زبان و زبان‌شناسی است. از جمله آثار او عبارت است از: *داستان زبان، داستان لاتین و زبان‌های رومانی، صداهای انسان، دعوت به زبان‌شناسی: مقدمه‌ای بنیادی بر علم زبان، داستان زبان انگلیسی، همه‌چیز در مورد زبان، یک زبان برای دنیا، کلمات دوپهلوی: هنر بیان چیزی که منظورتان نیست، و با همکاری فرانک گی<sup>۳</sup> (Frank Gaynor) فرهنگ زبان‌شناسی.*

وی که با بیش از یک‌صد زبان دنیا آشنا بود، به ۳۵ زبان می‌توانست تکلم کند<sup>۳</sup> و کتاب‌های فراوانی نیز در مورد زبان‌های اسپانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، پرتغالی و ... نگاشته است. پی از طرفداران سرسخت زبان اسپرانتو بود و کتابی را نیز اختصاصاً برای معرفی اسپرانتو به‌عنوان راه‌حل مناسب جهت رفع مشکلات ارتباطات بین‌المللی، تحت نام *مورد نیاز است: یک زبان جهانی*<sup>۴</sup> تألیف کرده است. وی در مورد فواید آموزش زبان اسپرانتو، به‌ویژه از دوران تحصیلات ابتدایی، چنین گفته است:

<sup>1</sup> تصویر از اینترنت

<sup>2</sup> Mario Andrew Pei

<sup>3</sup> نقل از اینترنت

<sup>4</sup> PEI, Mario, *Wanted: a World Language*, New York: Public Affairs Committee, 1969, 21 p.

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۲۱

"مایلم در باره‌ی طرح شما مبنی بر افزودن زبان اسپرانتو به زبان های اسپانیایی و فرانسوی در مدارس ابتدایی و برپائی کلاس های آموزش اسپرانتو برای معلمان، برای شما بنویسم. من به هیچ وجه قصد آن را ندارم که از ارزش زبان های دیگر بکاهم، ولی معتقدم که آموختن زبان اسپرانتو در کلاس های ابتدایی، امتیازات فراوانی به همراه دارد:

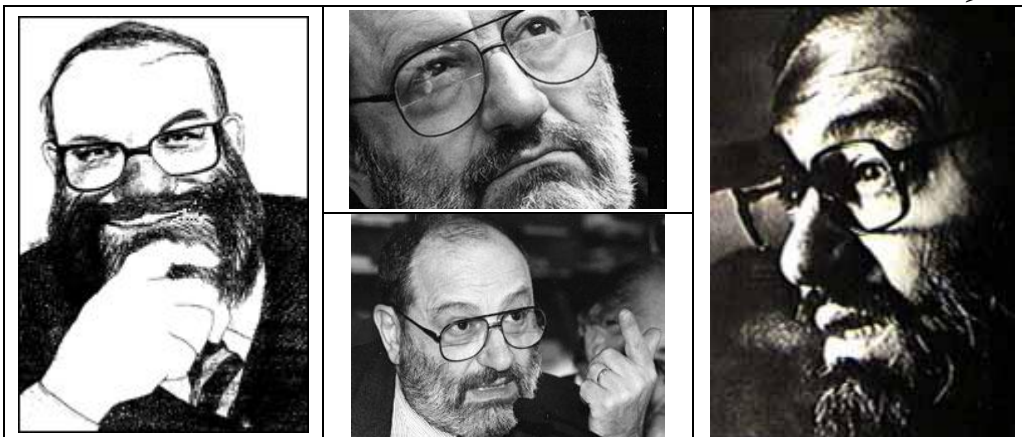
آزمایشات انجام شده در این زمینه، نشان گر این است که زبان اسپرانتو نقطه ی شروع بسیار خوبی برای فراگیری دیگر زبان ها نیز هست، چراکه سادگی ساختار و جمله بندی آن، باعث درهم شکستن مقاومت محصل عادی تک زبانه می شود و از طریق آشناساختن وی با واژگان بیگانه، سبب ایجاد اعتماد به نفس شده و فراگیرنده را به یادگیری زبان های دیگر ترغیب می کند.

افزون بر این، به خاطر وجود اسپرانتودانان نسبتاً زیادی که در تمامی کشورهای دنیا وجود دارند، شخص فراگیرنده ی اسپرانتو قادر به یافتن هم زبانان خویش در همه ی کشورهای جهان می گردد. به عنوان مثال، در کشورهایی مانند ژاپن و برزیل، بدون دانستن زبان های ژاپنی و پرتغالی، شانس یافتن اسپرانتودانان، به مراتب بیشتر از پیدا کردن کسانی است که بتوانند به زبان آلمانی یا روسی حرف بزنند.

و بالأخره، به دلیل دورنمای جهانی ای که اسپرانتو در اختیار فراگیرنده اش می گذارد، این زبان بیش از هر زبان ملی دیگری می تواند در جهت شکل دهی به فرهنگ جهانی نقش داشته باشد، چراکه هر یک از زبان های ملی، تنها قادر است شناختی از فرهنگ ملت یا مللی را که زبان مربوطه متعلق به آن است، در دسترس فراگیرنده ی خود قرار دهد، و درعین حال، این تمایل نیز در زبان های ملی وجود دارد که شخص فراگیرنده را از فرهنگ های دیگر جدا سازد.

من اعتقاد دارم که جهان - در حال حاضر به مقدار بسیار زیاد و در آینده به مراتب نیز بیشتر - به یک زبان مشترک احتیاج دارد که تمامی انسان ها بتوانند به یاری آن آزادانه و به دور از هرگونه سوء تفاهمی، با یک دیگر ارتباط برقرار سازند. با وصف این، تا کنون همه ی کوشش های انجام شده برای به کارگیری یک زبان ملی به این منظور، با شکست روبرو شده است. در این عرصه، زبانی فراساخته که در بطن خویش از امتیازاتی مانند بی طرفی کامل، فراگیری آسان، آوانگاری صددرصد و قانون مندی جامع، برخوردار است، به احتمال قوی پیروز خ واهد گشت - عرصه ای که زبان های ملی، در آن با شکست روبرو شده است."

## اومبرتو اِکو



یکی از مهم‌ترین فیلسوفان و نویسندگان معاصر که از اسپرانتو پشتیبانی کرده، و زبان به تمجید از آن گشوده است، استاد مسلم نشانه‌شناسی در دنیا، پروفیسور اومبرتو اِکو است که دارای ۳۱ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های گوناگون جهان است و کتاب‌هایش به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شده است.<sup>۱</sup>

پروفیسور اومبرتو اِکو<sup>۲</sup> (۱۹۳۲-) فیلسوف و نویسنده‌ی معاصر ایتالیایی، و بدون شک یکی از بزرگ‌ترین سیمپولوژیست‌ها یا نشانه‌شناس‌های جهان. وی از سال ۱۹۷۵ تا کنون استاد نشانه‌شناسی در دانش‌گاه بولونیا بوده است. اِکو علاوه بر مدارک عالی دانشگاهی در رشته‌های فلسفه، زیبایی‌شناسی و نشانه‌شناسی از دانش‌گاه‌های ایتالیا، دارای ۳۱ دکترای افتخاری از دانش‌گاه‌های معتبر دیگر جهان، در کشورهایی مانند انگلستان، آلمان، آمریکا، فرانسه، دانمارک و یونان است. وی تاکنون در دانش‌گاه‌های بسیاری، از جمله آکسفورد، پیل، کلمبیا، نیویورک، بولونیا و تورنتو به تدریس پرداخته است.

اِکو که در اِلساندریا در پی پِدمونت (Piedmont) ایتالیا به‌دنیا آمد، دارای طیف بسیار وسیعی از آثار موفق و پرفروش در جهان است، از کتاب‌های کودکان گرفته تا رمان‌های فلسفی و آثار علمی و پژوهشی در زمینه‌هایی مانند زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و فلسفه. در این‌جا به اختصار به معرفی انواع این آثار او و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

کلبرد استادانه‌ی زبان و نمادها و نشانه‌ها در آثار اِکو، و نحوه‌ی بدیع روایت داستان همراه با معماها، اشارات و ارجاعات رمزآمیز، از ویژگی‌های اصلی سبک نگارش اوست. نخستین رمان اِکو تحت عنوان نام گل سرخ (Il nome della rosa)، که در سال ۱۹۸۰ منتشر شد، داستانی چندبُعدی است، به‌نحوی که در بین دوست‌داران آن، هم خوانندگانی پیدا می‌شوند که به فلسفه علاقه مندند و هم کسانی که به

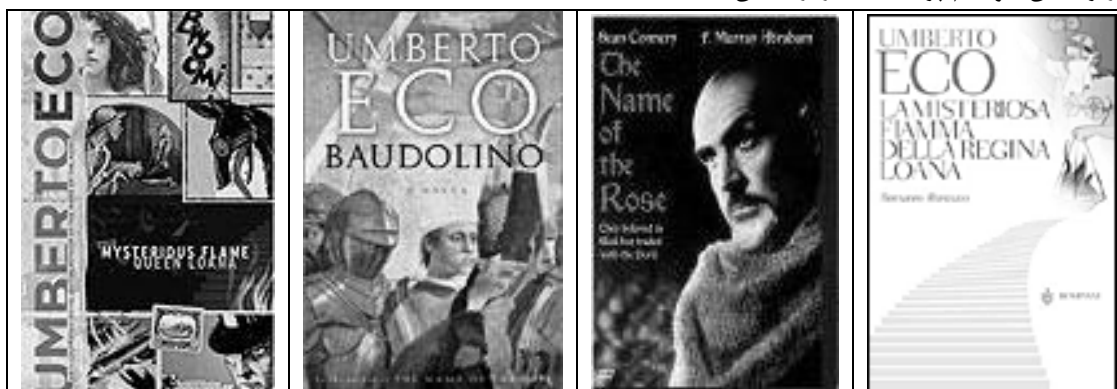
<sup>۱</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۲</sup> Umberto Eco

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۲۳

زبان‌شناسی و ریاضیات عشق م‌ی‌ورزند، و هم افرادی که نوشته‌های کلاسیک و یا حتی پسامدرن یا بهت‌مدرن را ترجیح می‌دهند. وقایع این اثر در قرون وسطی اتفاق می‌افتد. این کتاب به بسیاری از زبان‌های جهان ترجمه شده و از آثار پرفروش دنیا به‌شمار می‌رود. براساس این کتاب فیلمی سینمایی نیز به کارگردانی جین-جکس آنآود (Jean-Jacques Annaud) و بازی‌گری شون کونری (Sean Connery) در سال ۱۹۸۶ ساخته شد.

دومین رمان اکو نیز، که *پاندول فوکو* (Il pendolo di Foucault) نام دارد، و در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، از موفقیتی جهانی برخوردار گردید. آثار اومبرتو اکو به‌خوبی تصویرگر مفهوم فرامتنی در تئوری ادبیات پسامدرن است. به عبارت دیگر نوشته‌های او به‌خوبی نشان‌گر وجود ارتباطات یا ارجاعات متقابل در بین آثار ادبی گوناگون و تعابیر مختلف آن‌ها است. به‌عنوان مثال، *پاندول فوکو* اشارات و ارجاعاتی کاملاً مشخص به آثار خورخه لوئیس بورخه (Jorge Luis Borges)، اچ پی لاکرافت (H.P. Lovecraft)، توماس پینکن (Thomas Pynchon)، میلوراد پاویک (Milorad Pavic) و روبرت آنتون ویلسون (Robert Anton Wilson) دارد. همان‌طور که کتاب *پاندول فوکو* نیز به نوبه‌ی خود صحنه را برای نسل کتاب‌های مهیج و تاریخی بعد از خود، مانند رمان *رمز داونینچی* (The Da Vinci code) آماده ساخت. جالب این‌جا است که اکو این‌گونه ارجاعات فرامتنی را حتی مابین کتاب‌های تخیلی و کتاب‌های غیرتخیلی خود نیز به وجود آورده است. به‌عنوان مثال، بسیاری از نکاتی که در رمان *پاندول فوکو* وجود داشت، در کتاب علمی-پژوهشی بعدی او تحت عنوان *جستجو برای زبان کامل در فرهنگ اروپا* - که در زیر به آن خواهیم پرداخت - درباره‌ی آن بحث شده است.



رمان‌های اکو که با استقبالی جهانی روبرو شد، توسط کارگردانان و هنرپیشه‌ای معروف سینما به فیلم نیز تبدیل گشت.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> تصاویر از اینترنت

تا کنون پنج رمان از اکو منتشر شده است که جدیدترین آن، *شعله‌ی مرموز ملکه لوانا* (La misteriosa fiamma della regina Loana) نام دارد که اخیراً در ایتالیا چاپ شده و نخستین ترجمه‌ی آن در ماه جون ۲۰۰۵ به بازار خواهد آمد. این کتاب در باره‌ی مردی است که پس از یک حادثه، حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد و برای به‌خاطر آوردن خود، راهی خانه‌ی کودکی خویش می‌گردد تا از طریق آلبوم عکس‌ها، دفتر خاطرات پدر بزرگ و غیره بر فراموشی‌اش فایق آید.

از آن‌جا که اکو نام‌دارترین نشانه‌شناس جهان است، و از سال ۱۹۸۸ رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات نشانه‌شناختی و شناختوی در دانش‌گاه سان مارینو نیز بوده است، بی‌مناسبت نیست که در این‌جا اندکی نیز به سرچشمه‌ی او یا نشانه‌شناسی بپردازیم. واژه‌ی سمیوتیک (semeiotike) نخستین بار در سال ۱۶۹۰ توسط جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، فیلسوف انگلیسی، در *مقاله‌ای در باب ادراک انسانی* (An essay concerning human understanding) به کار رفته است. ریشه‌ی یونانی این واژه semeion به معنی علامت یا نشانه است. از نظر لاک کل علم را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم‌بندی کرد:

۱- فیزیک: "آگاهی نسبت به اشیا، به گونه‌ای که در وجود خاص خودشان هستند، بنیان یا

ترکیب آن‌ها، ویژگی‌های آن‌ها و ..."

۲- (شیوه‌ی) عمل: "مهارت به‌کارگیری صحیح از قدرت‌ها و اعمال خودمان"

۳- نشانه‌شناسی (semeiotike): "آموزه یا اصول علائم یا نشانه‌ها، که معمولی‌ترین آن واژه‌ها است، و اصطلاح منطق (logike) نیز در مورد آن مصداق دارد، و عمل کرد آن ملاحظه و بررسی طبیعت علائم یا نشانه‌هاست، که ذهن برای درک و فهم اشیا، یا انتقال آگاهی مربوط به آن، از آن بهره می‌گیرد."

بنابر این، نشانه‌شناسی عبارت است از مطالعه و بررسی علائم یا نشانه‌ها و نظام‌های علامتی یا نشانه‌ای که شامل پژوهش در ادراک یا فهم، پیش‌بینی و معنی است: چگونه است که ما دنیا را درک می‌کنیم، دست به پیش‌بینی می‌زنیم، و معنی را به‌وجود می‌آوریم یا توسعه می‌بخشیم. فرایندی که منجر به ایجاد معنی از ادراک ما از جهان - توسط علائم - می‌گردد، نشانگی یا علامتگی (semeiosis/semiosis) نامیده می‌شود.

کتاب‌هایی که اکو در زمینه‌های فلسفه، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی نوشته است بالغ بر ۲۰ اثر است که در این‌جا تنها به نام چند عدد از آن‌ها اشاره می‌شود و به یکی از آن‌ها - که به زبان اسپرانتو نیز مربوط می‌گردد - بیشتر خواهیم پرداخت:

۱- نشانه‌شناسی و فلسفه‌ی زبان، ۱۹۸۴ (Semiotica e filosofia del linguaggio)

۲- محدودیت‌های ترجمه، ۱۹۹۰ (I limiti dell' interpretazione)



## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۲۵

- ۳- جستجو برای زبان کامل در فرهنگ اروپا، ۱۹۹۳ (La ricerca della lingua perfetta nella cultura europea)<sup>۱</sup>
- ۴- تاریخ زیبایی، ۲۰۰۴ (Storia della bellezza)

در کتاب جستجو برای زبان کامل، که به عقیده‌ی برخی بهترین بررسی درباره‌ی تاریخ و تئوری زبان‌شناسی است، اکو بسیاری از کوشش‌هایی را که در طول تاریخ برای دست‌یابی به زبانی کامل انجام شده، مورد بررسی و نقد قرار داده است. در مورد اعتبار و اهمیت بسزای این کتاب، شاید ذکر همین نکته کافی باشد که این اثر به بسیاری از زبان‌های جهان - از جمله به زبان اسپرانتو - ترجمه شده و کتاب‌های معتبر بسیاری نیز به آن ارجاع داده‌اند، از آن جمله است:

- ۱- زبان‌ها در دنیایی که در حال جهانی شدن است (Languages in a Globalising World) اثر ژاک مورا (Jacques Maurais)
- ۲- راهنمای راتلج برای زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی (Routledge Companion to Linguistics and Semiotics)، اثر پل کابلی (Paul Cabley)
- ۳- ریاضیات و ریشه‌های تفکر پسامدرن (Mathematics and the Roots of Postmodern Thought)، اثر ولادیمیر تاسیک (Vladimir Tasic)
- ۴- تاریخ زبان انگلیسی: ره‌یافتی زبان-جامعه‌شناختی (A history of English: a sociolinguistic approach)، اثر باربارا فنل (Barbara Fennell)

در بخش ۱۶ این کتاب، که عنوان آن *زبانهای بین‌المللی کمکی* (La internaciaj helplingvoj) است، اکو به‌طور نسبتاً مفصلاً به معرفی زبان اسپرانتو و ویژگی‌های آن می‌پردازد. سیلوان زفت (Sylvan Zaft) در فصل ۱۶ کتاب انگلیسی خود به نام *اسپرانتو: زبانی برای دهکده‌ی جهانی*<sup>۲</sup> (Esperanto: A language for the global village) در باره اکو و نظرش در مورد اسپرانتو و خالق آن، دکتر زامنهوف، چنین می‌نویسد:

---

<sup>1</sup> ECO, Umberto. La ricerca della lingua perfetta nella cultura europea (Fare l'Europa), Italia: Laterza, 1993, 423 p.

ECO, Umberto. La serĉado de la perfekta lingvo en la eŭropa kulturo, trad. Daniele Mistretta. Pisa: Edistudio, 1996. 317 p.

ECO, Umberto. The search for the perfect language (The making of Europe), trans. James Fentress, UK: Blackwell publishers, (reprint edition) 1997, 385 p.

<sup>2</sup> Zaft, Sylvan. Esperanto: A Language for the Global Village, Calgary: Esperanto Antaŭen Publishing, 2002, 157p.

"اومبرتو اکو، نشانه‌شناس ایتالیایی، اسپرانتو را به عنوان یک شاه‌کار مورد تمجید خود قرار داده است. وی به این نکته اشاره می‌کند که زامنهوف غالباً ترجیح داده است که گرامر زبان اش را قدرت‌مندتر گرداند تا اینکه ساده بودن آن را به بهای بازدهی کمتر مدنظر قرار دهد. به‌عنوان مثالی در این زمینه، اکو به پایانه‌ی مفعولی (accusative ending) اشاره می‌کند."<sup>۱</sup>



اومبرتو اکو در کتاب معروف جستجو برای زبان کامل، پژوهش خود را درباره‌ی زبان ایده‌آل از برج بابل و حتی قبل از آن شروع می‌کند و بررسی‌اش را تا ابداع زبان اسپرانتو و حتی پس از آن ادامه می‌دهد. این کتاب معتبر تاریخ و تئوری زبان‌شناسی به بسیاری از زبان‌ها از جمله اسپرانتو و انگلیسی ترجمه شده است. کاریکاتور فوق در روزنامه‌ی لوموند چاپ پاریس به‌تاریخ ۲۰۰۳/۶/۱۲ درج شده است: "ولی (با اسپرانتو فایق آمدن بر مشکل زبان یا برج بابل در اتحادیه‌ی اروپای) آسان است!"<sup>۲</sup>

اکو فصل اول این کتاب خود را تحت عنوان *از آدم تا کنفسیوس*، چنین آغاز می‌کند:

"داستان ما دارای یک برتری نسبت به بسیاری از داستان‌های دیگران است: می‌تواند از آغاز شروع شود. خداوند قبل از همه‌ی چیزها صحبت کرد و گفت، 'نور وجود داشته باشد.' به این ترتیب او هم آسمان و هم زمین را آفرید؛ با بیان این کلام الهی، 'نور وجود داشت' (آفرینش ۱:۳-۴). بنابراین خودِ خلقت توسط فرایند گفتگو به وجود آمد؛ تنها با نام دادن به چیزها است که خداوند آن‌ها را خلق کرده و به آنان مرتبه‌ی وجودی اعطا کرده است؛ و خداوند روشنایی را روز نامید؛ وی تاریکی را شب نام نهاد ... و خداوندگار (رواق) آسمان را عرش نامید."<sup>۳</sup> (۸ و ۵:۱)

<sup>۱</sup> زَفت مقاله‌ی زیر را نیز در این مورد معرفی می‌کند:

Umberto Eco "Eko per Eco", *Heroldo de Esperanto* No. 1937, 20 majo 1997.

<sup>۲</sup> تصاویر از اینترنت

## نظرات بزرگان جهان درباره‌ی زبان مشترک جهانی و اسپرانتو ۲۲۷

در فصل آفرینش (۱۷-۱۶:۲)، خداوند برای نخستین بار با انسان سخن می‌گوید، و تمامی چیزها را در بهشت روی زمین در اختیار او قرار می‌دهد، با وصف این، به او فرمان می‌دهد که از میوه‌ی درخت دانش خوبی و بدی، نخورد. به ما گفته نشده است که خداوند با چه زبانی با آدم صحبت کرد..."

به این ترتیب اکو از آغاز شروع می‌کند و در طول فصول ۱۷ گانه‌ی کتاب‌اش در جستجوی زبان کامل از جمله، به زبان‌های تصویری، جادویی، رمزآمیز، و زبان‌های فلسفی انتزاعی و نزدیک شدن تدریجی آن‌ها به زبان‌های طبیعی و بالاخره *زبان‌های بین‌المللی کمکی* - که شامل اسپرانتو نیز می‌شود - می‌پردازد. دیگر از مواردی که شدت ایجاز را در نحوه‌ی ارائه‌ی او نشان می‌دهد، حجم حدود ۴۰۰ صفحه‌ای این کتاب است که جستجو برای زبان کامل را در طی چندین هزاره نقل و نقد می‌کند. البته همان‌طور که در نام کامل این کتاب نیز آمده، تمرکز اصلی پژوهش اکو محدود به اروپا است و کوشش‌ها و نوآوری‌هایی که در دیگر نقاط جهان - از جمله آسیا و ایران - انجام شده است را منعکس نمی‌کند. در سایت روزنامه‌ی معروف لوموند دیپلماتیک - که به زبان اسپرانتو نیز منتشر می‌شود - آمده است که در این کتاب:

"اومبرتو اکو به ارائه‌ی انواع و اقسام کوشش‌های متفاوت برای آفرینش، بازآفرینی یا بازیابی زبانی که از نظر فلسفی از زبان‌های طبیعی مناسب‌تر باشد، می‌پردازد. همراه با بخشی بسیار مثبت درباره‌ی اسپرانتو و امکانات این زبان بین‌المللی کمکی."

بنابر یک نشریه‌ی اسپرانتوزبان به نام *رویدادها* (Eventoj)، که به صورت الکترونیکی نیز در اینترنت به‌رایگان منتشر می‌شود<sup>۱</sup>، شروع جانب‌داری اومبرتو اکو از زبان اسپرانتو، مربوط به زمانی می‌شود که: "او در اکتبر (سال ۱۹۹۲) یک دوره‌ی آموزشی ۲۶ ساعته را در کالج فرانسه (College de France) آغاز کرد، نهادی ویژه متشکل از پروفیسورهای رشته‌های گوناگون در عالی‌ترین سطوح علمی (که بسیاری از آن‌ها از برندگان جایزه‌ی نوبل نیز هستند) و هر ساله دوره‌های آموزشی اختیاری در آن جا برگزار می‌کنند، که استفاده از آن برای عموم آزاد است. کلاس اومبرتو اکو شرکت‌کنندگان بسیار زیادی را به سوی خود جذب کرد، حتی تعداد زیادی از ایشان مجبور بودند که در حیاط، و از طریق بلندگوها، به سخنان او گوش فرا دهند. عنوان این دوره‌ی آموزشی 'کوشش برای زبان کامل در فرهنگ اروپا' بود... (پس از آن) در مقاله‌ای در نشریه‌ی ایتالیایی *لسپرسو* (L'Espresso) به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۹۳ تحت عنوان 'مترجمین، اروپای آینده

<sup>۱</sup> نقل از اینترنت

به شما احتیاج دارد<sup>۱</sup>، اومبرتو اکو اظهار می‌دارد که به‌خاطر گرایش‌های موجود در اروپای فعلی، و ازدیاد زبان‌های مورد استفاده، هیچ زبانی در این موقعیت جرأت ادعای استیلا یافتن را ندارد، حتی اگر عجلتاً به‌خاطر موقعیت پیش‌آمده از انگلیسی استفاده می‌شود. با وصف این، می‌توان تصور یک زبان واسطه و قابل استفاده در پارلمان اروپا، فرودگاه‌ها، همایش‌ها، و مانند آن‌را کرد، و به نظر او زبان اسپرانتو برای این منظور مناسب است. این کار باعث پیش‌گیری از این امر می‌گردد که ملل گوناگون بخواهند زبان خود را بر دیگران تحمیل کنند....

در ۷ دسامبر روزنامه‌های متعددی در اسپانیا با تیترهای درشت سرمقاله‌های خود اعلام کردند که اومبرتو اکو در یک سخن رانی در گالگیو (Galegio) از اسپرانتو پشتیبانی کرده است. وی اذعان داشته بود که: 'ضروری است که از یک زبان کمی مانند اسپرانتو استفاده شود<sup>۲</sup>، و از 'فقدان تصمیمی سیاسی<sup>۳</sup> با این هدف که به‌کارگیری از این زبان را ممکن گردان، انتقاد کرد.

هم‌چنین، بنابر خبری در شماره‌ی ۲ سال ۲۰۰۴ مجله‌ی اینترنتی Auroro آورو (شفق)، اکو چنین بیان داشته است که:

"من آشکارا این عقیده را بیان داشته‌ام که اسپرانتو باید نقش مهم‌تری را بازی کند - اسپرانتو به‌خودی‌خود برای حفاظت از زبان‌های ملی سودمند است. بله، باید راه موثرتر و مستحکم‌تری پیدا کرد. من از روی تجربه‌ی شخصی‌ام می‌گویم که در طول مسافرت‌های زیادی که به کشورهای فراوان دارم، به‌ویژه در فرانسه و آلمان شکوه و شکایت‌هایی را برضد زبان انگلیسی می‌شنوم، مبنی بر این که نقش این زبان دیگر از حد یک زبان واسطه و پل گام جلوتر گذاشته و تبدیل به یک خطر بزرگ امپریالیستی برای زبان‌های ملی اروپا شده است، زبان‌هایی که دیگر تسلیم این جریان شده‌اند؛ اما من می‌گویم: این موضوع ساده‌ای است: از کودکان خودتان آغاز کنید! آموزش اسپرانتو را به ایشان شروع کنید، و دیگر خطری وجود نخواهد داشت!"<sup>۱</sup>

<sup>1</sup> نقل از اینترنت

## پیوست شماره ۲: سیر تحول زبان‌های ابداعی

### مقدمه<sup>۱</sup>

عموم مکتب‌ها یا آموزه‌های هنری، از فلسفه سرچشمه می‌گیرد. به این معنی که در ابتدا، فکر یا ایده‌ای در ذهن یک فیلسوف پدیدار می‌گردد - که البته، اغلب محصول یا برآیندی از اوضاع و احوال و نیازهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادیِ زمانه‌ی او است - و، وی آن را در قالبی مدون، بیان کرده و منتشر می‌سازد. سپس، هنرمندان گوناگون، که ایشان نیز تحت شرایطی همسان با فیلسوف مربوطه قرار داشته، و به‌خوبی توانائی درک گفتار او را دارند، شروع به کاربرد، بهره‌گیری و ابراز فلسفه‌ی مذکور، در آثار هنری خویش می‌کنند و به این ترتیب، محتوا و چک‌یده‌ی این فلسفه به اقشار مختلف مردم فرامی‌رسد. از این‌زمان به بعد، مردم به‌طور آگاهانه با این فلسفه زندگی می‌کنند. فلسفه‌ای که تا قبل از آن، بستر، اساس یا ریشه‌اش در جامعه‌ی ایشان وجود داشته و فیلسوفانی باریک بین با قوه‌ی تمیز خود، آن را تشخیص داده و به‌صورتی مدون پرورانیده و به‌گونه‌ی یک پس‌خورند<sup>۲</sup> به جامعه‌ی خود بازتاب داده‌اند.

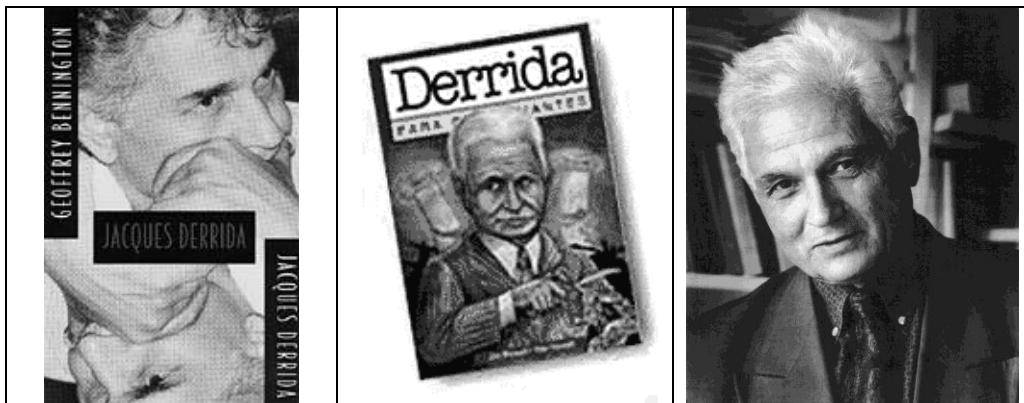
---

<sup>۱</sup> الهام‌بخش و یکی از مهم‌ترین منابع در تهیه‌ی این پیوست، اثر مشهور جامعه‌شناس فقید انگلیسی، دکتر پیتر گلور فورستر (۱۹۴۴-۲۰۰۳)، تحت عنوان *جنبش اسپرانتو* بوده است. این کتاب، که به‌اساس تز یا پایان‌نامه‌ی دکترای ایشان در رشته‌ی جامعه‌شناسی نگاشته شده، از منابع بسیار غنی به‌ویژه در زمینه‌ی مباحث جامعه‌شناختی اسپرانتو و به‌خصوص در مورد انگلستان، است:

FORSTER, Peter Glover. *The Esperanto Movement*, The Hague/Paris/New York: Mouton Publishers, 1982, 414 p.

<sup>۲</sup> Reenmeto (Retrokulado)/Feedback

به‌عنوان نمونه‌ای نزدیک به دوران معاصر، مکتب ساختارشکنی<sup>۱</sup> یا *واسازی* که در حال حاضر شاهد تأثیرات آن در کارهای هنری هنرمندان مختلف، در رشته‌های گوناگون - از نقاشی و معماری گرفته تا ادبیات و سینما - هستیم، از ابداعات ژاک دریدا<sup>۲</sup> (۱۹۳۰-۲۰۰۴) فیلسوف معاصر الجزایری‌الاصیل فرانسوی است.



ژاک دریدا، فیلسوف معاصر و مشهور فرانسوی، از بنیان اصلی مکتب ساختارشکنی یا *واسازی* است که در طول حیات خود شاهد تأثیر فلسفه‌اش در تمامی زمینه‌های فکری، فرهنگی و هنری بود.

در مورد زبان نیز، که یک هنر محسوب می‌گردد، چراکه زائیده‌ی ابداع بشر است، این مطلب صادق است. هم‌چنین است در باره‌ی زبان‌های فراساخته: نخستین اندیشه‌های مدون در این زمینه - آفرینش زبانی مشترک یا جهانی - به فلاسفه‌ی بزرگ جهان تعلق دارد. همان‌گونه که در نوشتار زیر می‌آید، دکارت اولین فیلسوف است که به‌گونه‌ای مدون به این مهم پرداخته و لایب‌نیتز مفصل‌ترین و معتبرترین اندیشه‌ها را در این زمینه ابراز کرده است.

در این پیوست سعی می‌گردد مسیری که توسط این فلاسفه آغاز گشته، و به ابداع انواع و اقسام راه‌حل‌های گوناگون (و در مواردی عجیب) رهنمون شده است، و به تعریف دقیق‌تر ویژگی‌های ایده‌آل چنین زبانی منتج شده و افراد بسیار زیادی را بر آن داشته تا طرح‌های مختلف خود را منتشر سازند، نشان داده شود. همان‌طور که خواهیم دید، و همان‌گونه که در مسیر طراحی هر چیز دیگری اتفاق می‌افتد - از طراحی یک صندلی گرفته تا طراحی شاتل فضایی - راه‌حل‌های اولیه، بسیار متفرق و غیرهمگون بوده، در حالی که راه‌کارها و پاسخ‌های نهایی به طرز چشم‌گیری همگون و همسان است، چراکه جواب‌های صحیح هر مسئله‌ای، اگر یکی نباشد، به‌گونه‌ی شگفت‌آوری با یک‌دیگر قرابت دارد.

<sup>۱</sup>Dekonstruado/Deconstruction

<sup>۲</sup>Jacques Derrida

## زبان فارسی اساس نخستین زبان فراساخته‌ی جهان

برای ما فارسی‌زبانان و ایرانیان جای بسی افتخار است که نخستین زبان فراساخته‌ی جهان، که بر اساس چند زبان غیر هم‌خانواده ساخته شده است، به‌دست یک ایرانی و بر اساس زبان فارسی طراحی و ابداع شده است. نام این زبان بالایی‌بالان (Balaibalan) است که در قرن دهم هجری شمسی (سده‌ی شانزدهم میلادی) توسط یک صوفی ناشناس ترک - احتمالاً به نام مُحی‌الدین (Muheddin) - بر اساس زبان فارسی و با بهره‌گیری از زبان‌های ترکی و عربی ساخته شده است.<sup>1</sup> نکته‌ی فوق‌العاده مورد توجه و اعجاب‌آور در مورد زبان بالایی‌بالان - در ارتباط با سیر تحول زبان‌های ابداعی - این است که هرچند این زبان قرن‌ها پیش از تمامی زبان‌های فلسفی و نیمه فلسفی جهان پدید آمده ولی دارای ویژگی‌های بسیار مهمی به خصوص در مورد منشا واژگان آن است که قرن‌ها بعد از پیدایش زبان‌های فلسفی، توسط زبان‌های موفق ابداعی - اما غیر انتزاعی - مانند اسپرانتو، به‌کار گرفته شد. به‌این معنی که ریشه‌ی کلمات بالایی‌بالان نه تنها مانند زبان‌های فلسفی، انتزاعی و تجربیدی نیست، بلکه در اخذ آن‌ها، از زبان‌هایی به‌کلی متفاوت و غیرهم‌گون، یعنی فارسی، ترکی و عربی، استفاده شده است؛ ویژگی‌ای که حتی زبان اسپرانتو نیز، که بدون هیچ‌گونه شکی موفق‌ترین زبان فراساخته‌ی جهان است، بهره‌ی زیادی از آن نبرده است، چراکه اکثریت واژه‌های آن از زبان‌های لاتینی (لاتینید یا رومانس) که زبان‌هایی هم‌گون و هم‌خانواده است، اخذ گردیده است.

"نباید فراموش کنیم که نخستین زبانی که به‌طور کامل از زبان‌هایی جداگانه (غیرهم‌خانواده) فراساخته شد، کار یک اروپایی نبود، بلکه اثر یک ایرانی بود.

این زبان، که نامش بالایی‌بالان است، احتمالاً در سده‌ی شانزدهم میلادی خلق شده است و نام آفریننده‌ی آن معلوم نیست. به‌نظر می‌رسد که خالق این زبان یک عارف مسلمان بوده و احتمالاً به فرقه‌ای از صوفیان تعلق داشته و در منطقه‌ای می‌زیسته، که امروز ما آن‌را آسیای مرکزی می‌نامیم و در آن‌زمان جزو قلمروی ایران بوده است. منشا قومی وی به‌احتمال زیاد به

<sup>1</sup> تنها زبانی که پیش از بالایی‌بالان اختراع شده است، زبانی است که واژگان آن بر اساس زبان‌های طبیعی موجود نبوده بلکه به‌گونه‌ای انتزاعی انتخاب شده است (در مورد این زبان مصنوعی، در ابتدای فصل سوم کتاب حاضر راه حل عملی مطالبی آورده شده است). اما، به‌اعتقاد برخی این زبان که به‌اختصار Lingua Ignota (زبان ناشناخته) نامیده می‌شود، تنها شامل ۹۰۰ اسم و صفت بوده و فاقد گرامری خاص است. به‌عنوان مثال، مقاله‌ی زیر چهار دلیل ارائه کرده است که این زبان کوششی در جهت ساخت یک زبان بین‌المللی نبوده، بلکه برعکس، گونه‌ای زبان سری و آمیخته و گنگ (Jargon) بوده که همراه با زبان‌های لاتین و آلمانی باید استفاده می‌شده است:

Manders, W.J.A. *Lingua Ignota per simplicem hominem Hildegardem prolata*, *Sciencaj Studoj*, Copenhagen: Internacia Scienca Asocio Esperantista, 1958, pp. 57-60. Translated from Esperanto by Don Harlow. Available also from internet.

یکی از گروه‌های قبیله‌ای ترک موجود در این منطقه می‌رسد. برخی او را مُحی الدین می‌نامند، هرچند تا آن‌جا که می‌دارم مدارک کمی در این مورد وجود دارد. متون موجود به زبان بالایی بالان از سرشتی دینی و شاعرانه برخوردار است. مجموعه لغات این زبان به گونه‌ای آشکار مُلهم از لغات فارسی، ترکی و عربی است ... این زبان به شکل محلی الفبای عربی (یعنی الفبای فارسی) نگاشته می‌شده...

یک لغت نامه‌ی زبان بالایی بالان (همراه با متن‌هایی) در کتاب‌خانه‌ی ملی<sup>۱</sup> در پاریس وجود دارد. به نظر می‌رسد که این نسخه تنها نسخه‌ی موجود در دنیا است، و هیچ‌گله به طور کامل از زبان فارسی ترجمه نشده است. قرن‌هاست که این لغت‌نامه در این کتاب‌خانه بوده است...<sup>۲</sup>

### تعداد و انواع زبان‌های فراساخته

تعداد زبان‌هایی که تحت نام زبان‌های ابداعی، طراحی شده، اختراعی، ساختگی، مصنوعی، فراساخته، ترکیبی و ... مانند آن، معروف شده است، بسیار زیاد است. در واقع چنین می‌توان گفت که در آینده‌ای نه‌چندان دور، تعداد زبان‌های فراساخته از تعداد زبان‌های طبیعی زنده به مراتب بیشتر خواهد بود. ژرارد<sup>۳</sup>، نام ۹۷ عدد از این نوع زبان‌ها را که تنها تا سال ۱۹۲۱ به وجود آمده بود، در کتاب خود فهرست کرده است. همچنین، درزن<sup>۴</sup> (۱۸۹۲-۱۹۳۷) در کتاب خود، تاریخ زبان جهانی، که در سال ۱۹۲۸ نگاشته، نام بیش از ۳۰۰ زبان فراساخته را ذکر کرده است. در سایت اینترنتی برج فروریخته: صفحه‌ی زبان مصنوعی ۶۰۰

<sup>۱</sup> Bibliotheque Nationale

<sup>۲</sup> نقل از اینترنت (Copyright 2003 Leo J. Moser)

<sup>۳</sup> GUÉRARD, A.L. *A Short History of the International Language Movement*, 1922, (Appendix).

<sup>۴</sup> DREZEN, E. *Za Vseobshchim Yazykom*, Moscow and Leningrad: Gosudeastvennoe Izdatel'stvo, 1928.

متن کامل این اثر درزن، که شامل بررسی تاریخ زبان جهانی در طی سه قرن است، به زبان اسپرانتو نیز ترجمه و منتشر شده است:

DREZEN, E. *Historio de la Mondo-Lingvo*, Trad. N. Hohlov kaj N. Nekrasov, (4a eld.), Moskvo: Progreso, 1991, 545p.

پس از تألیف این کتاب، درزن دست به نگارش دو کتاب به زبان اسپرانتو زد: *Zamenhof* و *Tarikh* تحلیلی نهضت اسپرانتو:

DREZEN, E. *Zamenhof*, Moskvo: Mospoligraf, 1929

متن کامل این کتاب از اینترنت نیز، به صورت رایگان، قابل پیاده‌سازی و استفاده است (برای آشنایی بیشتر با منابع اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۶ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید).

متن کامل این اثر در کتاب زیر نیز، آمده است:

BLANKE, D. (ed.), *Sociopolitikaj Aspektoj de la Esperanto-Movado*, p.125-165.

DREZEN, E. *Analiza Historio de la Esperanto-Movado*, Leipzig: Ekrelo, 1931.

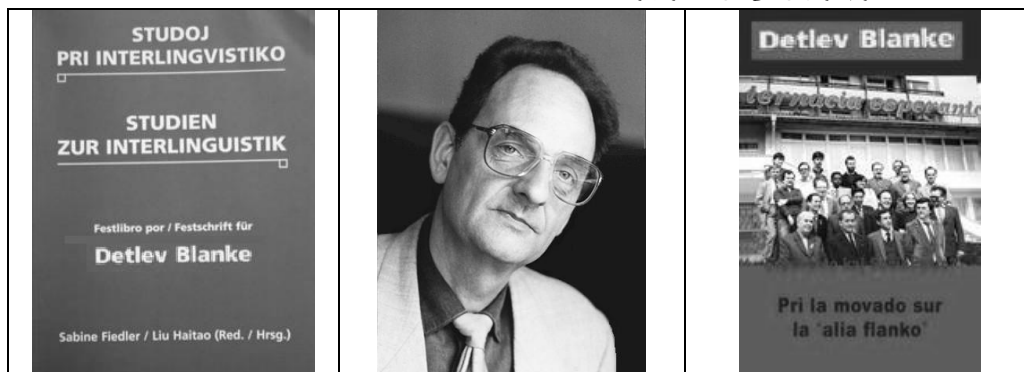


## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۳۳

زبان ساختگی فهرست شده است که برای بسیاری از آن‌ها نیز آدرس‌های اینترنتی در مورد معرفی، تاریخچه، گرامر و واژه‌نامه ارائه شده است.<sup>1</sup>

بنابر جدول زمانی سایت زبان‌ساز نخستین زبان مصنوعی در قرن ۱۲ میلادی ابداع شد و تا چهار قرن پس از آن، که زبان بالایی بالان به وجود آمد، هیچ زبان ابداعی ساخته نشد. قرون ۱۷ و ۱۸ هرکدام تنها شاهد پیدایش چهار زبان بود، و در طول قرن نوزدهم ۱۵ زبان جدید ارائه گردید، در صورتی که در قرن بیستم نرخ رشد زبان‌های نو شتاب فراوانی یافت، به گونه‌ای که تنها در سال ۲۰۰۲ تعداد ۷۵ زبان ابداعی ارائه شد!<sup>2</sup>

طبق تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی پروفیسور دتلف بلانکه (Detlev Blanke) که از نقطه نظر جامعه‌شناختی و کاربرد اجتماعی زبان صورت گرفته است، تا سال ۱۹۸۵ حدود ۹۰۰ زبان طراحی شده، که تنها در حد پروژه و بر روی کاغذ باقی ماند، به وجود آمده است که در اکثر موارد حتی مولفین آن‌ها نیز به سختی زبان مورد نظر را فراگرفته و به کار برده‌اند.<sup>3</sup> تعداد انگشت‌شماری از این نوع زبان‌ها موفق شده‌اند که تا حدودی، هرچند اندک و به صورتی مقطعی، مورد استفاده‌ی گروهی از انسان‌ها قرار گرفته و جدا از خودآموز و واژه‌نامه، دارای مجله یا مجلاتی شده و سازمان‌هایی نیز برای بسط و توسعه‌ی آن به وجود آید. از این دست است: ایدیوم نوترال، ره‌یال، رُ، و نِئو.<sup>4</sup>



پروفیسور آلمانی، دتلف بلانکه از بانیان اصلی زبان‌شناسی تطبیقی در جهان است و تز دکترای خود را نیز در باره‌ی مقایسه‌ی واژه‌سازی در زبان اسپرانتو و آلمانی نگاشته است. وی در زمینه‌ی زبان‌های ابداعی نیز از تخصص برخوردار است. کتاب فوق (سمت چپ) که به‌مراسبت شصت سالگی وی به چاپ رسیده است، حاوی ۴۳ مقاله‌ی علمی به اسپرانتو و آلمانی درباره‌ی زبان‌شناسی تطبیقی است که نویسندگان آن از ۱۹

<sup>1</sup> به اینترنت رجوع کنید.

<sup>2</sup> نقل از اینترنت

<sup>3</sup> نقل از اینترنت

<sup>4</sup> Idiom Neutral, Novial, Ro, Neo.

## ملیت گوناگون‌اند.

در بخش دوم طبقه‌بندی بلانکه زبان‌های طراحی‌شده‌ای قرار دارد، که توانسته‌است حداقل در مؤسسه اروپا نقشی را در ارتباط دادن گروهی از مردم با یک‌دیگر ایفا کند. هرچند این زبان‌ها تنها بر روی کاغذ برجای نماندند، اما از ویژگی و شرایط واقعی زبان‌بودن، به معنی مورد استفاده بودن مکفی در جامعه نیز، زیاد بهره‌مند نگشته‌است. مثال‌هایی از این دست، که در حال حاضر دیگر مورد استفاده نیست، عبارت است از زبان‌های وُلاپوک، بیسیک اینگلیش، و لاتین سُرهن فلیکسیون.<sup>1</sup> هرچند تعداد متکلمین زبان‌های دیگری از این دست مانند اُکسیدنتال، ایدو و اینترلینگوا قابل توجه است، با وجود این جمعیت آن در حال رشد نیست.<sup>2</sup>

تاکنون تنها یک زبان توانسته‌است به بخش سوم این طبقه‌بندی راه پیدا کند: زبان بین‌المللی اسپرانتو که نحوه‌ی به‌کارگیری آن در بین افراد، قابل قیاس با زبان‌های قومی است، چرا که تعداد متکلمین آن در حال رشد بوده، دارای ادبیاتی غنی و زنده است و کتب، مجلات و نهادهای بی شماری در سراسر جهان به پیشبرد روزافزون آن کمک کرده و به‌این ترتیب مناسب بودن خود را به عنوان زبان بین‌المللی به اثبات رسانده است.

بر اساس یک طبقه‌بندی دیگر، که بر اساس ساختار و تکنولوژی ساخت زبان انجام شده است، می‌توان تمامی زبان‌های ابداعی را به سه دسته‌ی اصلی زیر تقسیم کرد:<sup>3</sup>

۱- زبان‌های فلسفی، تصویرنگاشتی، رقمی و یا نشانه‌ای که تنها محصول ذهن آفرینندگان این گونه زبان‌ها بوده و وجوه اشتراک آن با زبان‌های طبیعی موجود، حداقل ممکن می‌باشد. مثال بارز این سنخ از زبان‌ها، زبان سُل‌رِسل<sup>4</sup> است که در سال ۱۸۶۶ توسط سوئدر<sup>5</sup> در پاریس منتشر شد. در این زبان از هفت عدد نُت بین‌المللی موسیقی و ترکیبات گوناگون آن، بهره گرفته شده است (در این پیوست، ساختار کلی این زبان نیز، به‌اختصار معرفی خواهد شد).

<sup>1</sup> Volapük, Basic English, Latino sine flexione

<sup>2</sup> Occidental, Ido, Interlingua

<sup>3</sup> COURTINAT, Léon. Historio de Esperanto, Bellerive-sur-Allier, 1964-66, 3 vol., 1332p., p.VII-VIII.

این نحوه‌ی طبقه‌بندی در مقاله‌ی زیر نیز، از کتاب فوق‌الذکر، نقل شده است:

ممدوحی، احمدرضا. اسپرانتو، زبان مشترک جهانی: به‌مناسبت صدمین سال اختراع زبان اسپرانتو، دانشمند، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۲۸۷، شهریور ۱۳۶۶، ص.۷۶-۷۲.

<sup>4</sup> Solresol (Sol Re Sol)

<sup>5</sup> SUDRE, Jean Francois. Langue Musicale Universelle, Parizo, 1866.

## ۲۳۵ سیر تحول زبان‌های ابداعی

۲- زبان‌های ترکیبی یا مخلوط که بر اساس زبان‌های طبیعی موجود، طراحی شده و لی دستور زبان و واژگان آن تا حدود زیادی، حاصل فکر خالق آن است. نمونه‌ی گویای این دسته از زبان‌ها، زبان ولاپوک<sup>۱</sup> است که در سال ۱۸۸۰ توسط شله‌یر<sup>۲</sup> در آلمان انتشار یافت.<sup>۳</sup>

۳- زبان‌های فراساخته، که با استفاده از دستور زبان و واژگان زبان‌های موجود ساخته شده ولی از وجود استثناها و بی‌قاعدگی‌ها عاری گشته است. موفق‌ترین نمونه‌ی این زبان‌ها، زبان اسپرانتو است. دیگر از زبان‌هایی که به این گروه تعلق دارد، می‌توان از *اُکسیدنتال*، *اینترلینگوا* و *ایدو* نام برد.<sup>۴</sup> این‌گونه زبان‌ها معمولاً شباهت بسیار زیادی با یک‌دیگر داشته و چنان‌چه شخصی یکی از آن‌ها را فراگیرد، یادگیری زبان‌های دیگر موجود در این گروه، برایش بسیار آسان خواهد بود. برای نشان دادن این مطلب، در این‌جا، متنی واحد که به چهار زبان اسپرانتو، ایدو، اُکسیدنتال و اینترلینگوا نگاشته شده است، برای مقایسه ارائه می‌گردد:<sup>۵</sup>

ESPERANTO:

Altestimataj Sinjoroj!

En la hieraŭa ĵurnalo de via urbo mi legis, ke vi serĉas kontoriston, kiu krom la librotenado, ankaŭ povus korespondi en la lingvo ĉeĥa kaj Eeperanto.

IDO:

Altestimata Sinori!

En la hierala ĵurnalo di via urbo me lektis, ke vi serchas kontoristo, qua ultre la registrago anke povus korespondar en la linguo cheka ed Ido.

---

<sup>۱</sup>Volapük

<sup>۲</sup>Johann Martin Schleyer (1832-1912)

<sup>۳</sup> برای آشنائی بیشتر با زبان ولاپوک، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۳ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید.

<sup>۴</sup>Occidental, Interlingua, Ido

<sup>۵</sup> متن مقایسه‌ای فوق از کتاب زیر، نوشته‌ی ویلیام گیلبرت، بر گرفته شده است. وی که در ابتدا از پیروان زبان اُکسیدنتال، و عضو سنای اتحادیه‌ی اُکسیدنتال بود، به دلیل برتریافتن اسپرانتو، به سوی این زبان کشیده شد و این کتاب را که در باره‌ی زبان‌شناسی تطبیقی است، به زبان اسپرانتو نگاشت:

GILBERT, William. *Planlingvaj Problemoj: Esperanto kaj la Naturalismo*, Kopenhago: TK, 1977 (2a eld. Ofsete), 99p., p.26-7

وی مرجع زیر را منبع اصلی خود معرفی می‌کند:

WARINGHIEN, Gaston. *Lingvo kaj Vivo*, Rotterdam: UEA, 1989 (2a reviziita eld. kun Apendico), 452p.

این کتاب که از شاه‌کارهای اسپرانتوشناسی تلقی می‌شود، به‌خوبی روند شکل‌گیری و مآخذ زبان اسپرانتو را نشان می‌دهد.

OCCIDENTAL:

Altestimat Seniores!

In li yeral jurnal de vor cité yo ha leet que vu sercha un contorist quel ultra li tenuta de libres anc vell posser coresponden in li lingue tchec e Occidental.

INTERLINGUA:

Estimatissime Seniores!

In le jurnal de heri de vostre urbe io ha legite que vos cerca un commisso que ultra le tenantie de libros etiam poterea corresponden in le linguachec e Interlingua.

### دکارت و زبان فراساخته

احتمالاً نخستین اظهارنظر فلسفی راجع به زبان جهانی یا زبان مشترک طراحی شده و چگونگی ویژگی‌های آن، متعلق به رنه دکارت<sup>۱</sup> (۱۶۵۰-۱۵۹۶)، فیلسوف فرانسوی است.



وی در تاریخ ۲۰ نوامبر سال ۱۶۲۹ در نامه‌ای به پدر مرسن<sup>۲</sup>، که ظاهراً طرح پیشنهادی یک زبان جهانی را برای دکارت ارسال داشته، با ابراز نظرات مثبت خود در باره ی طرح دریافتی، اقدام به مطرح ساختن اصولی می‌کند که در طراحی زبان فراساخته باید مدنظر باشد. متأسفانه در این مکاتبه، نامی از زبان پیشنهادی مذکور و یا طراح آن برده نشده است.

دکارت اصول مورد نظرش را در باره‌ی ساختن زبان جهانی، چنین مطرح می‌سازد:

۱. چنین زبانی باید فاقد بی‌قاعدگی‌های دستوری باشد.

<sup>۱</sup>René Descartes

<sup>۲</sup>Mersenne

## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۳۷

۲. این زبان باید برای کاربردهای فلسفی در نظر گرفته شود نه کاربری‌های روزمره.
۳. باید دارای علایم و نشانه‌هایی جهانی - مانند اعداد - برای بیان موضوعات و اشیاء باشد.
۴. فراگیری، نوشتن و تلفظ آن باید آسان باشد.
۵. هرچند این زبان برای فلاسفه طراحی می‌شود ولی دسترسی مردم عادی را نیز به دانش فلسفه آسان‌تر خواهد ساخت.

دکارت در مورد این که چنین طرحی در عمل چگونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت، مطلب زیادی بیان نکرده است. نخستین کسانی که به این امر پرداختند، و دست به تألیف زبان‌های فلسفی و انتزاعی زدند، دو عالم انگلیسی به نام‌های *دالگارنو* و *ویلیکینز* بودند. منتها - همان‌طور که در بالا گفته شد - قرن‌ها پیش از ایشان و دکارت، مادر روحانی هیله‌گاردیس (۱۱۷۸-۱۰۹۸) زبان سیری و آمیخته‌ی خود را تحت نام *Ignota Lingua* (زبان ناشناخته) ارائه کرده بود و چهار قرن پس از او نیز یک ایرانی که احتمالاً نامش محی‌الدین بوده است، اولین زبان فراساخته از چند زبان غیرهمگون (فارسی، ترکی و عربی) را به وجود آورده بود.

### نخستین زبان‌های فراساخته‌ی فلسفی

دو عالم انگلیسی، نخستین زبان‌های فراساخته و فلسفی را ابداع کردند. یکی از آن‌ها جورج دالگارنو<sup>۱</sup> (۱۶۸۷-۱۶۲۶؟) معلم یک مدرسه در آبردین<sup>۲</sup>، واقع در اسکاتلند بود. وی علاقه‌ی زیادی به نوآوری‌های گوناگون در عرصه‌ی زبان، مانند زبانی برای افراد ناشنوا و لال و خط تندنویسی، داشت.

---

<sup>۱</sup>George Dalgarno

<sup>۲</sup>Aberdeen



جورج دالگارنو از نخستین کسانی است که دست به ساختن زبانی فلسفی و طبقه‌بندی کردن مفاهیم زد. وی اولین زبان را برای افراد ناشنوا و لال نیز ابداع کرده بود.

دالگارنو طرح زبان فلسفی خود را تحت عنوان 'Ars Signorum' در سال ۱۶۶۱ منتشر ساخت. این زبان، حاوی یک نظام طبقه‌بندی منطقی موضوعات بود. در این زبان، تمامی موضوعات به ۱۷ گروه اصلی تقسیم می‌شد که هر کدام از آن با یک حرف بزرگ الفبای یونانی یا رومی (لاتینی) مشخص می‌گشت، به عنوان نمونه:

- حرف A برای اشیاء
- حرف H برای مواد
- حرف E برای حوادث و اتفاقات
- حرف S برای پدیده‌های اجتماعی
- حرف K برای مقولات سیاسی

برای هر کدام از این گروه ها، دسته‌بندی‌های ریزتری نیز وجود داشت که توسط حروف کوچک الفبای یونانی یا رومی (لاتینی) مشخص می‌شد، مانند:

- ترکیب حروف K و e به صورت Ke برای موضوعات حقوقی
- ترکیب حروف K و u به صورت Ku برای جنگ
- ترکیب حروف K و n به صورت Kn برای امور قضایی

<sup>1</sup> DALGARNO, G. Ars Signorum, Vulgo Character Universalis et Lingua Philosophica, 1661.



ویژگی‌های نحوی یا صرفی، توسط علائمی بصری، مانند پایانه در انتهای واژه ها، تبدیل به عنصری کلیدی و راه‌گشا در حل معضلات زبان‌های فراساخته گشت. به این ترتیب، به یاری این انقلاب در زبان، شخص برای نخستین بار می‌توانست بدون - و یا پیش از - دانستن معنی یک کلمه، هویت دستوری آن را دریابد. به این معنی که در برخورد با یک لغت جدید در یک متن، هم‌قادر بود نوع آن کلمه را دریابد (خصوصیات مربوط به صرف یا تجزیه‌ی آن را بداند: یعنی این که کلمه‌ی مربوطه اسم است یا قید یا ... ) و هم می‌توانست از نقش آن واژه در جمله‌ی مورد نظر، آگاهی یابد (ویژگی‌های مربوط به نحو یا ترکیب را دریابد: آیا کلمه‌ی مورد نظر، در این جمله، فاعل است یا مفعول و ...).

### لایب‌نیتز و زبان‌های فراساخته

در هر صورت، ظاهراً، نه طرح دالگارنو و نه طرح ویلکینز، هیچ کدام، پیروان زیادی را به سوی خود جذب نکرد، چراکه موفقیت چنین زبان‌هایی بستگی تام به نظام‌های فلسفی ارائه شده توسط مؤلفین آن داشت، که در این دو مورد، نظام‌های جذابی ارائه نشده بود. اما، در مورد گاتفرید ویلهلم لایب‌نیتز<sup>۱</sup> (۱۷۱۶-۱۶۴۶)، فیلسوف شهیر آلمانی، موضوع به کلی فرق داشت. پیشنهادات لایب‌نیتز در مورد ویژگی‌های زبان جهانی، هنوز هم معتبر باقی‌مانده است - هرچند اکثر آن‌ها پس از فوت وی منتشر شد.



لایب‌نیتز، فیلسوف معروف آلمانی، از جوانی توجه زیادی به آفرینش زبانی فلسفی و جهانی داشت. نظرات او در این باره راه‌گشای بسیار باارزشی برای زبان‌سازهای بعدی شد.

علاقه‌مندی به آفرینش زبانی فلسفی، خیلی زود به سراغ لایب‌نیتز آمد، به ترتیبی که وی در سن بیست‌سالگی خود، بخشی از افکارش را در این مورد منتشر ساخت<sup>۲</sup>. پس از آن، وی با کارهای دالگارنو و

<sup>۱</sup> Gottfried Wilhelm Leibniz

<sup>۲</sup> LEIBNIZ, G.W. Dissertatio de Arte Combinatoria (1966)



## ۲۴۱ سیر تحول زبان‌های ابداعی

ویلیکینز در این زمینه آشنا شد و به متن نامه‌ی دکارت در این باره، که در بالا ذکرش رفت، دست‌رسی پیدا کرد. به عقیده‌ی وی، مایه‌ی فلسفی کارهای دالگارنو و ویلیکینز ناکافی بوده است. لایب‌نیتز در دوران‌های مختلفی از حیات خویش، علاقه‌ی خود را در باره‌ی آفرینش زبانی که به جای خوانده شدن، مفاهیم گوناگون را از طریق علائمی خاص، به خواننده منتقل سازد، نشان داده است. وی، در این مسیر، به زبان‌های پندارنگاری<sup>۱</sup> مانند زبان چینی و زبان مصر باستان نیز، علاقه مند گردید. لایب‌نیتز بر اساس این نکته که تمامی مفاهیم، ترکیبی از ایده‌های ساده است، دست به تهیه‌ی یک حسابان منطقی<sup>۲</sup> زد. در این طرح، اعداد/اول<sup>۳</sup> نشان‌گر مفاهیم ساده، و مضرب‌های آن‌ها، نشان‌دهنده‌ی مفاهیم ترکیبی بود.

لایب‌نیتز به تدریج متقاعد شد که ساختن چنین زبانی، به مراتب از چیزی که وی در ابتدا تصور می‌کرد، پیچیده‌تر است. بنابراین، تغییر جهتی اساسی در راستای کار خود به وجود آورد، به این معنی که از آفرینش زبانی کاملاً تجریدی<sup>۴</sup> و قراردادی - به طور موقت - دوری جست. وی چنین بیان داشت که هرچند لزوم آفرینش زبانی کاملاً فلسفی و انتزاعی هم‌چنان وجود دارد، ولی از آن‌جا که انجام چنین کاری، در حال حاضر بسیار مشکل است، فعلاً می‌توان دست به تهیه‌ی زبانی کمکی برای استفاده‌ی بین‌المللی زد، که فایده‌های خود را نیز، دربر خواهد داشت. وی اعتقاد داشت که چنین زبانی باید بر اساس زبان‌های زنده‌ی موجود و مرجحاً بر پایه‌ی زبان لاتین - که در آن زمان، زبان علما بود - باشد. پیشنهادات وی در باره‌ی نحوه‌ی ساختن این زبان، به شرح زیر است:

۱. تمامی پیچیدگی‌های دستوری و لغوی زبان‌های موجود، باید به ساده‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها تجزیه گردد.
۲. اسم، صفت و ضمیر نباید صرف شود، هم‌چنین است در مورد فعل: افعال هم نباید (طبق جمع و مفرد بودن یا اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص بودن فاعل) صرف شود و شکل همگی آن‌ها نیز، باید تا حد امکان ساده شده باشد.

---

ERDMAN, J.E. (ed.) *God. Guil. Leibniti Opera Philosophica*, 1840, Part I, p.6-44.

در منابع زیر به سهم لایب‌نیتز در پیشبرد ایده‌ی زبان بین‌المللی پرداخته شده است:

COUTURAT, L. *La Logique de Leibniz*, 1901, repesita 1961.

COUTURAT, L. *Opusscules et fragments inédits de Leibniz*, 1903

SAW, R. L. *Leibniz*, 1954.

<sup>۱</sup> Ideografia/Ideographic

<sup>۲</sup> Logika kalkulo/Logical calculus

<sup>۳</sup> اعداد اول (Primoj/Prime numbers)، اعداد صحیحی (Entjeroj/Integer) است که تنها بر خود و عدد یک قابل تقسیم است، مانند: ۱، ۳، ۵، ۷، ۱۱، ...

<sup>۴</sup> Apriora/A priori

۳. تغییر شکل واژه‌ها (به‌عنوان مثال تغییر شکل فعل به‌خاطر استفاده از ضمیر متصل) باید به حداقل ممکن تقلیل داده شود، چراکه این گونه تغییر شکل‌ها، در اکثریت موارد، تنها دربردارنده‌ی اطلاعاتی است که قبلاً نیز، توسط حروف اضافه و یا ضمائر بیان گشته است.
۴. تعداد انواع کلمات نیز باید تقلیل داده شود. به‌عنوان مثال، موارد مذکور در قسمت‌های ۵ و ۶:
۵. هر اسمی می‌تواند برابر باشد با صفتی که همراه با واژه‌ی *ens* (وجود) یا *res* (چیز) بیاید. بنابر این:

*Idem est homo quod ens humanum.*

(انسان همان وجود بشری است.)

۶. به‌همین ترتیب، هر فعل را می‌توان تنها به یاری یک صفت به علاوه‌ی فعل بودن، بیان کرد. به‌عنوان مثال، به‌جای *scribit* (نوشتن) می‌توان از *est scribens* (درحال نوشتن بودن) استفاده کرد.

### فاصله گرفتن زبان‌های فراساخته از فلسفه‌ی محض

لایب‌نیتز تنها به ارائه‌ی این رهنمودها درمورد ساخت چنین زبانی اکتفا کرد و هیچ‌گاه دستورزبان یا مجموعه‌لغاتی را برای آن فراهم نساخت. با این وصف، همین تغییر سیاست او، یعنی حرکت از سوی زبانی کاملاً تجربیدی و فلسفی به سوی زبانی تجربی و عملی، مانند لاتین اصلاح شده، گامی بسیار بزرگ در پیشبرد طرح زبان جهانی یا زبان مشترک بود. زبان‌های انتزاعی و فلسفی متکی به نظام فلسفی مولفین آن بود و از این رو نمی‌توانست پیروان زیادی پیدا کند؛ به علاوه فراگیری و به ذهن سپردن عناصر چنین زبان‌هایی نیز بسیار سخت بود. در حالی که زبان‌های تجربی یا عملی، می‌توانست بر اساس زبان‌های موجود طراحی گردد. در عین حال، چنین زبان‌هایی، نسبت به زبان‌های موجود، هم ساده‌تر و هم فلسفی‌تر بود. به‌این خاطر، طرح‌هایی از این دست، شانس موفقیت بیشتری داشت. از سوی دیگر، از آن‌جا که کاربرد زبان لاتین به‌عنوان زبان انحصاریِ علما، در سده‌ی هفدهم، در حال رنگ باختن بود، در واقع فقدان یک زبان مشترک محسوس‌تر گشته بود. احساس عموم نیز چنین بود که برای پر کردن این جای خالی، می‌توان از زبان لاتینی که اصلاح و ساده‌تر شده باشد، به خوبی بهره گرفت، چرا که در آن دوره اکثر علما با لاتین آشنایی داشتند. به این دلایل، پروژه‌های گوناگونی برای لاتین ساده شده، ارائه گردید، که پیروان نسبتاً زیادی نیز داشت.

اما زبان‌هایی که تحت عنوان لاتین نو یا نئولاتین<sup>۱</sup> که برای فلاسفه طراحی گشته است، با استقبال فراوانی روبرو نشده است. علت این امر، از طرفی، اندک بودن مخاطبان چنین زبانی است و از طرف دیگر، این که کمتر فیلسوفی را می‌توان یافت که با تمامی جزئیات هر طرحی موافقت داشته باشد. بنابر این، زمینه

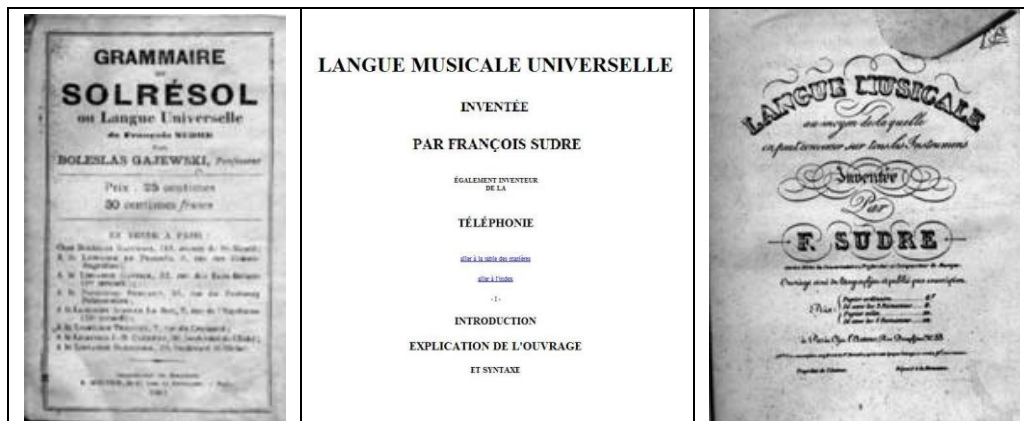
<sup>1</sup>Neo-Latin

## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۴۳

برای زبانی که مخاطبان آن، تنها فلاسفه نباشند، مساعدتر بود، تا هم پیروان بالقوه‌ی بیشتری برای آن وجود داشته باشد و هم مبدع آن با عیب‌جویی‌های وسواس‌آمیز فلاسفه روبرو نباشد.

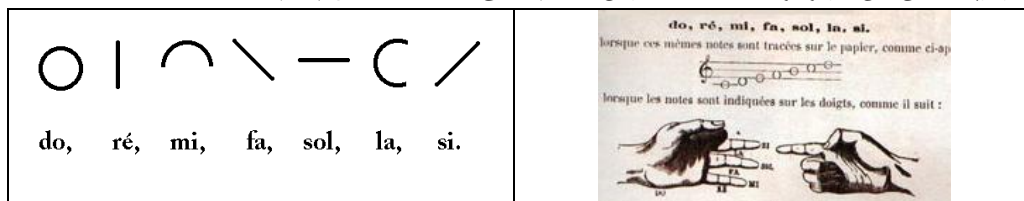
### زبان موسیقایی سُل رِسل

به طبع این دلایل، هنگامی که زبان کاملاً تجریدی سُل رِسل یا زبان جهانی موسیقایی<sup>۱</sup> که از ابداعات ژان فرانسویس سوذر<sup>۲</sup> (۱۸۶۶-۱۸۱۷) است، منتشر شد، با استقبال نسبتاً خوبی مواجه گردید.<sup>۳</sup>



زبان سُل رِسل بدون هیچ‌شکی، نخستین زبان فراساخته‌ی جهان است که با موفقیتی نسبتاً بزرگ روبرو شد و به فراسوی مرزهای کشور سازنده‌اش راه یافت و طرفداران مشهوری نیز پیدا کرد.


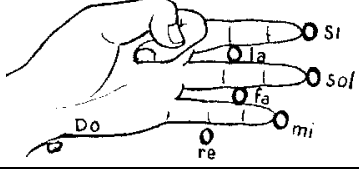
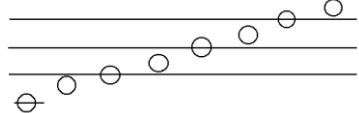
سوذر که از پیشگامان تلفن نیز بود، زبان سل رسل را بر اساس هفت نت موسیقی (دُ، رِ، می، فا، سُل، لا، سی) بنا نهاد. این زبان، علاوه بر قابلیت تلفظ شدن، می‌توانست توسط آلات موسیقی نیز، نواخته شود. به‌علاوه، با تعویض هفت نت موسیقی، با هفت رنگ اصلی منشور (بنفش، نیلی، آبی، سبز، زرد، نارنجی و قرمز)، امکان این نیز وجود داشت تا از طریق علائم رنگی، دست به تبادل پیغام زد.



<sup>۱</sup> Solresol, Langue Musicale Universelle

<sup>۲</sup> Jean-François Sudré

<sup>۳</sup> SUDRE, J. Langue musicale et universelle per le moyen de laquelle tous les différents peuples de la terre, les aveugles, les sourds et les muets peuvent se comprendre réciproquement, 1886.

	
<p>sol re sol sol re si re mi la mi si sol do sol la mi do</p>	 <p>do, ré, mi, fa, sol, la, si, do</p>
<p>از آن‌جا که تمامی واژگان زبانِ سُل رِ سُل از هفت نِت موسیقی درست می‌شود، ایجاد ارتباط توسط این زبان به شیوه‌های بسیار گوناگونی میسر است: هفت کارت یا نور با رنگ‌های رنگین‌کمان، هفت رِت موسیقی که با هر سازی نواخته شود، و همان‌طور که در این شکل‌ها نشان داده شده است، هفت نوع اشاره به انگشتان دست و یا هفت نوع علامت متفاوت برای نوشتن آن.</p>	

هم‌چنین هفت حالت مختلف دست‌ها نیز برای این هفت نت ارائه گردید، تا از این طریق، این زبان برای افراد ناشنوا و لال نیز قابل استفاده باشد.

از نظر آماری، با داشتن این هفت نت و امکان ترکیب آن‌ها با یک دیگر، این زبان دارای ۷ کلمه‌ی یک‌سیلابی، ۴۹ واژه‌ی دوسیلابی، ۳۳۶ لغت سه‌سیلابی، ۲۲۶۸ کلمه‌ی چهارسیلابی و ۹۰۷۲ واژه‌ی پنج‌سیلابی بود، که در کل، دایره‌ی لغات آن را به ۱۱۷۳۲ واژه‌ی بنیادی می‌رساند. تغییر محل آکسان یا تکیه، از سیلابی به سیلابی دیگر نیز، هم واژگانی جدید می‌آفرید و هم اشکال گوناگون دستوری را در اختیار می‌گذارد.

در این زبان، کلمات یک یا دوسیلابی به ضمائر، حروف ربط، حروف عطف و مانند آن، اختصاص یافته بود، مثل:

واژه	معنی	واژه	معنی
si	بله	do	نه، خیر
re	و	mi	یا
dore	من (ضمیر اول شخص)	redo	مال من (ضمیر ملکی)
domi	شما	remi	مال شما
dofa	او (مذکر)	refa	مال او

واژه‌های سه‌سیلابی اختصاص به کلماتی داشت که از بقیه‌ی کلمات بیشتر مورد استفاده است، مانند:

واژه	معنی	واژه	معنی
------	------	------	------

سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۴۵

doredo	زمان، وقت	doremi	ماه
dorefa	روز	doresol	سال
dorela	هفته	doresi	قرن، سده

برای ساختن کلمات متضاد، معمولاً ترتیب قرار گرفتن سیلاب‌ها معکوس می‌شد، مثل:

واژه	معنی	واژه	معنی
misol	خوب	solmi	بد
domisol	خدا	solmido	شیطان
sollasi	بالارفتن	silasol	پایین رفتن

همان‌طور که اشاره شد، برای نشان دادن حالات گوناگون دستوری کلمات، از آکسان یا تکیه و تغییر محل آن در واژه‌ی مربوطه، بهره‌گرفته می‌شد، مانند:

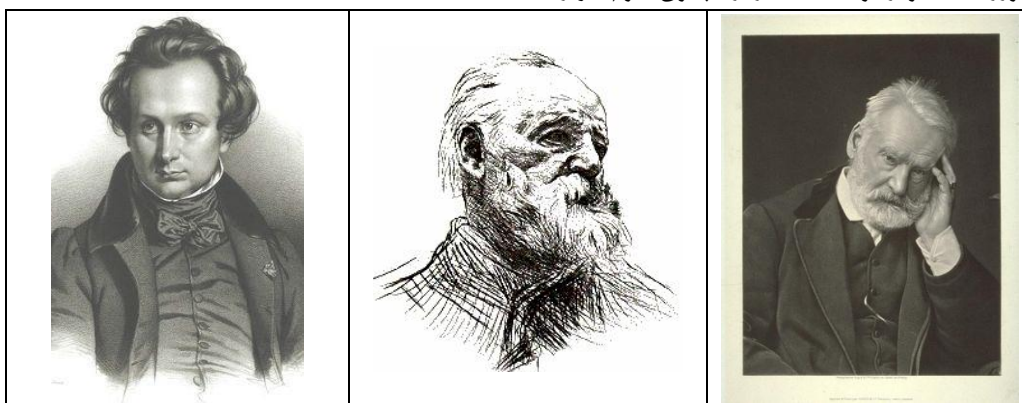
واژه	معنی	حالت دستوری کلمه
sirelasi	انتخاب کردن	فعل
sírelasi	انتخاب	اسم (معنی)
sirélasí	انتخاب‌کننده	اسم (ذات، شخص)
sirelási	منتخب	صفت
sirelasí	از طریق انتخاب	قید

اعداد از دو نت تکراری و نتی دیگر تشکیل می‌شود، و علاوه بر عدد مورد نظر برای مفاهیم مشابه و نزدیک به آن نیز به کار می‌رود، مثل:

واژه	معنی	واژه	معنی
redodo	یک، اول، اولین، یک‌بار، ...	mimisol	ده، ...
remimi	دو، دوم، دومین، دوبار، ...	mimila	یازده
refafa	سه، ...	midodo	سیزده
resolsol	چهار، ...	fafare	بیست، ...
relala	پنج، ...	fafami	سی، ...
resisi	شش، ...	fafasol	چهل، ...
mimido	هفت، ...	farere	صد، ...

mimire	هشت، ...	famimi	هزار، ...
mimifa	نه، ...	fasolsol	میلیون، ...

سودر طرح اولیه‌ی این زبان را در سن بیست سالگی خود منتشر ساخت، اما تا هنگام فوت نیز هم چنان در حال تکمیل کردن آن بود. حتی پس از درگذشت وی، همسرش در پیشبرد آن کوشید. سودر در امر شناساندن زبان خود، بسیار فعال بود و موفق شد تا در انگلستان و - به‌خصوص - در فرانسه، پیروانی مشتاق را برای زبان خود بیابد. تا جایی که بزرگانی مانند ویکتور هوگو<sup>۱</sup> (۱۸۸۵-۱۸۰۲)، نویسنده‌ی شهیر فرانسه و لامارتین<sup>۲</sup> (۱۸۶۹-۱۷۹۰)، شاعر معروف این کشور، به تأیید و هواداری سل رسل مبادرت ورزیدند. سودر توانست به دربار ناپلئون سوم نیز راه یابد.



مسلماً پذیرش افراد نامی، مانند ویکتور هوگو، نویسنده‌ی مشهور فرانسوی، نقش بسزایی در پیشرفت زبان سل رسل داشت.

بیوه‌ی سودر، برای پیشبرد هرچه بیشتر زبان همسرش، دست به تأسیس انجمنی در پاریس زد که تا ابتدای قرن بیستم نیز پابرجا بود<sup>۳</sup>. سل رسل زبانی بود کاملاً تجریدی که نه ارتباطی با زبان‌های نظری و فلسفی داشت و نه دارای شباهتی با زبان‌های تجربی و عملی، مانند لاتین‌های ساده شده بود؛ این زبان هم‌چنین فاقد هرگونه قرابتی با زبان‌های طبیعی موجود بود، ولی با وجود این توانست به موفقیت‌های مذکور دست یابد. بنابر این، موفقیت نسبی سل رسل، این استنتاج را در اختیار ما می‌گذارد که حتی عجیب‌ترین طرح‌ها

<sup>۱</sup>Victor Marie Hugo

<sup>۲</sup>Alphonse Marie Louis de Prat de Lamartine.

<sup>۳</sup> همان‌گونه که از منابع موجود در اینترنت در باره‌ی زبان سل رسل برمی‌آید، این زبان هنوز نیز، دارای علاقه‌مندان و پیروانی است. به عنوان نمونه، در زمان نگارش این سطور، جستجوگر یاهو (Yahoo) ۴۳۴ صفحه را در شبکه‌ی جهانی در مورد واژه‌ی Solresol فهرست می‌کند.

## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۴۷

نیز می‌تواند پیروانی را برای خود بیابد، مشروط بر این که تنها به عنوان یک کتاب، چاپ و منتشر نشود، بلکه برای شناساندن و پیشبرد آن، زمان و انرژی لازم، سرمایه‌گذاری شود.



## زبان ولایوک

برای زبان ولایوک<sup>۱</sup>، پیروان به مراتب بیشتری پیدا شد. طرح این زبان توسط یوهان مارتین شله‌یر (۱۹۱۲-۱۸۳۲)، که از اهالی کُنستانتز<sup>۲</sup> آلمان بود، در سال ۱۸۷۸ منتشر گردید<sup>۳</sup>. ولایوک نخستین زبان ابداعی بود که هم برای صحبت شدن طراحی شده بود و هم نهادی رسمی برای پیشبرد آن به وجود آمد<sup>۴</sup>. مهم‌ترین انگیزه‌های شله‌یر برای آفرینش این زبان، انسان دوستی و اعتقاد به برادری بین افراد بشر بود. واژه‌ی ولایوک، در این زبان به معنی زبان جهانی است و شله‌یر معتقد بود با این زبان خواهد توانست انسان‌های جهان را به یک دیگر نزدیک‌تر سازد. از آن‌جا که شله‌یر شاعر و موسیقی‌دانی توانا بود و سردبیری یک مجله‌ی آلمانی زبان را تحت عنوان Sionsharfe برعهده داشت، به راحتی توانست اقدام به شناساندن و تبلیغ در مورد زبان‌اش کند. وی در سال ۱۸۸۰ موفق شد طرح این زبان را به صورت کتابی به زبان آلمانی،

<sup>۱</sup> Volapük

<sup>۲</sup> Konstanz

<sup>۳</sup> DREZEN, E. Historio de la Mondo-Lingvo, Trad. N. Hohlov kaj N. Nekrasov, (4a eld.), Moskvo: Progreso, 1991, 545p., p. 98-109.

<sup>۴</sup> برای آشنایی با ساختار زبان ولایوک و چگونگی گرامر آن، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۳ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید

تحت نام ولاپوک، زبان جهانی منتشر کند.<sup>۱</sup> شله‌یر این کتاب را به تمامی انسان‌های فرهیخته در سراسر دنیا<sup>۲</sup> تقدیم کرده بود. وی در سال ۱۸۸۱ انتشار یک خبرنامه را به نام Volapükabled آغاز کرد.



انتشار نخستین نشریه‌ی ولاپوک‌دانان در ۳۰ مارس ۱۸۸۸ پیروزی بزرگی برای سازنده‌ی این زبان، مارتین شله‌یر، محسوب می‌شد.

تعداد هواداران ولاپوک، به‌ویژه در کشورهای آلمانی‌زبان، در حال افزایش بود. در سال ۱۸۸۲ نیز، نخستین انجمن ولاپوک در آلبرویلر واقع در وورتمبرگ آلمان، تأسیس شد.<sup>۳</sup> تعداد این گونه انجمن‌ها در دنیا تا سال ۱۸۸۹ به ۲۸۳ عدد رسیده بود و ۲۵ مجله که ۷ عدد آن تماماً به زبان ولاپوک بود، تا آن سال به‌وجود آمده بود. برخی، تعداد ولاپوک‌دانان، یا طرف‌داران آن‌را، در سال ۱۸۸۹ تا یک میلیون نفر تخمین زده‌اند. انواع و اقسام وسایل تبلیغاتی برای این زبان جهانی، ابداع گردید، از جمله، علایمی که ولاپوک دانان بر روی سینه‌ی خود سنجاق می‌کردند (که اسپرانتو نیز، این رسم را ادامه داد).

هرچند آرزوی شله‌یر، این بود که ولاپوک قادر به بیان ظرایف ادبی و معانی پیچیده گردد و از مجموعه واژگان غنی‌ای برخوردار شود، و هرچند پیروان این زبان جدید، به نبوغ و استعداد شله‌یر به‌عنوان یک شاعر، موسیقی‌دان و زبان‌دان، مباحثات می‌ورزیدند، ولی دو عامل مهم مانع از پیشرفت نهایی ولاپوک شد: اول این که عناصر بسیار انتزاعی، قراردادی و بدون هیچ سابقه‌ی قبلی در زبان‌های موجود طبیعی، در این زبان به‌وفور وجود داشت و دوم این که شله‌یر اصرار داشت که تنها مرجع و مقام تصمیم‌گیرنده در امر اصلاحات و پیشبرد ولاپوک، شخص خودش باشد.

به‌عنوان مثالی در مورد نخست، شاید بتوان گفت که واژگان ولاپوک، انتزاعی‌ترین بخش این زبان را تشکیل می‌داد. مأخذ لغات ولاپوک، زبان‌های اروپایی و به خصوص زبان انگلیسی بود، منتها از آن جا که شله‌یر در تک سیلابی بودن کلمات اصرار داشت، واژه‌های انگلیسی در ولاپوک چنان مختصر می‌شد که بازشناختن و به‌خاطر سپردن آن - حتی برای ولاپوک‌دان‌های انگلیسی‌نیز - به‌سختی امکان‌پذیر بود.

<sup>۱</sup> SCHLEYER, J.M. *Volapük, die Weltsprache*. Entwurf einer Universalsprache aller Gebildeten der ganzen Erde, 1880.

<sup>۲</sup> aller Gebildeten der ganzen Erde

<sup>۳</sup> Alberweiler, Württemberg



## ۲۴۹ سیر تحول زبان‌های ابداعی

همان‌طور که چند مثال جدول صفحه ی بعد نشان می‌دهد، کلمات ولاپوک، بسیار سوء-تفاهم زا و اشتباه‌برانگیز است:

معنی	ولاپوک	انگلیسی	معنی	ولاپوک	انگلیسی
اسم	subsat	substantive	دانش	nol	knowledge
میز	tab	table	تعریف	plim	compliment
جهان	vol	world	پدر	fat	father
واژه	vöd	word	مادر	mot	mother

واژگان زبان ولاپوک مانند نظام های صددرصد انتزاعی (مثل زبان های فلسفی) نبود. به عنوان نمونه، هرچند پسوند *af*— برای حیوانات استفاده می‌شد ولی پسوند پرندگان *it*— بود، به این ترتیب، این واقعیت که پرندگان زیرمجموعه ای از حیوانات است، نادیده گرفته شده بود. در زبان ولاپوک، پیشوند *lu*— نشان‌دهنده ی بد یا نامطبوع بودن امور بود، به عنوان مثال، *bien* به معنی زنبور و *lubien* برای زنبور گاوی استفاده می‌شد؛ و *vat* به معنی آب و *luvat* به مفهوم /درار بود.

هم‌چنین دو پسوند *al*— و *el*— بیان‌گر شخص انجام‌دهنده ی کار مورد نظر بود، با این تفاوت که در معنی پسوند *el*— این نکته نیز نهفته بود که شخص مربوطه در کار مورد نظر در حدی عادی و معمولی است، درحالی‌که پسوند *al*— گویای این بود که فرد مربوطه، در زمینه ی مورد نظر، دارای بالاترین رتبه یا مقام است. به عنوان مثال، *sanel* به معنی دکتر بود ولی *sanal* برای منجی به کار برده می‌شد به همین ترتیب، *datuvel* مخترع و مبدع بود ولی عنوان شله‌یر، *datuval* یعنی سرآمد مبدعین بود.

همان‌طور که گفته شد، زبان ولاپوک بیشتر در کشورهای آلمانی‌زبان مورد استقبال قرار گرفت، ولی در سال ۱۸۸۵ آوازه ی شهرت آن به کشور فرانسه نیز رسید و دکتر آگوست کرشکوفس<sup>۱</sup> که مدرس زبان‌های مدرن در آموزشگاه تجاری پاریس بود، به آن علاقه مند شد. البته وی، برخلاف شله ی، اصلاً به دنبال ویژگی‌های ادبی زبان ولاپوک نبود، بلکه به نظر او، این زبان جدید می‌توانست در دنیای تجارت بین‌المللی، نقش بسیار سودمندی را ایفا کند. به این ترتیب، کرشکوفس شروع به تألیف کتاب های آموزشی ولاپوک به زبان فرانسوی کرد و هم‌چنین انجمن فرانسوی ترویج ولاپوک<sup>۲</sup> را تأسیس کرد.

از آن‌جا که ولاپوک‌دان‌ها کمتر این فرصت برایشان پیش می‌آمد که از ولاپوک به صورت شفاهی استفاده کنند، شله‌یر در آگوست سال ۱۸۹۴ کنگره‌ای برای ولاپوک‌دان‌ها در فردریک شافین<sup>۳</sup> برگزار کرد ولی تقریباً

<sup>۱</sup> Auguste Kerchkoffs

<sup>۲</sup> Association Francaise pour la Propagation du Volapük

<sup>۳</sup> Friedrichshafen

تمامی شرکت‌کنندگان آن، آلمانی‌زبان بودند و بسیاری از قسمت‌های کنگره نیز به زبان آلمانی برگزار شد. کنگره‌ی بعدی که بین‌المللی‌تر بود، در سال ۱۸۸۷ در شهر مونیخ برگزار شد. حدود دویست نفر در این کنگره شرکت کردند و نهادی را نیز تحت عنوان *سازمان جهانی ولاپوک‌دانان*<sup>۱</sup> به‌وجود آوردند. این سازمان نیز، به‌نوبه‌ی خود، *فرهنگستان بین‌المللی ولاپوک*<sup>۲</sup> را برپا ساخت. شله‌یر ریاست دائم‌العمر این فرهنگستان را از آن خود کرد و کرشکوفس مدیر آن گشت. هر دوی ایشان، در اساس، موافق با انجام اصلاحاتی در زبان ولاپوک بودند، اما چون شله‌یر نتوانست به حق و تو دست یابد، از فرهنگستان کناره گرفت. با وجود این، فرهنگستان کار خود را در زمینه‌ی اصلاحات ادامه داد و به‌منظور به‌تصویب رساندن آن، تصمیم به برگزاری کنگره‌ی سوم در شهر پاریس در سال ۱۸۸۹ گرفت. قرار بود که تنها زبان مورد استفاده در این کنگره، ولاپوک باشد. شله‌یر که مخالف با تصویب اصلاحات توسط این کنگره بود، آن را به‌رسمیت نشناخت، اما کنگره دوباره با حضور دویست تن شرکت‌کننده برگزار شد. تصمیمات اخذ شده در این کنگره، حامی اعطای قدرت به شله‌یر بود ولی از دادن حق و تو به او، خودداری کرد. شله‌یر برای دومین بار مخالفت خود را اعلام داشت و ابراز داشت که زبان ولاپوک جزو دارائی شخصی اوست و هیچ‌کسی حق این‌را ندارد که بدون موافقت وی، تغییری در آن به‌وجود آورد. از طرف دیگر، استفاده‌ی عملی از ولاپوک در این کنگره، به وضوح نشان‌دهنده‌ی نقص‌های موجود در آن بود و اصلاح طلبان را در پی‌گیری اهداف‌شان مصمم‌تر ساخت. شله‌یر با تخطئه‌ی مجدد این فرهنگستان، خودش یک فرهنگستان دیگر به‌وجود آورد که اعضای آن را فقط کسانی تشکیل می‌دادند که با تفوق شله‌یر موافق بودند. در پی این انشعاب، ولاپوک به‌سرعت طرف‌داران خود را از دست داد، به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۰۰ فقط نام ۱۵۹ نفر ولاپوک‌دان در فهرست هواداران این زبان درج شده بود. شمار انجمن‌ها و مجلات این زبان نیز، رو به‌کاستی گذارد و تنها یک مجله بود که توانست تا سال ۱۹۶۰ منتشر شود.

<sup>۱</sup>Volapükaklub Valemik

<sup>۲</sup>Kadem Bevünetik Volapüika



## ۲۵۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

صرف و نحو، یا تجزیه و ترکیب، در این زبان تا حد امکان آسان و بصری گشته است، چرا که پایانه‌ی هر کلمه نشان‌دهنده‌ی نوع آن و نقش آن در جمله است. به‌عنوان مثال در پایان تمامی اسامی، حرف -o قرار دارد و در انتهای همه‌ی مفعول‌ها پایانه‌ی -n قرار دارد.

۳. با استفاده از پایانه‌ها و آوندهای گوناگون (پیشوندها و پسوندها)، و حتی ریشه‌های دیگر، می‌توان از ریشه‌ی کلمه‌ای واحد، تعداد بسیار زیادی واژه‌ی جدید ساخت که معنی آن‌ها برآیند معانی ریشه، پایانه و آوند (های) به‌کار رفته در آن‌ها است، بنابر این احتیاجی نیست تا معنی این کلمات ترکیبی به‌خاطر سپرده شود. مانند واژه **sana** به معنی سالم که از جمله می‌توان کلمات جدول صفحه‌ی بعد را از ریشه‌ی آن (**san**) فراساخت:

معنی	واژه	معنی	واژه
سلامتی مجدد بخشیدن، مداوا کردن	resanigi	سالم، تندرست	sana
سالم است، سلامت است	sanas	سلامتی، تندرستی	sano
بیمار است، مریض است	malsanas	بیماری، مرض	malsano
مریض‌خانه، بیمارستان	malsanulejo	مریض، بیمار (صفت)	malsana
قابل مداوا، قابل درمان	resanigebla	مریض، بیمار (اسم)	malsanulo
درمان‌گاه	sanigejo	بیماری‌زا	malsaniga
سالم شدن، درمان یافتن	saniĝi	سالم‌سازی، مداوا	sanigado
سلامتی‌بخش، شفابخش	saniga	دارو، دوا	resanigilo
باشگاه تندرستی	sanklubo	وضعیت سلامتی	sanstato

۴. چنانچه ارکان اصلی جمله - فاعل، مفعول و فعل - با هر یک از شش حالت ممکن در کنار یک‌دیگر قرار گیرند، جمله مورد نظر صحیح بوده و معنی آن نیز در هر شش حالت یکی است:

معنی	جمله	معنی	جمله
گربه را دیدم (من).	La katon vidis mi.	(من) دیدم گربه را.	Mi vidis la katon.
دیدم (من) گربه را.	Vidis mi la katon.	(من) گربه را دیدم.	Mi la katon vidis
دیدم گربه را (من).	Vidis la katon mi.	گربه را (من) دیدم.	La katon mi vidis.

## ۲۵۳ سیر تحول زبان‌های ابداعی

۵. چنانچه پیش از هر اسمی - چه جمع و چه مفرد، چه مؤنث یا مذکر، چه در حالت فاعلی یا مفعولی - حرف تعریف la قرار گیرد، اسم مورد نظر معرفه و معین است و در غیر این صورت، نکره یا نامعین است، مانند:

اسم	معنی	اسم	معنی	اسم	معنی
viro	مردی، یک مرد(ی)	virino	زنی، یک زن	virinojn	زن‌هایی را
la viro	مرد	la virino	زن	la virinojn	زن‌ها را

به واسطه‌ی این گونه ویژگی‌های تکنیکی زبانی و در پی درایت و از خودگذشتگی های زامنهوف، زبان اسپرانتو از اوایل ابداع آن تاکنون، موفق‌ترین و پرمتکلم‌ترین زبان فراساخته‌ی جهان بوده‌است تا جایی که امروزه هزاران کتاب، صدها مجله - چه به صورت سنتی و چه به صورت الکترونیکی - و ده‌ها فرستنده‌ی رادیویی در اقصا نقاط دنیا در حال بهره‌گیری از آن است و تعداد بی‌شماری از سایت‌های اینترنتی برای آموزش و عرضه‌ی منابع علمی و فرهنگی آن به‌وجود آمده‌است که تعداد آن‌ها نیز به گونه‌ای روزافزون در حال ازدیاد است.

در سال‌های اخیر، در پی توسعه و پیشرفت هر چه بیشتر زبان اسپرانتو در جهان، حمایت‌های دولتی نیز از این زبان شروع شده‌است به گونه‌ای که در کشورهای بسیار متفاوتی - مانند چین، لیتوانی و سان‌مارینو - دولت‌ها نیز شروع به حمایت و بهره‌برداری از این زبان کرده‌اند. تا جایی که اتحادیه‌ی اروپا نیز، به دلیل تعدد بسیار زیاد زبان‌های کشورهای عضو آن، و مشکلات ارتباطی بین آن‌ها، احتمالاً از زبان اسپرانتو بهره خواهد جست.

### زبان‌های پس از اسپرانتو

از زمان ابداع زبان اسپرانتو (سال ۱۸۸۷) تا کنون، صدها زبان جدید ارائه شده‌است، اما هیچ‌یک از آن‌ها از نظر کاربری‌های اجتماعی در عمل، به هیچ‌عنوان رقیبی برای اسپرانتو به حساب نیامده‌است. اسپرانتو هم‌چنان موفق‌ترین و پرمتکلم‌ترین زبان فراساخته‌ی جهان باقی‌مانده‌است.

در این جا فهرست وار تعدادی از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو معرفی می‌شود. همان‌طور که ملاحظه خواهد شد، اکثر این زبان‌ها قرابت فراوانی با اسپرانتو دارند، و تفاوت‌های آن‌ها با اسپرانتو عموماً در جهت نزدیک‌تر ساختن آن‌ها به زبان‌های طبیعی - و به‌ویژه اروپایی - بوده‌است که در بسیاری از موارد باعث بی‌قاعدگی، ایجاد استثناها و غیرمنطقی شدن آن گشته‌است. از سوی دیگر، زبان‌هایی که به طرف منطقی شدن هرچه بیشتر پیش رفتند نیز، فراگیری‌شان مشکل شد. بنابر این می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که یکی از رازهای موفقیت اسپرانتو در اعتدالی است که در مورد طبیعی بودن و منطقی بودن آن وجود دارد. به این معنی که اسپرانتو نه آن‌چنان نزدیکی فراوانی با زبان‌های طبیعی دارد که

از استثناها و بی‌قاعدگی‌های آن در امان نباشد، و نه آن‌چنان تجریدی و انتزاعی است که فراگیری آن برای انسان‌ها مشکل باشد.

### ایدو (Ido)

این زبان که شکل "اصلاح‌شده‌ی" اسپرانتو است در سال ۱۹۰۷ توسط لویی دو بوفران<sup>۱</sup> (۱۸۵۵-۱۹۳۵) و لویی کوتورا<sup>۲</sup> (۱۸۶۸-۱۹۱۴) به‌وجود آمد، اما با شکست روبرو شد. در مورد چگونگی پیدایش آن به فصل ۵ کتاب حاضر، بخش‌های اصلاح‌گرایی و ایدو مراجعه کنید. چند تفاوت اصلی زبان ایدو با اسپرانتو به قرار زیر است:

- در الفبای ایدو حروف کلاهدک دار وجود ندارد، به این سبب (برخلاف اسپرانتو) برای نگارش برخی از صداها از دو حرف استفاده می‌شود، مثل ch برای چ.
  - استفاده از پایانه‌ی مفعولی (-n) اجباری نیست، به این دلیل همیشه باید از یک نظم ثابت برای آوردن ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول، فعل) استفاده کرد. اما، در صورتی که این نظم مخدوش شود باید از -n استفاده کرد.
  - پایانه‌ی اسم جمع -i است، در صورتی که در اسپرانتو -oj است.
  - مصدر دارای سه زمان گذشته (-ir-)، حال (-ar-) و آینده است (-or-)، در حالی که در اسپرانتو، مانند فارسی، مصدر بدون زمان است (-i-).
  - پایانه‌ی فعل امری -ez است (مانند زبان فرانسوی)، که در اسپرانتو -u است.
  - کلمات مربوط به انسان‌ها و حیوانات نشان‌دهنده‌ی جنسیت آن‌ها نیست. برای نشان دادن جنسیت این‌گونه کلمات از دو پسوند -ul- (مذکر) و -in- (مونث) استفاده می‌شود:
- مقایسه‌ی اسامی مذکر و مونث ایدو با اسپرانتو

ایدو	اسپرانتو	معنی
aktoro	aktoro	هنرپیشه (آکتور)
aktorino	aktorino	هنرپیشه‌ی زن
aktorulo	viraktoro	هنرپیشه‌ی مرد
bovo	bovo	گاو
bovino	bovino	گاو ماده
bovulo	virbovo	گاو نر

<sup>1</sup> Louis de Beaufront

<sup>2</sup> Louis Couturat

## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۵۵

اما استثناهایی نیز مانند patro به معنی "پدر" وجود دارد. بنابر این بیان برخی از جفت‌واژه‌هایی که در اسپرانتو فقط با یک ریشه بیان می‌گردد، در ایدو لازم است دو ریشه‌ی جداگانه فراگرفته شود، مثل:

ایدو	اسپرانتو	معنی
patro	patro	پدر
matro	patrino	مادر


- در ایدو اکثر ضمیرهای شخصی اسپرانتو تغییر شکل پیدا کرده است، اما در چهار مورد، ایدو دارای دو ضمیر شخصی هم‌معنی است:

ایدو	اسپرانتو	معنی	ایدو	اسپرانتو	معنی
me	mi	من	lu	liŝi	او
vu	vi	شما	ni	ni	ما
tu	ci	تو	vi	vi	شما
ilu/il	li	او (مذکر)	li	ili	ایشان، آن‌ها
elu/el	ŝi	او (مونث)	su	si	خود، خودش
olu/ol	ĝi	آن	onu/on	oni	مردم، کسی، کسانی

## اُکسیدنتال (Occidental)

زبان اُکسیدنتال که معنی اسم آن "غربی" است، در سال ۱۹۲۲ توسط ادگار دِ واهل<sup>۱</sup> (۱۸۶۷-۱۹۴۸)، که معلم و افسر نیروی دریایی استونی بود، منتشر شد. واهل در ابتدا پیروی و لاپوک بود و پس از آن اسپرانتیست شد و با دکتر زامنهوف مراوداتی در باره‌ی واژگان و گرامر اسپرانتو داشت. این زبان احتمالاً در درجه‌ی چهارم موفقیت پس از اسپرانتو، و لاپوک و ایدو قرار داشت، به خصوص در دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی. اُکسیدنتال به دلیل غربی بودن زیاد خود، و اروپامحوری فلسفه‌ی وجودی آن، در دیگر نقاط دنیا پیروان زیادی پیدا نکرد. این زبان پس از جنگ جهانی دوم - یک‌سال پس از فوتِ خالقِ آن - به اینترنت‌نگوئه (Interlingue) تغییر نام داد و با پیدایش اینترنت‌نگوا (Interlingua) در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ نقش آن کم‌رنگ‌تر نیز شد.

<sup>1</sup> Edgar von Wahl

<p>در شماره‌ی ۶ مجله‌ی نوویال‌دان (Novialiste)، به تاریخ ماه جون ۱۹۳۵، که شماره‌ای ویژه بود، مباحثه‌ی جالبی بین واهل (سمت چپ) و یسپرسن، زبانشناس دانمارکی و مولف زبان نوویال به چاپ رسید. گفته‌های ایشان، که به زبان ابداعی هر یک از ایشان است، علاوه بر معرفی این دو زبان، به مسأله‌ی عمومی زبان‌های بین‌المللی کمکی نیز مربوط می‌شود.<sup>۱</sup></p>	
---	--

الفبای این زبان فونتیک نیست و در نتیجه هم املا‌ی صحیح کلمات آن دشوار است، و هم خواندن متون آن. به‌عنوان مثال در جدول زیر می‌بینیم که بعضی از حروف دارای دو صدای متفاوت است، و برخی از صداها توسط دو حرف گوناگون می‌توانند نوشته شود، و بالاخره برای پاره‌ای از صداها باید از ترکیب دو حرف مختلف استفاده کرد، در صورتی که در زبان اسپرانتو هیچ‌یک از این مشکلات وجود ندارد و "برای هر صدا فقط یک حرف و برای هر حرف فقط یک صدا وجود دارد"<sup>۲</sup>:

#### مقایسه‌ی حروف زبان اُکسیدنتال با اسپرانتو

حرف	صدای آن در ایدو	حرف معادل آن در اسپرانتو
c	تس	c
	ک	k
g	گ	g
	ج	ĝ
sh	ش	ŝ
t	ت	t
	تس	c

#### نوویال (Novial)

این زبان ساخته شده توسط زبان‌شناس دانمارکی اتو یسپرسن<sup>۳</sup> (۱۸۶۰-۱۹۴۳) است که قبل از آن با اسپرانتو و ایدو آشنایی عمیق داشته است.

<sup>۱</sup> نقل از اینترنت

<sup>۲</sup> نقل از سایت اینترنتی اینترلینگوئه که بخشی از کتاب زیر است:

JACOB, Henry. A planned auxiliary language. London: Dobson, 1947.

<sup>۳</sup> Otto Jespersen





شهرت یسپرسن به‌عنوان یک زبانشناس کمک شایانی به پیش‌برد زبان فراساخته‌ی او، نویال کرد.

نام این زبان عبارت است از Nov + IAL (نو، جدید)، که در آن IAL مخفف International Auxiliary Language است: "زبان کمکی بین‌المللی جدید".

یسپرسن نخستین بار در سال ۱۹۲۸ نویال را توسط کتاب *یک زبان بین‌المللی منتشر ساخت*<sup>۱</sup> فرهنگ لغات آن را نیز دو سال بعد، تحت عنوان *Novial Lexike* منتشر کرد. تغییرات بعدی این زبان در سال ۱۹۳۰ پیش‌نهاد شد، اما با فوت یسپرسن در سال ۱۹۴۳ نویال تقریباً به فراموشی سپرده شد تا دهه‌ی نود میلادی که با پیدایش اینترنت، دوباره تریبون تازه‌ای برای آن فراهم آمد و بسیاری از مردم از وجود آن مطلع شدند.

شاید یکی از بزرگ‌ترین اختلاف‌ها بین نویال و اسپرانتو در مورد پایانه‌ی اسامی باشد. به‌نظر یسپرسون وجود تنها یک پایانه برای تمامی اسامی، غیرطبیعی و گیج‌کننده بود! در نویال چهار پایانه برای اسامی وجود دارد: -o، -a، -e و -um. و این در حالی است که پایانه‌ی فعل نیز در نویال چهار پایانه‌ی -a، -e، -i و -u است. البته استثناهایی نیز مانند فعل *es* (بودن) و فعل *mus* (بایستن) وجود دارد.

برای بیان زمان‌های مرکب در این زبان از فعل کمکی *ha* (داشتن) استفاده می‌شود (مثل زبان انگلیسی):

### مقایسه‌ی فعل در زبان نویال با اسپرانتو

نویال	اسپرانتو	زمان فعل	معنی
Me ha.	Mi havas.	حال	من دارم.
Me had. = Me did ha.	Mi havis.	گذشته	من داشتم.
Me fa.	Mi faras.	حال	من انجام می‌دهم.

<sup>۱</sup> متن کامل این کتاب در اینترنت نیز به‌رایگان قابل دسترسی است.

Me fad = Me did fa	Mi faris.	گذشته	من انجام دادم.
Me ha fa.	Mi estas farinta. = Mi farintas	ماضی نقلی، گذشته در حال	من انجام داده‌ام.
Me had fa. = Me did ha fa.	Mi estis farinta. = Mi farintis.	ماضی بعید، گذشته در گذشته	من انجام داده‌بودم.
Me sal fa. = me ve fa.	Mi faros.	آینده	من انجام خواهم داد.
Me sal ha fa. = Me ve ha fa.	Mi estos farinta. = Mi farintos.	آینده‌ی کامل، گذشته در آینده	من انجام داده خواهم بود.

توجه داشته باشید که فعل اصلی در زبان نویال حتی در زمان های مرکب گذشته نیز هیچ تغییری نکرده است (تبدیل به صفت فاعلی/گذشته نشده).<sup>1</sup>

### اینترلینگوا (Interlingua)

اینترلینگوا به‌عنوان یک زبان کمکی بین‌المللی در سال ۱۹۵۱ توسط انجمن زبان کمکی بین‌المللی<sup>2</sup> منتشر شد. یکی از موتورهای اصلی این زبان، مدیر این انجمن، الکساندر گد<sup>3</sup> (۱۹۷۰-۱۹۰۴) بود که دستور زبان آن، فرهنگ لغات آن به اینگلیسی و کتابی تحت عنوان Interlingua a Prime Vista (اینترلینگوا در نگاه اول) را منتشر ساخت. واژگان و گرامر اینترلینگوا بر اساس زبان‌های اروپای غربی و به‌ویژه بر پایه‌ی زبان‌های آنگلو-رومانس (انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی) است.<sup>4</sup>



<sup>1</sup> نقل از اینترنت

<sup>2</sup> International Auxiliary Language Association (IALA)

<sup>3</sup> Alexander Gode (Alexander Gottfried Friedrich Gode-von Aesch)

<sup>4</sup> نقل از اینترنت

الکساندر گُد از بنیان اصلی زبان اینترلینگوا بود، و هیچ‌گاه تصور این را هم نمی‌توانست بکند که سال‌ها بعد زبان فراساخته‌ی او به‌یاری اینترنت دوباره در جهان مطرح شود.

این زبان دارای بی‌قاعدگی‌ها و استثناهای خود است. به‌عنوان مثال مصدر در اینترلینگوا دارای سه پایانه‌ی متفاوت است، در حالی که در اسپرانتو فقط پایانه‌ی *-i* برای مصدرها استفاده می‌شود. جداول صفحه‌ی بعد پیچیدگی اینترلینگوا را در این زمینه نسبت به اسپرانتو نشان می‌دهد:

### جدول مقایسه‌ی اینترلینگوا با اسپرانتو (۱)

مقایسه‌ی مصدرهایی که در اینترلینگوا به <i>-ar</i> ختم می‌شود با اسپرانتو			
اسپرانتو	معنی	نوع کلمه	اینترلینگوا
krei	آفریدن	مصدر	crear
kreas	می‌آفریند	حال	crea
kreu	بیافرین	امر	crea
kreanta	آفریننده	صفت فاعل حال	creante
kreis	آفرید	گذشته	creava
kreinta	آفریده	صفت فاعل گذشته	create
kreos	خواهد آفرید	آینده	creara
kreus	می‌آفرید (اگر ...)	شرطی	crearea

دو جدول بعدی نیز نشان‌دهنده‌ی منطقی‌تر بودن و بی‌استثنا بودن زبان اسپرانتو نسبت به اینترلینگوا است:

### جدول مقایسه‌ی اینترلینگوا با اسپرانتو (۲)

مقایسه‌ی مصدرهایی که در اینترلینگوا به <i>-er</i> ختم می‌شود با اسپرانتو			
اسپرانتو	معنی	نوع کلمه	اینترلینگوا
vidi	دیدن	مصدر	vider
vidas	می‌بیند	حال	vide
vidu	بین	امر	vide

vidente	صفت فاعل حال	بیننده	vidanta
videva	گذشته	دید	vidis
vidite	صفت فاعل گذشته	دیده	vidinta
videra	آینده	خواهد دید	vidos
viderea	شرطی	می‌دید (اگر ...)	vidus

### جدول مقایسه‌ی اینترلینگوا با اسپرانتو (۳)

مقایسه‌ی مصدرهایی که در اینترلینگوا به ir- ختم می‌شود با اسپرانتو			
اسپرانتو	معنی	نوع کلمه	اینترلینگوا
aŭdi	شنیدن	مصدر	audir
aŭdas	می‌شنود	حال	audi
aŭdu	بشنوید	امر	audi
aŭdanta	شنونده	صفت فاعل حال	audinte
aŭdis	شنید	گذشته	audiva
aŭdinta	شنیده	صفت فاعل گذشته	audite
aŭdos	خواهد شنید	آینده	audira
aŭdus	می‌شنوید (اگر ...)	شرطی	audirea

همان‌طور که دیده می‌شود، بقایم واژه‌های اسپرانتو در هر سه جدول دقیقاً طبق روال یک‌ساری ساخته شده است، در حالی که لغات اینترلینگوا به طرق مختلفی درست شده است و بین فعل زمان حال و فعل امری آن نیز هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.

### لُگ‌لان (Loglan)

لُگ‌لان یکی از معدود زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو است که در طراحی آن، هدف، نزدیک شدن به زبان‌های طبیعی نبوده، بلکه برعکس، هدف اصلی، منطقی بودن آن تا حد امکان بوده است. نام این زبان نیز که از حروف نخست عبارت LOGical LANGUage به معنی زبان منطقی تشکیل شده، گویای این نکته‌ی مهم است.

## سیر تحول زبان‌های ابداعی ۲۶۱

منطقی بودن فراوان لُگ لان از طرفی آن را برای کاربردهای علمی و به ویژه در کامپیوترها به‌عنوان زبانی که برای ماشین قابل درک و به دور از سوءتفاهم باشد، مناسب ساخته است، اما از طرف دیگر باعث مشکل شدن آن برای فراگیری انسان‌ها گردیده، چرا که ایشان همیشه با زبان‌هایی سروکلو داشته‌اند که فاقد ساختاری به‌سامان و کاملاً منطقی بوده و دارای استثناها و موارد سماعی بسیار است. برای اطلاع بیشتر در مورد این زبان و آشنا شدن با ساختار آن، می‌توانید به پیوست شماره‌ی ۴ کتاب حاضر مراجعه کنید.



## پیوست شماره ۳: آشنایی با زبان وُلاپوک (نمونه‌ای از زبانهای ابداعی پیش از اسپرانتو)

### مقدمه

زبان وُلاپوک<sup>۱</sup> در تاریخ زبان‌های مصنوعی جهان، جایگاه ویژه‌ای دارد. این زبان، نخستین تلاش نسبتاً موفق در زمینه‌ی زبان‌های فراساخته است، تا آن‌جا که تنها با تغییراتی اندک در تاریخ پیشرفت آن و تغییر رویه‌ی آفریننده‌ی آن در رابطه با مرجع تصمیم‌گیری در مورد پیشبرد زبان، چه بسا هم اکنون وُلاپوک زبان بین‌المللی جهان می‌بود!

نام وُلاپوک و خالق آلمانی آن، یوهان مارتین شله‌یر<sup>۲</sup> (۱۸۳۱-۱۹۱۲)، همان‌گونه که دکتر زامنهوف، مبدع زبان اسپرانتو - و در واقع رقیب وی - در ابتدای سخنرانی تاریخی خود، در نخستین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو، در شهر بولونی سور-مر فرانسه، در سال ۱۹۰۵ با حق‌شناسی تمام و تواضع مسحورکننده بیان داشته است، در تاریخ زبان‌های ابداعی، برای همیشه خواهد درخشید.<sup>۳</sup>

البته، والاترین ارزش وُلاپوک، در نخستین بودن و جسارت آمیز بودن آن است که به گونه‌ای انقلاب‌مانند، برای اولین بار در تاریخ، زبان را - که تا آن زمان پدیده‌ای خودرو و غیرقابل حک و اصلاح تلقی می‌شد - مورد نقد و جرح و تعدیل قرار داد و راه حل‌های نبوغ‌آمیزی در جهت آفرینش زبانی منطقی

---

<sup>۱</sup>Volapük

<sup>۲</sup>Johann Martin Schleyer

<sup>۳</sup> متن کامل این سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در پیوست شماره‌ی ۶ کتاب حاضر آمده است.

## ۲۶۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

و به دور از استثناهای رایج، ارائه کرده است. تا آن‌جا که برخی از ویژگی‌های آن - چه به صورت عینی و چه به صورت مفهومی - در زبان‌های اختراع‌شده‌ی پس از آن نیز، مورد استفاده قرار گرفته است. و حتی در مواردی، راه‌حل‌های ارائه شده توسط آن، هنوز هم از راه کارهای پیشنهادی زبان‌های ابداع شده‌ی پس از آن، منطقی‌تر جلوه می‌کند، به عنوان نمونه، می‌توان به ضمائر شخصی این زبان اشاره کرد که به گونه‌ای بسیار دقیق و منطقی طراحی شده‌است.



عظمت مارتین شله‌یر، به‌عنوان نخستین کسی که یک زبان فراساخته را تا مراحل بسیار بالایی پیش‌برد، برای همیشه در تاریخ زبان‌های مصنوعی جهان ثبت شده است.

در این‌جا به اختصار، با ساختار زبان ولاپوک آشنا می‌شویم. منبع اصلی در نگارش متن ذیل، اثری شش صفحه‌ای است که در ظرف سه روز (از ۱۷ تا ۱۹ سپتامبر سال ۱۹۲۹) توسط سه ولاپوک‌دان به زبان اسپرانتو نوشته شده است.<sup>۱</sup>

### ۱ - الفبا (lafab)

الفبای ولاپوک شامل ۲۷ حرف به این شرح است:

a, ä, b, c, d, e, f, g, h, i, j, k, l, m, n, o, ö, p, r, s, t, u, ü, v, x, y, z

نحوه‌ی تلفظ این حروف مانندحروفِ الفبای زبان اسپرانتو است، مگر در موارد زیر:

ä=اِ به صورت خیلی باز

e=اِ به صورت خیلی بسته

<sup>۱</sup> نوشته‌ی فوق، که در اینترنت نیز به‌رایگان قابل دسترسی است، توسط پروفیسور آلبرت سلیمِر (albet sleumer)، دکتر آری دِ یونگ (arie de jong) و آقای یاکوب سپرنِگِر (jakob sprenger) تحت عنوان "چکیده‌ی دستور زبان ولاپوک" و در کشور سوئیس، نگاشته شده‌است.



## آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۶۵

ö = مانند Ö در زبان‌های آلمانی، سوئدی، مجارستانی و ترکی یا مثل eu در زبان فرانسوی  
 ü = مانند Û در زبان‌های آلمانی، مجارستانی و ترکی یا مثل u در زبان‌های فرانسوی، سوئدی، نروژی و

هلندی

c = چ یا ج

z = ش یا ژ

x = ک+س یا گ+z (کس یا گز)

y = ی

z = ت+s یا د+z (تس یا دز)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، الفبای ولاپوک، برخلاف اسپرانتو، دارای حروف صداداری است که تلفظ آن‌ها برای همگان آسان نیست و هم‌چنین برخی از حروف بی صدای آن، در موقعیت‌های مختلف، دارای تلفظ متفاوتی است.

### ۱-۱- آکسان یا تکیه

آکسان یا تکیه همیشه روی سیلاب یا بخش آخر کلمه است.

### ۲- اسم (subsat)

#### ۲-۱- صرف (deklin)

اسم در ولاپوک به صورت زیر صرف می‌گردد:

اسم (subsat)			
مفرد (balnum)		جمع (plunum)	
اسم	معنی	اسم	معنی
fat	پدر(ی)	fats	پدرها(یی)
fata	متعلق به پدر(ی)	fatas	متعلق به پدرها(یی)
fate	به پدر(ی)	fates	به پدرها(یی)
fati	پدر(ی) را	fatis	پدرها(یی) را
fat!	ای پدر!	o fats!	ای پدرها!

#### ۲-۲- مذکر و مؤنث

واژه‌هایی که بر موجودات مذکر دلالت می‌کند، مذکر است؛ لغاتی که بر موجودات ماده دلالت می‌کند، مؤنث است؛ و بقیه‌ی اسامی خنثی است:

کلمات (vöds)					
خنثی		مذکر		مؤنث	
واژه	معنی	واژه	معنی	واژه	معنی
men	انسان، بشر	man	مرد	vom	زن
flen	دوست	fat	پدر	mot	مادر
bub	گاو	tor	گاو نر	kun	گاو ماده

در جدول بعد با تعدادی دیگر از اسامی خنثی آشنا می‌شویم:

اسامی خنثی در ولاپوک			
واژه	معنی	واژه	معنی
jevod	اسب (نر یا ماده)	bübül	گوساله (نر یا ماده)
cil	کودک	tab	میز
gok	مرغ یا خروس	buk	کتاب

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان ولاپوک، شخص فراگیرنده باید هر سه کلمه‌ی متفاوت همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان ولاپوک، شخص فراگیرنده باید هر سه کلمه‌ی متفاوت *tor bub* و *kun* را به ذهن بسپارد، در صورتی که در اسپرانتو تنها با دانستن *bov-*، می‌توان هر سه واژه‌ی: *bovo*، *virbovo* و *bovino* را فرا ساخت. (به قسمت ۲-۳ نیز نگاه کنید.)

### ۲-۳- پیشوند مذکر و مؤنث

برای مذکر ساختن اسامی خنثی‌ای که بر جانداران دلالت می‌کند، از پیشوند *hi-* و برای مؤنث کردن آن‌از پیشوند *ji-* استفاده می‌شود:

کلمات (vöds)					
خنثی		مذکر		مؤنث	
واژه	معنی	واژه	معنی	واژه	معنی
flen	دوست	hiflen	دوستِ مذکر	jiflen	دوستِ مؤنث
dog	سگ	hidog	سگِ نر	jidog	سگِ ماده

به این ترتیب، به عنوان نمونه، واژه‌های *tor* و *kun*، به ترتیب با *hibub* و *jibub* مترادف است، که این امر از طرفی تعداد واژگانی را که باید به ذهن سپرد، افزایش می‌دهد و از طرف دیگر باعث غنا یافتن زبان از نظر وجود کلمات مترادف می‌گردد.

آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۶۷

## ۲-۴ - پسوند تصغیر

بهای کوچک‌تر ساختن مفهوم ریشه، و ساختن اسامی مصغر (smalükamavöds)، از پسوند il — استفاده می‌شود:

مفهوم		شکل کوچک شده‌ی مفهوم	
واژه	معنی	واژه	معنی
flor	گل (ی)	floril	گل کوچک (ی)، گلک (ی)
dom	خانه (بی)	domil	خانه‌ی کوچک (ی)، کلبه (ای)

## ۳ - حرف تعریف (lartig)

حرف تعریف فقط برای کلمات بیگانه (غیر ولاپوکی) استفاده می‌شود: hiel برای واژه‌های مذکر، jiel برای کلمات مؤنث و el برای لغات خنثی:

حرف تعریف (lartig)					
خنثی		مذکر		مؤنث	
واژه	معنی	واژه	معنی	واژه	معنی
(el) friedrich	فردریک	(hiel) mehdi	مهدی	(jiel) mina	مینا
ela friedrich	متعلق به فردریک	hiela mehdi	متعلق به مهدی	juela mina	متعلق به مینا
ele friedrich	به فردریک	hiele mehdi	به مهدی	jiele mina	به مینا
eli friedrich	فردریک را	hieli mehdi	مهدی را	jieli mina	مینا را
o (el) friedrich!	ای فردریک!	o (hiel) mehdi!	ای مهدی!	o (jiel) mina!	ای مینا!

صرف شدن حرف تعریف بر اساس حالت اسم مورد نظر (مانند: *el, ela, ele, eli*)، باعث پیچیدگی زبان ولاپوک نسبت به اسپرانتو می‌گردد، که در آن تنها حرف تعریف *la* وجود داشته و تحت هیچ شرایطی صرف نمی‌شود. (از این نظر ولاپوک بیشتر به زبان‌های ایتالیایی، آلمانی، فرانسوی و نظیر آن، نزدیک‌تر است تا به زبان‌هایی مانند فارسی و انگلیسی، که مبحث حرف تعریف در آن‌ها به مراتب ساده‌تر است.)

## ۴ - صفت (ladyek)

صفت همیشه دارای پایانه‌ی ik — است:

ساخته شدن صفت از اسم			
اسم		صفت	
اسم	معنی	صفت	معنی
gud	خوبی، حُسن	gudik	خوب، نیک
kop	جسم	kopik	جسمانی
jön	زیبایی	jönik	زیبا

#### ۴-۱- مطابقت صفت و موصوف

چنانچه صفت پس از موصوف قرار گیرد، لزومی بر مطابقت آن با حالت اسم وجود ندارد، ولی اگر پیش از آن بیاید، باید با موصوف، چه از نظر جمع و مفرد بودن و چه از نظر حالات دیگر، مطابقت کند:

کتاب خوب(ی) = buk gudik

کتاب‌های خوب(ی) = bukask gudikas = gudikas bukask

از آن‌جا که در زبان ولاپوک تقدم و تأخر صفت و موصوف، در انطباق پایانه های آن‌ها با یک دیگر تأثیر دارد، نسبت به اسپرانتو که در آن همیشه صفت و موصوف باید با یک‌دیگر انطباق داشته باشد، دشوارتر است.

#### ۴-۲- انواع صفت

صفت تفضیلی با پسوند um— و صفت عالی با پسوند ün— ساخته می‌شود:

درجات صفت					
صفت		صفت تفضیلی		صفت عالی	
واژه	معنی	واژه	معنی	واژه	معنی
gudik	خوب	gudikum	خوب‌تر، بهتر	gudikün	خوب‌ترین، بهترین
jönik	زیبا	jönikum	زیباتر	jönikün	زیباترین

آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۶۹

## ۵- قید (ladvärb)

### ۵-۱- قیده‌های اصلی

قیده‌های اصلی					
قید	معنی	قید	معنی	قید	معنی
ai	همیشه	i	هم، هم‌چنین	no	نه، خیر
ba	شاید	is	این‌جا	te	فقط، تنها

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در ولاپوک قیده‌های اصلی نیز، دارای پایانه یا علامت مشخصه ی دیگری نیست.

### ۵-۲- قیده‌های اشتقاقی

با اضافه کردن 0- (و در مواقع به خصوصی -ao و -io) به واژه‌های دیگر، می‌توان از آن‌ها قید ساخت:

ساخته شدن قید از کلمات دیگر			
کلمه‌ی غیر قید (اسم، صفت، ...)		قید	
کلمه	معنی	قید	معنی
del	روز	delo	درطول روز
adel	امروز (اسم)	adelo	امروز (قید)
ädel	دیروز (اسم)	ädelo	دیروز (قید)
det	(سمت) راست	deto	(در سمت) راست
det	(سمت) راست	detao	از سمت راست
det	(سمت) راست	detio	به سمت راست
jönik	زیبا	jöniko	به‌زیبایی
jönikum	زیباتر	jönikumo	به‌طرز زیباتری
jönikün	زیباترین	jöniküno	به‌زیباترین وجه
gudik	خوب	gudiko	به‌خوبی

۲۷۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

## ۶- اعداد (numavöds)

### ۶-۱- اعداد اصلی

اعداد اصلی ولاپوک عبارت است از:

1= bal, 2= tel, 3= kil, 4= fol, 5= lul, 6= mäl, 7= vel, 8= jöl, 9= zül, 0=ser  
10= deg, 100= tum, 1,000= mil, 1,000,000= balion

### ۶-۲- اعداد ترکیبی

اعداد ترکیبی از ترکیب ساده‌ی اعداد اصلی ساخته می‌شود:

11= degbal, 22= teldeg tel, ... 10,000= degmil, 100,000= tummil

### ۶-۳- انواع کلماتی که از اعداد ساخته می‌شود

برای ساختن صفت، قید و دیگر انواع کلماتی که از اعداد ساخته می‌شود، از پسوندهای مربوطه، به شرح زیر، استفاده می‌شود:

عدد اصلی	عدد وصفی یا ترتیبی	عدد ضربی	عدد کسری	عدد ضرب کردن	عدد قیدی	عدد بار و مرتبه (قید)
bal	balid	balik	baldil	balön	balido	balna
یک	اولین، نخستین	یک برابر	یک یکم	یک برابر کردن	اولاً	یک بار
tel	telid	telik	teldil	telön	telido	telna
دو	دومین، دوم	دو برابر	یک دوم	دو برابر کردن	دوماً	دو بار
vel	velid	velik	veldil	velön	velido	velna
هفت	هفتمین، هفتم	هفت برابر	یک هفتم	هفت برابر کردن	هفتماً	هفت بار
tum	tumid	tumik	tumdil	tumön	tumido	tumna
صد	صدمین، صدم	صد برابر	یک صدم	صد برابر کردن	صدماً	صد بار

## ۷- ضمائر (pönop)

### ۷-۱- ضمائر شخصی (pönop pösodik)

ضمائر شخصی ولاپوک، که به طرزی کاملاً گویا و مرطقی طراحی شده، عبارت است از:

ضمائر شخصی (pönop pösodik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
ضمیر	معنی	ضمیر	معنی
obs	ما	ob	من
ols	شما	ol	تو، شما

آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۷۱

ضمایر شخصی (pönop pösodik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
ضمیر	معنی	ضمیر	معنی
ors	شما (با احترام)	or	شما (با احترام)
oms	ایشان، آن‌ها (مذکر)	om	او (مذکر)
ofs	ایشان، آن‌ها (مؤنث)	of	او (مؤنث)
ons	آن‌ها (انسان)، آن‌ها (حیوان یا شیء)	on	او (انسان)، آن (حیوان یا شیء)
oy	کسی، مردم (ضمیر نامشخص)	os	آن چیز (ها)
oks	خودشان	ok	خود، خودش
ods	خودشان (متقابلاً، بیش از دونفر)	od	خودشان (متقابلاً، دونفر)

## ۲-۷- ضمایر ملکی (pönop dalabik)

برای ساختن ضمایر ملکی باید یا پایانه‌ی صفت (-ik) و یا پایانه‌ی -a را به انتهای ضمایر شخصی اضافه کرد، مانند:

ضمایر ملکی (pönop dalabik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
ضمیر	معنی	ضمیر	معنی
obsik, obsa	مال ما	obik, oba	مال من
olsik, olsa	مال شما	olik, ola	مال تو، شما
orsik, orsa	مال شما (با احترام)	orik, ora	مال شما (با احترام)

## ۱-۸- فعل (värb)

### ۱-۸- زمان حال

فعل زمان حال به صورت زیر صرف می‌شود:

زمان حال (presenatim nefinik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
فعل	معنی	فعل	معنی
obslöf	ما دوست داریم	löfob	من دوست دارم
löfols	شما دوست دارید	löfol	تو، شما دوست دارید

زمان حال (presentim nefinik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
فعل	معنی	فعل	معنی
löfors	شما (با احترام) دوست دارید	löfor	شما (با احترام) دوست دارید
löfoms	ایشان (مذکر) دوست دارند	löfom	او (مذکر) دوست دارد
löfofs	ایشان (مؤنث) دوست دارند	löfof	او (مؤنث)
löfons	آن‌ها دوست دارند	löfon	او، آن دوست دارد
Löfoms okis	آن‌ها خود را دوست دارند	löfoy	کسی دوست دارد
Löfoms odis	آن‌ها همدیگر را دوست دارند		

### ۸-۲- زمان گذشته

برای ساختن فعل زمان گذشته، کافی است که پیشوند -ä در ابتدای فعل گذشته قرار بگیرد، مانند مثال‌هایی که در جدول بعد آمده است:

زمان گذشته (pasetatim nefinik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
فعل	معنی	فعل	معنی
älöfobs	ما دوست داشتیم	älöfob	من دوست داشتم
älöfols	شما دوست داشتید	älöfol	تو (یا شما) دوست داشتید
älöfors	شما (با احترام) دوست داشتید	älöfor	شما (با احترام) دوست داشتید
älöfoms	ایشان (مذکر) دوست داشتند	älöfom	او (مذکر) دوست داشت

### ۸-۳- زمان آینده

برای بیان فعل زمان آینده، باید پیشوند -o را در ابتدای فعل زمان گذشته قرار داد، مثل:

زمان آینده (füturatim nefinik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
فعل	معنی	فعل	معنی
olöfobs	ما دوست خواهیم داشت	olöfob	من دوست خواهم داشت
olöfols	شما دوست خواهید داشت	olöfol	تو، شما دوست خواهید داشت
olöfors	شما (با احترام) دوست خواهید داشت	olöfor	شما (با احترام) دوست خواهید داشت



آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۷۳

زمان آینده (füturatim nefinik)			
جمع (plunum)		مفرد (balnum)	
معنی	فعل	معنی	فعل
او (مذکر) خواهد داشت	olöfom	ایشان (مذکر) دوست خواهند داشت	olöfoms

### ۸-۴- انواع دیگر فعل

در جدول زیر، برخی از انواع دیگر فعل در زبان ولاپوک، به اختصار معرفی شده است:

نوع فعل و نحوه‌ی ساختن آن	نام فعل به ولاپوک	معنی	مثال
ماضی نقلی (-e)	presenatim finik	دوست داشته‌ام	elöfob
ماضی بعید (-i)	pasetatim finik	دوست داشته بودم	ilöfob
تمنایی، خواهشی (-ös)	vipabidir	لطفاً دوست بدارید!	löfolös!
امری (-öd)	büdabidir	دوست بدار!	Löfolöd!
شرطی (-öv)	stipabidir	دوست می‌داشتیم (اگر ...)	löfoböv
مصدر (-ön)	nenfümbidir	دوست داشتن	löfön
زمان حال مجهول (pa-)	presenatim nefinik	دوست داشته می‌شوم	palöfob
زمان گذشته مجهول (pä-)	pasetatim nefinik	دوست داشته می‌شدم	pälöfob
ماضی نقلی مجهول (pe-)	presenatim finik	دوست داشته شده‌ام	pelöfob
مصدر مجهول (pa-ön)	nenfümbidir	دوست داشته شدن	palöfön
سئوالی (-li)	säkastad	آیا دوست دارم؟	löfob-li?
شکی، تردیدی (-la)	mögastad	می‌آید (!؟)	okömom-la

### ۹- حروف اضافه (präpod)

#### ۹-۱- حروف اضافه‌ی تک‌ایستا یا ساده

بعدادی از حروف اضافه‌ی تک‌ایستا یا ساده‌ی ولاپوک به شرح زیر است:

معنی	حرف اضافه	معنی	حرف اضافه
کنار، نزدیک	lä	از (مکانی)	se
در، درون	in	روی	su
(به طرف) درون	ini	به مقدار	a

## ۹-۲- حروف اضافه‌ی پایانه‌دار یا ترکیبی

در ولاپوک می‌توان از اسامی، حرف‌اضافه ساخت<sup>۱</sup>. برای این منظور، باید از پسوند -tä استفاده کرد، مانند:

اسم	معنی اسم	حرف اضافه	معنی حرف اضافه
büd	امر، دستور	büdü	بجامر، بنابر دستور
dem	توجه، ملاحظه	demü	با توجه به، به خاطر
dom	خانه	domü	در خانه‌ی

## ۱۰- حروف رابط (konyun)

### ۱۰-۱- حروف رابط تک‌ایستا یا ساده

تعدادی از مهم‌ترین حروف رابط تک‌ایستا یا بسیط در زبان ولاپوک در جدول بعد آمده است:

حرف ربط	معنی	حرف ربط	معنی
e	و (قبل از حرف بی‌صدا)	u	یا (قبل از حرف بی‌صدا)
ed	و (قبل از حرف صدادار)	ud	یا (قبل از حرف صدادار)
ab	ولی، اما	bi	چون (که)

### ۱۰-۲- حروف رابط پایانه‌دار یا ترکیبی

در ولاپوک می‌توان از اسامی، حرف‌ربط نیز ساخت. برای این منظور، باید از پسوند -ä استفاده کرد، مانند:

معنی اسم	اسم	معنی حرف ربط	حرف ربط
علت، سبب	kod	به‌علت، به‌سبب	kodä
وسیله، اسباب	med	به‌وسیله‌ی، توسط	medä
پیش، قبل (زمان)	bü	پیش از، قبل از	büä

<sup>۱</sup> در زبان اسپرانتو، برای ساختن کلمات تک‌ایستا مانند حروف اضافه، حروف ربط یا اصوات از کلمات مختلف، درواقع پایانه‌های) کلمه‌ی مورد نظر را حذف می‌کنیم، به عبارت دیگر، از ریشه‌ی کلمه به تنهایی استفاده می‌کنیم. مانند مصدر fari به معنی به‌وجود آوردن یا انجام دادن که حرف‌اضافه‌ی ساخته شده از آن far است به معنی (خلق شده) توسط یا (انجام شده) به‌وسیله‌ی. (پسوند -i در اسپرانتو نشانه‌ی مصدر است.)

آشنایی با زبان ولاپوک، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پیش از اسپرانتو ۲۷۵

## ۱۱- اصوات (lintelek)

### ۱۱-۱- اصوات تک‌ایستا یا ساده

چند صوت یا آوای تک‌ایستای ولاپوک عبارت است از:

صوت	معنی	صوت	معنی
ag!	آه! (شگفتی)	vi!	آه (افسوس)
ö!	ای	si!	ها! (بله)

### ۱۱-۲- اصوات پایانه‌دار یا ترکیبی

در ولاپوک می‌توان از اسامی، صوت هم ساخت. برای این منظور، باید از پسوند ö- استفاده کرد، مانند:

اسم	معنی اسم	صوت	معنی صوت
dan	تشکر	danö!	متشکرم!، تشکر!
stop	ایست	stopö!	ایست!، وایسا!
yuf	کمک	yufö!	کمک!

## ۱۲- جمله

برای آشنائی مختصر با ساختار جمله در زبان ولاپوک، در زیر، یک جمله ی ولاپوک همراه با ترجمه ی تحت‌اللفظی و سپس ترجمه ی سلیس آن آورده می‌شود:

oksev ai ebinom stab gudikün tugas valik.

(آگاهی راجع به خود، همیشه بوده است بهترین اساس برای تمامی فضیلت‌ها.)

شناخت خود، همواره بهترین بستر برای کسب همه‌ی فضیلت‌ها بوده‌است.



## پیوست شماره ۴: آشنایی با زبان لُگ‌لان (نمونه‌ای از زبانه‌های ابداعی پس از اسپرانتو)

### مقدمه

زبان لُگ‌لان (Loglan) که طراحی و ابداع آن از اواسط دهه‌ی پنجاه میلادی توسط جیمز کوک براون<sup>۱</sup> شروع شد، در واقع برای آزمایش کردن یک فرضیه‌ی علمی، پای بر عرصه‌ی هستی نهاد. این فرضیه که به نام فرضیه‌ی سرپی-وورف<sup>۲</sup> معروف است، در رابطه با پدیده‌ی ای زبان شناختی است - که بعدها ابعاد روانشناختی و جامعه‌شناختی آن نیز مورد توجه قرار گرفت - و به طور کلی این ادعا را دارد که زبان و چگونگی ساختار آن بر تفکر و نحوه‌ی اندیشیدن انسان تاثیر می‌گذارد و این در واقع سازوکار (مکانیسم) و حدود زبان است که کیفیت و محدوده‌ی اندیشه‌ی فرد را تعیین می‌کند. از همان روزهای نخستین این پروژه، نام لُگ‌لان<sup>۳</sup> برای این زبان انتخاب شد که به معنی "زبان منطقی" است.

در سال ۱۹۶۶ یعنی پس از گذشت یازده سال از شروع این پروژه توسط براون در سال ۱۹۵۵، نخستین ویرایش این زبان، تحت عنوان "لُگ‌لان ۱" منتشر شد. منتهی پس از گذشت چند سال، مشخص شد که این زبان هنوز کاملاً منطقی نیست و کامپیوترها در کار با آن دچار اشکال می‌شود. بنابراین این کار بر روی این زبان دوباره شروع شد و تنها در سال ۱۹۸۸ بود که نسخه‌ی جدید آن آماده‌ی انتشار گشت: زبانی که به معنی واقعی منطقی بود و بر اساس هیچ یک از زبان‌های طبیعی موجود نبود. درحال

---

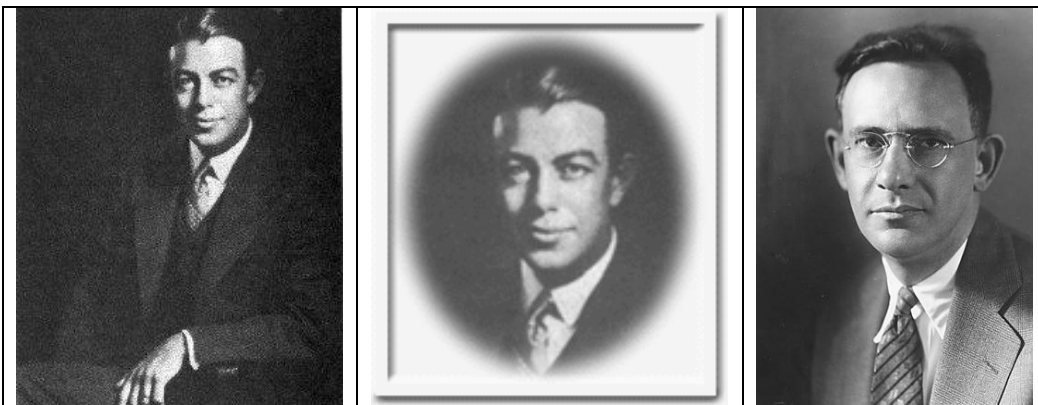
<sup>۱</sup> James Cooke Brown

<sup>۲</sup> Sapir-Whorf hypothesis; Edward Sapir, Benjamin Lee Whorf

<sup>۳</sup> LOGical LANguage

## ۲۷۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

حاضر ادعای این مطلب که لُگ لان تنها یک مجموعه کُد نیست، بلکه زبانی است قابل صحبت کردن، بی‌پایه نیست، چراکه هم‌اکنون انسان‌هایی - هرچند اندک - وجود دارند که قادر به صحبت کردن به این زبان هستند.



عقاید و پژوهش‌های ادوارد سه‌پی‌یر (۱۸۸۴-۱۹۳۹) و بنجامین لی وورف (۱۸۹۷-۱۹۴۱) به نظریه‌ای انجامید که برای آزمایش کردن آن، زبان لُگ‌لان ساخته شد.

باید در نظر داشت که فراگیری لُگ لان کار ساده‌ای نیست. البته خود زبان مشکل نیست چراکه دستور زبان آن آسان است، واژگانی آشنا - مشتق از زبان‌های لاتینی - دارد و غیره. در واقع، مشکل اساسی در راه یادگیری این زبان، این است که فکر کردن به لُگ لان کار سختی است، چرا که هدف لُگ لان این است که ما را وادار سازد تا آن‌طور صحبت کنیم که می‌اندیشیم - نه به آن‌گونه که کلیشه‌های زبانی ما را وادار به آن می‌سازد. در حقیقت، وجود این دشواری تأییدکننده‌ی همان تأثیری است که فرضیه‌ی وورف بر آن تکیه دارد: بله، ویژگی‌های زبان شدیداً بر نحوه‌ی تفکر ما تأثیر می‌گذارد. اغلب اوقات اندیشه‌ی ما در چارچوب‌های سنتی گوناگون رایج در زبان، اسیر و محدود می‌گردد. هدف لُگ‌لان کمک کردن به انسان‌ها برای مقابله با این‌گونه محدودیت‌هاست.

ریش سفیدهای لگ‌لان: از سمت چپ  
جیمز براون (James Brown)،  
آغازگر این زبان، باب مک‌آیور (Bob  
McIvor)، مسئول اصلی دستور زبان  
و الکس لیت (Alex Leith)، اولین  
نوول‌نویس به‌زبان لگ‌لان



از جمله‌ی متونی که در سایت لگ لان به این زبان وجود دارد، ترجمه‌ی یک رباعی از حکیم خیام نیشابوری است که در ترجمه و توضیحات مربوط به آن، از برتوی‌های ترجمه‌ی لگ لان آن نسبت به

## آشنایی با زبان لُگلان، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو ۲۷۹

ترجمه‌ی انگلیسی آن - که توسط ادوارد فیتزجرالد انجام پذیرفته - صحبت شده است. در این جا علاوه بر دو ترجمه‌ی فوق‌الذکر و اصل رباعی به زبان فارسی، روایت دیگری از ترجمه‌ی فیتزجرالد نیز آورده می‌شود:

<p><b>A Quatrain</b> Oh, Thou, who didst with Pitfall and with Gin Beset the Road I was to wander in, Thou wilt not with Predestination round Enmesh me, and impute my Fall to Sin?</p>	<p><b>Ne Clina Fora</b> Hoi Tun, jio beu lo jughou, e beu lo jugpae, Tu pa spapetri dio le rutma jio mi cangoi rei gui gui, Ae ii tu fa no netklipu mi tie lopo futveidii guo, Efa nurckocue lepo mi felda guo, lepo mi zavduo.</p>
<p>نقل از سایت اینترنتی لُگلان</p>	
<p>Oh Thou, who didst with pitfall and with gin Beset the Road I was to wander in, Thou wilt not with Predestined Evil round Emmesh, and then impute my Fall to Sin!</p>	<p>بر رهگذرم هزار جا دام نهی گویی که بگیرمت اگو گام نهی یک ذره ز حکم تو جهان خالی نیست حکم تو کنی و عاصییم نام نهی</p>
<p>نقل از: رباعیات حکیم عمر خیام به ۳۰ زبان، به کوشش محسن رضانی، تهران: پدیده، ۱۳۶۶، ۸۰۲ ص، ص ۵۱۷، رباعی شماره‌ی ۸۷.</p>	

در این پیوست، با ساختار بسیار جالب و متفاوت این زبان، به طور فشرده و مختصر آشنا می‌شویم.<sup>1</sup> توضیح این‌که زبان لُژبان<sup>2</sup> که از اواخر دهه‌ی هشتاد - در پی اختلافاتی در مورد رد حق تألیف و ... در مورد زبان لُگلان - به وجود آمد، از نظر ساختاری و گرامری بسیار شبیه به لُگلان است و تنها واژگان آن، به خاطر دلایل حقوقی فوق‌الذکر، با کلمه‌های لُگلان فرق دارد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> برای نگارش این بخش، سایت‌های اسپرانتوزبان در مورد لُگلان و سایت مختص این زبان که به زبان لُگلان و انگلیسی است، مورد استفاده قرار گرفته است.

<sup>2</sup> Lojban

<sup>3</sup> زبان لُژبان دقیقاً یک صد سال پس از زبان اسپرانتو و به دلیل اختلافات مالی و نظارتی بر سر زبان لُگلان، به وجود آمد. نکته‌ی قابل توجه این است که دکتر زامنهوف، خالق اسپرانتو، در زمانی که بسیار تنگ دست بود، تا جایی که حتی سرمایه‌ی منتشر ساختن زبان‌اش را نداشت، پس از ابداع و ارائه‌ی زبان اسپرانتو، تمامی حقوق مادی آن را به بشریت تقدیم کرد و حتی در راه کنترل، پیش‌برد و تکمیل آن نیز هیچ حقی را برای خود نگاه نداشت و در ابتدا کمیته‌ی زبان و بعدها آکادمی اسپرانتو را دارای چنین حقی شناخت. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت اسپرانتو در جهان، جدای از ویژگی‌های فنی و زبانی آن، همین از خودگذشتگی‌ها و روشن‌بینی‌های دکتر زامنهوف بوده است.

## ۱- الفبا

الفبای لُگ‌لان شامل ۲۶ حرف به این شرح است:

a, b, c, d, e, f, g, h, i, j, k, l, m, n, o, p, q, r, s, t, u, v, w, x, y, z

نحوه‌ی تلفظ این حروف مانند الفبای اسپرانتو است، مگر در موارد زیر:

y	x	Q	j	c
آ	خ	ث (مانند th انگلیسی)	ژ	ش

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، الفبای لُگ‌لان برخلاف اسپرانتو، دارای حروف کلاهِک دارد نیست.

حروف **q** و **x** در این زبان تنها برای استفاده در اسامی "بیگانه" (غیر لُگ‌لانی)، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حروف اصلی صدادار این زبان، همان پنج حرف صدادار اسپرانتو است و تلفظ آن‌ها نیز دقیقاً به همان‌گونه است. دو حرف صدادار دیگر لُگ‌لان که کمتر استفاده می‌شود، عبارت است از: حرف **y** که صدای آن شبیه به **آ** است و **w** که صدای آن مانند **ا** است.

## ۱-۱- آکسان یا تکیه

آکسان یا تکیه همیشه روی سیلاب یا بخش ما قبل آخر هر کلمه است - دقیقاً شبیه به زبان اسپرانتو. برای مثال، در کلمات زیر، سیلابی که باید با آکسان و قوی تر ادا گردد، به صورت **دُرشت** نگاشته شده است (طبیعی است که واژگان تک‌سیلابی فاقد آکسان است):

Mi prano tu le hasfa.

## ۲- اسم خاص

تمامی اسامی خاص در زبان لُگ‌لان به حرف بی‌صدا ختم می‌شود - و هر کلمه‌ای که به حرف بی‌صدا ختم شده باشد، اسم خاص است. اسم، تنها به دو صورت مورد استفاده قرار می‌گیرد، یا پس از **La** می‌آید، که در این صورت به شخص یا چیزی اشاره می‌کند که نام آن، اسم مربوطه است؛ یا پس از کلمه **Hoi** می‌آید که صاحب نام مربوطه را مورد خطاب قرار می‌دهد، مانند:

اسم خاص			
خطاب به صاحب نام (- Hoi)		اشاره به صاحب نام (- La)	
اسم	معنی	اسم	معنی
Hoi Nucin	(ای) نوشین!	La Nucin	نوشین
Hoi Varcovas	(ای) ورشو!	La Varcovas	ورشو
Hoi Ludovik	(ای) لودویک!	La Ludovik	لودویک



آشنایی با زبان لُگان، به‌عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو ۲۸۱

همان‌طور که مشاهده می‌شود چنان‌چه حرف انتهائی اسم خاصی صدادار باشد ، مانند *Varcova* ،  
یک حرف بی‌صدا - در اکثر موارد s- در پایان آن قرار می‌دهند: *Varcovas*

### ۳- مَحْمَلِ گِزاره

مَحْمَلِ گِزاره در زبان لُگان کلمه‌ای است که حکم ستون فقرات را در جمله دارد و دیگر اجزای جمله ، بسته به این که نسبت به آن در کجا قرار گرفته‌اند، نقش و معنی‌شان در جمله معین می‌گردد. از نظر ظاهری تمامی مَحْمَل‌های گِزاره دارای دو حرف بی‌صدا در کنار یک‌دیگر، و یک حرف صدادار در انتهائی کلمه است. مانند: *vizka* (دیدن) و *prano* (دویدن). در واقع هر مَحْمَلِ گِزاره حکم جمله‌ای را دارد که قبل و بعد از آن جاهایی خالی موجود است که می‌توان آن‌ها را با واژه‌های گوناگون - که آن‌ها را شناسه می‌نامیم - پر کرد تا منظور گوینده یا نویسنده ادا گردد:

... prano ..... . . . . .	... دویدن به طرف ... از طرف ... از راه ...
---------------------------	--

بنابر این، این مَحْمَلِ گِزاره ی به‌خصوص - به خاطر معنا و مفهوم خاص خود - منطقاً دارای چهار جای خالی است و در نتیجه می‌تواند تا چهار "شناسه" داشته باشد:  
۱- شناسه‌ای که پیش از این مَحْمَلِ گِزاره قرار بگیرد، فاعل فعلِ دویدن است (یا به عبارتِ دیگر، نهادِ جمله است):

Mi prano. من می‌دوم.  
Tu prano. شما می‌دوید.

۲- نخستین شناسه‌ای که پس از این گِزاره قرار بگیرد، مقصدِ دویدن است:

Mi prani tu. من می‌دوم به طرف شما.  
Tu prano mi. شما می‌دوید به طرف من.

۳- دومین شناسه‌ای که پس از این گِزاره بیاید، مبدأِ دویدن است (همان‌طور که خواهیم دید، *le hasfa* به معنی خانه است):

Mi prano tu le hasfa. من می‌دوم به طرف شما از طرفِ خانه.  
Mi prano le hasfa tu. من می‌دوم به طرف خانه از طرفِ شما.

۴- و بالاخره سومین (آخرین) شناسه‌ای که می‌تواند پس از این گِزاره بیاید، نشان دهنده‌ی مسیرِ دویدن است:

Mi prano tu le hasfa le garda. من می‌دوم به طرف شما از طرفِ خانه از میانِ باغچه.

چنان‌چه بخواهیم با اصطلاحات دستوری زبان فارسی، مبحث فوق را بی‌ان کنیم، می‌توانیم بگوییم: شناسه‌ی پیش از محمل گزاره، در واقع نهاد جمله است و مجموعه‌ی محمل گزاره و تمامی شناسه‌های پس از آن، گزاره‌ی جمله را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مفاهیمی که در زبان‌های دیگر معمولاً با حروف اضافه بیان می‌شود، در معرّی محمل‌های گزاره‌ی لگ‌لان مستتر است.

### ۳-۱- ارزش مکانی واژه‌ها در جمله

بنابر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زبان لگ‌لان کلمات ارزش مکانی فراوانی دارد، چرا که کلمه‌ای واحد در جمله‌ای به‌خصوص، چنان‌چه جایش ب تغییر کند، ویژگی‌های صرفی و نحوی آن نیز تغییر می‌یابد - درست بر خلاف زبان اسپرانتو که در آن ارکان اصلی جمله (فاعل، فعل و مفعول) به هر یک از شش طریق ممکن که کنار یک دیگر قرار بگیرند، معنی و مفهوم آن‌ها و جمله تغییر نمی‌کند، به‌عنوان نمونه:

مقایسه‌ی ارزش مکانی واژه‌ها در جملات لگ‌لان و اسپرانتو			
معنی آن	جمله‌ی لگ‌لان	معنی آن	جمله‌ی اسپرانتو
من می‌بینم شما را.	Mi vizka tu	من می‌بینم شما را.	Mi vidas vin.
شما می‌بینید مرا.	Tu vizka mi	شما را می‌بینم من.	Vin vidas mi.
ببینید مرا (در کنار) خودتان.	Vizka mi tu.	می‌بینم من شما را.	Vidas mi vin.

مسئله از این نظر، فراگیری اسپرانتو برای اقوام گوناگون جهان به مراتب آسان‌تر از یادگیری لگ‌لان است، چرا که در اسپرانتو هرکسی می‌تواند جملات خود را با ترتیبی که در زبان مادری خود با آن خو گرفته است بیان کند و تمامی اسپرانتودانان جهان - هرچند به خاطر زبان مادری خود با ترتیبی دیگر از نظم کلمات در جمله خو گرفته باشند - بدون هیچ گونه سوء تفاهمی منظور او را متوجه خواهند شد. در صورتی که در لگ‌لان کوچک‌ترین تغییر مکان هر واژه، معنی جمله را به کلی تغییر می‌دهد.

آشنایی با زبان لگلان، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو ۲۸۳

### ۳-۲- ضمائر مجهول

چنانچه بخواهیم هر یک از شناسه‌های محمل گزاره را به صورت مجهول و نامعین بیان کنیم، به ترتیب از do ، di ، de ، du و استفاده می‌کنیم:

کسی (یا حیوانی) می‌دود به طرف کسی (یا چیزی)، از طرف جایی (یا کسی) یا  
Da prano de di do. چیزی) از میان جایی.

به عنوان مثال، اگر بخواهیم فقط مبدأ دویدن مجهول و نامعین باشد، چنین می‌گوییم:

من می‌دوم به طرف شما از طرف جایی (کسی یا چیزی) از میان خیابان.  
Mi prano tu da le trida.

و اگر بخواهیم فقط فاعل و مقصد دویدن مجهول باشد، چنین می‌گوییم:

کسی (یا حیوانی) می‌دود به طرف کسی (یا جایی یا چیزی) از طرف  
Da prano de le hasfa le trida. خانه از میان خیابان.

همان‌گونه که اشاره شد، هر واژه‌ای که در هر یک از این جاهای خالی محمل گزاره قرار گیرد، "شناسه" نامیده می‌شود. نقش و معنی دقیق شناسه‌ها در درجه‌ی اول بستگی بسیار زیادی به معنی محمل گزاره‌ای دارد که همراه آن آمده و سپس به مکانی که نسبت به محمل گزاره قرار گرفته است. به عنوان مثال چنانچه قبل از محمل گزاره، شناسه‌ای ذکر نشود، جمله‌ی مورد نظر، امری است، و اگر شناسه‌ای ذکر شود، جمله خبری است، مانند:

جمله‌ی امری و خبری			
خبری (پیش از محمل گزاره شناسه‌ای وجود دارد)		امری (پیش از محمل گزاره شناسه‌ای وجود ندارد)	
جمله	معنی	جمله	معنی
Mi vizka.	من می‌بینم.	Vizka	ببین!
Tu prano.	شما می‌دوید.	Prano	دوید! (امر به دویدن)
Mi godzi.	من می‌روم.	Godzi	بروید!
Tu vizka mi.	شما می‌بینید مرا.	Vizka mi	ببین مرا!
Tu prano mi.	شما می‌دوید به طرف من.	Prano mi	دوید به طرف من!

همان‌طور که گفته شد، نقش و معنی دقیق اجزاء یا شناسه‌هایی که پس از گزاره قرار می‌گیرد، بستگی تام به بار معنایی محمل گزاره‌ی مربوطه دارد و این که منطقاً مفهوم چنین محمل گزاره‌ی چه متمم یا متمم‌هایی را طلب می‌کند، به عنوان مثال به جملاتی که در جدول بعد آمده است توجه کنید:

.....	محمل گزاره	.....	.....	.....	جمله و معنی آن
Tu	<b>prano</b>	mi	le hasfa	le trida	Tu prano mi le hasfa le trida.
فاعل دویدن	<b>دویدن</b>	مقصد دویدن	مبدأ دویدن	مسیر دویدن	شما می‌دوید به طرف من از خانه از (میان) خیابان.
Mi	<b>godzi</b>	da	tu	le trida	Mi godzi da tu le trida.
چیزی یا کسی	<b>رفتن</b>	مقصد رفتن	مبدأ رفتن	مسیر رفتن	من می‌روم به طرف کسی (یا چیزی) از پیش شما از میان خیابان.
Mi	<b>vizka</b>	tu	le hasfa		Mi vizka tu le hasfa.
فاعل دیدن	<b>دیدن</b>	مفعول دیدن	محل مفعول دیدن		من می‌بینم شما را در خانه.

در جدول زیر با معنی چند محمل گزاره‌ی دیگر و شناسه‌هایی که منطقاً می‌تواند داشته‌باشد، آشنا می‌شویم:

.....	گزاره	.....	.....	.....	جمله و معنی آن
Tu	<b>corta</b>	mi	da		Tu corta mi.
چیزی یا کسی	<b>کوتاه‌تر</b>	از چیزی یا کسی	به اندازه‌ی		شما کوتاه‌تر هستید از من.
Mi	<b>corta</b>	tu	da		Mi corta tu da.
فاعل رفتن	<b>کوتاه‌تر</b>	از چیزی یا کسی	به اندازه‌ی		من کوتاه‌تر هستم از شما مقداری.
Mi	<b>vedma</b>	da	tu	de	Mi vedma da tu de
کسی	<b>می‌فروشد</b>	چیزی را	به کسی	به قیمت	من می‌فروشم چیزی را به شما به قیمتی.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، محمل‌های گزاره در واقع حکم فعل، صفت، قید و حروف اضافه یا ترکیبی از آن‌ها را می‌تواند داشته‌باشد.

### ۳- واژک‌ها

در زبان لُگ لان، هر کلمه‌ای که اسم خاص یا گزاره نباشد، واژک یا کلمه‌ی کوچک نامیده می‌شود. واژک‌های لُگ لان، که به وفور در جملات به کار می‌رود، در زبان‌های دیگر تحت عناوینی مانند ضمائر، حروف ربط و ... شناخته می‌شود. چند واژک که تا به حال با آن‌ها آشنا شدیم، در جدول بعدی آمده است:

آشنایی با زبان لُگلان، به عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو ۲۸۵

واژک	معنی	واژک	معنی
mi	من	la	(برای اشاره کردن به صاحب نام)
tu	تو، شما	hoi	(برای خطاب قرار دادن صاحب نام)
da, de, di, do, du	(ضمیر مجهول) کسی، چیزی، ...	le	"چیز یا کسی که توصیف شده توسط (معنی گزاره)"

در جدول زیر با یک نحوه ی کاربردِ واژکِ Le که به معنی "چیز یا کسی که توصیف شده توسط (معنی محمل گزاره)" است، و در بسیاری موارد برای ساختن "اسم فاعل" به کار می‌رود، بیشتر آشنا می‌شویم:

جمله	معنی	کلمه یا جمله‌ی همراه با واژکِ Le	معنی
Mi prano.	من می‌دوم.	Le prano	دونده
Tu vizka.	شما می‌بینید.	Le vizka	بیننده
Mi vizka tu.	من می‌بینم شما را.	Mi vizka le prano.	من می‌بینم دونده را.
Mi prano tu.	من می‌دوم به طرف شما.	Mi prano le vizka.	من می‌دوم به طرف بیننده.
Tu godzi.	شما می‌روید.	Tu vizka le godzi.	شما می‌بینید رونده (عابر) را.

یک واژک دیگر که زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد po به معنی "عمل یا حالت (مشخص شده توسط محمل گزاره)" است:

جمله	معنی	کلمه یا جمله‌ی همراه با واژکِ Po	معنی
Da prano.	آن، او، می‌دود؛ آن‌ها یا ایشان می‌دوند.	Da po prano.	آن (مسابقه‌ی) دو است.
Da mrenu.	او مرد است.	Da po mrenu.	آن مردانگی است.
Da stolo.	او (یا آن) (باقی) می‌ماند.	Da po stolo.	آن اقامت (ماندن) است.
Da cluva.	او عاشق است.	Da po cluva.	آن عشق است.

### ۳-۱ - اشاره به دور و نزدیک

برای اشاره به دور و نزدیک از دو واژک Ta و Ti استفاده می‌شود، مانند:

اشاره به دور Ta		اشاره به نزدیک Ti	
جمله	معنی	جمله	معنی
Ta bukcu.	آن کتاب است.	Ti bukcu.	این کتاب است.
Ta bakso.	آن جعبه است.	Ti bakso.	این جعبه است.

### ۴- تغییر زمان فعل

برای مشخص ساختن زمان جملات از سه واژک pa ، na و fa به ترتیب برای بیان سه زمان گذشته، حال و آینده استفاده می‌شود.

### ۴-۱- زمان‌های ساده

زمان‌های ساده (گذشته، حال و آینده) به وسیله‌ی سه واژک فوق‌الذکر و به‌طریق زیر بیان می‌گردد:

جمله	معنی	جمله	معنی
Mi pa prano.	من دویدم.	Tu pa godzi.	شما رفتید.
Mi na prano.	من می‌دوم.	Tu na godzi.	شما می‌روید.
Mi fa prano.	من خواهم دویدم.	Tu fa godzi.	شما خواهید رفت.

### ۴-۲- زمان‌های مرکب

برای ساختن زمان‌های مرکب، از ۹ ترکیب ممکن سه واژک فوق‌الذکر با یک‌دیگر بهره می‌جوییم:

ترکیب واژک‌ها	نوع زمان مرکب	مثال	معنی
papa	گذشته در گذشته، ماضی بعید	Mi papa vizka.	من دیده بودم.
pana	حال در گذشته، گذشته‌ی مستمراری	Mi pana vizka.	من در حال دیدن بودم. (می‌دیدم)
pafa	آینده در گذشته	Mi pafa vizka.	من می‌خواستم ببینم.
napa	گذشته در حال، ماضی نقلی	Mi napa vizka.	من دیده‌ام.
nana	حال در حال، حال مستمراری	Mi nana vizka.	من در حال دیدن‌ام. (می‌بینم)
nafa	آینده در حال، آینده‌ی نزدیک	Mi nafa vizka.	من خواهم دید. (می‌روم که ببینم)

۲۸۷ آشنایی با زبان لُگان، به‌عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعی پس از اسپرانتو

معنی	مثال	نوع زمان مرکب	ترکیب واژک‌ها
من خواهم دیده بود. (دیده خواهم بود)	Mi fapa vizka.	گذشته در آینده، آینده کامل	fapa
من در حال دیدن خواهم بود.	Mi fana vizka.	حال در آینده، استمراری	fana
من خواهم دید (خواهم رفت تا بینم).	Mi fafa vizka.	آینده در آینده، آینده بعید	fafa

۵- جمله

برای آشنایی بیشتر با نحوه ی جمله بندی، در جدول زیر تعدادی جمله ی لُگان همراه با ترجمه ی تحت‌اللفظی آن آورده می‌شود:

معنی	جمله
نگاه کنید نوشین را!	Vizka la Nucin.
بروید به طرف مانی!	Godzi la Mani!
من و ایوان (با هم‌دیگر) به خانه رفتیم.	Mi ze la Iva'n, pa godzi le hasfa.
من رفتم به خانه و ایوان رفت به خانه.	Mi, e la Iva'n pa godzi le hasfa.
چیزی آبی (رنگ) است.	Da blanu.
یک چیزی آبی تر است از چیزی (دیگر).	Da blanu de.
کسی می‌سازد چیزی را	Da madzo de.
او یک مرد است.	Da mrenu.
او یک زن است.	Da fumna.
آن قایق است.	Da botcu.
آن شکلات است.	Da tcoko.
آن طبیعی است.	Da natra.
آن گرد (مُدور) است.	Da rande.
آن تازه است.	Da frese.
آن یک شناگر سریع است.	Ti le kukra sucmi.
من می‌سازم چیزی را از ماده‌ای.	Mi madzo da de.
من می‌سازم خانه را از ماده‌ای.	Mi madzo le hasfa da.

جمله	معنی
La Cirin cluva lopu blanu.	شیرین عاشق (رنگ) آبی است.
La Mehdis' cluva lopo sucmi.	مهدی عاشق شنا (کردن) است.
La Djan, pa vedma ta le fumna.	جان فروخت آن‌را به (آن) زن.
Da pa donsu la Pit' de.	کسی داد به پیت چیزی‌را.
La Afcin tidju tu.	افشین سنگین‌تر از شماست.
Mi cluva tu.	من عاشق شما هستم.
Tu cluva mi.	شما عاشق من هستید.
Le kicmu pa furvea le ketpi le ditca.	دکتر خرید بلیط را از معلم.
Le fumna pa cluva le mrenu.	زن دوست داشت مرد را.
La Asad pa godzi le farfu je la Rabert.	اسح رفت به سوی پدر رابرت.
La Karl, krido lepo fa crina.	کارل معتقد است باران خواهد بارید.
Mi pa spopa lepo tu fa kamla.	من امیدوار بودم (که) شما خواهید آمد.
La Tam' merji le kicmu.	تام ازدواج کرده‌است با یک دکتر.



## پیوست شماره ۵: زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو

### مقدمه

دکتر لودویک لازاروس زامنهوف (۱۸۵۹-۱۹۱۷)، بدون شک یکی از نوابغ عالم به شمار می‌آید. تنها کسی که زبان ابداعی او، پس از گذشت بیش از یک قرن، هم چنان زنده و پویا مانده است و در سراسر جهان نهادها، گروه‌ها، مجلات، کتاب‌ها، سایت‌های اینترنتی و فرستنده‌های رادیویی فراوانی درگیر استفاده و توسعه دادن هرچه بیشتر آن است. در حالی که بسیاری از زبان‌های ملی جهان با وجود سابقه‌ی چندهزارساله‌ی خود هنوز موفق به ارائه‌ی نویسنده‌ای نشده است که نامزد جایزه‌ی ادبی نوبل گردد، زبان اسپرانتو موفق به کسب چنین افتخار بزرگی شده است. در سال ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ میلادی آقای ویلیام آلد، نویسنده‌ی توانای اسکاتلندی به پاس تألیف بیش از پنجاه کتاب به زبان بین‌المللی‌ای که دکتر زامنهوف خالق آن بود، کاندیدای دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل گردید. از زمان انتشار زبان اسپرانتو، یعنی سال ۱۸۸۷ تا به‌وقوع پیوستن این واقعه‌ی ادبی بزرگ و بی‌نظیر در جهان، تنها ۱۱۲ سال گذشته بود! این امر خود به‌تنهایی گویای نبوغ بس‌بار زیاد دکتر زامنهوف نیز می‌باشد، چرا که زبان‌های ابداعی فراوانی، چه قبل از پیدائی اسپرانتو، و چه پس از آن وجود داشته است، که حتی نام اکثریت قریب به‌اتفاق آن‌ها را کسی به‌یاد نیز ندارد.

همان‌طور که در مطالب زیر خواهیم دید، علل موفقیت دکتر زامنهوف و زبان اش، تنها طراحی دقیق و فکرشده‌ی اسپرانتو نبوده است، بلکه دوراندیشی‌ها و ازخودگذشتگی‌های زامنهوف نیز در این باره، نقشی کلیدی بر عهده داشته است.

## ۲۹۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

لایبنیتز، فیلسوف بزرگ آلمانی، سال‌ها پیش از پیدایش زبان اسپرانتو و تولد دکتر زامنهوف، در سال ۱۷۶۸ در مورد عظمت چنین کار سترگی، یعنی طراحی زبان جهانی، و مبدع آن، چنین پیش‌گویی کرده بود:

"من اطمینان دارم که هیچ اختراع دیگری به اهمیت ابداع زبان جهانی نیست و هیچ نوآوری دیگری موفق نخواهد شد که نام مبدع خود را همانند نام آفریننده‌ی زبان جهانی، جاودانه سازد."<sup>۱</sup>

در واقع نیز، این پیش‌گوئی پُر حکمت لایبنیتز کاملاً درست از آب درآمد. چراکه به‌گواه تعداد بسیار زیادی از فرهیختگان، نویسندگان و مورخین، عظمت والای دکتر زامنهوف غیرقابل انکار است.<sup>۲</sup> تاکنون نویسندگان بزرگی دست به نگارش در مورد زندگی دکتر زامنهوف و موفق‌ترین ابداع او، زبان اسپرانتو، زده‌اند که نوشته‌ی زیر نیز، بر اساس تألیفات چند تن از ایشان تهیه شده است.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> در مورد نظرات لایبنیتز در باره‌ی زبان جهانی و نقش بسیار مهمی که خود او در روند تکاملی زبان‌های ابداعی داشته است، می‌توانید پیوست‌های شماره‌ی ۱ و ۲ کتاب حاضر را مطالعه کنید.

<sup>۲</sup> در باره‌ی آراء و عقاید بزرگان جهان در مورد زبان جهانی، و به خصوص زبان جهانی اسپرانتو و مبدع آن، دکتر زامنهوف، می‌توانید پیوست شماره‌ی ۱ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید.

<sup>۳</sup> تنها در کاتالوگ کتاب‌های قابل ابداع از سرویس کتاب (Libro-servo) سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، در سال ۲۰۰۱ میلادی ۲۴ کتاب در مورد زندگی‌نامه‌ی دکتر زامنهوف به زبان‌های گوناگونی مثل اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی، اسپرانتو، ... وجود داشته است:

Esperanto-Katalogo 2001, Libro-servo de UEA, Rotterdam: UEA, 2001, 192p., p.137-8.

در نگارش مطالب این نوشتار از منابع زیر استفاده شده است:

THIEN, Henk. La Vivo de D-ro L.L. Zamenhof en Bildoj, Nederlando: 1984, 128 p.

DREZEN, Ernest. Zamenhof, Francio: SAT, 1926; Osaka Pirato, 1970 (fotorepreso), 49p.

متن کامل این کتاب از اینترنت نیز قابل پیاده‌سازی و مطالعه است.

PRIVAT, Edmond. Vivo de Zamenhof, Orelia: The Esperanto Publ. Co., 1977 (repr. 5a eld.), 133p.

متن کامل کتاب فوق نیز که یکی از آثار کلاسیک ادبیات اسپرانتو به قلم شیوای دکتر پریوا، اهل سوئیس، محسوب می‌شود، از اینترنت، به صورت رایگان، قابل پیاده‌سازی و مطالعه است.

FIGHIERA, Carlo Gian. Zamenhof kaj la Movado, Esperanto revuo, citita en: AULD, W. Paŝoj al Plena Posedo, (4a eld.) Bruxelles/Praha: Heroldo de Esperanto/Ĉeĥa Esperanto-Asocio, 1974, 240p., p.90-96. (7a eld.: Pisa: Edistudio, 1999, 228p.)

FORSTER, Peter G. The Esperanto Movement, The Hague/Paris/New York: Mouton Publishers, 1982, 414 p.

### پیدایش انگیزه از دوران کودکی و نوجوانی

لودویک لازاروس زامنهوف در ۱۵ دسامبر سال ۱۸۵۹ در شهر بیالیستوک (Bialistoko/Bialystok) لهستان چشم به دنیا گشود. وی نخستین فرزند مارک و روزالیا زامنهوف بود که تا سال ۱۸۷۹ صاحب ۸ فرزند دیگر نیز شدند: چهار پسر دیگر و چهار دختر که بزرگترین آن‌ها، سارا، در سن ده سالگی، در سال ۱۸۷۰ از دنیا رفت.

لودویک هنوز سیزده سال بیش نداشت که در میدان بزرگ شهرش، شاهد مشکلات ناشی از اختلاف زبان‌ها و عوارض ناخواسته‌ی آن شده بود. سکنه‌ی این شهر دارای چهار زبان مختلف بودند: لهستانی، آلمانی، عبری و روسی. وی از همان زمان به فکر زبانی مشترک برای کل بشریت افتاد. از آن‌جا که در آن دوران، لهستان تحت سلطه‌ی روسیه‌ی تزاری قرار داشت، روس‌ها از آموزش زبان لهستانی در مدارس جلوگیری می‌کردند. در سنین کودکی زامنهوف بود که انقلاب مهم لهستان (۱۸۶۳-۱۸۶۵) توسط قوای روسیه به طرز ظالمانه‌ای سرکوب شده بود.

نمایشنامه‌ای که لودویک در سن ده سالگی نوشته است به خوبی نشان‌گر تأثیر عمیقی است که او از محیط خود، شهر چهارزبانه‌ی بیالیستوک، و داستانی که در تورات آمده، پذیرفته است. بنابر داستان بُرج بابل، "بر روی تمامی زمین، یک زبان و یک طریقه‌ی صحبت کردن وجود داشت" و زمانی که گروهی خواستند برجی مرتفع فراسازند تا "بلندای آن به آسمان برسد"<sup>۱</sup> برای جلوگیری از این کار، در زبان ایشان اختلالی ایجاد گردید و چون دیگر قادر به ارتباط برقرار ساختن با یکدیگر نبودند، ساختن برج بابل نیز متوقف گشت. در حال حاضر نیز اصطلاح "بُرج بابل" برای جایی به کار می‌رود که به خاطر اختلاف زبان‌ها، ایجاد ارتباط با اشکال روبرو است. لودویک در نمایشنامه‌ی تراژیک خود که بر اساس داستان بُرج بابل و در پنج پرده نگاشته است، محل وقوع داستانش را شهر بیالیستوک انتخاب می‌کند! برادر لودویک، لئون در باره‌ی او در کتاب خود، به نام "فرازهایی از زندگی‌نامه‌ی ل. زامنهوف" می‌نویسد: "در طول سال‌های دبیرستان به مسائل اجتماعی علاقه مند گردید. از اوان جوانی در رؤیای حل این‌گونه مشکلات بود ولی مسئله‌ی که بیش از هر مشکل دیگری توجه او را به خود جلب می‌کرد، یافتن راه‌حلی برای مشکل روابط متقابل بین ملیت‌های مختلف بود. همین مسئله بود که او را به سوی آفرینش زبانی بی‌طرف و بین‌المللی ترغیب کرد."<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> عهد عتیق، فصل آفرینش، شماره ۱۱، بندهای ۱ تا ۹.

<sup>۲</sup> Zamenhof, Leon. *El Biografio de L. Zamenhof*, citita en: DREZEN, Ernest. *Zamenhof*, Francio: SAT, 1926; Osaka: Pirato, 1970 (fotorepreso), 49p., p.5-6.

لودویک سیزده ساله بود که خانواده اش به شهر ورشو نقل مکان کردند . در ورشو بود که وی تفکر در باره‌ی این که کدام زبان می‌تواند به‌عنوان زبان مشترک تمامی انسان‌ها مورد استفاده قرار بگیرد، را شروع کرد. وی ابتدا به زبان‌های یونانی و لاتین علاقه مند شد، اما در عمل، دریافت که فراگیری این زبان‌ها بسیار مشکل است. از طرف دیگر این موضوع نیز برای وی مشهود بود که هیچ ملتی حاضر به پذیرفتن زبان ملتی دیگر، به‌عنوان زبان مشترک جهانی، نخواهد شد . بنابر این به فکر ایجاد یک زبان فراساخته افتاد.

### نقش پدر و مادر و محیط زندگی

سه عنصر اصلی شکل دهنده به نبوغ زامنهوف عبارت است از: مغز متفکر پدرش، قلب رئوف مادرش، و تأثیرات شهری که در آن زندگی می‌کرد و باعث انگیزه بخشیدن به کار و ایده‌ی او در مورد حل مشکل زبان گشت. پدر لودویک مردی خردمند و سخت‌گیر بود که در مورد رؤیای پروری، شکاک ولی در زمینه‌ی کار و کوشش، بسیار پی‌گیر و فعال بود . مادر لودویک از طبیعتی فرشته‌سان و مهربان برخوردار بود. او بسیار خوش‌قلب، باحساس و از هرجهت متواضع و فروتن بود و وجود خود را، از صمیم قلب، وقف فرزندان و انجام امور منزل کرده بود . وی هرچند به درایت و عدالت همسرش اعتقاد داشت، ولی در مورد تنبیه فرزندان، سعی در تلطیف دآوری‌های او می‌کرد. البته این‌گونه تنبیه‌ها هیچ‌گاه متوجه لودویک، فرزند ارشد خانواده نبود، چرا که همه‌ی اهل خانواده، از جمله پدر، احترام ویژه‌ای برای او قائل بودند به‌گونه‌ای که انگار شخصی بزرگ و بالغ است . لودویک پسری خردمند، فکور، اهل مطالعه و تحقیق، آرام و کمی هم لجوج بود اما، همواره سعی‌اش در این بود که باعث آزار کسی نگردد.

لودویک که از مادرش خوش‌قلبی و باحساس بودن را به ارث برده بود، او را به سان فرشته‌ای الهی مورد ستایش قرار می‌داد. در طول مریضی‌های مادرش، که کم‌کم هم اتفاق نمی‌افتاد، با مهربانی تمام از او پرستاری می‌کرد، و خواسته‌های مادرش را، قبل از آن که او مجال بیان اش را بیابد، انجام می‌داد. عشق فراوان و متقابل بین مادر و فرزند در مورد بسیاری از نواخ دنیا مشاهده می‌شود، به‌عنوان مثال، الکساندر پوپ (۱۷۴۴-۱۶۸۸)، شاعر برجسته‌ی انگلیسی، آلفرد دوموسه (۱۸۵۷-۱۸۱۰)، شاعر، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس مشهور فرانسه و آلفونس دو لامارتین (۱۸۶۹-۱۷۹۰)، شاعر بزرگ فرانسوی، مادر خود را در حد پرستش دوست داشتند و در وجود خود، دین فراوانی نسبت به ایشان احساس می‌کردند. در مورد لودویک زامنهوف نیز همین‌طور بود. این، شخص روزالیا، مادر او، بود که سبب ایده آلیست (آرمان‌گرا) شدن او گشت و انسان دوستی را از اصول اولیه در زندگانی او قرار داد. مادری که با اعتماد و اعتقاد صددرصد به او و توانائی‌های او، باعث پیدائی نیرو و اعتماد به نفس در او گشت. این باور و ایمان مادر او بود که همه‌ی انسان‌ها برادر و خواهر یک دیگراند و در پیش‌گاه پروردگار یک سان هستند، که به زامنهوف نیز منتقل گردید و انگیزه‌ای شد تا در راه تعالی هرچه بیشتر نوع بشر بکوشد.

## زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ۲۹۳

پدر لودویک مردی بسیار منطقی و فهیم بود و همیشه سعی داشت تا او را از دنیای رؤیایا و آمال و آرمان‌هایش به جهان واقعی و موجود باز فراخواند. البته محیط زندگی لودویک جوان نیز، شهر بیالیستوک، به‌خوبی تمام، واقعیت‌های تلخ و ناخوشایند را فراروی او قرار می‌داد: درگیری‌های کوچک و بزرگ بین اقوام مختلف ساکن در ش‌هر، باعث این آگاهی – شاید ناخودآگاه – شده بود که در این شهر، فقط لهستانی‌ها، روس‌ها، یهودی‌ها و آلمانی‌ها زندگی می‌کنند، نه انسان‌ها!

در مدرسه، لودویک استعداد و ذوق خارق العاده‌ای از خود نشان داد به خصوص در زمینه‌ی انشاء و نگارش. همیشه مورد تحسین معلمین اش بود. دوستانش او را "بارون" (نجیب‌زاده) می‌نامیدند، چرا که وضع برخورد او را، آرام و با وقار، و منش او را بسیار مؤدبانه می‌یافتند. با وجود این، او، چه در مدرسه و چه در منزل، هیچ‌گاه خود را به‌عنوان فردی برتر یا شخصی بیش از حد جدی، نشان نمی‌داد. وی هرچند دارای جُته‌ای نحیف بود و کلاً از نظر بدنی، فردی ضعیف محسوب می‌شد، اما از شادمانی و نشاط ویژه‌ی ای برخوردار بود و موتور اصلی در ترتیب دادن جشن‌ها و گلگشت‌ها به حساب می‌آمد. به‌همین سبب مورد توجه و علاقه‌ی ویژه‌ی هم‌کلاسی‌ها و برادران و خواهران خود بود.

### شروع آفرینش زبان بین‌المللی

در شانزده‌سالگی، هنگامی که لودویک شروع به فراگیری زبان انگلیسی کرد، متوجه شد که دستور زبان انگلیسی از بسیاری جهات نسبت به زبان‌های روسی، فرانسوی، آلمانی یا لهستانی، تا حدود قابل توجهی آسان‌تر است. بنابر این، او به این نتیجه رسید که ساختن زبانی که دارای گرامری حتی به مراتب آسان‌تر از زبان انگلیسی باشد، نیز می‌تواند ممکن گردد. وی هم‌چنین به این موضوع پی بُرد که واژگان چنین زبانی را می‌توان از کلمات مشترک در بین زبان‌های گوناگون اتخاذ کرد. لودویک شروع به ساختن زبان‌اش کرد و دریافت که با بهره‌گیری از آوندها (پیشوندها و پسوندها) می‌توان تعداد واژه‌هایی را که باید به حافظه سپرده شود، به‌اندازه‌ی قابل توجهی کاهش داد.

در نوزده‌سالگی، شکل اولیه‌ی زبان لودویک آماده شده بود. وی نام آن را Lingwe Uniwersala یا "زبان جهانی" گذاشته بود. او تولد این زبان جدید را در خانه‌ی پدری همراه با رفقای دبیرستانی‌اش جشن گرفت. در این جشن، این شعر نیز که به زبان جدید سروده شده بود، و به وضوح انگیزه‌ی زامنهوف را برای خلق زبان بین‌المللی نشان می‌دهد، خوانده شد:

Malamikete de las nacjes  
Kado, kado, jam temp' esta!  
La tot' homoze in familje  
Konunigare so deba.

خصومتِ بین‌ملت‌ها  
هنگام آن است که فرو ریزد، فرو ریزد!  
کُل بشریت به سوی خانواده‌ای یگانه  
باید خود را وحدت بخشد.

### تحصیلات در مسکو

یک سال پس از این واقعه، لودویک جوان برای تحصیل در رشته‌ی طب، راهی مسکو شد. پدرش که فکر می‌کرد پرداختن به زبان بین‌المللی، وقتی برای تحصیل جدی لودویک باقی نماند، از او قول گرفت که کار بر روی زبان اش را به طور موقت، تا پس از اتمام دانشگاه، قطع کند. دست‌نویس‌های "زبان جهانی" نیز تا بازگشت لودویک از مسکو، تحویل پدر شد. منتها لودویک مجبور شد دو سال بعد، یعنی قبل از اتمام دانشکده، و پیش از موعد، به خانه بازگردد. بازگشت او از طرفی به دلیل عدم توانائی مالی کافی پدرش بود که حال باید خرج تحصیل چندین برادر و خواهر دیگر لودویک را هم تقبل می‌کرد و از طرف دیگر، در مسکو هم لودویک موفق به کسب درآمدی که پاسخ‌گوی احتیاجاتش باشد، نشده بود.

### بازگشت به لهستان

پس از رجعت به خانه، لودویک دریافت که پدرش در غیاب او تمامی دست‌نوشته‌های او را در مورد "زبان جهانی" به آتش کشیده و از بین برده است. اما، پایداری و حافظه‌ی لودویک، و کسب اجازه از پدر در مورد کار مجدد بر روی زبان اش، باعث شد که وی به زودی دوباره مشغول پروژه‌ی زبان بین‌المللی اش گردد. این بار، قرار شد که تا قبل از اتمام تحصیلات، در مورد زبان جدید با کسی صحبت نکند و آن را منتشر نیز نسازد. حال، نام زبان او به Lingvo Universala تغییر شکل داده بود، چرا که وی حرف W را از زبانش حذف کرده بود و تغییرات مهمی را نیز در آن ایجاد کرده بود. به این ترتیب وی در سال‌هایی که مشغول به ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی پزشکی در ورشو بود، بر روی زبان بین‌المللی اش نیز کار می‌کرد، به طوری که این زبان قبل از اتمام دانشکده، شکل تقریبی زبان اسپرانتوی کنونی را به خود گرفته بود.

### کار بی‌وقفه برای بهبود زبان

از این تاریخ به بعد، زامنهوف به مدت شش سال، هر روز برای بهبود بخشیدن و آزمایش زبان اش در عمل، کار کرد. از جمله، دست به ترجمه‌ی آثار نویسندگان معروف کشورهای گوناگون زد و آثاری را نیز مستقیماً و به صورت اصیل به زبان جدید نگاشت. او مطالب نوشته شده را با صدای بلند برای خود می‌خواند تا ببیند که در عمل چگونه به نظر می‌آید. بسیاری از آشکالی که در تئوری به نظرش خوب آمده بود، در عمل ثابت شد که نامناسب است. در کاربرد عملی، بعضی از واژه‌ها، ثقیل و برخی ناخوش‌آهنگ از آب در می‌آمد. لودویک که با موسیقی و شعر آشنایی داشت و پیانو نیز می‌نواخت، گوش حساسی برای تشخیص این گونه ویژگی‌های موسیقایی و آواشناسی زبان اش داشت:

"مجبور بودم بسیاری از واژگان را کوتاه کنم، جایگزین کنم، بهبود بخشم و یا حتی از اساس تغییر دهم... برخی از آشکالی که به نظرم باعث غنای زبان می‌گشت، در عمل معلوم شد که

## زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ۲۹۵

مواردی غیر ضروری و اضافی است، به عنوان مثال، به همین ترتیب، چند پسوند را از زبان حذف کردم.<sup>1</sup>

خود زامنهوف در مورد این مدت شش‌ساله چنین می‌نویسد:  
"هرچند در سال ۱۸۷۸ به‌نظم رسیده بود که دیگر زبان‌ام کاملاً آماده است، به‌مدت شش سال دیگر برای تکمیل و بهبود این زبان کار کردم."<sup>2</sup>

این پایداری و کوشش مداوم، کمک شایان توجهی به نحوه‌ی پیشرفت کار و موفقیت نهائی زامنهوف کرد. او مانند *مارتین شله‌پر*، مؤلف زبان *ولاپوک*، با عجله و شتاب کار نکرد. شله‌پر طرح کلی زبان اش را در طول یک شب‌بیداری، و آماده‌سازی آن را در عرض چندماه به انجام رسانده بود!<sup>3</sup> در عرصه‌ی آفرینش زبان‌های ابداعی، تنها دو نفر دیگر را می‌توان نام برد که مانند زامنهوف با صبر و پشتکار و در طول مدتی مدید، برای تهیه‌ی زبان خود تلاش به‌عمل آورده‌اند. اول *سودر*<sup>4</sup>، مؤلف زبان موسیقائی *سل ر سل* است که از سال ۱۸۱۷ تا ۱۸۶۲ به‌طور خستگی‌ناپذیری بر روی پروژه‌اش کار کرد و سپس *لته‌لی‌پر* است که در بین سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۸۶ چهار مجلد قطور در باره‌ی زبان‌اش تألیف کرد.<sup>5</sup>

---

<sup>1</sup> نقل از نامه‌ای از زامنهوف به نیکولای آ. بوروکو (Nikolaj A. Borovko) که در کتاب *زندگی زامنهوف* نگاشته‌ی دکتر ادمون پریوا نیز آورده شده است. این نامه‌ی تاریخی را زامنهوف در سال ۱۸۹۵ به زبان روسی نگاشته است. ترجمه‌ی اسپرانتوی این نامه، توسط ولادیمی گارنیت (Vladimir Garnet)، در اینترنت نیز قابل دسترس است.  
<sup>2</sup> نقل از نامه‌ای از زامنهوف به بوروکو (Borovko) که در کتاب *زامنهوف* نگاشته‌ی درزن، ص. ۳۰ نیز آمده‌است. به یادداشت پیشین نگاه کنید.

<sup>3</sup> KNIELE, R. *Das erste Jahrzehnt des Weltsprachehe Volapük*, Ueberlinger B. 1889, p.4, citata en DREZEN, Ernest. *Zamenhof*, Francio: SAT, 1926; Osaka: Pirato, 1970 (fotorepreso), 49p, p.30, citata el eLibro, aranĝita de Franko Luin, Svedio: Inko, dec. 2000: El elibrejo en interreto.

<sup>4</sup> در مورد *سودر* و چگونگی زبان منحصر به فردش می‌توانید پیوست شماره‌ی ۲ کتاب حاضر، *سیر تحول زبان‌های ابداعی* را مطالعه کنید.

SUDRE, J. *Langue Musicale Universelle*, Paris, 1866.

<sup>5</sup> LETELLIER, C.L.A. *Course Complet de Langue Universelle*, Caen, 1852-4, 4 Vol.:

volume 1: Grammaire, 2nd edn 1861 (56+372 p.)

volume 2: Radicaux (13+466 p.)

volume 3: Applications aux sciences (515+ p.)

volume 4: Applications aux lettres, 1855 (539+ p.)

## پایان تحصیلات

در ژانویه‌ی سال ۱۸۸۵ لودویک دانشکده را به‌پایان رسان و به شهر کوچک وی‌سه‌یه (Vejsje)، که فانی (Fani) بزرگ‌ترین خواهرش به همراه شوهر داروخانه دار و مریض‌اش زندگی می‌کرد، رفت و در همان جا بود که جزوه‌ی زبان اسپرانتو آماده‌ی چاپ گردید، ولی تا دو سال بعد، لودویک موفق به یافتن ناشری که حاضر شود روی کتاب او سرمایه‌گذاری کند، نشد. حرفه‌ی پزشکی در این شهر کوچک، درآمد چندانی برای او نداشت، چرا که اکثر ساکنان این شهر کوچک را زارعانی تشکیل می‌دادند که از بضاعت مالی خوبی برخوردار نبودند. در همین جا بود که زامنهوف دریافت که تاب تحمل دیدن مریض‌هایی را که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، ندارد، و از این رو تصمیم گرفت به تحصیل در رشته‌ی چشم‌پزشکی بپردازد. بنابراین در ماه می سال ۱۸۸۵ نزد خانواده‌اش در ورشو بازگشت و تا ماه نوامبر به تحصیل در این رشته پرداخت. سپس برای کار در رشته‌ی چشم‌پزشکی به شهر پواک (Plock) رهسپار شد ولی در آن جا نیز، درآمدی کافی برای او وجود نداشت و به این سبب در ماه می سال ۱۸۸۶ راهی وین شد تا تحصیل‌اش را در رشته‌ی چشم‌پزشکی به اتمام برساند. در نوامبر همان سال به ورشو بازگشت و یک مطب چشم‌پزشکی در همان خیابانی که خانواده‌اش سکونت داشتند، افتتاح کرد.

در سال ۱۸۸۶ با همسر آینده‌اش، کلارا زیلبرنیک (Klara Zilbernik) آشنا شد. پس از نامزدی ایشان، پدر کلارا، الکساندر زیلبرنیک، که مانند پدر زامنهوف دارای ۹ فرزند بود، هزینه‌ی چاپ نخستین جزوه‌ی معرفی زبان اسپرانتو را تحت نام کتاب اول (Unua Libro) که به زبان روسی نگاشته شده بود تقبل کرد، و به این ترتیب زبان اسپرانتو برای اولین بار در سال ۱۸۸۷ منتشر گشت.

## شخصیت زامنهوف

برای درک صحیح شخصیت زامنهوف، باید دو ویژگی کاملاً متضاد را در هویت او تشخیص داد، دو خصوصیتی که در وجود او همیشه با یک‌دیگر در خصومت بوده است. از یک سو، ایده‌آلیسم یا آرمان‌طلبی فوق‌العاده و اعتقاد عمیق به نیکو بودن سرشت آدمیان، همواره وی را به سوی انجام کارهای خیر و نیک برای بشریت سوق می‌داد و از سویی دیگر، عقلی محض، و منطقی غیرقابل تزلزل، همیشه رفتارهای او را تحت کنترل خود نگاه می‌داشت؛ به‌ترتیبی که در تمامی طول زندگی‌اش، نمی‌توان هیچ‌گونه اقدام یا رفتاری را یافت که به درستی سبک و سنگین نشده باشد و از غریبال تجزیه و تحلیلی خردمندانه رد نشده باشد؛ هم‌چنین است در باره‌ی تک‌تک کلماتی که در کل مجموعه آثار بسیار مفصل‌اش به کار رفته است. تنها، انسانی از پس هماهنگ ساختن چنین ویژگی‌های متضادی برمی‌آید که از تعالی روحی و اخلاقی عظیمی برخوردار باشد؛ در غیر این صورت، حتماً در زیر فشارهای حاصله از آن، متلاشی می‌گردد.



## زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ۲۹۷

به‌عنوان یک آرمان‌جو، زامنهوف از دوران جوانی و حتی نوجوانی از نزاع بین مردمان متعلق به ملل مختلف، متأثر شده بود و به این نتیجه رسیده بود که یکی از بزرگ‌ترین علل این گونه‌درگیری‌ها، عدم وجود زبانی مشترک در بین انسان‌ها است.

زامنهوف در عین‌ایده‌آلیست بودن، شخصی واقع‌گرا بود که هیچ‌گاه تسلیم‌غرایز و هیجانات روحی خود نمی‌شد، و در نهایت، تنها از عقل و منطق خویش پیروی می‌کرد. همان‌طور که اشاره شد، وی علی‌رغم شور و اشتیاق فوق‌العاده‌ای که برای ارائه کردن راه‌حلی برای از بین بردن مشکل زبان بین انسان‌ها در خود احساس می‌کرد، انتشار اسپرانتو را نه سال تمام به تعویق انداخت تا بتواند در منتهای بردباری و تلاش مداوم، آشکال گوناگون اسپرانتو را امتحان کند و به‌تصحیح هرچه‌بیشتر آن بپردازد و حتی اساس آن را نیز زیر و رو کند تا موفق گردد به شکل قطعی و مطمئن آن دست یابد. بعد‌ها نیز، همین عقل و درایت زامنهوف بود که اسپرانتو را بلوها از خطر نابودی حتمی توسط افراد متعصب، نجات بخشید. حتی تمجیدهای در حد پرستش اسپرانتودانان نخستین از وی، نتوانست کوچک‌ترین خدشه‌ای به منطق و خردمندانه عمل کردن او وارد کند. زامنهوف خیلی زود و در اوان انتشار زبان اسپرانتو به این تشخیص مهم و کلیدی رسید که زبان و سرنوشت آن نمی‌تواند تنها وابسته به یک نفر - حتی آفریننده‌ی آن - باشد، بلکه وابسته به تمامی استفاده‌کنندگان آن است. به‌همین علت، علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌ها، در اولین فرصت ممکن، سعی بر غیرشخصی کردن زبان‌اش کرد: با دست و دل بازی تمام و با گذشت فراوان، همه و هرگونه حقی را در مورد زبان‌اش از خود سلب کرد و آن را به کل بشریت تقدیم کرد. او قانون‌گذار بودن در مورد زبان، و رهبری نحوه‌ی پیشبرد آن را رد کرد. زامنهوف با روحی بزرگ و روحیه‌ی دموکرات، خواستار تشکیل کمیته‌ی زبان (که بعدها به آکادمی اسپرانتو تبدیل گشت)، شد تا نهادی باشد برای نظارت بر تکامل طبیعی زبان و تصمیمات آن برای همه لازم‌الاجرا گردد. وی هم‌چنین، با آگاهی داشتن از این امر که حفظ اساس و یگانگی اسپرانتو، شرطی لازم برای بقای آن است، اقدام به تهیه و انتشار بنیاد اسپرانتو کرد، اما، در عین حال، جلوی رشد زبان‌را نیز، سد نکرد و راه را برای تکامل و توسعه‌ی آن باز گذارد، از جمله به یاری رسمیت بخشیدن به نوآوری‌ها در کنار آشکال موجود در زبان، و بهره‌گیری شخصی از آن در مقیاسی نسبتاً بزرگ.

دیگر از دریافت‌های صحیح و سریع زامنهوف این نکته‌ی بسیار با اهمیت بود که زبان تنها یک وسیله یا ابزار ارتباطی بین انسان‌ها است و نباید با مرام یا مسلکی خاص پیوند یابد (بی‌طرفی سیاسی، مذهبی، نژادی و ملیتی اسپرانتو). به‌همین سبب، شخص زامنهوف بیانیه‌ی ۱۹۰۵ را نگاشت و آن را در نخستین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو (۱۹۰۵) به تصویب رساند که در واقع تا به امروز نیز بنیاد دوم اسپرانتو - و به‌عنوان اساسی مستحکم برای پیشبرد نهضت اسپرانتو در دنیا - محسوب می‌گردد. منش منطقی او، هنگام مبارزه در برابر اصلاح‌گران، حتی بیشتر نیز نمایان گشت. زامنهوف همیشه به کامل نبودن اسپرانتو اذعان داشت ولی به نظر او، اصلاحات مداوم نیز می‌توانست باعث نابودی کل زبان گردد: طرح‌های

اصلاحی به سلیقه‌ی تک‌تک افراد بستگی پیدا می‌کرد و چنان‌چه اصلاحات شروع می‌شد، هیچ‌گاه امکان برآورده ساختن خواست‌های همگان میسر نمی‌گشت و بالاچار می‌بایست به طور پیوسته به انجام اصلاحات، یکی پس از دیگری، تن داد.

متأسفانه بروز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ ضربه‌ی بزرگی به پیشرفت زبان اسپرانتو در جهان و مبدع آن، دکتر زامنهوف، که اینک ۵۵ سال از سنش می‌گذشت، وارد ساخت. زامنهوف که تمامی جوانی و عمر خود را وقف پیشبرد ایده‌ی ساخته‌شده بود که بتواند به ایجاد دوستی بین ملل مختلف کمک کند، با برخاستن آتش جنگ، همه‌ی امیدهای خود را به یک‌باره در معرض خطر جدی و نابودی دید. او که یک عمر تنها با گرمای اندیشه‌ی پیشبرد زبانی مشترک، بی‌طرف و جهانی برای نزدیک ساختن انسان‌ها به یک‌دیگر، زیسته بود، حال در مقابل سرمای این جنگ خانمان‌برانداز، خود را شوکه شده و ضربه‌خورده احساس می‌کرد. با این وصف، با وجود ضعف و بیماری و اشغال کشورش توسط بیگانگان، تا لحظه‌ی آخر در فکر جستن راه‌کارهایی برای از بین بردن دشمنی بین آحاد انسانی بود.

و در انتها، برای اطلاع از روزها و ساعات واپسین زندگانی باارزش این نابغه‌ی بزرگ و پرکار، گوش به قلم شیوای دکتر ادمون پریوا می‌سپاریم:

"در روزی بارانی، گرفته و سرد در سال ۱۹۱۷، اسپرانتودانان شهر ورشو تابوت زامنهوف را تا آرامگاه همراهی کردند... در آن زمان، مرزهای کشور او به روی 'جمع خانوادگی'<sup>۱</sup> بزرگ که همه ساله نمایندگان آن در کنگره‌های جهانی اسپرانتو، او را مورد تحسین و تکریم خود قرار می‌دادند، بسته بود. تنها چند تن لهستانی، گرابووسکی، پلمونت و نوبارت<sup>۲</sup> (کاپیتان آلمانی) این فرصت را یافتند تا به زامنهوف از طرف مردم تمامی کشورهای جهان که به او عشق می‌ورزیدند و به خاطر او در سراسر جهان گریستند، وداع گویند. از طرف حکومت، هیچ مقامی حضور نداشت. هیچ‌گونه بزرگداشت رسمی‌ای صورت نپذیرفت. تنها انبوه مردم وجود داشت... همانند مراسم به خاک سپاری تولستوی، که تنها اهالی روستاهای اطراف در آن شرکت داشتند، در مراسم تدفین زامنهوف نیز حضور توده‌ی مردم، برترین و مناسب‌ترین نماد ممکن بود.

<sup>۱</sup> اصطلاحی که در سرود /مید، سروده‌ی زامنهوف به کاررفته و کنایه از اتحاد کل جامعه‌ی بشری در خانواده‌ی واحد دارد. برای متن کامل سرود اسپرانتو و ترجمه‌ی فارسی آن و همچنین گلچینی کوچک از گلستان شعر اسپرانتو، پیوست شماره‌ی ۱۱ کتاب حاضر را مطالعه فرمایید.

<sup>۲</sup> Antoni Grabowski (1857-1921), Belmont, Neubart.

مهندس آنتونی گرابووسکی زبان‌دانی بزرگ و نابغه بود که علاوه بر سی زبان طبیعی، هم زبان ولاپوک و هم اسپرانتو را نیز به‌خوبی فراگرفته بود. وی هم با شلهیر، مولف زبان ولاپوک، ملاقات کرده بود و هم اولین مکالمه‌ی زبان اسپرانتو در جهان، بین او و زامنهوف اتفاق افتاده بود. وی از شعرا و نویسندگان بزرگ اسپرانتو نیز به‌شمار می‌رود. در ملاقات و مکالمه‌ی او با شلهیر معلوم شده بود که سازنده‌ی ولاپوک بر زبان ابداعی خود تسلط کامل نداشته است:

COURTINAT, L. Historio de Esperanto, 3 volumoj, Bellerive-sur-Allier: 1964-66, 1332 p., p.36-9.

## زندگی‌نامه‌ی کوتاه دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو ۲۹۹

درواقع، فقط یک انسان ۵۷ ساله از دنیا رفته بود، یک چشم پزشک فقیر. اما، شاهکار عظیم او برجای مانده بود. هم‌چنین یک منبع الهام‌بخش بزرگ نیز از روحی مطهر باقی مانده بود. این‌ها چیزهایی نبودند که بتوانند از دنیا بروند. حکومت‌ها از بین خواهند رفت، انسان‌های بزرگ کوچکی که ایده‌های او را نادیده می‌انگاشتند، از میان خواهند رفت. ولی، بذری اندیشه‌ای که زامنهوف پراکند، برای ابد باقی خواهد ماند و در جای جای گیتی رشد و نمو خواهد کرد. تا دوران حاضر، ده‌ها هزار انسان از نام زامنهوف با قداست یاد کرده‌اند. کل بشریت نیز روزی او را به‌عنوان راهبری به‌سوی آشتی‌ای برادروار بازخواهد شناخت...

زامنهوف به‌وضوح ابعاد مادی موانع را می‌دید. به‌همین علت دست به ارائه‌ی پیشنهادهایی عملی برای میسر ساختن عشق و دوستی در بین ابناء بشر زد. و باز به‌همین دلیل، زبانی را به انسان‌ها تقدیم کرد تا بین ایشان پیوندی مستحکم ایجاد کند، زبانی که ثمره‌ی نبوغی کامل و متعادل است. زامنهوف بر روی هزاران لب، وسیله‌ای نهاد برای اتحادی برادرانه و باعث گشت تا هزارها زندگی، از شادی، معنا و فایده‌مندی برخوردار گردند. قصد او، موعظه‌ی تنها نبود، بلکه در پی رساندن کمک واقعی در عمل نیز بود... او حکم طبیعی بزرگ را برای بشریت داشت. با عشق و مهربانی بر روی جسم بشریت خم گشت، کالبد بشریتی که بیمار و مسموم بود. او علل بیماری را تشخیص داد. احتیاج‌های آن‌را دریافت و در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برآمد. نه تنها با حرف و کلام، بل با واقعیت‌هایی ملموس. نه تنها با توصیه‌هایی شفاهی، که با دارویی کارا نیز هم.

تا لحظات آخر، مغز او از تعادل کامل برخوردار بود و فقط این قلب او بود که با حرارت و تند می‌تپید. ذهنش هم‌چنان با درایت کامل و آرام بود. این آرامش را به‌خوبی می‌شد در وجود او احساس کرد. ساده، متفکر، حقیقت‌جو و متنفر از هرگونه لفاظی بود. چه کسی، حتی خجول‌ترین اسپرانتودانان نتوانسته‌است که با او در طول کنگره، هم صحبت شود؟ چه کسی پس از هم صحبت شدن با او، شیفته‌ی او نگشته‌است و از صمیم قلب برای او احترام قائل نشده‌است؟ حتی کسانی که در اقصا نقاط جهان، تنها از طریق مطالعه‌ی آثار زامنهوف با او آشنا شده‌اند، به او به دیده‌ی یک استاد والا مقام می‌نگرند. در روستاهای خرد و دورافتاده، در شهرهای کوچک و دور از دسترس و در شهرهای بسیار بزرگ جهان، در زیر سقف خانه‌ها، تصویری از چهره‌ی او، بر روی دیوارها جای یافته و مورد عشق و محبت برادرانه و انسانی مردم قرار گرفته‌است<sup>1</sup>...

<sup>1</sup> هنگام مطالعه و ترجمه‌ی این سطور زیبا، مترجم نیز بی‌اختیار چشمان خود را به سوی دیوار اطلاق برگرداند تا با "نگاهی که از حادثه‌ی عشق تر است"، چهره‌ی انسانی، فکور و مصمم زامنهوف را بنگرد... "چرا آنچه باشکوه است/غم‌انگیز است/چرا

### ۳۰۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

زامنهوف یک وظیفه برای ما به جا گذاشته است: شناساندن کامل پیشنهاد او به کل بشریت. (حال، در اطاق خالی او) قلم وی بر روی کاغذی سپید، خودنمایی می‌کند. قلمی که در راه نیل به خوبی و زیبایی نبردها کرده است. ولی هنوز مأموریت آن به پایان نرسیده است. چه کسی ادامه‌دهنده‌ی این راه زامنهوف خواهد بود؟ چه کسی خواسته‌ی او را تحقق خواهد بخشید؟ اکنون دیگر مرگ او را آزاد ساخته است. مرگ به اندیشه و ایده‌ی او بال و پری بخشیده است. 'و اکنون باید از مکانی به دیگر مکان به پرواز در آید'... جهانی نو باید بنا گردد. بشر هم‌چنان در آرزوی از میان برداشتن دیوارهاست."

## پیوست شماره ۶: سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو<sup>۱</sup>

### مقدمه

نخستین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو که در شهر بولنی سور-میر فرانسه، از ۵ تا ۱۳ ماه آگوست سال ۱۹۰۵ برگزار شد، دارای اهمیتی تاریخی است. در این کنگره‌ی بین‌المللی که در آن ۶۸۸ نفر از کشورهای گوناگون جهان، با زبان‌های مادری متفاوت بسیار زیادی شرکت داشتند، هیچ مترجمی وجود نداشت و تمامی شرکت‌کنندگان تنها به زبان اسپرانتو صحبت می‌کردند. در این کنگره دکتر زامنهوف یکی از سخنرانی‌های تاریخی خود را ایراد کرده است که از نقطه نظرهای گوناگونی حائز اهمیت است. به عنوان مثال، با مطالعه‌ی متن این سخنرانی به وضوح می‌توان مشاهده کرد که مشکلات مربوط به تعدد زبان‌ها و مسئله‌ی زبان بین‌المللی هم‌چنان پابرجاست و در راه برطرف سازی آن هنوز اقدامی جدی و درخور در مقیاس وسیع و جهانی انجام نپذیرفته است. هم‌چنین زامنهوف به خوبی به این نکته‌ی بسیار مهم اشاره می‌کند که - به عنوان مثال در دنیای سیاست - هنگامی که دو فرد باید به زبان ملی یا مادری یکی از آن دو - و یا حتی زبان ملی فردی سوم - صحبت کنند، تبعیض زبانی در واقع شروع شده است و مسلماً فردی که مجبور به استفاده از زبان دیگری شده، به هیچ وجه نمی‌تواند با مخاطب خود با مهارت زبانی او

<sup>۱</sup> مطالب این پیوست، اولین بار در مجله‌ی پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی دوزبانه به فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی ۳، سال دوم، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۲، ص ۱۸-۱۵ منتشر شده‌است.

## ۳۰۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

روبرو گردد و خواه ناخواه در موضع پایین تری قرار می‌گیرد و قادر به بیان و دفاع درخور از نقطه‌نظرهای خود نیست.

این سخنرانی نشان‌گر ابعاد دیگری از شخصیت زامنهوف نیز هست: در این جا به وضوح می‌توان نحوه‌ی برخورد او را با دوست داران و حامیان ایده و زبان اش و حتی با رقیب اش، شله‌پر مولف زبان ولاپوک، مشاهده کرد و دریافت که در هر مورد کمال قدردانی و تشکر و عدالت را نسبت به ایشان به جا آورده‌است.

هرچند این سخنرانی حدود یک قرن پیش ایراد شده است ولی مطالب آن هم چنان به‌هنگام است و برای تمامی کسانی که به نحوی با مسئله‌ی زبان روبرو هستند، از سیاستمداران بلندپایه گرفته تا ادباء، شعرا، نویسندگان و جهان‌گردها و تا مردم عادی که تنها از طریق استفاده از وسایل ارتباط جمعی با مسئله‌ی زبان رویاروی هستند، حاوی نکات بسیار مهم و تکان‌دهنده‌ای است.

### متن سخنرانی

خانم‌ها و آقایان محترم!

سلام من بر شما، هم‌اندیشان<sup>1</sup> گرامی، برادران و خواهران خانواده‌ی بزرگ جهانی انسان که از کشورهای دور و نزدیک، از گوناگون‌ترین مناطق جهان آمده‌اید تا به خاطر نام ایده‌ای سترگ که تمامی ما را متحد می‌سازد، دست یک‌دیگر را برادرانه و متقابلاً بفشاریم. و سلام من بر تو، ای کشور فرانسه و تو ای شهر بولونی-سور-مر که خود را با مهربانی و مه‌مان دوستی به کنگره‌ی ما ارزانی داشته‌ای. من هم‌چنین تشکر قلبی‌ام را نثار اشخاص و مؤسساتی در پاریس می‌کنم که در هنگام گذار من از میان این شهر باشکوه، به نام و نشان من، اشتیاق خود را نسبت به اسپرانتو بیان کردند؛ یعنی آقای وزیر آموزش عمومی، هیأت رئیسه‌ی شهر پاریس، اتحادیه‌ی آموزش فرانسه و بسیاری از اشخاص برجسته‌ی دیگر.

این روز، برای ما روز مقدسی است. گردهمایی ما متواضعانه است؛ دنیای خارج راجع به آن چیز زیادی نمی‌داند، و سخنان بیان شده در نشست ما، به وسیله‌ی تلگراف به سوی شهرها ی بزرگ و کوچک جهان، به پرواز در نمی‌آید؛ در اینجا فرمان داران و وزراء برای تغییر دادن برگ سیاسی جهان گردهم نیامده‌اند؛ خبری از درخشش لباس‌های مجلل، مدال‌های بی‌شمار و پرشکوه نیست؛ توپ‌ها در اطراف بنای محقری که ما در آنیم، به غرش در نمی‌آید؛ اما در میان این سالن، اصواتی مرموز، صداهایی بسیار کوتاه در پرواز است که به گوش شنیده نمی‌شود ولی برای هر جان‌حساسی، قابل درک است: این اصوات، ندا‌های

---

<sup>1</sup> اسپرانتودانان معمولاً یک‌دیگر را به‌وسیله‌ی واژه‌ی Samideano (Sam.ide.an.o) به معنی هم‌ندیش مورد خطاب قرار می‌دهند. به این معنی که همه‌ی ایشان در مورد مشکل زبان در جهان آگاهی داشته و راه حل مناسب را به کارگیری زبان اسپرانتو در روابط بین‌المللی می‌دانند.

### سخن‌رانی تاریخی دکتر زامنهوف در نخستین همایش بین‌المللی اسپرانتو ۳۰۳

پدیده‌ای جدید و بزرگ است، که هم اکنون در حال زاده شدن است. در میان فضا، اشباحی مرموز در پرواز است؛ چشم‌ها قادر به دیدن آن نیست، ولی جان‌ها آن را احساس می‌کنند؛ این‌ها، تصویری است از زمان آینده، زمانی کاملاً نو. این اشباح، به درون جهان به پرواز درخواهد آمد، کالبد خواهد یافت و قدرت مند خواهد گشت، و فرزندان و نوادگان ما، آن را خواهند دید، آن را احساس خواهند کرد و از آن بهره‌مند خواهند گشت.

در دورترین اعصار باستان که دیگر مدت‌هاست از خاطر بشریت زوده شده است و درباره‌ی آن هیچ تاریخی، حتی کوچکترین سندی را برای ما حفظ نکرده است، خانواده‌ی بشری از هم فروپاشید و اعضای آن، از درک یک‌دیگر باز ایستادند. برادرانی که همگی طبق یک نمونه خلق شده بودند، برادرانی که دارای کالبدی یک‌سان بودند، و از روحی برابر، توانایی‌هایی هم‌سان، ایده‌آلهایی هم‌گون، و خدایی برابر در قلوب‌شان بهره‌مند بودند، برادرانی که باید با هم‌دیگر همیاری می‌کردند، و با هم برای خوشبختی و عظمت خانواده‌ی بشری خود زحمت می‌کشیدند - به کلی برای یک‌دیگر بی‌گانه شدند و ظاهراً برای ابد به گروه‌های کوچک دشمن تقسیم گشتند، و در بین آن‌ها جنگی جاودانه آغاز گشت. در طول هزاران سال، در تمامی طول زمانی که بشریت به خاطر دارد، این برادران برای همیشه در بین خود، فقط در حال درگیری و مناقشه بوده‌اند و هرگونه تفاهم متقابل‌ی بین آنان، مطلقاً ناممکن بوده است. پیام‌آوران و شعراء در رؤیای زمانی بسیار دور و مه‌آلود بودند که در آن انسان‌ها دوباره شروع به درک یک‌دیگر کنند، و مجدداً در یک خانواده به هم دیگر بپیوندند. اما، این تنها یک رؤیا باقی مانده است. درباره‌ی این اتحاد مجدد، هم‌انند تخیلی شیرین صحبت بسیار شده است ولی هیچ‌کس آن را جدی تلقی نکرده و هیچ‌تن آن را باور نکرده است.

و اکنون برای اولین بار، این رؤیای هزاران ساله‌ی بشری، شروع به تحقق یافتن می‌کند. در شهری کوچک در ساحل دریای فرانسه، انسان‌هایی از متفاوت‌ترین کشورها و ملت‌ها گرد هم آمده‌اند؛ دیدار آن‌ها ملاقاتی کروال گونه نیست، بلکه آن‌ها یک‌دیگر را درک می‌کنند، آن‌ها همانند برادران با یک‌دیگر به صحبت می‌پردازند، بسان اعضای یک ملت. غالباً اشخاصی از ملل گوناگون گرد هم آمده و به درک یک‌دیگر نایل می‌آیند ولی چه تفاوت فاحشی است بین تفاهم متقابل ایشان و ما. در آن‌جا، تنها بخش بسیار کوچکی از گرد هم آمدگان که امکان تخصیص مقدار بسیار زیادی وقت و مقدار بسیار زیادی پول برای فراگیری زبان‌های بیگانه داشته‌اند به تفاهم متقابل دست می‌یابند، و دیگران همگی تنها با تن خود و جسماً در این گونه‌گرد همایی‌ها شرکت می‌جویند، نه با سر خویش و روحاً؛ ولی در همایش ما، تمامی شرکت‌کنندگان قادر به برقراری تفاهم متقابل هستند، هر کسی که مایل به درک ما باشد، به سادگی می‌تواند ما را درک کند و نه فقر و نه ضیق وقت، گوش‌های کسی را به روی سخنان ما نمی‌بندد. در آن‌جا، تفاهم متقابل با راهی غیرطبیعی، مزاحمت‌زا و غیرعادلانه قابل حصول است، چراکه در آن‌جا عضو یک ملت، در برابر عضوی از ملتی دیگر که زبان او را باید صحبت کند، تحقیر می‌شود و از زبان خود شرم

دارد، به لکنت می‌افتد و سرخ می‌گردد، و خود را در مقابل مخاطبش ناراحت احساس می‌کند، در حالی که مخاطب او، خویشتن را قوی و مغرور احساس می‌کند؛ در همایش ما، ملل قوی و ضعیف، ممتاز و غیرممتاز وجود ندارد، هیچ کس تحقیر نمی‌شود، هیچ کس خود را ناراحت نمی‌یابد، ما همگی بر بنیادی بی طرف برابریستاده‌ایم، ما همگی دارای حقوقی کاملاً برابر هستیم؛ ما همگی خود را بسان اعضای یک ملت، همانند اعضای یک خانواده احساس می‌کنیم و برای اولین بار در تاریخ بشریت، ما اعضای متفاوت ترین مردم جهان، در کنار یک دیگر ایستاده‌ایم، نه مانند بیگانگان، نه مثل رقبا، بل بسان برادرانی که بدون تحمیل زبان خود بر یک دیگر، به درک متقابل هم‌دیگر نایل آمده، و به خاطر ظلمتی که آنان را تقسیم کرده باشد، سوءظنی به هم دیگر ندارند، متقابلاً به یک دیگر عشق می‌ورزند، و دست‌های هم‌دیگر را می‌فشارند، نه منافقانه، مثل عضوی از ملتی دیگر، دست عضوی از ملت دیگر می‌را، که صمیمانه همانند انسانی، دست انسانی دیگر را.

ما باید به خوبی از اهمیت این روز آگاه باشیم، زیرا امروز در میان دیوارهای مهمان نواز شهر بولنی، فرانسوی‌ها با انگلیسی‌ها، یا روس‌ها با لهستانی‌ها گردهم نیامده‌اند، بلکه این انسان‌ها هستند که گرد انسان‌ها جمع گشته‌اند. مبارک باد این روز، و معظم و باشکوه باد پیامدهای آن.

ما امروز گردهم آمده‌ایم تا به یاری واقعیت‌هایی غیرقابل انکار، به جهان چیزی را نشان بدهیم که تاکنون نخواست است آن را باور کند. ما به دنیا نشان خواهیم داد که تفاهم متقابل مابین افرادی از ملل گوناگون، به خوبی تمام قابل دستیابی است، و این که، برای این منظور اصلاً ضرورتی ندارد که یک ملت تحقیر گردد، یا ملتی دیگر را ببلعد، این که دیوارهای موجود بین مردمان، به هیچ وجه چیزی الزامی و جاودانه نیست، این که تفاهم متقابل بین خلایقی هم‌نوع، رؤیایی تخیلی نیست، بلکه پدیدارگشتنی است کاملاً طبیعی که به خاطر اوضاعی تأسفبار و شرم‌آور، تنها به مدت بسیار طولی به تأخیر افتاده است، ولی زود یا دیر حتماً باید درمی‌رسید و اکنون بالاخره به دست آمده است. در حال حاضر، هنوز با ترس گام برمی‌دارد ولی هنگامی که به راه افتاد، دیگر متوقف نخواهد شد. به‌زودی، چنان با قدرت حکومت خود را آغاز خواهد کرد که نوادگان ما حتی قادر نخواهند بود که باور کنند قبلاً طور دیگری بوده است، این که انسان‌ها، سلاطین جهان، مدتی مدید از درک یک‌دیگر ناتوان بوده‌اند.

هر کسی که می‌گوید زبان ابداعی و بی طرف غیرممکن است، به سوی ما بیاید و او باور خواهد کرد که میسر است. هر فردی که می‌گوید ارگان‌های صوتی مردم جهان متفاوت است و هر کسی زبان ابداعی را به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌کند و استفاده‌کنندگان از چنین زبانی نمی‌توانند هم‌دیگر را درک کنند، به سوی ما بیاید و اگر انسانی امین است، و قصد آن ندارد که آگاهانه دروغ بگوید، اقرار خواهد کرد که در اشتباه بوده است. او باید در روزهای آینده، در خیابانهای بولنی-سورمیر قدم بزند، او باید ببیند که نمایندگان ملل گوناگون چقدر خوب یک دیگر را درک می‌کنند، او از اسپرانتودانانی که با آن‌ها روبرو می‌شود، بپرسد که ایشان چقدر وقت و یا هزینه برای فراگیری این زبان اختصاص داده‌اند و آن را با مخارج هنگفتی که



## سخن‌رانی تاریخی دکتر زامنهوف در نخستین همایش بین‌المللی اسپرانتو ۳۰۵

آموزش هر زبان طبیعی احتیاج دارد، مقایسه کند و اگر او انسانی صادق است، برود و در سراسر جهان این را با صدایی بلند همواره تکرار کند که: "بله، زبان ابداعی کاملاً ممکن است و تفاهم متقابل انسان‌ها، به‌وسیله‌ی زبانی ابداعی و بی طرف، نه تنها کاملاً میسر است بلکه حتی بسیار بسیار آسان است." این حقیقت دارد که بسیاری از ما، هنوز زبان مان را خوب فرانگرفته ایم، و به جای این که آن را روان صحبت کنیم، با لکت بدان تکلم می‌کنیم، ولی با مقایسه کردن لکت این عده با صحبت روان افرادی دیگر، هر ناظر باشعوری، به راحتی ملاحظه خواهد کرد که علت این لکت زبان، در خود زبان نهفته نیست بلکه تنها در تمرین ناکافی اشخاص مذکور است.

پس از هزاره‌های بسیار زیاد کر و لالی متقابل و درگیری، اکنون در بولنی-سور-پر، در حقیقت تفاهم و برادری متقابل ملل گوناگون بشریت، در مقیاسی بزرگ، شروع می‌شود؛ و هنگامی که شروع شد دیگر متوقف نخواهد گشت، بلکه همیشه قوی و قوی تر به پیش خواهد رفت تا آخرین سایه های این ظلمت جاودانه، برای همیشه محو گردد. روزهای کنونی در بولنی-سور-پر، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ مبارک باد این ایام!

در این نخستین کنگره ی اسپرانتودان‌ها، لازم است چند کلمه ای راجع به مبارزینی که نهضت ما تاکنون داشته است، صحبت شود. اما پیش از این که راجع به مبارزینی که به خصوص اسپرانتودان هستند صحبت کنم، وظیفه ی خود احساس می‌کنم که در ابتدا چند کلمه ای درباره ی انسانی که دارای شایستگی‌های بزرگی در نهضت ما است، صحبت کنم. انسانی که متأسفانه، اسپرانتودانان اغلب با او ناعدالانه برخورد می‌کنند، تنها به این خاطر که او هر چند کارهای بسیار زیادی برا ی ایده ی زبان بین‌المللی در کل انجام داده است، ولی با وجود این، به دوست‌داران آن شکل به‌خصوص زبانی، که ما برای آن در حال مبارزه‌ایم، تعلق ندارد. من راجع به آقای محترم، مارتین شله‌یر<sup>۱</sup>، مؤلف زبان ولاپوک<sup>۲</sup> صحبت می‌کنم.<sup>۳</sup> شکل زبانی که این مرد کهن سال محترم بر ای به وجود آوردن آن کار کرد، غیرعملی از آب درآمد؛ راهی که او انتخاب کرد، معلوم شد خوب نیست؛ ایده‌ای که او برای آن دست به مبارزه زد، به زودی سقوط کرد و با سقوط خود، زبان بزرگی را برای ایده ی ما در کل و به ویژه برای آن شکل به‌خصوص این ایده که ما به خاطر آن در مبارزه‌ایم، با خود به همراه آورد. اما ما نباید از عدالت عدول کنیم، هر انسانی را باید طبق کارهایی که انجام داده است ارزشیابی کنیم، نه براساس پیروزی یا شکست او. و کارها و شایستگی‌های آقای شله‌یر، بسیار عظیم بوده است.

<sup>۱</sup> Johann Martin Schleyer (1831-1912)

<sup>۲</sup> Volapük

<sup>۳</sup> در مورد شله‌یر و زبان اباعی او، ولاپوک، می‌توانید پیوست‌های شماره‌ی ۲ و ۳ کتاب حاضر را که به ترتیب در باره ی سیر تحول زبان‌های ابداعی و آشنایی با زبان ولاپوک است، مطالعه فرمایید.

او در طول سالیان متمادی، با اشتیاقی فراوان برای ایده‌ی زبان بین‌المللی کار کرد؛ در حالی که بسیاری از اشخاص، تنها طرح‌هایی نظری ارائه می‌کردند، وی نخستین کسی بود که شکیبائی این را داشت تا زبانی کامل را از ابتدا تا انتها به وجود آورد (هرچند در آن زمان اسپرانتو آماده گشته بود، ولی هنوز منتشر نشده بود)، و اگر این زبان عملی از آب درنیامد، این دیگر تقصیر او نیست. در تمامی جهان، وی نخستین کسی است که با کوششی خستگی‌ناپذیر، برای ایده‌ی زبان بی‌طرف، ایجاد علاقه کرد و اگر این کار او سقوط کرد و برای مدتی مدید جهان را برای هرگونه زبان ابداعی سرد کرد، این هم تقصیر او نیست. نیت او انجام کاری خوب و عظیم بود، و در راه عملی ساختن آن بسیار زیاد و مشتاقانه کار کرد و ما باید او را برطبق اراده و کارش ارزش‌یابی کنیم نه براساس موفقیت‌اش. چنان‌چه زمانی ایده‌ی زبان جهانی، در دنیا پیروز گردد - هیچ فرق نمی‌کند، چه تحت شکل اسپرانتو، چه زبانی دیگر - نام شله‌یر برای همیشه پرافتخارترین جا را در تاریخ ایده‌ی ما اشغال خواهد کرد، و این نام را دنیا هرگز فراموش نخواهد کرد. من امیدوارم بیان‌گر عقیده‌ی تمامی اسپرانتودانان در این کنگره مان باشم، در این هنگام که می‌گویم: "ما تشکر قلبی خود را به آقای شله‌یر، اولین و بانرزی‌ترین پیشتاز ایده‌ی زبان بی‌طرف و بین‌المللی، ابراز می‌کنیم."

حال، به کوشش‌گرانی می‌پردازم که به خصوص اسپرانتودان هستند. هنوز زمان آن فرا نرسیده است که تاریخ رسمی نهضت ما نگاشته شود و من از آن هراس دارم که در موقع ارزیابی مقایسه‌ی ای شایستگی‌های مبارزین مختلف، بی‌عدالتی‌ای در حق کسی، روا دارم. به این دلیل، از ایشان به طور جداگانه نام نمی‌برم بلکه تشکر قلبی خود را برای کار متمادی‌شان، به همگی آن‌ها با هم، به نام تمامی دوستداران اسپرانتو، ابراز می‌کنم. هجده سال از زمانی که اسپرانتو در جهان پدیدار گشته است، می‌گذرد. این هجده سال، سال‌های آسانی نبوده است. هم‌اکنون، در مقابل چشمان خویش تعداد بی‌شماری از دوست‌داران صمیمی اسپرانتو را می‌بینم که تقریباً نماینده‌ی تمامی کشورهای این کره‌ی خاکی هستند، نماینده‌ی تمامی ملل جهان از هر شأن و مرتبه و طبقه. اکنون ادبیات ما، ادبیاتی بسیار بزرگ است، مجلات ما بسیار پُرشمار است، و در تمامی دنیا ما دارای گروه‌ها و باشگاه‌های اسپرانتو هستیم و برای هیچ انسان بافرهنگی در جهان، نام نهضت ما، دیگر ناشناخته نیست.

حال، زمانی که با قلبی به هیجان آمده، به وضعیت درخشان نهضت مان می‌نگرم، نخستین پیشتازانی را به یاد می‌آورم که برای هدف ما، در دورانی حزین، زحمت کشیدند، هنگامی که هنوز در همه جا، تنها با تمسخر و تعقیب روبرو بودیم. بسیاری از آن‌ها هم‌اکنون در قید حیات اند و با شادی تمام، ثمرات کوشش‌های خود را نظاره‌گردند، اما، آه و افسوس که بسیاری دیگر از پیشروان ما، در این هنگام زنده نیستند. هجده سال مدت زیادی است. در طول این دوره، مرگ، بسیاری از هم‌زمان مشتاقان را ربوده است. نقل‌اسامی تمامی آن‌ها در این جا کاری است ناممکن؛ بنابراین تنها از چندتن ایشان نام می‌برم: لئوپولدو

## سخن‌رانی تاریخی دکتر زامنهوف در نخستین همایش بین‌المللی اسپرانتو ۳۰۷

ایشتمین<sup>۱</sup>، اولین مبلغ باانرژی نهضت ما، نخستین کسی بود که ما را ترک گفت؛ درگذشت او، ضربه ی بزرگی به نهضت ما در کل و به خصوص به توسعه ی آن در آلمان بود. سپس، دستِ مرگ، یوزفو واسنی‌اوسکی<sup>۲</sup> حواری مهربان و محبوب همه ی نهضت ما را، در لهستان، از بر ما ربود. و چند سال پیش شخصی فوت کرد که اسپرانتو، به او بسیار مدیون است، بسیار زیاد و بدون او، احتمالاً نهضت ما اکنون اصلاً وجود نمی‌داشت: من راجع به فردی فراموش‌نشده‌ی، یعنی و. ه. ترومپتر<sup>۳</sup> صحبت می‌کنم. او هرگز راجع به خودش صحبت نمی‌کرد، هیچ‌گونه حقی را برای خود نمی‌طلبید و زمانی که در سخت‌ترین شرایط قراردادداشت، تمامی بار نهضت ما را بر دوش کشید، او به تنهایی و برای مدتی مدید، از نهضت ما حمایت کرد تا این که تعداد اسپرانتودانان به اندازه‌ی کافی برسد و قادر گردند تا با قوای مشترک شان از نهضت حمایت کنند. اگر او وضع کنونی نهضت ما را می‌دید، چقدر خوشحال می‌گشت!

جدا از سه شخصیت نامبرده، هنوز تعداد زیادی، افسوس، تعداد بسیار زیادی، از اشخاصی که برای نهضت ما کار کرده اند، اکنون دیگر در دنیای ما مأوی ندارند، و قادر نیستند تا ثمرات زحمات خویش را بنگرند. ایشان هرچند از نظر جسمانی مُرده‌اند، اما در خاطر ما همیشه زنده خواهند بود. آقایان و خانم‌های محترم، پیشنهاد می‌کنم که به افتخار یاد ایشان، از جای برخاسته و برایای بایستیم. این اولین کنگره ی اسپرانتودان‌ها، احترام و سلام مجدد خود را، به روان پاکِ تمامی مبارزان اسپرانتودان که درگذشته‌اند، ابراز می‌دارد!

بجزودی نشست‌های همایش ما که هدف شان ایجادِ برادریِ حقیقی، بین تمامی آحاد بشریت است، شروع خواهد شد. در این لحظه‌ی باشکوه، قلب من سرشار از چیزی مرموز و غیرقابل توصیف است و این تمایل را در خود احساس می‌کنم که با نیایشی، قلبم را تسکین بخشم، نیایشی بر قدرتی که والاترین است و یاری و برکت او را مسئلت می‌کنم. ولی همان‌طور که در این لحظه، خود را عضو یک ملت نمی‌دانم، بلکه خویشتن را انسانی ساده می‌بینم، هم‌چنین احساس می‌کنم که تعلق به مذهبی ملی یا فرقه ای ندارم، بلکه تنها یک انسانم. در این لحظه در برابر دیدگانم، تنها قدرتی اخلاقی ایستاده است، که هر انسانی آن را در قلب خویش احساس می‌کند، و من به این قدرت ناشناخته، همراه با این نیایش، رجوع می‌کنم<sup>۴</sup>:

به تو ای رمز و رازِ روحانی رفیع،  
بزرگ‌قدرتی که جهان در حکومت توست،

<sup>۱</sup> Leopoldo Einstein

<sup>۲</sup> Josefo Wasniewski

<sup>۳</sup> W.H. Trompeter

<sup>۴</sup> متن اسپرانتوی این شعر دکتر زامنهوف، تحت عنوان "نیایشی در پای پرچم سبز"، در پیوست شماره ی ۱۱ کتاب حاضر آمده‌است.

به تو، سرچشمه‌ی عظیم عشق و حقیقت  
و منشأ حیات جاودانه،  
به توئی که هر کسی به‌گونه‌ای تصویرت می‌کند،  
ولی، در دل همگان به یک‌نحو احساس می‌گردد،  
به توئی که می‌آفرینی و پادشاهی می‌کنی،  
امروز ما می‌بریم نماز.

به سوی تو نمی‌آییم با ایمانی ملی،  
همراه با سخت‌باوری‌های اشتیاقی کور:  
در این دم، تمامی جدل‌های مذهبی به خاموشی گراییده  
و تنها، ایمان قلبی است که حکم فرماست.  
با این ایمان که نزد همگی یک‌سان است،  
با این حقیقی‌ترین ایمان، بدون تحمیلی جنگ‌جویانه،  
کنون ما، فرزندان کل بشریت، اندر ایستاده‌ایم  
در بارگاه تو.

تو به زیبایی و کمال، درآفریدی بشریت را،  
اما، پاره پاره ساخت با جنگ‌جویی، بشریت، خود را؛  
بی‌رحمانه هجوم می‌برند، مردمان، مردم را،  
شغال‌گونه حمله‌ور می‌گردد، برادر، برادر را،  
آه، هر که هستی، ای قدرت سحرآمیز،  
نیوش این ندای نیایش ناب را،  
باز ده صلح را به فرزندان  
بشریت بی‌شمار!

ما سوگند خورده‌ایم بکوشیم، قسم‌یاد کرده‌ایم مبارزه کنیم،  
تا اتحاد را به بشریت باز آوریم.  
حمایت‌مان کن، ای قادر، تا از پای نیافتیم،  
بل بگذار تا بر این مانع فایق آییم؛  
عطا کن برکت بر کوشش‌مان،

قدرت بخش بر اشتیاق‌مان،  
تا علیه هجوم‌های وحشیانه، همواره  
شجاع داریم خود را.  
به بالایی برافشانیم بیرق سبز<sup>۱</sup> را؛  
تا نمادی گردد، نیکی و زیبایی را.  
قدرت رازآمیز گیتی، برکت خواهد داد ما را،  
و به‌دست خواهیم آورد، هدف‌مان را.  
از بین خواهیم برد بین مردمان دیواران را،  
و دیوارها ترکیده، صدا خواهد کرد،  
و برای ابد فرو خواهد ریخت، و عشق و حقیقت  
بر زمین حکم‌فرما خواهد گشت.

---

<sup>۱</sup> بیرق سبز اشاره به پرچم اسپرانتو دارد که سبزرنگ بوده (نماد سرزندگی و حیات) و ستاره‌ای پنج‌پر، به نشانه‌ی پنج قاره‌ی جهان بر آن نقش دارد.



## پیوست شماره ۷: ایران، نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل

### مقدمه

ایران نخستین کشور جهان است که پیشنهاد استفاده از زبان اسپرانتو را در روابط بین‌المللی مطرح ساخته است. در سال ۱۹۲۱ هیأت نمایندگی ایران در نخستین اجلاس‌یه‌ی جامعه‌ی ملل<sup>۱</sup> پیشنهاد کرد که زبان اسپرانتو به‌عنوان زبان بین‌المللی در روابط بین‌کشورها و سازمان‌های جهانی، مانند جامعه‌ی ملل، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. جامعه‌ی ملل که شکل نخستین سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> بود پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۰ توسط ۴۹ کشور دنیا به‌منظور ارتقاء بخشیدن به همکاری‌های بین‌المللی و پیشگیری از بروز جنگ و توسعه‌ی صلح و امنیت در جهان به‌وجود آمد. هر چند ویلسون<sup>۳</sup> رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده‌ی آمریکا یکی از معماران اصلی جامعه‌ی ملل بود ولی مجلس سنای آمریکا هیچ‌وقت با پیوستن این کشور به این سازمان بین‌المللی موافقت نکرد، در حالی که ۱۳ کشور دیگر نیز پس از تأسیس جامعه‌ی ملل به این نهاد بین‌المللی پیوستند. پس از جنگ جهانی دوم این نهاد در سال ۱۹۴۶ منحل گردید و جای خود را به سازمان ملل متحد داد.

---

<sup>۱</sup>Ligo de Nacioj/League of Nations

<sup>۲</sup>Unuiĝinta Naciaro/United Nations

<sup>۳</sup>Thomas Woodrow Wilson (1856-1924)

### نقش تاریخ‌ساز پیشنهاد ایران

این پیشنهاد ایران در جامعه‌ی ملل، در تاریخ زبان اسپرانتو از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، تا آن جا که مورخین زبان اسپرانتو، تاریخ این زبان را به دو دوره‌ی متمایز قبل و پس از پیشنهاد ایران تقسیم بندی کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین، بسیاری از نویسندگان دنیا در کتاب‌ها و دیگر تألیفات خود به اهمیت این پیشنهاد ایران اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه سیلوان زفت، که کتابی تحت عنوان *اسپرانتو: زبان دهکده‌ی جهانی*، به زبان انگلیسی تألیف کرده‌است، در فصل دوم این کتاب، تحت نام *اسپرانتو: گذشته و حال* چنین می‌نویسد:

"در دهه‌ی بیست، هنگامی که هیأت نمایندگی ایران در جامعه‌ی ملل پیشنهاد بهره‌گیری از اسپرانتو را در روابط بین‌المللی مطرح ساخت، به نظر فرصت بسیار خوبی برای این زبان در حال پدیدار گشتن بود. در بحث‌هایی که بلافاصله پیش آمد، حملات شدیدی به اسپرانتو شد. نماینده‌ی فرانسه، به طرز ویژه‌ای با هیاهوی زیاد به اعتراض علیه این پیشنهاد پرداخت. به نظر او زبان فرانسوی زبان بین‌المللی بود."<sup>۲</sup>

پروفسور کلود پیرون (Claude Piron)، از نویسندگان برجسته در دنیای اسپرانتو نیز در یکی از سخنرانی‌های مشهور خود که ترجمه‌ی فارسی آن نیز در ایران منتشر شده است، درباره‌ی همین پیشنهاد ایران می‌گوید:

"دهه‌ی ۱۹۲۰ می‌آید. ایران در جامعه‌ی ملل پیشنهاد می‌کند که زبان اسپرانتو در روابط بین‌المللی به کار گرفته شود. همه شگفت زده می‌شوند. قدرت‌های بزرگ جبهه‌گیری می‌کنند: باید این پیشنهاد را مدفون ساخت، زیرا برای برتری فرهنگی ما خطرناک است.<sup>۳</sup> این دولت‌ها ثروت مند و بانفوذند، نمایندگان آن‌ها برای پایمال ساختن حقیقت - به شرم‌آورترین صورت نیز - هیچ‌گونه تردید و دودلی به خود راه نمی‌دهند."<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال، در بخشی از سایت سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، که در آن اکثر اسناد تاریخی جهان در رابطه با زبان اسپرانتو و سازمان‌های بین‌المللی گردآوری و ارائه شده است، این موضوع به وضوح قابل ملاحظه است. این مطالب در سند شماره‌ی (۲۰۰۳) E-۳۸ از مجموعه‌ی اسناد اسپرانتو توسط سازمان جهانی اسپرانتو نیز منتشر شده‌است.

<sup>۲</sup> ZAFI, Sylvan. *Esperanto: A Language for the Global Village*. Calgary: Seperanto Antaŭen Publishing, 2002, 157 p.

متن کامل این کتاب که نخست به‌صورت الکترونیکی منتشر شده بود، در اینترنت نیز به‌رایگان قابل دسترسی است.

<sup>۳</sup> پیرون، کلود. اسپرانتو در یکصدمین سال پیشرفت، ترجمه‌ی جمیله اورنگ، گزارش ویژه‌ی مجله‌ی آدینه، شماره‌ی ۱۹، ۲۰ دی ۱۳۶۶، ص. ۵-۶۴ برای متن اصیل این سخنرانی، که به‌زبان اسپرانتو انجام شده است به شماره‌ی ۹۷۳ مجله‌ی اسپرانتو، آرگان رسمی سازمان جهانی اسپرانتو (دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو)، به تاریخ ژانویه‌ی سال ۱۹۸۷



## جایزه‌ی زامنهوف برای دبیرکل یونسکو

گفته‌ی است که این سخن رانی به مناسبت اهدای جایزه‌ی زامنهوف به دبیرکل وقت یونسکو، آقای احمد مختار امبو، در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۸۶ در مقر اصلی یونسکو در پاریس ایراد شده است. این جایزه از سوی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) به امبو اهدا گردید.

## دکتر ادمون پریوا

موتور اصلی در ارائه‌ی این پیشنهاد، دکتر ادمون پریوا<sup>۱</sup>، یکی از پیشگامان نهضت اسپرانتو در جهان بوده است. وی که از اهالی فرانسوی زبان سوئیس بود، در سن ۱۴ سالگی اسپرانتو را آموخت و هنگامی که ۱۶ سال داشت در نخستین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو در سال ۱۹۰۵ در شهر بولنی-سور-میر فرانسه شرکت کرد. در همین همایش بین المللی و تاریخی اسپرانتو بود که وی استعداد درخشان خود را به عنوان یک خطیب و سخنران ماهر در زبان اسپرانتو نشان داد. در بین سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۱ وی بسان سفیری مشتاق و توانا برای زبان اسپرانتو، طی سفرهایی به کشورهای ایالات متحده‌ی آمریکا، انگلستان، فرانسه و روسیه، به پیشبرد و توسعه‌ی این زبان در دنیا کمک کرد. در سال ۱۹۱۲ مؤسسه‌ی بین‌المللی اسپرانتو در ژنو را بنیان نهاد و چندین بار به عنوان پرزیدنت سازمان جهانی اسپرانتو و انجمن اسپرانتوی سوئیس انتخاب شد. پریوا که از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۳ سردبیری مجله‌ی اسپرانتو را به عهده داشت و مقالات بارزشی را چه از نظر ارائه‌ی نقطه‌نظرات روشن‌بینانه‌ی خود و چه از نظر سبک نگارش برجسته‌اش، ارائه کرد، در واقع در طول سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۸ نهضت توسعه‌ی زبان اسپرانتو را سازمان دهی مجدد کرد و رهبری این حرکت بین‌المللی را بر عهده داشت. کتاب سه‌جلدی تاریخ اسپرانتو در باره‌ی او چنین ادامه می‌دهد:

"پریوا مبتکر ارائه‌ی اسپرانتو به جامعه‌ی ملل سابق در سال ۱۹۲۱ بود، وی در آن جا، به عنوان نماینده‌ی دولت ایران، با بلاغت از زبان اسپرانتو دفاع کرد. علی‌رغم مخالفت‌های هیأت‌های نمایندگی فرانسه و برزیل، اجلاس‌های عمومی جامعه (ی ملل) مهر تأیید بر گزارش مهم تهیه شده توسط ارگان‌های خود جامعه‌ی ملل، تحت عنوان 'اسپرانتو به عنوان زبان بین المللی کمکی'<sup>۲</sup> زد؛ بااهمیت‌ترین سند در مورد نهضت اسپرانتو، گزارشی که به ده زبان ترجمه شد، و تنها سند جامعه‌ی ملل که در بیشترین مقیاس منتشر گردید."<sup>۳</sup>

---

مراجعه کنید. این مجله ۹۶ سال است که در حال انتشار است و سخنرانی فوق در سال هشتم انتشار این مجله که مصادف با یکصدمین سال ابداع زبان اسپرانتو بوده، به‌چاپ رسیده‌است.

<sup>۱</sup> Edmond Privat (1889-1962)

<sup>۲</sup> L'Esperanto comme langue internationale axiliare

<sup>۳</sup> COURTINAT, L. Historio de Esperanto (1887-1960), Bellerive-sur-Allier: 1964-66, 1332 p., p.1273-4.

	
<p>دکتر ادمون پریوا (۱۹۶۲-۱۸۸۹)، دوست پرنس ارفع‌الدوله، که در سی‌سالگی خود عضو افتخاری هیأت نمایندگی ایران در جامعه‌ی ملل شد.</p>	<p>پرنس ارفع‌الدوله میرزا رضاخان (۱۹۳۶-۱۸۴۸ م/۱۳۱۵-۱۳۲۷ ه.ش.)، سرنماینده‌ی ایران در جامعه‌ی ملل (شکل اولیه‌ی سازمان ملل متحد)</p>
<p><b>ایران نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل</b></p>	
	
<p>دکتر ادمون پریوا و همسرش در همایش تدوین منشور سازمان ملل متحد، لندن ۱۹۵۲</p>	<p>دکتر پریوا و همسرش همراه با مهاتما گاندی، سوئیس ۱۹۳۱. پریوا در بازگشت گاندی به هندوستان نیز او را همراهی کرد.</p>

پریوا انسان آزاده و آزادی خواه بود و از جمله در سال ۱۹۱۷ کمیته‌ای بین‌المللی برای استقلال لهستان را برپاساخت و مدافع مهاتما گاندی بود و او را در بازگشت‌اش به هندوستان در سال ۱۹۳۱ همراهی کرد. دکتر فرنس سیلاجی<sup>۱</sup>، اسپرانتودان سوئدی مجار تبار، که خود از مؤلفین برجسته است و دارای بیش از ۳۰ کتاب به زبان اسپرانتو است و به ۹ زلیق گوناگون کتاب آموزشی نگاشته، در مورد پریوا گفته‌است که:

"پریوا از ابتدای جوانی خود در دنیای اسپرانتو زندگی کرد، شیخ صریت او از کوشش‌های او برای اسپرانتو قابل تفکیک نیست، و این احساس و اعتقاد - اعتقاد منطقی شخصی فرهیخته - در آثار او موج می‌زند. جملات او در تمامی نوشته‌هایش سرشار از سرزندگی است، و در آثارش به‌خوبی می‌توان تمامی رنگ‌های زندگی حقیقی را مشاهده کرد. تألیفات او از همان دوره‌ی نخست نهضت اسپرانتو بر روی نسل جوان - که نسل دوم در نهضت اسپرانتو محسوب می‌شود - تأثیر گذار بود و ایشان را از تمایلات ادبی خشک و کهن‌رهای بخشید.<sup>۲</sup>"

پریوا با موفقیت تمام تحصیلات اولیه‌اش را در ژنو به پایان رساند و سپس دکترای خود را از دانشگاه سوربون در پاریس اخذ کرد. بنابر رسم خانوادگی تدریس زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه نوشاتل<sup>۳</sup> آغاز کرد. از ابتکارات او در دنیای اسپرانتو، برپائی همایش‌های علمی - فنی در باره‌ی اسپرانتو در مدرسه و اسپرانتو در تجارت در سال ۱۹۲۳ در شهر و نیز و ابداع دانشگاه تابستانی به زبان اسپرانتو است که تا به امروز نیز همزمان با همایش بین‌المللی اسپرانتو، همه‌ساله در کشورهای مختلف جهان برگزار می‌شود و در آن متخصصین رشته‌های گوناگون به زبان اسپرانتو سخنرانی‌های علمی خود را ارائه می‌کنند. در سال ۱۹۲۲ نیز وی برای نخستین بار همایشی در مورد اسپرانتو و رادیو در شهر ژنو ترتیب داد و در سال ۱۹۲۵ ایستگاه رادیویی ژنو را تأسیس کرد. در چند سخنرانی از ۵۵ سخنرانی او، که حاوی خاطرات جالب وی در مورد زبان اسپرانتو و بزرگانی چون مهاتما گاندی، رومن رولان و ... است، که بین سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ نگاشته شده است و هر هفته از رادیو برن سوئیس در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ پخش گردیده، و در سال ۱۹۶۲، پس از فوتش به صورت کتاب نیز منتشر شد<sup>۴</sup> وی به خاطر خود درباره‌ی جامعه ملل می‌پردازد و از جمله می‌گوید که:

<sup>۱</sup> Ference Szilágyi (1859-1967)

<sup>۲</sup> Ibid., p. 1274.

<sup>۳</sup> Neuchatel

<sup>۴</sup> PRIVAT, Edmond. *Aventuroj de Pioniro*, La Laguna: J. Régulo, 1962, 143 p., p. 85-6.

"به‌واسطه‌ی این که در جامعه‌ی ملل، سمت مترجم شفاهی لُرد سِسیل<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۵۸) و نانسن<sup>۲</sup> (۱۸۶۱-۱۹۳۰) را داشتیم، از دوستی ایشان بهره مند شده و چیزهای فراوانی از آن‌ها، در ارتباطات خصوصی‌شان، فراگرفتم. در مورد پروفیسور گیلبرت موری<sup>۳</sup> (۱۸۶۶-۱۹۵۷)، استاد یونان‌شناسی از آکسفورد نیز، چنین بود. وی سمت نمایندگی ژنرال سُماتس<sup>۴</sup> (۱۸۷۰-۱۹۵۰) را به‌عنوان نماینده‌ی آفریقای جنوبی بر عهده داشت. در واقع در آن دوران، بسیاری از کشورها شخصی خارجی را به‌عنوان نماینده‌ی خود در جامعه‌ی ملل انتخاب می‌کردند. معیار انتخاب ایشان، نه ملیت افراد، بلکه ایده‌ها و اعتقاداتشان بود، به این معنی که چنان چه افکار فردی با خواست‌های کشور مربوطه هم‌سو بود، وی به‌عنوان نماینده‌ی آن کشور، انتخاب می‌شد."

### پرنس ارفع‌الدوله از زبان دکتر پریوا

با ذکر مقدمه‌ی فوق، در ادامه، دکتر پریوا به دوستی خود با پرنس ارفع‌الدوله، سرنماینده‌ی ایران در جامعه‌ی ملل می‌پردازد و چنین می‌گوید:

"خود من نیز، که بیش از دو سال از دوستی ام با پرنس ارفع<sup>۵</sup> (۱۹۳۶-۱۸۴۸/۱۳۱۵-۱۳۲۷)، سرنماینده‌ی ایران در جامعه‌ی ملل (ی ملل) می‌گذشت، به زودی به‌عنوان مشاور افتخاری و پس از آن

<sup>۱</sup> Lord Edgar Algernon Robert Cecil سیاستمدار انگلیسی که تحصیل کرده‌ی آکسفورد است و از سال ۱۹۰۶ تا سال ۱۹۲۳ عضو پارلمان انگلستان بود و در تهیه‌ی پیمان جامعه‌ی ملل شرکت داشت. وی هم‌چنین نماینده‌ی کشورش در کمیته‌ی خلع سلاح در ژنو بود و پرزیدنت اتحادیه‌ی جامعه‌ی ملل نیز، گردید. در سال ۱۹۳۷ به دریافت جایزه‌ی صلح نوبل مفتخر شد.

<sup>۲</sup> Fridtjof Nansen وی که اهل نروژ است از کاشفان مشهور قطب شمال می‌باشد و در سال ۱۹۱۸ نماینده‌ی کشورش در جامعه‌ی ملل گردید و کارهای خیریه‌ی بسیاری برای زندانیان جنگ جهانی اول، گرسنگان روسیه (با همکاری صلیب سرخ) و پناهندگان روسی، ارمنی و یونانی انجام داد. در سال ۱۹۲۲ موفق به دریافت جایزه‌ی صلح نوبل گشت و در سال ۱۹۲۷ نماینده‌ی نروژ در کمیته‌ی خلع سلاح در جامعه‌ی ملل بود.

<sup>۳</sup> Prof. Gilbert Murray عالم انگلیسی که از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۳۶ استاد زبان یونانی و یونان‌شناسی در آکسفورد بود. وی در کمیته‌ی تهیه‌ی پیمان جامعه‌ی ملل شرکت داشت و از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۳ عضو هیأت نمایندگی آفریقای جنوبی در جامعه‌ی ملل و در سال ۱۹۲۴ نماینده‌ی انگلستان در این جامعه بود. وی حامی اقلیت‌ها در جامعه‌ی ملل بود و جزو پدیدآورندگان اتحادیه‌ی جامعه‌ی ملل محسوب می‌شود که از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۸ ریاست آن را نیز برعهده داشت. وی دارای کتب متعددی در باره‌ی یونان باستان و سیاست خارجی و تفاهم بین‌المللی است.

<sup>۴</sup> Jan Christiaan Smuts سرباز و دولت‌مرد آفریقای جنوبی که از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۴ و در سال ۱۹۳۹ نخست‌وزیر اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی و از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ وزیر دادگستری بود.

<sup>۵</sup> پرنس ارفع‌الدوله میرزا رضاخان (۱۳۱۵-۱۳۲۷.ش. ۱۹۳۶-۱۸۴۸ م.)

## ایران، نخستین کشور پیشنهادکننده‌ی اسپراتو در جامعه‌ی ملل ۳۱۷

به‌عنوان معاون نماینده‌ی ایران انتخاب شدم. پرنس ارفع یکی از متشخص ترین افراد در جامعه‌ی (ملل) بود. وی، دیپلماتی سال دار، خردمند و بسیار شجاع بود، به خصوص هنگامی که احساس می‌کرد اصل مهم عدالت، مورد تهدید قرار گرفته است. من از وی حکمت و تجربیات مفیدی آموختم و از صمیم قلب به او عشق می‌ورزیدم. او از آن انسان‌هایی بود که به خاطر شایستگی‌های شخصی‌شان، به مدارج عالی رسیده‌اند و به همین علت، به پاس خدمات فراوانی که انجام داده بود، عنوان پرنس را دریافت کرده بود.

دولت آن‌زمان ایران، توانائی پرداخت حقوق به نماینده‌های زیادی را نداشت و من موافقت کردم که به‌صورت رایگان با پرنس ارفع کار کنم، با این شرط که عضو رسمی هیأت نمایندگی گردم و در صورت مطرح شدن زبان جهانی مان (اسپراتو) در جامعه‌ی (ملل)، اجازه‌ی دفاع از آن را داشته باشم. وی موضوع را با تلگراف برای دولت اش توضیح داد و به این ترتیب با درخواست من موافقت شد و انتخاب گردیدم. پرنس ارفع، خود از حامیان نهضت (اسپراتوی) ما بود و نخستین پیشنهاد (راجع به استفاده از اسپراتو به‌عنوان زبان بین‌المللی) را، همراه با لرد سیسیل و نمایندگان چند کشور دیگر، امضا کرده بود.

پرنس ارفع در جامعه (ملل)، نماینده‌ی نقطه‌نظرات کشورهای ضعیف‌تر یا کوچک‌تر بود، همانند نانسن از نروژ. زمانی که ابرقدرت‌ها قصد داشتند تا ماده‌ی ۱۰ اساسنامه‌ی جامعه (ملل) را، که بسیار حیاتی و ضامن استقلال و تمامیت ارضی دولت‌های عضو در برابر حملات خارجی بود، حذف کنند، ارفع تنها کسی بود که جرأت کرد رأی منفی خود را، به‌طور علنی اعلام کند. در حالی که وزرای امور خارجه‌ی بیست کشور کوچک، به دلیل تهدیدهای کشورهای بزرگ، مجبور بودند از دادن رأی خودداری کنند. به‌خوبی به‌یاد دارم که وزرای کشورهای بزرگ مُدام به‌سوی جایگاه ما می‌آمدند تا از پرنس ارفع بخواهند که از دادن رأی خودداری کند، ابتدا با

چاپلوسی و تملق، بعد با پیشنهادات شان در مورد انتخاب کردن پرنس به‌عنوان پرزیدنت (جامعه‌ی ملل) و یا دادن افتخاراتی دیگر به وی، و در انتها ... با تهدیدهایشان. ولی، پرنس ارفع با پایداری تمام، مقاومت کرد و هنگامی که نام ایران، بر طبق حروف الفبا، خوانده شد، نه‌ی بسیار واضح او، با انرژی هرچه تمام تر طنین افکن گشت، و در این موقع بود که صدای پیچ‌های تحسین‌آمیز عموم به‌گوش حاضرین رسید. سپس نمایندگان آن بیست کشور کوچک، برای فشردن دست پرنس و تشکر از او به خاطر شهامتی که از خود نشان داده بود، به‌سوی ما روانه شدند، چراکه رأی او باعث نجات دادن اساس‌نامه شده بود."

### جایزه‌ی صلح نوبل برای سرنماینده‌ی ایران

همان‌طور که پریوا توضیح می‌دهد، در پی این اقدام پرنس ارفع، دوستانش حتی پیشنهاد کردند که او را برای دریافت جایزه‌ی صلح نوبل نامزد کنند.<sup>۱</sup> دکتر پریوا در جلد دوم کتاب معروف خود *تاریخ زبان اسپرانتو*، یک فصل کامل را به موضوع مطرح شدن زبان اسپرانتو در جامعه‌ی ملل اختصاص داده و به تفصیل روند وقایعی را که در این نهاد بین‌المللی در رابطه با اسپرانتو رخ داده، تشریح کرده است<sup>۲</sup> که ویلیام آلد نیز به بخشی از آن در فصل پنجم کتاب حاضر، اشاره می‌کند.

### ثمرات پیشنهاد ایران پس از گذشت بیش از ۳۰ سال

در نهایت، فعالیت‌هایی که توسط اسپرانتودانان کشورهای گوناگون، به خصوص پروفیسور ایوو لاپنا<sup>۳</sup>، معمار نهضت مدرن اسپرانتو در جهان، در این راستا انجام شد، منجر به تصویب دو قطعنامه‌ی یونسکو در ارتباط با زبان اسپرانتو گردید که در آن، با توجه به دست‌آوردهای عملی زبان اسپرانتو در ایجاد ارتباطات فرهنگی بین کشورهای گوناگون، به کشورهای عضو سازمان ملل متحد و یونسکو، توصیه شده است که آموزش زبان اسپرانتو را در مدارس و مؤسسات آم و زش عالی خود بگنجانند. متن کامل این دو قطعنامه‌ی بسیار مهم و با ارزش برای زبان اسپرانتو در انتهای فصل پنجم کتاب حاضر آمده است. در کشورهایی که در جهت انجام این توصیه‌ی یونسکو دست به اقدامات مناسب زده شد، رشد و توسعه‌ی این زبان شتاب بیشتری پیدا کرد و در واقع بسیاری از اسپرانتودانان کنونی جهان، شناختن و فراگیری زبان اسپرانتو را در مدارس کشور خود مدیون این قطعنامه‌ها هستند، قطعنامه‌هایی که بذیشان با پیشنهاد ایران در سال ۱۹۲۱ افشانده شد.

### عدم پیگیری ایران در مورد قطع‌نامه‌های یونسکو درباره‌ی اسپرانتو

نکته‌ی جالب توجه این است که در کشور خود ما ایران – که بدون هیچ‌شکی نقش بسزایی در به رسمیت شناساندن زبان اسپرانتو در دنیا داشته است و به حق در تصویب قطعنامه‌های یونسکو در مورد زبان اسپرانتو موثر بوده است – هیچ‌گاه اقدام مناسبی جهت آموزش زبان اسپرانتو در مدارس و دانشگاه‌ها انجام نشده است. همان‌طور که با مطالعه‌ی دو قطعنامه‌ی مذکور درمی‌یابیم، یونسکو به تمامی کشورهای عضو

<sup>۱</sup> PRIVAT, Edmond. *Aventuroj de Pioniro*, La Laguna: J. Régulo, 1962, 143 p., p. 87.

<sup>۲</sup> PRIVAT, Edmond. *Historio de Lingvo Esperanto; 1887-1927*. 1a parto 1911, 2a parto 1927, Hago: IEI, 1982 (represo), 74p.+199p., “Ĉe la Ligo de Nacioj”, p.136-151.

<sup>۳</sup> Ivo Lapenna (1909-1987)

خود توصیه کرده است تا اقدام به وارد ساختن زبان بین‌المللی اسپرانتو در مدارس و دانشگاه‌های خود بکنند و نتایج حاصله از آن را به دبیرکل یونسکو گزارش دهند. به امید این که وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی کشور هر چه زودتر به این مهم پرداخته و با وارد ساختن آموزش زبان اسپرانتو در برنامه‌ی درسی مدارس و دانشگاه‌ها، کودکان و بزرگسالان این مرز و بوم را از مزایای فراگیری این زبان بین‌المللی و بی‌طرف بهره‌مند سازند.

### طرح گفتگوی تمدن‌ها و اسپرانتو

نکته‌ی جالب توجه دیگر این است که طرح گفتگوی تمدن‌ها نیز پیشنهادی از سوی کشور ایران بوده است که مورد استقبال جهانیان هم قرار گرفته است، اما همان طور که همگان می‌دانند، تمدن‌های گوناگون جهان دارای زبان‌های گوناگون هستند و در بسیاری از موارد حتی در درون تمدنی واحد، گاه ده‌ها یا صدها زبان مختلف وجود دارد، بنابر این، گفتگوی تمدن‌ها بدون وجود زبانی مشترک در بین تمدن‌ها میسر نخواهد شد، چراکه انجام هر گفتگویی مسلماً به زبانی مشترک در بین طرفین آن احتیاج دارد و گفتگوی تمدن‌ها به زبانی مشترک و بی‌طرف محتاج است چرا که بهره‌گیری از زبان یکی از طرف‌های گفتگوی تمدن‌ها توسط تمدن یا تمدن‌های دیگر، به معنی تحقیر آن زبان و فرهنگ آن است. حال چنانچه این گفتگو بخواهد در بین آحاد مردم هر تمدنی با آحاد مردم دیگر تمدن‌ها برقرار گردد، زبان مشترک و بی‌طرف فوق‌الذکر هم چنین باید به گونه‌ای آسان، ارزان و سریع قابل فراگیری توسط توده‌ی مردمان در سراسر این کره‌ی خاکی باشد و در عین حال آن چنان در بیان معانی و مفاهیم گوناگون، قوی و قادر باشد که بتواند متفاوت‌ترین مباحث را برای "بیگانه‌ترین" انسان‌ها بازگو کند تا این بیگانگی‌های صوری و ظاهری به بیگانگی معنوی و باطنی بیانجامد. خوش‌بختانه زبان اسپرانتو از بوته‌ی آزمایش‌هایی از این دست، با موفقیت کامل در آمده است و در طول تاریخ بیش از یک قرن خود، در ایجاد تفاهم و دوستی در بین مردم جهان، سزاواری خود را به تأیید مجامع مؤثق بین‌المللی مانند یونسکو نیز رسانده است.

### شکست آموزش زبان‌های ملی به عنوان زبان بین‌المللی

همان‌طور که تجربه‌ی سالیان متمادی به همه‌ی ما اثبات کرده است، آموزش زبان‌های ملی دیگر کشورها - مثل زبان فرانسوی در سابق و زبان انگلیسی در دوران حاضر - نتیجه‌ی مطلوبی دربر نداشته است، در صورتی که چنانچه زبان ساده، منطقی، بدون استثنا و قدرت مند اسپرانتو به محصلین و دانشجویان ما تدریس شود ظرف مدت یک یا دو سال چنان تسلطی خوبی به این زبان پیدا می‌کنند که به هیچ‌وجه قابل مقایسه با دانش ایشان در زبان انگلیسی‌ای که پس از سالیان سال به دست می‌آورند، نیست و با فراگیری طولانی‌تر اسپرانتو قادر خواهند شد تا از طرفی به ترجمه‌ی آثار بی‌بدیل ادبیات غنی کشورمان همت گمارند و تمامی کشورهای جهان را از این چشمه‌ی جوشان مهر و امید، بهره‌مند سازند و از طرف دیگر از

منابع گوناگون این زبان که وسعت فرهنگی آن به اندازه‌ی حدود تمدن کل جهان است بهره‌جویند، آثاری که متعلق به تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گیتی است، چه "بزرگ" و چه "کوچک"، چه غنی و چه فقیر؛ چراکه برای همگی ایشان نیز فراگیری اسپرانتو آسان، سریع و ارزان بوده و بسیاری از آن‌ها پس از یادگرفتن آن، آثار ادبی فرهنگ خویش را به زبان اسپرانتو ترجمه و منتشر کرده‌اند. هم‌اکنون آثار ادبی بسیاری از فرهنگ‌های گوناگون جهان، از کشورهای اسکاندیناوی گرفته است تا کشورهای آفریقایی، توسط اسپرانتودانان برجسته‌ی ایشان به زبان اسپرانتو ترجمه و منتشر شده است. در فصل شش کتاب حاضر تا حدودی به غرای ادبیات اسپرانتو پرداخته شده‌است و بخش کوچکی از منابع فراوان و گوناگون آن معرفی شده‌است.

### **ایران و اسپرانتو: به پایان رساندن کار آغازشده**

و در انتها، و شاید مهم‌تر از همه، شایسته است کشوری که بیش از هشتاد سال پیش نقش برجسته‌ای در ترویج، به رسمیت شناختن و به کارگیری زبان اسپرانتو در سطح جهان داشته و نام خود را در این زمینه‌ی فرهنگی-انسانی نیز به نیکی در تاریخ بشریت به ثبت رسانده است، هم‌اکنون نیز در جهت این امر مهم علمی، فرهنگی، انسانی، اجتماعی، عرفانی و ... انقلابی که در صورت موفقیت کامل، بر روی تمامی معادلات، مناسبات و روابط جهانی تأثیری عمیق و سازنده خواهد داشت و باعث از بین بردن تمامی تبعیض‌های فرهنگی-زبانی خواهد شد، گام برداشته و چه در مطرح ساختن آن در مجامع بین‌المللی و چه در برنامه‌ریزی به منظور پیشبرد هرچه بیشتر آن در سراسر کشور - و منطقه و جهان - حد اکثر کوشش خود را به انجام برساند تا ... : همان کشوری که آغازگر این حرکت سترگ فرهنگی در جهان بوده است، پایان و پیروزی آن را نیز خود رقم بزند!

برای به‌انجام رساندن این مهم، هم‌کاری تمامی افراد جامعه، سازمان‌های غیردولتی و دولتی یاری‌گر خواهد بود.



## پیوست شماره ۸: اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت<sup>۱</sup>

### مقدمه

همان گونه که در فصل سوم کتاب حاضر گفته شد، تا به حال کوشش های فراوانی برای تغییر الفبای اسپرانتو، به خصوص با هدف حذف کردن حروف کلاهدار آن، انجام شده است. دلایل عمده برای چنین کوشش هایی، در سالهای آغازین اسپرانتو، ایجاد سهولت در امر چاپ کت ابها و مجلات، و در دهه های اخیر، آسان سازی استفاده از اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت بوده است.

خوش بختانه، همان طور که در نوشتار زیر<sup>۲</sup>، تاریخچه ی تحولات آن به تفصیل گفته می شود، در حال حاضر - و در واقع از چندین سال پیش به این سو - برای استفاده از اسپرانتو در IT یا فن آوری اطلاعات<sup>۳</sup>، چه در کامپیوترهای شخصی و منفرد و چه در شبکه ی جهانی اینترنت، هیچ گونه اشکالی وجود ندارد و مهم ترین شرکت های نرم افزاری و سخت افزاری جهان، مانند مایکروسافت<sup>۴</sup> و مک اینتاش<sup>۵</sup>، الفبای اسپرانتو را نیز، در محصولات خود، مثل واژه پرداز مایکروسافت ورد<sup>۶</sup> یا مرورگر اینترنت مایکروسافت اینترنت

---

<sup>۱</sup> متن کامل این پیوست در مجله ی پیام سبزاندیشان، شماره ی ۵، پاییز ۱۳۸۲، ص ۵۶، ص ۲۱-۱۷ به چاپ رسیده است.

<sup>۲</sup> منابع اصلی در نگارش این پیوست، سایت های گوناگون اینترنتی، به ویژه سایتی پروفیسور جان سی ولز (John C. Wells) استاد کالج دانش گاهی لندن (UCL)، است.

<sup>۳</sup> IT: Informada Teknologio/Information Technology

<sup>۴</sup> Microsoft

<sup>۵</sup> Macintosh

<sup>۶</sup> Microsoft Word verkilo/Microsoft Word word processor

اِکسپلُرر<sup>۱</sup>، در نظر گرفته‌اند. هم‌چنین، جستجوگر<sup>۲</sup>های مهم اینترنت، مانند گوگل<sup>۳</sup>، دارای روایت<sup>۴</sup> اسپرانتو نیز، است.



اینترنت از نظر منابع و امکانات اسپرانتو بسیار غنی است. موتور جستجوی گوگل به زبان اسپرانتو و پای‌گاه اینترنتی جنگل، که زبان اصلی آن اسپرانتو است، مثال‌های اندکی در این زمینه است.

به این ترتیب، الفبای اسپرانتو، برای همیشه، به برکت پیشرفت های فن آوری اطلاعات، دقیقاً به همان صورتی که مبدع آن، دکتر زامنهوف، در آغاز طراحی کرده بود، باقی خواهد ماند. در واقع، شبکه‌ی جهانی اینترنت، از نظر من ابع اسپرانتو بسیار غنی است، چراکه هم اکنون برای فراگیری زبان اسپرانتو از طریق زبان‌های مختلف دنیا و استفاده از منابع گوناگون و چندرسانه‌ای<sup>۵</sup> آن (حاوی صدا، موسیقی، تصویر و تصویر متحرک)، سایت‌های بی‌شماری در سراسر جهان وجود دارد. شاید کتاب‌خانه‌ی مجازی اسپرانتو<sup>۶</sup>، یکی از مفصل‌ترین سایت‌ها برای دست‌یابی به انواع و اقسام محصولات فرهنگی چندرسانه‌ای اسپرانتو باشد. برای نشان دادن وسعت و تنوع صفحات اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت، در این جا تنها بخشی از فهرست کلی این کتابخانه‌ی مجازی نقل می‌شود، همراه با این توضیح که در هر بخش، گاهی تا هزاران زیربخش و به طبع آن، هزارها مطلب و منبع وجود دارد:

- معرفی اسپرانتو به زبان‌های گوناگون جهان
- فراگیری اسپرانتو
- آدرس و مشخصات مراکز گوناگون اسپرانتو در جهان

<sup>۱</sup> Microsoft Internet Explorer, Internet-foliumilo/Microsoft Internet Explorer, internet browser

<sup>۲</sup> Serĉilo/Search Engine

<sup>۳</sup> Google Esperanta

<sup>۴</sup> Versio/Version

<sup>۵</sup> Multimedia/Multimedia

<sup>۶</sup> Virtuala Esperanto-Biblioteko (VEB)

### اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت ۳۲۳

- فهرست الفبائی صفحات اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت
- تصاویر مربوط به اسپرانتو
- صفحات مجلات اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت
- زبان‌شناسی تطبیقی و اسپرانتوشناسی
- اسناد تاریخی اسپرانتو
- ادبیات اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت
- واژه‌نامه‌ها و دای‌المعارف‌های اسپرانتو
- کتاب‌خانه‌ها و کتاب‌شناسی‌های اسپرانتو
- موسیقی اسپرانتو (که از طریق اینترنت نیز می‌توان به بسیاری از آن‌ها گوش سپرد)
- ایستگاه‌های رادیویی اسپرانتو (که از طریق اینترنت نیز می‌توان به آن‌ها گوش سپرد)
- کنگره‌ها و همایش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی اسپرانتو
- فرهنگ‌های لغات مربوط به کامپیوترها به زبان اسپرانتو
- استفاده از الفبای اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت (برای تهیه‌ی اکثر مطالب این پیوست نیز از همین بخش بهره‌گرفته شده است).
- ...



شازده کوچولو، شاه‌کار آنتوان سنت دو اگزوپری، که کتاب قرن نیز شناخته شده است، از جمله‌ی آثار ادبی جهان است که ترجمه‌ی اسپرانتوی آن، هم به‌صورت سنتی و هم به‌صورت الکترونیکی در اینترنت – به‌رایگان – در دسترس همگان وجود دارد.

به‌عنوان مثال، در یکی از زیربخش‌های مربوط به بخش فوق‌الذکر ادبیات اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت، یک سایت تحت نام کتابخانه‌ی الکترونیکی اسپرانتو آمده است که از آن می‌توان متن کامل

بسیاری از کتاب‌های نگاشته شده یا ترجمه شده به زبان اسپرانتو را به صورت رایگان پیاده‌سازی<sup>۱</sup> کرد و مورد استفاده قرار داد. این سایت که هنگام نوشتن این سطور (اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۸۱)، دربردارنده‌ی کتاب‌هایی مجموعاً حاوی ۳۶,۳۱۲ صفحه است - که تعداد آن نیز، همواره در حال ازدیاد می‌باشد - از جمله، شامل طبقه‌بندی‌های زیر است، که برای اختصار، در هر طبقه، تنها به ذکر نام چند کتاب همراه با نام مولف، تعداد صفحات و اندازه‌ی پرونده‌ی<sup>۲</sup> آن، بسنده می‌شود:

- کودکان و نوجوانان: چهارجلد از *افسانه‌های هانس کریستین اندرسن*، مجموعاً حاوی ۹۶۰ صفحه، ۶/۲ مگابایت؛ سه جلد از *آلیس در سرزمین عجایب*، اثر لوئیس کَرُل مجموعاً حاوی ۵۲۶ صفحه، ۶/۵ مگابایت؛ *شازده کوچولو*، اثر سنت دو آگروپری، ۸۴ صفحه، مصور، ۲/۱ مگابایت؛ ...
- ادبیات (نثر): *جین ایر*، اثر شارلوت برونته، دو جلد، مجموعاً ۶۸۰ صفحه، ۳/۷ مگابایت؛ *پدران و پسران*، اثر ایوان تورگینف، ۲۵۷ صفحه، ۱/۷ مگابایت؛ *نبرد زندگی*، اثر چارلز دیکنز، ۱۰۶ صفحه، ۳۹۶ کیلوبایت؛ *کتاب لطیفه‌ها*، اثر پُل دِ لِنگیل، ۱۹۱ صفحه، مصور، ۱/۲ مگابایت؛ ...
- ادبیات (نظم اصیل اسپرانتو): *پیش‌درآمد*، اثر اوژن میخالسکی، ۸۵ صفحه، ۱۹۶ کیلوبایت؛ *ورای منشور من*، اثر فرنس سیلاجی، ۸۳ صفحه، ۸۵۶ کیلوبایت؛ *بوتیک شگفت‌انگیز*، اثر ریموند شوارتز، ۱۳۰ صفحه، ۱/۶ مگابایت؛ ...
- ادبیات (نمایشنامه): *ژولیوس سزار*، اثر شکسپیر، ۱۲۸ صفحه، ۴۴۰ کیلوبایت؛ *جورج داندین*، اثر مولیر، ۷۵ صفحه، ۲۲۸ کیلوبایت؛ *روبات‌های جهانی روسوم*<sup>۳</sup>، اثر کارل چاپک، ۱۶۳ صفحه، ۳۸۴ کیلوبایت؛ ...
- علوم: *جمهوری*، اثر افلاطون، ۳۰۹ صفحه، ۹۰۹ کیلوبایت؛ *کراتیلو*، اثر افلاطون، ۶۰ صفحه، ۳۳۴ کیلوبایت؛ *اُپتیک* (مبحث نور)، اثر ژانوس سیرکوزی، ۱۲۲ صفحه، ۱/۳ مگابایت؛ *جانورشناسی پایه*، اثر کارل ستوپ-بویترز، ۵۳ صفحه، ۴۸۴ کیلوبایت؛ *هنر انضباط شخصی*، اثر شارل بودوئین، ۴۹ صفحه، ۱۲۴ کیلوبایت؛ ...
- آثار دکتر زامنهوف، خالق زبان اسپرانتو یا کتاب‌های در باره‌ی او: *پاسخ‌هایی در باره‌ی زبان*، اثر ل. ل. زامنهوف، ۱۰۸ صفحه، ۱/۲ مگابایت؛ *سخنرانی‌ها*، اثر ل. ل. زامنهوف، ۹۵ صفحه، ۷۳۲ کیلوبایت؛ *ضرب‌المثل‌های اسپرانتو*، اثر ل. ل. زامنهوف، ۱۳۵ صفحه، ۲۶۴ کیلوبایت؛ *زندگی زامنهوف*، اثر ادمون پریوا، ۱۱۴ صفحه، مصور، ۱۲/۷ مگابایت؛ ...

<sup>۱</sup>Enšuti/Download.

<sup>۲</sup>Dosiero/File

<sup>۳</sup>واژه‌ی روبات (آدم آهنی) برای نخستین بار در جهان، در این کتاب چاپک به کار رفته است.

## ۱- اینترنت

به احتمال قوی، در حال حاضر، هر کسی در باره ی اینترنت چیزی شنیده است؛ شبکه ی الکترونیکی بسیار وسیعی که می‌یون‌ها کامپیوتر را، در سراسر جهان به یک‌دیگر مرتبط ساخته است. هرفردی، چنان چه به یک کامپیوتر دسترسی داشته باشد و از خدمات یک عرضه‌کننده‌ی خدمات اینترنت<sup>۱</sup> بهره‌مند گردد، می‌تواند به این شبکه ی عظیم متصل شود. به این ترتیب، می‌توان از هر کامپیوتری، چه از خانه و چه از محل کار، برای ارتباط برقرار ساختن با هر نقطه از دنیا، استفاده کرد.

اینترنت دست کم دارای پنج بخش مختلف اصلی است که دو بخش آن، از بقیه مشهورتر است: پست الکترونیکی<sup>۲</sup> و شبکه‌ی جهانی<sup>۳</sup>. سه بخش دیگر، عبارت است از: گروه‌های خبری<sup>۴</sup>، اتاق‌های گپ زدن<sup>۵</sup> و تابلوهای اعلانات<sup>۶</sup>. البته بخش ششمی نیز وجود دارد که اندکی فنی تر است: ارسال اطلاعات از یک کامپیوتر به کامپیوتری دیگر به یاری قرارداد انتقال پرونده<sup>۷</sup>.

اینترنت باعث انقلابی در توسعه ی فرهنگ بشریت می‌گردد - انقلابی سترگ در زمینه ی ارتباطات که با پیدایش خط و اختراع صنعت چاپ قابل مقایسه است. اینترنت آغازگر دورانی نو در ارتباطات بشری است. هم اکنون، بسیاری از افراد از پست الکترونیکی برای اکثر مکاتبات خود بهره می‌گیرند. نامه‌های الکترونیکی نه به پاکت احتیاج دارد و نه به تمبر و در ظرف مدت بسیار کوتاهی (معمولاً پس از چند ثانیه و حداکثر بعد از چند ساعت) به دست دریافت کننده می‌رسد. در حال حاضر، بسیاری از مردم، هم برای مکاتبات خصوصی و هم برای مکاتبات اداری شان از پست الکترونیک بهره می‌جویند. دیگر به‌جای کاغذ و قلم، تنها از کامپیوتر استفاده می‌شود - و این تغییری اساسی نسبت به ... تنها ده‌سال پیش است. ولی البته، مشهورترین بخش اینترنت، شبکه‌ی جهانی آن است. این بخش قادر است هر کاربری را در ارتباط مستقیم با تمامی اطلاعاتی که در کل کامپیوترهای جهان نگاه داری می‌شود، قرار دهد. به‌وسیله‌ی این شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی جهانی، می‌توان اقدام به تهیه‌ی بلیط کرد، اتاق در هتل‌ها رزرو کرد، کتاب خرید، روزنامه مطالعه کرد، مطالب یا حرفه‌های گوناگونی را فرا گرفت، در حراج‌ها شرکت کرد، با افراد دیگر در سراسر دنیا به صورت زنده ارتباط صوتی و تصویری برقرار کرد، به اطلاعات پزشکی دست

<sup>۱</sup>ISP: Interret-Servo Provizanto/Internet Service Provider

<sup>۲</sup>Ret-poŝto (E-poŝto)/E-mail

<sup>۳</sup>TTT: Tut-Tera Teksaĵo/WWW: World-Wide Web

<sup>۴</sup>Novaĵgrupoj/Forumoj, Usenet

<sup>۵</sup>Babilejoj/Chatrooms

<sup>۶</sup>Afiŝejoj/Bulletin Boards

<sup>۷</sup>DTP: Dosier-Tansenda Protokolo/FTP: File Transfer Protocol



## اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت ۳۲۷

درب‌گیرنده‌ی دهه‌ی نود است، عصر الحاقات آسکی<sup>۱</sup> است. و دوره‌ی سوم که با آغاز هزاره‌ی جدید، شروع شده، دوره‌ی یونی‌کد<sup>۲</sup> است.

آسکی که به /یزو۶۴۶<sup>۳</sup> نیز معروف شده، استاندارد برای نحوه‌ی کُبدندی ۱۲۸ علامت کامپیوتری است. چرا ۱۲۸ علامت؟ زیرا با تعداد دو به توان هفت بیت<sup>۴</sup>، دقیقاً ۱۲۸ علامت قابل تعریف کردن است. از این ۱۲۸ علامت، ۳۳ عدد آن برای کنترل عملیات خود کامپیوت لازم است. یکی از آن‌ها نیز برای تعریف فضای خالی<sup>۵</sup> استفاده می‌شود. ۹۴ علامت باقی مانده، که علائم قابل چاپ<sup>۶</sup> نامیده می‌شود، شامل حروف بزرگ و کوچک الفبای زبان انگلیسی (Aa, Bb, Cc, ...)، ارقام صفر تا نه (0, 1, 2, ... 9)، علائم نقطه‌گذاری (مثل: ؛ / ؛ .) و دیگر علامات مشابه (مانند: { + < % } ) است. این ۹۴ علامت آسکی، هنوز نیز، تنها علائمی است که می‌توان مطمئن بود هر دریافت‌کننده‌ی پست الکترونیکی، در هر نقطه از جهان، با هر کامپیوتر قدیمی‌ای که کار کند، آن‌را بدون هرگونه تغییری دریافت خواهد کرد.

نخستین راه‌حل برای این مشکل، استفاده‌ی ترکیبی از علائم آسکی برای حروف غیرانگلیسی بود، به عنوان مثال در اسپرانتو برای نوشتن حروف کلاهدار الفبا، طبق توصیه‌ی بنیاد اسپرانتو، از Ch به جای Ĉ ، از Gh به جای Ĝ و ... استفاده می‌شد. منتهی در جاهایی که می‌بایست عمل مرتب سازی کلمات بر طبق حروف الفبا، به صورت خودکار توسط برنامه‌های کامپیوتری صورت گیرد، به جای آن، استفاده از Cx ، Jx ، Gx و ... در برنامه‌های کامپیوتری و اینترنت شروع شد (زیرا x در الفبای انگلیسی در اواخر حروف الفبا قرار دارد و به این ترتیب در مرتب سازی واژه‌ها برطبق حروف الفبا، اختلال ایجاد نمی‌کند). البته بعضی‌ها از Ĉ ، C^ و یا C' و یا مشابه آن نیز، استفاده می‌کردند. هنوز نیز در برخی از سایت‌های اینترنتی، به نوشته‌هایی که با این‌گونه راه‌حل‌ها نگاشته شده است، برمی‌خوریم.

از آن‌جا که در متون معمولی، علائم { } < > [ ] # که جزو علامت‌های آسکی است، به ندرت مورد استفاده است، کشورهای بسیاری به جای این علامت‌ها، حروف خاص الفبای خود را در کُد‌های آسکی، جایگزین کردند، به عنوان مثال، با این ترفند، در آلمان حروف Ä ä Ö ö Ü ü ß در آسکی گنجانده شد و در دسترس کاربران کامپیوتر قرار گرفت. حتی در انگلستان نیز، این شیوه‌ی جای‌گزینی‌ها، بی‌استفاده نماند و از جمله، برای اضافه کردن علامت واحد پولشان، پوند (£) مورد استفاده قرار گرفت.

<sup>1</sup> Aski-etendoj/ASCII extensions

<sup>2</sup> Unikodo/Unicode

<sup>3</sup> ISO646

<sup>4</sup> Bito: binara diĝito (cifero)/Bit: binary digit

<sup>5</sup> Spaco/Space

<sup>6</sup> Printeblaj Signoj/Printable Characters

در دوره‌ی دوم، یعنی دهه‌ی نود، کامپیوترها، چه سیستم‌های مک‌این‌تاش و چه مایکروسافت، به تدریج قابلیت این را یافتند که علائم ۸ بیتی را نمایش دهد. به این ترتیب، علائم آسکی به ۲۵۶ عدد، یعنی دو به‌توان هشت، افزایش یافت. حال ۱۲۸ علامت جدید نیز قابل نمایش بود (هرچند از نظر تئوری ۳۲ عدد آن باید برای علائم کنترل‌کننده‌ی خود کامپیوتر به‌کار گرفته می‌شد).

در آمریکا و کشورهای اروپای غربی و بسیاری دیگر از کشورهای جهان، از این امکان جدید برای وارد ساختن حروف ویژه‌ی الفبای آن‌ها بهره‌گرفته شد: برای زبان فرانسوی، حروف à, é, è, ê, ë, ù, برای دانمارکی و نروژی æ, ø, å, برای اسپانیایی á, é, í, ñ, ó, ú و ... الحاقات آسکی به نام لاتین-۱<sup>۱</sup> نیز، مشهور شد و استاندارد بین‌المللی برای آن تهیه گشت.<sup>۲</sup>

بنابر این، لاتین-۱ راه‌حل خوبی برای این گونه‌کشورها بود، ولی ساکنین اروپای شرقی و یا کشورهایی که الفبای آن‌ها اصلاً لاتینی نبود، از آن بهره‌ای نبردند. حروف اسپرانتو نیز، در این مجموعه راه نیافته بود.

با وجود این، امکان این وجود داشت که الحاقاتی دیگر را به‌جای لاتین-۱ برای آسکی تعریف کرد. به این خاطر لاتین-۲<sup>۳</sup> نیز پا بر عرصه‌ی وجود گذاشت که مختص زبان‌های اروپای شرقی بود: به‌عنوان نمونه حروف ç, é, ħ, ś, Ź, ž, ą, ę, ł, ń, ó, ś, ź, ż برای زبان لهستانی، حروف ĉ, d, ħ, ĥ, ĵ, ŝ, ŭ, ŷ, ı, Ź, ą, ę, ł, ń, ó, ś, ź, ż برای زبان چک و ... تعریف شد.

مجموعه‌ی لاتین-۳<sup>۴</sup> گره‌گشای کشورهای اروپای جنوبی، مانند ترکیه (ğ, İ, ş), مالتا (ċ, ġ, ħ) و ... شد. خوشبختانه الفبای اسپرانتو نیز در لاتین-۳ گنجانده شده بود: ĉ, ħ, ĥ, ĵ, ŝ, ŭ. برای پیاده‌سازی<sup>۵</sup> رایگان این مجموعه، از اینترنت، می‌توانید به سایت‌های گوناگون اینترنتی نیز رجوع کنید. چنانچه در سایتی که به زبان اسپرانتو است، به جای حروف کلاهدار، با علائمی عجیب و غریب (مثل: Æ, ¼, þ, ø) مواجه شدید، شما در سایتی هستید که با لاتین-۳ نوشته شده ولی، جستجوگر/اینترنت<sup>۶</sup> کامپیوتر شما برای لاتین-۳ تنظیم نشده است، با انجام این تنظیم ساده، شما قادر خواهید بود سایت مورد نظر را به‌درستی ببینید.

<sup>۱</sup> Latina-1/Latin-1

<sup>۲</sup> نام این استاندارد: ISO/IEC8859-1 است.

<sup>۳</sup> Latina-2/Latin-2

<sup>۴</sup> Latina-3/Latin-3

<sup>۵</sup> Enšuti/Download

<sup>۶</sup> Interreto-legilo/Internet Browser



## اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت ۳۲۹

ولی، هیچ یک از مجموعه های لاتین-۱، لاتین-۲ یا لاتین-۳ در بردارنده ی حروف ویژه ی الفبای زبان های بالتیک و یا زبانهایی که الفبایی غیر لاتین داشت، مانند فارسی، روسی یا یونانی، نبود. به همین دلیل، تعداد این نوع الحاقات آسکی، برای پاسخگو بودن به احتیاجات چنین زبان هایی، به ۱۵ عدد رسید. به برکت این نوع الحاقات آسکی، الفبای فونتیک بین المللی<sup>۱</sup> نیز در کامپیوترها و اینترنت قابل استفاده شد؛ در سایت های گوناگون اینترنتی، مثال هایی در این زمینه را می توانید مشاهده کنید.

اما در تمامی این نوع الحاقات آسکی، به دلیل محدودیت ناشی از ۸ بیتی یا یک بائیتی<sup>۲</sup> بودن، همیشه سقف ۲۵۶ علامت وجود داشت. از آن جا که برخی از زبان های آسیایی، مانند چینی، ژاپنی و کره ای، به تعداد بسیار بیشتری از علائم، برای الفبای خود احتیاج داشت، راه حل های چندبایتی<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گرفت. به عنوان نمونه، الفبای چینی شامل چندین هزار علامت متفاوت است. با بهره گیری از دو بایت برای هر علامت، می توان تا ۶۵۵۳۵ علامت مختلف را کُد بندی کرد (۲۵۶×۲۵۶)، یعنی در سیستم شانزده تایی یا مبنای شانزده<sup>۴</sup> از 0020 تا FFFF.

در آغاز سال های دهه ی ۹۰، شرکت های کامپیوتری بزرگ، مانند مایکروسافت، مک اینتاش، سان<sup>۵</sup>، هیولیت پکارد<sup>۶</sup> و آی بی ام<sup>۷</sup>، مشترکاً اقدام به تهیه ی یک استاندارد برای کُد بندی چندبایتی، تحت عنوان یونی کُد کردند. استاندارد بین المللی یونی کُد، ایزو ۱۰۶۴۶<sup>۸</sup> است.

همان گونه که لاتین-۱ روایتی فوق آسکی است (چراکه علائح جدیدی را با شماره کدهای نو به آن اضافه می کند و در عین حال، شماره های موجود آسکی را نیز حفظ می کند)، یونی کُد نیز فوق لاتین-۱ (و بنابر این فوق آسکی نیز) است.

البته معمولاً از تصویب یک استاندارد جدید تا به کارگیری واقعی آن، مدت ها طول می کشد. نخستین روایت های ویندوز که منطبق با یونی کُد بود، ویندوز این تی و ویندوز ۹۵ بود اما، برای نخستین واژه پردازهای منطبق با یونی کُد می بایست تا سال ۱۹۹۷ که مایکروسافت ورد ۹۷ به بازار آمد، صبر کرد. در پایان همان سال بود که اولین مرورگرهای اینترنت که قادر به نمایش دادن علائم یونی کُد بود، ارائه

---

<sup>۱</sup>IFA: Internacia Fonetika Alfabeto/IPA: International Phonetic Alphabet

<sup>۲</sup>Bajto (bitoko)/Byte

<sup>۳</sup>Plurbajta/Multibyte

<sup>۴</sup>Deksesuma/Hexagonal

<sup>۵</sup>Sun

<sup>۶</sup>Hewlett Pacard

<sup>۷</sup>IBM (International Business Machines)

<sup>۸</sup>ISO10646

شد: روایت‌های ۴ نت سکِیپ نویگیتور و اینترنت اِکسپلُرر . در همان زمان انواع حروف چاپی یا قلم های یونی‌کُد نیز به‌وجود آمد.

به‌زودی مایکروسافت همراه با هر نسخه از ویندوز یا وُرد تعداد بسیاری از انواع حروف را نیز به در اختیار مشتریان خود گذارد: WGL4<sup>1</sup>. این مجموعه که از طریق اینترنت نیز قابل پیاده‌سازی رایگان بود، حاوی الفبای تمامی زبان های اروپایی، شامل روسی، یونانی، ترکی، ... و هم‌چنین اسپرانتو بود. دیگر نظامی محصولات مایکروسافت، بدون نیاز به هرگونه نرم‌افزار دیگری قابل استفاده برای اسپرانتو بود. با شروع هزاره‌ی جدید، مایکروسافت AUMS<sup>2</sup> را ارائه کرد که دربردارنده‌ی یونی‌کُد-۲ همراه با بیش از ۴۰ هزار حرف بود! با این مجموعه تقریباً تمامی زبان های دنیا، از جمله چینی، هندی، فارسی، عربی، ژاپنی و ... قابل استفاده‌ی کامپیوترها بود.

### ۳- تنظیمات لازم برای استفاده از اسپرانتو در کامپیوترها

سرعت رشد سایت های اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت که با استفاده از یونی‌کُد نوشته می‌شود، روز افزون است. برای صحیح مشاهده کردن این‌گونه سایت‌ها باید مرورگر شما خیلی قدیمی نباشد: روایت‌های ۴ و بالاتر از آن برای اینترنت اِکسپلُرر و نت سکِیپ نویگیتور مناسب است. سیستم عامل کامپیوتر شما نیز باید با یونی‌کُد منطبق باشد، یعنی ویندوز ۹۵ به بعد (۹۵، ۹۸، ME، ۲۰۰۰ و XP). هم‌چنین باید حروف چاپی یا قلم‌های اسپرانتو نیز، که در بالا بحث آن شد، در روی کامپیوتر شما موجود باشد. اگر موجود نیست می‌توانید WGL4 را از آدرس‌های گوناگون اینترنتی به‌صورت رایگان پیاده‌سازی کنید. برای نصب این قلم‌ها بر روی کامپیوتر می‌توانید به‌ترتیب زیر عمل کنید:

Start > Settings > Control Panel > Fonts > File > Install New Font<sup>3</sup>

در برخی از روایت‌های ویندوز ۹۵ باید قابلیت چندزبانی فعال کرده شود، برای انجام این کار، به روش زیر عمل کنید:

Start > Settings > Control Panel > Add/Remove Programs > Windows Setup > Multilanguage Support<sup>4</sup>

<sup>1</sup> Windows Glyph List 4

<sup>2</sup> Arial Unicode MS

<sup>3</sup> Komenci > Agordi > Regpanelo > Tiparoj > Dosiero > Instalovan tiparon

<sup>4</sup> Agordi > Regpanelo > Aldoni/forigi programojn > Vindoza instalprogramo > Multlingva subteno

## اسپراتو در کامپیوترها و اینترنت ۳۳۱

و کلید Yes را در آخرین مرحله کلیک کنید. برای امتحان این که آیا قلم‌های یونی‌کُد شما درست رصَب شده است، می‌توانید به صفحه‌هایی در اینترنت که با یونی‌کُد نوشته شده است، رجوع کنید. چنان‌چه با مایکروسافت وُرد (Word) کار می‌کنید و روایت آن Word 97 یا پس از آن است، واژه پرداز شما منطبق با یونی‌کُد است و قادر هستید تا مستقیماً به اسپراتو تایپ کنید. البته، همان‌طور که در بالا گفته شد، لازم است که WGL4 را داشته باشید و قابلیت چندزبانه را نیز فعال کرده باشید (در بالا درباره‌ی چگونگی انجام آن توضیح داده شد). برای تایپ هر حرف اسپراتو می‌توانید به این صورت عمل کنید:

۱. در داخل منوی Insert، گزینه‌ی Symbol را انتخاب کنید.
۲. حال Font: (normal text) را انتخاب کنید.
۳. حرف مورد نظرتان را انتخاب کنید.
۴. حال Insert را کلیک کرده و سپس Close را کلیک کنید.

از آن‌جاکه این مسیر برای تایپ هر حرف باید تکرار شود، از این روش بیشتر برای تایپ علائح نادر استفاده می‌شود، مانند: ♀, ◀, Γ, Θ, Æ, © و غیره. اما، در صورتی که می‌خواهید از کامپیوترتان برای نامه‌نگاری، نگارش مقاله و مانند آن به زبان اسپراتو استفاده کنید، بهتر است که برای هر کدام از حروف خاص الفبای اسپراتو (ĉ, ĝ, ĥ, ĵ, ŝ, ŭ) یک کلید یا ترکیبی از کلیدها را تخصیص دهید. برای انجام این کار می‌توانید به شیوه‌ی زیر عمل کنید:

- به‌عنوان مثال برای تخصیص کلیدهای Alt+c (پایین نگاه‌داشتن کلید Alt و زدن کلید c) برای تایپ حرف Ĉ، مراحل زیر را انجام دهید:
۱. یک سند را در Word باز کنید.
  ۲. یک قلم را، به‌عنوان مثال Times New Roman، انتخاب کنید.
  ۳. مراحل ۱ و ۲ و ۳ را که در بالا توضیح داده شد انجام دهید.
  ۴. گزینه‌ی Shortcut Key را انتخاب کنید.
  ۵. کلید Alt را پایین نگاه دارید و در همان حال کلید c را فشار دهید.
  ۶. حال به ترتیب، گزینه‌های Assign و Close و Close را کلیک کنید.

حال هرگاه در برنامه‌ی Word کلید Alt را پایین نگاه‌دارید و c را تایپ کنید، حرف Ĉ تایپ خواهد شد. به همین ترتیب بقیه‌ی حروف خاص الفبای اسپراتو را نیز معرفی کنید. توصیه‌ی ما این است که برای حروف بزرگ هم، از ترکیب کلیدهای Alt و Shift و حرف مورد نظر استفاده کنید (به‌عنوان مثال Alt+Shift+c برای Ĉ).

هرچند استفاده از این روش ها در بقیه ی برنامه های Microsoft Office ، مانند Outlook Express و PowerPoint مقدور نیست، ولی می‌توان متن مورد نظر را در Word تایپ کرد و سپس آن را از طریق Copy یا Cut در برنامه‌ی مورد نظر Paste کرد.

راه دیگر، استفاده از برنامه هایی است که به صورت خودکار تعریف کلیدهای صفحه کلید را برای الفبای اسپرانتو تغییر می دهد. به‌عنوان مثال برنامه ی EK<sup>1</sup> نوشته‌ی یوری فینکل<sup>2</sup> از این سنخ برنامه ها است که از طریق اینترنت می‌توان با آن آشنا شد و آن را پیاده‌سازی کرد.

چنان‌چه مایلید اقدام به نگارش صفحاتی در شبکه ی جهانی اینترنت به زبان اسپرانتو کنید، می‌توانید متون دلخواه را در Word تایپ کرده و در انتها، سند مربوطه را به عنوان HTML Document ، Save as کنید. با این کار، Word سند مربوطه را منطبق با استاندارد UTF-8 می‌سازد.

و بالأخره، اگر با کامپیوتری قدیمی کار می کنید، مطمئن‌ترین روش، استفاده از شماره ی یونی‌گد حروف است. به‌عنوان مثال، شماره ی یونی‌گد حرف Ĉ، عدد ۲۶۵ است. بنابراین، هنگام نگارش صفحه ی مورد نظر، با واژه پردازی ساده مانند Notepad ، به جای حرف Ĉ باید &#265; را تایپ کنید. یعنی به‌عنوان نمونه، برای تایپ کلمه ی Aĉeti باید a&#265;eti را تایپ کنید. در نتیجه، مرورگر خواننده‌ی صفحه‌ی اسپرانتوی شما در شبکه ی جهانی، فقط واژه ی صحیح Aĉeti را مشاهده خواهد کرد. به‌این ترتیب، حاصل کار با استاندارد UTF-7 منطبق خواهد بود. در جدول زیر شماره ی یونی‌گد تمامی حروف خاص الفبای اسپرانتو، آمده است:

### جدول شماره‌ی یونی‌گد حروف خاص اسپرانتو

شماره‌ی یونی‌گد	حروف کوچک	شماره‌ی یونی‌گد	حروف بزرگ
265	ĉ	264	Ĉ
285	ĝ	284	Ĝ
293	ĥ	292	Ĥ
309	ĵ	308	Ĵ
349	ŝ	348	Ŝ
365	ŭ	364	Ŭ

برای اطلاعات بیشتر در مورد یونی‌گد می‌توانید به اینترنت نیز مراجعه کنید.

<sup>1</sup>Esperanta Klavaro por Vindozo

<sup>2</sup>Jurij Finkel

## ۴- گشت و گزار در شبکه‌ی جهانی اینترنت

حال که همه چیز مهیا است، یعنی: کامپیوتر شما قادر به نمایش حروف اسپرانتو است و شما از طریق مُدم<sup>۱</sup> کامپیوترتان را به خط تلفن وصل کرده و از سرویس یک ارائه‌دهنده‌ی خدمات/اینترنتی<sup>۲</sup> یا ISP برخوردار هستید، چه چیزی در دنیای مجازی<sup>۳</sup> اسپرانتو در انتظار شماست؟ برای پیدا کردن هر مطلب و من‌بعی در شبکه‌ی جهانی اینترنت، لازم است تا با جستجوگر<sup>۴</sup>های اینترنت آشنا شوید. به اعتقاد خیلی‌ها بهترین جستجوگر، گوگل (Google) است که راهنمای استفاده‌ی آن به بسیاری از زبان‌ها، از جمله فارسی و اسپرانتو نیز به صورت متصل<sup>۵</sup> موجود است. منتها، از آن جاکه مستقیماً نمی‌توان لغات فارسی یا حروف خاص الفبای اسپرانتو را در پنجره‌ی جستجوی این گونه جستجوگرها تایپ کرد، همان‌طور که در بالا نیز گفته شد، می‌توان کلمه یا عبارت مورد نظر را ابتدا در Word به زبان فارسی یا اسپرانتو تایپ کرد و سپس آن را با Copy یا Cut در پنجره‌ی جستجوگر مورد نظر - در این مثال، گوگل - Paste کرد. جستجوگرهای مهم دیگر عبارت است از:

Yahoo  
Lycos  
AltaVista

## ۴-۱- تعداد صفحات اسپرانتو در اینترنت

به منظور برآورد تعداد صفحاتی که در شبکه‌ی جهانی اینترنت به زبان اسپرانتو موجود است، به عنوان مثال، می‌توان عبارت +kaž +Ia را در پنجره‌ی جستجوی هر یک از جستجوگرهای فوق‌الذکر - یا هر کدام از ده‌ها جستجوگر دیگر موجود در دنیا، و یا حتی جستجوگرهای جستجوگرها، مانند Dogpile - تایپ کرده و گزینه‌ی جستجو را انتخاب کرد. معمولاً ظرف چند ثانیه تمامی صفحاتی که در آن‌ها هم واژه‌ی kaž و هم لغت Ia استفاده شده است، فهرست می‌شود و تعداد کل آن‌ها نیز ذکر می‌گردد. از آن‌جا که در هیچ زبان دیگری هم واژه‌ی Ia و هم واژه‌ی kaž وجود ندارد، تمامی صفحات لیست شده به زبان اسپرانتو خواهد بود.

---

<sup>۱</sup>Modemo (Modulilo/Demodulilo)/Modem (Modulator/Demidulator)

<sup>۲</sup>ISP: Interret-Servo Provizanto/Internet Service Provider

<sup>۳</sup>Kiberkosmo/Cyberspace

<sup>۴</sup>Serĉilo/Search Engine

<sup>۵</sup>Konektite/Online

### ۳۳۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

با استفاده از این روش، می‌توان هنگام جستجوی هر واژه یا عبارتی در شبکه‌ی جهانی اینترنت، تنها صفحاتی را پیدا کرد که به زبان اسپرانتو باشد. به‌عنوان مثال، اگر بخواهیم صفحاتی را پیدا کنیم که هم به‌زبان اسپرانتو باشد و هم در مورد کتاب باشد، می‌توانیم +libro +kaj +la را جستجو کنیم (چنان‌چه فقط libro را تایپ کنیم، به‌عنوان مثال، صفحات به‌زبان ایتالیایی نیز آورده می‌شود، زیرا این کلمه در زبان ایتالیایی نیز - به‌همین معنی - وجود دارد).

در جدول بعدی نتایج به‌دست آمده از چند جستجوگر مهم هنگام نگارش این سطور (اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۸۲) نشان داده شده است:

#### جدول منابع اسپرانتو، لُگلان و ولاپوک در اینترنت

واژه یا عبارت جستجو شده				نام جستجوگر مورد استفاده ↓
Volapük	Loglan	Esperanto	+kaj +la	
نشانگر تعداد صفحات به یا در مورد ولاپوک	نشانگر تعداد صفحات به یا در مورد لُگلان	نشانگر تعداد صفحات به یا در مورد اسپرانتو	نشانگر تعداد صفحات به‌زبان اسپرانتو	
۶۸۸۰	۶۰۵۰	۱۱۲۰۰۰۰	۲۰۲۰۰۰	Google
۶۱۳۰	۵۳۹۰	۱۰۲۰۰۰۰	۱۶۸۰۰۰	Yahoo
۱۷۴۰۹	۲۱۳۱	۸۸۶۹۸۷	۲۷۲۲۰۷	Lycos
۳۱۴۸	۲۷۴۳	۴۱۸۸۶۳	۹۰۳۶۲	AltaVista

از آن‌جا که جستجوگر گوگل در اواخر سال ۲۰۰۱ حدود ۱۲۵۰۰۰ صفحه به زبان اسپرانتو را فهرست می‌کرد<sup>۱</sup>، می‌توان به سرعت رشد بسیار زیاد تعداد اسپرانتوزبان در شبکه‌ی جهانی پی برد: در طول مدت حدود ۱۴ ماه، تعداد این صفحات بیش از شصت درصد افزایش یافته است.

#### ۴-۲- معرفی چند سایت اینترنتی مهم در مورد اسپرانتو

در این‌جا چند سایت اینترنتی مهم مربوط به اسپرانتو، که از طریق آن می‌توان به هزاران سایت یا صفحه‌ی دیگر نیز راه یافت، معرفی می‌شود:

سایت سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) مهم‌ترین نهاد مربوط به اسپرانتو، که دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو نیز است.  
سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان (TEJO)

<sup>۱</sup> طبق سایت پروفیسور جان سی ولز (John C. Wells)

## اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت ۳۳۵

سایت انجمن اسپرانتوی ایران (Irana Esperanto-Asocio)، موسسه‌ی سبزندیشان (Sabzandishan) که به دو زبان فارسی و اسپرانتو است و علاوه بر معرفی و آموزش زبان اسپرانتو به فارسی، دارای بخش‌های بسیار متنوعی از جمله اخبار مربوط به اسپرانتو در ایران و جهان، معرفی و فروش انواع کتاب‌ها، نوارها، لوح‌های فشرده و کالاهای فرهنگی چندرسانه‌ای اسپرانتو و غیره است. در این سایت مجله‌ی پیام سبزندیشان (Irana Esperantisto) نیز که به صورت فصل نامه به دوزبان فارسی و اسپرانتو و در ۵۶ صفحه منتشر می‌شود، معرفی شده و بسیاری از مطالب آن هم به رایگان قابل دسترسی است. سایت‌های آموزشی اسپرانتو (edukado, lernu, ikurso) برای معلمان و فراگیرنده‌های اسپرانتو آرشیو برنامه‌های رادیویی اسپرانتو (radioarkivo) که حاوی بیش از هزار برنامه‌ی رادیویی از ۲۴ فرستنده‌ی رادیویی کشورهای گوناگون جهان است. رادیوی لهستان، زادگاه زبان اسپرانتو و خالق آن دکتر زامنهوف (retradio) رادیوی اسپرانتو همراه با ترانه‌های اسپرانتو (radio-esperanto) کتابخانه‌ی الکترونیکی اسپرانتو (eliblejo) دایره‌المعارف عظیم، آزاد و رایگان اسپرانتو (Wikipedia) که هر کسی می‌تواند در تألیف و ویرایش مطالب آن هم‌کلی کند.

<p>بسیاری معتقدند که فقط انگیزه‌ی استفاده از دایره‌المعارف آزاد و رایگان Wikipedia به زبان اسپرانتو در اینترنت، دلیلی کافی برای فراگرفتن زبان اسپرانتو است: تریبونی آزاد و ارزان که به وسیله‌ی آن می‌توان با تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان آشنا شد، و منابع خویش را نیز به دنیا ارائه کرد.</p>	
---	--

اخبار نشست‌ها و همایش‌های گوناگون اسپرانتو در سطح جهان (eventoj)

اخبار بین‌المللی در رابطه با زبان اسپرانتو (nun)

مشترک شدن مجلات گوناگون اسپرانتو (abonu). تعداد بسیار زیادی از این مجلات، الکترونیکی و رایگان است.

پایگاه اینترنتی کامل جنگل (gxangalo) به زبان اسپرانتو (شامل اخبار، آرشیو مقالات، اطلاق گپ، ...)

اطلاق گپ و گفتگو (babilejo) به زبان اسپرانتو

کتابخانه‌ی مجازی اسپرانتو (veb) همراه با امکان دستیابی به هزاران منبع دیگر اسپرانتو

### ۳۳۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکلِ زبانِ بین‌المللی

مرکز چندزبانه‌ی معرفی اسپرانتو (esperanto) که در حال حاضر دارای منابعی به ۶۲ زبان جهان، از جمله فارسی است.

فرهنگستان زبان اسپرانتو (Akademio de Esperanto)

درباره‌ی دستور زبان اسپرانتو (pmeg)

مجموعه‌ی اصطلاحات کامپیوتر به زبان اسپرانتو (kompleks) و زبان‌های دیگر

واژه‌نامه‌ی اسپرانتو (revo)

در مورد ادبیات اسپرانتو در اینترنت (literaturo)



## پیوست شماره ۹: چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو

### مقدمه

دستور زبان اسپرانتو در مقایسه با گرامر زبان‌های طبیعی - که به صورت خودرو و کنترل نشده به وجود آمده و تکامل یافته است - بسیار منطقی‌تر، باقاعده‌تر، بی‌استثنا تر و در نتیجه ساده تر و آسان تر است. علت این امر، طراحی عالمانه و آگاهانه‌ی اسپرانتو است که پس از قرن‌ها آرزو، تفکر و آزمایش در اواخر قرن نوزدهم میلادی به دست نابغه‌ای لهستانی، دکتر زامنهوف (۱۸۵۹-۱۹۱۷) فراساخته شد. در این پیوست عناصر تشکیل‌دهنده و ساختار کلی این زبان علمی، که از نظر ادبی نیز بسیار غنی و قدرت مند است، به اختصار تشریح می‌گردد.

گفتنی است که قواعد بنیادی اسپرانتو تنها ۱۶ عدد است، که در مورد هیچ یک از آن‌ها استثنائی نیز وجود ندارد. این در حالی است که قواعد دستوری زبان‌های طبیعی بالغ بر هزار عدد است که اکثر آن‌ها دارای استثنای فراوانی نیز است.

برای آشنائی بیشتر با زبان اسپرانتو و فراگیری آن، به کتاب خودآموزی که نگارنده‌ی این سطور تحت عنوان *آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنی* تألیف کرده است، مراجعه کنید<sup>۱</sup>. این کتاب از جمله حاوی دستور زبان اسپرانتو به فارسی همراه با مثال‌های فراوان، ۳۴ درس همراه با تصاویر متعدد در سه سطح مقدماتی، متوسطه و پیشرفته، و دو واژه‌نامه‌ی فارسی-اسپرانتو و اسپرانتو-فارسی است.

---

<sup>۱</sup> ممدوحی، احمد رضا. *آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا*، تهران: نشر آرویح، ۱۳۸۴، ۶۲۴ ص.

### الفبا و خواندن و نوشتن

طبق قاعده‌ی نهم از شانزده قاعده‌ی گرامری زبان اسپرانتو "هر کلمه همان طور خوانده می‌شود، که نگاشته شده است". بنابر این در این زبان، هر حرف تنها یک صدا دارد و هر صدا فقط با یک حرف نوشته می‌شود. پس، با فراگیری جدول زیر که حاوی الفبای اسپرانتو است، مشکل دیکته (املاء) و تلفظ در این زبان به کلی منتفی می‌گردد، به این معنی که اصولاً هر واژه را یک جور بیشتر نمی‌توان نوشت یا قرائت کرد.

تلفظ صدای حرف به فارسی	تلفظ اسم حرف به فارسی	اسم حرف به اسپرانتو	حرف کوچک	حرف بزرگ
آ	آ	A	a	A
ب	ب	Bo	b	B
تس	تس	Co	c	C
چ	چ	Ĉo	ĉ	Ĉ
د	د	Do	d	D
ا	ا	E	e	E
ف	ف	Fo	f	F
گ	گ	Go	g	G
ج	چ	Ĝo	ĝ	Ĝ
ح	ح	Ho	h	H
خ	خ	Ĥo	ĥ	Ĥ
ئی	ئی	I	i	I
ی	ی	Jo	j	J
ژ	ژ	Ĵo	ĵ	Ĵ
ک	ک	Ko	k	K
ل	ل	Lo	l	L
م	م	Mo	m	M
ن	ن	No	n	N
ا	ا	O	o	O
پ	پ	Po	p	P
ر	ر	Ro	r	R

۳۳۹ چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو

تلفظ صدای حرف به فارسی	تلفظ اسم حرف به فارسی	اسم حرف به اسپرانتو	حرف کوچک	حرف بزرگ
س	س	So	s	S
ش	ش	Ŝo	ŝ	Ŝ
ت	ت	To	t	T
او	او	U	u	U
و (مثل "و" در "مو")	و	Ŭo	ŭ	Ŭ
و (مثل "و" در "واحد")	و	Vo	v	V
ز	ز	Zo	z	Z

حال به چند عبارت اسپرانتو، همراه با تلفظ و معنی آن به زبان فارسی توجه کنید:

جمله (frazo)	تلفظ (prononco)	معنی (signifo)
Malpli da havo, malpli da zorgoj	م لا کی ال واکس	نرم مثل موم
Ĉiuj amas pacon kaj amikecon.	مال پلھی دا هاو، مال پلھی دا زرگی	دارائی کمتر، نگرانی کمتر
Nenie estas pli bone ol hejme.	چی اوی آماس پاتسن کای آمیکتسن.	همه عاشق صلح و دوستی هستند.
	نی ا استاس پلھی بن ال هیج.	هیچ جایی بهتر از خانه نیست.

### کلمات پایانه‌دار

کلمات پایانه‌دار که اکثراً واژه‌های زبان اسپرانتو را تشکیل می‌دهد، از ریشه‌ی کلمه به‌اضافه‌ی پایانه یا پابع‌ها (و همان‌طور که خواهیم دید، به‌همراه آوند یا آوندها) تشکیل می‌شود:

ریشه‌ی کلمه	پایانه‌ی صفت	کلمه‌ی پایانه‌دار	معنی کلمه	پایانه‌ی اسم	کلمه‌ی پایانه‌دار	معنی کلمه
bon-	-a	bona	خوب	-o	bono	خوبی، حُسن
bel-	-a	bela	دادن	-o	belo	زیبایی، جمال
sal -	-a	sala	نمکین، شور	-o	salo	نمک

### پایانه‌ها و ریشه‌ی کلمات

در زبان اسپرانتو هویت دستوری هر کلمه‌ی پایانه‌دار توسط پایانه یا پایانه‌های آن کاملاً مشخص می‌شود. به‌عنوان مثال، در اتهای هر واژه‌ای که پایانه‌ی -o آمده باشد، آن کلمه اسم است و چنانچه پایانه‌ی -is آمده باشد، آن کلمه فعل زمان گذشته است. اگر پایانه یا پایانه‌های یک کلمه را حذف کنیم، آن چه به‌جا می‌ماند ریشه‌ی کلمه است. به این ترتیب، مبحث صرف و نحو یا تجزیه و ترکیب - که در زبان‌های دیگر بسیار پیچیده و مشکل است - در زبان اسپرانتو بسیار آسان و بصری است و با یادگرفتن جدول پایانه‌ها، که در این جا آورده می‌شود، هر متنی را، حتی بدون دانستن معنی کلمات پایانه دار آن، می‌توان به راحتی تجزیه و ترکیب کرد. جدول زیر علاوه بر تمامی پلایانه‌های اسپرانتو، دارای سه مثال همراه با ترجمه‌ی آن، برای هر یک از پایانه‌ها است:

پایانه	مشخص کننده‌ی	مثال اول	معنی آن	مثال دوم	معنی آن	مثال سوم	معنی آن
-o	اسم	Homo	انسان	Bono	خوبی، حُسن	Belo	زیبایی، جمال
-a	صفت	Homa	انسانی	Bona	خوب، نیکو	Bela	زیبا، قشنگ
-j	جمع	Homoj	انسان‌ها	Bonoj	خوبی‌ها	Beloj	زیبایی‌ها
-n	مفعول	Homon	انسان‌را	Bonon	خوبی‌را	Belon	زیبایی‌را
-e	قید	Home	به‌طور انسانی	Bone	به‌خوبی	Bele	به‌زیبایی
-i	مصدر	Homi	انسان بودن	Boni	خوب بودن	Beli	زیبا بودن
-is	زمان گذشته	Homis	انسان بود	Bonis	خوب بود	Belis	زیبا بود
-as	زمان حال	Homas	انسان است	Bonas	خوب است	Belas	زیبا است
-os	زمان آینده	Homos	انسان خواهد بود	Bonos	خوب خواهد بود	Belos	زیبا خواهد بود
-u	فعل امری	Homu	انسان باش	Bonu	خوب باش	Belu	زیبا باش
-us	فعل شرطی	Homus	انسان می‌بود	Bonus	خوب می‌بود	Belus	زیبا می‌بود

### پیشوندها

پیشوندها، همان گونه که از اسم شان پیدا است، پیش از ریشه‌ی کلمه قرار می‌گیرد و معنی آن را تغییر ویژه‌ای می‌دهد. در جدول زیر مهم‌ترین پیشوندهای اسپرانتو آورده شده است:

پیشوند	نشان‌دهنده‌ی	کلمه	معنی کلمه	با پیشوند	معنی آن
Bo --	رابطه‌ی سببی	Patro	پدر	Bopatro	پدرزن/پدرشوهر
Dis --	توزیع	Doni	دادن	Disdoni	توزیع کردن
Ek --	شروع	Iri	راه رفتن	Ekiri	راه افتادن
Eks --	سابق، قبلی	Edzo	شوهر	Eksedzo	شوهر سابق
Ge --	هر دو جنس	Sinjoro	آقا	Gesinjoroj	آقا(یان) و خانم(ها)
Mal --	تضاد	Bona	خوب	Malbona	بد
Re --	تکرار	Vidi	دیدن	Revidi	دوباره دیدن
Fi --	بدذاتی، شرارت	Homo	انسان	Fihomo	انسان شریر
Pra --	کهن بودن	Homo	انسان	Prahomo	انسان اولیه

### پسوندها

پسوندها، پس از ریشه‌ی کلمه قرار می‌گیرد و در معنی آن تغییر به خصوصی را به وجود می‌آورد. جدول زیر حاوی مهم‌ترین پسوندهای اسپرانتو است:

پسوند	نشان‌دهنده‌ی	کلمه	معنی کلمه	کلمه با پسوند	معنی آن
- aĉ -	زشتی، خرابی	Vesto	لباس	Vestaĉo	لباس مُندرس
- ad -	استمرار	Parolo	سخن	Parolado	سخنرانی
- aj -	عینیت، چیز	Nova	نو، جدید	Novaĵo	چیز نو، خبر (تازه)
- an -	عضویت	Irano	ایران	Iranano	ایرانی، تبعه‌ی ایران
- ar -	مجموعه	Arbo	درخت	Arbaro	جنگل
- ĉj -	صمیمیت (مذکر)	Patro	پدر	Paĉjo	پدرجون، باباجون
- ebl -	امکان، احتمال	Trinki	نوشیدن	Trinkebla	قابل شرب
- ec -	ذات، ویژگی	Blanka	سفید	Blankeco	سفیدی
- eg -	بزرگی، شدت	Bela	زیبا	Belega	بسیار زیبا
- ej -	محل، جا، مکان	Libro	کتاب	Librejo	کتاب‌خانه

پسوند	نشان‌دهنده‌ی	کلمه	معنی کلمه	کلمه با پسوند	معنی آن
- em -	گرایش، تمایل، مبالغه	Parolo	سخن، حرف	Parolema	پُر حرف، حَرَف
- er -	جزء، ذره، بخش	Neĝo	برف	Neĝero	دانه‌ی برف
- estr -	ریاست	Ŝipo	کشتی	Ŝipestro	ناخدای کشتی
- et -	کوچکی، خردی	Arbo	درخت	Arbeto	درختچه
- id -	زادگی	Ĉevalo	اسب	Ĉevalido	گُرهِ اسب
- ig -	(وادار) کردن	Blanka	سفید	Blankigi	سفید کردن
- iĝ -	شدن، گشتن	Blanka	سفید	Blankiĝi	سفید شدن
- il -	ابزار، وسیله	Foto	عکس	Fotilo	دوربین عکاسی
- in -	ماده‌بودن، تأنیث	Viro	مرد	Virino	زن
- ind -	شایستگی، سزاواری	Trinki	نوشیدن	Trinkinda	نوشیدنی، گوارا
- ing -	جای واحد چیزی	Kandelo	شمع	Kandelingo	شمعدان، جاشمعی
- ism -	مکتب، آموزه	Kapitalo	سرمایه	Kapitalismo	سرمایه‌داری، کاپیتالیسم
- ist -	پیروی مکتبی، شغل	Kapitalo	سرمایه	Kapitalisto	سرمایه‌دار
		Pano	نان	Panisto	نانوا
- iv -	توانایی، قدرت	Pagi	پرداختن (پول)	Pagiva	قادر به پرداخت، مُستطیع
- nj -	صمیمیت (مؤنث)	Patrino	مادر	Panjo	مامان‌جون، مادرجون
- obl -	ضرب، تکثیر	Du	دو	Duobla	دوبرابر، دوبر
- on -	تقسیم، بخش	Du	دو	Duona	یک‌دوم، نصف
- op -	دسته، گروه	Du	دو	Duope	دوتا دوتا
- uj -	مخزن، محل	Akvo	آب	Akvujo	مخزن آب
- ul -	شخص، فرد	Sporto	ورزش	Sportulo	(شخصی) ورزشکار
- um -	مفاهیم متفاوت	Akvo	آب	Akvumi	آب دادن

### کلمات تک‌ایستا

کلمات تک‌ایستا واژگانی است که بدون پایانه نیز دارای هویت دستوری بوده و می‌تواند در جملات به کار رود. کلمات تک‌ایستای اسپرانتو شامل انواع هشت‌گانه‌ی زیر است:

حرف تعریف، ضمیر شخصی، حروف اضافه، حروف ربط، اعداد، قیده‌های تک‌ایستا، اصوات و هم‌بسته‌ها. باید توجه داشت که از تمامی کلمات تک‌ایستا امکان ساختن کلمات پایانه‌دار نیز وجود دارد. در جدول زیر مثال‌هایی در این مورد ارائه شده است:

معنی کلمه‌ی پایانه‌دار	نوع کلمه‌ی پایانه‌دار	کلمه‌ی پایانه‌دار ساخته شده از آن	معنی کلمه‌ی تک‌ایستا	نوع کلمه‌ی تک‌ایستا	کلمه‌ی تک‌ایستا
حرف تعریف‌ها	اسم (جمع)	laoj	(حرف تعریف)	حرف تعریف	la
با حرف تعریف	قید	lae	(حرف تعریف)	حرف تعریف	la
من هستم، منم	فعل (حال)	mias	من	ضمیر شخصی	mi
او را	مفعول	lin	او	ضمیر شخصی	li
اولاً، در درجه‌ی نخست	قید	unue	یک	عدد	unu
واحد	اسم	unuo	یک	عدد	unu
باهم دیگر	قید	kune	با	حرف اضافه	kun
مخالفت کردن با	مصدر	kontraŭi	مقابل	حرف اضافه	kontraŭ
نفی کردن	مصدر	nei	نه	قید تک‌ایستا	ne
بله‌ها	اسم (جمع)	jesoj	بله	قید تک‌ایستا	jes
علت‌ها، چرایی‌ها	اسم (جمع)	kialoj	چرا	هم‌بسته	kial
مقدار، کمیت	اسم	kiomo	چقدر	هم‌بسته	kiom
اگرها	اسم (جمع)	seoj	اگر	حرف ربط	se
اماها	اسم (جمع)	sedoj	اما، ولی	حرف ربط	sed
آه و افسوس‌ها	اسم (جمع)	veoj	آه	صوت یا آوا	ve
آه کشیدن، افسوس خوردن	مصدر	vei	آه	صوت یا آوا	ve

### حرف تعریف

بنابر قاعده‌ی نخست قواعد شانزده گانه‌ی اسپرانتو، فقط حرف تعریف معین La وجود دارد که برای تمامی حالات اسم، اعم از جمع یا مفرد، مونث یا مذکر و فاعلی یا مفعولی به طور یک سان و بدون هیچ گونه تغییری استفاده می شود. در اسپرانتو حرف تعریف نامعین وجود ندارد و نفس فقدان La، نشان گر نکره بودن اسم است:

معنی	معرفه (مشخص)	معنی	نکره (نامشخص)
(این یا آن) خانه	la domo	(یک) خانه‌ای	domo
(این یا آن) انسان	la homo	(یک) انسانی	homo
(این یا آن) خروس‌ها	la kokoj	(یک) خروس‌هایی	kokoj
(این یا آن) مرغ‌ها را	la kokinojn	(یک) مرغ‌هایی را	kokinojn
(این یا آن) گل	la floro	(یک) گلی	floro
(این یا آن) پرنده	la birdo	(یک) پرنده‌ای	birdo

### ضمایر شخصی

با فراگیری ضمایر شخصی (فاعلی)، که در ستون نخست جدول زیر آمده است، و به یاری دو پایانه‌ی a- و n- می‌توان به راحتی تمامی ضمایر مفعولی، ملکی و ملکی مفعولی را - که کلماتی پایانه دار است - ساخت و معنی آن را نیز دانست:

ضمیر ملکی مفعولی (-a.n)	ضمیر ملکی (-a)	ضمیر مفعولی (-n)	ضمیر شخصی (-)
mian مال من را	mia مال من	min من را، مرا	mi من
vian مال شما را	via مال شما، مال تو	vin شما را، تو را	vi تو، شما (مفرد)
lian مال او را	lia مال او	lin او را	li او (مذکر)
ŝian مال او را	ŝia مال او	ŝin او را	ŝi او (مؤنث)
ĝian مال آن را	ĝia مال آن	ĝin آن را	ĝi آن (شیء یا حیوان)
sian مال خود(شان) را	sia مال خودش	sin خود(شان) را	si خود، خودش، خودشان
nian مال ما را	nia مال ما	nin ما را	ni ما
vian مال شما را	via مال شما	vin شما را	vi شما (جمع)
ilian مال آن‌ها را	ilia مال آن‌ها	ilin آن‌ها را	ili آن‌ها، ایشان
onian مال مردم را	onia مال مردم	onin مردم را	oni کسی، کسانی، مردم



### حروفِ اضافه

جدول زیر حاوی تمامی حروف اضافه ی اصلی اسپرانتو است. طبق قاعده ی هشتم، از شانزده قاعده ی دستوری اسپرانتو، پس از حروف اضافه، باید حالت فاعلی اسامی بیاید (نه حالت مفعولی). بنابر این جمله‌ی

Vi iru kun ili! (شما با ایشان بروید!) درست است، نه: Vi iru kun ilin!

حرف اضافه	معنی آن	مثال	معنی مثال
al	به (طرف)، به‌سوی	al la domo	به‌سوی خانه
anstataŭ	به‌جای، در عوض	anstataŭ mi	به‌جای من
antaŭ	قبل از، در جلوی، پیش از	antaŭ la domo	در جلوی خانه
apud	(در) کنار، نزدیک	apud la domo	کنار خانه
ĉe	پهلوی، نزد، لب	ĉe la maro	لب دریا
ĉirkaŭ	(در) حدود، اطراف	ĉirkaŭ la urbo	(در) اطراف شهر
da	از (مقدار، اندازه)	glaso da akvo	(به‌اندازه‌ی) یک لیوان (از) آب
de	کسره‌ی اضافی، از	la domo de la patro	خانه‌ی پدر
dum	در طول، حین، مادامی‌که	dum li estis tie	مادامی‌که او آن‌جا بود
ekster	خارج، بیرون (از)	ekster Tehrano	خارج از تهران
el	از (داخل، درون)	el la sako	از (درون) ساک
en	در، درون، داخل	en la domo	در خانه، درون خانه
ĝis	تا	ĝis la kvara horo	تا ساعت چهار
inter	(در) بین، میان	inter la homoj	در بین انسان‌ها
je	مفاهیم متفاوت	je la tria horo	سر ساعت سه
kontraŭ	ضد، روبروی، علیه، مقابل	kontraŭ la domo	روبروی خانه، مقابل خانه
krom	علاوه‌بر، غیر از، علاوه‌بر	krom mi	غیر از من، علاوه‌بر من
kun	با، به‌همراه، همراه با	kun li	به‌همراه او
laŭ	بنابر، له، به‌عقیده‌ی	laŭ ili	به‌عقیده‌ی ایشان
malgraŭ	علی‌رغم، برخلاف	malgraŭ tio ke	برخلاف آن‌که
per	به‌وسیله‌ی، توسط، با	per aŭto	به‌وسیله‌ی اتومبیل
po	به‌مقدار، به‌اندازه‌ی	po 2 kilogramoj	به‌اندازه‌ی ۲ کیلوگرم
por	برای، درجهت	por paco	برای صلح
post	پس از، بعد از	post 3 horoj	پس از سه ساعت

معنی مثال	مثال	معنی آن	حرف اضافه
از کنار آن خانه	preter tiu domo	از کنار، از جنب	preter
راجع به آن	pri tio	راجع به، درباره‌ی، در مورد	pri
به خاطر انسانیت	pro homeco	به خاطر	pro
بدون نمک	sen salo	بدون، بی، فاقد	sen
زیر میز	sub la tablo	زیر، تحت	sub
بالای (سر) ما آسمان است.	Super ni estas la ĉielo.	فوق، بالای، بر فراز	super
روی فرش	sur la tapiŝo	روی (سطح)	sur
از میان جنگل	tra la ĝangalo	از میان، از بین، از لابلای	tra
آن طرف رودخانه	trans la rivero	آن طرف، (ما)ورای	trans

در زبان اسپرانتو راه برای ساختن حروف اضافه‌ی جدید نیز از ریشه‌ی کلمات، بسته نیست، به عنوان مثال، می‌توان از واژه‌ی *fari* (به معنی انجام دادن) حرف اضافه‌ی *far* (به معنی انجام‌شده توسط یا به وسیله‌ی) را فراساخت، و یا از کلمه‌ی *rilato* (رابطه)، حرف اضافه‌ی *rilat* (در رابطه با) را درست کرد.

### حروف ربط

در جدول زیر حروف ربط یا رابط‌های اسپرانتو به تفکیک دو نوع رابط‌های بستگی‌زا (*subjunkcioj*) و پیوندزا (*konjunkcioj*)، آمده‌است:

معنی	رابط بستگی‌زا	معنی	رابط پیوندزا
چون که، از آن جاکه، زیرا	ĉar	یا	aŭ
آیا	ĉu	یا (این) ... یا (آن) ...	aŭ... aŭ...
در حین، ضمن این که، درحینی که	dum	آیا (این شق) ... یا (آن شق) ...	ĉu... aŭ...
تا، تا این که، تا وقتی که	ĝis	چه (این شق) ... چه (آن شق) ...	ĉu... ĉu...
که	ke	چون که، از این رو که	ĉar
اگرچه، با وجود این که، هرچند که	kvankam	پس، بنابراین	do
گویی، انگار (که)، گوئیا	kvazaŭ	گاه (این) ... گاه (آن) ...	jen... jen...
اگر، در صورتی که،	se	و، به علاوه	kaj

چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو ۳۴۷

معنی	رابط بستگی‌زا	معنی	رابط پیوندزا
هرگاه، چنان‌چه			
حتی اگر، اگر حتی	se eĉ = eĉ se	هم (این)... هم (آن)...	kaj... kaj...
فقط اگر، اگر فقط	nur se	منهای (-)	minus (-)
		نه فقط... بلکه هم‌چنین...	sed ne nur... ankaŭ
		و نه، هم نه، هم‌چنین نه	nek
		نه (این)... نه (آن)...	nek... nek...
		خب	nu
		از (برای مقایسه)	ol
		به علاوه‌ی (+)	plus (+)
		اما، ولی، بلکه، لیکن	sed
		با وصف این، با وجود این	tamen

### اعداد

اعداد اصلی اسپرانتو عبارت است از:

unu	یک	naŭ	نه
du	دو	dek	ده
tri	سه	cent	صد
kvar	چهار	mil	هزار
kvin	پنج	miliono	میلیون
ses	شش	miliardo (= mil milionoj)	میلیارد
sep	هفت	biliono (= duiliono)	بیلیون
ok	هشت	nul (= nulo)	صفر

برای ساختن اعداد اصلی ترکیبی، از این قاعده استفاده می‌شود که: اگر عددی قبل از dek, cent, mil, ... بیاید، در آن ضرب می‌شود، و چنان‌چه پس از آن قرار گیرد، با آن جمع می‌شود، مانند:

$$\begin{aligned} \text{dudek} &= 2 \times 10 = 20 & \text{dek du} &= 10 + 2 = 12 \\ \text{tridek} &= 3 \times 10 = 30 & \text{dek tri} &= 10 + 3 = 13 \end{aligned}$$

dudek mil =  $2 \times 10 \times 1000 = 20000$       mil dek du =  $1000 + 10 + 2 = 1012$

mil tricent okdek kvar =  $1000 + 3 \times 100 + 8 \times 10 + 4 = 1384$

dumil kvin = 2005

### قیده‌های تک‌ایستا

قیده‌های تک‌ایستای اسپرانتو عبارت است از:

قید تک‌ایستا	معنی	قید تک‌ایستا	معنی
adiaŭ	خداحافظ	jes	بلی، آری
ajn	باشد، بود (بی تفاوتی)	ju	هر قدر
almenaŭ	لااقل، دست‌کم، حداقل	ĵus	همین الان، لحظه‌ای پیش
ankaŭ	هم، نیز، همچنین	kvazaŭ	گوی، انگار
ankoraŭ	هنوز، همچنان	mem	خودش، خود
apenaŭ	به‌سختی، تقریباً	morgaŭ	فردا
baldaŭ	به‌زودی	ne	نه، خیر
ĉi	این	nun	حال، حالا، اکنون
ĉu	آیا	nur	فقط، تنها
do	پس، بنابراین، در نتیجه	plej	"— ترین"
eĉ	حتی	pli	"— تر"
for	دور، دور دست	plu	باز هم، بیش‌تر، دیگر
hieraŭ	دیروز	preskaŭ	تقریباً، نه کاملاً
hodiaŭ	امروز	tre	خیلی (زیاد)
ja	البته (که)، مطمئناً، بله البته	tro	بیش از حد
jam	(حالا) دیگر، اکنون، هم‌اکنون	tuj	فوراً، زود

### اصوات

اصوات یا آواها، که شامل صداواژه‌های مربوط به حیوانات و اشیاء نیز می‌شود، قابل تقسیم‌بندی به انواع گوناگوری است. در جدول صفحه‌ی بعد تعدادی از آنها آمده است:

نوع آن	معنی آن	صوت، آوا یا صداواژه
فراخواننده یا ندایی	آهای!	He!
دور کننده یا دفع کننده	دور شوید!	For!
تشویق کننده، ترغیب کننده یا تحسین کننده	شروع کن! (یا لا!)	Ek!
بیان‌گر احساس‌های گوناگون	آی! (برای ابراز درد)	Aj!
صداواژه‌ی کبوتر	بق بقو	Kurre, kurre
صداواژه‌ی قورباغه	قور قور	Kva, kva
صداواژه‌ی گنجشک	چیک چیک	Kvivit, kvivit
صداواژه‌ی خارج شدن آب از بطری	قلپ قلپ	Kluk, kluk!; Glu-glu!
صداواژه‌ی شلیک	کیو، کیو!	Pif-paf!
صداواژه‌ی سقوط یا افتادن	ترق	Puf!
صداواژه‌ی سقوط از ارتفاعی زیاد	شترق	Pum!
صداواژه‌ی ساعت	تیک تاک	Tik-tak!

### هم‌بسته‌ها

برای آشنا شدن با هم‌بسته‌ها، به پیوست بعدی کتاب حاضر، پیوست شماره‌ی ۱۰، مراجعه کنید.

### جمله

و در پایان، برای آشنا شدن با ساختار جمله در زبان اسپرانتو، که از انعطاف بسیار زیادی برخوردار است - و ارکان اصلی آن را (فاعل، مفعول و فعل) می‌توان به هر یک از شش حالت ممکن در کنار یک‌دیگر قرار داد، بدون آن که معنی جمله تغییر کند - در این جا به ذکر چند جمله، از انواع گوناگون، همراه با معنی آن اکتفا می‌شود:

نوع جمله	معنی (signifo)	جمله (frazo)
خبری (گذشته، حال و آینده)	دیروز باران بارید، امروز برف می‌آید، فردا آفتابی خواهد بود.	Hieraŭ pluvis, hodiaŭ neĝas, morgaŭ sunos.
تمنایی، خواهشی	لطفا کتابی به من بدهید.	Bonvole donu libron al mi.
خبری تعمیمی	همه عاشق صلح و دوستی هستند.	Ĉiuj amas pacon kaj amikecon.
خبری	انسانیت امید بزرگی برای بشریت	Homeco estas granda espero por la homaro.

۳۵۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

نوع جمله	معنی (signifo)	جمله (frazo)
	است.	
خبری منفی	هیچ‌جایی بهتر از خانه نیست.	Nenie estas pli bone ol hejme.
خبری منفی	هیچ‌کسری همه‌چیز را نمی‌داند.	Neniu scias ĉion.
سوالی	آیا حقیقت پیروز می‌شود؟	Ĉu la vero venkas?
پاسخ مثبت	آری، حقیقت همیشه پیروز می‌شود.	Jes, la vero ĉiam venkas.
سوالی	آیا همه‌چیز مایوس‌کننده است؟	Ĉu ĉio estas malesperiga?
پاسخ منفی	خیر، همه‌چیز هم مایوس‌کننده نیست.	Ne, ne ĉio estas malesperiga.
سوالی منفی	آیا نمی‌خواهید اسپرانتو را بیاموزید؟	Ĉu vi ne volas lerni Esperanton?
امری	مودب باشید، با این وصف اجازه ندهید دیگران اذیت‌تان کنند.	Estu ĝentila, tamen ne lasu aliajn ĝeni vin.
امری منفی (نهی)	تند غذا نخورید!	Ne manĝu rapide!
شرطی ناممکن	اگر او ثروت‌مند بود، به‌شما کمک می‌کرد.	Se li estus riĉa, li helpus al vi.
شرطی ممکن	اگر خوب بخوانید، موفق خواهید شد.	Se vi bone studas, vi sukcesigos.
تعجبی	چه چشمان زیبایی!	Kiaj belaj okuloj!

## پیوست شماره‌ی ۱۰: هم‌بسته‌های اسپرانتو

### جدول هم‌بسته‌ها

هم‌بسته‌ها یا کلماتِ جدولی، واژگانی است که به‌وفور در زبان به کار می‌رود. همان‌گونه که در جدول صفحه‌ی بعد مشاهده می‌شود، تنها با فراگیری پنج پیش‌واژه‌ی سطر اول و نه پس‌واژه‌ی ستون اول این جدول، به‌راحتی می‌توان مفهوم تمامی ۴۵ واژه‌ی این جدول را با صحتِ تمام حدس زد و فراگرفت:

کلمات جدولی یا هم‌بسته‌ها یا کورلاتیو‌ها Tabelvortoj aŭ korelativoj

Neni-	I-	Ĉi-	Ki-	Ti-	جدول هم‌بسته‌ها
هیچ -	یک - ی	هر -، همه -	چه -، کدام -	آن -	
Nenio	Io	Ĉio	Kio	Tio	-o
هیچ چیز	(یک) چیزی	هر چیز، همه چیز	چه چیز، کدام چیز	آن چیز	- چیز
Neniu	Iu	Ĉiu	Kiu	Tiu	-u
هیچ کس	(یک) کسی، شخصی	هر کسی، همه (کس)	چه کسی، کدام شخص	آن کس، آن شخص	- کس، - شخص
Nenia	Ia	Ĉia	Kia	Tia	-a
هیچ گونه	(یک) گونه‌ای	هر گونه، همه گونه	چگونه	آن گونه	- گونه
Nenie	Ie	Ĉie	Kie	Ti	-e
(در) هیچ جا	(در) (یک) جایی	(در) هر جا، همه جا	(در) کجا	(در) آن جا	(در) - جا
Nenies	Ies	Ĉies	Kies	Ties	-es
مالِ هیچ کس	مالِ (یک) کسی	مالِ هر کس، مالِ همه	مالِ چه کسی	مالِ آن کس	مالِ - کس
Nenial	Ial	Ĉial	Kial	Tial	-al
به هیچ علت، بدون دلیل	به (یک) علتی، به دلیلی	به هر علت، به هر دلیل	چرا، به چه دلیل	به آن علت	- علت، دلیل، چرایی
Neniel	Iel	Ĉiel	Kiel	Tiel	-el
به هیچ ترتیب، هیچ‌طور	به ترتیبی	به هر ترتیب، همه‌طور	به چه ترتیب، چطور	به آن ترتیب، آن‌طور	- ترتیب، طور
Neniam	Iam	Ĉiam	Kiam	Tiam	-am
هیچ وقت، هیچ‌گاه، هرگز	یک زمانی، یک وقتی، باری	هر وقت، همیشه، هرگاه	چه وقت، کی، کدام زمان	آن وقت، آن‌گاه، آن زمان	- وقت، گاه، زمان
Neniom	Iom	Ĉiom	Kiom	Tiom	-om
هیچ قدر، هیچ مقدار	(یک) قدری، مقداری	هر قدر، هر اندازه	(به) چه مقدار، چقدر	(به) آن مقدار، آن قدر	- مقدار، اندازه، قدر



### هم‌بسته‌های فرای جدول

البته باید در نظر داشت که استفاده از عناصر تشکیل دهنده‌ی هم‌بسته‌ها - یعنی پیش‌واژه‌ها و پس‌واژه‌های آن - به لغات این جدول محدود نمی‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان با ترکیب آن‌ها با دیگر واژه بخش‌های اسپرانتو، کلمات جدیدی ساخت که احتیاجی نیست معنی آن‌ها را به‌عنوان واژگانی نو به‌خاطر سپرد، چرا که مفهومی‌شان به راحتی قابل درک کردن است. به‌عنوان نمونه، در جدول زیر کلماتی جدید با استفاده از Ali- (دیگر، دگر)، Kelk- (چند) و ... نشان داده شده است:

### هم‌بسته‌های فرای جدول Transtabelaj korelativoj

Si-	Mi-	Sam-	Kelk-	Ali-	واژه‌سازی با اجزاء هم‌بسته‌ها
-خود، خودش	-خودم، -من	همان-	چند -	دگر-، - (دیگری)	-es
Sies	Mies	Sames	Kelkes	Alies	مال- کس
مالِ خودش	مالِ من، مالِ خودم	مالِ همان کس	مالِ چندکس	مالِ کسِ دیگری	-al
Sial	Mial	Samal	Kelkal	Alial	- علت، دلیل، چرایی
به‌علتِ خودش	به‌علتِ خودم، به‌دلیلِ من	به‌همان‌علت، به‌همان‌دلیل	به‌چندعلت، به‌چنددلیل	به‌علتِ دیگری	-el
Siel	Miel	Samel	Kelkel	Aliel	- ترتیب، طور
به‌ترتیبِ خودش، به‌روشِ خودش	به‌ترتیبِ خودم، به‌روشِ من	به‌همان‌ترتیب، همان‌طور	به‌چندترتیب، چندطور	به‌ترتیبیِ دیگر، دگرطور	-am
Siam	Miam	Samam	Kelkam	Aliam	- وقت، گاه، زمان
وقتِ خودش، زمانِ خودش	درزمانِ خودم، دروقتِ خودم	همان‌وقت، همان‌زمان	چندوقت، بعضی‌اوقات	وقتیِ دیگر، دگرگاه، زمانیِ دیگر	-om
Siom	Miom	Samom	Kelkom	Aliom	- مقدار، اندازه، قدر
به‌قدرِ خودش، به‌اندازه‌ی خودش	به‌اندازه‌ی من، قدرِ خودم	همان‌قدر، همان‌اندازه	(به)اندازه‌ی چندتا، مقداری‌چند	(به)مقدارِ دیگری (ی)	



## پیوست شماره‌ی ۱۱: اشعار نمونه‌ی اسپرانتو

### مقدمه

همان‌گونه که در فصل ۶ کتاب حاضر اشاره شد، زبان اسپرانتو در بیان دقایق و ظرایف ادبی - به‌ویژه شعری - بسیار توانا و غنی است. تا جایی که برخی از بزرگان این زبان، پاره‌ای از آثار آفریده شده به زبان اسپرانتو را قابل ترجمه شدن به زبان های ملی نمی‌دانند. این در حالی است که بسیاری از آثار طراز اول ادبیات جهان از زبان های گوناگون به شیوائی تمام به زبان اسپرانتو ترجمه شده است. از جمله، تعداد کثیری از رباعیات خیام و غزلیات حافظ و بسیاری از آثار منثور و منظوم ویلیام شکسپیر، گوته و شیلر توسط اسپرانتودانان برجسته‌ی جهان - از جمله ویلیام آلد نویسنده‌ی کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو*، که متن کامل آن در فصول یک تا هشت کتب حاضر آمده - به زیبایی به این زبان ترجمه شده است. آفرینش مستقیم و بلاواسطه نیز در زبان اسپرانتو بیش از یک قرن است که تبلور یافته است. وجود انبوهی از شاعران اسپرانتوسرا در سراسر جهان و بی شمار کتب اشعار ایشان، جای هیچ گونه شکی را در این زمینه باقی نمی‌گذارد. اصولاً تولد اسپرانتو و به وجود آمدن شعر اصیل اسپرانتو، هم زمان بوده است، چراکه دکتر زامنهوف، پیش از انتشار زبان جدیدش، سرودن شعر به اسپرانتو را با موفقیت آزموده بود، تا جایی که اشعاری که در آن دوره سروده، و در این جا با تعدادی از آن‌ها نیز آشنا می‌شویم، هنوز تازگی و طراوت و تأثیر خود را حفظ کرده‌است.

در این پیوست نخست با اشعاری چند از خود دکتر زامنهوف همراه با ترجمه‌ی آن آشنا می‌شویم و سپس نمونه‌هایی از اشعار چند شاعر برجسته‌ی دیگر زبان اسپرانتو ارائه می‌شود. تمامی این اشعار از کتاب بسیار

غنی‌گزیده‌ی ادبی اسپرانتو، اشعار ۱۹۸۱-۱۸۸۷ انتخاب شده است.<sup>۱</sup> تعداد شعرا و اشعاری که از ایشان در این منبع ۹۰۰ صفحه‌ای بارزش گردآمده است، خود گواهی دیگر بر غنای شعری زبان اسپرانتو و گستردگی فرهنگی-جغرافیائی آن است: بیش از ۸۵۰ شعر اصیل (غیر ترجمه) از ۱۶۳ تن شاعر متعلق به کشورها و فرهنگ‌های گوناگون جهان، از چین و کره و ژاپن گرفته تا سوئد و کشورهای آفریقایی و آمریکا. نام پاره‌ای از کشورهایی که آثاری از شعرای اسپرانتوزبان آن، در این گلچین ادبی آمده است به این قرار است: مجارستان، هلند، اسکاتلند، برزیل، انگلستان، رومانی، کروآسی، لهستان، استونی، زلاندنو، اسلواکی، روسیه، ایتالیا، آلمان، اطریش، لیتوانی، بلغارستان، آفریقای جنوبی، اوکراین، فرانسه، اسپانیا، دانمارک، یونان، سوئیس، ایسلند، سان‌مارینو، بلژیک، یوگسلاوی، نروژ و ...

### لودویک لازاروس زامنهوف (۱۹۱۷-۱۸۵۹)

دکتر لودویک لازاروس زامنهوف متولد لهستان، چشم پزشک و مُبدع زبان اسپرانتو. بخشی از آثار ادبی اصلی او عبارت است از: ترجمه‌ی هملت شکسپیر، بازرس گوگول، افسانه‌های اندرسُن (در چهار جلد)، و ... آثار غیر ترجمه‌ی او نیز در مجموعه آثار اصیل (Originala Verkaro) او در سال ۱۹۲۹ گردآوری شده است. در دوران اخیر نیز مجموعه‌ی کامل آثار زامنهوف در ۱۸ مجلد بزرگ در بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲ توسط یک محقق اسپرانتودان ژاپنی به نام ایتو کانزی (Itô Kanzi)، که به خاطر علاقه‌ی شدید خود به دکتر لودویک زامنهوف نام مستعار خود را نیز لودوویکیو (Ludovikito) گذاشته است، جمع‌آوری شده و به چاپ رسیده است. دیگر از آثار ارزشمند زامنهوف می‌توان از سخنرانی‌ها، مکاتبات و مجموعه‌ی ضرب‌المثلهای (Proverbaro) او نام برد که در مجموعه آثار فوق‌الذکر نیز آمده است.

اغلب اشعار زامنهوف - به‌خصوص آن‌هایی که در این بخش آورده می‌شود - حدیثِ نفس است، نفسی که از خردسالی دغدغه‌ی این را داشت تا دیوارهای جداکننده‌ی بین مردمان را از جای برکنند. نفسی که تمامی عمر خود را صرف تلاشی مستمر ساخت و از جوانی اش گذشت تا راهی بیابد و وسیله‌ای ابداع کند که انسان‌ها را به یک‌دیگر و ایشان را به صلح و دوستی نزدیک سازد.

شعر امید که حکم سرود بین‌المللی اسپرانتو را دارد و در مراسم رسمی کنگره‌های جهانی اسپرانتو توسط حضار به صورت دست‌جمعی خوانده می‌شود، نامش در واقع ریشه‌ی کلمه‌ی اسپرانتو است. واژه‌ی Espero به معنی امید و کلمه‌ی Esperanto به مفهوم امیدوار است. اسپرانتو در آغاز نام مستعار دکتر زامنهوف بود که به تدریج به نام زبان ابداعی او که زبان بین‌المللی یا Internacia Lingvo خوانده می‌شد، اطلاق گردید:

<sup>1</sup> AULD, W. (Red.), *Esperanta Antologio, Poemoj 1887-1981*, Rotterdam: UEA, 1984 (2a eld.), 12+884 p.

## Espero امید

En la mondon venis nova sento,  
Tra la mondo iras forta voko;  
Per flugiloj de facila vento  
Nun de loko flugu ĝi al loko.

حسی نو در جهان پدیدار گشته،  
ندایی نیرومند دنیا را درمی‌نوردد؛  
بر بال‌های بادی سبک‌پوی  
کنون باید از جایی به دیگر جای به پرواز درآید.

Ne al glavo sangon soifanta  
Ĝi la homan tiras familion:  
Al la mond' eterne militanta  
Ĝi promesas sanktan harmonion.

نه به‌سوی شمشیری تشنه به‌خون  
خانواده‌ی بشری را می‌کشاند:  
که به دنیایی که همیشه در جنگ است  
مژده‌ی هماهنگی‌ای مقدس را می‌دهد.

Sub la sankta signo de l' espero  
Kolektiĝas pacaj batalantoj,  
Kaj rapide kreskas la afero  
Per laboro de la esperantoj.

در پای نشانه‌ی مقدس امید  
مبارزان صلح گرد هم می‌آیند،  
و کار ما به‌سرعت رشد می‌کند  
به‌یاری کوشش امیدواران.

Forte staras muroj de jarmiloj  
Inter la popoloj dividitaj;  
Sed dissaltos la obstinaj baroj,  
Per la sankta amo disbatitaj.

دیوارهای هزاران ساله با قدرت تمام  
مابین مردمان جدایی‌افکنده‌است؛  
اما همه‌ی این موانع سهم‌گین از میان برداشته خواهد شد،  
به‌یاری این عشق مقدس.

Sur neŭtrala lingva fundamento,  
Komprenante unu la alian,  
La popoloj faros en konsento  
Unu grandan rondon familian.

بر بنیاد زبانی بی‌طرف،  
و با تفاهمی متقابل،  
مردمان با هم‌سوئی موجود خواهند آورد  
یک جمع خانوادگی عظیم را.

Nia diligenta kolegaro  
En laboro paca ne laciĝos,  
Ĝis la bela sonĝo de l' homaro  
Por eterna ben' efektiviĝos.

هم‌یاران هوشیار ما  
در کار صلح‌طلبانه‌ی خویش خسته نخواهند شد،  
تا هنگامی که این رؤیای زیبای بشریت  
برای وصول به برکتی جاودانه تحقق یابد.

### ای قلب من Ho, Mia Kor'

Ho, mia kor', ne batu maltrankvile,      ای قلب من، با ناآرامی مزن،  
El mia brusto nun ne saltu for!      از سینه‌ام کنون بیرون مچّه!  
Jam teni min ne povas mi facile,      دیگر نمی‌توانم به راحتی خود را حفظ کنم،  
Ho, mia kor'!      ای قلب من!

Ho, mia kor'! Post longa laborado      ای قلب من! پس از کاری بسیار طولانی  
Ĉu mi ne venkos en decida hor'!      آیا پیروز نخواهم شد در ساعت تعیین کننده!  
Sufiĉe! Trankviliĝu de l' batado,      بسنده کن! آرام بگیر از طپش.  
Ho, mia kor'!      ای قلب من!

ترجمه‌ی فارسی شعر زیر، که دکتر زامنهوف آن را در پایان سخنرانی مشهور و تاریخی خود در سال ۱۹۰۵ در نخستین کنگره‌ی جهانی اسپرانتو، در بولنی-سور-میر فرانسه قرائت کرد، در پیوست شماره‌ی ۶ کتاب حاضر آمده‌است:

### نیایشی در پای پرچم سبز Preĝo sub la Verda Standardo

Al Vi, ho potenca senkorpa mistero,  
Fortego, la mondon reganta,  
Al Vi, granda fonto de l' amo kaj vero  
Kaj fonto de vivo konstanta,  
Al Vi, kiun ĉiuj malsame prezentas,  
Sed ĉiuj en koro egale Vin sentas,  
Al Vi, kiu kreas, al Vi, kiu reĝas  
Hodiaŭ ni preĝas.

Al Vi ni ne venas kun kredo nacia,  
Kun dogmoj de blinda fervoro:  
Silentas nun ĉiu disput' religia  
Kaj regas nur kredo de koro.  
Kun ĝi, kiu estas ĉe ĉiuj egala,  
Kun ĝi, la plej vera, sen trudo batala,  
Ni staras nun, filoj de l' tuta homaro  
Ĉe via altaro.

Homaron Vi kreis perfekte kaj bele,  
Sed ĝi sin dividis batala;

۳۵۹ اشعار نمونه‌ی اسپرانتو

Popolo popolon atakas kruise,  
Frat' fraton atakas ŝakale.  
Ho, kiu ajn estas Vi, Forto mistera,  
Aŭskultu la voĉon de preĝo sincera,  
Redonu la pacon al la infanaro  
De l' granda homaro!

Ni ĵuris labori, ni ĵuris batali,  
Por reunuigi l' homaron.  
Subtenu nin, Forto, ne lasu nin fali,  
Sed lasu nin venki la baron;  
Donacu Vi benon al nia laboro,  
Donacu Vi forton al nia fervoro,  
Ke ĉiam ni kontraŭ atakoj sovaĝaj  
Nin tenu kuraĝaj.

La verdan standardon tre alte ni tenos;  
Ĝi signas la bonon kaj belon.  
La Forto mistera de l' mondo nin benos,  
Kaj nian atingos ni celon.  
Ni inter popoloj la murojn detruos,  
Kaj ili ekkrakos kaj ili ekbruos  
Kaj falos por ĉiam, kaj amo kaj vero  
Ekregos sur tero.

فکر من Mia Penso

Sur la kampo for de l' mondo,  
antaŭ nokto de somero,  
amikino en la rondo  
kantas kanton pri l' espero.  
Kaj pri vivo detruita  
ŝi rakontas kompatante, –  
mia vundo refrapita  
min doloras resangante.

در مرغزاری به‌دور از دنیا،  
در شام‌گاه یک تابستان،  
دوستی در جمعی  
در باره‌ی امید آوازی می‌خواند.  
و در باره‌ی زندگانی‌ای که نابود شده  
با لحنی ترجم‌انگیز روایت می‌کند، –  
زخم من تازه می‌گردد و  
دل‌م را دوباره به‌درد می‌آورد.

"Ĉu vi dormas? Ho, sinjoro,  
kial tia senmoveco?"

"آقا! آیا خواهید؟  
این خمودی از چیست؟"

Ha, kredeble rememoro  
el la kara infaneco?"  
Kion diri? Ne ploranta  
povis esti parolado  
kun fraŭlino ripozanta  
post somera promonado!

هان! حتماً تجدیدِ خاطرهای  
از کودکیِ گران‌بهایتان؟"  
چه می‌توان گفت؟ بدون اشک  
آیا می‌شد سخن گفت  
با خانمی که در حال استراحتِ  
پس از گردشِ تابستانی است!

Mia penso kaj turmento,  
kaj doloroj kaj esperoj!  
Kiom de mi en silento  
al vi iris jam oferoj!  
Kion havis mi plej karan –  
la junecon – mi ploranta  
metis mem sur la altaron  
de la devo ordonanta!

ای فکرِ من، ای رنجِ من،  
و ای دردها و امیدهای من!  
چقدر در سکوت، از جانبِ من  
درراه شما جان‌فشانی شده‌است!  
گرامی‌ترین چیزی که در اختیارم بود –  
جوایهام را – گریان  
خود بر قربان‌گاه نهادم  
به‌خاطر مسئولیتی که مرا به‌خود می‌خواند!

Fajron sentas mi interne,  
vivi ankaŭ mi deziras, –  
io pelas min eterne,  
se mi al gajuloj iras...  
Se ne plaĉas al la sorto  
mia peno kaj laboro –  
venu tuj al mi la morto,  
en espero – sen doloro!

در درونم آتشی برپاست،  
من نیز می‌خواهم زندگی کنم، –  
اما، چیزی مرا دورمی‌دارد جاودانه  
از شریک شدن با شادمانان...  
اگر سرنوشت و تقدیر را خوشایند نمی‌آید  
کار و کوشش من –  
هم‌اکنون مرگ مرا در بر گیرد،  
تا امید در من هست – احساسِ دردی نخواهم کرد!

## راه La Vojo

Tra densa mallumo briletas la celo,  
al kiu kuraĝe ni iras.  
Simile al stelo en nokta ĉielo,  
al ni la direkton ĝi diras.

از میان تاریکیِ انبوهِ هدفی سوسو می‌زند،  
که به‌سوی آن شجاعانه ره می‌نوردیم.  
همانند ستاره‌ای در آسمانِ شب،  
مسیرِ حرکت را به ما می‌نمایاند.



اشعار نمونه‌ی اسپرانتو ۳۶۱

Kaj nin ne timigas la noktaj fantomoj,  
nek battoj de l' sortoj, nek mokoĵ de l' homoj,  
ĉar klara kaj rekta kaj tre difinita  
ĝi estas, la voĵ' elektita.

و ما را از اشباح شبانه هراسی نیست،  
و نه از ضربات سرنوشت و تمسخرِ آدمیان،  
چراکه روشن، مستقیم و کاملاً مشخص است  
راهی که برگزیده‌ایم.

Nur rekte, kuraĝe kaj ne flankiĝante,  
ni iru la voĵon celitan!  
Eĉ guto malgranda, konstante frapante,  
traboras la monton granitan.  
L' espero, l' obstino kaj la pacienco –  
jen estas la signoj, per kies potenco  
ni paŝo post paŝo, post longa laboro,  
atingos la celon en gloro.

فقط مستقیم، باشهامت و بدون انحراف،  
باید راهی را درنوردیم که هدف گرفته‌ایم!  
قطره‌ای کوچک حتی، با ضربات مداوم خود،  
کوه خارا را سوراخ می‌کند.  
امید، پایداری و شکیبایی –  
نمادهایی است، که با قدرتِ آن  
گام به گام، پس از کوششی طولانی،  
با جلال و شکوه به هدف‌مان خواهیم رسید.

Ni semas kaj semas, neniam laciĝas,  
pri l' tempoj estontaj pensante.  
Cent semoj perdiĝas, mil semoj perdiĝas, –  
ni semas kaj semas konstante.  
"Ho, ĉesu!" mokante la homoj admonas, –  
"Ne ĉesu, ne ĉesu!" en kor' al ni sonas:  
"Obstine antaŭen! La nepoj vin benos,  
se vi paciencie eltenos".

ما بذر می‌افشانیم و بذر می‌افشانیم، و هرگز خسته  
نمی‌شویم،  
چراکه در اندیشه‌ی زمان‌های آینده‌ایم.  
صدها و هزارها بذر به‌هدر می‌روند، –  
اما ما همچنان بذر می‌افشانیم.  
آدمیان تسخرزنان ما را نکوهش می‌کنند که:  
"دیگر بس است!"، –  
ولی در قلب ما این ندا طنین می‌اندازد که: "ادامه  
دهید، ادامه دهید!  
با پایداری پیش روید، نوادگان‌تان به‌یاری‌تان  
خواهند آمد،  
اگر شما با شکیبایی تحمل کنید".

Se longa sekeco aŭ ventoj subitaj  
velkantajn foliojn deŝiras,  
ni dankas la venton, kaj, repurigitaj,

اگر خشک‌سالی طولانی یا بادهای سهم‌گین  
سببِ کنده شدن برگ‌های پژمرده گردند،  
ما باد را سپاس خواهیم گفت و پس از این پیرایش،

ni forton pli freŝan akiras. نیرویی تازه‌تر می‌یابیم.  
 Ne mortos jam nia bravega anaro, یارانِ بس شجاع ما فنا نخواهند شد،  
 ĝin jam ne timigos la vento, nek staro, نه باد و نه موانع دیگر، ایشان را نخواهد ترساند،  
 obstine ĝi paŝas, provita, hardita, با پایداری هم‌چنان گام خواهند برداشت، مجرب و آبدیده،  
 al cel' unufoje signita! به‌سوی هدفی که یک‌بار (برای همیشه) تعیین شده‌است!

Nur rekte, kuraĝe kaj ne flankiĝante فقط مستقیم، باشهامت و بدون انحراف،  
 ni iru la vojon celitan! باید راهی را درنوردیم که هدف گرفته‌ایم!  
 Eĉ guto malgranda, konstante frapante, قطره‌ای کوچک حتی، با ضربات مداوم خود،  
 traboras la monton granitan. کوه خارا را سوراخ می‌کند.  
 L' espero, l' obstino kaj la pacienco – امید، پایداری و شکیبایی –  
 jen estas la signoj, per kies potenco نمادهایی است، که با قدرت آن  
 ni paŝo post paŝo, post longa laboro, گام به گام، پس از کوششی طولانی،  
 atingos la celon en gloro. با جلال و شکوه به هدف‌مان خواهیم رسید.

### جان شارب دین‌وودی (۱۹۱۰-۱۹۰۴)<sup>۱</sup>

دین‌وودی از اهالی اسکاتلند بود که با بسیاری از مجلات اسپرانتو زبان همکاری داشت، به ویژه با دوره‌ی سوم مجله‌ی دنیای ادبی (Literatura Mondo). وی ترجمه‌های بی‌شماری را به خصوص از ادبیات اسکاتلندی انجام داده است و در گلچین ادبی/انگلیسی (Angla Antologio) نیز آثاری از وی به چاپ رسیده‌است. اشعار مشهور او قصری از رؤیایها (Kastelo el Revoj) در کتاب با ارزش چهارگانه یا گروه چهارنفری (Kvaropo) آمده است (۱۹۵۲).

### تنهایی Soleco

Ŝafisto iras sur montaro, چوپان در کوهستان ره‌می‌سپارد،  
 Kie birdkantoj sonas؛ جایی که آواز پرندگان طنین‌افکن است؛  
 Kun la Natur' en solidaro او با طبیعت یکی است  
 Solecin li ne konas. نمی‌داند تنهایی چیست.

<sup>1</sup> John Sharp Dinwoodie

### اشعار نمونه‌ی اسپرانتو ۳۶۳

Sed iras mi sur urbostratoj,  
Kie la bru' senĉesas;  
Kaj meze inter la homfratoj  
Fremdule mi solecas.

اما من در خیابان‌های شهر قدم می‌زنم،  
جایی که از سروصدا باز نمی‌ایستد؛  
و در میان این انبوه برادران انسانی  
چون بیگانه‌ای احساس تنهایی می‌کنم.

### رتو م. روسیتی (۱۹۹۴-۱۹۰۹)<sup>۱</sup>

پروفسور روسیتی که سوئیزی الاصل و انگلیسی است مجموعه اشعارش در چهارگانه یا گروه چهارنفری (Kvaropo) که کتابی بسیار ارزنده در دنیای شعر اسپرانتو است، به چاپ رسیده است. دیگر از آثار او، می‌توان از *مستیزیوی*<sup>۲</sup> دنیا (Mestizo de l' Mondo)، مجموعه‌ی شعر، و *از (درون) آستین* (El la Maniko) و *مداد نوک تیز* (Pinta Krajono)، مجموعه داستان‌های او نام برد. مهم‌ترین ترجمه‌ی او، برگردان *اتلوی شکسپیر* به زبان اسپرانتو است. وی یکی از هم‌کاران اصلی و ویراستار *گزیده‌ی ادبی انگلیسی* (Angla Antologio) است.

	<p>تسلط شگفت‌آور روسیتی بر ابعاد گوناگون زبان اسپرانتو، از اشعار پرنکته و نغز گرفته تا داستان‌های کوتاه، او را به یکی از چهره‌های برجسته‌ی اسپرانتو تبدیل کرده است. گنجینه: هنر نوول‌نویسی در اسپرانتو در دو جلد و ۹۴۸ صفحه، که نشان‌گر غنای اسپرانتو در زمینه‌ی نوول است، توسط او و هنری وتره ویراستاری شده است.<sup>۳</sup></p>	
--	---	--

برای بسیاری از افراد این توهم پیش می‌آید که در زبانی منطقی و بدون استثناء، مانند اسپرانتو، نمی‌تواند بازی‌های کلامی، آرایه‌های ادبی، و صنایع شعری، از قبیل ایهام، جناس و ... وجود داشته باشد. در صورتی که یکی از استعدادهای درخشان روسیتی در واقع استفاده از همین صنایع شعری و آرایه‌های ادبی در زبان اسپرانتو است. برای نشان دادن این گونه ویژگی‌های اسپرانتو و استعداد شگرف روسیتی در این زمینه، در این جا بخش‌هایی از شعری از او آورده می‌شود که در حقیقت به خاطر قدردانی وی از پروفسور

<sup>۱</sup> Reto M. Rossetti

<sup>۲</sup> مستیزیو به دورگه‌هایی اطلاق می‌شود که یکی از والدین‌شان اسپانیایی و دیگری سرخ‌پوست است.

<sup>۳</sup> تصاویر از اینترنت. مشخصات کتاب:

Trezoro. La Esperanta novelarto, red. Reto Rossetti, Henri Vatré. Budapest: HEA, 1989, 2 vol., 948p.

گاستون وارینگی‌ئی (Gaston Waringhien 1901-1991) سروده شده که رباعیات خیام را با توانائی تمام به زبان اسپرانتو ترجمه کرده است.<sup>1</sup> پروفیسور وارینگی‌ئی، که به خاطر بهره‌مند شدن از رباعیات خیام، اقدام به فراگیری زبان فارسی کرد، تعداد بسیار زیادی از رباعیات خیام را مستقیماً از زبان فارسی به زبان اسپرانتو ترجمه کرده است و همان گونه که آرماند رابین (Armand Robin) ابراز داشته است، ترجمه‌ی وارینگی‌ئی "وفادارترین ترجمه‌ی عمر خیام است".<sup>2</sup> در ترجمه‌ی زیر کلمات ایهام دار به صورت *ایتالیک* نوشته شده‌است و معانی دوم (و در مواردی سوم) آن در پراگماتیک گفته شده‌است.

**سلام بر گاستون وارینگی‌ئی** که رباعیات عمر خیام را به آلكساندرین<sup>3</sup> اسپرانتو ترجمه کرده‌است.

**Saloton al Gaston Waringhien, kiu tradukis la robajojn de Omar Kajjam en Esperantajn aleksandrojn**

La cirklo de la tempo plenas	دایره‌ی زمان پُر است از
Post du jarmiloj da meandro:	پیچ و خم‌ها، پس از دو هزار سال:
Denove kontraŭ l' Perso venas	دوباره در برابر یک پارسی (داریوش/خیام) فرا می‌آید
<i>Aleksandro! ...</i>	<i>اسکندری (وزن شعری الکساندرین)! ...</i>

Se vortostoko ne sufiĉis	اگر انبلی واژگان کافی نبود
Por ia vesto de Persio,	برای بیان گونه‌ای از البسه‌ی سرزمین پارس،
Nu, persa robo simple iĝis	خُب، پیراهن فارسی به‌سادگی تبدیل شد به
<i>Roba-io!</i>	<i>پیراهن-گونه (رباعی)</i>

Viro de l' muzo, aŭ muzulo,	ای مردِ الهام‌بخش، یا الهام-مرد،
Ho kiel lerte via mano	دستت چه با مهارت
Triumfis en la vers-formulo –	در اوزان شعری موفق بوده‌است –

<sup>1</sup>Umar Kajjam, La Robaioj, Trad. G. Waringhien, Antverpeno, 1984 (2a eld.), 107 p.  
Umar Kajjam, La Robaioj, Trad. G. Waringhien, Chapecó, 1997 (3a eld.), 151 p.

<sup>2</sup> در مقدمه‌ی کتابی به زبان اسپرانتو، تحت عنوان *Sennombraj Mioj de Mi* (من‌های بی‌شمار من)، که نگارنده‌ی این سطور در دست انتشار دارد، از جمله به اهمیت و جایگاه رباعیات خیام در ادبیات اسپرانتو و ارزش و استقبال از ترجمه‌ی وارینگی‌ئی در دنیای اسپرانتوزبان، پرداخته شده است. کتاب فوق‌الذکر حاوی ترجمه‌ی اسپرانتوی گزیده‌ای از اشعار بیژن جلالی است.

<sup>3</sup> نام وزنی در شعر است که وارینگ‌ئی آن را برای ترجمه‌ی رباعیات خیام به زبان اسپرانتو برگزید، چرا که قرابت بسیاری با وزن رباعی در زبان فارسی دارد، به این معنی که هر مصرع در آن دارای شش جفت هجا است که هر جفت آن از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند تشکیل می‌شود.

*Muzulmano!*

دستِ مردِ الهام‌بخش (مسلمان)!

Do nun vi montras, post rivel'  
De gramatik' kaj poetiko,  
Jam la maturan frukton de l'

بنابراین حال نشان می‌دهی، با یک افشاگری  
در گرامر و شعر و شاعری،  
میوه‌ی کاملاً رسیده‌ی

*Persiko!*

پارسی‌شناسی (هلو) را!

Aŭ, se "persismo" indas je  
Aldono al la vortolisto,  
Ni diru: jen la frukto de

یا، اگر "پارسی‌گرایی" مناسب است برای  
اضافه کردن به واژگان،  
باید بگوییم: این ثمره‌ی

*Persisto!*

یک پارسی‌گرا (پایداری) است!

Tiu persismo diafane  
Montras, per analiza skismo,  
Ke kreas via fort' vulkane

این پارسی‌گرایی به‌گونه‌ای شفاف  
به‌یاری تجزیه و تحلیلی دقیق، نشان می‌دهد  
که توان تو همانند کوه آتشفشان می‌آفریند  
به‌وسیله‌ی زمین‌لرزه (توسط پارسی‌گرایی)!

*Per sismo!*

Vi vadis en la persa fluo,  
Kaj interpretis serenade,  
Logante nin al alta ĝuo

تو در جریان رود فارسی به‌حرکت در آمدی،  
و با آرامش و صفا آن‌را تفسیر کردی،  
و ما را به اوج لذت رساندی

*Pers-vade!*

با به‌آب‌زدنی پارسی‌گونه (به‌گونه‌ای ترغیب‌کننده)!

Sufiĉe! Estas aksiomo  
Por ĉiu literulo, ke  
Gastono estas granda homo

دیگر کافی است! این یک اصلِ مُسَلَّم است  
برای هر اهل دانشی، که  
گاستون انسان بزرگی است

*Per se!*

به‌خودی‌خود (در زبان پارسی / برای ایرانی‌ها)!

برای نشان دادن و درک استادیِ پروفیسور گاستون وارینگی‌پن در ترجمه‌ی رباعیات خیام، در این جا تنها به  
نقل یکی از رباعی‌های ترجمه‌شده توسط او اکتفا می‌شود تا ملاحظه شود که وی با چه چیره دستی‌ای از

پس ترجمان و انتقال بار معنایی و قالب شعری یکی از دشوارترین رباعیات خیام برای ترجمه - که همراه با صنعت شعری بسیار ظریف و زیبایی است - برآمده است. اصل رباعی مشهور خیام چنین است:

آن قصر که بهرام در او جام گرفت،

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت؛

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر،

دیدى که چگونه گور بهرام گرفت!

همان‌طور که می‌دانیم، خیام در این رباعی با زیبایی تمام از آرایه‌ی ادبی جناس بهره گرفته است. واژه‌ی "گور" در دو مصرع سوم و چهارم این رباعی به دو معنای کاملاً متفاوت به کار رفته است: "گورخر" و "قبر". با توجه به این که در زبان اسپرانتو برای معنی نخست، کلمه‌ی Zebro و برای معنی دوم، لغت Tombo وجود دارد، باید دید که وارینگ ی‌ین چگونه موفق به ترجمه‌ی این رباعی و ترجمان این صنعت شعری (جناس) به زبان اسپرانتو شده است:

سرسرایى که بهرام در آن خود را با

La halon, kie Bahram gajigis sin per vin',

شراب شادمان می‌ساخت،

حال فقط مأواى غزال و ماده‌روباہ

Nuntempe loĝas sole gazelo kaj vulpin';

شدست؛

و بهرام، که همیشه با کمند به شکار

Kaj Bahram, kiu laze kaptadis la ĉaminojn,

شوکا می‌پرداخت،

- حال بین: مَعاک ملال آور مرگ او را

- jen vidu: l' aĉa mino de l' mort' jam kaptis lin!

شکار خود ساخته است!

همان‌گونه که مشاهده شد، واژه‌ی La ĉamino و ترکیب L' aĉa mino که از نظر آوایی یکسان اند، دارای دو ساختار و مفهوم متفاوت "شوکا" (بُ‌کوهی) و "مَعاک (نقب) ملال آور" است.

### مارجری بولتن (-۱۹۳۴)<sup>۱</sup>

خانم بولتن که اهل انگلستان است، استاد زبان و ادبیات انگلیسی است و دارای کتاب‌های بسیار زیادی به زبان انگلیسی و اسپرانتو است. وی به هر دوی این زبان‌ها شعر نیز سروده است. آثار انگلیسی او بیشتر در زمینه‌ی شعر و ادبیات انگلیسی است و در دانشکده‌های زبان و ادبیات انگلیسی کشور ما ایران نیز، جزو

<sup>۱</sup> Marjorie Boulton

## ۳۶۷ اشعار نمونه‌ی اسپرانتو

کتاب‌های مرجع به شمار می‌رود<sup>۱</sup>. چند کتاب مشهور بولتن به زبان اسپرانتو عبارت است از : *باصدای بزم* (Kontralte)، ۱۹۵۶، *یک صد شادآواز* (Cent Ĝojkantoj)، ۱۹۵۷ و *اجزاء* (Eroj)، ۱۹۵۹، که مجموعه‌ی شعر است؛ *چشم‌ها* (Okuloj)، ۱۹۶۷، که مجموعه داستان است و *زنی در مرز* (Virino ĉe la Landlimo)، ۱۹۵۹، که نمایشنامه است. وی زندگی‌نامه‌ی دکتر *زامنهوف، خالق اسپرانتو* (Zamenhof, Creator of Esperanto)، را نیز در سال ۱۹۶۰ به زبان انگلیسی نگاشته که توسط انتشاراتی معروف منتشر گردیده است<sup>۲</sup>. تا کنون ده‌ها کتاب و زندگی‌نامه در باره‌ی دکتر زامنهوف به رشته‌ی تحریر در آمده‌است، اما این اثر بولتن، که به اعتقاد بسیاری بهترین زندگی‌نامه‌ی است که تا کنون در باره‌ی دکتر زامنهوف نگاشته شده است، توسط خود بولتن به زبان اسپرانتو نیز ترجمه شده و در انگلستان به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup>



مارجری بولتن که در آستانه‌ی هشتادسالگی خود قرار دارد، از شعرا و نویسندگان نام‌دار اسپرانتو است و بهترین زندگی‌نامه‌ی دکتر زامنهوف نیز از تألیفات او است.

### بخشی از تصوراتِ قدرت‌ها ۲ el Imagoj de Potencoj II

Brunaj folioj en aŭtuna vento	برگ‌های قهوه‌ای‌رنگ در باد پائیزی
Flugas, saltas, rampas, dancas ...	پرواز می‌کنند، می‌جهند، می‌خزند، می‌رقصند ...
Kaj ili estas mortaj.	و آن‌ها مرده‌اند.
La vento ne rekonas morton.	باد مرگ را باز نمی‌شناسد.

<sup>1</sup> Bouton, M. *The Anatomy of Poetry*, London: RKP, 1953,  
Bouton, M. *Anatomy of Prose*, London: RKP, 1954, 4<sup>th</sup> imp. 1966, 190 p.  
BOULTON, M. *The Anatomy of Drama*, London: RKP, 1960, 212 p.  
BOULTON, M. *The Anatomy of the Novel*, London: RKP, 1975

<sup>2</sup> BOULTON, M. *Zamenhof, Creator of Esperanto*, London: Routledge & Kegan Paul, 1963; Lancs: 1980 (represso), 12+223 p.

<sup>3</sup> BOULTON, M. *Zamenhof, Aŭtoro de Esperanto*, La Laguna: J. Régulo-Perez, 1963, 268p. + 48 Bildoj.

Ĉiu kadavro kaj fragmento  
Gaje kuras, sin balancas,  
Sentante novan viv-aserton.  
Kiel la ventoj estas fortaj!

هر مرده و هر تکه  
شادمانه می‌دود، بالا و پایین می‌پرد،  
و اعلامِ حیاتِ جدیدی را احساس می‌کند.  
این بادها چه قدرت‌منداند!

### فُرم Aliĝilo

Kion mi faru pri la aliĝilo –  
Blanka kaj nigra, sen vivanta brilo?

با این فُرم چه کنم –  
سیاه و سپید، بدون درخششی سرزنده؟

*Nomo:* ne scias mi; mi estas homo  
Kun multaj memoj kaj nenia nomo.

*نام:* نمی‌دانم. من یک انسانم.  
با خویشتن‌های بسیار و بدون هیچ نامی.

*Adreso:* eble mia eĉ ankoraŭ  
Kaj por eterno estas simple: Morgaŭ.

*آدرس:* شاید مالِ من حتی هنوز  
و برای ابدیت ساده است: فرداروز.

*Aĝo:* eterno eble je la lundo,  
Kaj je la mardo, eble nur sekundo.

*سن:* در روز شنبه شاید بهاندازه‌ی ابدیت،  
و در یک‌شنبه شاید تنها یک ثانیه.

*Metio:* serĉi veron kaj ne trovi,  
Taŭzita, lasi venton min trablovi.  
*Sekso:* virino vira, ina viro,  
Mi diru, eble, dama kavaliro.

*شغل:* جستجوی حقیقت و نیافتن آن،  
با گیسوانی آشفته، خود را به باد سپردن.  
*جنس:* زنی مردخوی، مردی زن‌مانند،  
شاید، باید بگویم، بانو شوالیه.

*Nacio:* homo. Ĉu mi ŝajnas besto?  
*Hejmo:* la nuna loko de ĉeesto.

*ملیت:* آدم. آیا شبیه جانورم؟  
*منزل:* جایی که الآن حاضریم.

Kaj *religio:* amo, kreo, vero,  
Kaj akceptita devo de espero.

و مذهب: عشق، خلاقیت، حقیقت،  
و مسئولیتی که در پی امید پذیرفته‌ام.

*Kaŝnomoj:* mi ne havas; por la taskoj

*اسامی مستعار:* ندارم؛ برای وظایف



## اشعار نمونه‌ی اسپرانتو ۳۶۹

De la poeto, tuj naskiĝas maskoj.

شاعر، فوراً نقاب‌هایی به‌وجود می‌آید.

Sanstato: havas mi moderan forton,  
Sed certe, iam, mi atingos morton.


وضع جسمانی: از قوای متوسطی برخوردارم،  
اما حتماً، روزی، به‌مرگ خواهیم رسید.

Unu animo homa – preter scio.  
Ni diru ke mi estas mi. Jen ĉio.

روح یک انسان – در این‌جا نادیده گرفته شده است.  
باید بگوییم که من منم. این تماش است.

## کارول پیچ (۱۹۹۵-۱۹۳۰)<sup>۱</sup>

وی از شعرای برجسته‌ی چک در دنیای اسپرانتو است که دست به نگارش داستان کوتاه (نوول) و داستان بلند (رُمان) نیز زده است. در طی ۳۰ سال، وی فقط آثار خود را یا به مجلات ارسال می‌کرد و یا در کشوی میز خود نگاه‌می‌داشت و به‌هیچ‌عنوان به‌دنبال چاپ و منتشر ساختن آن به‌صورت کتاب نبود. در دوران اخیر نیز، که هفت کتاب از اشعار و داستان‌های او در بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۵ منتشر شده، هنوز انبوهی از نوشته‌های او در حال آماده شدن برای انتشار است. نگرانی (Angoro)، ۱۹۸۲ و وسواس ذهنی (Obsedo)، ۱۹۸۴ از مجموعه اشعار او و مثلث برمودا (La Bermuda Triangulo)، ۱۹۸۹ از مجموعه داستان‌های اوست.

<p>کارول پیچ، از شعرای به‌نام و نویسندگان توانا و به‌کار اسپرانتو است که بیشتر وقت خود را صرف نوشتن می‌کرد تا این‌که به‌دنبال انتشار آثار خود باشد. بسیاری از آثار او هنوز هم منتشر نشده است.</p>	
---	--

پیچ که جنگ جهانی دوم را تجربه کرده است، و اغلب آثار خود را پس از جنگ برای مطبوعات گوناگون ارسال کرد، در قطعه‌ی زیر، به‌روشنی نظرش را در باره‌ی جنگ ابراز می‌کند و تنها راه پیشگیری از آن را در فرهنگ و تمدن – که مظهر آن، کتاب است – می‌یابد:

<sup>1</sup>Karolo Pič

## شبهات‌مندانِ شگرف Strangaj Kuraĝuloj

Mi estas unu el tiuj strangaj viroj, kiuj sin klinas kun varmoplenaj miroj	من، یکی از آن شگرف‌مردان‌ام، که خم می‌شوند با تحبیری پُر حرارت
al flavaj paĝoj de flavaj artvolumoj sen zorg' pri tio, ke dume mortaŭtunoj	بر روی صفحاتی زرد شده در مجلداتِ مزین و زرد گشته بدون نگرانی از این‌که، در همین حال خزان‌هایی مرگ‌آمیز
vualas ĉion ... Ĉu ie sonas krioj? Ĉu pleb' frenezas sub siaj historioj?	در حال پوشاندن همه‌چیزاند ... آیا این صدای فریادهاست که از جایی می‌آید؟ آیا عوام‌الناس دیوانه شده‌اند به‌خاطر هیستری‌های خود؟
La Mondo falas? Negrave! Ni ne timas! Al niaj paĝoj ni nin plu mute klinas;	آیا دنیا در حال فروریزی است؟ مهم نیست! ما هراسی نداریم! بر روی صفحات مان هم‌چنان لالانه خم شده می‌مانیم؛
Ĉar ni kredegas, ke pro ĉi tiuj klinoj la Mond' neniam sin finos en ruinoj ...	چون راسخ اعتقاد ما این است، که به‌خاطر همین خم‌گشتن‌ها هیچ‌گاه این دنیا به ویرانه نخواهد انجامید ...
Kaj se la Morto ĉi tien mem nun venus, ni seĝon montrus, kaj Ĝi la lokon prenus!	و چنان‌چه خودِ مرگ در می‌رسید در این‌جا، ما به او صندلی‌ای می‌دادیم، تا کند اِشغال آن‌را!

Kaj ĉe ĉi tiuj  
malnovaj grizaj libroj  
Ĝi kun ni sidus  
kun samaj sanktaj vibroj,

و در کنار این  
کهن کتاب‌های خاکستری رنگ  
با ما می‌نشست  
با همان لرزش‌های مقدس،

kaj Ĝi eĉ cedus ...;  
ĉar ĉiu ties vorto  
estas potenco  
kaj vivo kaj malmorto.

و او حتی تسلیم می‌گشت ...؛  
چرا که هر کلام این کتاب‌ها  
قدرتی اِشگرف است  
و زندگانی و حیاتی.

Kaj ne armiloj,  
sed libroj kaj volumoj  
savos la Mondon  
plorantan en mallumoj.

و این نه اسلحه‌ها  
بلکه کتاب‌ها و مجلدات است  
که نجات خواهد داد دنیایی را  
که در دل تاریکی‌ها گریان است.

### میلوش لوکاش (۱۹۷۶-۱۸۹۷)<sup>۱</sup>

وی که از ده سالگی زبان اسپرانتو را آموخت، تبدیل به یکی از تواناترین مترجمین چک در دنیای اسپرانتو شد. بیشترین آثار ادبی که او ترجمه کرده است از ادبیات چک و اسلواکی است. او با *گزیده‌ی ادبی چکوسلاو* (Čehoslovaka Antologio)، ۱۹۳۵، و *مجله‌ی ادبی نیس* (La Nica Literatura Revuo) همکاری نزدیک داشت. مهم‌ترین ترجمه‌های او عبارت است از: *شبی در کارلوف تین* (Nokto en Karluv Týn)، ۱۹۲۱، که نوشته‌ای کم‌دی است و *نقش‌نمای رنگی* (Kolora Kalejdoskopoj)، ۱۹۸۱، که تلفیقی از نظم و نثر است.

بسیاری از مؤلفین اسپرانتوزبان دارای نوشته‌هایی، چه به نثر و چه به نظم، در مدح خود زبان اسپرانتو و دکتر زامنهوف نیز هستند. این آثار در واقع ادای احترام و دین ایشان به زبان اسپرانتو و خالق آن است، که به‌زرگی ایشان امید و هدفی والا بخشیده است. در این‌جا، به‌عنوان نمونه با یکی از این گونه نوشتجات از لوکاش آشنا می‌شویم:

---

<sup>1</sup>Miloš Lukáš

### محظور مغلوب Venkita Embaraso

Poet' ne estas mi, nur versfaranto	نیستم من شاعر، شعرسازی هستم
Ne havas vervon mia simpla kanto,	ساده آواز من از شور و نشاطش خالی است،
Ĝi ne kapablas flugi al konkur'.	شعر من قادر نیست پر کشد سوی شب شعر.
Per sia art' aliaj min superas	دیگران با هنر خویش به من فایق‌اند.
Kaj laŭmerite laŭrojn ja konkeras.	شاهد پیروزی به‌درستی به بر ایشان است
Ne estas mi poet'. Rimanto nur...	نیستم من شاعر. قافیه‌سازم من ...
Se tamen inventiĝus instrumento,	با همه‌ی این اوصاف، اگر ابزاری می‌شد اختراع،
Kiu mezurus ardon de la sento,	تا که اندازه کند گرمی احساسات را،
La gradon de la am' al Esperant',	میزان عشق به اسپرانتو را،
Jes tiam nepre volus mi konkuri;	بله در آن صورت، مطمئناً من نیز، می‌شدم وارد گود؛
Mi eĉ aŭdacus anticipu ĵuri,	و به جرأت قسم می‌خوردم پیشاپیش،
Ke ĝuste mi fariĝos la venkant'!	که من‌اش خواهم بی‌د!

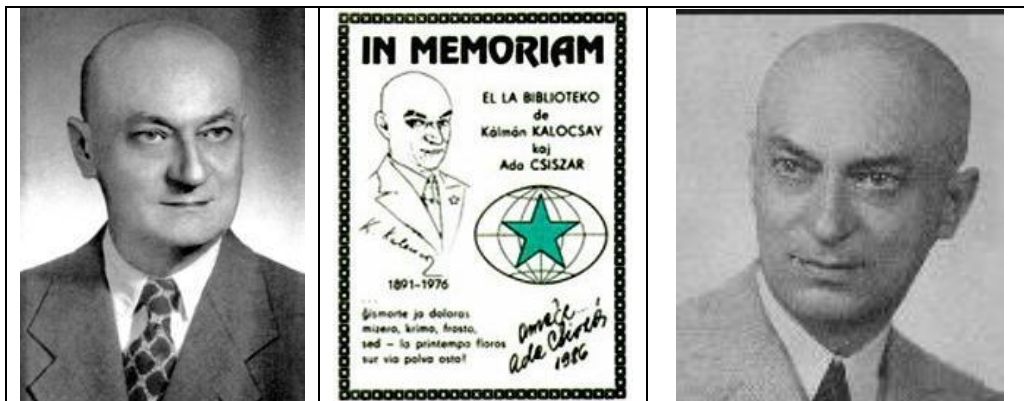
### کالمان کالوچای (۱۹۷۶-۱۸۹۱)<sup>۱</sup>

طبیعی اهل مجارستان که در بیست سالگی اسپرانتو را آموخت. وی سردبیر مجله ی دنیای ادبی (Literatura Mondo) و چهره‌ای اصلی در جهان ادبیات اسپرانتو است. وی مترجم، نویسنده و شاعری بسیار پُرکار بود. از میان انبوه آثار بارزش او به ذکر چند عنوان در این جا بسنده می‌شود: دنیا و دل (Mondo kaj Koro)، ۱۹۲۱ و تاریخ‌کشیده‌شده (Streĉita Kordo)، ۱۹۳۱ که حاوی اشعار اصیل اوست، تراژدی انسان (La Tragedio de l' Homo)، ۱۹۲۴ و ۱۹۶۵ که ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌ی منظوم است، و طنزین جهانی (Tutmonda Sonoro)، ۱۹۸۱ که مجموعه‌ای از اشعار ترجمه شده از تعداد بسیار زیادی از کشورهای دنیا، در ۶۶۴ صفحه و شامل ۵۸۱ شعر از ۱۸۵ شاعر، است. کالوچای با همکاری وارینگی-پن کتاب راهنمای پارناس (Parnasa Gvidlibro) را، که در باره‌ی شعر و اوزان شعری در اسپرانتو است، در سال ۱۹۳۲ و کتاب دستور زبان جامع اسپرانتو (Plena Gramatiko de Esperanto) را در سال ۱۹۳۵، ۱۹۳۸ تألیف و منتشر کرد. چاپ چهارم این منبع جامع و تشریحی گرامر اسپرانتو با ویرایش و اضافات

<sup>1</sup> Kálmán Kalocsay

## ۳۷۳ اشعار نمونه‌ی اسپرانتو

جدید در سال ۱۹۸۰ انجام شد<sup>۱</sup>. وی سروراستار گلچین ادبی مجارستان (Hungara Antologio)، ۱۹۳۳ نیز بوده است.



کالمان کالوچای از شکل‌دهندگان اصلی زبان شعر در اسپرانتو است. جامع‌ترین راهنما و مرجع شعرشناسی و شعرسرای و هم‌چنین دستور زبان اسپرانتو توسط او و پروفسور گاستون وارینگی<sup>۲</sup> تألیف شده است. کالوچای که هر دو جنگ جهانی را تجربه کرده بود، در بسیاری از تألیفات خود زبان به مذمت از جنگ گشوده است. شعر کوتاه زیر نمونه‌ای در این مورد است:

### افسانه‌ی ازوپ<sup>۳</sup> Ezopa Fablo

La ĉeval' kaj bovo ie  
Ekdisputis energie  
Pri l' merito  
En milito.

اسب و گاوی در جایی  
شروع کردند به جر و بحثِ داغی  
بر سر ارزش‌شان  
در جنگ‌ها.

<sup>۱</sup>KALOCSAY, K., WARINGHIEN, W. Plena Analiza Gramatiko de Esperanto, Rotterdam: UEA, 1985 (5a eld.), 599p.

<sup>۲</sup> تصاویر از اینترنت

<sup>۳</sup> در اغلب داستان‌های ازوپ (۵۶۰-۶۲۰ پیش از میلاد) که افسانه‌پردازی از یونان باستان است، حیوانات نقش اصلی را بازی می‌کنند، و هرچند ظاهر قصه‌هایش پیش‌پاافتاده و سطحی به نظر می‌رسد، از روح و نشاط به‌خصوصی بهره‌مند است و با طنز و خرد آمیخته است. به‌عنوان مثال، بنابر فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان، کار عظیم و باارزش شوری کتاب کودک (تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه‌ی کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۶، جلد دوم، ص. ۲۷۷)، داستان چوپان دروغگو و کلاغ و روپاه (سروده‌ی ایرج میرزا)، بر پایه‌ی افسانه‌های ازوپ (Esopo) پدیدآمده‌است. کالوچای نام کتاب قصه‌های خود را نیز حکمت ازوپ (Ezopa Saĝo) گذاشته است.

Diris la ĉeval' incite: اسب تحریک‌کنان این می‌گفت:  
 "Eh, malsprite "آه، از سر نادانی است  
 Estus dubi nian gloron در عظمت  
 Kaj valoron. و ارزش ما شک کردن.  
 La ĉevaloj اسب‌ها  
 Al bataloj برای مبارزات  
 Kuri ĉiam estis pretaj همیشه آماده‌ی هجوم،  
 Je l' trumpetaj منتظرِ طنین  
 Sonoj شیپورها  
 (Iom helpas ankaŭ spronoj). (و تا حدودی هم مهمیزها) بوده‌اند.  
 Kaj la ŝarĝon de l' kanonoj و بارِ سنگین توپ‌ها را  
 Tra abruptaj ŝtonoj از میانِ سنگ‌زارهای پُرشیب  
 Kiuĵ trenis? چه کسی به‌دنبال خود کشیده است؟  
 Nur ni!" – la ĉevalo henis. فقط ما، اسب‌ها!" - شیپهای کرد آن اسب.

Bov' respondis dum remaĉo: گاو نشخوارکنان پاسخ داد:  
 "Ĉevalaĉo!" "ای یابو!  
 Vi ja vane fanfaronas, بالیدن به خودت بی‌هوده‌است،  
 Ĉar ni donas چون که این ما هستیم  
 Tamen la plej grandan servon! که بزرگ‌ترین خدمت را می‌کنیم با این وصف!  
 Ja al si la cerbon مغز خود را  
 La marŝalo vane rompas, مارشال بی‌خودی می‌شکند،  
 Vane pompas بی‌ثمر دادِ سخن می‌دهد او  
 La kuraĝo, از شهامت،  
 Se l' furaĝo که علوفه  
 Mankas. اصل است.  
 Kaj al kiu dankas و مدیون چه کسی است  
 La viandon la soldat' malsata? گوشتنه سرباز آن گوشت را؟  
 Al la bovo malŝatata! گاو بدبخت، یعنی ما!  
 Via gloro sole ŝajnas, شوگوه و بزرگی تو فقط ظاهریست،

اشعار نمونه‌ی اسپرانتو ۳۷۵

Ĉiun venkon *bovo* gajnas”.

هر پیروزی‌ای کارِ گاوی است."

Paŝtis sin melankolie

غم‌گنانه به چرا مشغول بود

Ankaŭ la azeno tie,

یک الاغ نیز آن‌جا،

Ĝi malplaĉe aŭdis,

با تنفر می‌شنید،

Ke sin ili laŭdis.

تعریف‌های تو خالی را.

Ĝi iais

عرعری سر داد او

Kaj balais

کرد جاروب

La aeron per oreloj,

هوا را با گوش،

Kaj ekkriis: “Bagateloj!

و برآورد بلند فریادی: "این همه بی‌معنی است!

Jen la vero:

واقعیت این است:

Sur la tero

که اگر روی زمین

Se azenoj ne amasus,

پُنُبود از ما خران،

La milit' eĉ ne okazus!”

جنگ حتی رخ نمی‌دادی نشان!"

### پیرپسر Maljuna Fraŭlo

Vesperoj gaje pasas en kazino,

شام‌گاهان شادمانه می‌گذرد در قمارخانه،

La glasoj tintas, li la fumon blovas.

صدای لیوان‌ها بلند می‌شود، دود را از لبانش بیرون  
می‌دمد.

Promene li ĉapelon flankenŝovas

در زمان گردش کلاهش کج نهد او

Kaj dande turnas sin post belulino.

و به‌سان آلامد پشتِ زیبارو روان.

Senzorge, gaje li tra l' viv' promenas,

از میان زندگانی بدون هیچ نگرانی، شادمانه ره  
می‌سپرد،

Edzina plendo, aro de infanoj,

گیله‌ی زن، گله‌ی بچه،

Kun bruaj ludoj, ploroj kaj malsanoj,

با بازی‌های پرسروصدا، زاری‌ها و بیماری‌هایشان،

Per hejmaj zorgoj lin neniam ĝenas.

کارهای خانه هیچ‌گاه نمی‌آزارد او را.

Sed ofte, se el amikfamilio

اما اغلب، وقتی که از خانه‌ی خانواده‌دار دوستی

Li venas, jen, eksangas, kvazaŭ vundo,

باز می‌آید او، ناگهان چون یک زخم، از دلش خون

۳۷۶ پدیدہی اسپرانتو، راه حل مشکل زبان بین‌المللی

می‌چکاند

En lia koro akra nostalgio

یک دلتنگی سخت

Je l' hejm', kiun sur sia vivogrundo

در خانه‌ای، که در زمین زندگی خود

Li ne konstruis. Kaj kun apatio

نکرده است بنا. و با دل‌مردگی

Li ĝemas: "Morti sola, kvazaŭ hundo!"

زار می‌نالد او: "تنها، مثل یک سگ مُردن!"



## پیوست شماره‌ی ۱۲: لیست مطالعاتی ادبیات اسپرانتو

### لیست مطالعاتی پایه برای آشنا شدن با ادبیات اصیل اسپرانتو<sup>۱</sup>

در تهیه‌ی لیست مطالعاتی زیر که دارای دو بخش مجزای نظم و نثر است، حداکثر اختصار به کار رفته است تا تبدیل به فهرستی بیش از حد طولانی نگردد. درعین حال سعی شده است که از مطرح ترین چهره‌های ادبی اسپرانتو حداقل یک یا دو عنوان آورده شود. تنوع جغرافیایی-فرهنگی مؤلفین این آثار نیز چشم گیر است.

#### نظم *Poezio*

- AULD, William (red.) *Esperanta antologio*. Dua eldono, reviziita kaj kompligita. Rotterdam: Universala Esperanto-Asocio, 1984, 887p.
- AULD, W.; DINWOODIE, J.S.; FRANCIS, J.I; ROSSETTI, R. *Kvaropo*. La Laguna: J. Régulo, 1952, 267p.
- AULD, William. *La infana raso*. La Laguna: J. Régulo, 1956, 104p.
- BAGHY, Julio. *Pilgrimo*. Budapest: 1926, 124p.
- BAGHY, Julio. *Preter la vivo*. Budapest: Literatura Mondo, 1923, 124p.
- BOULTON, Marjorie. *Eroj*. La Laguna: J. Régulo, 1955, 286p.
- HOHLOV, N. *La tajdo*. Heroldo de Esperanto, 1928, 61p.
- KALOCSAY, Kálmán. *Streĉita kordo*. Budapest: Literatura Mondo, 1931, 189p.
- KOCK, Edwin de. *Fajro sur mia lango*. La Laguna: J. Régulo, 1967, 119p.
- KURZENS, Nikolai. *Mia spektro*. Budapest: Literatura Mondo, 1938, 64p.

---

<sup>1</sup> این لیست توسط ویلیام آلد برای کتاب پدیده‌ی اسپرانتو که ترجمه‌ی کامل آن، فصول هشت‌گانه‌ی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، تهیه شده است.

- MAURA, G.E. *Duonvoĉe*. La Laguna: J. Régulo, 1963, 2a eld., 179p.  
 MIĤALSKI, Eŭgeno. *Prologo*. Leipzig: SAT, 1929, 62p.  
 MIYAMOTO Masao. *Invit' al japanesko*. La Laguna: J. Régulo, 1971, 110p.  
 PENETER, Peter. *Sekretaj sonetoj*. Budapest?: Konfidencie, 1931?, 95p.  
 PRIVAT, Edmond. *Tra l' silento*. Ĝenevo: 1912, 29p.  
 RAGNARSON, Baldur. *Ŝtupoj sen nomo*. La Laguna: J. Régulo, 1959, 127p.  
 ROSSETTI, Reto. *Pinta kraĵono*. La Laguna: J. Régulo, 1959, 128p.  
 SADLER, Victor. *Memkritiko*. Kopenhago: Eldonejo Koko, 1967, 60p.  
 SCHWARTZ, Reymond. *La stranga butikio*. Parizo: Esperantista Centra Librejo, 1931, 127p.  
 SCHWARTZ, Raymond. *Verdkata testamento*. Parizo: Esperantista Centra Librejo, 1926, 123p.  
 TARKONY, Lajos. *Soifo*. La Laguna: J. Régulo, 1964, 231p.  
 UEYAMA, Masao. *Por forviŝi la memoron pri ŝi*. Kioto: L'Omnibuso, 1974, 95p.

### نثر تخیلی Proza Fikcio

- BAGHY, Julio. *Sur sanga tero*. Budapest: Szalay, 1933, 2a eld., 264p.  
 BAGHY, Julio. *Viktimoj*. Budapest: Hungara Esperanto-Instituto, 1925, 162p.  
 BOULTON, Marjorie. *Okuloj*. La Laguna: J. Régulo, 1967, 177p.  
 BULTHUIS, H.J. *Idoj de orfeo*. Den Haag: 1923, 542p.  
 ENGHOLM, Stellan. *Homoj sur la tero*. Budapest: Literatuta Mondo, 1932, 201p.  
 FORGE, Jean. *Mr. Tot acetas mil okulojn*. Budapest: Literatuta Mondo, 1934, 243p.  
 FRANCIS, John. *La granda kaldrono*. Antverpeno: TK/Stafeto, 1978, 592p.  
 FRANCIS, John. *Virtalo*. La Laguna: J. Régulo, 1960, 135p.  
 KONISI, Gaku. *Vage tra la dimensioj*, Japana Esperanto-Ligo, 1976, 77p.  
 LORJAK. *Regulus*. Ascoli Piceno: Eldono Gabrielli, 1981, 340p.  
 LUJKEN, H.A. *Pro Iŝtar*. Leipzig: Hirt & Sohn, 1924, 304p.  
 MIYAMOTO, Masao. *Naskitaj sur la ruino – Okinavo*. Librejo Pirato, 1976, 146p.  
 NEMERE, István. *Sur kampo granita*. Budapest: Hungara Esperanto-Asocio, 1983, 125p.  
 NEWELL, L.N. *Bakŝis*. Budapest: Literatuta Mondo, 1938, 149p.  
 PIĈ, Karolo. *La litomiŝla tombejo*. Saarbrücken: Artur E. Iltis, 1981, 276p.  
 RIBILLARD, Jean. *Vivo kaj opinioj de majstro M'Saud*. La Laguna: J. Régulo, 1963, 143p.  
 ROBINSON, Kenelm. *Se grenereto...*, Londono, 1930, 158p.  
 ROSBACH, Johan Hammond. *Fianĉo de l' sorto*. Dansk Esperanro-Forlag, 1977, 192p.  
 ROSSETTI, Cezaro. *Kredu min, sinjorino!* Scheveningen: Heroldo de Esperanto, 1950, 259p.  
 ROSSETTI, Reto. *El la maniko*. La Laguna: J. Régulo, 1955, 221p.

لیست مطالعاتی پایه برای آشنا شدن با ادبیات اصیل اسپرانتو ۳۷۹

- ROSSETTI, R.; SZILÁGYI, F. *33 rakontoj: La Esperanta novelarto*, La Laguna: J. Régulo, 1964, 328p.
- SCHWARTZ, Raymond. *Kiel akvo de l' rivero*. La Laguna: J. Régulo, 1963, 487p.
- SCHWARTZ, Raymond. *Vole...novele*. Kopenhago: TK, 1971, 192p.
- STURMER, K.R.C. *Por recenzo!* Londono: The Esperanto Publishing Co., 1930, 61p.
- SZATHMÁRI, Sándor. *Vojaĝo al Kozohinio*. Parizo: SAT, 1958, 315p.
- SZILÁGYI, Ferenc. *Koko krias jam!* La Laguna: J. Régulo, 1955, 225p.
- SZILÁGYI, Ferenc. *La granda aventuro*. Stockholm: Eldona Societo Esperanto, 1945, 143p.
- TÓTH, Endre. *Lappar, la Antikristo*. Budapest: Hungara Esperanto-Asocio, 1982, 137p.
- VARANKIN, Vladimir. *Metropoliteno*. Amsterdam: Ekrelo, 1933, 200p.



## پیوست شماره‌ی ۱۳: برنامه‌های رادیویی اسپرانتو

### مقدمه

شروع پخش برنامه‌های رادیویی به‌زبان اسپرانتو به سال ۱۹۲۲ باز می‌گردد. در آن سال در آمریکا (ایستگاه رادیویی Newark XYZ) و در انگلستان اولین برنامه‌های رادیویی به زبان اسپرانتو پخش شد. یک سال بعد، ایستگاه‌های رادیویی دیگری نیز این کار را آغاز کرد: ابتدا مسکو (در ۱۲ آوریل ۱۹۲۳)، و سپس مونترال و ریو دو ژانیرو. به همین ترتیب در سال بعد از آن نیز به تعداد این گونه ایستگاه‌ها که شروع به تولید و پخش برنامه‌های رادیویی به زبان اسپرانتو کردند، اضافه شد: پراگ (در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۲۴)، ژنو (در ۱۸ مارس)، هلسینکی (در ۶ آوریل) و پاریس (در ۷ آوریل). بنابر آمار، در سال ۱۹۳۳ مجموعاً ۸۳ ایستگاه رادیویی در ۱۴ کشور جهان ۱۷۷۴ برنامه‌ی رادیویی به زبان اسپرانتو، یا در باره‌ی آن، پخش کرد.

با شروع جنگ جهانی دوم شمار این گونه برنامه‌ها رو به کاستی گذاشت، منتها پس از جنگ، دوباره پخش این برنامه‌ها دوباره شروع شد به طوری که در همان سالی که جنگ تمام شد (۱۹۴۵) ۸ ایستگاه رادیویی در ۷ کشور آغاز به پخش برنامه‌های به زبان اسپرانتو کردند. در سال بعد تعداد آن به ۱۲ ایستگاه در ۱۰ کشور افزایش یافت، که رادیو پرن در بین آن‌ها برای نخستین بار به چشم می‌خورد. در سال ۱۹۶۶ تعداد ۲۳ ایستگاه رادیویی در ۱۵ کشور جهان ۲۲۹۰ برنامه را به زبان اسپرانتو پخش کرد. در این پیوست مشخصات برخی از برنامه‌های رادیویی اسپرانتو زبان ارائه می‌شود.

### آرشیو برنامه‌های رادیویی اسپرانتو در اینترنت

خوش‌بختانه هم‌اکنون بسیاری از برنامه‌های رادیویی اسپرانتو از طریق اینترنت نیز - با کیفیت صدای عالی - قابل استفاده است. علاوه بر سایت‌های اینترنتی رادیوهای گوناگون جهان، صفحات بسیاری در مورد برنامه‌های رادیویی اسپرانتو در اینترنت وجود دارد.

یکی از بهترین سایت‌های دربردارنده‌ی برنامه‌های رادیویی اسپرانتو، آرشیو رادیویی اسپرانتو (radioarkivo) نام دارد که حاوی بیش از هزار برنامه‌ی رادیویی از فرستنده‌های گوناگون دنیا است. در این سایت مشخصات گوناگون هر برنامه، از قبیل محتوا، اشخاص شرکت‌کننده در آن، زمان پخش نخستین آن، فرستنده‌ی رادیویی آن، اندازه‌ی فایلی آن و غیره، ذکر شده و می‌توان به برنامه‌ی دل‌خواه به صورت متصل (Konektite/Online) گوش سپرد، یا آن را در کامپیوتر پیاده کرد (Elŝuti/Download) و برای همیشه آن را داشت و با هر پخش‌کننده‌ی فایل‌ه‌ی MP3 به آن گوش کرد.<sup>1</sup>

### مشخصات برنامه‌های رادیویی اسپرانتو

در جداول صفحات بعد مشخصات برنامه‌های رادیویی که هم‌اکنون به زبان اسپرانتو پخش می‌شود، آورده شده.<sup>2</sup> همان‌طور که اشاره شد در حال حاضر به برکت پخش اینترنتی (که در جداول زیر با TTT مشخص شده) و ماهواره‌ای (که با Sat مشخص شده) برنامه‌های رادیویی، می‌توان به بسیاری از برنامه‌های رادیویی اسپرانتو با کیفیت بسیار خوب گوش سپرد.

تمامی ساعت‌های ذکر شده در این جداول، بر حسب زمان بین‌المللی گرینویچ (لندن) است که سه‌ساعت و نیم با زمان رسمی ما در ایران تفاوت دارد. به‌عنوان مثال، ساعت ۱۲ ظهر به وقت گرینویچ، برابر با ساعت ۳:۳۰ بعداز ظهر به وقت تهران است.

<sup>1</sup> MP3-Aŭdigilo/MP3-Player

<sup>2</sup> منبع این جداول سایت osiek است. برای اطلاع به‌هنگام شده در مورد مشخصات این برنامه‌ها می‌توانید به این سایت یا سایت‌های بی‌شمار دیگر در شبکه‌ی جهانی اینترنت و یا مجلات مختلف اسپرانتو که حاوی مشخصات برنامه‌های رادیویی اسپرانتو است، رجوع فرمایید.

۱- برنامه‌هایی که در تمامی روزهای هفته پخش می‌شود

Horo (UTC)	Stacio	Frekvencoj(kHz /Satel)	Ricevareoj
08h30 - 09h00	R. Polonia	Sat (1)	Eŭropo
11h00 - 11h27	China R. Int.	7170, 7150	Azio Orienta, Japanio, Koreio
13h00 - 13h27	China R. Int.	11650, 15210	Azio Sudorienta
13h30 - 14h00	R. Polonia	7285, 7275, Sat (1)	Eŭropo
18h00 - 18h30	R. Polonia	7130	Eŭropo
19h00 - 19h30	R. Polonia	Sat (1)	Eŭropo
20h00 - 20h27	China R. Int.	7265, 7110, 9965	Eŭropo
22h30 - 22h57	China R. Int.	9860, 11700	Ameriko Latina
24h/24 (30min.)	R. Polonia / WRN	osiek	Tuta mondo

۲- برنامه‌هایی که روزهای یکشنبه پخش می‌شود

Horo (UTC)	Stacio	Frekvencoj(kHz /Satel)	Ricevareoj
07h00 - 07h30	R. Havano Kubo	9820	Pacifik-Azio, Nord-Ameriko
15h00 - 15h30	R. Havano Kubo	radiohc	Tut-mondo
15h00 - 15h30	R. Havano Kubo	11760	Ameriko, Karibio
19h20 - 19h30	R. Vatikana	527, 1530, 4005, 5885	Eŭropo
19h20 - 19h30	R. Vatikana	Sat (5)	Ameriko
19h20 - 19h30	R. Vatikana	vatican	Tut-mondo
19h30 - 20h00	R. Havano Kubo	13750	Eŭropo, Mediterraneo
21h05 - 22h05	R. Austria Int.	5945, Sat (3), Sat (8)	Eŭropo
21h50 - 21h59	R. Vatikana	527, 1530, 4005, 5885, TTT: vatican	Tut-mondo
22h00 - 22h30	R. Havano Kubo	13750	Eŭropo, Mediterraneo
23h30 - 24h	R. Havano Kubo	11760, 9505, 11790	Ameriko, Karibio

۳- برنامه های مختص روزهای دیگر هفته

Tago kaj Horo (UTC)	Stacio	Frekvencoj(kHz /Satel)	Ricevareoj
lun 21h04 - 22h04	R. Austria Int.	5945, Sat (3), Sat (8)	Eŭropo
mer 19h20 - 19h30	R. Vatikana	1260, 1611, 7250, 9645	Eŭropo
mer 19h20 - 19h30	R. Vatikana	Sat (9)	Azio, Afriko
mer 19h20 - 19h30	R. Vatikana	vatican	Tut-mondo
ĵaŭ 19h20 - 19h30	R. Vatikana	1260, 1611, 7250, 9645	Eŭropo
ĵaŭ 19h20 - 19h30	R. Vatikana	Sat (9)	Azio, Afriko
ĵaŭ 19h20 - 19h30	R. Vatikana	vatican	Tut-mondo
ven 19h04 - 20h04	R. Austria Int.	1476, Sat (3), Sat (8)	Eŭropo
ven 24h/24 (30min.)	R. Austria Int.	ramgen	Tut-mondo
sab 20h00 - 20h20	RAI Internacia	9595, 11755, Sat (7)	Eŭropo
sab 21h05 - 22h05	R. Austria Int.	5945, Sat (3), Sat (8)	Eŭropo
regule 24h/24 (10min.)	Suita R.	nihonesperanto	Tut-mondo
regule 24h/24 (15min.)	Vasteras Narr.	quicknet	Tut-mondo
regule 24h/24 (15min.)	R. Verda	radioverda	Tut-mondo
regule 24h/24 (2min.)	Korea E-R. I.	esperanto-radio	Tut-mondo

جدول زیر مکمل جداول فوق است:

Sat (1) R. Polonia	Eutelsat II F6 13 E (Hot Bird), 11.476 GHz Hpol (TVPolonia), 7.38 MHz
Sat (3) R. Austria Int.	Astra 19.2 E, 11.141 GHz Hpol (kanalo 45, Bayern 3), 8.10 MHz, per Astra Diĝita Radio (ADR)
Sat (5) R. Vatikana	Intelsat 603: 34.5 W, 4097.75 MHz LHCP, aŭda kanalo A-1 (Atlantiko, Amerikoj)
Sat (7) RAI Internacia	Eutelsat II F6 13 E (Hot Bird), 11.446 GHz Vpol (Rai Due), 7.56 MHz
Sat (8) R. Austria Int.	Astra 19.2 E, 12.692 GHz Hpol, en ORF-DVB-Bouquet, SR 22.000, FEC 5/6
Sat (9) R. Vatikana	Intelsat: 62 E, IOR 4097.100 MHz - polar. LHCP



## پیوست شماره‌ی ۱۴: مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان

### مقدمه

تعداد مراکز گوناگون مربوط به زبان اسپرانتو در جهان به اندازه‌ای است که در این پیوست نمی‌توان به ذکر تمامی آن پرداخت. در اکثر کشورهای دنیا مراکز مختلفی برای توسعه، آموزش و به کارگیری اسپرانتو وجود دارد. در این جا به اختصار پاره‌ای از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در ارتباط با اسپرانتو معرفی می‌شود و آدرس پستی و الکترونیکی آن نیز ذکر می‌گردد. این توضیح ضروری است که به یاری شبکه‌ی جهانی اینترنت، به راحتی می‌توان نام و مشخصات بسیاری از مراکز، نشریات، ایستگاه‌های رادیویی و ... مربوط به زبان اسپرانتو را در سراسر جهان به سرعت پیدا کرد. توضیحات بیشتر در باره‌ی چگونگی انجام این کار، در پیوست شماره‌ی ۸ کتاب حاضر "اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت" آورده شده است.

در انتهای پیوست شماره‌ی ۸ هم‌چنین سایت‌های مراکز گوناگون اسپرانتو، از جمله سایت انجمن اسپرانتوی ایران، موسسه‌ی *سرنانديشان* (تهران، صندوق پستی ۱۸۴-۱۷۷۶۵) معرفی شده است. از طریق این موسسه می‌توان کتاب‌ها، نوارها، لوح‌های فشرده و مجلات گوناگون اسپرانتو، از جمله فصل نامه‌ی فارسی-اسپرانتوی *پیام سبزاندیشان* را تهیه کرد.

### مراکز بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی اسپرانتو و نشریات آن

سازمان جهانی اسپرانتو<sup>۱</sup> یا UEA (او.اِ.اِ)، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نهاد در ارتباط با زبان اسپرانتو در دنیا است و دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو است. این سازمان بین‌المللی که در راه ترویج

---

<sup>۱</sup>Universala Esperanto-Asocio

## ۳۸۶ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

زبان اسپرانتو و صلح و دوستی در جهان نقش غیرقابل انکاری داشته، بارها نامزد کسب جایزه‌ی صلح نوبل شده است و قطع‌نامه‌هایی که یونسکو و دیگر نهادهای بین‌المللی دنیا در جهت بزرگ‌داشت و پیشبرد زبان اسپرانتو به‌تصویب رسانده‌اند، تا حدود بسیار زیادی مدیون فعالیت‌های UEA است.

مقر اصلی یا دفتر مرکزی (Centra Oficejo) این سازمان در شهر روتردام هلند است:

Universala Esperanto-Asocio, Centra Oficejo, Nieuwe Binnenweg 176, NL-3015 BJ Rotterdam, Nederlando.

tel.: +31 10 436 1044, fax: +31 10 436 1751

info@uea.org

با تماس گرفتن با این سازمان، می‌توان به عضویت آن درآمد و /یا کتاب‌های اسپرانتو را که در سراسر جهان منتشر می‌شود از بخش خدمات کتاب (Libro-servo) آن تهیه کرد، مجلات گوناگون اسپرانتو را مشترک شد و ...

ارگان رسمی این سازمان، ماه‌نامه‌ی Esperanto (اسپرانتو) است که در سال ۱۹۰۵ توسط پُل برتلوت<sup>۱</sup> (۱۸۸۱-۱۹۱۰) تأسیس شد و از سال ۱۹۰۸ توسط هکتور هودلیر<sup>۲</sup> (۱۸۸۷-۱۹۲۰) تبدیل به ارگان رسمی

UEA گردید، راه‌های تماس با هیأت تحریریه‌ی این مجله به شرح زیر است:

Revuo Esperanto p/a Stano Marček, Zvolenska 15 SK-036 01 Martin, Slovakio.

tel./fax: +421 43 4222 788

revuo@uea.org

گفتنی است که این مجله در ۱۱۵ کشور جهان خواننده دارد و به صورت صوتی نیز برای نابینایان منتشر می‌گردد.

دیگر از نشریات مهم و مادر این سازمان، Jarlibro یا سال‌نامه است، که حاوی بخش‌های بسیار متعددی است، که در این جا فقط به برخی از آن‌ها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

○ اطلاعات پایه و بنیادی در باره‌ی UEA، شامل مقامات گوناگون آن و دفاتر مختلف آن، از جمله در روتردام هلند و نیویورک آمریکا (شماره‌ی ۷۷۷ در پلازای سازمان ملل متحد)، بخش‌های مختلف آن، مانند کمیسیون‌های قاره‌ای، مرکز پژوهش و اسناد (CED) و ... راه‌های تماس با دفتر ارتباطات با سازمان ملل متحد به شرح زیر است:

Oficejo por Rilatoj kun UN, 777 United Nations Plaza, Suite 1, New York, NY 10017, USA.

tel.: (212)687 7041, fax: (212)949 4177, uxbecker@yahoo.com

<sup>1</sup>Paul Berthelot

<sup>2</sup>Hector Hodler

## ۳۸۷ مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان

- همایش‌های جهانی اسپرانتو (Universala Kongreso de Esperanto) یا UK (او ک) که به طور سالانه توسط UEA در کشورهای گوناگون جهان برگزار می‌شود. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۳، هشتاد و هشتمین همایش جهانی اسپرانتو در شهر گوتین بورگ سوئد و با حضور ۱۸۰۰ تن اسپرانتو دان از ۶۲ کشور جهان برگزار گردید. برای مطالعه‌ی متن پیام نخستوزیر سوئد که حامی بلندپایه‌ی این کنگره بود، و پیام معاون دبیرکل یونسکو به این همایش، به شماره‌های ۴ و ۵ (تابستان و پاییز ۱۳۸۲) مجله‌ی پیام سبزاندیشان، رجوع کنید. کنگره‌ی سال ۲۰۰۴ در شهر پکن چین برپا شد و همایش سال ۲۰۰۵ در کشور لیتوانی برگزار خواهد شد.
- هزینه‌های عضویت در UEA و نحوه‌ی مشترک شدن نشریات آن و سفارش کتب و مجلات گوناگون اسپرانتو که در کشورهای مختلف منتشر می‌شود و نحوه‌ی پرداخت وجه برای هریک از این مقاصد.
- نحوه‌ی کمک به، و استفاده از صندوق‌های گوناگون که برای پیشبرد زبان اسپرانتو در سراسر جهان وجود دارد.
- مشخصات سازمان‌های کشوری اسپرانتو در جهان، از جمله شامل اطلاعاتی مانند : سال تأسیس، تاریخ پیوستن به UEA، تعداد اعضا، نام ارگان، آدرس، شماره تلفن، فکس، پست الکترونیکی و ... (بنابر سالنامه‌ی سال ۲۰۰۱، در این سال، بیش از ۹۰ سازمان اسپرانتو در سراسر جهان وجود داشته است که بالغ بر ۶۰ عدد آن به UEA نیز پیوسته بودند.) برای نشان دادن تنوع کشورهایی که دارای سازمان ویژه‌ای جهت پیشبرد اسپرانتو هستند، در این جا تنها به ذکر نام و مشخصات چند نهاد اسپرانتو در این کشورها، بر ترتیب حروف الفبای نام کشورها به زبان اسپرانتو، اکتفا می‌شود:

سازمان اسپرانتوی استرالیا:

Australia Esperanto-Asocio, 6 Dorset Street, Semaphore Perk SA 5019.  
tel.: (08)82 42 14 60, esperantobob@picknowl.com.au

فدراسیون اسپرانتوی اتریش:

Austria Esperanto-Federacio, Margaretengürtel 100/11/2, AT-1050 Wien,  
Austrio/Austria.  
tel./fax: (01)548 61 44, esperanto.austria@post.com

اتحادیه‌ی اسپرانتوی برزیل:

Brazila Esperanto-Ligo, SDS-Ed. Venâncio III, sala 307, Brasilia, Brazilo/Brazil.  
tel.: (61) 226 1298, fax: (61) 226 4446, bel@esperanto.org.br

۳۸۸ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

*سازمان اسپرانتوی بریتانیا:*

Esperanto-Asocio de Britio, Wedgwood Memorial College, Barlaston, Stoke-on-Trent, ST12 9DG, Britio/England.  
tel.: 01473 727221, fax: 01473 274531  
eab@esperanto.demon.co.uk

*اتحادیه‌ی اسپرانتوی چین:*

Ĉina Esperanto-Ligo, P.O. Kesto 825, CN-100037 Beijing, Ĉinio/China.  
tel.: (010) 68326682, fax: (010) 68321808, cel@china-report.com

*فدراسیون اسپرانتوی اسپانیا:*

Hispana Esperanto-Federacio, Calle Rodriguez San Pedro 13-3-7, ES-28015 Madrid, Hispanio/Spain.  
tel./fax: 91 446 8079, admin@esperanto-es.net

*سازمان اسپرانتوی کانادا:*

Kanada Esperanto-Asocio, P.O. Box 2159, NorthSaanich B.C., V8L 3S6, Kanado/Canada.  
tel.: (250) 656 1767, fax: (250) 656 1765  
dutemple@islandnet.com

*سازمان اسپرانتوی لیتوانی:*

Litova Esperanto-Asocio, ab.k. 167, LT-3000 Kaunas, Litovio/Lithuania.  
tel.: (7) 208 503, 205 491, fax: 228 616, irenaa@takas.lt

*سازمان اسپرانتوی لهستان:*

Pola Esperanto-Asocio, dkr. Poczt 21, PL-44-101 Gliwice, Pollando/Poland.  
tel.: (32) 232 20 43, (32) 238 20 43, staman@ka.onet.pl

*سازمان اسپرانتوی تانزانیا:*

Tanzania Esperanto-Asocio, P.O. Box 14187, Att. Mr. A. Matabaro Minani S., Dar-es-Salaam, Tanzanio/Tanzania.  
tel.: 742 605576, matabaro35@hotmail.com

*اتحادیه‌ی اسپرانتوی آمریکای شمالی:*

Esperanto-Ligo por Norda Ameriko, P.O. Box 1129, El Cerrito CA 94530, Usono/USA.  
tel.: (510) 653 0998, fax: (510) 653 1468

elna@esperanto-usa.org

سازمان اسپرانتوی زیمبابوه:

Zimbabwe Esperanto-Asocio, P.O. Box 1283, Masvingo, Zimbabwe/Zimbabwe.  
tel.: (39) 63235, fax: (39) 64575

○ مشخصات سازمان بین‌المللی جوانان اسپرانتودان یا TEJO (تِیْ)، شامل اطلاعاتی در باره ی مقرر آن، اعضا و شعبات آن در کشورهای گوناگون (که در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۴۲ شعبه بوده است)، نشریات آن از جمله دوماه نامه ی Kontakto علی‌ارتباط که مجله‌ای فرهنگی-اجتماعی است و در بیش از ۹۰ کشور جهان خواننده دارد. این مجله در سال ۱۹۶۳ تأسیس شد و در هر شماره ی آن مطالبی نیز برای افراد مبتدی در زبان اسپرانتو یا komencantoj (کَمِنتَسانتُی) به چاپ می‌رسد. راه‌های تماس با TEJO به این شرح است:

TEJO, Nieuwe Binnenweg 176, 1015 BJ Rotterdam, Nederlando.  
Tel.: (010) 436 1044, fax: (010) 436 1751  
Tejo-officejo@wxs.nl

○ همایش‌های بین‌المللی جوانان<sup>۱</sup> یا IJK (ای ی کُ)، که هر ساله از سال ۱۹۳۸ تاکنون در کشورهای گوناگون برپا شده است (به‌غیر از سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۰ که مصروف با جنگ جهانی دوم بود).  
○ مشخصات سازمان‌های تخصصی مختلف در دنیا که از زبان اسپرانتو استفاده می‌کند، و نشریات گوناگونی را در رشته‌های بسیار متنوعی مانند کشاورزی، اکولوژی، اقتصاد، پزشکی، علوم و صنایع و ... به این زبان منتشر می‌کند. در مورد هر یک از این سازمان‌ها نیز به اختصار اهداف، زمینه ی تخصص و فعالیت‌ها، تعداد اعضا، آدرس پستی و الکترونیکی و ... گفته شده است. در سالنامه ی ۲۰۰۱، نام و مشخصات بیش از ۸۰ سازمان تخصصی که از زبان اسپرانتو استفاده می‌کند، آمده است. به‌عنوان نمونه در اینجا به ذکر چند عدد از این سازمان‌ها می‌پردازیم:

سازمان بین‌المللی کشاورزان اسپرانتودان که مقرر آن در چین، و اُ رگان آن فصل نامه ی Internacia Agrikulturo (کشاورزی بین‌المللی) است:

Internacia Agrikultura Esperanto-Asocio, p/a ĝen. Sekr. Huang Yinbao, Jingchuan-Xian, Kewei, Gansu, CN-744300, Ĉinio/China.  
tel.: (0933) 3938189  
Agrikultura@esperanto.nu

---

<sup>۱</sup>Internacia Junulara Kongreso

۳۹۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

سازمان اسپرانتودانان سبز که ارگان آن شش‌ماه‌نامه‌ی Aveno (آوِنُ) است:

Asocio por Verduloj Esperantistaj (AVE), p/a Manfred Westemayer, Kandelstr. 62,  
DE-79194 Gundejfinger, Germanio/Germany.  
tel.: (0761) 58 48 54, fax: (0761) 58 48 57  
m.westemayer@3landbox.comlink.apc.org

گروه تخصصی تجارت و اقتصاد بین‌المللی که ارگان آن فصل‌نامه‌ی Merkato (بازار) است:

Internacia Komerca kaj Ekonomia Fakgrupo (IKEF), Roland Rotsaert, Visspaanstr.  
97, BE-8000 Brugge, Belgio/Belgium.  
Tel./fax: (050) 33 00 04  
Rocaert@esperanto.be

سازمان جهانی خانه‌سازان اسپرانتودان که ارگان آن، فصل‌نامه‌ی La Domo (خانه) است:

Tutmonda Asocio de Konstruistoj Esperantistaj (TAKE), RN83, rue de Tiefenbach,  
FR-68920 Wintzenheim (Colmar), Francio/France.  
Tel.: 03 89 80 11 17, fax: 03 89 79 43 33  
Take.ladomo@wanadoo.fr

سازمان جهانی پزشکان اسپرانتودان که ارگان‌های آن شش‌ماه‌نامه‌ی Medicina Internacia Revuo

(مجله‌ی بین‌المللی پزشکی) و گاه‌نامه‌ی Medicina Kuriero (پیک پزشکی) است:

Universala Medicina Esperanto-Asocio (UMEA), p/a kasisto, Prof. D-ro Sakutaro  
Tadokoro, 2-16-3 Mikawa-tyo, Maebasi-si, 371-0015 Japanio/Japan.

سازمان بین‌المللی علمی اسپرانتودانان که ارگان‌های آن شش‌ماه‌نامه‌های Scienca Revuo (مجله‌ی

علمی) و Bulteno (بولتن) است:

Internacia Scienca Asocio Esperantista (ISAE), p/a prof. R. Sachs, Emst-Metz-Str.  
3, DE-37268 Eschwege, Germanio/Germanio.

سازمان نویسندگان اسپرانتوزبان که ارگان آن، ستون EVA در مجله‌ی ادبی FONTO (چشمه) است

(دو بار در سال):

Esperantlingva Verkista Asocio (EVA), p/a sekr. Spomenka Štimec, Nova Ves 87,  
HR-1000 Zagreb, Kroatio/Kroatia.  
Tel.: (01) 4667823, fax: (01) 4667823

○ فرهنگستان‌های مختلف مربوط به اسپرانتو، از جمله فرهنگستان اسپرانتو (Akademio de Esperanto)، فرهنگستان بین‌المللی علوم (Akademio Internacia de Sciencoj) یا AIS (آئی س) و ... در این جا فقط به ذکر راه‌های ارتباط با Lingva Konsultejo (مرکز مشاوره در باره‌ی زبان)

### ۳۹۱ مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان

که بخشی از فرهنگستان اسپرانتو است، اکتفا می‌شود. هر کسی می‌تواند سوالات مربوط به زبان اسپرانتو را، به این مرکز ارسال کرده و پاسخ دریافت کند:

Lingva Konsultejo, p/a s-ro S. Maul, Pferseer-Str. 15, DE-86150 Augsburg, Germanio/Germany.  
Fax: (+49) 821 520385  
smaul86150@aol.com

○ مراکز مهم آموزشی و فرهنگی زبان اسپرانتو در کشورهای گوناگون، مانند: هلند، کروآسی، اسلوانی، لهستان، فرانسه، سوئیس، سوئد، آمریکا، مجارستان، و ... در این جا به عنوان نمونه فقط به چند مرکز پرداخته می‌شود:

مرکز فرهنگی اسپرانتو در کشور فرانسه که در سال ۱۹۵۱ تأسیس شد و دارای قصری بزرگ و پارکی به وسعت ۱۸ هکتار است و علاوه بر کلاس های آموزشی، جلسات سخن رانی و برنامه های توریستی و تفریحی نیز برگزار می‌کند و دارای کتابخانه و کتابفروشی نیز هست:

Kulturdomo de Esperanto, Kastelo Grésillon, FR-49150 Baugé, Francio/France.  
Tel.: 02 41 89 10 34  
Kastelo.gresillon@free.fr

مرکز فرهنگی اسپرانتودانان در سوئیس که دارای کلاس های گوناگون برای اسپرانتو است و سمینارهای اسپرانتو را نیز برگزار می‌کند و دارای بخش فروش کتاب هم هست:

Kultura Centro Esperantista, CP 311, CH-2301 La Chaux-de-Fonds, Svislando/Switzerland.  
Tel.: (032) 9267407  
Kce.rsperanto@bluewin.ch

باغ اسپرانتو در سوئد که علاوه بر کلاس ها دارای مهمان خانه و رستوران است، و سمینارهایی نیز در ارتباط با اسپرانتو برگزار می‌کند:

Esperanto-Gården, SE-680 96 Lesjöfors, Svedio/Sweden.  
Tel.: (0590) 60909, fax: (0509) 30309  
egarden@esperanto.se

○ طرح ها و برنامه های گوناگون فرهنگی UEA و/یا دیگر نهادهای بین المللی در ارتباط با به کارگیری زبان اسپرانتو. در این جا به ذکر دو مثال اکتفا می‌شود:

## ۳۹۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

طرح "گفتگوی بومی‌ها" که برای قادر ساختن افراد بومی (محلی) مناطق مختلف جهان به ارتباط پیدا کردن با دیگر انسان‌های جهان با کیفیتی بالا و بهایی اندک است، یعنی آموزش زبان اسپرانتو و آشنا کردن ایشان با نحوه‌ی کاربرد وسایل ارتباطی جدید مانند فکس و پست الکترونیکی:

Projekto "Indiĝenaj Dialogoj", Oud Clingendaal 7 A, 2245 CH Wassenaar, Nederlando/Netherlands.  
Tel.: (070) 51 77433, fax: (070) 51 18770  
bessie.schadee@uea.net

امتحانات بین‌المللی که با هم کاری UEA و ILEI (اتحادیه‌ی بین‌المللی معلمان اسپرانتو) در سطوح مختلف برگزار می‌شود:

Internaciaj Ekzamenoj de ILEI/UEA, p/a s-ro Bill Maxey, P.O. Box 36, Powhatan VA 23139-0036, Usono/USA.  
rb\_maxey@hotmail.com

○ کتابخانه‌های مشهور در دنیای اسپرانتو، از جمله در: اتریش (همراه با موزه‌ی بین‌المللی اسپرانتو در وین)، بلژیک، فرانسه، انگلستان، هلند، مجارستان، ایتالیا و ... در این جا فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود:

موزه‌ی بین‌المللی اسپرانتو در شهر وین اتریش، که دارای بیش از ۲۱۰۰۰ عنوان کتاب است و از طریق سایت آن (euler) می‌توان در بانک اطلاعاتی آن که حاوی ۱۵۰۰۰ سند است به زبان اسپرانتو به جست‌جو پرداخت:

Internacia Esperanto-Muzeo, Hofburg, Michaeler Kuppel, AT-1010 Wien, Aŭstrio/Austria.  
Tel.: (01) 53 55 145  
mayer@grill.onb.ac.at

○ معرفی امکانات و منابع اسپرانتو در شبکه‌ی جهانی اینترنت. (در این باره به پیوست شماره‌ی ۸ کتاب حاضر "اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت" مراجعه کنید.)

○ خدمات مربوط به مکاتبات بین‌المللی (KSM): هر اسپرانتودانی که مایل به مکاتبه کردن با دیگر اسپرانتودانان جهان باشد، می‌تواند مشخصات خود (نام و نام خانوادگی، سن، جنس، وضعیت تأهل، شغل، موضوعات مورد علاقه برای مکاتبه و آدرس کامل و خوانا و میزان توانایی در اسپرانتو: مبتدی، متوسط یا پیشرفته همراه با تاریخ و امضاء) و مشخصات کس یا کسانی را که مایل به مکاتبه کردن با ایشان است (تعداد ایشان، سن، جنس و ملیت آن‌ها)، را به این مرکز بین‌المللی ارسال کند. آدرس پستی این مرکز به‌قرار زیر است:



## مراکز و نشریات اسپرانتو در جهان ۳۹۳

Koresponda Servo Mondskala, B.P. 6, FR-55000 Longeville-en-Barrois, Francio/France.

و آدرس پست الکترونیکی آن عبارت است از:

ksmesperanto@aol.com

برای پرداختن هزینه ی ارسال پاسخ از سوی این مرکز، شخص فرستنده باید دو عدد کوپن پاسخ بین‌المللی (قابل تهیه از دفاتر اصلی پست) نیز همراه با نامه‌ی خود ارسال کند. در صورت عدم دسترسی به این کوپن‌ها می‌توان تمبر باطل نشده و معتبر فرانسوی، معادل ۱۳ فرانک فرانسه یا ۲ یورو، ارسال کرد. آدرس فرستنده باید به حروف لاتین نوشته شود. برای مثال، شکل لاتین آدرس زیر، در این جا ارائه می‌شود: ایران، تهران، کد پستی ۱۴۳۵۶-۷۶۵۴۳، صادقیه، فلکه ی دوم، خیابان پاکان، کوچه ی نگین، پلاک ۴۵، بنفشه صارمی.

Banafshe Saremi, No. 45, Kucheye Negin, Khiyaban Pakan, Falakeye Dovvom, Sagegiyyeh, Tehran/14356-76543, Iran.

معمولاً ظرف مدت سه هفته، فرد آدرس (های) مورد نظرش را از این مرکز دریافت می‌کند. لازم به یادآوری است که اکثر مجلات اسپرانتو و بسیاری از سایت های اینترنتی نیز برای پیدا کردن دوست مکاتبه‌ای می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

○ مشخصات کامل شبکه‌ی نمایندگی یا Delegita Reto که هر ساله حدود دو سوم از صفحات سال‌نامه‌ی UEA را به خود اختصاص می‌دهد. شبکه‌ی نمایندگی تشکیل شده است از اسپرانتودانانی که در سراسر جهان یا در باره ی خود زبان اسپرانتو و یا در رشته ای که در آن تحصیل و /یا کار کرده‌اند، آماده‌ی پاسخ‌گویی به سوالات و درخواست های تمامی اسپرانتودانان دنیا هستند که به عضویت UEA درآمده‌اند. در سال‌نامه‌ی سال ۲۰۰۱، حدود ۸۰۰ رشته‌ی گوناگون فهرست شده است که اعضای شبکه‌ی نمایندگی در آن تخصص دارند و آماده‌ی کمک به هم‌اندیشان خود هستند.



بخش سوم: نمایه‌ها



## نمایه‌ی فارسی

توسط آلد به اسپرانتو ترجمه شده..... ۲۱۷ و ۳۸  
 ارفع‌الدوله، پرنس میرزا رضاخان  
 جایزه‌ی صلح نوبل برای او ..... ۳۱۶  
 در جامعه‌ی ملل، نماینده‌ی نقطه‌نظرات کشورهای  
 ضعیف‌تر یا کوچک‌تر بود ..... ۳۱۵  
 سرنماینده‌ی ایران در جامعه‌ی ملل ..... 314  
 اسپرانتو  
 اجزای سازنده‌ی کلمات آن ..... ۸۱  
 آرشیو برنامه‌های رادیویی آن در اینترنت..... ۳۸۰, ۳۳۳  
 از دیدگاه مهندسی ..... ۱۹۷  
 آسان‌ترین زبان دنیا ..... ۲۵  
 اشعار نمونه‌ی آن ..... ۳۵۳  
 اصلاح‌گرایی در آن ..... ۱۳۰  
 الفبای آن فونتیک یا آوایی است ..... ۲۵  
 الفبای آن ..... ۳۳۶  
 آموزش آن در اینترنت ..... ۳۳۳  
 امکان ساختن کلمات فراوان از یک ریشه ..... ۸۵  
 اعطاف‌پذیری زیاد قید در آن ..... ۸۷  
 انعطاف‌پذیری فراوان آن ..... ۱۱۳  
 باقاعدگی دستوری آن ..... ۸۸  
 برنامه‌های رادیویی آن ..... ۳۷۹

### آ

آپوستروف، جانشین حرف حذف شده..... ۱۰۳  
 آرشیو برنامه‌های رادیویی اسپرانتو..... ۳۳۳  
 آزادی ترتیب کلمات در اسپرانتو..... ۱۱۴  
 آکسان، یا تکیه روی یک بخش از کلمه  
 در اسپرانتو ..... 99  
 آلیس در سرزمین عجایب، اثر لوئیس کرُل  
 ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد... ۳۲۲

### ا

اتحادیه‌ی اسپرانتوی آمریکای شمالی..... ۳۸۶  
 اتحادیه‌ی اسپرانتوی برزیل ..... ۳۸۵  
 اتحادیه‌ی اسپرانتوی چین ..... ۳۸۶  
 اتحادیه‌ی بین‌المللی اسپرانتو..... ۱۳۶  
 اخبار بین‌المللی در رابطه با زبان اسپرانتو..... ۳۳۳  
 ادمون پریوا  
 دیدارش با ویلیام جیمز درباره‌ی اسپرانتو..... ۱۹۴  
 ارباب حلقه‌ها، شاه‌کار تالکین

بنیاد.....	۱۲۱
بی‌طرفی و مدرن شدن، رمز موفقیت آن.....	۱۳۶
بیان افعال مرکب در آن.....	۹۷
بی‌طرف‌ترین زبان دنیا.....	۲۳
پدیدار شدن آن.....	۷۴
پیوندی‌ترین زبان دنیا.....	۸۴
تاریخ چه ی آن.....	۱۲۳
تعداد صفحات آن در اینترنت.....	۳۳۱
تعداد قواعد بنیادی آن.....	۳۳۵
تلفظ آن.....	۱۱۷
تنظیمات لازم برای استفاده از آن در کامپیوترها.....	۳۲۸
تولستوی آن را فراگرفته بود.....	۱۹۰
چکیده‌ی دستور زبان آن.....	۳۳۵
چند آدرس اینترنتی مهم در مورد آن.....	۳۳۲
چیست؟.....	۲۱
حد اعلاى بین‌المللی بودن آن.....	۷۸
در جامعه‌ی ملل.....	۱۳۷
در کامپیوترها و اینترنت.....	۳۱۹
در مورد ادبیات آن در اینترنت.....	۳۳۴
دلایل آسانی آن.....	۲۵
زبان توسعه‌ی هم‌گون جهانی.....	۲۴
زبان صلح.....	۲۹
زبان‌های پس از آن.....	۲۵۳
زبانی علمی برای علوم و فن‌آوری.....	۳۳
زبانی زیبا.....	۲۶
ساختار کلمات در آن.....	۸۲
سهولت فراگیری آن نسبت به زبان‌های دیگر.....	۲۷
شانزده قاعده‌ی دستوری آن.....	۸۸
ضامن حقوق بشر در حیطه‌ی زبان.....	۳۰
ضد تبعیض.....	۲۹
ضمایر شخصی آن.....	۹۳
غنای منابع اینترنتی به آن و درباره‌ی آن.....	۳۲۰
فاقد افعال بی‌قاعده است.....	۲۵
فراگیری حتی الامکان آسان.....	۱۰۵
فعل لازم و متعدی در آن.....	۱۰۹
قاعده‌ی اول آن، حرف تعریف.....	۸۹
قاعده‌ی پانزدهم آن، وارد ساختن واژه از زبان‌های دیگر.....	۱۰۲
قاعده‌ی چهاردهم آن، حرف اضافه‌ی بدون معنی ثابت.....	۱۰۲
قاعده‌ی چهارم آن، اعداد.....	۹۲
قاعده‌ی دهم آن، آکسان یا تکیه روی یک بخش از واژه.....	۹۹
قاعده‌ی دوازدهم آن، نفی.....	۱۰۱
قاعده‌ی دوم آن، اسع و حالات آن.....	۹۰
قاعده‌ی سوم آن، صفت و حالات آن.....	۹۱
قاعده‌ی سیزدهم آن، جهت حرکت.....	۱۰۱
قاعده‌ی شانزدهم آن، حذف حرف صدادار.....	۱۰۳
قاعده‌ی ششم آن، فعل.....	۹۵
قاعده‌ی نهم آن، املا و تلفظ.....	۹۸
قاعده‌ی هشتم آن، حروف اضافه.....	۹۸
قاعده‌ی هفتم آن، قید.....	۹۷
قاعده‌ی یازدهم آن، واژه‌های مرکب یا ترکیبی.....	۱۰۰
لغات غیر اروپائی آن.....	۷۹
لیست مطالعاتی پایه برای آشنایی با ادبیات اصیل آن.....	۳۷۵
مراکز و نشریات آن در جهان.....	۳۸۳
مشترک شدن مجلات گوناگون آن.....	۳۳۳
مقاله‌ی مجله‌ی نیوزویک در باره‌ی آن.....	۳۲
مقرون به صرفه.....	۲۶
ممنوع شدن آن در کشورهای سلطه‌طلب.....	۱۳۵
منشأ اروپائی واژگان آن.....	۷۹
مهم‌ترین خصوصیت‌های آن.....	۲۵۱
میزان پیوندی بودن آن.....	۸۵
نظر آلبرت اینشتین در باره‌ی آن.....	۲۱
نظر برتا زوتیر درباره‌ی آن.....	۳۰
نظر تاگور درباره‌ی آن.....	۱۹۹
نظر تولستوی درباره‌ی آن.....	۱۹۰
نظر تالکین (نویسنده‌ی ارباب حلقه‌ها) درباره‌ی آن.....	۲۱۷
نظر رودولف دیزل درباره‌ی آن.....	۳۳ و ۱۹۷
نظر رومن رولان درباره‌ی آن.....	۲۰۱
نظر ژول ورن درباره‌ی آن.....	۱۹۲
نظر لوسین درباره‌ی آن.....	۲۱۴

## نمایی فارسی ۳۹۹

۲۵۸	انجمن زبان کمکی بین‌المللی
	ای قلب من 'Ho, Mia Kor
۳۵۶	شعری از زامنهوف
	ایران
	عدم پیگیری ایران در مورد قطع‌نامه‌های یونسکو
۳۱۶	درباره‌ی اسپرانتو
	نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو
۳۰۹ و ۲۱	در جامعه‌ی ملل
۲۱	نخستین کشور سازنده‌ی زبان فراساخته در دنیا
۳۱۰	نقش تاریخ‌ساز پیشنهاد ایران درباره‌ی اسپرانتو
۲۱	آینشتین، آلبرت. نظرش در باره‌ی اسپرانتو
	اکسیدنتال (Occidental)
۲۵۵	مقایسه‌ی آن با اسپرانتو
۲۵۳	ایدو (Ido)
۲۵۴	مقایسه‌ی آن با اسپرانتو
	ایران
	ثمرات پیشنهاد ایران برای اسپرانتو پس از گذشت
۳۱۶	بیش از ۳۰ سال
	و اسپرانتو
۳۱۸	به‌پایان‌رساندن کار آغاز شده
۲۵۵	اینترلینگوئه
۲۵۵	اینترلینگوا
۲۵۸	مقایسه‌ی آن با اسپرانتو
۲۵۸	اینترلینگوا در نگاه اول، عنوان کتاب گُد در باره‌ی زبان
۲۰۹	آینشتین، آلبرت. نظرش درباره‌ی اسپرانتو

## ب

۲۳۱	بالایی‌بالان، نخستین زبان فراساخته‌ی جهان
۱۲۱	بنیاد اسپرانتو
۳۶۴	بولتن، مارجرى. شاعر و نویسنده‌ی اسپرانتو
۳۶۴	دو شعر از او
۲۸۹	بیالیستوک، زادگاه خالق زبان اسپرانتو

## پ

پارلمان اروپا

۲۲۰	نظر ماریو پی درباره‌ی آن
۲۰۵	نظر ماکسیم گورکی درباره‌ی آن
۳۴	نظر میخائیل گورباچف درباره‌ی اسپرانتو
۲۱۹	نظر ناظم حکمت درباره‌ی آن
۲۱۲	نظر هلن کلر درباره‌ی آن
۱۹۳	نظر ویلیام جیمز درباره‌ی آن
۳۱۹	هم‌خوانی برنامه‌های کامپیوتری و اینترنت با آن
۱۳۵	و جنبش بی‌ملیت‌گرایی
۱۳۴	و جنبش‌های سیاسی
۳۲	و دموکراسی در عرصه‌ی زبان و ارتباطات
۵۰	و مسئله‌ی جنگ و صلح
۸۶	ویژگی‌های غیر هندواروپائی آن
۸۴	ویژگی‌های غیر اروپائی آن
	اِسپینیر، هربرت. نظرش در مورد زبان مصنوعی بین‌المللی
۱۸۷	
۳۵۳	اشعار نمونه‌ی اسپرانتو
۱۳۰	اصلاح‌گرایی در اسپرانتو
	اصوات
۳۴۶	در اسپرانتو
۳۳۴	اطاق گپ به زبان اسپرانتو
	اعداد
۳۴۵، ۹۲	در اسپرانتو
	اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر
۳۰	درباره‌ی زبان چه گفته
	افسانه‌های هانس کریستین آندرسن
۳۲۲	ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد
	افعال مرکب
97	در اسپرانتو
	اُلد، ویلیام
۳۷	در باره‌ی آثارش به اسپرانتو
۲۸۷، ۳۷	نامزد دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل
۳۹	کتابخانه‌ی اسپرانتوی شخصی‌اش را اهدا کرد
	امید Esperanto
۱۱۶ و ۳۵۵	سرود اسپرانتو
	انجمن اسپرانتوی ایران (Irana Esperanto-Asocio)
	موسسه‌ی سبزاندیشان
۳۳۳	آدرس آن

## ۴۰۰ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

- مشکل زبان در آن ..... ۶۰
- پاسخ‌هایی در باره‌ی زبان، اثر ل. ل. زامنهوف
- این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- پایانه‌ها و ریشه‌ی کلمات اسپرانتو..... ۳۳۸
- پدران و پسران، اثر ایوان تورگینف
- ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- پریوا، ادمون
- از زبان دکتر سیلاجی..... ۳۱۳
- تحصیلات و تدریس او ..... ۳۱۳
- درباره‌ی درگذشت زامنهوف نوشته..... ۲۹۶
- ایستگاه رادیویی ژنو را تأسیس کرد..... ۳۱۳
- پرنس رفعلدوله از زبان او..... ۳۱۴
- درباره‌ی رومن رولان و اسپرانتو نوشته است..... ۲۰۱
- درباره‌ی گاندی، اسپرانتو و عدم خشونت نوشته..... ۲۰۷
- نقش او در پیشنهاد ایران در جامعه‌ی ملل راجع به اسپرانتو ..... ۳۱۱
- نقش او در مبارزات استقلال لهستان..... ۳۱۳
- پسوند لازم کردن افعال ..... ۱۰۹
- پسوند متعدی کردن افعال ..... ۱۰۹
- پسوندهای اسپرانتو..... ۳۳۹
- پی، ماریو، نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۲۲۰, ۲۲۲
- پیچ، کارول. شاعر اسپرانتو..... ۳۶۷
- شعری از او..... ۳۶۷
- پیرون، کلود
- درباره‌ی اهمیت پیشنهاد ایران راجع به اسپرانتو گفته
- ..... ۳۱۰
- پیش‌درآمد، اثر اوژن میخالسکی
- این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- پیشوندهای اسپرانتو..... ۳۳۹
- پیام سبزانديشان، فصل‌نامه‌ی فارسی-اسپرانتو
- معرفی آن..... ۳۳۳
- ترجمه‌ی مقاله‌ی نیوزویک درمورد اسپرانتو..... ۳۲
- پیشوند تضاد..... ۱۰۷
- تتوری بازی‌ها، از پروفیسور زلتین، برنده جایزه‌ی نوبل
- به‌زبان اسپرانتو هم در باره‌ی آن کتاب نگاشته است. ۳۴
- تاریخ زبان جهانی، کتاب معروف درزن..... ۳۳۲
- تاریخچه‌ی زبان اسپرانتو..... ۱۲۳
- تاگور، رابیندرانات. نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۱۹۸
- تلکین، جی آر آر
- اسپرانتو را در ۱۷ سالگی آموخت..... ۲۱۶
- شاه‌کارش ارباب حلقه‌ها به اسپرانتو ترجمه شده..... ۳۸
- پانزده زبان ساخته است..... ۲۱۵
- نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۲۱۷
- ترجمه
- ترجمه‌های کامپیوتری ..... ۶۱
- تلفظ در اسپرانتو..... ۱۱۷
- تلفظ و دیکته در اسپرانتو..... ۹۸
- تینگ‌وار، یکی از الفباهایی که تالکین ابداع کرده است..... ۲۱۶
- توسعه‌ی هم‌گون جهانی
- نقش اسپرانتو در تحقق آن..... ۲۴
- تولستوی، لئو. نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۱۸۸
- ث**
- ثبوت در اسپرانتو..... ۱۲۰
- ج**
- جامعه‌ی اقتصادی اروپا
- مشکل زبان در آن..... ۶۰
- جامعه‌ی ملل
- پیشنهاد ایران به آن در مورد به‌کارگیری اسپرانتو..... ۲۱
- مطرح شدن اسپرانتو در آن..... ۱۳۷
- جایزه‌ی زامنهوف
- برای دبیرکل یونسکو..... ۳۱۱
- جدول هم‌بسته‌های اسپرانتو..... ۳۴۹
- جمله در اسپرانتو..... ۳۴۷
- جمهوری، اثر افلاطون
- ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- جهت حرکت در افعال اسپرانتو..... ۱۰۱
- جورج داندین، اثر مولیر
- ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲



## نمایه‌ی فارسی ۴۰۱

نظرش در باره‌ی اسپرانتو ..... ۳۳ و ۱۹۶  
دین‌وودی، جان شارپ  
شاعر اسپرانتو ..... ۳۶۰

### ر

راه La Vojo .....  
شعری از زامنهوف ..... ۳۵۸  
رنان، ارنست. نظرش در مورد اعتقاد ایرانیان باستان در مورد  
زبان واحد ..... ۱۷۴  
روبوتهای جهانی روسوم، اثر کارل چاپک  
ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد... ۳۲۲  
روستی، رتو ..... ۳۶۱  
روسو، تئوفیل ..... ۱۳۲  
رولان، رومن  
پیش‌بینی‌اش در مورد جامعه‌ی ملل و اسپرانتو پس از رد  
پیشنهاد ایران ..... ۲۰۲  
نظرش درباره‌ی اسپرانتو ..... ۲۰۰

### ز

زامنهوف  
آثارش ..... ۳۵۴  
انگیزه‌اش برای ابداع اسپرانتو ..... ۷۴  
با موسیقی نیز آشنایی داشت ..... ۲۶  
به‌عنوان شاعر ..... ۳۵۴  
پیدایش انگیزه در او برای ابداع زبان جهانی ..... ۲۸۹  
تحصیلاتش در مسکو ..... ۲۹۲  
در نوزده‌سالگی، شکل اولیه‌ی زبان او آماده شده بود  
..... ۲۹۱  
زندگی‌نامه‌ی کوتاه او ..... ۲۸۷  
سخنرانی تاریخی‌اش در اولین همایش بین‌المللی  
اسپرانتو ..... ۲۹۹  
شخصیت او ..... ۲۹۴  
شروع آفرینش زبان بین‌المللی ..... ۲۹۱  
منش او در مدرسه ..... ۲۹۱  
نظر رومن رلان در باره‌ی او ..... ۲۰۲  
نقش پدرش در شکل‌گیری او ..... ۲۹۰

جیمز، ویلیام. نظرش درباره‌ی اسپرانتو ..... ۱۹۳  
چین ایر، اثر شارلوت برونته  
ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد... ۳۲۲

### چ

چکیده‌ی دستور زبان اسپرانتو ..... ۳۳۵

### ح

حذف در اسپرانتو ..... ۱۰۳  
حرف‌اضافه‌ی بدون معنی ثابت ..... ۱۰۲  
حرف‌تعریف  
در اسپرانتو ..... ۸۹ و ۳۴۲  
حروف اضافه  
در اسپرانتو ..... ۳۴۳ و ۹۸  
حروف ربط  
در اسپرانتو ..... ۳۴۴  
حق و تو  
حق و تو = حق تحمیل زبان خود ..... ۵۹  
حکمت، ناظم  
نظرش درباره‌ی اسپرانتو ..... ۲۱۸

### خ

خیام، رباعیاتش به اسپرانتو ترجمه شده ..... ۳۶۴

### د

د بوفران، لویی. آغازگر ایدو ..... ۲۵۳ و ۱۳۲  
دالگارنو، جورج. مبدع زبانی جهانی ..... ۱۸۰, ۲۳۸  
دایره‌المعارف عظیم و رایگان اسپرانتو ..... ۳۳۳  
درزن، نویسنده‌ی کتاب تاریخ زبان جهانی ..... ۲۳۲  
دریدا، ژاک، مبدع ساختارشکنی ..... ۲۳۰  
دکارت، رنه  
اصول او در باره‌ی ویژگی‌های زبان جهانی ..... ۲۳۶  
نظرش در مورد زبان جهانی ..... ۱۷۷  
دیزل، رودلف

## ۴۰۲ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی

### س

- ساتیاگراها، دفاع از حقیقت به‌وسیله‌ی حقیقت..... ۲۰۶
- ساختار شکنی یا مکتب‌سازی ..... ۲۳۰
- سازمان اسپرانتوی استرالیا..... ۳۸۵
- سازمان اسپرانتوی بریتانیا..... ۳۸۶
- سازمان اسپرانتوی تانزانیا..... ۳۸۶
- سازمان اسپرانتوی زیمبابوه..... ۳۸۷
- سازمان اسپرانتوی کانادا..... ۳۸۶
- سازمان اسپرانتوی لهستان..... ۳۸۶
- سازمان اسپرانتوی لیتوانی..... ۳۸۶
- سازمان بین‌المللی علمی اسپرانتودانان..... ۳۸۸
- سازمان جهانی اسپرانتو..... ۳۸۳ و ۱۳۲
- آدرس آن..... ۳۳۲
- اقدامات انسان‌دوستانه‌ی آن..... ۱۳۳
- سازمان جهانی خانه‌سازان اسپرانتودان..... ۳۸۸
- سازمان جهانی ولاپوک‌دانان..... ۲۴۹
- سازمان جهانی جوانان اسپرانتودان (TEJO)..... ۳۳۲
- آدرس آن..... ۳۳۲
- سازمان ملل متحد
- مشکل زبان در آن..... ۵۷
- هزینه‌های گزاف ترجمه در آن..... ۵۹
- سازمان نویسندگان اسپرانتوزبان..... ۳۸۸
- سایت‌های آموزشی اسپرانتو..... ۳۳۳
- سبزاندیشان، موسسه‌ی
- آدرس آن..... ۳۳۳
- سخنرانی تاریخی دکتر زامنهوف در اولین همایش جهانی اسپرانتو..... ۱۲۹
- سخنرانی‌ها، اثر ل. ل. زامنهوف
- این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- سِرِسل، پییر. در کارهای انسان‌دوستانه‌اش متأثر از ویلیام جیمز بوده..... ۱۹۵
- سُل‌رسل، زبان موسیقایی..... ۲۴۲
- سودر، ژان فرانسیس. میدع زبان موسیقایی سل‌رسل..... ۲۴۲
- سیر تحول زبان‌های ابداعی..... ۲۲۹
- سیلاجی، فرنس
- درباره‌ی ادمون پریوا گفته است..... ۳۱۳

- نقش مادرش در شکل‌گیری او..... ۲۹۰
- زبان
- زبان زنده و زبان مُرده..... ۶۳
- یک سلاح سیاسی..... ۶۶
- زبان ایدو (Ido)..... ۱۳۲
- زبان فارسی، اساس نخستین زبان فراساخته‌ی جهان... ۲۳۱
- زبان فراساخته
- آغاز آفرینش آن..... ۶۹
- زبان مشترک جهانی
- زبان انگلیسی به‌عنوان..... ۶۴
- فقدان آن در مقیاس جهانی..... ۶۴
- نظر دکارت درباره‌ی آن..... ۱۷۷
- نظر ژول ورن درباره‌ی آن..... ۱۹۲
- نظر لایب‌نیتز درباره‌ی آن..... ۱۸۱
- نظر نیچه درباره‌ی آن..... ۱۸۴
- نظر هربرت اسپنسر درباره‌ی آن..... ۱۸۷
- نظر کامنسکی درباره‌ی آن..... ۱۷۵, ۷۱
- زبان ملی به‌عنوان زبان بین‌المللی..... ۶۲
- علل مخالفت با آن..... ۶۶
- شکست آموزش..... ۳۱۷
- زبان موسیقایی سُل‌رسل..... ۲۴۲
- زبان واحد، اعتقاد ایرانیان باستان در مورد آن..... ۱۷۴
- زبان‌های فراساخته، تعداد و انواع آن..... ۲۳۲
- زبان‌های پس از اسپرانتو..... ۲۵۳
- زلتین، ریئن‌هارد
- چهارمین اسپرانتودان برنده‌ی جایزه‌ی نوبل..... ۳۴
- زندگی زامنهوف، اثر ادمون پریوا
- این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- زوتیر، پرتا. مشوق آلفرد نوبل در ابداع جایزه‌ی نوبل
- نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۳۰

### ژ

- ژول ورن، نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۱۹۱
- ژولپوس سزار، اثر شکسپیر
- ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲

## ف

- فدراسیون اسپرانتوی اتریش..... ۳۸۵
- فدراسیون اسپرانتوی اسپانیا..... ۳۸۶
- فرانک، هلمار
- رئیس فرهنگستان بین‌المللی علوم که زبان رسمی آن اسپرانتو است..... ۳۴
- فرضیه‌ی سه‌پی‌یر-وورف، و نقش آن در پیدایش زبان لُگلان..... ۲۷۵
- فرهنگستان اسپرانتو..... ۳۸۸, ۱۲۱
- فرهنگستان بین‌المللی علوم (AIS)
- که زبان رسمی آن اسپرانتو است..... ۳۴
- فرهنگسلیق بین‌المللی ولاپوک..... ۲۵۰
- فعل
- در اسپرانتو..... ۹۵
- فعل بی‌قاعده
- اسپرانتو فاقد آن است..... ۲۵
- فکر من Mia Penso
- شعری از زامنهوف..... ۳۵۷
- فلاورئی، تتودور. فلسفه‌ی جیمز را با همایش بین‌المللی اسپرانتو مقایسه کرده..... ۱۹۴
- فیله ما فیله، کتاب مولوی
- آدمی همیشه عاشق آن چیز است که ندیده و نشنیده ۲۴

## ق

- قید
- در اسپرانتو..... ۳۴۶ و ۹۷

## ک

- کالوچای، کالمان. شاعر و نویسنده‌ی اسپرانتو..... ۳۷۰
- دو شعر از او..... ۳۷۰
- کامینوس (کامینسکی)..... ۱۷۵
- کتاب اول..... ۱۲۳
- کتابخانه‌های مشهور در دنیای اسپرانتو..... ۳۹۰
- کتابخانه‌ی الکترونیکی اسپرانتو..... ۳۳۴
- کتابخانه‌ی مجازی اسپرانتو..... ۳۳۴

## سیرت

- یکی از الفباهایی که تالکین ابداع کرده است..... ۲۱۶
- سیندارین
- یکی از ۱۵ زبانی که تالکین آفریده است..... ۲۱۶

## ش

- شازده کوچولو، اثر سنت دو اگزوپری
- ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- شکسپیر، ویلیام
- زامنهوف آثار او را به اسپرانتو ترجمه کرده..... ۲۶
- شله‌یر، مارتین
- اشتباه او در پیش‌برد ولاپوک..... ۷۳
- درباره‌ی او در سخن‌رانی زامنهوف..... ۳۰۳
- زبان‌ش به‌زیبائی اسپرانتو نبوده..... ۲۶
- سازنده‌ی ولاپوک..... ۷۲
- مبدع ولاپوک..... ۲۴۷
- نظر دکتر زامنهوف درباره‌ی او..... ۲۶۱
- شناسه، در زبان لُگلان..... ۲۷۹
- شیلر
- زامنهوف آثار او را به اسپرانتو ترجمه کرده..... ۲۶

## ص

- صفت
- در اسپرانتو..... ۹۱

## ض

- ضرب‌المثل‌های اسپرانتو، اثر ل. ل. زامنهوف
- این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد..... ۳۲۲
- ضمایر شخصی
- در اسپرانتو..... ۳۴۲, ۹۳

## ط

- طرح "گفتگوی بومی‌ها"..... ۳۹۰
- طرح گفتگوی تمدن‌ها و اسپرانتو..... ۳۱۷

## ۴۰۴ پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی

کیاتیلو، اثر افلاطون	۲۷۸.....
ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد... ۳۲۲	۲۸۵.....
کِرَشْکُوفس، آگوست..... ۲۴۹	۲۸۱.....
کیلر، هلن. نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۲۱۱	۲۸۴.....
کلمات پایانه‌دار اسپرانتو..... ۳۳۷	۲۷۹.....
کلمات تک‌ایستای اسپرانتو..... ۳۴۱	۳۳۲.....
کلید اسپرانتو..... ۱۱۰	۲۸۲.....
کوتورا..... ۱۳۱	۲۱۳.....
کوک براون، جیمز. مبدع زبان لُگلان..... ۲۷۵	۳۶۹.....
کِنیا	۳۶۹.....
یکی از ۱۵ زبانی که تالکین آفریده است..... ۲۱۶	۱۳۱.....

### م

مترادفها در اسپرانتو..... ۱۰۸	مجله‌ی پیام سبزاندیشان (Irana Esperantisto)
معرفی آن..... ۳۳۳	مَحْمِل گزاره، در زبان لُگلان..... ۲۷۹
مُحی‌الدین، مبدع احتمالی زبان بالایی‌بالان..... ۲۳۱	مرکز فرهنگی اسپرانتو در کشور فرانسه..... ۳۸۹
مرکز فرهنگی اسپرانتودانان در سوئیس..... ۳۸۹	مرکز چندزبان‌های معرفی اسپرانتو..... ۳۳۴
مشکل زبان	در امر تجارت و سیاحت..... ۵۱
در زمینه‌ی علوم و ادبیات..... ۵۳	در همایش‌های بین‌المللی..... ۵۱
در پارلمان اروپا..... ۶۰	در جامعه‌ی اقتصادی اروپا..... ۶۰
در سازمان ملل متحد..... ۵۷	در هوانوردی..... ۶۵
و منابع خبری..... ۵۰	موزه‌ی بین‌المللی اسپرانتو در شهر وین اتریش..... ۳۹۰
موسسه‌ی سبزاندیشان	معرفی آن..... ۳۳۳
مولانا، جلال‌الدین.	آدمی همیشه عاشق آن چیز است که ندیده و نشنیده ۲۴

### گ

گاردیس، هیله	۶۹.....
سازنده‌ی زبان فراساخته..... ۲۰۵	۲۰۷.....
گاندی، مهاتما. نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۱۰۹	گوتته
گاندی، دیواداس. پسر مهاتما گاندی..... ۲۶	زامنهوف آثار او را به اسپرانتو ترجمه کرده..... ۳۴
گذرا و ناگذرا در اسپرانتو..... ۲۰۳	گورباچف، میخائیل.
گورکی، ماکسیم. نظرش درباره‌ی اسپرانتو..... ۲۰۳	نظرش درباره‌ی مشکل زبان بین‌المللی..... ۳۴

### ل

لاِسپِرُ، سرود اسپرانتو..... ۱۱۶	لاپنا، ایوو..... ۱۳۶
لازم و متعدی در اسپرانتو..... ۱۰۹	لایب‌نیتز، گاتفرید ویلهلم
لایب‌نیتز، گاتفرید ویلهلم	نظرش در مورد زبان جهانی..... ۱۸۱
اصولش در مورد زبان جهانی و فلسفی..... ۲۴۱	لُگلان (Loglan)..... ۲۶۰
ارزش مکانی کلمات در جملات آن..... ۲۸۰	اسم در آن..... ۲۷۸
آغاز آن..... ۲۷۵	الفبای آن..... ۲۷۸

## نمایه‌ی فارسی ۴۰۵

تولستوی آن‌را و اسپرانتو را فراگرفته بود.....	۱۹۰
جایگاه آن در تاریخ زبان‌های فراساخته.....	۲۶۱
خالق آن، مارتین شله‌پر.....	۲۶۱
سقوط آن.....	۷۲
لغات آن خیلی انتزاعی بود.....	۲۴۸
مشکل بودن آن.....	۷۲
کجا بود آن در سیر تحول زبان‌های ابدایی.....	۲۴۷
اصوات در آن.....	۲۷۳
اعداد در آن.....	۲۶۸
به‌سختی فراگرفتن زبان لاتین بود.....	۲۵
پسوند تصغیر در آن.....	۲۶۵
جمله در آن.....	۲۷۳
حرف اضافه در.....	۲۷۱
حرف تعریف در آن.....	۲۶۵
حرف ربط در.....	۲۷۲
صفت در آن.....	۲۶۵
ضمایر در آن.....	۲۶۸
فعل در آن.....	۲۶۹
قید در آن.....	۲۶۷
مقایسه‌ی منابع آن با اسپرانتو.....	۳۳۲
مونث و مذکر در آن.....	۲۶۳
نخستین همایش بین‌المللی آن در ۱۸۹۴.....	۲۴۹
وی‌کی‌پدی (Wikipedia)	
دایره‌المعارف بزرگ و بین‌المللی به زبان اسپرانتو در	
اینترنت.....	۳۳
ویکی‌نیز، جان. سازنده‌ی زبانی جهانی.....	۲۳۸, ۱۸۰

## ۵

هاژپرا، اُتو

محاسبات او در مورد مقرون به‌صرفه بودن اسپرانتو.....	۲۷
هلن کله، نظرش درباره‌ی اسپرانتو.....	۲۱۲
هم‌بسته‌ها.....	۱۱۱
در اسپرانتو.....	۳۴۷
هم‌بسته‌های فرای جدول.....	۳۵۱
هودلر، هکتور.....	۱۳۳
هیأت‌نماینده‌ی.....	۱۳۱

## ن

نبرد زندگی، اثر چارلز دیکنز	
ترجمه‌ی اسپرانتوی آن در اینترنت نیز وجود دارد.....	۳۲۲
نخستین باشگاه و مجله‌ی اسپرانتو.....	۱۲۴
نخستین خودآموزها و واژه‌نامه‌های اسپرانتو.....	۱۲۶
نخستین رویارویی‌های اسپرانتودانان خارجی با یکدیگر	
.....	۱۲۶
نخستین کشور رهبری‌کننده‌ی نهضت اسپرانتو.....	۱۲۷
نخستین گردهمایی بین‌المللی اسپرانتودانان.....	۱۲۸
نژاد کودک، منظومه‌ی اصیل به زبان اسپرانتو از ویلیام آلد	
قابل قیاس با سرزمین بی‌حاصل اثر تی‌اس‌ایوت.....	۳۷
نفی، در گرامر اسپرانتو.....	۱۰۱
نووال (Novial).....	۲۵۶
تفاوت‌های آن با اسپرانتو.....	۲۵۷
نیایشی در پای پرچم سبز	
شعری از زامنهوف.....	۳۵۶
نیچه، فردریش ویلهلم، نظرش درباره‌ی زبان جهانی.....	۱۸۴
نیوتن، اسحاق. زبانی جهانی نیز ساخته است.....	۱۸۱
نیوزویک	
مقاله‌اش در مورد اسپرانتو.....	۳۲

## و

وارینگی‌ین، گاستون. مترجم رباعیات خیام به اسپرانتو.	۳۶۱
واژک‌ها، در زبان لُگلان.....	۲۸۲
واژه‌سازی در اسپرانتو.....	۱۰۶
واژه‌نامه‌ی جهانی، بخشی از بنیاد اسپرانتو.....	۱۲۱
واژه‌های مرکب در اسپرانتو.....	۱۰۰
واسازی، یا مکتب ساختارشنکی.....	۲۳۰
ورای منشور من، اثر فرنس سیلاجی	
این اثر اصیل اسپرانتو در اینترنت نیز وجود دارد.....	۳۲۲
ولاپوک.....	۲۴۷
ارزش اصلی آن.....	۲۶۱
اسم در آن.....	۲۶۳
الفبای آن.....	۲۶۲
اولین زبان فراساخته‌ی موفق.....	۷۲

٤٠٦ پدیده‌ی اسیرانتو، راه‌حلِ مشکلِ زبانِ بین‌المللی

## ی

یسپرین، اُتو. مبدع زبان نوویال..... ٢٥٦  
یک زبان بین‌المللی، عنوان کتاب یسپرسن، مبدع نوویال  
٢٥٧.....

## نمایه‌ی اسپرانتو

<b>A</b>	
ajn .....	112
Akademio de Esperanto .....	121
—ant-.....	96
Ars Signorum.....	238 ,180
—as .....	95
—at- .....	96

<b>B</b>	
Balaibalan .....	231
Beaufront, Louis de.....	127
Bialistoko .....	289
Blanke, Detlev.....	233
Bourlet, Carlo.....	126
Bulonjo-sur-Marco .....	128

<b>C</b>	
Cirth, unu el alfabetoj inventitaj per Tolkien .....	216
Comenius, Johann (John) Amos.....	175

<b>Ĉ</b>	
Ĉi .....	112

<b>D</b>	
Dalgarno, George .....	180
de .....	96
Delegacio.....	131
Descartes, Rene .....	177
Diesel, Rudolf.....	196

<b>E</b>	
—e.....	97

<b>F</b>	
figemalafablulinidetaĉoj .....	100
Frank, Helmar.....	34

<b>G</b>	
Gandhi, Devadas .....	207
Gandhi, Mehatma.....	207
Gorki, Maksim.....	203





## R

redaktisto/redaktoro.....	103
Renan, Joseph Ernest.....	174
Rezolucioj de Unesko pri Esperanto.....	142
Rolland, Romain.....	200
Rousseau, Théophile .....	132

## S

SAT.....	136
Seleznjof .....	127
Sennacieca Asocio Tutmonda .....	136
Sennaciismo.....	135 ,86
Sennaciisto .....	136
Sindarin	
unu el 15 lingvoj, kiujn inventis Tolkien	
.....	216
Sionsharfe .....	247
Spencer, Herbert.....	187
Sullivan Macy, Anne .....	211

## Ŝ

Ŝlosilo de Esperanto .....	110
----------------------------	-----

## T

Tabelvortoj .....	350 ,111
Tagore (Thakur), Rabindranath .....	199
Tengwar, unu el alfabetoj inventitaj per	
Tolkien .....	216
Tolstoy, Leo Nikolaievich .....	190
transtabelaj korelativoj.....	351
Trompeter, W.....	126

## U

UEA.....	132
Unesko.....	140
Universala Esperanto-Asocio .....	133 ,132
Universala Kongreso de Esperanto. 128 ,385	
UNo .....	137
Unua Libro .....	123
Unuiĝinta Naciaro.....	137
—us.....	95

## V

Valliene, Henri .....	128
Vikipedio.....	33
Volapükabled .....	247

## W

Waringhien, Gaston .....	361
Weblog.....	32
Wilkins, John .....	180



